

جلد سوم
حیوة القلوب
شماره ۲۵
فهرست

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

الحمد لله الذی اوضح لنا مناهج [illegible] مصابیح الظلم سید الوری محمد الذی
بشریه الانبیاء جمیع الامم واهل بیته [illegible] الذین هم معادن الکرم وسادة العرب والعجم
وبقائهم [illegible] نظام العالم صلوات الله [illegible] علیه وعلیهم ما نهار اضاء ولیل اظلم

اما بعد این مجلد سوم است از کتاب حیات القلوب تالیف خادم اخبار ائمه اطهار محمد باقر بن محمد تقی حشرهما الله
مع موالیهما الاخیار در وجوب امام علیه السلم و منصوب بودن او از جانب ملک علام و عصمت ایشان از صغیره و کبیره
و اتصاف ایشان بصفات کمالیه بغیر از نبوت و آیاتی که در شان ائمه صلوات الله علیهم نازل گردیده و آن مشتمل است بر دوازده باب

باب اول در بیان وجوب وجود امام علیه السلم در هر عصری و آنکه در هر عصری خالی از امام نمیباشد و در وجوب اطاعت
او و آنکه هدایت نمی‌یابند مردم مگر باو و آنکه میباید از کنان معصوم باشد و از جانب خدا منصوص باشد و بیان بعضی از
نصوص مجمل برایشان و برخی از فضایل ایشان و در آن چند فصل است **فصل اول** در وجوب امامت و آنکه
هیچ زمانی از امام خالی نمیباشد و بدانکه خلافست میان علمای سنت در آنکه نصب امام بعد از انقراض زمان نبوت
واجبست یا نه و بر تقدیر وجوب آیا بر حق تعالی واجبست یا بر امت و بر هر تقدیر آیا عقلی که عقل حکم میکند بوجوبش یا از دلایل
سمعیه وجوبش معلوم شده است پس فرقه علمای امامیه را اعتقاد آنست که نصب امام بر حق تعالی واجب باشد عقلا و سمعا

وبعضی

وبعضی از معتزله اهل سنت و جمیع خوارج را اعتقاد آنست که نصب امام مطلقا بر خدا و خلق واجب نیست و اشاعره و اصحاب
حدیث اهل سنت و بعضی از معتزله قایلند که نصب امام بر مردم واجبست بدلیل سمعی نه عقلی و جمعی از معتزله را اعتقاد آنست
که بر مردم نصب امام واجبست با امن از فتنه نه با خوف فتنه و بعضی برعکس گفته اند و امام در لغت عرب بمعنی مقتدا و پیشوا است
و در اصطلاح فرقه ناجیه در باب صلوة که امام میگویند غالبا بمعنی پیشنماز است و در علم کلام که امام میگویند مراد شخصی است
که از جانب خدا بخلافت و نیابت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه [illegible] معین شده باشد و گاهی هست که به پیغمبر نیز امام اطلاق
میکنند و از بعضی اخبار معتبره که ان شاء الله بعد از این مذکور خواهد شد معلوم میشود که امامت بالاتر از مرتبه پیغمبریست چنانچه
حق تعالی بعد از نبوت بحضرت ابراهیم خطاب فرمود که انی جاعلک للناس اماما و بعضی از محققان گفته اند که امام شخصی است
که حاکم باشد بر خلق از جانب حق تعالی [illegible] در امور دین و دنیای ایشان مثل پیغمبر الا آنکه از جانب حق تعالی بواسطه آدمی
نقل میکنند و امام بواسطه آدمی که آن پیغمبر است **مترجم گوید** که این تعریف نیز مشکل است زیرا که بسیاری از پیغمبران غیر
اولوالعزم تابع [illegible] اولوالعزم بوده اند و شریعت ایشان را بخلق میرسانیده اند و احادیث بسیار خواهد آمد که ائمه صلوات الله
علیهم بتوسط ملک و روح القدس استفاده علوم از خداوند حی قیوم می نمودند و فرقی چند در احادیث در میان نبی و
امام مذکور است که بعد از این ان شاء الله مذکور خواهد شد و حق اینست که در کمالات و شرایط و صفات فرقی میان پیغمبر و امام
نیست بغیر آنچه در اخبار ذکر خواهد شد و از برای تعظیم حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله و آنکه آن جناب خاتم انبیا
باشد منع اطلاق اسم نبی و آنچه مرادف آنست برآنحضرت کرده اند و شیخ مفید در کتاب مسایل این را قایل شده و نسبت
بفرقه ناجیه امامیه داده است و ظاهر است که در امم سابقه بعد از وفات پیغمبری از انبیای صاحب شریعت تا مبعوث
گردیدن صاحب شریعت دیگر پیغمبران بسیار بوده اند که اوصیای سابق حافظ ملت و شریعت او بوده اند و لهذا روایت
شده است از حضرت رسول صلعم که علمای امت من مانند پیغمبران بنی اسرائیل اند و تفسیر علما در بعضی از روایات بائمه
شده است و معلوم است که هر فایده که بر وجود رسول و نبی مترتب میشود بر وجود امام مترتب میشود از دفع فساد و حفظ

شریعت و منع مردم از ظلم و جور و معاصی تا وجوب نصب امام بر خدای تعالی پس فرقهٔ ناجیه امامیه را براهین و دلایل عقلیه بسیار است
که در کتب مبسوطه ایراد کرده اند مانند شافی سید مرتضی و تلخیص شیخ طوسی قدس سره و غیر آنها و ما با ایراد دو دلیل از آنها
اکتفا مینماییم زیرا که موضع این کتاب ایراد دلایل سمعیه از قرآن مجید و اخبار متواتره از طریق خاصه و عامه است دلیل
اول آنکه لطف بر خدای تعالی واجب است زیرا که کردن آنچه نسبت به بندگان اصلح است بر او لازم است از جهت آنکه عقل
حاکم است بر آنکه افعال کریم لایزال نیست مگر حکمت و مصلحت و هر گاه که اصلح که راجح و انفع است مانع باشد و ترک
آن و تجویز غیر اصلح با آنکه ترجیح مرجوح است از فاعل مختار غنی کریم قبیح است عقلاً و چون وجوب اصلح ثابت شد
ثابت که لطف بر خدا نیز واجب باشد زیرا که لطف عبارت است از امری که بسبب آن فعل مأمور به و ترک منهی عنه بر مکلف
آسان شود و لیکن بسبب آسانی فعل آن و ترک این از او بعمل آید با شرطیکه بحد الجاء و اضطرار نرسد چه علت استحقاق ثواب
و عقاب اختیاری بودن فعل است پس باین سبب قائلان بحسن و قبح عقلی وجوب اصلح قایلند و وجوب لطف
خدای تعالی و دلیل بر این آنست که تکلیف مشتمل است بر منافع و مصالح بسیار بحسب دنیا و عقبا برای عبادت و تکلیف
مشتمل است بر لطف البته اصلح است از غیر آن پس لطف واجب باشد بنا بر وجوب اصلح و این معلوم است که وجود
امام لطف است زیرا که علم ضروری همه کس را لازم است که هرگاه مردم را سرکرده بوده باشد که ایشان را منع کند از فتنه و
فساد و ستم بر یکدیگر کردن و از ارتکاب معاصی بدارد ایشان را بر طاعت و عبادت و انصاف و مروت البته امور
مردم منتسق و منتظم میگردد و بصلاح اقرب و از فساد ابعد خواهد بود دلیل دوم آنکه شریعت حضرت رسول را
حافظی ضرور است که از تحریف و تغییر و زیادتی و نقصان او را نگاه دارد و آیات قرانی مجمل است و اکثر احکام از
ظاهر قرآن معلوم نمیشود و از جانب خدا معصومی میباید که استنباط احکام از قرآن تواند نمود بر خلاف آنکه عمر لعنة الله علیه
در وقتی که حضرت رسول در هنگام ارتحال بعالم قدس دوات و قلم طلبید که نامه برای امت بنویسد که هرگز گمراه نشوند
گفت ان الرجل لیهجر حسبنا کتاب الله یعنی این مرد هذیان میگوید کتاب خدا ما را کافیست با آنکه آن ملعون تفسیر

یک آیه

یک آیه قرآن را نمیدانست و پرسید که عارض میشد او در فهم آن و لعنة الله علیهما تا آنکه خود در کل میماندند و پناه بحضرت امیر
المؤمنین می آوردند تا آنکه سنیان نقل کرده اند که در هفتاد موطن عمر گفت لولا علی لهلک عمر یعنی اگر علی
نبود عمر هلاک میشد و اگر کتاب خدا بس میبود امت را اینقدر اختلاف چرا در میان ایشان بهم رسید و در ضمن تفسیر
آیات و ترجمهٔ احادیث دلایل بسیار مذکور میشود انشاء الله تعالی اما آیات حق تعالی پس فرموده انما انت منذر و لکل
قوم هاد بعضی از مفسران گفته اند که یعنی تو ای ترساننده و هدایت کننده هر قوم که واو عطف [illegible] و بعضی
گفته اند که مراد آنست که تو ای ترساننده کفار و فجار از عذاب الهی و هر قوم را هدایت کننده هست و این از قبیل عطف
جمله بر جمله خواهد بود و دلالت میکند بر آنکه هیچ عصر خالی از امام نخواهد بود و بر تفسیر آخر احادیث از طریق عامه و خاصه بسیار است
چنانچه از ابن عباس روایت کرده اند که چون این آیه نازل شد رسول خدا فرمود که من انذار کننده ام و علی هدایت کننده
با بعلی هدایت می یابند هدایت یافتگان و ابوالقاسم حسکانی در کتاب شواهد التنزیل روایت کرده است از ابی برزه
اسلمی که حضرت رسول آب وضو طلبید و حضرت علی ابن ابی طالب ع حاضر بود چون از وضو فارغ شد دست حضرت
امیر المؤمنین را گرفت و بسینه مبارک خود چسبانید و فرمود انما انت منذر یعنی منم منذر پس بسینه علی
گذاشت و فرمود و لکل قوم هاد یعنی توئی هدایت کننده امت بعد از من پس فرمود که توئی نور بخشنده مردم
توئی علامت هدایت و پادشاه قاریان قرآن و گواهی میدهم که تو چنینی و در بصائر الدرجات بسند صحیح از
حضرت امام محمد باقر علیه السلم روایت کرده است که رسول خدا منذر است و بعد از آن حضرت در هر زمان هدایت کننده
از ما هست که هدایت مینماییم مردم را بسوی آنچه پیغمبر خدا از جانب خدا آورده است و هادیان بعد از او علی ابن ابی طالب است
و امامان بعد از او هر یک بعد از دیگری تا روز قیامت و بسندهای معتبر بسیار روایت کرده است از آنحضرت که
حضرت رسول منذر است و علی ع هدایت و بسند معتبر روایت کرده است که فضل ابن یسار از حضرت صادق ع
روایت کرده است از تفسیر انما انت منذر و لکل قوم هاد فرمود که هر کس هدایت کننده آن قومی است که

امام از میان ایشانست و بسند معتبر از حضرت باقر روایت کرده است که حضرت رسول منذر است و علی هادیست و بخدا سوگند که هدایت کننده از میان ما برطرف نمی شود و پیوسته در میان ماهست تا روز قیامت و بسند معتبر از حضرت صادق روایت کرده است که در تفسیر این آیه فرمود که رسول خدا منذر است و علی هادیست پس حضرت از راوی پرسید که آیا امروز در میان ما هادی هست گفت بلی فدای تو گردم در میان شما هادی بعد از هادی بود تا بتو رسید پس حضرت فرمود که خدا رحمت کند ترا اگر چنین می بود که آیه بر کسی نازل شود و آن شخص که بر او آیه نازل شده بمیرد و کسی بعد از او نباشد که معنی آن آیه را بداند و حکم آن را در میان مردم جاری کند هر آینه کتاب بمیرد یعنی بیفایده شود و حکمش برطرف شود ولیکن کتاب خدا زنده است تا روز قیامت و قرآن باجماع جمیع امت باقیست و تکلیف الهی هرگز از مردم ساقط نمی شود هرگاه مفسری نباشد که معصوم از خطا باشد و حکم کتاب را برای امت بیان نماید کتاب بیفایده خواهد بود و اگر تکلیف باقی باشد تکلیف غافل لازم می آید و او ظلم است و ظلم بر حق تعالی روا نیست و این یکی از دلیل وجوب نصب امامست از جانب حق تعالی و ابن بابویه در کتاب اکمال الدین بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که فرمود در تفسیر وَلِکُلِّ قَوْمٍ هَادٍ مراد امامیست که در هر زمان هادی آن قوم است و در میان ایشانست و علی بن ابراهیم بسند صحیح از آنحضرت روایت کرده است که منذر رسول الله است و هادی امیرالمؤمنین و امامان بعد از او یعنی در هر زمان امامی هست که مردم را هدایت میکند براه خدا و بیان میکند حلال و حرام الهی را برای ایشان آیه دوم آنست که حق تعالی میفرماید وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ اکثر مفسرین گفته اند که یعنی پیوند کرده ایم برای ایشان آیه بعد از آیه و قصه بعد از قصه و وعده را بعد از وعید و نصایح را بعضها که موجب عبرت گردد که شاید ایشان متذکر شوند و پند پذیر گردند اما احادیث بسیار از طریق اهل بیت وارد شده است که مراد نصب امامست بعد از امامی چنانچه علی بن ابراهیم در تفسیر و صفار در بصائر و کلینی در کافی و محمد بن عباس بن ماهیار در تفسیر خود و شیخ طوسی در مجالس بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که در تفسیر

قول حق تعالی

قول حق تعالی وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ یعنی امامی بعد از امام دیگر و این تاویل چند احتمال دارد اول آنکه مراد آن باشد که پیوند کردیم برای مردم قول را یعنی بیان حق و تبلیغ احکام حق و شرایع را بعد از نصب کردن امامی دوم آنکه مراد آن باشد که پیوند کردیم قول را یعنی قایل شدن به امامت امامی بعد از امامی تا روز قیامت سوم آنکه اشاره باشد بآیه کریمه که حق تعالی در هنگام اراده خلق کردن آدم بملائکه خطاب کرد که اِنّی جاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلیفَةً یعنی این وعده خلیفه قرار دادن مخصوص بزمان آدم نیست بلکه متصلست تا روز قیامت و هیچ زمانی بدون خلیفه نیست بنا بر وجه اول ظاهر تراست و بر همه تقدیر شاید تاویل بطن آیه باشد و منافات با ظاهر آیه که مفسران گفته اند نداشته باشد والله یعلم و در بصائر الدرجات از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است در تاویل قول حق تعالی وَمِمَّنْ خَلَقْنَا اُمَّةٌ یَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ یَعْدِلُونَ که ظاهر لفظش آنست که از جماعتی که ما خلق کردیم گروهی هستند که هدایت مینمایند مردم را بحق و بآن عدالت مینمایند حضرت فرمود که مراد از این گروه امامان بر حقند و تفسیر این آیه بعد از این مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و ابن بابویه در کتاب مجالس و اکمال الدین از حضرت امام زین العابدین روایت کرده است که ماییم پیشوای مسلمانان و حجتهای خدا بر عالمیان و سیدات و بزرگان مؤمنان و کشنده روسفیدان و دست و پا سفیدان بسوی بهشت یعنی شیعیان که در روز قیامت روها و دستها و پاهای ایشان از نور وضو سفید و روشن خواهد بود و ماییم مولا و آقای مؤمنان و ماییم باعث ایمنی اهل زمین از عذاب الهی چنانچه ستارگان امان اهل آسمانند یعنی تا در زمینیم قیامت برپا نمی شود و عذاب بر مردم نازل نمی شود و تا ستاره گان در آسمان هستند ملائکه خوف قایم شدن قیامت ندارند چون ما از زمین برطرف میشویم علامت برطرف شدن نظام زمین و مردن اهل آنست و چون ستاره ها از آسمان فرو ریزند علامت برطرف شدن آسمانهاست و متفرق شدن ملائکه است از جاهای خود و فرمود ماییم آنانکه ببرکت ما خدا نگاه میدارد آسمانها را از آنکه بر زمین فرود آید مگر باذن او که قیامت باشد و ببرکت ما خدا نگاه میدارد زمین را از آنکه در گردد با اهلش و سرنگون شود و ببرکت ما خدا باران را میفرستد و رحمت خود را پهن میکند و به سبب ما خدا برکتهای زمین را بیرون می آورد

واگر امامی از ما بروی زمین نباشد هرآینه فرو رود زمین با اهلش پس حضرت فرمود که هرگز خالی نبوده است زمین
از روزی که خدا خلق کرده است حضرت آدم را از حجتی که خدا را در زمین باشد یا حجت ظاهر مشهور یا حجت غایب
مستور و خالی نمیباشد زمین تا روز قیامت از حجت خدا و اگر حجت خدا در زمین نباشد عبادت کرده نخواهد شد
خدا زیرا که طریق عبادت را از او می آموزند و مردم را امر بعبادت میفرماید راوی پرسید چگونه منتفع میشوند مردم
بحجتی که غایب و پنهان باشد از ایشان فرمود که چنانچه منتفع میشوند از آفتابی که در زیر ابر باشد مترجم گوید که اینجا معلوم میشود
که امام غایب فیض وجود برکاتش بخلق میرسد و اگر شبهه عامی در میان مردم بهم رسد ایشان را هدایت مینماید بنحوی که
او را نشناسند و بباید دانست که غیبت او برای جمعی لطف باشد که حق تعالی داند که اگر آنحضرت ظاهر شود ایمان نخواهند آورد
بلکه اکثر خلق چنینند زیرا که در حضور آنحضرت تکالیف شدیدتر خواهد بود در جهاد با اعدای دین و غیر آن و بسا باشد که گردیدی
کور دشمن و دلهای خفاش ایشان تاب نور اسرار آنحضرت نیاورند چنانچه شب پره از نور آفتاب منتفع نمیگردد و
بسیاری از سلاطین و منکران هستند که در غیبت امام ایمان دارند و آرزوی حضور او مینمایند و با حضور
آنحضرت شریف و وضیع و پادشاه و گدا را باهم برابر گردانند و بسا باشد که تاب نیاورند و کافر شوند چنانچه طلحه و زبیر را
حضرت امیرالمؤمنین با غلامی که در روز پیش آزاد شده بود در عطا برابر گردانید و باعث کفر ایشان گردید و آن
هر دو از اشقیا بدین داخل بودند و از برای لطف بودن وجود امام ع در حال غیبت همین بس است که اعتقاد
بوجود او و امامت او موجب حصول ثواب غیر متناهی برای ایشان میگردد و سید مرتضی در شافی و در رساله
غیبت و غیر او چند جواب فرموده اند از اعتراض بعدم انتفاع مردم بامام غایب اگرچه چون در هر وقت احتمال ظهور
آنحضرت میدهند همین معنی باعث استبصار ایشان از قبایح میگردد پس فرق میان عدم امام و غیبت او چند وجه
اول آنکه حق تعالی لطف خود را بعمل آورده و مانع از انتفاع مردم که دشمنان آنحضرتند چنانچه حضرت رسول ص در مکه
بود و کفار قریش مانع بودند از انتفاع مردم از آنحضرت خصوصا در آن چند سال که آنحضرت در شعب ابی طالب با

سایر بنی هاشم پنهان بودند و کفار قریش مانع بودند از آنکه کسی بخدمت آنحضرت برسد و در آن ایام که در غار مختفی
بود تا هنگامی که بمدینه مشرفه نزول اجلال فرمودند هیچیک از اینها لطف در وجود نبی نبود دوم آنکه ممکن است
که علت غیبت امام راجع بدوستان نیز شود با آنکه حق تعالی داند که اگر امام ظاهر شود ایشان ایمان نخواهند آورد و این باعث
کفر ایشان میگردد سوم آنکه لازم نیست که انتفاع عام باشد ممکن است که جمعی آنحضرت را ببینند و از او منتفع شوند
چنانچه نقل میکنند که شهری است که اولاد آنحضرت در آنجا میباشند حضرت بآن شهر تشریف میبرند و چند مردم جزیره
آنحضرت را میبینند اما مسائل خود را از آنحضرت بواسطه من در آخر حجاب اخذ مینمایند و سید مرتضی بعد از ذکر بعضی از
وجوه متقدمه فرموده است که انتفاع امت بامام تمام نمی شود مگر بامری چند از جانب خدا که باید بعمل آورد و امری
چند از جانب امام که باید حاصل شود و امری چند از جانب ما که باید بفعل آوریم اما آنچه از جانب حق تعالی میباشد آنست
که امام را ایجاد نماید و متمکن گرداند او را از قیام بلوازم امامت از علم و شرایط امامت و نص کردن بر امامت و بر او
لازم گردانیدن که قیام نماید بامورات و اموریکه از جانب امام است آنست که قبول نماید آن تکلیف را و بر خود
قرار دهد که بآن قیام نماید و اما آنچه راجع بامت میشود آنست که ممکن گردانند امام را در تدبیر امور ایشان و رفع حائلها
و مانعها از آن بکنند و اطاعت و انقیاد او نمایند و آنچه او تدبیر مینماید بعمل آورند پس آنچه راجع بخدا میشود اصلح است
در این باب باید بعمل آید و آنچه تعلق به امام دارد متفرع بر آن میگردد و آنچه تعلق بامت دارد بر هر دو متفرع میگردد
پس بعمل نیاید آنچه تعلق بخدا و امام دارد بر امت چیزی لازم نمیشود بعد از آنکه آنها متحقق شود از جانب خدا
و امام اگر مانع از جانب امت بهم رسد و باعث غیبت امام گردد ضرر بلطف الهی نمیرساند و آنچه بر خدا و امام لازم است
بعمل آورده اند و تقصیر از جانب امت خواهد بود و تفصیل این مبحث در کتاب غیبت مذکور خواهد شد انشاء الله
و کلینی و ابن بابویه و دیگران بسند معتبر روایت کرده اند که حضرت امام جعفر صادق ع از هشام ابن سالم که از
فضلای اصحاب آنحضرت است پرسید که چگونه بود با عمرو بن عبید بصری که از علمای صوفیه اهل سنت بود چگونه سؤال

کردی هشام گفت فدای تو شوم ای فرزند رسول خدا من از شما شرم میکنم و زبان من در خدمت شما کار نمیکند که
سخن بگویم حضرت فرمود که هرگاه ما شما را امر کنیم میباید اطاعت کنید هشام گفت بمن خبر رسید دعوی فضیلت
عمرو و نشستن او در مسجد بصره و افاده کردن او بر من بسیار گران آمد پس روانه شدم و روز جمعه داخل بصره شدم و به
مسجد بصره در آمدم و حلقه بزرگی دیدم که بر دور عمرو بر آمده بودند و او یکجامه سیاهی از پشم بر کمر بسته و یکی دیگر
چنین ردا کرده بود و مردم از او سؤالها میکردند پس راه گشودم در میان حلقه داخل شدم و در آخر همه بدو زانو نشستم
پس گفتم ای عالم من مرد غریبم و مسئله دارم رخصت میدهی که سؤال کنم گفت بلی گفتم آیا چشم داری گفت ای فرزند آیا
این چه سؤالست گفتم سؤال من چنین است گفت ای فرزند سؤال کن هر چند مسئله احمقانه است گفتم چشم داری گفت
بلی گفتم با آن چه چیز می بینی گفت رنگها و شخصها را گفتم آیا بینی داری گفت بلی گفتم با آن چه کار میکنی گفت بوها را استشمام
میکنم گفتم آیا دهان داری گفت بلی گفتم با آن چه کار میکنی گفت مزه چیزها را با آن می یابم گفتم آیا زبان داری گفت بلی
گفتم آیا با آن چه کار میکنی گفت با آن سخن میگویم گفتم آیا گوش داری گفت آری گفتم بچه کار تو می آید گفت صداها را
با آن میشنوم گفتم آیا دست داری گفت بلی گفتم با آن چه میکنی گفت با آن چیزها را فرا میگیرم گفتم آیا دل داری گفت بلی
گفتم بچه کار تو می آید گفت با آن تمیز میکنم آنچه را بر سایر اعضا و جوارح وارد میشود گفتم آیا آن جوارح بس نبود و از دل مستغنی
نبودند گفت نه گفتم چرا مستغنی نبودند از دل و حال آنکه همه صحیح و سالمند گفت ای فرزند وقتیکه این اعضا شک میکنند بر چیزی
که بوییده اند یا دیده اند یا شنیده اند یا چشیده اند یا لمس کرده اند بر میگردانند بدل پس او یقین را جزم میکند و شک را باطل
میکند پس خدا او را حاکم در بدن باز داشته است برای آنکه شک جوارح را برطرف کند گفت آری گفتم البته دل باید در بدن
حاکم باشد و چاره ای است از آن و اگر دل نباشد امر جوارح مستقیم نمیگردد گفت بلی پس گفتم ای ابو مروان خداوند عالمیان
اعضا و جوارح تو را نگذاشته است بی امام و پیشوایی که آنچه حق است برای ایشان بیان کند و شک را زایل گرداند و جمیع
خلایق را در حیرت و شک و اختلاف گذاشته است و امام و مقتدایی برای ایشان نصب نکرده است که حیرت و شک خود را

با و رجوع کنند که امر ایشان را بحق مستقیم بدارد و حیرت و شک از ایشان بردارد چون این را گفتم ساکت شد و هیچ
جواب نگفت پس بجانب من التفات کرد و گفت تو هشام نیستی گفتم نه گفت آیا با او همنشینی کرده گفتم نه
گفت از مردم کجایی گفتم از اهل کوفه ام گفت پس البته تو هشامی پس برخاست و مرا در بر گرفت و در جای خود
نشانید و حرفی نزد تا من برخواستم چون این قصه را نقل کردم حضرت صادق خندید و فرمود که ای هشام این را
از که آموختی گفتم ای فرزند رسول خدا چنین بر زبانم جاری شد و بروایت دیگر گفت از شما اخذ کردم و تمام اجزای آنرا
و با یکدیگر تالیف کردم حضرت فرمود بخدا سوگند که این مضمون در صحف ابراهیم و موسی نوشته شده است مترجم
مترجم گوید که انسان عالم صغیر است و نمونه عالم کبیر است چنانچه حضرت امیر المومنین علیه السلم فرموده است که اتحسب
انک جرم صغیر و فیک انطوی العالم الاکبر یعنی گمان میکنی که تو جسم کوچکی و در تو پنهان شده است عالم بزرگ
چنانچه استخوانها در بدن مانند کوهها اند در زمین و گوشت بمنزله خاکست و رگهای کوچک و بزرگ بمنزله نهرهای
کوچک و بزرگند و سر که محل اکثر قوی و مشاعر است و مشرف بر بدن بمنزله آسمانهاست که محل کواکب نیره است
و شعشعه آنها بر زمین میتابد و بخارات که از معده متصاعد میشود و بدماغ میرسد و سرد میشود و از چشم و دماغ متقاطر
میگردد بمنزله ابخره است که از زمین متصاعد میگردد و بکره زمهریر که میرسد متقاطر میگردد و ایضا قوای دماغیه بتوسط
نخاع بجمیع بدن میرسد چنانچه اشعه کواکب بزمین تاثیر میکند و چنانچه در زمین امرا و سلاطین و حکام هستند در بدن
نیز بعضی قوای خادم بعضی دیگرند و پادشاه کل نفس ناطقه است که تعبیر از آن بقلب میکنند باعتبار آنکه اولا تعلق بروح
حیوانی میگیرد و آن از قلب منبعث میشود چنانچه معموره دنیا در جانب شمالست و از آن سبب معموری بدن نیز در جانب
شمالست و چنانچه ملوک را وزرا میباشد که ارزاق رعایا را قسمت میکنند آنچه در بدن طبخ میباید بر جمیع بدن منقسم میشود
و چنانچه از برای زمین مطبخی از فضلات مقرر شده که بدریا منتهی میشود در بدن انسان نیز مقرر شده و استقصای این
مطلب بسط عظیم میخواهد که مناسب این کتاب نیست و کلینی و شیخ طوسی روایت کرده اند از یونس بن یعقوب که

مردی از اهل شام بخدمت حضرت صادق عم آمد و گفت من مردی هستم صاحب علم کلام و علم فقه و علم فرایض و آمده‌ام
با اصحاب تو مناظره و مباحثه کنم حضرت فرمود کلام تو از کلام رسول خداست یا از پیش خود میگوئی گفت بعضی از کلام
آنحضرت است و بعضی را از پیش خود میگویم حضرت فرمود پس تو شریک حضرت رسولی گفت نه گفت پس وحی را از خدا شنیده‌
که تو را خبر داده است باحکام خدا گفت نه حضرت فرمود پس اطاعت تو واجبست چنانچه اطاعت رسول خدا واجب است گفت نه
پس حضرت بجانب من ملتفت شد و فرمود که ای یونس این مرد پیش از آنکه سخن بگوید کلام خود را باطل کرد زیرا
کسی که وحی الهی باو نرسد و خدا را واجب الطاعه نکرده باشد سخن گفتن او در امور دین باطل خواهد بود بلکه خود را شریک خدا
گردانیده خواهد بود پس هشام بن الحکم از متکلمان اصحاب آنحضرت بود در نهایت فضل و علم و فطانت بود در آن
وقت تازه خطش رسیده بود داخل مجلس شد حضرت او را تعظیم فرموده جای از برای او گشود و فرمود تو یاری کننده
مائی بدل و زبان و دست پس بعد از آنکه جمعی از اصحاب آن حضرت با او سخن گفتند و بر او غالب شدند حضرت بشامی فرمود
با این پسر مناظره کن یعنی هشام پس شامی گفت با هشام با من گفتگو کن در باب امامت این مرد هشام از این سخن بی ادبانه
او در غضب شده گفت ای مرد آیا خدا نسبت بمردم مهربانتر است یا مردم نسبت بخود گفت بلکه خدا مهربانتر است هشام
گفت بمهربانی خود چه کرده است نسبت بمردم شامی گفت از برای ایشان حجتی و راه نمائی اقامت کرده است که پراکنده
نشوند و اختلاف در میان ایشان بهم نرسد و امور ایشان را منتظم گرداند و خبر دهد ایشان را بفرایض پروردگار ایشان
هشام گفت آن مرد کیست گفت رسول خدا گفت بعد از رسول خدا کی بود گفت کتاب خدا و سنت رسول خدا هشام گفت آیا
کتاب و سنت بما نفعی بخشیده است امروز در آنکه اختلاف را از ما برطرف کند گفت بلی هشام گفت پس چرا ما و تو اختلاف داریم
و از جهت اختلاف تو از شام بسوی ما آمده که مناظره کنی پس شامی ساکت شد و جواب نتوانست داد پس حضرت بشامی
گفت چرا سخن نمیگوئی شامی گفت اگر گویم که اختلاف نداریم دروغ گفته‌ام و اگر گویم که کتاب و سنت بعد از رجوع باینها
رفع اختلاف از ما میکند غلط گفته‌ام زیرا که احتمال وجوه بسیار دارد و هر کس آنها را موافق مطلب خود عمل میکند و اگر گویم

که اختلاف

که اختلاف داریم و هر دو بر حقیم پس کتاب و سنت بما نفعی نبخشیده است اما من نیز میتوانم همین سخن را باو برگردانم حضرت
فرمود بگو تا جوابش را بشنوی شامی گفت خدا مهربانتر است بخلق یا خود نسبت بخود مهربانترند هشام گفت خدا
مهربانتر است شامی گفت آیا کسی را بازداشته است که اختلاف را از ایشان برطرف کند و امور ایشان را باصلاح آورد و
حق و باطل را برای ایشان تمیز دهد هشام گفت زمان حضرت رسول را میگوئی یا امروز را شامی گفت در زمان رسول آن
حضرت بود امروز بگو کیست هشام گفت این بزرگوار که اینجا نشسته است و از اطراف عالم بار می بندند و بسوی او می آیند و
ما را خبر میدهد باخبار آسمان بمیراثی که از پدر و جد خود دارد شامی گفت از کجا معلوم تواند شد هشام گفت بپرس از او
از هر چه خواهی شامی گفت عذر مرا قطع کردی اکنون بر منست که سؤال کنم حضرت فرمود که ای شامی تو را خبر دهم که سفر تو
چگونه بود و در راه بر تو چه واقع شده است چون حضرت همه را خبر داد گفت راست میگوئی الحال بتو ایمان آوردم و مسلمان
شدم حضرت فرمود که بلکه الحال ایمان آوردی و پیشتر چون کلمتین بگفتی مسلمان بودی و اسلام پیش از ایمان بهم میرسد
و احکام دنیا از میراث و نکاح و غیر آنها بر اسلام مرتب میشود و ثواب آخرت بر ایمان میباشد و تا اعتقاد بامامت ائمه نکنند
مستحق بهشت نمیشوند شامی گفت راست گفتی من در این ساعت گواهی میدهم بیگانگی خدا و رسالت حضرت رسول صلعم
و گواهی میدهم که تو وصی اوصیائی و کلینی و ابن بابویه و کشی بسندهای معتبر روایت کرده اند از منصور بن حازم که گفت
بحضرت صادق عم عرض کردم که خدا جلیل تر و بزرگوارتر است از آنکه او را بخلق بشناسند بلکه خلق را بخدا بشناسند حضرت فرمود راست
گفتی گفتم هر که بداند که او را پروردگاری هست باید بداند که آن پروردگار را خوشنودی و غضبی است یعنی بعضی از اعمال
باعث خوشنودی او میگردد و بعضی باعث سخط و غضب او و باید بداند که خوشنودی و غضب او را نمیتوان دانست مگر بوحی یا رسول
پس کسیکه وحی باو نرسد باید که طلب کند پیغمبران را پس گاه ایشان را ملاقات کند میداند که ایشان حجت خدایند بمعجزات و
علوم که خدا بایشان داده است و آنکه اطاعت ایشان واجبست و گفتم بسنیان که رسول خدا حجت خدا است بر خلق گفتند
بلی گفتم وقتیکه از دنیا رفت کی بود حجت خدا گفتند قرآن پس نظر کردم در قرآن دیدم که مخاصمه میکنند بقرآن سنیان و

دهریان و زندیق که اعتقاد بقرآن ندارند تا آنکه همه غالب میشوند بر مردم پس دانستم که قرآن حجت نمیتواند بود مگر کسیکه تفسیر
کننده قرآن باشد و معانی همه را داند و آنچه گوید حقیقت خود را ظاهر تواند کرد پس گفتم بسنیان که کیست تفسیر کننده و حافظ
قرآن گفتند ابن مسعود میدانست و عمر میدانست و حذیفه میدانست گفتم همه را میدانستند گفتند بعضی را میدانستند پس
نیافتم کسیرا که معنی کل قرآن را داند بغیر از علی بن ابی طالب پس گواهی میدهم که او قیم و حافظ و مفسر قرآنست و اطاعت او
بر خلق واجبست و حجت الهی است بر مردم بعد از حضرت رسول صلعم و آنچه در تفسیر قرآنست باستنباط و احکام از آن بگوید حق است
حضرت فرمود که خدا رحمت کند ترا منصور گفت برخاستم و سر مبارک آنحضرت را بوسیدم و گفتم علی از دنیا نرفت تا حجتی بعد از
خود گذاشت چنانچه رسول خدا بعد از خود حجتی گذاشت و حجت بعد از او امام حسن ع بود گواهی میدهم بر امام حسن ع که او حجت خدا
بود و اطاعتش بر خلق واجب بود باز حضرت فرمود که خدا ترا رحمت کند پس سرش را بوسیدم و گفتم که شهادت میدهم
حضرت امام حسن ع از دنیا نرفت تا حجتی بعد از خود نصب کرد چنانچه رسول خدا و پدرش کردند و حجت بعد از او حسین
بن علی ع بود و اطاعت او واجب بود باز حضرت فرمود که خدا ترا رحمت کند پس سرش را بوسیدم و گفتم شهادت میدهم
بر حسین بن علی ع که از دنیا نرفت تا حجتی بعد از خود گذاشت و حجت بعد از او علی بن الحسین ع بود و اطاعت او واجب
بود گفت خدا ترا رحمت کند پس سرش را بوسیدم و گفتم شهادت میدهم بر علی بن الحسین ع که از دنیا نرفت تا حجتی
بعد از خود گذاشت و حجت بعد از او محمد بن علی ابو جعفر بود و اطاعت او واجب بود پس فرمود رحمک الله گفتم
سر خود را بده ببوسم پس سر مبارکش را بوسیدم پس آنحضرت خندید از مکرر بوسیدن یا از اینکه نوبت بآنحضرت رسید
و میدانست که میخواهم آنحضرت را بگویم پس گفتم میدانم که پدرت از دنیا نرفت تا حجتی بعد از خود نصب کرد چنانچه پدرش
کرده بود و گواهی میدهم بخدا که آن حجت توئی و اطاعت تو واجبست حضرت فرمود که بس است خدا ترا رحمت کند گفتم سر
ترا بده ببوسم پس خندید و فرمود که هر چه خواهی از من بپرس که بعد از این از تو چیزی پنهان نخواهم کرد مترجم گوید که آنکه
خدا را بخلق نمیتوان شناخت بلکه خلق را بخدا باید شناخت چند احتمال دارد اول آنکه علم بوجود صانع بدیهی فطریست و هر کس

در اول آنکه بحد شعور و تمیز رسید میداند که خالقی دارد که او را آفریده و کافری که بسبب اغراض فاسده انکار صانع میکنند
در وقت اضطرار در دریا و صحرا رو بخدا می آورند و باو متوسل میگردند و چون خود را از اغراض باطله خالی کنند رجوع به
نفس خود کنند میدانند که خود آفریننده خود نیستند و ممکن مثل ایشان نیز ایشان را نیافریده چنانچه حق تعالی میفرماید و لئن سألتهم
مَن خَلَقَ السَّمٰواتِ وَالْاَرضَ لَیَقُولُنَّ اللهُ یعنی اگر از کافران سؤال کنی که کی آفریده است آسمانها را و زمین را البته
میگویند که خدا آفریده بنا بر آنکه مخصوص مشرکان منکر نباشند و احادیث بر این مضمون بسیار است در اینکه خلق را خدا
میشناسند یعنی حقیقت انبیا و اوصیا بمعجزه چند ظاهر میشود که حق تعالی بر دست ایشان جاری میسازد دوم آنکه خدا را
بسبب اثبات مخلوقات نمیتوان شناخت یا آنکه تشبیه کنند او را بنور کواکب یا صفات کمالیه را بنحویکه در مخلوقات برای او
اثبات نمایند و خلق را بخدا توان شناخت بسبب آنکه او ایشان را آفریده و ظاهر ساخته با آنکه علوم و معارف و حقایق اشیا همه
از جانب خدا بر خلق فایض میگردد سوم آنکه کمال معرفت حقیقت و صفات کمالیه او را بدون وحی و الهام نمیتوان دانست
و معرفت رسالت رسل و امامت ائمه را باز بوحی الهی میتوان دانست چهارم آنکه وجود الهی را بگفته انبیا و رسل و ائمه
نمیتوان دانست و الا دور لازم می آید بلکه خدا را بعقلی که عطا کرده و بآیاتی که در آفاق و انفس بر وجود و صفات کمالیه خود
اقامت نموده او را میتوان شناخت و حقیت انبیا و رسل را که بمعجزات بر دست ایشان جاری میشود و آنست و تفاصیل
این معانی یا معانی دیگر میتوان گفت و در کتاب بحار الانوار مذکور است و دلیلی که منصور بن حازم بر وجود امام و حقیت
ائمه حق بیان کرده متین ترین دلایل است و حاصلش آنست که معلومست که حق تعالی این خلق را عبث نیافریده اگر تکلیفی
نباشد و این خلایق را خلق کرده باشد که مانند حیوانات بخورند و بیاشامند و بمیرند و نشاه دیگر نباشد که عوض استحقاق
مثوبات ابدی آن نشاه باشد هر آینه این خلق عبث خواهد بود زیرا که المهای این دنیای فانی بر لذتش زیادتی میکند و
هیچ لذتی نیست در دنیا که مقرون بچندین الم نباشد که یکی از لذت خوردن و آشامیدنست و غالب خلق را مشقت بسیار
در تحصیل آنها باید کشید و بعد از خوردن و آشامیدن غالب آفات موروث درد و آزار ما میگردد هم چنین تحصیل لباس و مسکن

متضمن انواع مشقتهاست تا آنکه تمتع قلیلی از آنها ببرند و هم چنین از زوجه بلذت قلیلی که از او ببرند انواع الم از نفقه و کسوه
او و تحصیل ضروریات و سوء معاشرت او باید متحمل شد و اگر دآبه برای سواری تحصیل کند بالذت راحتی و لذتی که از سواری
یابد باید انواع آزارها از حفظ آن و تربیت آن و تحصیل ما یحتاج آن میکشد و اگر مال دنیاست بالذت توهم لذتی که نادر است
که خرد از آن منتفع شود انواع تعبها در تحصیل آن از استیلای دزدان و ظالمان باید دید بلکه همه لذت دنیا رفع الم چند است
چنانچه خوردن رفع الم گرسنگی است و آشامیدن رفع الم تشنگی است و جماع کردن رفع الم منی است که در اوعیه جمع میشود
و هم چنین سایر لذات بر این قیاس است و جمیع این لذات توهم با علم بآنکه این نشئه فانی است و مرگ البته آمدنیست و هر یک
از اینها در معرض فنا و زوال است منغص و مکدر میگردد و بعینه مثل آن خواهد بود که شخصی جمعی را بیاورد بضیافت و در خانه
خرابی که مشرف بانهدام باشد و آنًا فآنًا مترصد آن باشد که آن خانه بر سر ایشان خراب و فرود آید و طعامی که بنزد ایشان آورد
بنجاست و خاشاک بسیار آلوده باشد و هر لقمه که خواهد بردارد در چندین مار و عقرب و زنبور بر دست و دهان او زنند و این
خانه مملو باشد از شیر و ببر و پلنگ و انواع درندها که قصد جان ایشان کنند و خواهند لقمها را از ایشان بگیرند چنین ضیافتی
اگر مقصود محض خوردن این لقمها باشد جمیع عقلا مذمت خواهند کرد چنانچه حق تعالی فرموده است افحسبتم انما خلقناکم عبثا
وانکم الینا لا ترجعون یعنی آیا گمان میکنید که ما شما را عبث آفریده ایم و آنکه شما در قیامت بسوی ما باز نخواهید گردید زیرا که
دلالت میکند بر آنکه اگر بازگشت قیامت و ثواب و عقاب نباشد خلق ایشان عبث و بیفایده خواهد بود پس معلوم شد که خلق
ایشان برای تحصیل نشئه دیگر است و معلوم است که تحصیل آن نشئه بهر عملی نمیتوان شد پس باید که حق تعالی راه نمایان نصب
نماید که طریق تحصیل مثوبات اخروی را از معرفت و عبادت تعلیم ایشان نماید و در زمان انبیاء ایشان راه نما باشند و بعد
از انبیاء احتیاج بحافظ شریعت و استنباط کننده احکام از قرآن مجید حاصل است و هر دلیلی که بر عصمت پیغمبر و علم او و جمیع
احکام شریعت و سایر صفات پیغمبر دلالت میکند بر وجود این صفات در امام میکند و عصمت و کمال علم را بغیر از حق تعالی کسی
نمیداند پس البته باید از جانب حق تعالی منصوب و منصوص باشد و باتفاق امت غیر امیر المؤمنین نص بر او نشده است پس باید

که آنحضرت

که آنحضرت امام باشد و هر گاه امامت مردد باشد میان حضرت امیر و میان ابوبکر و عمر و عثمان و باتفاق امت حضرت امیر
اعلم و اشجع و اورع از آن سه نفر بوده باشد البته او بامامت اولی خواهد بود زیرا که تفضیل مفضول قبیح است بحسب عقل
و ایضا حق تعالی میفرماید هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون انما یتذکر اولوا الالباب یعنی آیا مساوی اند
آنها که میدانند و آنها که نمیدانند متذکر نمیشوند این را مگر صاحبان عقول و باز فرموده است که افمن یهدی الی الحق احق
ان یتبع امن لا یهدی الا ان یهدی فما لکم کیف تحکمون یعنی آیا کسیکه هدایت کند بسوی حق سزاوارتر است
بآنکه متابعت او کنند یا کسیکه هدایت یافته نشود مگر آنکه کسی او را هدایت کند چه میشود شما را چگونه حکم میکنید و در وقتی
که ملائکه خود را حق دانستند بخلافت در زمین از حضرت آدم حق تعالی باعلمیت آدم بر ایشان حجت تمام کرد و در وقتیکه بنی
اسرائیل ریاست و پادشاهی طالوت را قبول نمیکردند خداوند عالمیان اعلمیت او را بعلم و جسم که ملزوم شجاعت است بیان کرد
و فرمود و زاده بسطة فی العلم والجسم و از طریق عامه و خاصه متواتر است که همه صحابه خصوصا آن خلیفه بناحق
در آیات و احکام مشکله بحضرت امیر المؤمنین رجوع میکردند و آن حضرت با ایشان در حکمی از احکام یا تفسیر آیه از آیات
محتاج نشد و هم چنین در زمان حضرت امام حسن ع امر خلافت مردد بود میان آنحضرت و معاویه و قطع نظر از کفر معاویه
هیچ عاقل شک ندارد در اعلمیت و سایر کمالات آنحضرت و نقص و اجتماع جمیع معایب در معاویه و هم چنین حضرت امام
حسین ع و معویه و یزید علیهما اللعنة والمزید و هم چنین علیهم السلم و خلفای جور و جفا علیهم اللعنة که در زمان ایشان
بوده اند و بهمین دلیل امامت همه ثابت میشود و ابن بابویه بسند معتبر از جابر روایت کرده است که گفت بخدمت حضرت
امام محمد باقر ع عرض کردم که بچه سبب محتاجند مردم به پیغمبر و امام حضرت فرمود از برای آنکه عالم بر صلاح خود باقی بماند زیرا که
خداوند رحمن رفع میکند عذاب را از اهل زمین هر گاه در آن پیغمبری یا امامی بوده باشد چنانچه حق تعالی میفرماید و ما کان الله
لیعذبهم وانت فیهم یعنی نخواهد بود که خدا عذاب کند ایشان را و حال آنکه تو در میان ایشان باشی و حضرت رسول ص فرموده
که ستارگان امانند برای اهل آسمان از آنکه ایشان از جاهای خود بدر روند و اهل بیت من امانند برای اهل زمین پس چون

ستارگان برطرف شوند بیاید بسوی اهل آسمان آنچه نخواهند و چون اهل بیت من از زمین برطرف شوند بیاید بسوی
اهل زمین آنچه نخواهند ابن بابویه گفته است مراد باهل بیت امامانند که مقرون گردانیده است خدا اطاعت ایشان را
بطاعت خود که فرموده است أَطِيعُوا اللّٰهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ و ایشان معصومند از گناهان و
مطهرند از عیبها و گناه نمیکنند و مؤیدند و موفقند و مسددند ببرکت ایشان خدا روزی میدهد بندگانش را و بایشان
خدا آباد میکند شهرهای خود را و بایشان باران از آسمان میفرستد و بایشان برکتهای زمین را میرویاند و بایشان
مهلت میدهد گناهکاران را و تعجیل در عقوبت ایشان نمیکند و عذاب بر ایشان نمیفرستد و مفارقت نمیکند از ایشان
روح القدس و ایشان از او مفارقت نمیکنند و ایشان از قرآن جدا نمیشوند و قرآن از ایشان جدا نمی‌شود و بسند معتبر
از حضرت صادق ع مرویست که چون پیغمبری آدم منقضی شد و عمرش باخر رسید خدا وحی کرد باو که ای آدم پیغمبری تو تمام
شد و عمرت باخر رسید پس نظر کن بسوی آنچه نزد توست از علم و ایمان و میراث پیغمبری و بقیه علم و اسم اعظم و همه را بعقب
خود هبة الله بده بدرستیکه من زمین را نمیگذارم هرگز بغیر عالمی که بآن دانسته شود طاعت من و دین محمد ص و نجاتی باشد
برای هر کس که اطاعت او کند و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقولست که گفت خداوندا تو زمین را خالی نمیگذاری
از حجتی بر خلق که ظاهر و هویدا باشد یا پنهان باشد تا آنکه باطل نگردد حجتها و بینات تو و بسند صحیح روایت کرده است
از یعقوب سراج که گفت از حضرت صادق پرسیدم که آیا باقی میماند زمین بدون عالم زنده که ظاهر باشد امامت او و مردم
پناه برند باو و سؤال کنند از حلال و حرام خود فرمود که اگر چنین باشد پس خدا عبادت کرده نخواهد شد و ابن بابویه و صفار
و مفید بسندهای معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده اند که زمین باقی نمیماند مگر آنکه عالمی بوده باشد که زیادتی و
نقصان در دین را بداند پس اگر زیاد کنند مؤمنان در دین خدا برگرداند ایشان را و اگر کم کنند کامل گرداند از برای ایشان
پس بگوید بگیرید دین خود را کامل و تمام و اگر چنین نباشد هرآینه مشتبه شود بر مؤمنان امر دین ایشان و فرق نکنند میان
حق و باطل و بسندهای صحیح بسیار از آنحضرت منقولست که اگر زمین یک ساعت بی امام بماند هرآینه فرو رود مترجم گوید

که ممکن است فرو رفتن کنایه از خرابی باشد و برطرف شدن انتظامش باشد و کلینی و ابن بابویه و دیگران بسندهای معتبر
از آنحضرت روایت کرده اند که اگر در زمین دو مرد باشند البته یکی از ایشان امام خواهد بود که آخر کسیکه بمیرد امام خواهد بود
تا آنکه کسی بر خدا حجت نداشته باشد که مرا بی حجت گذاشتی و ابن بابویه و دیگران بسندهای معتبر از حضرت صادق ع روایت
کرده اند که جبرئیل بر محمد ص نازل شد و خبر آورد از جانب خداوند عالمیان که ای محمد ص من زمین را نگذاشتم مگر آنکه در او عالمی
بوده باشد که بداند اطاعت مرا و سبب نجات خلق باشد در مابین وفات پیغمبر تا بیرون آمدن پیغمبر دیگر و نمیگذارم که شیطان
مردم را گمراه کند و نبوده باشد در زمین حجتی و دعوت کننده بسوی من و هدایت کننده بسوی راه من و عارف و دانا بامر
دین من بدرستیکه من برانگیخته ام و مقرر گردانیده ام از برای هر قومی هدایت کننده که هدایت کند باسعادتمندان را
و حجت باشد بر اشقیا و ایضا بسند معتبر از حضرت صادق روایت کرده اند که مردم باصلاح نمی‌آیند مگر بامام و صلاحیت
نمی‌یابند مگر بامام و بسند معتبر روایت کرده اند از آنحضرت که اگر باقی نماند از زمین مگر دو مرد هرآینه یکی از ایشان حجت خواهد بود
و بسندهای معتبر از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده اند که فرمود بخدا سوگند که خدا زمین را نگذاشته است از روزی که آدم را
از دنیا برده است بدون امامی که هدایت یابند بسبب او بسوی خدا و او حجت خدا باشد بر بندگانش و باقی نمیماند زمین بغیر
حجتی از خدا بر بندگانش هر که ترک متابعت او نماید هلاک میگردد و هر که متابعت او کند و ملازمت او نماید نجات می‌یابد و واجبست
این بر حق تعالی و ایضا از آنحضرت روایت کرده اند که باقی نمیماند زمین مگر بامام ظاهری یا پنهانی و در حدیث دیگر فرمود که خالی
نبوده است دنیا از روزیکه خدا آسمانها و زمین را خلق کرده است از امام عادلی و خالی نخواهد گذاشت تا روز قیامت
که حجت خدا باشد بر خلق و کلینی و ابن بابویه و شیخ طوسی بسند صحیح روایت کرده اند از ابو حمزه ثمالی که گفت از حضرت صادق ع
پرسیدم که آیا زمین بی امام باقی میماند فرمود که اگر باقی بماند فرو خواهد رفت و بسند معتبر بسیار از حضرت صادق مرویست
که خدا زمین را نگذاشته است بی عالمی که کم کند آنچه مردم زیاد کنند و زیاد کند آنچه مردم کم کنند و اگر چنین نباشد هرآینه بر مردم
مختلف و مشتبه گردد امور ایشان و سلیمان جعفری از حضرت امام رضا ع پرسید که آیا زمین از حجت خالی میباشد فرمود که اگر یک

چشم بهم زدن از حجت خالی شود فرو رود با اهلش و در حدیث صحیح فرمود که حجت خدا بر خلق قایم نمیگردد و تمام نمی شود
مگر با امام زنده که او را بشناسند و حمیری از حضرت صادق ع روایت کرده است که حضرت رسول فرمود که در هر خلف و عصری از امت
من عادلی از اهل بیت من میباشند که نفی میکنند از این دین تحریف کردن غالیان را و ادعاهای دروغ اهل باطل را
و تاویل کردن جاهلان را و ابن بابویه از فضل ابن شاذان روایت کرده است که حضرت امام رضا فرمود که اگر کسی گوید که چرا
حق تعالی اولی الامر را مقرر گردانیده و امر باطاعت ایشان کرده جواب گوییم از جهت آنکه علتها بسیار میباشد اوّل چون از برای
خلق اندازه قرار کرده اند و در هر چیز که از آن تجاوز نمایند که باعث فساد ایشان گردد پس ناچار بود که امینی بر ایشان موکل باشد
ایشان را از تعدی از حلال و داخل شدن در حرام که اگر این نبود هیچکس ترک لذت و منفعت نمیکرد از جهت فساد دیگری
پس تصرف میکردند در عرض و مال یکدیگر و منجر بفساد و نزاع میشد پس کرده و قیمی برای ایشان تعیین نمود که
منع کند ایشان را از فساد و بر پا دارد در میان ایشان حدود و احکام خدا را دوّم آنکه هیچ فرقه از فرق و ملتی از ملل باقی
نمانده اند و زندگانی نتوانند کرد مگر برئیسی و سرکرده از برای امور دین و دنیای خود پس جایز نبود در حکمت حکیم که امری را
که همه عقول حکم کنند بحسن آن و آنکه ضروری است بر انتظام امور مردم ترک نماید آنرا پس ضرور است که کسی تعیین نماید که باستعانت
او قتال نمایند با دشمنان خود و قسمت نماید میان ایشان غنایم و اموال ایشان را و اقامت جمعه و جماعت میان ایشان بکند
و دست تعدی ظالم را از مظلوم کوتاه گرداند سوّم آنکه اگر از برای ایشان امام قیم امینی حافظ مستودعی قرار نمیداد
که قیام نماینده بامور خلق باشد و خیانت در دین نکند و حفظ کننده دین و شریعت باشد و امانت دار اسرار رسول باشد
هر آینه مندرس میشد ملت و دین خدا و برطرف میشد سنتها و احکام پیغمبر و تغییر مییافت و زیاد میکردند در دین خدا صاحبان
بدعت چنانچه صوفیه میکنند و کم میکردند از دین خدا ملحدان چنانچه اسمعیلیه کردند و مشتبه میکردند اینها را بر مسلمانان زیرا
که می بینیم خلق خدا را ناقص و محتاج بی مربی و مؤدب و غیر کامل با اختلافی که در فهمها و خواهشها و طریقهای ایشانست
پس اگر قیم و حافظی برای ایشان مقرر نکند خدا که آنچه حضرت رسول از جانب خدا آورد حفظ نماید هر آینه فاسد شوند

ایشان و تغییر شریعتها و سنتها و احکام الهی و ایمان و تغییر اینها موجب فاسد شدن جمیع خلق میگردد و بسند صحیح
از حضرت صادق ع منقول است که میان حضرت عیسی ع و حضرت رسول پانصد سال فاصله بود و در دویست و پنجاه سال پیغمبری
بود و نه عالم ظاهری راوی گفت پس چه میکردند مردم فرمود متمسک بودند بدین عیسی ع پرسید که حال ایشان چه بود فرمود
که مؤمن بودند و فرمود که نمیباشد زمین بدون عالمی یعنی اگر ظاهر نباشد پنهان خواهد بود و کلینی و ابن بابویه و غیر ایشان
بسندهای معتبر از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده اند که اگر امام یکساعت از زمین برطرف شود هر آینه زمین با اهلش موج آید
چنانچه دریا با اهلش موج آید و ابن بابویه بسند معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده است که اگر نبود حجتهای خدا بر
روی زمین هر آینه می لرزانید زمین آنچه در میانش بود و بدرستیکه زمین یکساعت از حجت خالی نیست و خالی نمیباشد و
ایضا بسند معتبر روایت کرده است که حضرت امام رضا علیه السلم فرمود که مائیم حجتهای خدا در زمین خدا و مائیم خلیفهای خدا
در میان بندگان خدا و مائیم امینهای خدا بر رازهای خدا و مائیم کلمه تقوی که خدای تعالی فرموده است که اَلْزَمَهُمْ کَلِمَةَ التَّقْوٰی
یعنی ولایت ما باعث نجات از عذاب خداست و مائیم عروة الوثقی که خدا در قرآن ذکر کرده است یعنی ولایت و متابعت
ما حلقه محکمی است که هر که چنگ زند در آن گسستگی ندارد و او را به بهشت میرساند و مائیم گواهان خدا و نشانهای
هدایت در میان مردم بسبب ما خدا نگاه میدارد آسمانها و زمین را از آنکه زایل شوند و از جای خود حرکت کنند و
ببرکت ما باران میفرستد و رحمت خود را پهن میکند و زمین هرگز خالی نمیباشد از امام قائمی از ما که یا ظاهر باشد یا پنهان
و اگر یکروز زمین خالی شود از حجت خدا هر آینه با اهلش بموج در آید چنانچه دریا در حین طوفان با اهلش بموج
می آید و بسند معتبر از حضرت باقر ع روایت کرده است که اگر زمین یکروز بی امام گردد هر آینه با اهلش فرو رود
و خدا عذاب کند ایشان را به بدترین عذابهای خود بدرستیکه حق تعالی گردانیده است ما را حجت خود در زمین و امامان
در زمین از برای اهل زمین از آنکه عذاب بر ایشان نازل شود و پیوسته در امانند از آنکه زمین ایشان را فرو برد
ما دامیکه ما در میان ایشانیم پس هرگاه که خدا خواهد که ایشان را هلاک کند و مهلت ندهد ما را از میان میبرد پس

آنچه خواهند نسبت بایشان از عذاب و عقاب بعمل می آورد و بسند معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده است که خالی
نبوده است زمین از روزیکه آفریده شده است از حجت و عالمی که زنده کرداند آنچه را ایشان بمیرانند از حق پس این
آیه را خواند یُرِیدُونَ لِیُطْفِؤُا نُورَ اللهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ کَرِهَ الْکَافِرُونَ یعنی کافران میخواهند
خاموش کنند و فرو نشانند نور خدا را بدهانهای خود و خدا تمام کننده نور خود است هر چند نخواهند کافران و در روایت
دیگر فرمود که حجت خدا پیش از خلق بوده است و با خلق هست و بعد از خلق خواهد بود و بسند صحیح از حضرت باقر و جعفر
صادق ع روایت کرده است که علمی که با آدم فرود آمد بالا نرفت و علم میراث برده میشود و هر چه از علم و آثار رسولان و پیغمبران
که از غیر اهل بیت حضرت رسول اخذ کنند باطلست بدرستیکه علی عالم این امت بود و از ما اهل بیت عالمی از دنیا نمیرود
مگر آنکه بعد از خود کسی را میگذارد که مثل علم او را بداند یا آنچه خدا خواهد و بسندهای معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده است
که حق تعالی نگذاشته است زمین را بدون عالمی که مردم باو محتاج باشند و حلال و حرام را بدانند راوی گفت فدای
تو شوم از کجا میداند فرمود از میراثیکه از رسول خدا و علی بن ابی طالب ع باو رسیده است و ابن بابویه و صفار و برقی روایت
کرده اند از حضرت صادق ع که همیشه خدا را در زمین حجتی بوده است که حلال و حرام را میدانسته و مردم را بسوی
راه خدا دعوت می نموده است و حجت از زمین منقطع نمیشود مگر چهل روز پیش از قیامت پس چون حجت از روی
زمین منقطع شود در توبه بسته شود و نفع نمی بخشد ایمان آوردن کسی که پیش از برطرف شدن حجت ایمان نیاورده
باشد و آن جماعت بدترین خلق خدا خواهند بود و قیامت برایشان قایم میگردد و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر ع
منقولست که حضرت رسول ص فرمود که مثل اهل بیت من در این امت مانند ستاره کانند که ستاره فرو میرود و ستاره
دیگر طلوع میکند و همچنین هر امامی که از اهل بیت من رحلت مینماید بعد از او دیگری بامامت قیام می نماید و ابن بابویه
بسند معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین ع در خطبه که بر منبر مسجد کوفه خواند فرمود که خداوندا
بدرستیکه ناچار است زمین ترا حجتی از برای تو بر خلق تو که ایشانرا هدایت بسوی دین تو و بیاموزد بایشان علم ترا

تا باطل نگردد حجت و گمراه نگردند تابعان و دوستان تو بعد از آنکه ایشانرا هدایت کند و آن حجت بعد از این یا امام
ظاهری خواهد بود که اطاعت او کنند یا پنهان خواهد بود که انتظار ظهور او برند اگر شخصش از مردم پنهانست اما علم و
آداب او در دلهای مؤمنان ثابت است پس با آن عمل مینمایند تا ظاهر شدن او و انس میگیرند با آنچه وحشت میکنند
از آن اهل تکذیب کننده کان و ابا میکنند از آن گمراهان و در بصایر الدرجات بسند حسن از حضرت صادق ع روایت کرده است
که از آنحضرت پرسیدند که در زمین دو امام میتواند بود فرمودند نه مگر آنکه یکی خاموش باشد و امام پیش از او دعوی
امامت کند و بعد از رفتن او آن امام شود **مترجم گوید** که احادیث در باب اتصال وصیت از زمان آدم تا آخر اوصیاء در
جلد اول گذشت و اعاده آنها موجب تکرار است **فصل دوم** در بیان آنکه امام میباید معصوم باشد از جمیع گناهان بدانکه
اجماع علمای امامیه منعقد است بر آنکه امام معصوم است از جمیع گناهان صغیره و کبیره از اول عمر تا آخر عمر خواه عمداً و خواه سهواً
و مخالفت نکرده است کسی در این باب بغیر از ابن بابویه و استادش ابن الولید که ایشان تجویز کرده اند که در غیر تبلیغ رسالت
و احکام خدا ایشانرا سهو میفرمایند از برای مصلحتی مثل آنکه سهو کنند در نماز و سایر عبادات یا سایر امور بغیر تبلیغ
احکام و تبلیغ رسالت که در آنها هیچ نوع از سهو را جایز نمیدانند و سایر فرق اسلام بغیر از اسمعیلیه شرط نمیدانند و دلایل
عقلیه و نقلیه بمذهب امامیه بسیار است و بعضی از آنها در جلد اول بیان شد و اما دلایل عقلیه که در این باب ایراد کنیم چند
دلیل است **اول** آنکه مقتضی نصب امام آنستکه خطا بر رعیت رواست پس کسی میباید که ایشانرا از خطا حفظ نماید پس
اگر بر او نیز خطا جایز باشد محتاج بامام دیگر خواهد پس تسلسل لازم می آید و آن محالست تا منتهی میشود بامامی که بر او خطا روا نباشد
پس امام او خواهد بود **دوم** آنکه حفظ کننده شریعت که قرآن ظاهراً متضمن تفصیل احکام شریعت نیست و همچنین از
سنت و احادیث نبوی جمیع احکام شرع معلوم نمیشود و از اجماع نیز معلوم نمیشود زیرا که اجماعی که معصوم در میان ایشان
نباشد چنانچه خطا بر هر یک جایز است بر مجموع نیز جایز است و از قیاس نیز معلوم نمی شود زیرا که در اصول بطلان عمل
بآن دلایل ثابت شده است و بر تقدیر تسلیم حافظ جمیع احکام شرع نمیتواند بود و نه بر برائت اصلیه زیرا که گر عمل بآن

بایست کرد و فرستادن در کار نبود پس حافظ شریعت بغیر امام نتواند بود و اگر خطا بر آن جایز باشد اعتماد نمیماند بر گفته
او و در طاعات و تکالیف الهی و آن منافی غرض تکلیف است که انقیاد اوامر الهی باشد سوم آنکه اگر از او
خطا واقع شود واجب خواهد بود که مردم بر او انکار کنند و این منافی وجوب اطاعت اوست که خدا فرموده است
أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ و ایضا اگر او غیر معصوم نباشد تواند بود که امر بمعصیت و نهی
از طاعت کند و بر رعایا واجب خواهد بود که او را اطاعت کنند و واجب بودن اطاعت در معصیت مستلزم آنست که
یک فعل از یک جهت هم طاعت باشد و هم معصیت و این محال است چهارم آنکه اگر معصیت از او صادر شود غرض از
نصب امام که انقیاد امت باشد او را و متابعت او کردن در اقوال و افعال بر هم میخورد و این منافی نصب امام است
و استقصای دلایل عقلیه مناسب این کتاب نیست و آنچه در اول کتاب و در اینجا مذکور شد برای اثبات این مطلب
بر منصف کافیست و علمای عامه که عصمت را شرط نمیدانند ظهور فسق و جور را نیز مبطل امامت نمیدانند و لهذا بامامت
خلفای بنی امیه و بنی عباس با آن ظلمها و فسقها قایل شده‌اند و نسفی که از مشاهیر علمای ایشان است در عقایدش گفته معزول
نمیشود امام از امامت بسبب فسق و جور و ملا سعد الدین در شرحی که بر این عقاید نوشته دلیل بر این مدعا چنین گفته که
از برای آنکه ظاهر شد فسق و منتشر گشت جور از امامان بعد از خلفای راشدین و حال آنکه پیشینیان مطیع و منقاد ایشان
بودند و ایضا در شرح مذکور گفته است که اهل حل و عقد از امت اتفاق نموده‌اند بر خلافت خلفای بنی عباس و ایضا ملا سعد
الدین در شرح مقاصد گفته است که منعقد میشود امامت بقهر و غلبه پس اگر کسی مردم را مغلوب سازد و از راه شوکت منعقد
میشود امامتش هر چند فاسق و جاهل باشد و بعد از این گفته‌اند که اگر کسی بقهر و غلبه امام شود و دیگری بیاید و او را مقهور
و مغلوب سازد و مقهور معزول میگردد و غالب امام میشود و در رعایت کلمات واهیه ایشان و عقل کدام عاقل تجویز
میکند که امام و پیشوای خلق از اهل جهنم باشد و حق تعالی فاسق را از اهل جهنم شمرده وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ
النَّارُ و نیز فرموده که اعتماد بخبر فاسق مکنید إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا و نیز فرموده است إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ

الْفَاسِقِينَ و هر گاه ثابت شد که عصمت در امام شرطست پس امامت ابوبکر باطل شد زیرا که باتفاق او معصوم نبود پس
امامت امیر المؤمنین بهمین واسطه ثابت شد زیرا که باتفاق امت امامت بعد از حضرت رسول مردد است میان آنحضرت و
ابوبکر و هر گاه یکی باطل شد دیگری ثابت میشود و بدانکه قائلان بعصمت خلاف کرده‌اند که معصوم آیا قادر بر فعل معصیت است
یا آنکه نه اما آنها که قایلند که قادر نیست بعضی میگویند که در بدنش یا نفسش خصوصیتی هست که مقتضی بر آنست که محالست
که اقدام بر معصیت دارند و بعضی از ایشان تفسیر کرده‌اند عصمت را بآنکه امریست که حق تعالی میکند نسبت به بنده از الطاف که
نزدیک گرداننده است بطاعت که با آن حالت اقدام بر معصیت نمیکند اما نه بطریقی که بحد الجا و اضطرار و جبر رسد و بعضی گفته
اند بلکه نفسانیه است که صادر نمیشود از صاحبش با آن معاصی و بعضی گفته‌اند عصمت لطفیست از خدا که نسبت به بنده
میکند که با آن لطف بنده را داعی بترک طاعت و ارتکاب معصیت نمیماند و اسباب آن لطف چهار چیز است اول آنکه
نفسش را یا بدنش خاصیتی باشد که مقتضی ملکه باشد که مانع از فجور باشد دوم آنکه حاصل میشود او را علم بمعایب بدیهی
معاصی و مناقب و نیکیهای طاعت سوم تاکید این علوم بمتابعت وحی و الهام از جانب خدا چهارم مؤاخذه کردن او بر
مکروه و ترک اولی به حیثیتی که بداند هر گاه در غیر واجب کار را بر او تنگ میگیرد و در واجبات و محرمات با او مسامحه نخواهد کرد پس
هر گاه این امور در کسی جمع شود او معصوم خواهد بود و حق آنست که قدرت بر معصیت بر طرف نمیشود الا مستحق مدح بر ترک
معصیت نخواهد بود نه ثواب و نه عقاب در حق او نخواهد بود پس از تکلیف بیرون خواهد بود و آن باطلست باجماع و
نصوص متواتره و ایضا عصمت فضل و کمال نخواهد بود چه بنا بر این هر کسی جبر کند معصوم خواهد بود و تحقیق آنست که
آدمی با قوت عقل و نور فطنت و قابلیت و کثرت عبادت و ریاضت و هدایت ربانی و توفیقات سبحانی بمرتبه
میرسد که پیوسته مراقب جناب رب الارباب میباشد بلکه از مرادات و ارادات خود بالکلیه خالی میگردد بمقام وَمَا
تَشَاؤُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ میرسد و مصداق بی یسمع و بی یبصر و بی ینطق میگردد پس در اینحالت ترک طاعت
و جد در معصیت بلکه خلاف اولی از او محالست مثل کسیکه در پیش پادشاه در کمال محبت و شفقت و احسان و مع ذلک

در نهایت سطوت و قدرت و سلطان حاضر باشد و غایت شفقت و محبت او را نسبت بخود مشاهده نماید و خود نیز نهایت
محبت با آن پادشاه داشته باشد البته چنین کسی از سه جهت محال باشد که خلاف رضای او بهیچ وجه کار نکند هر چند سهل باشد
اوّل از جهت شدت محبت چه بالضرور محبت هر گاه بکیفیت محبت رسیده باشد خلاف رضای محبوب از او صادر نشود
دوّم شرم و حیا البته چه با این محبت و احسان و شفقت و امتنان در غیبت او مخالفت او را روا نمیدارد چه جای آنکه در حضور
او مخالفت او نماید سوّم خوف و بیم چه با این قدر خصوصیت و قدرت و سلطنت هر گاه رعایت رضای او نکند با
لضروره مستحق نهایت عقوبت شود و از غایت عذاب ایمن نباشد که کدام عقوبت صاحب این مقام را به تغییر محبت و تنزل
از مرتبه قرب و عزت رسد و کمال ظهور دارد که با اینکه در مثل اینحال جد در معصیت محالست اما محالست که جبر لازم آید چه جبر
آنست که قدرت و اراده بنده را تاثیر نباشد و در این مقام قدرت و اراده چنین کس هیچ کمتر از دیگری نیست و چنانچه
بهمه فاسق مثلا اقدام بر شرب خمر میتواند نمود معصوم نیز قدرت دارد و میتواند اقدام نمود پس مطلقا شائبه جبر در اینجا نیست
و اما آیاتیکه دلالت کند بر وجوب عصمت امام از جمله آنها آنست که حق تعالی خطاب کرد بحضرت ابراهیم که اِنّی جاعِلُكَ لِلنّاسِ
اِماماً یعنی گردانیده ام ترا از برای مردم امام حضرت ابراهیم گفت وَمِنْ ذُرِّیَّتی یعنی سؤال میکنم که بعضی از ذریت
مرا نیز امام گردان حق تعالی در جواب فرمود که لا یَنالُ عَهْدِی الظّالِمینَ یعنی نمیرسد عهد من که امامت باشد به ستمکاران و هر فاسقی
ظالمست و ستمکارست بر نفس خود و اما احادیث پس اکثر آنها در جلد اول در باب عصمت انبیا مذکور شد و ابن بابویه در کتاب
خصال در تفسیر آیه گفته است که یعنی از برای امامت صلاحیت ندارد کسیکه بت پرستیده باشد یا یک چشم بهم زدن شرک بخدا
آورده باشد هر چند آخر مسلمان شود و ظلم گذاشتن چیزیست در غیر موضعش و اعظم ظلم شریک از برای خدا قرار دادنست
حق تعالی میفرماید اِنَّ الشِّرْکَ لَظُلْمٌ عَظیمٌ و همچنین امامت را شایسته نیست کسیکه مرتکب حرام میشود خواه صغیره و خواه
کبیره هر چند بعد از آن توبه کند و اقامت حد نمیتواند کرد کسیکه بر او حدی لازم شده باشد پس امام البته میباید معصوم باشد
و عصمت او را نمیتوان دانست مگر بنص خدا او و بر زبان پیغمبرش زیرا که عصمت در ظاهر خلقت ظاهر نمیشود که دیده شود مانند

سیاهی

سیاهی و سفیدی که اشباه اینها نهایت بلکه امر پنهانیست که معلوم نمیشود مگر باعلام خداوندیکه دانای پنهانهاست
و اما اخبار پس اکثر آنها در جلد اول گذشت و ابن بابویه در عیون اخبار الرضا بسند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلم
روایت کرده است که حضرت رسول صلعم فرمود که هر که خواهد نظر کند بدرخت یاقوت سرخیکه حق تعالی بدست قدرت خود کشته است
و چنگ در آن زند پس اعتقاد کند امامت علی و امامان از فرزندان او را بدرستیکه ایشان اختیار کرده و برگزیده
خدایند از میان خلایق و معصومند از گناهی و خطایی و در اکثر کتبش بسند حسن از ابن ابی عمیر روایت کرده است
که گفت در مدت مصاحبتم با هشام ابن الحکم از او استفاده نکردم سخنی که بهتر باشد از این سخن روزی از او پرسیدم
که امام معصوم است گفت بلی گفتم بچه دلیل توان دانست که او معصومست گفت که جمیع گناهان چهار وجه دارد
که هیچیک ندارد حرص و حسد و غضب و شهوت و هیچیک از اینها در او نمیباشد و جایز نیست که حریص باشد بر دنیا زیرا که همه
دنیا در زیر نگین اوست و او خزینه دار مسلمانانست پس در حرص بر چه چیز میدارد و جایز نیست که حسود باشد زیرا که آدمی
حسد میبرد بر کسیکه بالاتر از او باشد و کسی بالاتر از او نمیباشد چگونه حسد برد بر کسیکه پست تر از او باشد و جایز نیست که
غضب کند از برای چیزی از امور دنیا مگر آنکه غضبش از برای خدا باشد زیرا که خدا واجب کرده است بر او اقامت حدود را
و آنکه ملامت کننده او را مانع اجرای احکام الهی نگردد و در دین خدا رحم کردن مانع جاری کردن حد نگردد و جایز نیست
که متابعت شهوتها و لذتهای دنیا بکند و اختیار کند دنیا را بر آخرت زیرا که خدا آخرت را محبوب او گردانیده است
چنانچه دنیا را محبوب ما گردانیده پس او نظر بسوی آخرت میکند چنانچه ما نظر بسوی دنیا میکنیم آیا دیده کسی را که
روی خوبی را ترک کند برای روی زشتی و طعام لذیذ را ترک کند برای طعام تلخی و جامه نرمی را ترک کند برای جامه
درشتی و نعمت دایم باقی را ترک کند برای نعمت زایل فانی و ایضا از حضرت امام زین العابدین ع روایت کرده است
که فرمود امام نمیباشد مگر معصوم و عصمت در ظاهر خلقت نمیباشد که توان شناخت پس نمیباشد امام مگر آنکه خدا و
رسول نص کرده امامت او کرده باشند پرسیدند که ای فرزند رسول خدا پس چه معنی دارد معصوم فرمود که معصوم

آنستکه معتصم باشد و چنگ زند در حبل خدا و حبل خدا قرآنست چه ائمه شوند امام و قرآن از یکدیگر تا روز قیامت و
امام هدایت میکند مردم را بسوی قرآن و قرآن هدایت میکند مردم را بسوی امام و اینست معنی قول حق تعالی انّ
هٰذَا الْقُرْآنَ یَهْدِی لِلَّتِی هِیَ اَقْوَمُ یعنی بدرستیکه این قرآن هدایت میکند مردم را بسوی ملت و طریقه
که آن درسترین ملتها و طریقهاست که طریق متابعت و ولایت ائمه حق بوده باشد مؤلف گوید که تفسیر عصمت باعتصام
بحبل الله کردن یا باعتبار اینست که عصمت خدا او را بقرآن گردانیده که عمل نماید بجمیع قرآن و معانی جمیع قرآن را بداند
و ایضا روایت کرده است که هشام ابن الحکم از حضرت صادق ع پرسید از معنی معصوم حضرت فرمود که معنی آنست
که خود را نگاه دارد بتوفیق خدا از جمیع محرمات خدا چنانچه حق تعالی میفرماید وَمَنْ یَعْتَصِمْ بِاللهِ فَقَدْ هُدِیَ اِلیٰ صِراطٍ
مُسْتَقِیمٍ معنی ظاهر لفظش آنستکه هر که چنگ زند بدین خدا یا در جمیع امور بخدا پس البته هدایت یافته شده است براه
راست و کراجکی در کنز الفواید روایت کرده است از رسول خدا ص که خبر داد مرا جبرئیل ع که کاتبان اعمال امیرالمؤمنین ع
گفتند که از روزیکه باآنحضرت مصاحب شده ایم تا حال گناهی بر آنحضرت ننوشته ایم و از طریق اهل سنت روایت کرده است
از عمار بن یاسر که رسول خدا ص فرمود که دو ملک که کاتب اعمال امیرالمؤمنین اند فخر میکنند بر سایر کاتبان با آنچه باآنحضرتند
زیرا که هرگز عملی بالا نبردند که موجب غضب خدا باشد و در عقاید امامیه که حضرت صادق ع برای اعمش بیان کرده مذکور است
که پیغمبران و اوصیاء ایشان معصومند از گناهان و مطهرند از صفات ذمیمه و در عقاید اهل بیت که امام رضا ع برای مأمون
ملعون نوشته مذکور است که حق تعالی واجب نمیگرداند بر خلق اطاعت کسی را که داند او کافر خواهد شد باو و بعبادت او با طاعت
شیطان خواهد کرد و در علل الشرایع بسند معتبر از سلیم ابن قیس هلالی روایت کرده است که حضرت امیرالمؤمنین ع فرمود
که واجب بودن اطاعت نمیباشد مگر از برای خدا و رسول و اولوا الامر و امر بطاعت اولی الامر از برای این کرده اند که ایشان
معصومند از گناهان و پاکیزه اند از بدیها و امر نمیکنند مردم را بمعصیت خدا و شیخ طبرسی در مجالس از ابن مغازلی شافعی
از طریق عامه روایت کرده است از ابن مسعود که حضرت رسول ص فرمود که منم دعا کرده پدرم ابراهیم گفتم یا رسول الله

چگونه تو دعا کرده پدرت فرمود که حق تعالی وحی کرد بسوی ابراهیم که انّی جاعلک للناس اماما پس ابراهیم از بسکه شاد شد از
از وعده امامت خواست که از فرزندان او هم بنور و گفت و من ذریتی من مثل من امام قرار ده پس خدا وحی کرد بسوی
ابراهیم که ای ابراهیم من با تو عهد نمیکنم که بآن وفا ننمایم ابراهیم گفت پروردگارا کدامست آن عهدی که بآن وفا نمی
نمایی از برای من فرمود که با تو عهد نمیکنم که ظالمی از ذریت ترا امام گردانم گفت پروردگارا کدامست آن ظالمی که عهد
امامت باو نمیرسد فرمود که کسی است که سجده کند بتی را و او را هرگز امام نمیگردانم و نمیشاید بود که او امام باشد پس ابراهیم
گفت واجنبنی و بنیّ ان نعبد الاصنام ربّ انّهنّ اضللن کثیرا من الناس یعنی اجتناب فرما مرا و فرزندان مرا
از آنکه پرستیم بتها را پروردگارا این بتها گمراه کرده اند بسیاری از مردم را پس حضرت رسول فرمود که پس منتهی شد دعوت
امامت برای من و بسوی برادرم علی که هیچیک از ما هرگز سجده نکردیم بتی را پس مرا پیغمبر گردانید و علی را وصی من و ابن بابویه
از ابن عباس روایت کرده است که شنیده ام از حضرت رسول خدا که من و علی و حسن و حسین و نه نفر از فرزندان حسین
مطهریم از عیبها و معصومیم از گناهان و عیاشی و دیگران روایت کرده اند از صفوان جمال که گفت ما در مکه بودیم سخن در
تاویل این آیه جاری شد و اذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهنّ حضرت صادق ع فرمود که پس تمام کرد امامت را به
محمد و علی و امامان از فرزندان علی ع در آنجا که فرموده است ذریة بعضها من بعض والله واسع علیم پس گفت انی جاعلک
للناس اماما قال و من ذریتی قال لا ینال عهدی الظالمین گفت پروردگارا در میان فرزندان آدم
من ظالم خواهد بود وحی آمد بلی ابو بکر و عثمان و هر که متابعت ایشان کند ابراهیم گفت پروردگارا پس تعجیل کن از برای
محمد و علی آنچه مرا وعده داده در حق ایشان و تعجیل کن یاری و نصرت ایشانرا و اشاره باین است آنچه خدا فرموده است و
مَنْ یَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ اِبْراهِیمَ اِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدِ اصْطَفَیْناهُ فِی الدُّنْیا وَاِنَّهُ فِی الْآخِرَةِ لَمِنَ الصّالِحِینَ
که مفاد لفظش آنستکه کیست که نخواهد ملت ابراهیم را مگر کسیکه نفس خود را سفیه و بیخرد گردانید و بتحقیق که برگزیده ایم او را در
دنیا بدرستیکه او در آخرت از جمله شایستگانست حضرت فرمود که مراد از ملت امامت است پس چون ساکن گردانید ذریت

خور را در مکه گفت ربنا انی اسکنت من ذریتی بواد غیر ذی زرع عند بیتک المحرم ربنا لیقیموا الصلوة فاجعل
افئدة من الناس تهوی الیهم وارزقهم من الثمرات و در جای دیگر فرمود رب اجعل هذا بلدا امنا وارزق
اهله من الثمرات من امن منهم بالله والیوم الآخر ظاهر آیه اول اینست که ای پروردگار ما بدرستیکه ساکن کردا
نیدم بعضی اولاد خود را در وادی که در آنجا زراعتی نمیشود نزد خانهٔ صاحب حرمت توای پروردگار ما از برای آنکه نماز را برپا
دارند پس بگردان دلهای از مردم را که مایل گردد بسوی ایشان و روزی کن ایشانرا از میوه‌ها و ظاهر آیه ثانیه آنست که پروردگارا
بگردان این را شهر صاحب ایمنی و روزی کن اهلش را از میوه‌ها هر که ایمان آورد از ایشان بخدا و بروز قیامت حضرت فرموده
که برای این تخصیص کرد بمؤمنان از ترس آنکه مبادا سؤال امامت در معرض قبول در نیاید چنانچه فرمود که نمیرسد عهد من بستمکاران
خدا پس فرمود که ومن کفر فامتعه قلیلا ثم اضطره الی عذاب النار وبئس المصیر ظاهرش آنست که هر گاه هر که
کافر باشد او را برخوردار میگردانیم اندکی که مدت زندگانی دنیا باشد پس مضطر میگردانم او را بسوی عذاب جهنم و بد محل باز
گشتی است جهنم از برای ایشان چون این را فرمود ابراهیم بر سید که کیستند آنها که ایشانرا برخوردار میگردانی از نعمتهای دنیا
و باز گشت ایشان بسوی جهنم است وحی باو رسید که ابوبکر و عمر و عثمان علیهم اللعنه و تابعان ایشانند و کلینی و شیخ مفید
و دیگران از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که حق تعالی حضرت ابراهیم را وصف کرد به بندگی پیش از پیغمبری و او را پیغمبر
گردانید پیش از آنکه او را رسول گرداند و رسول گردانید پیش از آنکه او را خلیل خود گرداند و خلیل گردانید او را پیش از آنکه او را
امام گرداند پس این پنج صفت عظیم از برای او جمع شد و حق تعالی فرمود انی جاعلک للناس اماما از بسکه عظیم بنمود در دیده
ابراهیم خواست که این بزرگواری از فرزندان او بدر نرود گفت ومن ذریتی حق تعالی در جواب فرمود لاینال عهدی الظالمین
حضرت فرمود یعنی سفیه پیشوای پرهیزکار نمیتواند بود و ایضا روایت کرده اند از ائمه که انبیاء و رسولان بر چهار طبقه اند
پس یعنی پیغمبری که بر خود پیغمبر است و بدیگری تعدی نمیکند و در خواب می بیند و صدای ملک را میشنود و در بیداری ملک را
نمی بیند و بر احدی امام نشده و بر او دیگری امامت مثل حضرت لوط که حضرت ابراهیم بر او امام بود و پیغمبری میباشد که در خواب می بیند

وصدای میشنود

وصدای میشنود و ملک را می بیند و بر جماعتی فرستاده شده خواه کم باشند و خواه بسیار چنانچه حق تعالی در باب حضرت یونس فرموده
وارسلناه الی مائة الف او یزیدون یعنی فرستادیم او را بسوی صد هزار کس بلکه زیاده حضرت فرمود که سی هزار
کس زیاده بر صد هزار بود و بر او امام بود و پیغمبری است که در خواب می بیند و صدای ملک را میشنود و خود امامت بر دیگری
دارد اول حضرت ابراهیم پیغمبر بود و امام نبود تا آنکه حق تعالی باو گفت انی جاعلک للناس اماما و چون از برای ذریت خود
التماس کرد حق تعالی فرمود که لاینال عهدی الظالمین حضرت فرمود کسیکه بتی یا صورت مثالی را پرستد عهد امامت باو نمیرسد و ثعلبی
از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که خدا اشاره کرد بعصمت بطهارت اهل بیت از رجس که شک و گناه است چنانچه در آیه تطهیر
فرموده است انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا و محمد ابن العباس ابن ماهیار
در تفسیرش از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که حق تعالی ما را بخود نمیگذارد و اگر ما را بخود بگذارد ما نیز مثل سایر مردمان خواهیم بود
در گناه و خطا ولیکن خدا در حق ما فرموده است ادعونی استجب لکم یعنی هر دعا که کنیم خدا مستجاب میکند **فایده** بدانکه
علمای امامیه اتفاق کرده اند بر عصمت ایشان از جمیع گناهان و در بسیاری از دعاها خصوصا ادعیه صحیفه کامله اعتراف بگناه
از ائمه واقع شده و در بعضی احادیث نیز امری چند که موهم صدور معصیت باشد وارد شده و آنها را بچند وجه تاویل میتوان کرد
اول آنکه ترک مستحب و فعل مکروه را که است گناه و معصیت مینامند بلکه ارتکاب بعضی از مباحات نظر بجلالت و رفعت شان
ایشان تعبیر از آن بگناه میکنند باعتبار پستی این مرتبه نسبت بسایر احوال ایشان چنانچه صاحب کشف الغمه گفته است که اکثر اوقات
ایشان بیاد خدا و مراقبه الهی مصروف است و خاطر ایشان بملأ اعلی متعلق است پس گاهی که از آن مرتبه نزول کنند و مشغول شوند
بخوردن و آشامیدن و جماع کردن و سایر مباحات اینها را گناه میدانند و استغفار از آن میکنند نمی بینی که اگر غلامان بعضی از
ارباب دنیا در حضور آقای خود متوجه این امور گردند محل ملامت و از آن عذر خواهند بود **دوم** آنکه هر گاه مرتکب بعضی از
امور گردند از معاشرت خلق و تکمیل و هدایت ایشان که از جانب حق تعالی مامور بآنها شده اند پس عود کنند بمقام قرب و وصال
و مناجات حضرت ذوالجلال چون این مرتبه عظیم‌تر از آن مرتبه است که خود را مقصر مینامند و استغفار و تضرع میکنند هر چند آن

الحال نیز بامر پروردگار رسیدم هم چنانکه بلا تشبیه اگر یکی از پادشاهان بعضی از مقربان را که پیوسته در مجلس حضور ایشان باشد
و بجهتی از خدمات مامور گرداند که بسبب آن از مجلس حضور مهجور گردد و بعد از وصول بمقام وصال خود بجرم و تقصیر
نسبت میدهد باعتبار حرمان از مجلس انس و محل قرب **سوم** آنکه چون علوم و فضایل و عصمت ایشان از لطف و فضل جناب
مقدس الهی است و اگر این نبود ممکن بود که انواع معاصی از ایشان صدور یابد پس چون نظر باینحالت خود مینمایند اقرار
بفضل پروردگار و عجز و نقص خود باین عبارات میفرمایند و حاصلش آن بر میگردد که اگر عصمت تو نبود گناه خواهم
کرد و اگر توفیق تو نبود خطای بسیار از من صادر میشد **چهارم** آنکه چون مراتب معرفت و عزت و هیبت و انبیا و اوصیا
و اولیا پیوسته در ترقی اند در حصول کمالات و صعود بر معارج ترقیات در هر ساعتی از ساعات بلکه در هر آنی از آنات در
درجه از مدارج عرفان و در مرتبه از مراتب ایقان بر می آیند که مرتبه سابقه را نسبت باین مرتبه قاصر میشمارند و عبادتیکه
در آنحالت واقع شده خود را در آن عبادت مقصر میدانند و از آنها استغفار مینمایند و شاید اشاره باین معنی باشد که حضرت
رسول صلعم میفرمود که من در هر روز هفتاد مرتبه استغفار میکنم **پنجم** آنکه چون ایشان معرفت معبود را در مرتبه کمال دارند
و نعمتهای الهی را نسبت بخود تمام میدانند چندانکه سعی در طاعات مینمایند لایق آن جناب نمیدانند و طاعات خود را از این جهت
معصیت میشمارند و از آنها استغفار مینمایند و بغیر وجه اول اکثر علما گفته اند و سایر وجوه بخاطر این رسیده و کسیکه از باده
محبت قطره بکامش رسیده کمال این وجوه را تصدیق مینماید و من لم یجعل الله له نورا فما له من نور و ابن بابویه
رساله عقاید گفته است که اعتقاد ما در انبیا و رسل و ائمه آنست که ایشان معصومند و مطهرند از هر دنسی و گناهی و عیبی و آنکه
گناه کبیره و صغیره از ایشان صادر نمیشود و معصیت خدا نمیکنند در آنچه امر کرده است ایشانرا بآن میکنند آنچه بآن مامور
شده اند و کسیکه نفی عصمت از ایشان نماید در حالی از احوال ایشان پس نشناخته اند ایشانرا و اعتقاد ما در ایشان آنست که
ایشان موصوفند بکمال و تمامیت و علم از اول امور ایشان تا آخر احوال ایشان و در هیچ حالی از احوال موصوف بنقص
و عصیان و جهل نیستند **فصل سوم** در بیان آنکه امامت بنص خدا و رسول میشود نه باختیار و بیعت امت و آنکه واجبست

برامام

بر هر امامی که نص کند بر امام بعد از خود و بعضی از دلایل این مطلب در فصل اول مذکور شد بلکه اجماع علمای
امامیه منعقد است بر آنکه امام میباید که از جانب خدا و رسول منصوص باشد و عباسیه میگویند که یا بنص میباید یا بمیراث
و زیدیه میگویند یا بنص است یا بدعوت بسوی خود و کافه اهل سنت میگویند یا بنص است یا باختیار و بیعت
اهل حل و عقد و دلایل عقلیه بر حقیقت مذهب امامیه بسیار است **اول** آنکه معلوم شد که امام میباید معصوم
باشد و عصمت امریست مخفی که بغیر از خدا کسی نمیداند پس میباید که نص از جانب خدا باشد زیرا که عالم بعصمت او
غیر او **دوم** آنکه بحکم تتبع عادات بنی آدم و ملاحظه آثار طبایع خلق عالم عقلا را معلوم میشود که هرگاه ایشانرا حاکمی
زاجر و سلطانی قاهر نباشد که ایشان را از ظلم و غضب و اتباع شهوات و ارتکاب منهیات باز دارد اکثر آدمیان را آب
غلبه بر بنی آدم بوجه ظلم و تعدی و دست درازی و غارت اموال و قتل بغیر حق خواهد شد و این سبب انواع فساد و هرج
مرج انتظام عالم و خلل در سلسله بنی آدم میشود و یقین است که حق تعالی باین خصال راضی نیست چنانچه میفرماید ان
الله لا یحب الفساد پس بر حق تعالی واجبست که رفع فساد نماید و این بحکم عادت نمیشود الا بآنکه در هر زمانی حکومت و
ریاست بنی آدم بشخصی مفوض شود که از جاده صلاح و طریق فلاح اصلا پا بیرون ننهد و بمقتضای شریعت ضبط
مصالح معاش و معاد کافه عباد نماید چنین شخصی امامست پس اگر حق تعالی در هر زمانی تعیین امامی نکند هر آینه بعدم
راضی خواهد بود و فساد قبیح است و رضا بر قبیح حق تعالی محالست **سوم** آنکه بعقل و نقل بثبوت پیوسته که شفقت
و رأفت حضرت عزت درباره عباد و هدایت ایشان براه سداد و ارشاد بصلاح معاش و معاد بغایت است چنانچه
در چند موضع در قرآن فرموده ان الله رؤف بالعباد و دلیل کمال رأفت و نهایت شفقت حضرت عزت با کافه
بندگان خود آنکه در صلاح جزئیات اعمال و افعال جایز نداشته چنانچه قاعده نوره کشیدن و شارب گرفتن و کیفیت
داخل شدن بیت الخلا و بیرون آمدن و استنجا بسنگ و آب کردن و آداب جماع کردن و امثال آن از امور جزئیه بالتمام
والکمال بر زبان رسول و ائمه والافضال تفضیل اعلام بندگان خود کرده چنانچه بر کافه انام ظاهر و باهر گشته و یقینست

که تعیین خلیفه برای رسول که بعد از او ضبط شریعت و سنن و قواعد دین و ملت نماید و اشراف و مخالفان و امثال
مردم را محافظت نماید بچندین مرتبه اهم است از جزئیات مذکوره و چون حضرت باری تعالی در امور جزئیه مساهله را جایز
نداشته چگونه در مثل این امر خطیر که اعظم ارکان دین است اهمال فرماید پس یقین است که تعیین خلیفه که حاکم بر جمیع عباد باشد
فرموده و بحضرت رسول الله بتعیین آن امام وحی فرستاده اجماع مسلمانان منعقد است بر غیر حضرت امیر المؤمنین نص نشده
پس باید آنحضرت بنص تعیین باشد **چهارم** آنستکه عمل سنت عادت جناب اقدس الهی نسبت به همه انبیاء از آدم تا خاتم
این بوده که خلیفه برای ایشان تعیین نموده ایشانرا از دنیا رحلت نفرموده و سنت حضرت رسالت پناهی در همه
غزوات و سفرهای جزئی که آنحضرت را از مدینه مشرفه سانح میشد بلکه مادام که در مقام شریف خود مقیم نیز میبود و در هر قریه
از قرای اسلام که جمع قلیلی در آن ساکن بودند و لشکری بجای مقرر میفرمود تعیین رئیس و خلیفه را مهمل و باختیار رعیت نمی
گذاشت تا خود بار حق تعالی امیر و حاکم تعیین نمی نمود پس در مثل این سفر بی انجام چون تمام اهل اسلام و همه شرایع و احکام را
الی یوم القیام معطل و باختیار جمعی مهمل میگذاشت **پنجم** آنستکه منصب امامت نظیر نبوت است زیرا که هر ریاست
عام بر همه مکلفین در جمیع امور دنیا و دین و مردم را شناختن شخصی که قابل چنین منصب بزرگ باشد میسر نیست
با این همه رایهای مختلف باطل بر تقدیر که اتفاق بر امری توانند نمود بقدر فهم و همت و اغراض باطل ایشان خواهد بود
نه موافق مصلحت کلی و حکمت الهی و حال آنکه بالضرورت بارای متفرقه هر یک اختیار کسی کنند که برای خود و قوم خود اصلح
دانند بلی اتفاق برین قسم امور بتغلب و قهر توانند شد و این سلطنت سلاطین جابر و ملوک جبابره است نه امامت ملت
و امارت شریعت و ایضا هرگاه رعیت اختیار مردم را موافق مصلحت الهی توانند کرد و آن باتفاق باطلست و طرفه اینست
که اگر پادشاهی حاکم شهری را عزل کند و بعوض آن کسی نصب نکند یا رئیس دهی از ده بیرون رود و بجای خود کسی
تعیین نکند که مباشر رتق و فتق امور رعیت شود بلکه باختیار خودشان گذارد هر آینه این جماعت که قایل بر وجوب نصب
امام بر خدا و رسول نیستند آن پادشاه و رئیس را نهایت مذمت و توبیخ کنند و این امر قبیح را که از رئیس قریه مستحق شمارند

خدا و رسول

خدا و رسول احسن دانند و گویند پیغمبر خود را از دنیا ببرد و تعیین خلیفه نکرد بلکه نصب امام را باختیار رعیت گذاشت **ششم**
آنستکه بر تقدیری که امت از همه غرضها و هواهای نفس خود منزه شوند و باهتمام متوجه اختیار امام گردند چون همه جایز الخطااند
تواند بود که اختیار شان و بترک مستحق امامت و اختیار نامستحق کرده باشند چنانچه در اختیار ملوک و سلاطین و سایر مردم
واقع میشود که مدتی کسی را برای امری امین و معتمد و قابل میدانند و بعد از ان خلاف آن ظاهر میشود و در حدیث حضرت
صاحب الامر این دلیل بتفصیل مذکور خواهد شد **هفتم** آنستکه بر تقدیری که اختیار امت تعلق بصواب هم گیرد پس
ظاهر است که عالم السر و الخفیات بندگان خود را بهتر میشناسد و میداند که هر کسی برای چه کار مناسبست و این کار براد البته آن
ترا است پس با وجود این خود ترک کردن و تفویض بدیگران کردانند نتوانند و کمال اشکال خواهد بود و ترجیح مرجوحست
و صدورش از قادر حکیم قبیح و محال نیز است **هشتم** آنکه اگر امامت باختیار امت باشد دو احتمال دارد **اول** آنکه اختیار
ایشان خطا باشد و چون حضرت عزت البته قبل از اختیار میدانست که ایشان خطا خواهند کرد پس با وجود علم و قدرت
و حکمت و شفقت تفویض تمشیت دین و تربیت مسلمین بجمعی که خطا کنند و اختیار حاکم ظالم نمایند در غایت قباحت
و از حکیم علیم صدورش محال و اگر علم الهی تعلق گرفته که ایشانرا قابل امامت دانند و اختیار خواهند کرد شناختن چنین
کسی و شناسانیدن او برعیت و ایشانرا ملجی بطاعت او کردن و رفع نزاعهای منازعان و رفع حسدهای حاسدان نمودن
کاریست در غایت اشکال و بر جناب مقدس الهی در نهایت سهولت پس چنین کاری باین دشواری را بدیگری گذاشتن
و جمعی از ضعفا بر چنین امری باین عظمت کاشتن در نهایت قباحت است و از حکیم متعال محال با اینکه خود فرموده است
یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر یعنی خدا آسان شمی را میخواهد و دشواری شما را نمیخواهد و باز فرموده است
ما جعل علیکم فی الدین من حرج یعنی خدا قرار نداده است بر شما در دین هیچ تنگی و دشواری را و کدام دشواری
از این عظیمتر نیست و این دلیل فی الحقیقه مرکبست از دو دلیل سابق و اما آیات **اول** آنکه حق تعالی میفرماید الیوم
اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی یعنی امروز تمام کردم از برای شما دین شما را و تمام کردم برای شما نعمت

خود را و باتفاق بعد از نبوت دین را هیچ چیز آنقدر حاجت و مسلمانان را هیچ نعمت آن قدر ضرور نیست که بوجود
امام بحیثیتی که اگر امام نباشد در اندک وقتی از دین اثری و از مسلمین خبری باقی نماند پس با وجود این همه احتیاج دین
مسلمین هر گاه بی امام و ناتمام و بی نظام باشند پس اگر حق تعالی تعیین امام ننموده و اقلا امامت را امر با آن نفرموده پیغمبر
خود را از دنیا برده باشد لازم آید که دین و نعمت هر دو ناتمام باشند و هر که تجویز این کند تکذیب قرآن و رسول و خداوند
رحمن نموده خواهد بود و مکذب ایشان کافر است قطع نظر از احادیث متواتره که از طرق خاصه و عامه وارد شده است
که این آیه کریمه بعد از نص بر حضرت امیر المؤمنین نازل شده و انشاء الله تعالی در محلش بیان خواهم کرد و آیات دیگر آنستکه حق تعالی
در بسیاری از آیات قرآن فرموده است که ما همه چیز را در قرآن بیان کرده ایم مثل قول حق تعالی ما فرطنا فی الکتاب من شیء
و فرموده است و نزلنا علیک الکتاب تبیانا لکل شیء و فرموده است و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین
و امثال اینها از آیات که حاصل همه آنست که هیچ چیز نیست که حکم آنرا در کتاب بیان نکرده باشم پس هر گاه همه چیز را در کتاب بیان
فرموده باشد حکم امامت و تعیین امام را که اهم اشیا و اعظم احکام است البته بیان فرموده و ترک ننموده و باختیار دیگران نگذاشته
خواهد بود و هر کس خلاف این گوید تکذیب قرآن کرده خواهد بود و کافر خواهد بود نوع دیگر از آیات آنستکه در بسیار جا از قرآن
فرموده است که همه امور بدست خداست و دیگری را اختیار نیست مثل قول حق تعالی در وقتیکه منافقان میگفتند که آیا ما را اختیاری
هست حق تعالی فرمود قل ان الامر کله لله یعنی بگو یا محمد بایشان که تمام کار با خداست و شما را هیچ اختیاری نیست و در
جای دیگر فرموده است لیس لک من الامر شیء یعنی اختیار هیچ چیز با تو نیست پس هر گاه با آنحضرت اختیاری نباشد و امامت
از آن جمله است پس دیگران سزاوارترند باینکه بی اختیار باشند و اخبار از طریق اهل بیت وارد شده است که این آیه در باب امامت
نازل شده چنانکه عیاشی از جابر جعفی روایت کرده است که گفت در خدمت حضرت امام محمد باقر این آیه را خواندم که لیس لک
من الامر شیء حضرت فرمود بخدا سوگند که برای حضرت رسول بود اختیار چیزی و چیزی مراد از آیه اینست که تو فهمیده
ولیکن ترا خبر دهم بسبب نزول آیه بدرستیکه حق تعالی چون امر کرد پیغمبر را که اظهار کند ولایت و امامت علی را حضرت متفکر

گردید در باب

گردید در باب عداوت قومش نسبت بامیر المؤمنین ع چون ایشانرا میشناخت و میدانست که چون حق تعالی آنحضرترا تفضیل داده
بر سایر صحابه بر جمیع خصلتهای او زیرا که او اول کسی بود که ایمان آورد بخدا و رسول و پیش از همه نصرت و یاری خدا و رسول
کرد و دشمنان خدا و رسول را پیش از همه کشت و دشمنی با مخالفان خدا و رسول زیاده از همه کرد و علمش از همه بیشتر بود
و مناقبش آن قدر بود که احصا نمیتوان کرد پس حضرت رسول چون فکر کرد در عداوت قومش نسبت بامیر المؤمنین بسبب
این خصلتها و حسدیکه باو میبردند ترسید که ایشان اطاعت او نکنند در این باب پس خدا او را خبر داد که او را در امر امامت
و خلافت اختیاری نیست و اختیار با خداست و خدا علی را وصی او گردانید و بعد از آن حضرت او را صاحب اختیار گردانیده
در امور امت مراد از آیه اینست و باز بسند دیگر از جابر روایت کرده است از حضرت باقر سؤال کردم از تفسیر این آیه حضرت فرمود
که ای جابر حضرت رسول حریص بود بر آنکه خلافت بعد از او بعلی قرار گیرد و در علم الهی چنان بود که مردم برای امتحان بحال خود
بگذارد و خبر برامری ننماید و میدانست که ایشان غصب خلافت از آن حضرت خواهند کرد جابر گفت پس مراد از این آیه چیست
حضرت فرمود که مراد آنست که یا محمد ترا هیچ اختیاری نیست در باب امامت و خلافت علی و غصب کنندگان خلافت او در
من در قرآن فرستاده ام بر تو که الم احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا امنا و هم لا یفتنون و لقد فتنا الذین
من قبلهم فلیعلمن الله الذین صدقوا و لیعلمن الکاذبین یعنی آیا گمان میکنند مردم که ایشانرا خواهند
گذاشت بمحض آنکه گفتند ایمان آوردیم و ایشانرا امتحان نخواهند کرد بتحقیقکه ما امتحان کردیم امتهارا که پیش از ایشان
بوده اند پس البته خدا ایشانرا امتحان میکند تا معلوم شود که کی راست گوست در دعوای ایمان و کی دروغ میگوید
منافق است نوع دیگر از آیات آنستکه حق تعالی میفرماید و قالوا لولا نزل هذا القرآن علی رجل من القریتین عظیم اهم
یقسمون رحمة ربک نحن قسمنا بینهم معیشتهم فی الحیوة الدنیا و رفعنا بعضهم فوق بعض درجات
لیتخذ بعضهم بعضا سخریا و رحمة ربک خیر مما یجمعون خلاصه مضمونش آنستکه کفار قریش گفتند که چرا این
قرآن نازل نشد بر مردی از دو قریه بزرگ که مکه و طایف است که عظیم باشد از جهة جاه و مال مانند ولید بن مغیره و عروة بن مسعود

تفضّلی زیرا که رسالت منصب عظیمی است که لایق نیست مگر بمردم عظیم و ندانستند که این رتبه‌ایست روحانی و سعادتهای
عظمی نفس میکند که منجلی باشد بفضایل قدسیه نه بحیازت زخارف دنیویه پس حق تعالی فرمود که آیا ایشان میخواهند قسمت کنند
رحمت پروردگار تو را که پیغمبریست و بهر کس خواهند میدهند و ما قسمت کردیم میان ایشان معیشت ایشان را در زندگانی
دنیا و بلند کردیم بعضی از ایشان را بر بالای بعضی درجهای بسیار و تفاوت قرار دادیم در روزی ایشان برای آنکه
بعضی از ایشان بعضی بکار دارند در حوایج خود میان ایشان الفت بهم رسد و نظام عالم بآن منتظم گردد و در آن
قسمت بر ما اعتراض وارد نمی‌آید و رحمت پروردگار تو که پیغمبری و توابع آنست بهتر است از آنچه ایشان جمع میکنند از
اموال و اسباب دنیا و حاصل آیه آنست که نبوت بهتر و مرتبه‌اش بزرگوارتر است از مال و معیشت دنیا و ما قسمت آن را
باختیار ایشان نگذاشتیم بلکه خود تقسیم نمودیم برای هر کس آنچه خواستیم مقرر داشتیم پس چون قسمت نبوت را با آن
رفعت مکان و عظمت شان باختیار ایشان گذاریم و خود نظر توجه از آن برداریم و چون معلومست که مرتبه امامت
نظیر مرتبه نبوتست و بعد از نبوت هیچ نعمت و رحمتی جناب مقدس سبحانی را بر بندگان مثل امامت نیست پس آنکه
گاه تقسیم معیشت دنیا را که ادنای نعمت است و عطای نبوت را که نظیر امامت است باختیار نگذارند بلکه باراده و اختیار
خود مقرر دارند بالضرورت نصب امام را که فی الحقیقه نبوت بحسب معنی البته باختیار امت نخواهد گذاشت آیه دیگر آنکه
حق تعالی میفرماید و ربک یخلق ما یشاء و یختار ما کان لهم الخیرة سبحان الله عما یشرکون یعنی پروردگار
تو می‌آفریند هر چه را میخواهد و اختیار میکند برای هر امری هر که را میخواهد نیست ایشان را که بخواهش خود اختیار کنند امری را
و حضرت عزت مقدس منزه است از آنکه ایشان باو نسبت میدهند و خود دیگری را در اختیار شریک میدانند و صاحب اختیار
میگردانند و مفسران روایت کرده‌اند که این آیه در وقتی نازل شد که کفار قریش گفتند لولا نزل هذا القرآن علی
رجل من القریتین عظیم چنانچه پیش تفسیر شد و وجه استدلال باین آیه در نهایت وضوحست و اخبار بسیار
در تاویل این وارد شده است که مذکور خواهد شد و اما اخبار ابن شهرآشوب در مناقب از حضرت صادق علیه السلام روایت

کرده است

کرده است در تفسیر این آیه و ربک یخلق ما یشاء و یختار فرمود که محمد و اهل بیت او را اختیار کرده است و
ایضا از طرق عامه از انس بن مالک روایت کرده است و سید ابن طاوس نیز در طرایف از تفسیر محمد بن مؤمن
روایت کرده است که انس گفت پرسیدم از حضرت رسول صلعم از تفسیر و ربک یخلق ما یشاء گفت خدا خلق کرد آدم را
از گل بهر نحو که خواست و پس و یختار فرمود یعنی بدرستیکه خدا برگزید مرا و اهل بیت مرا بر جمیع خلق و اختیار کرد ما را پس مرا رسول گردانید
و علی بن ابی طالب را وصی من گردانید پس گفت ما کان لهم الخیرة یعنی نگردانیده‌ام از برای مردم که اختیار کنند و لیکن
من اختیار میکنم هر که را میخواهم پس من و اهل بیت من برگزیده و اختیار کرده خداییم از خلق پس گفت سبحان الله یعنی
منزه است خدا از آنچه شریک میدانند با خدا کفار مکه پس گفت و ربک یعنی پروردگار تو ای محمد و یعلم ما تکن صد
صدورهم میداند آنچه را پنهان میکنند سینه‌های ایشان حضرت فرمود یعنی بغض منافقان نسبت بتو و اهل بیت تو
و ما یعلنون یعنی آنچه آشکار بزبانهای خود از دوستی تو و اهل بیت و حمیری در قرب الاسناد بسند صحیح از حضرت امام
رضا علیه السلام روایت کرده است که واجب است بر امام در وقتیکه خوف فوت داشته باشد آنکه حجت بر خلق تمام کند در باب امام
بعد از خود بجهت معروف ظاهری حق تعالی در کتابش میفرماید و ما کان الله لیضل قوما بعد اذ هدیهم حتی
یبین لهم ما یتقون یعنی حکم نمیکند خدا بگمراهی گروهی بعد از آنکه ایشان را هدایت کرده باشد تا آنکه بیان کند
از برای ایشان آنچه پرهیز نمایند از آن پس راوی پرسید که امام وصیت میکند بامام بعد از خود بهر کس را که میخواهد تعیین میکند
فرمود که وصیت را بامر خدا میکند بهر که خدا خواهد تعیین نماید و در بصائر الدرجات نیز این روایت بسند معتبر منقولست
و شیخ طبرسی در احتجاج و دیگران روایت کرده‌اند که سعد بن عبدالله بخدمت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام رفت که از او مسئله
چند سوال کند دید کودکی در کنار آنحضرت نشسته چون مسایل خود را پرسید حضرت بآن کودک اشاره کرد فرمود از
مولای خود سوال کن یعنی حضرت صاحب الزمان پس از جمله مسایلی که سوال کرد این بود که ای مولای من مرا خبر ده که چه
علت دارد که امت اختیار امام از برای خود نمیتوانند کرد حضرت فرمود که امامی که مصلح احوال ایشان باشد یا مفسد باشد گفت

امامیکه مصلح باشد حضرت پرسید که آیا جایزست که اختیار ایشان بر مفسد باشد واقع شود و ایشان گمان کنند که آن مصلح است
برانکه کسی اطلاع بر ضمیر دیگری ندارد که اراده صلاح دارد یا اراده فساد گفت بلی حضرت فرمود که بهمین علت نمیتوانند
اختیار امام کرد و این مطلب را تقویت میکنم از برای تو به برهانیکه عقل تو قبول کند گفت بلی حضرت فرمود که خبر ده مرا
از رسولانیکه حق تعالی برگزیده است ایشان را و کتابهائیکه بر ایشان فرستاده است و ایشان را تقویت و عصمت نمود
زیرا که ایشان راه نمای امتها یند از جمله ایشان موسی و عیسی اند آیا جایزست با وفور عقل و کمال علم ایشان هرگاه
قصد کنند که جمعی را اختیار نمایند اختیار ایشان بر منافق واقع شود و گمان کنند که مؤمن است گفتم نه حضرت فرمود
که موسی کلیم خدا بود با وفور عقل و کمال علمش و نازل شدن وحی بر او اختیار کرد از اعیان قوم و وجوه لشکر خود از
برای میقات پروردگار خود هفتاد مرد را از جماعتی که شکی در ایمان و اخلاص ایشان نداشت پس معلوم شد که آنها
منافق بوده اند چنانچه حق تعالی میفرماید واختار موسی قومه سبعین رجلا لمیقاتنا فلما اخذتهم الرجفة
تا آخر آیات که تفسیر آنها در مجلد اول گذشت پس حضرت فرمود که چون یافتیم اختیار آن کسی را که خدا از برای پیغمبری
برگزیده است بر فاسدترین مردم افتاده داد گمان میکرد که ایشان صالح ترین مردمند دانستیم که اختیار نمی توانند کرد
کسیکه ندانند چیزهائی را که در سینهای مردم پنهان و در ضمایر خلق مستور است و کسی را اختیار میتواند کرد که رازهای پنهان
خلق نزد او هویداست و هرگاه پیغمبران اختیار اصلح نتوانند نمود مهاجران و انصار چگونه اختیار امام توانند نمود تمام
حدیث در ابواب احوال حضرت صاحب بیان خواهد شد انشاء الله تعالی و ابن بابویه بسند معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده است
که حق تعالی حضرت رسول را صد و بیست مرتبه باسمان برد و در هر مرتبه وصیت کرد بسوی آنحضرت در باب ولایت حضرت امیر
المؤمنین علی بن ابی طالب ع و امامان بعد از او زیاده بر آنچه وصیت کرد در باب فرایض دیگر و در قرب الاسناد از حضرت
امام موسی روایت کرده است که حق تعالی در هیچ امری به بندگان تاکید نکرده است آن قدر که در باب اقرار بامامت تاکید
کرده است و مردم در هیچ امر انکار نکردند مگر در امامت کردند و ابن بابویه و کلینی بسندهای معتبر روایت کرده اند که از

حضرت صادق ع پرسیدند که چگونه امامت در فرزندان حضرت امام حسین ع قرار یافت نه در فرزندان حضرت امام حسن ع
و حال آنکه هر دو فرزند رسول و فرزندزاده او بودند و بهترین جوانان اهل بهشت بودند حضرت فرمود که موسی و هرون هر دو
پیغمبر مرسل بودند و هر دو برادر بودند و حق تعالی پیغمبری را در صلب هرون قرار داد نه در صلب موسی و کسی را نمیرسد که بگوید که چرا
امامت را در صلب حسین ع قرار داد نه در صلب حسن زیرا که حق تعالی حکیم است در افعالش سؤال کرده نمیشود از آنچه او میکند
و دیگران سؤال کرده میشوند و کلینی و ابن بابویه و صفار و دیگران بزیاده از بیست سند معتبر از حضرت صادق ع
روایت کرده اند که فرمود که شما گمان میکنید که اختیار امامت با ماست بهر که خواهیم میدهیم نه والله امامت عهدیست از
جانب خدا و رسول خدا بسوی یکیک مخصوص تا آخر ائمه و بسندهای معتبر دیگر از آنحضرت روایت کرده اند که فرمود هیچ امامی
از ما از دنیا بیرون نرود مگر آنکه خدا او را اعلام میکند که کی را وصی خود گرداند و بروایت دیگر امام میداند امام بعد از خود را و باو
وصیت میکند و بروایت دیگر امام از دنیا بیرون نرود تا میداند که کی بعد از او امام است و ابن شهرآشوب در مناقب از محمد بن
جریر طبری روایت کرده است که در وقتیکه حضرت رسول خود را عرض میکرد بر قبایل عرب و از ایشان بیعت میخواست به قبیله
بنی کلاب آمد و از ایشان بیعت و اسلام طلبید ایشان گفتند که ما بیعت میکنیم بشرط آنکه امر خلافت را بعد از خود بما
گذاری حضرت فرمود که این امر بدست خداست اگر خواهد بشما قرار میدهد و اگر خواهد بغیر شما ایشان که این شنیدند بیعت
نکردند و گفتند ما نیامده ایم که از برای تو شمشیر بزنیم و تو دیگری را بر ما حاکم گردانی و ایضا روایت کرده است که ابو الحسن رقاء از
یکی علمای اهل سنت پرسید که در وقتیکه پیغمبر از مدینه بیرون رفت آیا کسی را در مدینه خلیفه کرد گفت بلی علی را خلیفه کرد
گفت چرا باهل مدینه نگفت که شما کسی را در میان خود اختیار کنید که شما اجماع بر ضلالت نمیکنید سنی گفت که از مخالفت
یکدیگر ترسید ابو الحسن گفت که اگر فسادی در میان بهم میرسید بعد از برگشتن باصلاح می آورد سنی گفت که این روش
محکم تر و از حدوث فتنه دورتر بود ابو الحسن گفت آیا کسی را تعیین کرد که بعد از وفات جانشین او باشد گفت نه
ابو الحسن گفت در حالت فوت اعظم احتیاج مردم بخلیفه بیشتر بود از حالت سفر که تدارکش بزودی ممکن بود و بر سنی گفت

شود جواب نتوان گفت **فصل چهارم** در بیان وجوب معرفت امام است و آنکه معذور نیستند در ترک ولایت امام
حق و آنکه هر که بمیرد و امام خود را نشناسد مرده خواهد بود با کفر و نفاق بدانکه نزد شیعه اقرار بامام از اصول دین است
و ترک آن در احکام آخرت با کفر شریک است و در اکثر احکام دنیوی بر روش مسلمانان با ایشان سلوک میکنند مگر آنها که
اظهار عداوت اهل بیت کنند مانند خوارج که ایشان در احکام دنیوی نیز حکم کفار دارند و از بعضی روایات ظاهر میشود
که در زمان عدم استیلای امام حق از برای شفقت بر شیعه حکم اسلام بر ایشان ظاهرا جاری کرده اند که کار بر شیعه در
معاشرت ایشان دشوار نشود و بعد از ظهور دولت حق و قیام قائم حکم کفار حرب بر ایشان جاری میشود و اکثر علمای شیعه را
اعتقاد اینست که بغیر از مستضعفین ایشان در جهنم مخلد خواهند بود مثل سایر کفار و نادری از علمای شیعه قایل
شده اند که بعد از مکث طویل در عذاب الهی امید نجات در باب ایشان هست و مستضعف آنست که باعتبار ضعف عقل تمیز
میان حق و باطل نتواند کرد یا آنکه دلیل حقیقت مذهب حق باعدم تقصیر بر او تمام نشده باشد مانند کسانی که در میان
مردم بادیه‌ها سنی برآمده باشند و اختلاف مذاهب را نشنیده باشند و اگر شنیده باشند کسی را نیابند که حقیقت مذهب
امامیه را بر ایشان اثبات کند ایشانرا امید نجات در آخرت هست و حق اینست که غیر مستضعفین را امید نجات نیست
و در عذاب الهی مخلد خواهند بود و خاصه و عامه بطریق تواتر از حضرت رسول روایت کرده اند که من مات و لم یعرف امام
زمانه مات میتة الجاهلیة یعنی هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد مرده خواهد بود بر روش مردگان اهل جاهلیت
پیش از مبعوث شدن رسول خدا صلعم که بر کفر و جهل باصول و فروع دین میمردند و آنکه بعضی از متکلمین و متعصبین اهل سنت
گفته اند که مراد بامام زمان قرآنست که هر عاقلی میداند که تعبیر از کتاب بامام کردن مجاز و خلاف ظاهر است و ایضا اضافه
زمانه ظاهر است و آنکه هر زمانی امامی دارد و قرآن مشترکست میان جمیع زمانها و آنکه مراد حضرت رسول باشد بوجه ثانی منتفیست
و ایضا امام گذشته را امام زمان نمیگویند پس معلوم شد که در هر زمانی امامی میباید که مردم او را بشناسند و باتفاق بغیر امامیه
کسی قایل نیست که در هر عصر امامی هست و هیچ عصر خالی از امام نمیباشد و برقی در محاسن بسند معتبر از حضرت صادق روایت

کرده است که رسول خدا صلعم فرمود که هر که بمیرد و امام خود را نداند و نشناسد بمردن جاهلیت مرده است پس بر شما باد باطاعت امام
خود بتحقیق دیدید اصحاب امیر المؤمنین که بمتابعت نکردن بکجا منتهی شد امر ایشان و پیروی میکنند کسی را که مردم
معذور نیستند بجهالت و نشناختن او و در شان ماست کرایم قرآن یعنی هر آیه که دلالت بر تفضیل میکند و ماییم گروهی
که خدا اطاعت ما را واجب گردانیده است و زمینهای انفال از ماست و برگزیده غنیمت از ماست و ایضا بسند معتبر از حضرت
صادق علیه السلام روایت کرده است که زمین صلاحیت ندارد مگر بامام و هر که بمیرد و امام خود را نشناسد میمیرد بمردن جاهلیت و محتاج
ترین احوال هر یک از شما بمعرفت امام در وقتیست که باینجا برسد و بدست اشاره کرد بسینه مبارک خود و فرمود که در آنوقت
خواهد گفت بر امر نیکی و مذهب خوبی بوده ام و آن وقتیست که احوال آخرت باو ظاهر میشود و حال خود را خوب مشاهده مینماید
و بسند معتبر از حسین بن ابی العلا منقولست که گفت از حضرت صادق پرسیدم از معنی قول رسول خدا که هر که بمیرد و امامی
نباشد او را بمرگ جاهلیت مرده است حضرت فرمود بلی اگر مردم متابعت علی بن الحسین میکردند عبدالملک بن مروان را نمیگذاشتند
میکردند پس گفتیم کسی بمیرد و امام خود را نشناسد بمرگ کفر میمیرد فرمود که نه بمرگ ضلالت میمیرد **مترجم گوید** که میتواند بود که مراد درین
حدیث آن باشد که در دنیا حکم کفر بر ایشان جاری نمیشود یا مراد مستضعفان باشند چنانچه در احادیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست
که یعنی مردن کفر و ضلالت و نفاق و ایضا در محاسن و غیر آن بسندهای معتبر روایت کرده اند از حضرت امام محمد باقر ع
که هر که بمیرد و امامی نداشته باشد پس مردنش مردن جاهلیت است و معذور نیستند مردم تا امام خود را نشناسند و هر که بمیرد و
امام خود را شناسد ضرر نمیکند او را که ظاهر شدن امام پیش افتد یا پس افتد و هر که بمیرد و امام خود را شناسد چنانست که با حضرت قائم
باشد در زیر خیمه او و در اکمال الدین بسند معتبر روایت کرده است که از حضرت امام رضا ع پرسیدند که هر که بمیرد و امام خود را نشناسد
بمرگ جاهلیت مرده است فرمود بلی هر که شک کند و توقف کند در امامت امام کافر است و هر که انکار کند یا اظهار عداوت
امام کند مشرکست یعنی ماننده بمشرکست و کلینی و نعمانی بسند صحیح از ابن ابی یعفور روایت کرده اند که از حضرت امام صادق ع
پرسیدند از تفسیر این آیه و من اضل ممن اتبع هویه بغیر هدی من الله یعنی کیست گمراه تر از کسیکه متابعت کند خواهش

خود را بی هدایتی از جانب خدا حضرت فرمود که مراد کسی است که در دین خود برای خود عمل کند بی آنکه متابعت امامی از ائمه هدی
نماید و ابوبصیر روایت کرده اند از حضرت صادق ع که هر که شریک گرداند با امامی که امامتش از جانب خداست کسی را و شرکت د
چنانست که بر خدا شریک قرار داده باشد و نعمانی بسند قوی از ابن ابی یعفور روایت کرده است که گفت بحضرت صادق ع عرض
کردم که مردی است که شما را دوست میدارد و از دشمنان شما بیزار است و حلال شما را حلال میداند و حرام شما را حرام شمارد و
اعتقاد دارد که امامت از شما اهل بیت بدر نمیرود و در سلسله دیگر امام میگوید که ایشان اختلاف کرده اند و ایشان پیشوایان
و راه نمایانند پس وقتیکه همه اتفاق کنند بر یک کس من قایل امامت او خواهم شد حضرت فرمود که اگر با این حالت بمیرد بمرگ جاهلیت
مرده است و بر این مضمون احادیث بسیار وارد شده است و علی بن ابراهیم و ابن بابویه و غیر ایشان بسندهای معتبر
از حضرت باقر ع روایت کرده اند که معذب و بعید از خدا در روز قیامت کسی است که گوید پروردگارا من ندانستم که فرزندان فاطمه
والیانند بر همه و در حق شیعه فرزندان فاطمه این آیه نازل شده است یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا
من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا انه هو الغفور الرحیم یعنی ای بندگان من که بسیار ستم کرده اید
بر جانهای خود بسیاری کردن گناهان ناامید مشوید از رحمت خدا بدرستیکه خدا گناهان همه را می آمرزد اگر خواهد بدرستیکه
او آمرزنده و مهربانست مراد حضرت آنست که شیعیانند که مستحق آمرزش اند نه غیر ایشان و غیر ایشان مخلدند در جهنم
و حمیری بسند معتبر از حضرت امام رضا ع روایت کرده است که هر که دوست دارد که میان او و خدا حجابی نباشد و او نظر کند برحمت الهی
و حق تعالی نظر رحمت کند بسوی او پس دوست دارد محمد و آل محمد را و بیزاری جوید از دشمنان ایشان و متابعت کند امام را از جمله ایشان
هرگاه چنین کند پیوسته نظر کند برحمت و کرم خدا از او منقطع نگردد و در عیون اخبار الرضا از آنحضرت روایت کرده است از پدران
بزرگوارش که حضرت امیرالمؤمنین ع فرمود که هر که بمیرد و امامی از فرزندان من نداشته باشد بمرگ جاهلیت بمیرد و خدا او را عقاب
کند بآنچه در جاهلیت و اسلام کرده باشد و شیخ طوسی در مجالس روایت کرده است از تفسیر آیه کریمه و انی لغفار لمن تاب و آمن
و عمل صالحا ثم اهتدی حضرت فرمود که والله اگر توبه کند از شرک و ایمان بیاورد بخدا و روز قیامت و اعمال شایسته

بکند و هدایت نیابد بولایت ما و محبت ما و شناختن فضل ما هیچ فایده باو نمی بخشد پس علامت ایمان و جزای خیرش اعتقاد بامامت
ائمه حق و متابعت ایشانست و در علل الشرایع روایت کرده است که حصین بن شدیر از حضرت صادق ع پرسید که چه علت دارد
که هر امامی که بعد از پیغمبر است میباید بشناسیم و امامانی که پیش از آنحضرت بودند واجب نیست که همه را بشناسیم حضرت فرمود علتش
آنست که شریعتهای آنها که پیش از آنحضرت بود مخالف شریعت آنحضرت بود و ما مکلف بشریعت آنها نیستیم باین سبب معرفت
آنها در کار نیست بخلاف امامها که بعد از آنحضرت حافظ شریعت آنحضرت بودند و در معانی الاخبار بسند معتبر روایت کرده است
که سلیم بن قیس از حضرت امیرالمؤمنین ع پرسید که کمتر چیزی که آدمی بآن گمراه میشود چیست حضرت فرمود آنست که نشناسد کسی را
که خدا امر کرده است بر اطاعت او و واجب گردانیده است ولایت و محبت او را و او را حجت خود گردانیده است در زمین و گواه
خود گردانیده است بر خلق پرسید که کیستند ایشان امیرالمؤمنین فرمود که آن جماعت که خدا ایشان را مقرون بخود و پیغمبر خود گردانیده
و گفته اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم پس سلیم سر مبارک آنحضرت را بوسید و گفت واضح کردی از برای من
و غم از دل من برداشتی و هر شکی که در دل من بود برطرف کردی و در علل الشرایع روایت کرده است از حضرت صادق ع که روزی
حضرت امام حسین ع بیرون آمد بسوی اصحابش و فرمود بدرستیکه خداوند جلیل خلق نکرده است بندگان را مگر از برای
آنکه بشناسند او را پس هرگاه او را شناختند عبادت میکنند او را و هرگاه او را عبادت کردند بی نیاز میشوند بعبادت
او از غیر او پس مردی گفت یا ابن رسول الله پدر و مادرم فدای تو باد معرفت خدا چیست فرمود که شناختن اهل هر زمان
امامی را که واجبست بر ایشان اطاعت او مترجم گوید که معرفت خدا را بمعرفت امام تفسیر نمود برای آنکه خدا را نمیتوان شناخت
مگر از جهت امام یا از اینجهت که خداشناسی بدون شناختن امام فایده ندارد و ثمره نمی بخشد یا از این جهت که کسی خدا را
چنین شناسد که مردم را مهمل گذارد و امام برایشان تعیین ننماید خدا را بحکمت و لطف و کرم نشناخته و در عقاب الاعمال از
طریق عامه از ابوسعید خدری روایت کرده است که روزی حضرت رسول ص نشسته بود و در خدمت آنحضرت امیرالمؤمنین
با جمعی از صحابه نشسته بودند حضرت رسول ص فرمود که هر که لا اله الا الله بگوید داخل بهشت میشود پس ابوبکر و عمر و عثمان گفتند

لا اله الا الله میگوییم حضرت فرمود که قبول نمیشود لا اله الا الله مگر از دین یعنی امیرالمؤمنین و شیعیان ما که بر
ورود که ما پیمان ایشان را بر ولایت ما گرفته است پس ابوبکر و عمر باز گفتند که ما میگوییم لا اله الا الله پس حضرت
رسول دست بر سر امیرالمؤمنین گذاشت و گفت علامت قبول شهادت از شما آنست که بیعت او را نشکنید و منصب او را
غصب نکنید و سخن او را بدروغ نسبت ندهید و از حضرت صادق بسند معتبر روایت کرده است که فرمود امامت امامی که اطاعت
او واجب است هر که او را انکار نماید یهودی میمیرد یا نصرانی بخدا سوگند که خدا زمین را نگذاشته است از روزی که حضرت
آدم را از دنیا برده است مگر آنکه در زمین او امامی بوده است که مردم بسبب او هدایت می یافتند بسوی خدا و حجت خدا بوده
بر بندگان هر که دست از متابعت او بر میداشت هلاک میشد و هر که ملازمت او مینمود نجات می یافت و بر خدا لازم است
که همیشه چنین باشد و کلینی بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که عبادت نمیکند خدا را مگر کسی که خدا را شناسد
اما کسیکه خدا را نمیشناسد از روی گمراهی راوی گفت معرفت خدا چیست فرمود آنست که تصدیق کند خدا را و تصدیق کند
پیغمبر او را و اعتقاد کند بامامت علی و پیروی کند او را و امامان هدایت را و بیزاری جوید بسوی خدا از دشمنان ایشان و
هم چنین خدا را میباید شناخت و کلینی و برقی و نعمانی بسندهای صحیح و معتبر از حضرت امام محمد باقر روایت کرده اند که هر که عبادت
کند خدا را بعبادتیکه اهتمام کند در آن و بتعب اندازد خود را و برای امام عادلی که از جانب خدا منصوب باشد اعتقاد نداشته باشد
سعیش نزد خدا مقبول نیست و او گمراه و حیرانست و مثل آن گوسفندیست که گم کرده شبان و گله خود را پس حیران گردیده
و رفت و آمد در تمام روز چون شب درآمد فرو گرفت گله گوسفندی را با شبانش پس ملحق بآن گله شد و شب با آنها
بسر آورد پس چون شبان گله خود را بچراگاه برد گوسفند دید که گله و شبان او نیست برگشت حیران و طلب شبان و گله خود
میکرد پس گله دیگر دید و میل بسوی او کرد و شبان او گله او را صدا زد که ملحق شو بگله خود که حیران شدۀ از شبان و گله خود را
گم کرده پس برگشت حیران و ترسان شبانی داشت که او را بچراگاهی راهنمائی کند که از چراگاه بناوای خود برسد ناگاه در اینحالت
گرگ او را دریافت و به تنهائی او را غنیمت شمرد و او را خورد و هم چنین است هر که صبح کند در این امت و او را امامی از جانب خدا نباشد

که عادل باشد صبح کرده خواهد بود حیران و هر که بر این حال بمیرد بکفر و نفاق مرده است و بدانکه امامان حق و اتباع ایشان بر دین خدا اند
و امامان جور معزولند از دین خدا و از حق گمراهند و مردم را گم میکنند مانند خاکستری که باد تند بران بوزد در روز یکه باد
تند بران بوزد پراکنده کند و قادر نیستند از آنچه کسب کرده اند بر چیزی اینست گمراهی دور دور **مترجم گوید** که وجه تشبیه
ازان جهت است که کسی امام حقی داشته باشد و بعد ازان متابعت خلیفه او ننماید نزد هر امامی از ائمه جور که میرود خلاف حکم
از امام خود دیده و شنیده است مشاهده مینماید از او نفرت میکند و بنزد دیگری میرود و امام جور نیز هر گاه از او خلاف آن باطل
که در دست دارد می بیند او را دور میکند که مبادا اتباع شرا فاسد گرداند و او بر این حالست تا آنکه شیطان که گرگ راه دینست
این حیرانی او را غنیمت میشمارد و او را یا از دین یا از گله بدر میبرد یا بمتابعت یکی از ائمه جور فریب میگرداند و هلاک میگرداند
او را و ابن بابویه بسند معتبر از حضرت صادق روایت کرده است که امام علم و نشانه است میان خلق و خدا پس هر که او را شناسد
مؤمنست و هر که او را نشناسد کافر است و نعمانی بسند معتبر روایت کرده است که محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر پرسید که
مرا خبر ده از کسیکه انکار کند امامی از شما را حال او چیست حضرت فرمود کسی که انکار کند امامی را که امامت او از جانب خدا باشد و
بیزاری جوید از دین خدا و از او و از دین او کافر است و مرتد شده است از اسلام زیرا که امام از جانب خداست و دینش دین خداست
هر که بیزاری جوید از دین خدا پس خونش مباح است در آنحال مگر آنکه برگردد و توبه کند بسوی خدا از آنچه گفته است **فصل پنجم** در بیان
آنکه هر که انکار کند امام را چنانست که انکار همه کرده باشد کلینی و ابن بابویه و نعمانی و دیگران بسندهای معتبر و صحیح بسیار از حضرت
صادق روایت کرده اند که گفت از حضرت صادق سؤال کردم که کسیکه همه امامهای گذشته را شناسد و امامی که در زمان او است
نشناسد آیا مؤمنست حضرت فرمود که نه پرسیدم آیا مسلمانست فرمود بلی ابن بابویه گفته است که اسلام اقرار بشهادتین است
و این باعث آن میشود که خون و مالش محفوظ میشود و ثواب آخرت بایمانست رسول خدا گفت که هر که شهادت دهد به
یگانگی خدا و پیغمبری من مال و خونش را حفظ کرده است مگر آنکه مستحق کشتن و مال گرفتن شود و حسابش بر خداست در قیامت
و ایضا بسند معتبر از حضرت صادق روایت کرده است که بدانید اگر کسی انکار کند پیغمبری عیسی را و اقرار کند بجمیع پیغمبران دیگر

مؤمن نیست و قصد کنید در راه خدا بطلب کردن امامی که علامت راه حق است و چون امام شما محجوب و پنهان باشد طلب
کنید احادیث و آثار ایشان را که در میان شما هست تا کامل گرداند امر دین خود را و ایمان آورده باشید به پروردگار خود
و بسند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا گفت که یا علی تو و امامان از فرزندان تو بعد از من حجتهای
خدایند بر خلق و نشانهای راه هدایتند در میان بندگان خدایند هر که انکار کند یکی از ایشان را مرا انکار کرده است و هر که معصیت
کند یکی از ایشان را مرا معصیت کرده است و هر که جفا کند یکی از ایشان را مرا جفا کرده است و هر که وصل کند با شما باحسان
با من وصل کرده است و هر کس اطاعت کند شما را مرا اطاعت کرده است و هر که با شما دوستی کند با من دوستی کرده است و هر که با شما
دشمنی کند با من دشمنی کرده است زیرا که شما از منید و از طینت من آفریده شده اید و من از شمایم و ایضا نعمانی از محمد بن تمام روایت
کرده است که بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم که فلان شخص که مولا و شیعه تو است ترا اسلام میرساند و میگوید که ضامن شو از
برای من که در قیامت مرا شفاعت کنی حضرت فرمود که از شیعیان و دوستداران ما است گفتم بلی فرمود که پس شأن او ارفع است
که محتاج بالتماس شفاعت باشد پس من عرض کردم که مردی هست که علی را امام میداند و حضرت میدارد و اوصیای بعد از او را نمی
شناسد حضرت فرمود که او گمراه است گفتم که اقرار بهمه امامان دارد و امام آخر را انکار میکند فرمود که او مانند کسی است که اقرار به پیغمبری
عیسی داشته باشد و انکار پیغمبری محمد نماید یا اقرار به پیغمبری محمد داشته باشد و انکار پیغمبری عیسی کند پناه میبرم بخدا از کسی که
انکار یکی از حجتهای خدا کند مترجم گوید که پیغمبران و اوصیا که حق تعالی در قرآن ایشان را یاد کرده مانند ابراهیم و موسی و عیسی یا در
سنت پیغمبر بتواتر نبوت یا وصایت ایشان رسیده باشد و ضروری دین شده باشد هر یکی از ایشان را انکار کند کافر است
و سایر انبیا و اوصیا را مجملا میباید اذعان کرد بخصوص دانستن واجب نیست مثل آنکه اقرار کند که جمیع پیغمبران و رسولان و اوصیای
ایشان بر حقند و کلینی و نعمانی بسند موثق از محمد بن مسلم روایت کرده است که بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم که مردی بمن
گفت که هر گاه امام آخر را که امام زمانست بشناسی ضرر نمیرساند ترا که امام پیش را نشناسی حضرت فرمود که خدا لعنت کند این مرد را
من او را دشمن میدارم با آنکه او را نمیشناسم امام آخر را نمیتوان شناخت مگر بامام اول و کلینی بسند معتبر از حضرت باقر روایت

کرده است که بنده

کرده است که بنده مؤمن نیست تا خدا و رسول و جمیع ائمه و امام زمان خود را بشناسد و رد کند هر چه بر او مشتبه بود بسوی او و انقیاد
کند او را پس فرمود که چگونه امام آخر را میشناسد کسیکه جاهل باشد امام اول را و امامت او را نداند و ایضا بسند صحیح از زراره
روایت کرده است که از حضرت باقر علیه السلام سؤال کردم که مرا خبر ده که معرفت بر جمیع مردمان واجب است حضرت فرمود که خداوند عالمیان
محمد را مبعوث گردانید برسالت بر جمیع مردم و حجت خدا بود بر جمیع خلق در زمین پس هر که ایمان بخدا و رسول خدا بیاورد و
متابعت او کند و او را تصدیق کند معرفت امام بر او واجب است و کسیکه ایمان بخدا و رسول نیاورد و متابعت و تصدیق او
ننماید و حق ایشان را نشناسد چگونه واجب تواند بود معرفت امام بر او و حال آنکه او ایمان بخدا و رسول نیاورده و حق ایشان را
نشناخته زراره گفت چه میگوئی در حق کسیکه ایمان بخدا و رسول آورده و تصدیق رسولش کرده در هر چیز که خدا بر او فرستاده
آیا واجب است بر ایشان حق معرفت شما حضرت فرمود که بلی سنیان معرفت ابو بکر و عمر را با آن قبایح واجب میدانند زراره گفت بلی
حضرت فرمود که گمان میکنی که خدا معرفت آن دو پلید را در دل ایشان انداخته است نه والله بغیر شیطان کسی در دل ایشان
نینداخته است و بخدا سوگند که الهام نکرده است بمؤمنان معرفت ما را بغیر خداوند عالمیان ایضا بسند معتبر روایت کرده است
از جابر که گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که میفرمود خدا را نمیشناسد و عبادت خدا نمیکند مگر کسی که خدا را بشناسد و امام
خود را از ما اهل بیت بشناسد و کسیکه خدا را و امام خود را از ما اهل بیت نشناسد پس البته غیر خدا را میشناسد و غیر خدا را میپرستد و
بخدا سوگند که بیراهه میرود از روی ضلالت و گمراهی و ایضا بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که
شما صالح و شایسته نمیشوید تا معرفت حاصل کنید و معرفت حاصل نکرده اید تا تصدیق نکنید و تصدیق نکرده اید
تا تسلیم و انقیاد نکنید چهار چیز را که در آیه مذکور خواهد شد و بیان خواهد شد که توبه و ایمان و عمل صالح و هدایت یافتن
بولایت و متابعت ائمه حق است پس فرمود صلاحیت نمی یابد و درست نمیشود اول آنها مگر بآخر آنها و بدون دویم
آنها نفع نمی بخشد گمراهند اصحاب ثلاثه و حیران شده اند حیران شدن دور و دراز بدرستیکه حق تعالی قبول نمیکند مگر عمل شایسته را
و قبول نمیکند خدا مگر وفا بشرطها و عهدها که در آیه مذکور است پس هر که وفا کند بشرطهای خدا و کار فرماید آنچه خدا در قرآن

ازو عهد گرفته میرسد بثوابهای خدا که وعده داده است براه هدایت نصب کرده است و خبر داده است ایشان را که چگونه
این راه را طی کنند پس فرموده و انی لغفار لمن تاب و آمن و عمل صالحا ثم اهتدی یعنی بدرستیکه من بسیار
آمرزنده ام کسی را که توبه کند از شرک و کفر و ایمان آورد بخدا و رسول و روز قیامت پس هدایت یابد و فرموده است که انما
یتقبل الله من المتقین یعنی قبول نمیکند خدا اعمال را مگر از پرهیزکاران پس کسیکه از خدا بترسد و آنچه امر کرده است
او را خدا ملاقات میکند با ایمان بآنچه محمد صلعم آورده است هیهات هیهات چه دور است اعمال اینجماعت از نیل سعادت که بشنسند
جماعت بسیار مردند پیش از آنکه هدایت یابند بولایت و متابعت ائمه حق و گمان کرده اند که ایمان آورده اند و شرکت آورده اند
بخدا بنا دانی هرکه خانها را بدر آید از درگاهش او هدایت یافته است و هرکه از غیر درگاه داخل خانه شود راه هلاکت را پیموده است و
درگاه علم رسول ائمه حقند چنانچه حضرت رسول فرموده که من شهرستان علمم و حکمتم و علی درگاه اوست و خدا فرموده است
و اتوا البیوت من ابوابها یعنی خانها را از درگاهش داخل شوید خدا پیوند کرده است اطاعت ولی امر را که امام باشد با
طاعت رسولش و وصل کرده است اطاعت رسول را با طاعت خود چنانچه فرموده است اطیعوا الله و اطیعوا الر
سول و اولی الامر منکم پس هرکه ترک کند اطاعت والیان امر را اطاعت خدا نکرده است و نه اطاعت رسول را اطاعت
ایشان اقرار است بآنچه حق تعالی فرموده است خذوا زینتکم عند کل مسجد یعنی بگیرید زینت خود را نزد هر مسجدی
و از اخبار ظاهر میشود که مراد بمسجد نماز است و زینت شامل زینت جسمانی و روحانی هر دو هست و بهترین زینتهای
روحانی عقاید ایمانست که عبادات بدون آنها مقبول نیست و عمده آنها ولایت و متابعت ائمه حق و پیشوایان دین
است پس حضرت فرمود که طلب کنید خانهائی را که خدا بعد از آیه نور که در شان اهل بیت نازل شده فرموده است که فی بیوت
اذن الله ان ترفع و یذکر فیها اسمه که ترجمه اش در احادیث چنین وارد شده است که این نور در خانها آباده
افروخته است که خدا رخصت داده و مقدر و مقرر فرموده که همیشه بلند مرتبه و بلند آوازه باشد و یاد خدا در آن خانها میشده
باشد پس حضرت فرمود که پس بدرستیکه خبر داده است شما را که آن خانهای آباد و بلند آنها کیستند فرموده است

رجال لا تلهیهم

رجال لا تلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکر الله یعنی آن مردان مردی چند اند که غافل نمیگرداند ایشان را تجارتی و نه
بیعی از یاد خدا و نه از بپا داشتن نماز و ادا کردن نماز میترسند از روزی که از دهشت آن برمیگردد دلها و دیدها پس حضرت فرمود
بدرستیکه حق تعالی برگزیده و مخصوص گردانیده رسولان و پیغمبران را از برای خود که هدایت خلق و بیان شرایع دین باشد پس
برگزیده بعد از ایشان گروهی را که تصدیق کنند پیغمبران را و اندازه ها که خدا بر زبان رسل کرده است پس فرموده است که وان
امة الا خلا فیها نذیر یعنی هیچ امتی نیست در زمانهای گذشته است در آن اندازه کننده و ترساننده از عقوبات الهی حیرانست
هرکه را نات و هدایت یافته است هرکه بینا و عاقل است و مراد از بینائی دینست که حق تعالی میفرماید فانها لا تعمی الابصار
و لکن تعمی القلوب التی فی الصدور یعنی بدرستیکه کور نیست دیدهای سر ایشان و لیکن کور است دلها که در سینهای
ایشانست و چگونه هدایت یابد کسیکه دلش نابینا باشد و چگونه بینا شود کسیکه تدبر و تفکر نکند در آیات و احادیث متابعت
کنند رسول خدا و اهل بیت او را و اقرار کنند آنچه از جانب خدا نازل شده است و متابعت کنند آثار هدایت را که ائمه حق باشند
بدرستیکه علامتهای امامت و دینداری پرهیزکاریست و تتمه حدیث ترجمه اش گذشت ایضا بسند معتبر روایت کرده است از
حضرت صادق ع که عبدالله بن الکوا از جمله خارجیان بود بخدمت حضرت امیرالمؤمنین آمد و پرسید از تفسیر این آیه و
علی الاعراف رجال یعرفون کلا بسیماهم حضرت فرمود که مائیم که بر اعراف خواهیم بود و میشناسیم یاوران
خود را بعلامتها که در سیمای ایشانست و مائیم اعرافیکه نمیتوان شناخت خدا را مگر براه معرفت ما و مائیم که خدا میشناساند بر صراط
احوال دوستان و دشمنان ما را پس داخل بهشت نمیشود مگر کسیکه ما را شناسد و ما او را شناسیم و داخل جهنم نمیشود مگر کسیکه
ما او را نشناسیم و او ما را نشناسد اگر خدا میخواست و میتوانست خود را به بندگان بشناساند و لیکن مصلحت در این دانسته
که ما را درهای معرفت خود گردانیده و صراط و راه نجات کرده و مائیم وجه خدا که از جهت ما بخدا میتوان رسید پس کسیکه عدول نماید
از ولایت ما یا غیر ما را بر ما ترجیح دهد پس ایشان از راه راست گردیده اند و مساوی نیستند آن جماعت که مردم چنگ در متابعت
ایشان زده اند با ما زیرا که مردم که غیر شیعیان باشند رفته اند بسوی چشمهای گل آلودی چند که بعضی در بعضی ریخته میشود و آنها

که بسوی آن آمده‌اند بر سر چشمه چند آمده‌اند که پیوسته جاریست بامر پروردگار آنها که آخر شدن ندارند و هرگز منقطع نمیگردند
مترجم گوید که حضرت تشبیه فرموده‌اند علم را باب از جهت آنکه چنانچه آب باعث حیات بدنست علم باعث حیات روحست و علوم
مخالفان از جهت قلت و عدم انتفاع بآنها و مخلوط بودن بشکها و شبهها بآبهای کمی که از گودالها جمع شده باشد و مخلوط بگل
و لجن و کثافات بوده باشد و از این جهت است از یکدیگر این علوم فاسده را اخذ کرده‌اند و بخدا و رسول و ائمه حق که علوم حق
نزد ایشانست منتهی نمیشود و تشبیه فرموده است که آن چشمها بعضی در بعضی ریخته میشود و علوم اهل بیت را تشبیه فرموده‌اند
بچشمه صافی که پیوسته از جانب پروردگار جاری باشد از آنجهت علوم ایشان یقینی است و منبعش وحی و الهام الهی است
و در آن راه شک نیست و پیوسته بالقای روح القدس و الهامات یقینیه که بر قلب ایشان فایض میشود و انقطاع و آخر
برای آن ندارد چنانچه بعد از این مذکور میشود انشاء الله تعالی و بسند معتبر از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است که حضرت باقر گفت
ای ابو حمزه احدی از شما اگر چند فرسخ راه خواهد برود دلیل و راهنمائی پیدا میکند که راه را گم نکند و تو جاهلتری براههای
آسمان از راههای زمین پس از برای خود راه نمائی پیدا کن مراد براههای آسمان عقاید و اعمالی چند است که آدمی بسبب آنها
به بهشت و درجات قرب الهی و کمالات معنوی فایز گردد و بسند صحیح از حضرت صادق ع روایت کرده است که از آنحضرت
پرسیدند از تفسیر این آیه که و من یؤت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا یعنی هر که حکمت باو داده شده است حضرت
فرمود که مراد بحکمت طاعت خدا و شناختن امامست مترجم گوید که حکمت علوم حق و یقینی است که مقرون بعمل باشد چنانچه
گفته‌اند که حکیم را آن گفتار درست کردار است لهذا حضرت تفسیر فرمود بمعرفت امام که سرمایه جمیع سعادات است و علوم
حقه یقینیه را از او کسب میتوان کرد و بطاعت خدا که عمل کردن بآن علومست و از اینجا معلوم میشود که حکمت آن علوم باطله
نیست که جمعی از ارباب ضلالت بعقلهای ناقص خود استنباط کرده‌اند و حکمت نام کرده‌اند و اکثر شرایع انبیا و کتب الهی را
بآن برهم زده‌اند و مردم را از معرفت کتاب الهی و احادیث رسول خدا و ائمه هدی محروم کرده‌اند و بدون علم بشرایع دین
و دانستن مسایل ضروریه بسبب چند مسئله باطله خود را عالم و حکیم نام کرده‌اند و ایضا بسند موثق از حضرت امام محمد باقر ع

روایت کرده است

روایت کرده است در تفسیر این آیه و من کان میتا فاحییناه و جعلنا له نورا یمشی به فی الناس کمن مثله
فی الظلمات لیس بخارج منها یعنی آیا اگر کسی که مرده باشد پس ما او را زنده گردانیم و بگردانیم از برای او نوری که بآن
نور راه رود در میان مردم مانند کسیست که چیزی نداند و علم بعقاید حقه بهم نرساند و مراد بنوریکه راه رود بآن در میان
مردم امامیست که پیروی آن نماید و کسی که در ظلمات باشد کسیست که امام خود را نشناسد و بسند معتبر از حضرت صادق ع
روایت کرده است که فرمود ای ابو عبدالله میخواهی ترا خبر دهم بتفسیر قول خدا تعالی من جاء بالحسنة فله خیر منها و هم
من فزع یومئذ آمنون و من جاء بالسیئة فکبت وجوههم فی النار هل تجزون الا ما کنتم تعملون
ترجمه ظاهرش آنست که هر که حسنه بکند بدرگاه خدا پس از برای اوست ثوابی بهتر از آن زیرا که در عوض خسیس شریف و در
عوض فانی باقی و در عوض یک ده تا هفتصد با او عطا میکند و ایشان از فزع و خوف روز قیامت ایمنند و هر که سیئه بیاورد
یعنی گناه بدی و اکثر تفسیر بشرک کرده‌اند پس برو در آتش اندازند او را در جهنم آیا جزا داده نمیشوید مگر بآنچه کرده‌اید ابو عبدالله
گفت بلی یا امیر فدای تو شوم حضرت فرمود که حسنه معرفت ولایت و امامت ماست و محبت ما اهل بیت و مراد بسیئه در اینجا انکار
ولایت ما و بغض ما اهل بیت که باعث آن میشود که او را بمذلت و خواری برو بجهنم می افکند فصل ششم در وجوب اطاعت
ائمه حقست کلینی و غیر او بسند کالصحیح از حضرت باقر ع روایت کرده‌اند که بلندی امر دین و رفعتش و کلیدش و درگاه
رحمت امور و خوشنودی خداوند رحمن اطاعت امامست بعد از شناختن او پس فرمود که حق تعالی میفرماید و من یطع
الرسول فقد اطاع الله و من تولی فما ارسلناک علیهم حفیظا یعنی هر که اطاعت رسول کند پس بتحقیق که
اطاعت خدا کرده است و هر که پشت کند و رو از اطاعت بگرداند پس ما ترا نفرستادیم که حافظ بر ایشان باشی
اعمال ایشان را و آنکه حساب بکنی ایشان را بر آنها که بر تو رسانیدنست و بر ما حساب کردن و عقاب دادن مترجم گوید که استشهاد
باین آیه بجهت آنست که حضرت رسول ص در مواطن متعدده امر فرمود مردم را بمتابعت ایشان پس اطاعت ایشان اطاعت
رسولست و اطاعت رسول اطاعت خداست پس اطاعت ایشان اطاعت خداست و بسند معتبر از ابو الصباح روایت کرده است

که گفت گواهی میدهم که شنیدم از حضرت صادق ع که علی امامی که خدا اطاعتش را واجب کرده بود و علی ابن الحسین ع
امامی بود که خدا اطاعتش را واجب کرده بود و محمد ابن علی امامی بود که خدا اطاعتش را واجب کرده بود و از آنحضرت
روایت کرده که آنحضرت فرمود که ماگروهیم که خدا واجب گردانیده است اطاعت ما را و شما اقتدا میکنید به کسیکه معذور
نیستند مردم بشناختن او و ایضا از آنحضرت روایت کرده است که حضرت امام محمد باقر ع فرمود در تفسیر قول حق تعالی
که در حق آل ابراهیم میفرماید واتیناهم ملکا عظیما یعنی عطا کردیم بایشان پادشاهی بزرگ فرمود که مراد به
پادشاهی بزرگ طاعت مفترضه است یعنی آنکه اطاعت ایشانرا بر همه خلق واجب گردانیده است و رسول خدا و اهل بیت
او در آل ابراهیم داخلند و از حضرت صادق ع روایت کرده است که ابو الحسن عطار گفت که شریک گردان انبیا و اوصیا را
در طاعت یعنی چنانچه اطاعت پیغمبران واجبست اطاعت اوصیاء ایشان نیز واجبست و ایضا بسند صحیح روایت
کرده است که ماگروهیم که حضرت عزت اطاعت ما را واجب گردانیده است و از برای ما قرار داده انفال را که حاصل کوههاست
و رود خانها و غیر آن که در محلش مذکور است و برگزیده است مال غنیمت را و مائیم راسخان در علم که ثابت قدمیم در علم و
علوم ما یقینی است و مائیم حسد برده شدگان که حق تعالی در حق ما فرموده است ام یحسدون الناس علی ما اتیهم من فضله
یعنی آیا حسد میبرند مردمان بر آنچه خدا عطا کرده است بایشان از فضل خود و ایضا بسند موثق کالصحیح از حسین بن
علی ابی العلاء روایت کرده است که گفت بخدمت حضرت صادق عرض کردم اعتقاد شیعیان را در باب اوصیاء که
اطاعت ایشان فرض است از جانب خدا حضرت فرمود بلی ایشان از جماعتیند که حق تعالی در شان ایشان فرموده است که
اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم یعنی اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول خدا را و اولی
الامر خود را و بعد از این بیان خواهد شد مراد از اولوا الامر ائمه معصومینند که امر امامت با ایشانست و اطاعت ام
ایشان واجبست و ایشانند آنجماعت که خدا در حق ایشان فرموده است انما ولیکم الله و رسوله والذین امنوا
الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون یعنی ولی با مر و صاحب اختیار شما نیست مگر خدا

و رسول او و آن جماعت که برپا میدارند نماز را و میدهند زکوة را در حالتیکه در رکوعند و باتفاق خاصه و عامه از
غیر امیر المؤمنین تصدق در رکوع بعمل نیامده و موافق بعضی از احادیث از همه ائمه تصدق در رکوع بعمل آمده و
صیغه جمع بهر این است و بسند صحیح منقولست که مردی از اهل فارس از حضرت امام رضا ع پرسید که اطاعت تو فرضست
گفت آری پرسید مثل اطاعت علی بن ابی طالب ع فرض است گفت آری و ایضا بسند معتبر از ابو بصیر روایت کرده
از حضرت صادق ع سوال کرد که آیا ائمه در امامت و وجوب اطاعت همه بمنزله یک شخصند و حکم ایشان یکیست حضرت
فرمود بلی و ایضا کلینی و دیگران بسندهای معتبر از محمد بن زید طبری روایت کرده اند که گفت بر بالای سر حضرت
امام رضا ع ایستاده بودم در خراسان و جمع کثیر از بنی هاشم در خدمت آنحضرت بودند که از جمله ایشان اسحق بن موسی بن
عیسی عباسی بود پس حضرت فرمود که ای اسحق بمن خبر رسیده است که مردم میگویند که ما دعوی میکنیم که مردم بندگان
مایند نه بحق قرابتی که من با حضرت رسول دارم من هرگز این سخن را نگفته ام و نشنیده ام از احدی از پدران من که این
را گویند و خبر بمن نرسیده است از احدی از آبای من که این را گفته باشند ولیکن میگوئیم که مردم بندگان خدایند و ما
در طاعت یعنی بمنزله بندگانند در اینکه واجبست اطاعت ما بکنند و مولا و آزاد کردهای مایند در دین که بسبب اطاعت ما
در دین از آتش جهنم آزاد شده اند پس باید این سخن را حاضران بغایبان برسانند و کلینی بسند معتبر از ابی سلمه روایت
کرده است که گفت از حضرت صادق شنیدم که میفرمود مائیم جماعتی که حضرت عزت اطاعت ما را بر خلق واجب گردانیده
است و مردم را چاره نیست از معرفت ما و معذور نیستند مردم در نشناختن ما هر که ما را بامامت بشناسد مؤمنست و
هر که ما را انکار کند کافر است و هر که ما را نشناسد و انکار نیز نکند و در مقام شک باشد مانند مستضعفین و گمراهست تا برگردد
بسوی هدایتی که حق تعالی بر او واجب گردانیده است از اطاعت واجبه ما و اگر بدان ضلالت بمیرد خدا با او میکند آنچه خواهد
از عذاب یا عفو و ایضا بسند معتبر روایت کرده است از حضرت امام رضا ع پرسیدند از بهترین چیزیکه بندگان تقرب جویند
بسوی حق تعالی فرمود که بهترین آنچه تقرب جویند باو بندگان بسوی خدای عز و جل اطاعت خدا و اطاعت رسول و اطاعت

او ولی الامر حضرت امام محمد باقر ع فرمود که دوستی ما ایمانست و دشمنی ما کفراست و ایضا بسند معتبر روایت کرده است که
گفت بحضرت امام محمد باقر ع گفتم که میخواهم بر تو عرض کنم دین خود را که خدا را بآن عبادت میکنم فرمود که بگو گفتم شهادت
میدهم بوحدانیت خدا و رسالت حضرت رسالت پناه و اقرار دارم بآنچه پیغمبر از جانب خدا آورده است و اقرار دارم بآنکه
علی امامی بود که خدا اطاعت ورا واجب کرده بود پس بعد از او حسن امامی بود که خدا اطاعت او را واجب گردانیده بود و
بعد از او امام حسین ع امامی بود که خدا اطاعت او را فرض و واجب گردانیده بود پس بعد از او علی بن الحسین امامی بود
که حق تعالی اطاعت ورا فرض گردانیده بود پس همه ائمه را چنین گفتم تا بآنحضرت رسید پس گفتم تو بعد از ایشان امام واجب الاطاعه
حضرت فرمود که این دین خدا و دین ملائکه خداست **فرجم گوید** که دین ملائکه خداست یعنی ملائکه این دین را برای بندگان می
پسندند چنانچه در دین البته این معنی مراد است یا آنکه مراد اینست که ملائکه مکلفند باین اعتقادات چنانچه از اخبار دیگر
ظاهر میشود **فصل هفتم** در بیان آنکه هدایت نمیتوان یافت مگر از جهة ائمه حق و ایشانند وسیله میان خدا و خلق بدون
معرفت ایشان نجات از عذاب الهی حاصل نمیگردد و ابن بابویه در مجالس و دیگران بسندهای معتبر روایت کرده اند از حضرت
امام جعفر صادق ع که آنحضرت فرمود که بلیه مردم بر ما عظیم است که اگر ایشانرا بسوی خود میخوانیم اجابت ما نمیکنند و اگر ایشانرا
وا میگذاریم بغیر ما هدایت نمییابند ایضا در خصال روایت کرده است که رسول خدا ص بحضرت امیرالمؤمنین فرمود که سه چیز است
که قسم یاد میکنم که آنها حقند **اول** آنکه تو و اوصیای بعد از تو عرفایند که خدا را نمیتوان شناخت مگر براه معرفت **دوم** آنکه شما
عرفا و شناسایید که داخل بهشت نمیشود مگر کسیکه شما را شناسد و شما او را شناسید **سوم** آنکه داخل جهنم نمیشود مگر کسیکه شما را
نشناسد و شما او را نشناسید و در علل الشرایع بسند صحیح روایت کرده است که حضرت امام حسن عسکری ع نوشت باسحق بن اسمعیل که حضرت
عزت بمنت و رحمت خود چون فرایض را بر شما واجب گردانید واجب نگردانید بر شما برای احتیاجی که بآن داشته باشد بلکه رحمتی
از خداوند کریم بجز او خداوندی نیست بسوی شما تا آنکه جدا کند خبیث را از طیب و برای آنکه امتحان کند آنچه در سینههای شماست
و خالص گرداند آنچه را که در دلهای شماست و از برای آنکه بیشی گیرید بسوی رحمت او و از برای آنکه زیادتی رساند منزلهای شما را

در بهشت پس واجب گردانید بر شما حج و عمره را و بر پا داشتن نماز را و دادن زکوة و روزه و ولایت اهل بیت را و گردانید
از برای شما درگاهی که برای آنکه بگشایند بآن درهای فرایض را و کلیدی باشد بسوی راه او و اگر محمد ص و اوصیا از فرزندان
او نبودند هر آینه شما مانند چهارپایان حیران بودید و هیچ واجبی از واجبات را نمیدانستید و آیا داخل شهری میتوان شد مگر از
دروازه اش پس چون منت گذاشت خدا بآنکه بعد از پیغمبر شما امامان و صاحبان اختیار برای شما برپا داشت در روز غدیر
گفت الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا یعنی امروز کامل گردانیدم
از برای شما دین شما را و تمام گردانیدم بر شما نعمت خود را و پسندیدم اسلام را برای دین شما و واجب گردانیدم بر شما از برای
دوستان خود حقی چند که امر کردم شما را بادای آنها برای آنکه حلال شود از برای شما آنچه در عقب دارید از زنان شما و اموال شما و آنچه میخورید
و میآشامید و برای آنکه بشناسانند شما را و عطا کند برکت و فراوانی در آنها برای آنکه معلوم شود که کی اطاعت میکند او را در پنهان
و باز فرمود که قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی یعنی بگو ای محمد ص سؤال نمیکنم از شما مزدی بر پیغمبری
بغیر از مودت و دوستی خویشان خود پس بدانید که هر که بخل مینماید بخل نمینماید مگر بر نفس خود زیرا که نفعش بگردش عاید میگردد
بدرستیکه خدا بی نیاز است از شما و شما محتاجان و فقیرانید بسوی خدا پس بعد از آنکه حق بر شما ظاهر شد هرچه خواهید بکنید پس خدا
زود می بیند عمل شما را و رسول او می بیند پس برگشت بسوی دانای آشکار و نهانست پس خبر میدهد شما را بکردههای شما و عاقبت
نیکو برای پرهیزکارانست والحمد لله رب العالمین و در معانی الاخبار از امام محمد باقر ع روایت کرده است که حضرت رسول ص
فرمود یا علی چون روز قیامت شود بنشینیم من و تو و جبرئیل بر صراط پس نگذارند احدی از صراط بگذرد مگر کسیکه با او نامه باشد که در آن
بیزاری از آتش جهنم بولایت تو نوشته باشد و شیخ طوسی در مجالس از حضرت صادق ع روایت کرده است که ماییم سبب میان شما
و میان خدای عز و جل و ایضا از حضرت امام حسین ع روایت کرده است که رسول خدا بحضرت امیر خطاب کرد که یا علی تو و اوصیای تو در
بهشتند و یا علی تو و اتباع تو در بهشتند و در احتجاج از عبدالله بن سلیمان روایت کرده است که در خدمت امام محمد باقر ع بودم
مردی از اهل بصره بخدمت آنحضرت عرض کرد که حسن بصری میگوید که آنها که پنهان میکنند علم را آزار خواهد کند شکمهای ایشان

اهل جهنم را حضرت فرمود که هرگاه چنین باشد پس هلاکت میشود مؤمن آل فرعون که خدا در حق ایشان فرموده است که یکتم ایمانه و مدح
کرده است او را بکتمان ایمان و همچنین علم پوشیده و پنهان بوده است از روزی که حضرت عزت نوح را به پیغمبری فرستاده است
پس اگر خواهد بجانب راست رود و اگر خواهد بجانب چپ رود و بخدا سوگند که یافت نمیشود علم مگر نزد اهل بیت پس حضرت فرمود
که محنت مردم بر ما عظیم است و اگر ایشان را میخوانیم بسوی خود اجابت ما نمیکنند و اگر دست بر میداریم بغیر ما هدایت نمییابند
و بسند صحیح در بصائر الدرجات از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است که بسبب ما خدا عبادت کرده میشود و بسبب ما خدا
شناخته میشود و بسبب ما خدا را بیگانگی میپرستند و محمد ص حجاب خداست یعنی واسطه است میان خدا و خلق و در بشارة المصطفی بسند
معتبر از حضرت باقر ع روایت کرده است که هرکه خدا را بوسیله ما بخواند فلاح و رستگاری یافته و هرکه خدا را بغیر ما بخواند هلاکت شده و
دیگران را هلاک کرده **فصل هشتم** در حدیث ثقلین و امثال آن در بشارة المصطفی از طرق عامه از رافع آزاد کرده ابوذر روایت
کرده است که دیدم ابوذر را که حلقه در کعبه چسبیده بود و میگفت هرکه مرا شناسد شناسد و هرکه مرا نشناسد منم ابوذر غفاری شنیدم
از رسول خدا ص که هرکه مقاتله کند با من در دفعه اول مقاتله کند با اهل بیت من در دفعه ثانیه محشور گرداند خدا او را با دجال بدرستیکه
مثل اهلبیت من در میان شما مانند مثل کشتی نوح است هرکه در آن کشتی سوار شد نجات یافت و هرکه تخلف ورزید از آن غرق شد و
مثل درگاه حطه بنی اسرائیل است که هرکه داخل آن درگاه شد نجات یافت و هرکه داخل نشد هلاکت شد و شیخ طوسی بطرق بسیار
حدیث را از ابوذر روایت کرده است و در بعضی روایات در آخرش این زیادتی هست که حضرت در آخرش سه مرتبه فرمود که
آیا رسانیدم رسالت خدا را و سید ابن طاوس در طرائف از مسند احمد بن حنبل روایت کرده است از ابن خدری که رسول خدا فرمود
بدرستیکه در میان شما دو چیز بزرگ گذاشتم که تا مادام که تمسک بآنها داشته باشید هرگز گمراه نمیشوید بعد از من یکی بزرگتر از
دیگری و آن کتاب خداست و آن ریسمانیست کشیده از آسمان بسوی زمین و دیگری عترت من اهل بیت منند بدرستیکه
ایشان از یکدیگر جدا نمیشوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند و ایضا از احمد روایت کرده است که اسرائیل بن عثمان گفت که
بنزد زید بن ارقم رفتم او را دیدم در در خانه مختار پس او را گفتم که آیا شنیدی از رسول خدا که میگفت انی تارک فیکم الثقلین یعنی دو

در میان شما دو چیز بزرگ میگذارم گفت بلی و ایضا احمد روایت کرده است از زید بن ثابت که حضرت پیغمبر میگفت بدرستیکه من در میان
شما دو چیز بزرگ میگذارم که خلیفه و جانشین منند در میان شما کتاب خدا ریسمانیست کشیده از آسمان بسوی زمین و عترت من
که اهل بیت منند بدرستیکه از هم جدا نمیشوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند و این حدیث را شیخ ابن بطریق در عمده روایت کرده است
و ایضا سید ابن طاوس روایت کرده اند از جامع الاصول که معتبرترین کتابهای عامه است در این زمان و خود از اصل آن بیرون
نوشته ام و لفظ آن را نقل میکنم و در حدیث مسلم نیز دیده ام همین روایت کرده اند از یزید بن حیان که گفت رفتم و حصین بن سبره
و عمر بن مسلم نیز در زید بن ارقم پس چون نشستیم نزد او حصین باو گفت ای زید تو خیر بسیار یافته دیده رسول خدا را و حدیث
او را شنیده و با او جهاد کرده و در عقب او نماز کرده ای زید ملاقات بسیار کرده حدیث کن ما را ای زید با آنچه شنیده از رسول خدا
زید گفت ای پسر برادر من بخدا سوگند که سال من بسیار شده و عهد من با آنحضرت قدیم شده است و فراموش کرده ام بعضی از آنها را که بخاطر
گرفته بودم از حضرت رسول ص هرچه را برای شما روایت کنم و حدیث کنم قبول کنید و آنچه را روایت نکنم تکلیف مکنید مرا که روایت کنم
پس گفت قام رسول الله یوما فینا خطیبا بماء یدعی خما بین مکة والمدینة فحمد الله واثنی علیه و وعظ
و ذکر ثم قال ایها الناس انما انا بشر یوشک ان یاتینی رسول ربی فاجیب انی تارک فیکم الثقلین اولهما
کتاب الله فیه الهدی والنور فخذوا بکتاب الله واستمسکوا به فحث علی کتاب الله ورغب فیه
ثم قال واهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی فقال له حصین ومن اهل بیته یا زید الیس نساؤه من
اهل بیته قال نساؤه من اهل بیته ولکن اهل بیته من حرم الصدقة بعده قال ومن هم
قال آل علی وآل عقیل وآل جعفر وآل عباس قال کل هؤلاء حرم الصدقة قال نعم یعنی حضرت رسول ص خطبه خواند
روزی در میان مکه و مدینه در آبی که آن را خم میگفتند پس حمد و ثنا گفت خدا را و پند داد و آخرت را بیاد مردم داد و فرمود
که ای گروه مردم نیستم من مگر بشری و نزدیک است بیاید مرا رسول پروردگار من یعنی ملک الموت پس اجابت کنم و بروم
و بدرستیکه میگذارم در میان شما دو چیز بزرگ را اول آنها کتاب خداست که در آن نور و هدایت است پس بگیرید کتاب خدا را و چنگ

زنید دران پس حضرت تحریص و ترغیب نمود در عمل بکتاب خدا پس فرمود دیگر اهل بیت من است پس سه مرتبه فرمود خدا را بیاد
شما می آورم در حق اهل بیت من یعنی آزار ایشان مکنید و حرمت ایشان را رعایت کنید و حق امامت ایشان را غصب مکنید پس
حصین گفت اهل بیت او کیستند ای زید آیا زنان او اهل بیت او نیستند زید گفت که از اهل خانه او هستند اما مراد از اهل بیت
در اینجا آنها اند که محروم اند از تصدق بعد از او گفت کیستند آنها زید گفت آل علی و آل عقیل و آل عباس حصین گفت همه اینها
از صدقه محروم اند زید گفت بلی مترجم گوید که زید غلط کرده است و بعد از این مذکور خواهد شد و اهل بیت مخصوص آل عبا ست
وایضا همین مضمون را با اندک اختلاف در جامع الاصول و سایر کتب روایت کرده اند و سید از ابن مغازلی شافعی بچندین
طریق روایت کرده است که حضرت رسول فرمود بدرستیکه نزدیک شده است که مرا بخوانند بعالم قدس و اجابت نمایم بدرستیکه خداوند
لطیف خبر داد مرا که این دو تا از یکدیگر جدا نمیشوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند پس نظر کنید که چگونه خلافت من خواهید کرد در
رعایت ایشان وایضا سید از کتاب فضایل قرآن ابن ابی الدنیا روایت کرده است که رسول خدا فرمود منم فرط شما بر حوض
کوثر که پیش از شما وارد میشوم که از برای شما مهیا کنم پس چون وارد شوید و مرا ملاقات کنید خواهم سؤال کرد از ثقلین که چگونه
خلافت من در حق ایشان کرده اید پس ندانستیم که ثقلین چیست تا آنکه مردی از مهاجران برخواست و گفت ای پیغمبر خدا پدر
و مادرم فدای تو باد ثقلین کدام است حضرت فرمود که بزرگتر آنها کتاب خداست یک طرف آن بدست خداست و طرف دیگر بدست شما است
پس چنگ زنید تا ملغزید و گمراه نشوید و کوچکتر آنها عترت منند هر که از ایشان رو برگرداند جانب من نکرده است و گمراهی پیش گرفته
پس متابعت کنید ایشان را و فریب مدهید ایشان را بدرستیکه من سؤال کرده ام از خداوند صاحب لطف و احسان دانا پس عطا
کرد مرا که هر دو باهم بنزد من آیند در حوض کوثر مانند این دو تا و اشاره کرد بانگشت شهادت و انگشت میان یاری کننده این دو تا
یاری کننده منند و دشمن این دو تا دشمن منند و بدانید بدرستیکه هلاک نشده امتی پیش از شما مگر آنکه عمل کردند بخواهشهای
نفسانی خود و معاونت یکدیگر کردند در حضر پیغمبر خود و کشتند آنها را که امر بعدالت میکردند در میان ایشان وایضا صاحب
طرایف از ثعلبی که از مفسران عامه است روایت کرده است در تفسیر آیه واعتصموا بحبل الله جمیعا بچندین سند که رسول

خدا فرموده است که ایها الناس گذاشته ام در میان شما دو امر بزرگ که خلیفه و جانشین منند در میان شما اگر بگیرید و عمل کنید
و متابعت کنید آنها را هرگز گمراه نشوید بعد از من یکی از دیگری بزرگتر است که آن کتاب خداست ریسمانی کشیده در میان آسمان
و زمین و عترت من که اهلبیت منند از یکدیگر جدا نمیشوند تا در حوض کوثر بنزد من آیند و ابن اثیر در جامع الاصول که بالفعل در میان
عامه متداولست و معتبرات روایت کرده است از صحیح ترمذی از جابر بن عبدالله انصاری که گفت دیدم رسول خدا را در روز
عرفه که بر ناقه عضبا سوار بود و خطبه میخواند شنیدم که میگفت من گذاشته ام در میان شما دو چیز را که اگر اخذ کنید بآن هرگز گمراه
نمیشوید کتاب خدا و عترت من که اهل بیت منند وایضا از صحیح ترمذی از زید بن ارقم روایت کرده است که رسول خدا فرمود که من
در میان شما میگذارم دو چیز که اگر متمسک بآنها شوید هرگز گمراه نگردید بعد از من که یکی از دیگری بزرگتر است و آن کتاب خداست ریسمانی
کشیده از زمین تا آسمان و عترت من که اهل بیت منند هرگز از یکدیگر جدا نشوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند پس نظر کنید که
چگونه خلافت من در حق ایشان خواهید بود و در احتجاج از کتاب سلیم ابن قیس هلالی روایت کرده است که گفت روزی حبیش
ابن المقصود من در مکه بودیم ناگاه ابوذر برخواست و حلقه در خانه کعبه را گرفت و بصدای بلند ندا کرد در موسم حج ایها الناس
هر که مرا شناسد شناسد و هر که مرا نشناسد منم جندب و منم ابوذر ایها الناس من شنیدم از پیغمبر شما که مثل اهل بیت من در امت من مانند کشتی
نوح است در میان قومش هر که سوار شد دران کشتی نجات یافت و هر که تخلف کرد از آن غرق شد و مثل در گاه حطه است در بنی اسرائیل
ایها الناس من شنیدم از پیغمبر شما که میگفت بدرستیکه من گذاشتم در میان شما دو چیز که هرگز گمراه نشوید مادام که متمسک بآنها باشید
کتاب خدا و اهل بیت من تا آخر حدیث پس چون ابوذر بمدینه آمد عثمان فرستاد بسوی او و گفت چه باعث شد ترا که دران موسم
ایستادی و آنها را گفتی گفت عهدی بود که رسول خدا بسوی من کرده بود و مرا امر بآن کرده بود عثمان گفت کی از برای تو
گواهی میدهد ابوذر گفت حضرت امیرالمؤمنین و مقداد عثمان گفت بیاور ایشان را پس ابوذر برخواست و ایشان را آورد و شهادت
دادند پس سه بیرون رفتند عثمان اشاره کرد بسوی حضرت امیر گفت این و اصحابش گمان میکنند که کاری از پیش خواهند برد
و چیزی بدست ایشان خواهد آمد و ابن بابویه در امالی بسند معتبر از ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا فرمود که هر که بدین من

اعتقاد کند بر طریقهٔ من راه رود و متابعت سنت من کند پس باید که اعتقاد کند که ائمه اهل بیت من بهترند از جمیع امت من
در این امت مثل باب حطه اند در بنی اسرائیل و ایضاً در عیون اخبار الرضا بسندهای معتبر بسیار از آنحضرت روایت کرده است
که رسول خدا فرمود که مثل اهل بیت من در میان شما مثل سفینهٔ نوح است که هر که در کشتی متابعت اهل بیت سوار شود نجات یابد
و هر که تخلف کند از آن پس در گردش زنند و در آتش جهنم اندازند و همین حدیث را ابن اثیر از اعاظم علمای عامه در نهایه
نقل کرده است و در صحیفة الرضا نیز مذکور است و عیاشی در تفسیر از حضرت امام رضا روایت کرده است از تفسیر آیه و قولوا
حطة نغفر لکم خطایاکم حضرت امام محمد باقر فرمود که ماییم باب حطه شما مترجم گوید که میان مفسران و مورخان خلاف
بسیاری در دخول باب حطه است و آنچه مشهور است آنست که بعد از وفات حضرت موسی که چهل سال مدت تیه تمام شد
یوشع وصی موسی بنی اسرائیل را برداشت و بجنگ عمالقه آمد که شهر اریحا که از بلاد شام است فتح کند چون فتح کردند و عمالقه را
کشتند و بلاد شام را متصرف شدند حق تعالی امر کرد ایشان را که داخل اریحا شوند از روی تواضع استغفار کنند که آن سرها بزیر افکنند
چنانچه حق تعالی فرموده است و اذ قلنا ادخلوا هذه القریة فکلوا منها حیث شئتم رغدا و ادخلوا الباب سجدا
و قولوا حطة نغفر لکم خطایاکم و اکثری سجدا را تفسیر کرده اند به خم شدن و فروتنی کردن و حطه را تفسیر کرده اند
بحط عنا خطایانا یعنی فرو ریز از ما گناهان ما را و گفته اند که گناه ایشان آن بود که در زمان حضرت موسی قبول
نکردند که داخل اریحا شوند و مبتلا به تیه شدند و از ابن عباس روایت کرده اند که حطه یعنی لا اله الا الله و سنزید المحسنین
یعنی بزودی زیاد میکنیم نیکی نیکوکنندگان را فبدل الذین ظلموا قولا غیر الذی قیل لهم یعنی پس بدل کردند آنها
که ستم کردند بر خود گفتاری غیر آنچه با ایشان گفته شده بود گفتند که آنها خم نشدند و نشستگاه خود را بر زمین میکشیدند و
بر قفا میرفتند و بجای حطه میگفتند حطا سمقاثا یعنی گندم سرخی میخواهیم از روی استهزاء و استخفاف بامر خدا پس خدا بر ایشان تاریکی
و طاعون فرستاد که در یک ساعت هفتاد هزار کس از ایشان مردند پس خدا رحم کرد بر ایشان و طاعون را از ایشان برداشت چنانچه حق تعالی
فرموده است فانزلنا علی الذین ظلموا رجزا من السماء بما کانوا یفسقون یعنی فرستادیم بر آنها که ستم کرده بودند

عذابی از آسمان بسبب فسقیکه ایشان کرده بودند پس اهل بیت من در این امت مثل آن درگاهست زیرا که ایشان باب الله اند که هر که
در درگاه متابعت ایشان داخل شود از عذاب دنیا و آخرت نجات یابد و هر که تکبر کند از اقرار بامامت ایشان و متابعت
ایشان هلاک شود به هلاکت معنوی و گمراه گردد در دنیا و عقبا بعذابهای الهی معذب گردد و در جلد اول از تفسیر امام نقل
شده که حق تعالی صورت محمد و علی را در دروازهٔ شهر ممثل گردانید و امر کرد ایشان را که سجده کنند برای تعظیم آن مثالها و تازه
کنند بر خود بیعت ایشان و محبت ایشان را تا آخر آنچه گذشت پس حضرت فرمود که حضرت امیر المؤمنین فرمود که از برای بنی اسرائیل
دروازهٔ حطه را نصب کردند و شما ای گروه امت محمد نصب کردند از برای شما درگاه حطه اهل بیت محمد را و امر کرده اند شما را
بمتابعت هدایت ایشان و ملازم بودن طریقت ایشان تا خدا گناهان شما را بیامرزد و نیکوکاران شما را ثواب زیاده
کرامت فرماید و باب حطه شما بهتر است از باب حطه ایشان زیرا که درگاه ایشان از چوب چند بوده و ماییم گویایان و
راست گویان و مؤمنان و هدایت کنندگان و فاضلانیم چنانچه رسول خدا فرموده که ستارها در آسمان امانند از غرق
شدن و اهل بیت من امان امت منند از گمراه شدن در دین خود ایشان در زمین هلاک نمیشوند مادامیکه از اهل بیت من کسی باشد
که متابعت سیرت و سنت او نمایند و ایضاً حضرت رسالت پناه فرمود که هر که خواهد بروش زندگی من زندگی کند و بروش
من بمیرد و ساکن شود در جنت عدن که پروردگار من مرا وعده داده است و چنگ زند در درختی که حق تعالی بدست قدرت خود
غرس نموده است و فرموده است که باش پس بهم رسیده است پس ولایت علی ابن ابی طالب را اختیار کند و اقرار نماید بامامت
او و با دوست او دوست باشد و با دشمن او دشمن باشد و اختیار کند بعد از او ولایت فرزندان فاضل او را که اطاعت خدا کنند
بدرستیکه ایشان از طینت من خلق شده اند و خدا روزی ایشان کرده است فهم و علم مرا پس وای بر آنها از امت که تکذیب
فضل ایشان کنند و قطع کنند از ایشان پیوند مرا خدا نرساند بایشان شفاعت مرا و حدیث سفینه نوح را در طوایف اخبار
کتاب ابن مغازلی شافعی بچندین طریق از ابن عباس و ابوذر و سلمة ابن الاکوع و غیر ایشان روایت کرده است و حدیث
سفینه و باب حطه را سلیم ابن قیس از حضرت علی ابن الحسین روایت کرده است و بحضرت عرض کرد که زیاده از صد نفر از

نقبای صحابه شنیدم و ابن بابویه در امالی و اکمال الدین از ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا بعلی ابن ابی طالب گفت که
یا علی من شهر حکمتم و تو دروازه آنی و داخل شهر نمیتوان شد مگر از دروازه آن و دروغ میگوید کسیکه دعوی میکند که مرا دوست
میدارد و ترا دشمن میدارد زیرا که تو از منی و من از توام گوشت تو از گوشت منست و خون تو از خون منست و روح تو از روح
منست و پنهان تو پنهان منست و آشکار تو آشکار منست و تو امام امت منی و خلیفه و جانشین منی بر امت من بعد از من
سعادتمند کسیست که ترا اطاعت کند و شقی کسیست که نافرمانی تو کند و سودمند کسیست که ولایت ترا اختیار کند و زیانکار
کسیست که با تو دشمنی کند و رستگار کسیست که از تو جدا نشود و هلاک شده کسی است که از تو جدا شود و مثل تو و مثل امامان از فرزندان تو
بعد از من مثل کشتی نوح است که هر که سوار شد نجات یافت و هر که تخلف کرد غرق شد و مثل شما مثل ستارهای آسمانست که هر ستاره
که فرو میرود ستاره دیگر طلوع میکند تا روز قیامت و ایضا از زید بن ثابت روایت کرده است که رسول خدا فرمود انی تارک
فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی و هما الخلیفتان من بعدی و لن یفترقا حتی یردا علی الحوض
و در اکمال الدین و معانی الاخبار و خصال از ابو سعید خدری روایت کرده است که حضرت رسول فرمود که من در میان شما
دو چیز میگذارم که یکی بلندتر است از دیگری کتاب خدا ریسمانیست کشیده از آسمان بسوی زمین و عترت من اهل بیت من بدرستیکه از یکدیگر
جدا نمی شوند تا در حوض بر من وارد شوند راوی میگوید که از ابو سعید پرسیدم که عترت او کیست گفت اهل بیت او و ایضا ابو عمر و
صفار و ابو العباس نحوی لغوی شنیده ام که میگفت اینها را از برای آن ثقل گفته اند که تمسک بآنها سنگین است و
دشوار است و ابن بابویه حدیث ثقلین را در اکمال الدین و غیر آن به بیست سند روایت کرده است از ابو سعید خدری
و ثعلب و ابو هریره و حضرت امیر المؤمنین و زید بن ارقم و جابر بن عبد الله انصاری و ابو ذر غفاری و زید بن ثابت و غیر
ایشان از صحابه و علی بن ابراهیم در تفسیر روایت کرده است که حضرت رسول در حجة الوداع در مسجد خیف فرمود که من
فرط شمایم و پیش از شما بنزد یک حوض میروم و شما بعد از من وارد میشوید بر حوض حوضی که عرضش از مابین بصره و شام است
تا صنعاء یمن و در آن قدحهاست از نقره بعدد ستارهای آسمان و بدرستیکه در آنجا سوال خواهم کرد از شما از ثقلین که چه کردید با اینها

گفتند یا رسول الله ثقلین کدامند فرمود که کتاب خدا که ثقل آن بزرگتر است یکطرفش بدست خداست و طرف دیگر بدست
شماست پس چنگ زنید بآن تا گمراه نشوید هرگز و نلغزید و عترت من که اهل بیت منند بدرستیکه خبر داده مرا خداوند صاحب
لطف و احسان و دانای آشکار و پنهان که این دو تا از یکدیگر جدا نمیشوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند مانند این
دو انگشت شهادتین با یکدیگر جفت کرد نمیگویم مانند این دو انگشت که یکی بر دیگری زیادتی کند و جمع کرد میان سبابه
و انگشت میان مترجم گوید در آنچه پیش مذکور شد که باین دو انگشت تشبیه شد منظور جدا نشدن بود و تشبیه بانگشت
شهادت و میانین از یکدیگر مناسبتر بود و در اینجا منظور بیشی و کم نبودن است و تشبیه بدو انگشت شهادت مناسب
تر است و انگشت میان مناسب نیست زیرا که بلندتر است و بیشی میگیرد بر انگشت شهادت و مقصود از هر دو
فی الجمله آنست که لفظ و معنی قرآن نزد اهل بیت است و دیگری تمام هر دو را ندارد و ایضا علم القرآن مجید بالتمام از
اوامر و نواهی مخصوص ایشانست و چنانچه در بعضی حضرت رسول وارد شده است که ثلث قرآن در فضایل
ایشانست و ثلثی در مناقب دشمنان ایشانست و بعضی از روایات ربع وارد شده است و ابن بابویه در اکثر کتب
خود از حضرت سید الشهداء روایت کرده است که از حضرت امیر المؤمنین پرسیدند که عترت کیست فرمود که منم و حسن و
حسین و نه امام از فرزندان حسین که نهم ایشان مهدی قایم ایشانست جدا نمیشوند از کتاب خدا و کتاب از ایشان
جدا نمیشود تا در حوض بر او وارد شوند و صفار در بصایر الدرجات و عیاشی در تفسیر حدیث ثقلین را بسندهای
بسیار از طریق اهل بیت روایت کرده اند و ایضا در بصایر الدرجات از حضرت باقر روایت کرده است که خدا را در زمین
سه حرمت است قرآن و عترت من و کعبه که خانه محترم است اما قرآن را پس تحریف کردند و تغییر دادند اما کعبه را خراب کردند
اما عترت مرا پس کشتند و همه اینها امانتهای خدا بودند پس همه کارها را ضایع کردند بدانکه احادیث ثقلین و سفینه و
باب حطه متواترند و لغویان عامه همه نقل کرده اند ابن اثیر در نهایه گفته است که در حدیث وارد شده است که انی
تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی که چرا اینها را ثقل نامید از برای آنکه اخذ بآنها و عمل کردن بآنها سنگین

و در شوارات و به چیز خطیر نفیس ثقلین میگویند پس اینها را ثقل نامید از جهت اعظام قدر آنها و باز در نهایه
گفته است که در حدیث است مثل اهل بیتی کمثل سفینة نوح من تخلف عنها دخل فی النار و در قاموس
گفته است که ثقل محرکه هر چیز نفیس است که ضبط کنند و پنهان دارند و باین معنا است حدیث انی تارک فیکم
الثقلین کتاب الله و عترتی و سید مرتضی در شافی گفته است که دلیل بر صحت حدیث ثقلین آنست که جمیع امت
او را بقبول نموده اند و احدی از ایشان اختلافی نکرده اند و اختلافی که در تاویلش کرده اند اختلاف در صحت حدیث
نکرده اند و قاعده علما آنست که اگر شکی در صحت حدیث داشته باشند اول در آن باب سخن میگویند و بعد از آن در
تاویل و معنی آن سخن میگویند و عدول کردن ایشان از این طریقه دلیل است بر آنکه شکی در صحت حدیث ندارند
و بعد از آنکه گفته است که عترت آدمی در لغت نسل اوست مانند فرزند و فرزند فرزند او و بعضی از اهل لغت توسعه داده اند
و گفته اند عترت مرد نیز دیگران قوم اوست نسبی و در لغت پس بنابر قول اول ظاهر و حقیقت لفظ شامل حسن و حسین
و اولاد ایشان خواهد بود و بنابر قول ثانی شامل ایشان و جمعی که در قرابت مثل ایشانند نیز خواهد بود با آنکه حضرت رسول
تعیین فرموده است که عترت من اهل بیت منند پس حکم متوجه ساخته است بسوی کسیکه متحقق هر دو نام بوده باشد
و ما نمیدانیم کسیکه از عترت آدمی موصوف باشد با آنکه اهل بیت او است و اولاد او و اولاد اولاد است و کسیکه جاری
مجرای ایشان باشد در نسب قریب با آنکه حضرت رسول خود بیان فرمود که اهل بیت او چه جماعتند زیرا که اخبار متظافره
وارد شده است که جمع کرد آنحضرت امیر المومنین و فاطمه و حسن و حسین را در خانه خود و عبائی بر روی ایشان افکند
و گفت خداوندا اینها اهل بیت منند پس رجس و بدیها و شکها را از ایشان دور گردان و پاک گردان ایشان را از گناه و
صفات ذمیمه پاک گردانیدنی پس آیه تطهیر در آن وقت نازل شد پس ام سلمه زوجه آنحضرت گفت آیا من از اهل بیت تو نیستم
حضرت فرمود که نه ولیکن تو بر خیری پس نام اهل بیت را مخصوص این جماعت گردانید و غیر ایشان را داخل نکرد پس باید
حکم در حدیث ثقلین متوجه باشد بسوی ایشان و بسوی کسیکه ملحق باشد با ایشان بدلیل دیگر و اجماع کرده اند

هرگاه این حکم را ثابت گردانیده است در ایشان این حکم را یعنی وجوب تمسک بایشان نیز جاری مجرای ایشانند و حکم
ایشان دارند و اگر گویند بنابر بعضی احتمالات که مذکور شد میباید که حضرت امیر المومنین داخل عترت نباشند جواب
میگوئیم کسیکه عترت را مخصوص اولاد و اولاد اولاد میداند از شیعه میگوید که حضرت امیر المومنین هر چند که ظاهراً عترت آنحضرت را
شامل نیست اما پدر عترت است و بهتر و مهتر ایشانست و حکم در باب عترت بدلیل خارج شامل آنحضرت است و اگر گویند که
ممکن باشد که حکم بعدم ضلالت از برای کسی باشد که متمسک بکتاب و عترت هر دو باشد نه بعترت تنها جواب گوئیم که بنای این
سخن بیفایده میشود زیرا که هرگاه کتاب به تنهائی حجت باشد چیزی که به تنهائی حجت نباشد ضم کردن فایده نخواهد بخشید
و خصوص عترت دخل نخواهد داشت همه کس و همه چیز اینچنین است که هرگاه موافق کتاب باشد حجت خواهد بود پس عترت را
تخصیص کردن بر آنکه ایشان از کتاب جدا نمیشوند تا روز قیامت دلیل آنست که قول ایشان به تنهائی حجت است
و عامه اینحدیث را حمل کرده اند بر آنکه اجماع اهل بیت حجت است و این فایده نمیکند زیرا که معلوم است که اجماع ایشان بر آنکه
حضرت امیر المومنین بعد از حضرت رسول بیفاصله خلیفه است الا شاذی که خروج ایشان از اجماع ضرر ندارد با آنکه
از همین حدیث ممکن است استدلال کردن بر آنکه در هر عصری حجتی معصوم مأمون میباید باشد زیرا که ما میدانیم که غرض
رسول ما امثال این سخن نکرد مگر برای آنکه قطع عذر ما بکند و حجت بر ما تمام کند و در امر دین و راهنمائی کند ما را بچیزی
که بسبب آن نجات یابیم از شک و فریب و مؤید و موضح اینست آنچه در روایت زید بن ثابت مذکور است و هما الخلیفتان
من بعدی یعنی کتاب و عترت من دو خلیفه و جانشین منند بعد از من زیرا که معلوم است که مراد آنست که آنچه را در حال حیات
من بمن رجوع میکردید باید بعد از من بایشان رجوع کنید پس میگوئیم خالی از دو صورت نیست اوّل آنکه اجماع ایشان
حجت است چنانچه مخالف فهمیده است دوّم آنکه در هر عصر معصومی در میان ایشان هست که قول او حجت است و اگر اول مراد باشد
حجت را بر ما تمام نکرده خواهد بود و قطع عذر ما نشده خواهد بود و در میان خلیفه که قایم مقام او باشد فاصله نگذاشته خواهد بود
زیرا که در هر عصر واجب نیست که اجماع ایشان منعقد گردد و آنچه اجماع ایشان بر آن منعقد گردد شاید یکجزو از هزار جزو

مسایل شریعت بلغه باشد پس چگونه حجت بر ما تمام میکند در شریعت بکسی که نزد او حاجت ما نیست مگر آنکه کی از ایشان
پس این دلیلست بر آنکه ناچار است در هر عصری از حجتی در میان اهل بیت مامون باشد و بگفته او قطع حاصل شود و
این دلیل است بر وجود حجت مجملان و باد که خاصه معلوم میشود که آن حجت کتب بر سبیل تفصیل و چون فرمود که آن
هم جدا نمیشوند تا روز قیامت پس حکم کتاب و اصل آن تا قیامت باقیست باید که آن حجت نیز همیشه باقی باشد بالفعل
و در هر عصری فردی از او بوده باشد مترجم گوید که بلکه احتیاج بحجت زیاده است از احتیاج بکتاب زیرا که از ظاهر قرآن قلیلی
از احکام معلوم میشود و آنها نیز در نهایت اجمال و تشابه چنانچه بعضی گفته اند که محکمترین آیات قرآن آیه وضو است و
در آن هشتاد تشابه است پس در اکثر و عمده احکام شریعت با شرح و تفسیر و تفصیل احکام موجوده در ظاهر قرآن محتاج چند
بخلیفه و از اینجا نیز ظاهر میشود که قول با آنکه رجوع بکتاب بی عترت با هم است صورت ندارد زیرا که سایر احکام که از قرآن ظاهر
نمیشود بلکه آنها که ظاهر میشود نیز از جهت تشابه بر مردم مشتبه میشود و قطع عذر ایشان باین هر دو نمی شود و تا دلالت این عبارت
بر تخصیص بر امامت و خلافت و وجوب متابعت پس کسیکه اندک عقل و انصافی داشته باشد شک نمیکند در آن مثل آنکه هر
گاه پادشاهی یا حاکمی از شهری بیرون رود و بگوید فلانرا در میان شما گذاشته ام از آن نمی فهمند بغیر از آنکه چنانچه اطاعت
من میکردید باید اطاعت او را بکنید و کسیکه از خانه خود اراده سفری نماید و گوید فلانرا در میان شما میگذارم وکالت
نمیکند مگر آنکه او وکیل و صاحب اختیار منست خصوصا وقتیکه اول بگوید که من بشرم و بزودی داعی پروردگار خود را
اجابت میکنم و بعد از آن بگوید که من در میان شما کتاب و عترت میگذارم و اما آنچه در اخبار مذکوره تفضیل کتاب بر عترت
وارد شده است و از بسیاری اخبار دیگر تفضیل عترت بر کتاب ظاهر میشود و جمع در میان ایشان خالی از اشکال نیست
فقیر ابتنبی بی طرفا مرسد و تفصیل آنرا در کتاب عین الحیوة ایراد نموده ام و مجملش آنست که قرآن مجید را الفاظ و معانی
بسیار است از ظهر و بطن تا هفت بطن و هفتاد بطن و موافق احادیث بسیار لفظ قرآن و تمامش مخصوص اهل بیت است
و اخبار بسیار دلالت میکند بر آنکه معانی قرآن خصوصا بطون او مخصوص ائمه است بلکه علم ما کان و ما یکون

تا روز قیامت و جمیع شرایع و احکام در قرآنست و علمش نزد ایشان مخزونست پس حامل و کامل قرآن مجید ایشانند و
هم چنین عمل نمودن بجمیع احکام و شرایع قرآن مخصوص ایشانست چون از جمیع گناهان معصوم و بجمیع کمالات بشری
متصفند و ایضا اکثر قرآن در مدح ایشانست و مذمت مخالفان ایشانست چنانچه سابقا مذکور شد و این معنی نیز
ظاهر است که مدح هر صفت کمالیه که در قرآن واقع است بمدح صاحبان آن صفت بر میگردد و صاحب آن صفت بر وجه کمال ایشانند
و مذمت هر صفت نقصی که وارد شده است بمذمت صاحبان آن صفات عاید میگردد که دشمنان ایشانند و چون قرآن
شخصی نیست قایم بذات بلکه عرضی است که در محال مختلفه ظهورات مختلفه دارد چنانچه پیوسته در علم ملک علام بوده
و از آنجا در لوح ظاهر گردیده و از آنجا بقلب حضرت جبرئیل منتقل گردیده و از جانب خدا بلا واسطه و بواسطه جبرئیل در لوح
مقدس قلب منور حضرت رسالت پناه صلعم ظاهر گردیده و از آنجا به قلوب اوصیاء و مومنان در آمده و در صورت کتابتی
جلوه نموده پس اصل قرآن را مکتوبیت و لباس آن در هر جا ظهور کرده آن محل را حرمتی بخشیده در هر جا که ظهورش زیاده است
موجب حرمت آن بیشتر گردیده پس آن کاغذ نقشهای مرکب و لوح و کاغذ که بر آن نقش بسته و جلدی که مجاور آنها گردیده
با آنکه پست ترین ظهورات آنست آنقدر حرمت بآنها بخشیده که اگر کسی خلاف ادابی نسبت بآنها بعمل آورد کافر میشود
پس قلب مومنی که حامل قرآن گردیده حرمتش زیاده از نقش و کاغذ قرآن خواهد بود چنانچه وارد شده است که مومن
حرمتش از قرآن بیشتر است و از مضامین و اخلاق حسنه قرآن هر چند در مومن بیشتر ظاهر گردیده موجب احترام او زیاده
گردیده و هر چند خلاف آن اوصاف از نقایص و معاصی و اخلاق رذیله ظاهر گردد موجب نقصان ظهور قرآن و نقص
حرمت او گردیده پس این مراتب ظهورات قرآن و اوصاف آن زیاده میگردد تا چون بمرتبه حضرت رسالت و اهل بیت او
برسد و مرتبه ظهورش به نهایت برسد بلکه اگر بحقیقت نظر کنی قرآن حقیقی ایشانند که محل لفظ قرآن و معنی آن و اخلاق آنند
چنانچه دانستی که قرآن چیزی را میگویند که نقش قرآن باشد و نقش کامل قرآن بحسب لفظ و معنی در قلوب مطهره ایشان حاصل است
چنانچه حضرت امیرالمومنین علیه السلام میفرمود که منم کلام الله ناطق و احادیث بر این مضامین بسیار است که در عین الحیوة بعضی از آنها

تنها را ابراز کرده ایم پس بنا بر تحقیق حاصل است حدیث ابن خواهد بود که از این جهت ایشان که جهت اتحاد با قرآن و حامل علم
آن بودن بهتر است از سایر جهات ایشان است شریفه و نصوص و امثال اینها است اگر چه اینها را نیز داخل جهت قرآن
میتوان کرد اما عمده جهت قرابت علم است والله تعلیم **فصل نهم** در بیان سایر نصوص متفرقه ایشان که مجملا در ضمن
اخبار مختلفه وارد شده است در کتاب بشارة المصطفی از ابو هریره روایت کرده است که حضرت رسول ص بروایت
جابر بن عبدالله روایت کرده است که فرمود هر که فرزندان پدر میدانند که منسوب به آنها میباشند مگر فرزندان فاطمه که من ولی
ایشانم و عصبه ایشانم و ایشان عترت منند و از طینت من خلق شده اند وای بر آنها که تکذیب نمایند فضیلت ایشان را
و هر که ایشان را دوست دارد خدا او را دوست میدارد و هر که او را دشمن میدارد خدا او را دشمن میدارد و ایضا بسند معتبر از
حضرت امیرالمؤمنین روایت کرده است که بدرستیکه حضرت عزت بر بندگان پنج چیز واجب گردانیده است و واجب
نگردانیده مگر خوب و نیکو را نماز و روزه و زکوة و حج و ولایت ما اهل بیت را پس عمل کردند مردم بر چهار چیز و استخفاف کردند
به پنجم بخدا سوگند که کامل نکرده اند آن چهار خصلت را و کامل نگردانند آنها را به پنجم یعنی اعتقاد بامامت اهل بیت شرط
قبول آنها است و ایضا از آنحضرت روایت کرده است که ماییم نجیبان و اولاد ما اولاد پیغمبرانند گروه ما گروه خدایند و گروهی
که بر ما خروج کرده اند لشکر شیطانند کسیکه ما را با ایشان مساوی گرداند از ما نیست و صاحب کتاب مصباح الانوار از
حضرت صادق ع روایت کرده است که حضرت رسول فرمود که من ترازوی علمم و علی ع کفه آنست و حسن و حسین ریسمانهای
آنند و فاطمه علاقه آنست و امامان بعد از ایشان بان ترازو وزن میکنند دوستان خود را و دشمنان خود را هر که دشمنان
ایشانست لعنت خدا و لعنت لعنت کنندگان بر اوست تا داخل جهنم شوند و ابن اثیر در جامع الاصول نقل کرده است از
صحیح ترمذی از حضرت امیرالمؤمنین ع که حضرت رسول گرفت دست حسن و حسین را و فرمود هر که دوست دارد مرا و دوست دارد
این دو تا را و پدر و مادر ایشان را با من خواهد بود در درجه من در قیامت و ایضا از صحیح ترمذی و از زید بن ارقم روایت
کرده است که رسول خدا فرمود که از برای علی و فاطمه و حسن و حسین که من در جنگم با کسی که با شما در جنگست و صلحم با کسی که با شما

در صلحست

در صلح است و دیلمی از محدثان عامه در فردوس الاخبار روایت کرده است از حضرت امیرالمؤمنین ع که رسول خدا فرمود که
ما اهل بیتیم که خدا از ما فواحش آشکار و پنهان را دور گردانیده و ایضا روایت کرده است که حضرت رسول فرمود که ما اهل
بیتیم که خدا از برای ما آخرت را بر دنیا اختیار کرده است و سید رضی در نهج البلاغه روایت کرده است که حضرت امیرالمؤمنین در خطبه
که ذکر آل پیغمبر را میکرد فرمود که ایشان موضع رازهای پیغمبرانند و ملجای رسالت اویند و صندوق علم اویند و محل بازگشت
اویند و ریسمانهای دین اویند و بایشان راست کرد منحنی شدن پشت او را و بایشان زایل گردانید ترس او را قیاس
نمیتوان کرد با آل محمد ص از این امت احدی را و مساوی نمیتوان کرد هرگز بایشان کرد هر که نعمت آل محمد ص بر ایشان جاری
گردیده و به برکت ایشان هدایت یافته اند ایشانند آیتهای محکم دین و ستون یقین بسوی ایشان باید برگردد کسیکه
غلو کرده و از اندازه بدر رفته و بایشان باید ملحق شود کسیکه پس مانده و از برای ایشانست خصایص حق ولایت که محبت
ایشانست بر همه خلق واجب ت و در میان ایشانست وصیت و وراثت یعنی ایشان اوصیاء پیغمبرانند و وارث ایشانند و ابن بابویه
در امالی بسند معتبر از حضرت امام رضا ع روایت کرده است که حضرت رسول فرمود که خبر داد مرا جبرئیل از جانب خدا که فرمود علی بن
ابی طالب ع حجت منست بر خلق من و دین مرا بر پا میدارد و از صلب او امامی چند بیرون می آورم که قیام می نمایند بامر
من و مردم را میخوانند بسوی راه من به برکت ایشان رفع میکنم عذاب را از غلامان و کنیزان خود و به ایشان نازل میگردانم
رحمت خود را و ایضا بسند معتبر روایت کرده است از ام سلمه که گفت شنیدم از رسول خدا ص که میگفت علی بن ابی طالب و امامان
از فرزندان او بعد از من بزرگواران اهل زمینند و کشندگان روسفیدان و دست و پا سفیدان اند در قیامت بسوی بهشت
و ایضا بسند معتبر از حضرت رسول روایت کرده است که چون مرا بالا بردند به آسمان هفتم و از آنجا بسدرة المنتهی و از سدره بحجابهای
نور ندا کرد مرا پروردگار من جل جلاله که یا محمد ص تو بنده منی و منم پروردگار تو پس از برای من خضوع نما و مرا عبادت کن
و بر من توکل کن نه بر غیر من و بر من اعتماد کن و پس بدرستیکه ترا پسندیدم که بنده من و حبیب من و رسول من و پیغمبر
من باشی و پسندیدم برادر تو علی را که خلیفه و جانشین تو و دروازه علم تو باشد پس او حجت منست بر بندگان و پیشوای

خلق منت باو دانسته میشود محبت دوستان و دشمنان من و باو ممتاز میشود گروه شیطان از گروه من و باو بر
پا میشود دین من و حفظ کرده میشود حدود دین من و جاری میشود احکام من و براو ببرا امامان از فرزندان او رحم میکنم بندگان
و کنیزان خود را و بقائم از شما معمور و آبادان میکنم زمین خود را به تسبیح و تقدیس و تهلیل و تکبیر و تمجید خود باو پاک میکردانم
زمین را از دشمنان خود و میراث میدهم زمین را بدوستان خود و باو سخن و کلمه کافران را پست میکردانم و کلمه و دین خود را
بلند میکردانم و باو زنده میکردانم بندگان و شهرهای خود را بعلم خود و از برای او ظاهر میکردانم گنجها و ذخیرها را بمشیت و او را
مطلع میکردانم براسرارها و آنچه در خاطرهای مردمست باراده خود و اعانت میکنم او را بملائکه خود تا آنکه تقویت کنند او را بر جاری
کردن امر من و ظاهر کردانیدن دین من او است محمد بحقیقت و مهدی بندگان من براستی وایضا بسند معتبر از
حضرت صادق ع روایت کرده است که رسول خدا گفت یا علی تو برادر منی و وصی منی و خلیفه و جانشین منی در اهل بیت من
و امت من در حیات من و بعد از وفات من دوست تو دوست منست و دشمن تو دشمن منست یا علی من و تو و امامان از فرزندان
تو سید و سرور خلقند در دنیا و پادشاهانند در آخرت هر که ما را شناخت پس شناخت خدا را و هر که ما را انکار کرد پس بتحقیق
خدای عز و جل را انکار کرده است و بسند معتبر از حضرت باقر ع روایت کرده است که حضرت رسول ص فرمود بگیرید دامان این انزع را
یعنی علی را زیرا که پیشانی آنحضرت کشاده بود پس بدرستیکه صدیق اکبر یعنی تصدیق پیغمبر پیشتر از همه کس کرده است در
گفتار و کردار و از همه صدیقان بزرگوارتر است و او است فاروق که جدا می افکند میان حق و باطل هر که دوست دارد او را
خدا هدایت کرده است او را و هر کس او را دشمن دارد خدا او را دشمن دارد و هر که از او تخلف کند خدا او را هلاک کند و از او بهم رسیده اند
حسنین سبطان این امت یعنی فرزند رسول خدا حسن و حسین و اینها فرزندان منند و از حسین امامان هدایت کننده بهم رسد خدا عطا کرده است
بایشان علم و فهم مرا پس ایشان را دوست دارید و ایشان را امام خود قرار دهید و از ایشان مگذرید بغیر ایشان مگیرید پس حلول کند بر شما غضبی
عظیم از پروردگار شما و هر که حلول کند بر او غضبی از پروردگارش پس فرو رفته است در هوای ضلالت و عذاب الهی و نیست
زندگانی دنیا مگر متاع فریب و علی بن ابراهیم در تفسیر روایت کرده است از حضرت امیر المؤمنین ع که در بعضی از خطبها فرمود

بدرستیکه من و اهل بیت من مطهرانیم و معصومانیم پس از ایشان پیشی مگیرید که گمراه شوید و از ایشان تخلف مورزید که از راه حق
بلغزید و مخالفت ایشان مکنید که جاهل گردید و ایشان را چیزی تعلیم مکنید که ایشان داناترند از شما و ایشان داناترین مردمند
و بزرگ و بردبارترین مردمند در خوردسالی پس متابعت کنید حق را و اهل حق را هر جا که باشند وایضا بسند معتبر از حضرت صادق ع
روایت کرده است که چون قیامت بر پا شود بطلبند محمد ص را پس بپوشانند او را حله گلرنگ پس باز دارند او را در جانب
راست عرش پس ابراهیم را بطلبند و حله سفید بپوشانند و بر پا دارند او را بجانب چپ عرش پس بطلبند امیر المؤمنین علی را
و حله گلرنگ بپوشانند و از جانب راست حضرت رسول بر پا دارند پس امام حسن را بطلبند و حله گلرنگی بپوشانند و از جانب
راست امیر المؤمنین بر پا دارند پس بطلبند امام حسین ع را و حله گلرنگی بپوشانند و از جانب امام حسن بر پا دارند پس شیعیان
ایشان را بطلبند و در پیش روی ایشان باز دارند پس بطلبند فاطمه را و زنان را از فرزندان و شیعیان او پس داخل بهشت کنند
ایشان را بیحساب پس منادی از جانب عرش ندا کند از جانب رب العزت و از افق اعلا که نیکو پدریست پدر تو یا محمد و او ابراهیم است
و نیکو برادریست برادر تو و او علی بن ابی طالب است و نیکو فرزندانند فرزندهای تو و ایشان حسن و حسین اند و نیکو فرزند سقط
شده است جنین تو که او محسن است فرزند علی و فاطمه و عمر ملعون او را شهید کرده و نیکو امامان هدایت یافته کانند از فرزندان
تو و ایشانرا یکیک نام برند و نیکو شیعیانند شیعیان تو بدرستیکه محمد و وصی او و دو فرزندزاده او و امامان از فرزندان
او رستگارانند پس امر کند ایشان را به بهشت برند و اینست مضمون قول حق تعالی فمن زحزح عن النار و ادخل الجنة
فقد فاز فوزا عظیما یعنی هر که دور کردانیده شود از آتش و داخل کردانیده شود در بهشت پس بتحقیق که رستگار شود
رستگاری بزرگ و بسندهای معتبر از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق ع روایت کرده است که حضرت رسول ص
فرمود که هر که خواهد بروش زندگانی من زندگی کند و بروش مردن من بمیرد و داخل شود در بهشتی که وعده داده است مرا پروردگار
من که آن جنت عدنست و منزل منست در بهشت و یکدرخت از درختان آنرا پروردگار من بدست قدرت خود غرس
نموده پس گفت باش پس بهم رسید پس دوست دارد و اعتقاد کند بامامت علی ع بعد از من و امامت اوصیا از فرزندان

مرا که خدا عطا کرده است بایشان علم و فهم مرا و بخدا سوکند که خواهند کشت فرزند مرا خدا نرساند بایشان شفاعت مرا و در روایت
دیگر فرمود که پس اختیار کنید ولایت علی را و اوصیا بعد از او را و انقیاد کنید فضیلت ایشانرا بدرستیکه ایشانند هدایت
کنندگان و پسندیدگان خدا عطا کرده است بایشان فهم مرا و علم مرا و ایشان عترت منند و از خون و گوشت من بهم رسیده اند
بخدا شکایت میکنم دشمن ایشانرا از امت من که انکار فضیلت ایشان میکنند و قطع میکنند در حق ایشان صله و پیوند
مرا و الله که فرزند مرا خواهند کشت خدا شفاعت مرا بایشان نرساند و در روایت دیگر از حضرت باقر روایت کرده است که رسول
خدا فرمود که هر که خواهد زندگی کند بزندگی من و بمیرد بمردن من و داخل جنت عدن شود پس ولی و امام خود قرار دهد
علی بن ابی طالب را و اوصیاء او را بعد از من بدرستیکه ایشان داناترند از شما و سؤال کردم از پروردگار خود که جدایی نیفکند میان
ایشان و میان قرآن تا آنکه بایکدیگر در حوض کوثر بمن وارد شوند چنین و جمع کرد انگشت خود را بایکدیگر ضم کرد و فرمود که عرض
آن حوض بقدر ما بین صنعا است تا ایله و در آن قدحها است از نقره و طلا بعدد ستارهای آسمان و ابن بطریق مضامین
این روایت از کتاب حلیة الاولیاء بچندین سند از ابن عباس و زید بن ارقم روایت کرده است از حضرت امام رضا که رسول خدا
گفت یا علی بشما فتح میکند خدا امر امامت را و بشما ختم میکند پس صبر کنید بر غضب و جور دشمنان بدرستیکه عاقبت
نیکو برای پرهیزکاران است شما گروه خدائید و دشمنان شما گروه شیطانند خوشحال کسیکه اطاعت شما کند و وای بر کسیکه نا
فرمانی شما کند شمائید حجت خدا بر خلق و شمائید عروة الوثقی که هر که متمسک شود بآن هدایت یابد و هر که ترک کند او را گمراه گردد
از خدا سؤال میکنم از خدا از برای شما بهشت را کسی سبقت نمیگیرد بر شما بسوی طاعت خدا و شما اولی و احقید بطاعت الهی
از دیگران و ایضا روایت کرده است از حضرت امیر المؤمنین ع که رسول خدا ص فرمود یا علی خدا با ختم میکند دین را چنانچه افتتاح
کرد بما خدا و الفت میدهد بما میان دلهای شما بعد از عداوت و کینها و در فضایل از حضرت صادق ع از پدرانش روایت کرده است
از جابر انصاری که حضرت رسول فرمود که فاطمه سرور دل منست و دو پسرش میوهای دل منند شوهرش نور دیده منست و امامان از
فرزندان او امنا منند و ریسمان کشیده خدا از آسمان بزمین هر که چنگ زند در ایشان نجات یابد و هر که تخلف کند از ایشان فرو

رود و در درکات ضلالت و در کتب روضه و فضایل از ابن عباس روایت کرده اند که گفت چون از حجة الوداع برگشتیم در مسجد بخدمت
حضرت رسول نشسته بودیم فرمود که بدانید که حضرت عزت منت گذاشت بر اهل بیت من که هدایت کرد ایشانرا بمن و من منت میگذارم
بر اهل بیت من که هدایت میکنم ایشانرا بعلی بن ابی طالب پسر عم خود و پدر فرزندان من هر که هدایت یابد بایشان هدایت یابد و هر که
تخلف کند از ایشان گمراه گردد ای گروه مردمان خدا را یاد آورید و از خدا بترسید در باب عترت من و اهل بیت من بدرستیکه فاطمه
پاره تن منست و حسن و حسین فرزندان او دو بازوی منند و من و شوهر او چراغ راه هدایتیم خداوندا رحم کن هر که ایشانرا رحم کند و میامرز
کسی را که بر ایشان ستم کند پس آب از دیده مبارکش جاری شد و فرمود گویا می بینم آن ستمها را که بر ایشان وارد خواهد شد و در
عیون اخبار الرضا بسند معتبر از آنحضرت روایت کرده است که حضرت رسول فرمود که یا علی تو و فرزندان تو برگزیدهای خدائید از
خلق و ایضا از حضرت امام رضا ع روایت کرده است که حضرت رسول ص فرمود که من مولا و صاحب اختیار اویم پس علی ولی
بنفس و صاحب اختیار است خداوندا دوستی کن هر که با او دوستی کند و دشمنی کن هر که با او دشمنی کند و یاری کن هر که با او یاری کند
و مدد کن هر که او را مدد کند و دشمنش را مخذول گردان و یاور او و فرزندانش باش و خلیفه او باش در فرزندانش و برکت ده
ایشانرا در آنچه بایشان عطا کرده و تایید کن ایشانرا بروح القدس و حفظ کن ایشانرا از هر طرف از زمین که متوجه شوند و امامت را
در میان ایشان قرار ده و شکر کن هر که ایشانرا اطاعت کند و هلاک کن هر که ایشانرا نافرمانی کند بدرستیکه نزدیکی بدعا کنندگان
و اجابت ایشان مینمائی و ابن بابویه در کتاب فضایل الشیعه از حضرت صادق ع روایت کرده است که مردم غافل شدند از گفتار
حضرت رسول ص در حق علی در روز غدیر خم چنانچه غافل شدند از گفتار حضرت رسول در هنگام مرض آنحضرت مردم بعیادت حضرت
رسول آمدند در ان غرفه پس علی ع داخل شد و خواست نزدیک آنحضرت بنشیند جا نیافت پس چون حضرت رسول دید که آنحضرترا
جا ندادند فرمود ای گروه مردم اینها اهل بیت منند و شما استخفاف بشان ایشان میکنید و هنوز من زنده ام در میان شما
بخدا سوکند اگر من غایب شوم از شما خدا غایب نخواهد بود بدرستیکه روح و راحت و خوشنودی و بشارت و دوستی و محبت از برای
کسیست که اقتدا کند بعلی ع و اعتقاد کند بامامت او و تسلیم و انقیاد نماید از برای او و از برای اوصیاء او بعد از او و لازم است بر من

داخل گردانم ایشانرا در شفاعت خود زیرا که ایشان اتباع منند و هر که متابعت من کند پس او از منست این مثلیست که در ابراهیم
جاری شد و گفت فمن تبعنی فانه منی یعنی زیرا که من از ابراهیم و ابراهیم از منست و دین من دین اوست و سنت من سنت
اوست و فضل من فضل اوست و من افضلم از او و فضیلت من فضیلت اوست بتصدیق قول پروردگار من ذریة
بعضها من بعض والله سمیع علیم **باب سیم** در بیان آیاتیکه در شان ائمه نازل شده و در آن چند فصلست
فصل اول در تاویل سلام علی آل یس حق تعالی فرموده است که یس و القرآن الحکیم و فرموده است سلام علی آل
یس مفسران از حضرت امیر المؤمنین و امام محمد باقر ع روایت کرده اند که یس اسم حضرت رسولست و در آیه دوم فخر رازی گفته آنست
که نافع و ابن عامر و یعقوب آل یس خوانده اند باضافه لفظ آل به لفظ یس و باقی قرا بکسر همزه و سکون لام خوانده اند و در قرآن
او را سه وجه گفته اند **اول** الیاس پسر یس است **دوم** آل یس آل محمد است **سوم** یس اسم قرآنست و از طریق خاصه و عامه
احادیث بسیار وارد شده است که قرائت منزله آل یس است مراد آل محمد است و ابن حجر در صواعق از فخر رازی نقل کرده است که اهل بیت
حضرت رسول با آنحضرت مساویند در پنج چیز در سلام السلام علیک ایها النبی و فرموده است سلام علی آل یس و در
صلوات بر او و بر ایشان در تشهد و فرموده است در حق رسول طه یعنی یا طاهر و در شان اهل بیت و یطهرکم تطهیرا
و در حرمت تصدق و در محبت رسول در شان رسول فاتبعونی یحببکم الله و در شان اهل بیت قل لا اسئلکم علیه
اجرا الا المودة فی القربی و علی بن ابراهیم در تفسیر روایت کرده است از حضرت صادق که یس اسم رسول خداست و دلیل بر این آنکه
بعد از آن فرموده است انک لمن المرسلین و ایضا گفته است در تفسیر سلام علی آل یس که یس محمد است و آل محمد ائمه اند
و در امالی و معانی الاخبار و تفسیر محمد بن العباس ماهیار روایت کرده اند از حضرت صادق ع که حضرت امیر المؤمنین ع فرموده است
در تفسیر قول حق تعالی سلام علی آل یس که یس محمد است و مائیم آل یس و ایضا از امالی و معانی الاخبار روایت کرده است
از ابی مالک که یس محمد است و ایضا در بسیاری از کتب از ابن عباس روایت کرده است در تفسیر سلام علی آل یس یعنی سلام از جانب
پروردگار عالمیان بر محمد و آل محمد و سلامتی از برای کسی که ولایت ایشانرا اختیار کند و در قیامت از عذاب خدا ایمن باشد و ایضا

در معانی الاخبار از ابو عبد الرحمن سلمی روایت کرده است که عمر بن الخطاب الکذاب سلام علی آل یس میخواند ابو عبد الرحمن گفت
آل یس محمد است ص و ابن ماهیار در تفسیر خود روایت کرده است از سلیم بن قیس هلالی که حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که رسول خدا
اسمش یس است و مائیم آنها که خدا در شان ایشان فرموده است سلام علی آل یس ایضا ماهیار و فرات بن ابراهیم در تفسیرهای
خود بطرق متعدده این مضمونرا از ابن عباس روایت کرده اند و در حدیث طولانی که حضرت امام رضا ع احتجاج نموده بر علمای
عامه در فضل عترت طاهره مذکور است که حضرت از ایشان پرسید که خبر دهید مرا از قول حق تعالی یس و القرآن الحکیم انک
لمن المرسلین علی صراط مستقیم مراد به یس کیست علما گفتند محمد است کسی در آن شک ندارد حضرت فرمود که پس خدا
عطا کرده است بمحمد و آل محمد باین سبب فضیلتی که کسی بکنه آن نمیرسد بکنه وصف آن مگر کسیکه درست تعقل کند آنرا زیرا که حق تعالی
سلام نفرستاده است مگر بر انبیا پس فرموده است سلام علی نوح فی العالمین و فرموده است سلام علی ابرهیم
و فرموده است سلام علی موسی و هرون و فرموده است سلام علی آل یس یعنی آل محمد **فصل دوم** در بیان آنکه
آیاتی که ذکر اهل بیتند و آنکه بر شیعه سؤال از ایشان واجب است و بر ایشان واجب نیست حق تعالی فرموده است که فاسئلوا اهل الذکر
ان کنتم لا تعلمون بالبینات و الزبر و در جای دیگر نیز فرموده است هذا عطاؤنا فامنن او امسک بغیر حساب
و فرموده است و انه لذکر لک و لقومک و سوف تسئلون ظاهر آیه اولی و ثانیه آنست که سؤال کنید از اهل ذکر اگر
باشید که ندانید و خلاف کرده اند مفسران که اهل ذکر کیستند بعضی گفته اند اهل علمند و بعضی گفته اند که اهل کتابند و اخبار
بسیار وارد شده است که مراد ائمه اند بدو وجه **اول** آنکه ایشان اهل علم قرآنند چنانچه بعد از این آیه سوره نحل میفرماید
و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهم **دوم** آنکه ایشان اهل بیت رسولند و رسول ذکر است چنانچه
فرموده است قد انزل الله الیکم ذکرا رسولا و در آیه سوم مشهور میان مفسران آنست که خطاب بحضرت سلیمانست
یعنی پادشاهی عطای ماست از ما که بتو دادیم خواهی بده و منت گذار و خواهی امساک کن و بده بی آنکه بر تو حسابی باشد
در دادن و نه در نگاه داشتن و از آینده ظاهر میشود که مراد عطای علم است و در آیه چهارم اکثر مفسران ذکر را بشرف

نقل کرده‌اند یعنی قرآن شریف از برای تو و از برای قوم تو و در قیامت سؤال کرده خواهید شد از ادای شکر قرآن و قیام نمودن
بحق آن و در احادیث آینده وارد شده است که مراد آنست که سؤال از علوم و احکام قرآن از شما خواهند کرد و علی بن ابراهیم
و صفار بسندهای بسیار روایت کرده‌اند که زراره از حضرت امام محمد باقر علیه السلام سؤال کرد از اهل ذکر حضرت فرمود که ماییم زراره
گفت پس شما باید سؤال کنند فرمود بلی زراره گفت ماییم سؤال کنندگان فرمود بلی گفت پس بر ما واجب است که از شما سؤال
کنیم فرمود بلی گفت بر شما واجب است جواب ما را بگویید فرمود نه اختیار با ماست اگر خواهیم جواب میگوییم و اگر نخواهیم نمیگوییم
پس این آیه را خواند هذا عطاؤنا تا آخر مترجم گوید علت که امر ایشان و نهی از منکر و امر بمعروف بدون مانعی با تحقق
شرایط بر همه کس واجب است خصوصا بر امامان و پیشوایان دین که ایشان برای این امور منصوبند پس احادیث و امثال
آن یا محمولند بر حال تقیه که مامور نیستند که ترک تقیه کنند و یا مطلقا اظهار حق بکنند و یکی از شرایط امر بمعروف و نهی از
منکر عدم خوف و ضررست و شرط دیگر بنا بر تاثیر است یا محمولند بر بعضی از تاویل آیات نسبت بجمعی که عقول ایشان تاب
فهم آنها نداشته باشد یا بعضی از دقایق معرفة الله یا معرفت احوال غریبه حضرت رسول و حضرت امیرالمؤمنین که فهم اکثر
خلق قاصرست از ادراک آنها زیرا که ائمه علیهم السلام از شیعیان قاصر الفهم زیاده از سنیان تقیه میکردند به آنکه از شیعیان
نزد دیدن بعضی از معجزات غریبه یا شنیدن بعضی از احوال عجیبه ایشان غالی شدن و بالوهیت قایل شدند و استشهاد
باید قصه سلیمان باشد یا آنکه بر سبیل مثل و نظیر ذکر کرده‌اند یعنی چنانکه حضرت سلیمان را در امور دنیوی مخیر نموده
بودند میان عطا و منع ما را در افاضه علوم و حقوق مخیر گردانیده‌اند یا آنکه در قصه حضرت سلیمان نیز مراد خصوص
علوم و معارف باشد یا اعم از آنها و از امور دنیویه یا آنکه در حق ائمه علیهم السلام مراد اعم از هر دو باشد در عیون اخبار الرضا در حدیث
احتجاج در فضیلت عترت طاهره آن حضرت فرمود که امام ماییم پس ماییم اهل ذکر خدا در قرآن فرموده است پس از ما سؤال
کنید اگر ندانید پس علمای عامه گفتند که مراد باهل ذکر یهود و نصاری‌اند حضرت فرمود سبحان الله آیا جایز است که از ایشان
بپرسیم اگر از ایشان سؤال کنیم ما را بدین خود دعوت خواهند کرد و خواهند گفت که دین ما بهترست از دین اسلام مامون گفت که

که آیا شرحی و بیانی بر گفته ایشان نزد شماست حضرت فرمود بلی اهل ذکر رسول خدا و ما اهل بیتیم و این مطلب در کتاب خدا مبین
و واضح است در آنجا که در سوره طلاق میفرماید الذین آمنوا قد انزل الله الیکم ذکرا رسولا یتلو علیکم آیات
الله مبینات پس ذکر رسول خداست و ماییم اهل او و در قرب الاسناد و بصائر الدرجات و کافی بسند صحیح روایت کرده‌اند
که حضرت امام رضا علیه السلام نوشت بابن ابی نصر که حضرت عزت میفرماید فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون و ایضا
میفرماید و ما کان المؤمنون لینفروا کافة فلولا نفر من کل فرقة منهم طائفة لیتفقهوا فی الدین و
لینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون یعنی نبوده‌اند مؤمنان که بیرون آیند از شهرها پس چرا از
هر فرقه طائفه بیرون نمی‌آیند برای آنکه مسایل دین خود را بیاموزند و بترسانند قوم خود را از عذاب الهی چون برگردند بسوی ایشان
شاید حذر کنند حضرت فرمود پس واجب شده است بر شما سؤال کردن و رد کردن بسوی ما و بر ما واجب نکرده‌اند جواب گفتن را حق تعالی
میفرماید فان لم یستجیبوا لک فاعلم انما یتبعون اهواءهم و من اضل ممن اتبع هویه بغیر هدی من الله
یعنی اگر استجابت تو نکنند و سخن تو را قبول نکنند پس بدان که ایشان متابعت نمیکنند مگر خواهشهای نفسانی خود را و کیست گمراه‌تر
از کسیکه پیروی کند خواهش خود را بغیر هدایتی از جانب خدا مترجم گوید ظاهرا آیه را تاویل فرموده‌اند باینکه هر گاه استجابت تو نمیکنند
در کار نیست تبلیغ رسالت و مبالغه در آن نسبت بایشان پس دلیل این خواهد بود بر اینکه جواب گفتن واجب نیست و در
بصائر بچندین طریق موثق از زراره روایت کرده است که گفت از حضرت امام محمد باقر علیه السلام پرسیدم که اهل ذکر کیستند فرمود ماییم پرسیدم
که آنها که مامور شده‌اند که سؤال از ایشان کنند کیستند فرمود که شما یعنی شیعیان گفتم پس چنانچه مامور شده‌ایم سؤال میکنیم و
گمان کرده‌ایم از این که بر شما لازمست هر چه سؤال کنند جواب خواهید گفت پس فرمود که شما مامور بسؤال شده‌اید و ما مامور بجواب نشده‌ایم اختیار با ماست
اگر خواهیم جواب میگوییم و اگر نخواهیم جواب نمیگوییم و صفار در بصائر الدرجات زیاده از سی سند معتبر این مضمون را روایت کرده است
و عیاشی نیز بسندهای بسیار در تفسیر روایت کرده است و ابن بطریق از تفسیر ثعلبی روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام که ماییم
اهل ذکر و از حضرت امیرالمؤمنین نیز چنین روایت کرده است و علامه حلی در کتاب کشف الغمه از تفسیر محمد بن موسی شیرازی که از علمای عامه است

وارد و وارده بتفسیر استخراج کرده است واو از ابن عباس روایت کرده است که اهل ذکر محمد ص و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلم اند
وایشان اهل ذکر و علم و بیان‌اند و اهل بیت نبوت‌اند و معدن رسالت‌اند و محل آمدن و رفتن ملائکه‌اند والله که خدا مومن را مومن
نامیده مگر از برای کرامت امیرالمؤمنین و سفیان ثوری نیز این حدیث را روایت کرده است از سدی از حارث اعور و در بصائر
الدرجات بچهار سند صحیح از حضرت باقر ع و حضرت صادق ع روایت کرده است در تفسیر انه لذکر لک ولقومک وسوف تسئلون
که ذکر قرآن است و مایم قوم آنحضرت و از ما سوال میکنند از معانی و احکام قرآن و در روایت صحیح دیگر حضرت باقر فرمود که مقصود
باین آیه مایم و مایم اهل ذکر و مایم سوال کرده شده که باید از ما سوال کنند و در چهار روایت صحیح دیگر فرمود در تفسیر این آیه که رسول
خدا و اهل بیت او اهل ذکرند و از ایشان سوال میکنند و بسند صحیح معتبر از حضرت امیرالمؤمنین ع روایت کرده است و ایضا بسند
صحیح معتبر از حضرت امام رضا ع روایت کرده است که مایم قوم آنحضرت و ابن ماهیار در تفسیرش مثل این روایت را از سلیم
بن قیس از حضرت امیرالمؤمنین روایت کرده است و ایضا بسند معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده است که حضرت این
آیه را خواندند و فرمودند که رسول خدا و اهل بیت او اهل ذکرند و ایشان سوال کرده شد کانند خدا امر کرده است مردم را که از
ایشان سوال کنند پس ایشانند اولی بامر مردم پس حلال نیست احدی از مردم را این حقی که خدا از برای ایشان واجب
گردانیده است از ایشان بگیرند و ایضا در حدیث دیگر از آنحضرت روایت کرده است که قوم آنحضرت امیرالمؤمنین است و مردم را
از ولایت آنحضرت در قیامت سوال خواهند کرد و در کافی بسند معتبر روایت کرده است از موسی بن اشیم که گفت در خدمت
حضرت صادق ع بودم شخصی از تفسیر آیه سوال کرد حضرت فرمود پس مرد دیگر داخل مجلس شد و از همان آیه سوال کرد حضرت
تفسیر دیگر فرمود غیر آنکه باول فرموده بود پس مرا حالتی عارض شد که خدا میداند حتی آنکه گویا دلم را پاره پاره کردند از کارد و در
دل خود گفتم که من ابوقتاده را در شام گذاشتم در یک حرف و او خطا نمیکند و آمده‌ام بنزد این مرد که چنین خطای
بزرگ میکند در این خیال بودم که مرد دیگر از در درآمد و از همان آیه سوال کرد حضرت تفسیر دیگر فرمود غیر آنچه بهر دو گفته بود
پس نفس من ساکن شد و دانستم که این خطا نیست که در آنها فرمود از برای تقیه و مصلحت چون حضرت با عجاز دانستند که

چون درخاطر

چون در خاطر من گذشت که جانب من التفات نمودند و فرمودند ای پسر اشیم خدا تفویض کرده بحضرت سلیمان و فرمود هذا عطاؤنا
فامنن او امسک بغیر حساب و به پیغمبرش تفویض کرده و فرمود ما اتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فا
نتهوا و بدرستیکه خدا تفویض کرده است بائمه از ما و بسوی ما آنچه تفویض کرده بود به محمد ص پس اندک مشو و در بصائر بسند کا
الصحیح روایت کرده است که صفوان از حضرت امام رضا پرسید که آیا میتواند بود از امام بپرسند از مسئله حرام و حلال و جوابش نزد
آن حضرت نباشد فرمود که نه گاهست که جوابش نزد او هست و نمیگوید از برای مصلحت و از حضرت صادق ع بسند صحیح روایت کرده است
که مایم اهل ذکر و اولوا العلم و نزد ماست علم حلال و حرام و علی بن ابراهیم روایت کرده است در تفسیر آیه الذین امنوا و
تطمئن قلوبهم بذکر الله یعنی آنها که ایمان آورده‌اند و مطمئن و ساکن میگردد دلهای ایشان بذکر خدا فرمود با امیر
المؤمنین و ائمه اند یعنی بولایت یا آنکه یاد ایشان یاد خداست و ابن ماهیار روایت کرده است از حضرت امام موسی در تفسیر
این آیه لقد انزلنا الیکم کتابا فیه ذکرکم افلا تعقلون یعنی بتحقیق که فرستادیم بسوی شما کتابی را که در آن ذکر
شماست اما نمی فهمید و تعقل نمیکنید فرمود که مراد بذکر اطاعت امامست بعد از پیغمبر که موجب شرف دنیا و آخرتست فصل سوم
در بیان آنکه ایشانند اهل علم قرآن و راسخون در علم و انذار کننده گان بقرآن ابن ماهیار بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر ع
روایت کرده است در تفسیر آیه فالذین اتیناهم الکتاب یؤمنون به یعنی پس آنها که داده‌ایم بایشان کتاب را ایمان
می‌آورند بآن حضرت مراد بآنها که کتاب بایشان داده شده است آل محمدند ع که علم قرآن بایشان وارد شده است و من هؤ
لاء من یؤمن به یعنی از اینجماعت بعضی هستند که ایمان می‌آورند بکتاب فرمود که مراد اهل ایمانند از اهل قبله و ایضا در
کلینی و دیگران روایت کرده اند بسندهای بسیار از حضرت صادق ع در تفسیر این آیه بل هو آیات بینات فی صدور
الذین اوتوا العلم یعنی بلکه قرآن آیات واضح چنداست در سینهای آنها که علم بایشان وارد شده است فرمود که مراد بآنها که
علم بایشان وارد شده است ائمه اند از آل محمد و لفظ قرآن و معنی در سینهای ایشانست و در بصائر الدرجات بسند معتبر از ابوبصیر از
امام محمد باقر ع روایت کرده است که حضرت این آیه را خواند بعد از آن فرمود که خدا نگفت در میان دو جلد مصحف است بلکه گفت در سینه

آنهاست که علم بایشان وارد شده است ابو بصیر گفت شمائید آنها فرمود که کسی بغیر ما میتواند بود و قریب به این بسند روایت کرده است
که آیه در شان ایشان است و محکمات که حضرت فی صدور الذین اوتوا العلم را مطلق به بینات کرده است نه شبهها یعنی خوض کردن در متشابه
آنهاست و کسی بغیر از ایشان معانی و اسرار آنرا نمیدانند پس در فهم قرآن رجوع بایشان باید کرد و عیاشی از حضرت صادق ع روایت
کرده است در تفسیر این آیه الذین آتیناهم الکتاب یتلونه حق تلاوته اولئک یؤمنون به یعنی آنها که
کتاب را بایشان داده ایم تلاوت میکنند چنانچه سزاوار تلاوت کردن است ایشانند که ایمان آورده اند بکتاب حضرت فرمود که آنها
که کتاب بایشان وارد شده است ائمه اند و بعضی از مفسران گفته اند که مراد بکتاب توریة است و آنها که علمش بایشان وارد شده است
آن جماعتند یهود و نصاری که ایمان بحضرت رسول آورده بودند و بعضی گفته اند کتاب قرآنست و آنها که کتاب بایشان وارد شده است
مؤمنان این امتند و تفسیری که حضرت فرموده اند مبنی بر اینست و موافق است به سیاق آیه کریمه زیرا که حق تلاوت قرآن موقوفست
بر علم اسرار و بطون آن و آن مخصوص ایشانست چنانچه ایمان کامل بقرآن عمل بآیه مگر از ایشان و کلینی بسندهای معتبر از حضرت
صادق ع روایت کرده است در تفسیر این آیه و اوحی الی هذا القرآن لانذرکم به و من بلغ یعنی وحی کرده شده است
بسوی من این همه قرآن که بترسانم شما را بآن و هر که برسد حضرت فرمود که هر که بحد امامت برسد از آل محمد ع انذار میکند هم و مراد بقرآن
چنانچه انذار میکرد رسول خدا بآن و علی بن ابراهیم روایت کرده است که من بلغ امامت و فرمود که محمد ع انذار میکند و ما انذار
میکنیم چنانچه آنحضرت انذار میکرد مترجم گوید که اکثر مفسرین گفته اند و من بلغ عطف است بر ضمیر مفعول در لانذرکم یعنی
از برای آنکه انذار کنم شما را و انذار کنم هر کس قرآن باو برسد تا روز قیامت و بنا بر آنکه در احادیث وارد شده است عطف بر ضمیر
فاعل انذرکم خواهد بود و علی بن ابراهیم بسند معتبر روایت کرده است از حضرت صادق ع که قرآن زجر کننده است امر میکند به
بهشت و زجر میکند بجهنم و در آن محکم است که واضح الدلالة است بر معنی مقصود و متشابه است که معانی بسیار در آن محتملست و فهم
معنی آن مقصود از آن مشکلست اما محکم را ایمان می آوری بآن و باینست قول حق تعالی فاما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون
ما تشابه منه ابتغاء الفتنة وابتغاء تاویله وما یعلم تاویله الا الله والراسخون فی العلم

یقولون

یقولون آمنا به کل من عند ربنا و راسخون در علم آل محمداند و ایضا علی بن ابراهیم و صاحب اختصاص بسندهای صحیح
معتبر از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده اند که رسول خدا بهترین راسخان در علم بود و آنست آنچه خدا بر او فرستاده بود از تنزیل
قرآن یعنی ظهور و بطن قرآنست و نخواسته بود که بر او فرستد آیه که تاویلش را تعلیم او نکند و اوصیای او که بعد از او آمدند همه تاویل
و تنزیل قرآن را میدانستند و در کافی و در بصائر تتمه هست که آنها که تاویلش را نمیدانند از شیعیان چون عالم یعنی امام از روی علم
و دانائی در میان ایشان بیان کند میگویند ایمان آوردیم بآن همه از جانب پروردگار ماست و قرآن در آن خاص هست و عام و متشابه و
منسوخ و راسخون در علم همه را میدانند مترجم گوید که اول آیات چنین است هو الذی انزل علیک الکتاب یعنی اوست
خداوندی که فرستاده بر تو قرآن را منه آیات محکمات هن ام الکتاب یعنی جمله قرآن آیه چند هست واضح الدلالة که آنها
اصل قرآنست و اخر متشابهات و آیه چند دیگر هست که معانی آنها شبیه بیکدیگر و معنی مقصود در آن واضح نیست فاما
الذین فی قلوبهم زیغ پس اما آنها که در دلهای ایشان میل بسوی باطل است فیتبعون ما تشابه منه پس متابعت
میکنند آنچه متشابه است از قرآن ابتغاء الفتنة وابتغاء تاویله از برای آنکه مردم را گمراه کنند و شبهه اندازند و از
برای آنکه بخواهش تاویل کنند و ما یعلم تاویله الا الله و نمیدانند تاویل متشابه را مگر خدا والراسخون فی العلم
و آنها که ثابتند در علم و بنای علم ایشان بر یقین است و در اینجا خلافست میان مفسران اکثر ایشان وقف میکنند بر الله
و این را ابتدای کلام میدانند و یقولون آمنا به کل من عند ربنا را خبر آن میدانند یعنی راسخون در علم میگویند ایمان
آوردیم بمتشابه همه از جانب پروردگار است هر چند معنی آنرا ندانیم و بعضی ائمه را وقف نمیکنند والراسخون را عطف
بر الله میکنند یعنی راسخون در علم نیز میدانند یعنی متشابه قرآنرا و احادیث بسیار وارد شده است بر این تفسیر و بر آنکه مراد از راسخان
رسول خدا و ائمه هدی اند و در بعضی روایت وارد شده است که یقولون استیناف کلام است و فی علم آن مخصوص شیعیانست یعنی شیعیان
از ائمه که راسخ در علمند تاویل متشابه را میشنوند و تصدیق ایشان میکنند و میگویند همه از جانب پروردگار ماست و کلینی بسند
صحیح از حضرت صادق ع روایت کرده است که مائیم راسخان در علم و ما میدانیم تاویل متشابه قرآنرا و بسند معتبر دیگر روایت

کرده است از آنحضرت که راسخان در علم امیر المؤمنین است و امامان بعد از او است و در بصائر الدرجات روایت کرده است بسند صحیح از امام
محمد باقر که هیچ آیه در قرآن نیست مگر آنکه اراده است امری که حادث میشود و حدوث آن و ظهور آن بر امام وقت وارد و بر امام زنده
علم آن فایض میشود و بر امام گذشته چنانچه خدا میفرماید که نمیدانند تاویل قرآنرا مگر خدا و راسخان در علم و ما میدانیم آنرا و علی ابن ابراهیم
روایت کرده است از حضرت صادق ع در تفسیر این آیه قال الذین اوتوا العلم ان الخزی الیوم والسوء علی الکافرین
یعنی خواهند گفت آن جماعتی که داده شده است بایشان علم که خواری امروز و حال بد بر کافرانست حضرت فرمود که این جماعت که علم
بایشان داده شده است ائمه اند و ایضا روایت کرده است در تفسیر این آیه و یری الذین اوتوا العلم الذی انزل
الیک من ربک هو الحق و میدانند آنانکه علم بایشان داده شده است که آنچه نازل شده است بسوی تو از پروردگار تو
آن حق است حضرت فرمود که مراد حضرت امیر المؤمنین است که تصدیق کرده حضرت رسول را در آنچه خدا بر او فرستاده است و کلینی
روایت کرده است بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر ع که دعوی نکرده است احدی از مردم که همه قرآنرا چنانچه نازل شده است میدانم
مگر دروغگوی و جمع نکرده و حفظ نکرده است قرآنرا چنانچه خدا فرستاده است مگر علی بن ابی طالب و ائمه بعد از او و در روایت دیگر
فرمود که نمیتوانند دعوی کنند که نزد ایشان جمیع قرآنست ظاهرش و باطنش غیر اوصیای پیغمبر و در حدیث دیگر فرمود که از جمله علمها که خدا
باو داده است تفسیر قرآنست و احکام قرآن و علم تغییر زمانه و حوادثی که در زمان واقع میشود پس فرمود که اگر ضبط کننده میبافتیم
که اسرار ما را فاش نکند و با کسیکه رازی باو میتوان گفت میگفتیم و ایضا بسند معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده است که فرمود
بخدا سوگند که من میدانم کتاب خدا را از اول تا آخر چنانچه گویا در کف منست و خبر آسمان هست و خبر زمین و خبر گذشته و خبر آینده خدا میفرماید
فیه تبیان کل شیء یعنی در قرآنست بیان همه چیز و در حدیث دیگر فرمود که خدا در شان آصف وزیر حضرت سلیمان گفته است
که گفت آنکسیکه در نزد او علمی از کتاب بود من میآورم برای تو تخت بلقیس را پیش از آنکه چشم بر هم زنی پس حضرت انگشتها
گشود و بر سینه حقیقت رفعت خود گذاشت و فرمود نزد ماست والله علم جمیع کتاب و بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر ع روایت
کرده است که معویة ابن عمار از آنحضرت سوال کرد از تفسیر این آیه قل کفی بالله شهیدا بینی و بینکم و من عنده علم الکتاب

یعنی بگوای محمد که بس است خدا گواه میان من و میان شما و آنکه نزد اوست علم کتاب یعنی علم قرآن یا لوح محفوظ حضرت فرمود که مراد مائیم
و علی اول ماست و افضل ماست و بهتر ماست بعد از پیغمبر و در بصائر الدرجات بسند معتبر روایت کرده است که شخصی بخدمت امام موسی
عرض کرد که شما تفسیری چند میکنید کتاب خدا را که ما نشنیده ایم از دیگری حضرت فرمود که قرآن بر ما نازل شده است پیش از دیگران و از
برای ما تفسیر شده پیش از آنکه در میان مردم منتشر گردد پس ما میدانیم حلال و حرام قرآنرا و ناسخ و منسوخ قرآنرا و ما میدانیم که کدام آیه
در سفر نازل شده است و کدام آیه در حضر نازل شده است و کدام شب نازل شده است و در شان کی نازل شده و در چه باب نازل شده پس
حکیمانیم و دانایانیم در زمین و گواهان خدائیم بر خلق و اینست مفاد قول حق تعالی ستکتب شهادتهم و یسئلون یعنی زود
نوشته میشود شهادت ایشان سوال میکنند پس حضرت فرمود که شهادت از برای ماست و سوال کردن از برای مشهود علیه است که
سایر امت باشند پس این علمی که خبر داده ام ترا اعلام کردم بسوی تو و ادا کردم بسوی تو آنچه لازم شده بود بر من پس اگر قبول کنی شکر کن و اگر ترک
کنی پس خدا بر همه چیز گواه است **فصل چهارم** در بیان آنکه آیات خدا و بینات خدا و کتاب خدا ایشانند در بطن قرآن علی بن ابراهیم
بسند معتبر روایت کرده است که سوال کردم از حضرت امام محمد باقر ع در تفسیر این آیه الذین کذبوا بآیاتنا صم و بکم فی الظلمات
من یشاء الله یجعله علی صراط مستقیم ظاهر لفظش آنست آنها که تکذیب کردند بآیات ما کرانند که نمی شنوند آیات را
گنگانند که بآن منتفع گردند و لالانند که گویا بحق نمیگردند و در تاریکیهای کفر و ضلالت و جهالت حیران مانده اند هر که را خدا گمراهی
جوید او را گمراه گرداند یعنی هر که مستحق الطاف الهی نیست او را بخود میگذارد و هر که را خواهد میگرداند او را براه راست حضرت فرمود که این آیه
نازل شده است در شان جماعتیکه تکذیب کردند اوصیا و انبیا را کرانند و لالانند چنانچه خدا فرموده است و در ظلماتند هر که از فرزندان
شیطانند تصدیق نمیکنند باوصیا و ایمان نمی آورند بایشان هرگز و اینها آنند که خدا گمراه کرده است ایشانرا و هر که از فرزندان آدم است
که شیطان در نطفه او شریک نشده است ایمان می آورد و ایشانند که براه راستند راوی گفت که از حضرت شنیدم که میفرمود که
هر جا کذبوا بآیاتنا در قرآن وارد شده است مراد بتکذیب همه اوصیاست مترجم گوید که تکذیب آیات را تعبیر کرده اند به
تکذیب اوصیا بچند وجه وارد اول آنکه مراد بآیات علامات عظمت و جلال الهی باشند و ایشان اعظم علامات بزرگی الهی اند

چنانچه بعد از این خواهد آمد **هفتم** آنکه مراد آیاتی باشند که در شان ایشان در قرآن وارد شده است و تکذیب با آنها متضمن تکذیب
به همه قرآنست و ایضا علی بن ابراهیم روایت کرده است در تفسیر این آیه والذین هم عن آیاتنا غافلون یعنی آن جماعتیکه
ایشان از آیات ما غافلند و مراد از آیات حضرت امیرالمؤمنین و ائمه اند و دلیل بر این قول امیرالمؤمنین است که خدا را آیاتی از من
بزرگتر نیست و ایضا بسند معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده است که پرسیدند از تفسیر قول حق تعالی و ما تغنی الآیات والنذر
عن قوم لا یؤمنون یعنی فایده نمی بخشد آیات و نذر یعنی ترسانندگان گروهی را که ایمان نمی آورند و فرمود که آیات ائمه اند
و نذر پیغمبرانند و باز فرموده است در این آیه والذین کفروا وکذبوا بآیاتنا اولئک لهم عذاب مهین آنها که
کافر شدند و تکذیب کردند بآیات ما پس برای ایشان عذابی است خوار کننده مراد آن گروهی اند که ایمان آورده اند بولایت امیرالمؤمنین
و ائمه اند و باز گفته اند که در تفسیر این آیه سیریکم آیاته فتعرفونها یعنی بزودی مینماید خدا بشما آیات خود را پس خواهید شناخت
آنها را فرمود که مراد امیرالمؤمنین و ائمه اند چون برمیگردند در رجعت دشمنان میشناسند ایشان را چون می بینند و باز روایت کرده است
بسند حسن کالصحیح از حضرت صادق ع در تفسیر آیه ان نشأ ننزل علیهم من السماء آیة فظلت اعناقهم لها خاضعین
یعنی اگر خواهیم میفرستیم بر ایشان از آسمان آیتی پس میگردد گردنهای ایشان برای این آیات خاضع و ذلیل مراد خضوع گردنهای
بنی امیه است در وقتی که صدا از آسمان باسم صاحب الامر ع ظاهر گردد و ایضا گفته است در تفسیر قول حق تعالی وما یجحد بآیاتنا
الا الکافرون یعنی انکار نمیکنند آیات ما را مگر کافران و مراد آنست که انکار نمیکنند امیرالمؤمنین و ائمه را مگر کافران و ایضا بسند
معتبر از حضرت امام موسی ع روایت کرده است در تفسیر این آیه ذلک بانه کانت تأتیهم رسلهم بالبینات و مراد به بینات
ائمه اند و کلینی روایت کرده است از حضرت صادق ع در تفسیر آیه و اذا تتلی علیهم آیاتنا بینات قال الذین لا یرجون
لقاءنا ائت بقرآن غیر هذا او بدله یعنی چون تلاوت میشود بر ایشان آیات ما در حالتیکه مبین و واضحند میگویند آن
جماعتیکه امید ملاقات ما ندارند یعنی اعتقاد به آخرت ندارند بیاور قرآنی غیر این یا بدل کن این را حضرت فرمود یعنی بدل کن علی را که ولی
مراد اینست که ایشان میگفتند که قرآنی غیر این بیاور که ولایت علی در آن نباشد یا در این قرآن بجای علی دیگری را قرار ده و در آخرت

بسیار بروایت

بسیار بروایت ابن ماهیار و دیگران از حضرت صادق ع و امام رضا ع وارد شده است در تفسیر آیه وانه فی ام الکتاب لدینا
لعلی حکیم اکثر مفسران گفته اند مراد آنست بدرستیکه قرآن در لوح محفوظ نزد ما محفوظ است از تغییر و بلند مرتبه است در میان
کتابهای آسمانی و حکیم است بر حکمتها یا محکم است و منسوخ نمیگردد و بغیر خود فرموده اند که مراد آنست که حضرت امیرالمؤمنین در سوره حمد که
ام الکتاب است مذکور است و حکیم و داناست و این مبنی بر آنست که الصراط المستقیم امیرالمؤمنین است و ولایت و متابعت او چنانچه
منقولست که از حضرت امام رضا ع پرسیدند که در کجای ام الکتاب ذکر علی بن ابی طالب ع است فرمود در اهدنا الصراط المستقیم
یعنی علی صراط مستقیم است و در دعای روز غدیر وارد شده است که شهادت میدهم که علی امام هدایت کننده رشید است و امیر مؤ
منان که او را در کتاب خود ذکر کرده است و گفته است وانه فی ام الکتاب لدینا لعلی حکیم **فصل پنجم** در بیان آنکه
برگزیده بندگان و آل ابراهیم ائمه اند و در این باب چند آیه است **اول** آنکه حق تعالی میفرماید ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا
من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه ومنهم مقتصد ومنهم سابق بالخیرات باذن الله ذلک هو
الفضل الکبیر جنات عدن یدخلونها تا آخر آیه یعنی پس میراث دادیم کتاب را که قرآن باشد یا تورات یا مطلق کتابهای الهی
آنها که برگزیده ایم از بندگان ما بعضی گفته اند این برگزیدگان پیغمبرانند بعضی گفته اند علمای امت محمد اند و احادیث بسیار خواهد آمد که این
مخصوص اهل بیت است پس بعضی از ایشان ستم کننده اند بر نفس خود و اختلاف کرده اند مفسران در مرجع ضمیر فمنهم سید مرتضی و جماعتی
از مفسران گفته اند که ضمیر راجع است بعباد یعنی بعضی از بندگان ما ستم کننده اند بر نفس خود و بعضی گفته اند راجع است به برگزیدگان
که فرموده الذین اصطفینا من عبادنا و بعضی گفته اند راجع است به مقتصد و سابق و ظالم نیست و اما احادیثی که در این
باب وارد شده است در معانی الاخبار از حضرت صادق ع منقولست که ظالم پیوسته متابعت نفس خود میکند و مقتصد در دل خود
سعی میکند یعنی سعی در تصحیح عقاید خود مینماید یا بسیار در اصلاح نفس خود است یا در عبادت اغراض دنیوی در او منظور میباشد و
سابق بالخیرات گرد میگردد بکار خود میکند یعنی از مرادات خود خالی شده و بغیر رضای خدا غرض ندارد و ایضا بسند معتبر از
حضرت باقر ع روایت کرده است که ظالم از ذریه طیبه حضرت رسول آنست که حق امام را نداند و مقتصد آنست که امامت امام را اعتقاد کند

و حق او را داند و سابق بالخیرات امامست در مجمع البیان از حضرت صادق ع روایت کرده است این مضمون را و در آخرش فرموده که همه
ایشان آمرزیده اند جنات عدن یدخلونها یعنی سابق و مقتصد داخل جنات عدن میشوند و ابن بابویه بسند معتبر از حضرت
امام محمد باقر ع روایت کرده است که در تفسیر آیه سوال کردند فرمود که در حق اهل بیت ما نازل شده است ابو حمزه ثمالی گفت که پرسیدم
ظلم کننده بر نفس خود از شما کیست فرمود آنست که گناه و ثوابش برابر باشد از ما اهل بیت یعنی در رتبه حضرت رسول ص پس او ظلم کننده است
بر نفس خود که تقصیر در عبادت خدا کرده است گفتم کیست مقتصد از شما فرمود آنست که عبادت خدا کند در حال شدت و رخا و در
حال غلبه اهل حق و در حال غلبه باطل تا وقتیکه مرگ باو یقین برسد گفتم کیست سابق بالخیرات از شما فرمود آنست که مردم را به راه
پروردگار خود بخواند و امر کند مردم را به نیکیها و طاعات و نهی کند مردم را از بدیها و معاصی و یاور گمراه کنندگان نشود و از جانب خیانت
کنندگان خصومت ننماید و راضی بحکم فاسقان نباشد مگر کسی که بر نفس خود و دین خود ترسد و یاوری نیابد که با ایشان معارضه کند و از
روی تقیه با ایشان مدارا نماید و علی بن ابراهیم گفته است الذین اصطفینا ائمه اند و ظالم لنفسه از آل محمد غیر ائمه اند و مقتصد
آنست که اقرار بامام کند از آل محمد ص و سابق بالخیرات امامست و در احتجاج روایت کرده است که ابو بصیر از حضرت صادق ع سوال کرد از تفسیر
این آیه حضرت فرمود چه میگوئی گفت من میگویم مخصوص فرزندان فاطمه است حضرت فرمود که کسیکه شمشیر بلند کند و مردم را بسوی خود
دعوت کند و بسوی ضلالت و گمراهی بنا حق دعوای امامت کند خواه از فرزندان فاطمه باشد و خواه غیر ایشان داخل این آیه نیست پس
گفت کی داخلست در این آیه فرمود که ظالم بر نفس خود آنست که مردم را بسوی ضلالت نمیخواند و نه بسوی هدایت و مقتصد از ما اهل بیت
آنست که حق امام را شناسد و سابق بالخیرات امامست و در بصائر الدرجات به چهارده طریق معتبر روایت کرده ام که سابق بالخیرات امام است
و از حضرت صادق ع روایت کرده است که الذین اصطفینا آل محمد اند و سابق بالخیرات امامست و از حضرت باقر ع روایت کرده است
که این آیه در شان ما نازل شده است و در کشف الغمه از دلائل حمیری روایت کرده است که ابو هاشم جعفری گفت سوال کردم از حضرت امام
حسن عسکری ع در تفسیر این آیه فرمود که همه آل محمد اند و ظالم لنفسه آنست که اقرار بامام نمیکند ابو هاشم گفت پس آب از دیده من
ریخت در خاطر خود گذرانیدم که این چه بزرگیست که خدا به آل محمد داده است حضرت بامعجاز دانست که این معنی در خاطر من خطور کرده است

پس نظر کرد بسوی

پس نظر کرد بسوی من و فرمود که امر امامت عظیم است و رتبه امام بزرگتر است از آنچه در خاطر گذرانیدی از عظمت شان آل محمد پس حمد
کن خدا را که ترا متمسک بحبل ایشان گردانیده است و معتقد بامامت ایشان کرده است تو را در روز قیامت بنام ایشان
خواهند طلبید در وقتیکه هر گروهی بنام امام ایشان بخوانند پس شاد باش ای ابو هاشم که تو بر مذهب حقی و در مجمع البیان از ابو
الدرداء روایت کرده است که گفت شنیدم از رسول خدا ص که در تفسیر این آیه میفرمود که سابق داخل بهشت میشوند بی حساب و مقتصد را
حساب میکنند حساب آسان و ظلم کننده بر نفس خود مدت طویلی در مقام حساب او را حبس میکنند پس داخل بهشت میشود پس
این است که میگوید الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن یعنی حمد و سپاس خداوند را سزاست که از ما برطرف کرد ترس و اندوه
بدی عاقبت را و از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است که ظلم کننده بر خود از ما آنست که عمل شایسته کند و عمل بد کند
و مقتصد عبادت کننده ایست که سعی بسیار دارد در عبادت و سابق بالخیرات علی و حسن و حسین ع و هر که شهید کرده شود از آل
محمد ص و سید بن طاوس در کتاب سعد السعود از تفسیر محمد بن العباس روایت کرده است و صاحب تاویل الآیات الباهره نیز از او
روایت کرده و او از ابی اسحق سبیعی که گفت بحج رفتم محمد بن علی را ملاقات کردم یعنی ابن الحنفیه پس از او تفسیر این آیه پرسیدم
گفت قوم تو از تفسیر این آیه چه میگویند و مراد از قوم او اهل کوفه اند گفتم که میگویند مراد شیعیانند فرمود چرا میترسند اگر از اهل بهشتند
گفتم تو چه میگوئی فدای تو شوم فرمود که این مخصوص ما اهل بیت است ای ابو اسحق اما سابق بالخیرات پس علی بن ابی طالب و حسن و حسین و
و هر امامی از ما و در بعضی از نسخ هر شهیدی از ما و مقتصد آنست که روزها روزه میدارد و شب بعبادت می ایستد اما ظالم بر خود
پس در او هست آنچه در حق توبه کارانست و در بعضی از روایات آنچه در سایر مردم است و او آمرزیده است ای ابو اسحق بسبب ما زایل
میگرداند عیبهای او و بما میگشاید بند ذلت و خواری را از گردنهای شما و بما می آمرزد خدا گناهان شما را و بما ادا میکند قرضهای شما را و بما
افتتاح میکند خلافت و امامت را و بما ختم میکند و نه بشما و ماییم غار شما و پناه شما مانند اصحاب کهف و ماییم کشتی نجات شما مانند کشتی
نوح و ماییم درگاه حطه شما مانند حطه بنی اسرائیل و سید فرموده است که محمد بن العباس ره این آیه را باین وجه به بیست طریق
روایت کرده است با اندک زیادتی و نقصانی و فرات بن ابراهیم نیز روایت کرده است با اندک تفاوتی در کتب و در تاویل

الباهره از تفسیر محمد بن العباس بسند معتبر از سورة بن کلیب روایت کرده است که از حضرت امام محمد باقر سؤال کردم از تفسیر این آیه
حضرت فرمود که ظالم لنفسه آنست که امام را نشناسد گفتم پس مقتصد کیست گفت آنست که امام را شناسد گفتم پس سابق بالخیرات کیست گفت
امام است گفتم پس برای شیعیان شما چیست گفت گناهان ایشان آمرزیده میشود و قرضهای ایشان ادا میشود و مائیم باب حطه ایشان
یعنی بما آمرزیده میشود گناهان و ایضا بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که الذین اصطفینا آل محمدند که برگزیده
خدایند و ظلم کننده بر نفس خود ظالم است و مقتصد صالحانند و سابق بالخیرات علی بن ابی طالب است خداوند عالم میفرماید ذلک هو
الفضل الکبیر یعنی قرآن جنات عدن یدخلونها یعنی آل محمد صلوات داخل میشوند در قصرهای بهشت که هر قصری از یکدانه مروارید است
که در او شکافی و وصلی نیست که اگر جمیع اهل اسلام جمع شوند در آن قصر گنجایش همه داشته باشد و در آن قبهها از زبرجد باشد و در هر قبه
درگاه بلند باشد و هر درگاهی ستونش دوازده میل بلند باشد که چهار فرسخ باشد بعد از آن خدا میگوید که ایشان چون داخل بهشت شوند گویند الحمد لله
حمد و سپاس خداوندی راست که از ما برطرف کرد حزن را حضرت فرمود آن حزنیست که در دنیا بایشان رسیده از ترس و شدتها و سختیها مترجم گوید
که حاصل این احادیث یکی از دو وجه میشود اول آنکه ضمایر راجع باهل بیت و سایر ذریه طیبه باشد و ظالم و فاسق ایشان باشند و
مقتصد صالحان ایشان باشند و سابق بالخیرات امام باشد و بنابراین در این قسم داخل نخواهد بود کسیکه دعوای امامت بناحق بکند زیرا که
جهت دیگر عقایدش درست نباشد دوم آنکه ظالم کسی باشد که اعتقادش درست نباشد و مقتصد کسی باشد که عقایدش درست باشد و امر کبیره منافی
ایمان باشد از او صادر نشود پس ضمیر یدخلونها راجع بمقتصد و سابق خواهد بود نه ظالم و میتواند بود که هر دو مراد باشد بحسب ظهر و بطن
آیه یا بطون مختلفه و بهر تقدیر مراد باصطفینا آن خواهد بود که حق تعالی این ذریه طیبه را برگزیده است با آنکه در میان ایشان اوصیا و
ائمه قرار داده است که هر یک از ایشان را وصی و امام گردانیده و همچنین مراد بمیراث دادن کتاب آنست که بعضی از ایشان را علم کتاب
داده و این نعمتیست برای همه که ضایع نکنند آیه سوم ان الله اصطفی آدم ونوحا وآل ابراهیم وآل عمران علی العالمین
ذریة بعضها من بعض والله سمیع علیم یعنی بدرستیکه حضرت عزت تعالی شأنه برگزید برای نبوت و امامت و خلافت
آدم و نوح وآل ابراهیم را که اولاد او بیند و رسول خدا و ائمه هدی نیز در ایشان داخلند وآل عمران را خلاف کرده اند بعضی گفته اند موسی و هرون

و اولاد ایشانند زیرا که موسی و هرون پسران عمرانند و بعضی گفته اند مریم و عیسی مرادند زیرا که مریم دختر عمران بود و شیخ طبرسی گفته است
که در قرائت اهل بیت چنین است وآل محمد علی العالمین و از ائمه منقولست که آل ابراهیم آل محمد است و ایضا طبرسی گفته
که واجبست که آنجماعتی که حق تعالی ایشانرا برگزیده است مطهر و معصوم و منزه باشند از قبایح زیرا که خدا اختیار نمیکند و برنمی گزیند
مگر کسی را که چنین باشد و ظاهرش مثل باطنش باشد در طهارت و عصمت پس بنابراین اصطفی مخصوص کسی خواهد بود که معصوم
باشد از آل ابراهیم وآل عمران خواه پیغمبر باشد و خواه امام باشد که ذریه یعنی اولاد و اعقابی چند بعضها من بعض که بعضی
از ایشان از بعضی دیگرانند یعنی یاری یکدیگر میکنند در دین یا از نسل یکدیگرند زیرا که ذریه آدمند پس ذریه نوح پس ذریه
ابراهیم چنانچه از حضرت صادق منقولست که فرموده است که آنها که خدا ایشانرا برگزیده است بعضی از نسل بعضی اند تمام شد
کلام طبرسی و علی بن ابراهیم در تفسیر گفته است که عالم فرمود که آیه چنین نازل شده است وآل ابراهیم وآل عمران وآل محمد
علی العالمین و فرمود آل محمد را از قرآن انداخته اند و شیخ طوسی در مجالس بسند معتبر از ابراهیم بن عبد الصمد روایت کرده است که
گفت شنیدم از حضرت صادق که اینچنین میخواند آیه را ان الله اصطفی آدم ونوحا وآل ابراهیم وآل عمران وآل محمد
علی العالمین و فرمود که چنین نازل شده است و در کتاب تاویل الآیات از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که رسول
خدا فرمود که چیست حال جماعتیکه چون آل ابراهیم وآل عمران را یاد میکنند شاد میشوند و چون آل محمد را یاد میکنند دلهای
ایشان منقبض میگردد و سوگند یاد میکنم بخدائیکه جان محمد در دست قدرت اوست که اگر یکی از ایشان بقیامت بیاید
با عمل هفتاد پیغمبر خدا از او قبول نکند تا ولایت من و ولایت علی بن ابی طالب بیاورد و ایضا روایت کرده است از ابن
عباس که گفت رفتم بخدمت حضرت امیر المؤمنین و گفتم ای ابو الحسن خبر ده مرا بآنچه وصیت کرده است بسوی تو رسول خدا
گفت خبر میدهم شما را بدرستیکه حضرت عزت برگزید از برای شما دین حق را و پسندید آنرا از برای شما و تمام کرد نعمت خود را بر شما
و شما سزاوارتر بودید بآن نعمت و اهل آن بودید بدرستیکه حق تعالی وحی کرد به پیغمبرش که وصیت کند بسوی من پس حضرت فرمود
که یا علی حفظ کن وصیت مرا و رعایت کن امانت مرا و وفا کن بعهد من و بوعدهای من و ادا کن قرضهای مرا و احیا کن سنتهای مرا

دعوت کن مردم را بسوی ملت من زیرا که حق تعالی برگزیده مرا و پسندیده است مرا پس بجا آوردم دعای برادرم موسی را پس
گفتم خداوندا بگردان از برای من وزیری از اهل من چنانچه هرون را از برای موسی قرار دادی پس حق تعالی وحی کرد بسوی من که علی
وزیر تو است و خلیفه تو است بعد از تو یا علی تو از امامان هدایتی و اولاد تو از تو اند پیش کشانند کشانیده بسوی هدایت و تقوی
و درختیکه من اصل آنم و شما شاخهای آن و فرع آنید هر که با آن درخت چنگ زند پس بتحقیقکه نجات یافته است و هر که تخلف
نماید هلاک گردیده است و در درکات ضلالت فرو رفته است و شما یید آنها که حق تعالی واجب گردانیده است مودت و محبت شما را
و اقرار بامامت شما و شما یید آن جماعتیکه خدا ایشان را در کتابش یاد کرده است و وصف کرده است ایشان را از برای بندگان پس
فرموده است ان الله اصطفی ادم و نوحا و ال ابرهیم و ال عمران علی العالمین ذریة بعضها من بعض
والله سمیع علیم پس شما برگزیده خدایید از آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران و بهترین قبیله و شیعه اید از اسمعیل و عترت
هدایت کننده اید از محمد صلعم و عیاشی از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است در تفسیر ان الله اصطفی ادم تا ذریة
بعضها من بعض فرمود که مائیم آن ذریت و بقیه آن عترتیم و بسند دیگر روایت کرده است که در قرآن بجای آل عمران آل محمد
بوده است آنها که قرآن را جمع کردند بجای نامی نام دیگر گذاشتند و بچند سند دیگر روایت کرده است که رسول خدا فرمود که روح و راحت و
رحمت و نصرت و آسانی و توانگری و خوشنودی و غلبه بر اعادی و قرب خدا و محبت از جانب حق تعالی و از جانب رسول او از برای کسیست
که علی را دوست دارد و پیروی کند اوصیاء بعد از او را و بر من واجب و لازم است که ایشان را اگر دانم در شفاعت خود و بر پروردگار
من لازم است که شفاعت مرا در حق ایشان قبول کند زیرا که ایشان اتباع منند و هر که متابعت ایشان نماید از منست مثل
ابراهیم جاری شده است در من که ابراهیم گفت فمن تبعنی فانه منی زیرا که ابراهیم از منست و من از اویم دین او دین منست
و دین من دین اوست و سنت او سنت منست و سنت من سنت اوست و فضیلت او فضیلت منست و فضیلت من فضیلت
اوست و من از او افضلم و این تصدیق گفته پروردگار منست که فرمود ذریة بعضها من بعض والله سمیع علیم
و ابن بطریق در کتاب عمده از تفسیر ثعلبی روایت کرده است از ابی وایل که گفت خواندم در مصحف عبدالله بن مسعود ان الله

اصطفی ادم و نوحا و ال ابرهیم و ال محمد علی العالمین آیه سوم قول حق تعالی است الحمد لله و سلام
علی عباده الذین اصطفی یعنی سپاس مخصوص خداوند عالمیانست و سلام خدا بر بندگان او که برگزیده است ایشانرا
علی بن ابراهیم گفته است که آن بندگان برگزیده آل محمدند آیه چهارم ربنا انی اسکنت بواد غیر ذی زرع عند
بیتک المحرم تا آخر آیات در وقتیکه حضرت ابراهیم اسمعیل و هاجر را با ملائکه نزد کعبه معظمه گذاشت گفت ای پروردگار
بدرستیکه من ساکن میگردانم بعضی از ذریت و فرزندان خود را بوادی غیر ذی زرع در وادی که زراعت نمیشود و قابل زراعت
نیست چون سنگ است نزد خانه تو که محرم و مکرم بوده است همیشه ربنا لیقیموا الصلوة ای پروردگار من از برای آنکه
نماز را برپا دارند فاجعل افئدة من الناس تهوی الیهم پس بگردان دلهای چند از مردم را که سرعت کنند بر مودت و شوق
بسوی ایشان یا دوست و مشتاق ایشان باشند وارزقهم من الثمرات و روزی کن ایشانرا از میوها لعلهم یشکرون
شاید ایشان شکر کنند این نعمت را عیاشی و ابن شهر اشوب از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده اند که مائیم بقیه آن عترت و دعای
حضرت ابراهیم از برای ما بوده و بس و بروایت دیگر بقیه آن ذریت و در تفسیر فرات از ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا
فرمود که مراد از افئدة من الناس دلهای شیعیان است که میل میکنند و مسارعت مینمایند بسوی محبت ما و بسند دیگر از حضرت
امام محمد باقر ع روایت کرده است که حق تعالی فرمود فاجعل افئدة من الناس تهوی الیهم که ضمیر راجع بذریت باشد و فرمود
الیه که ضمیر راجع بخانه گفته باشد پس شما گمان مکنید که بر شما واجب گردانیده است آمدن بسوی این سنگها را و درست الیدن بسوی آنها را
واجب گردانیده است بر شما آمدن بسوی ما و سؤال کردن مسائل از ما و محبت اهل بیت را والله که بر شما واجب نگردانیده است جز این را
آیه پنجم ان اولی الناس بابرهیم للذین اتبعوه وهذا النبی والذین امنوا والله ولی المؤمنین
یعنی سزاوار ترین مردم بانتساب بحضرت ابراهیم آن جماعت که پیروی او کردند و این پیغمبر و آنها که ایمان آوردند باو و خدا ولی و یاور
مؤمنانست در کافی بسند معتبر از حضرت باقر ع روایت کرده است که مراد با آنها که ایمان آورده اند و اتباع ایشانند و در مجمع البیان
از عمر بن یزید روایت کرده است که حضرت صادق ع فرمود که شما والله از آل محمدید گفتم از خودشان گفت بلی والله از خودشان سه مرتبه

فرمود پس نظر کرد بسوی من و من نظر کردم بسوی او پس فرمود که ای عمر حق تعالی در کتابش پیغمبر را به اولی الناس تا آخر آیه
ششم اولئک الذین انعم الله علیهم من النبیین من ذریة آدم و ممن حملنا مع نوح و من ذریة
ابراهیم و اسرائیل و ممن هدینا و اجتبینا اذا تتلی علیهم آیات الرحمن خروا سجدا و بکیا که ترجمه
ظاهر لفظش آنست که ایشان آن جماعتند که انعام کرده است خدا بر ایشان از پیغمبران و فرزندان آدم آن جماعتند که ایشانرا بار کردیم
با نوح در کشتی و از ذریت ابراهیم و اسرائیل که یعقوب است و از آن جماعت که ایشانرا هدایت کردیم و برگزیدیم و گروهی هستند
که هرگاه خوانده میشود بر ایشان آیات خداوند رحمن بر زمین می افتند سجده کنندگان و گریه کنندگان محمد بن العباس
روایت کرده است بسند معتبر از امام موسی کاظم که از آنحضرت پرسیدند از تفسیر این آیه فرمود که ماییم ذریت ابراهیم و ماییم [illegible]
آنها که با نوح در کشتی بار شدیم و ماییم برگزیده خدا و اما قول حق تعالی و ممن هدینا و اجتبینا پس ایشان بخدا سوگند که شیعیان
مایند که خدا هدایت کرده است ایشانرا بسوی مودت و محبت و اختیار کرده است ایشانرا از برای دین ما پس زندگی
زندگی میکنند و بر آن میمیرند وصف کرده است حق تعالی ایشانرا بعبادت و خشوع و رقت قلب با آنکه فرموده است اذا
تتلی علیهم تا آخر مترجم گوید تفسیری که حضرت فرموده مبنی بر آنست که و ممن هدینا جمله مستانفه باشد چنانچه بعضی
از مفسرین گفته اند آیه هفتم ولقد اخترناهم علی علم علی العالمین یعنی برگزیده ایم ایشانرا دانسته بر عالمیان
در تفسیر محمد بن العباس بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است در تفسیر این آیه که یعنی امامان از [illegible]
تفضیل داده ایم بر غیر ایشان مترجم گوید که اگرچه ظاهر آیه آنست که ضمیر راجع بحضرت موسی و قوم او باشد اما چون حکم بنی
اسرائیل و این امت مشابه است و بجای پیغمبران که در امت موسی بودند که خلفای او بودند در این امت ائمه قائم مقام
حضرت رسول اند و افضلند از سایر امت فصل ششم در بیان مودت و محبت اهل بیت است و آنکه مودت ایشان
مزد رسالت حق تعالی پیغمبر را به ولقد ارسلنا رسلا من قبلک وجعلنا لهم ازواجا و ذریة و پیغمبر
قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی و من یقترف حسنة نزد له فیها حسنا ان الله

عفور

غفور شکور شیخ طبرسی در تفسیر آیه اولی روایت کرده است از ابن عباس که کافران سرزنش کردند حضرت رسول را
به بسیار تزویج کردن زنان و گفتند هرگاه پیغمبر میبود هر آینه مشغول میکرد او را پیغمبری از خواستن زنان پس این آیه نازل شد
و روایت کرده اند از حضرت صادق که این آیه را خواند پس اشاره نمود بسوی سینه خود و گفت ماییم بخدا سوگند ذریت
رسول خدا و در تفسیر آیه دوم گفته است که اختلاف کرده اند در معنی آیه بر چند قول اول آنکه سؤال نمیکنم در تبلیغ رسالت
مزدی مگر دوستی و محبت کردن با یکدیگر در چیزی که موجب قرب حق تعالی باشد دوم آنکه مراد آن باشد مگر آنکه دوست
دارید در قرابتی که با شما دارم سوم آنکه نمیخواهم از شما در رسالت مزدی مگر آنکه دوست دارید خویشان و عترت مرا و حفظ
نمایید حرمت مرا در ایشان و این معنی منقول است از علی بن الحسین و سعید بن جبیر و عمرو بن شعیب و امام محمد باقر و امام
جعفر صادق و جماعتی و در شواهد التنزیل روایت کرده است از ابن عباس که چون آیه نازل شد صحابه گفتند یا رسول
الله کیستند آن جماعت که ما را امر کرده اند بدوستی ایشان حضرت فرمود که علی و فاطمه و فرزندان ایشان و ایضا از ابو امامه
باهلی روایت کرده است که رسول خدا گفت که حضرت عزت خلق کرد پیغمبران را از درختهای متفرق و مخلوق شدیم من و
علی از یک درخت پس من اصل آن درختم و علی فرع آن است و حسن و حسین میوهای آنند و شیعیان ما برگهای آنند پس که
بشاخی از شاخهای آن بچسبد نجات می یابد و هر که از آن میل کند فرو میرود در درکات عذاب الهی و اگر بنده عبادت
کند خدا را در میان صفا و مروه هزار سال پس هزار سال تا آنکه مثل مشک پوسیده شود پس نیابد محبت ما را خدا او را سر
نگون در آتش جهنم اندازد پس این آیه را خواند قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی و زاذان از حضرت
امیر المؤمنین روایت کرده است که در سوره حم در شان ما آیه هست که حفظ نمیکند مودت ما را مگر هر مؤمنی پس این
آیه را خواند پس شیخ طبرسی گفته است که بر هر تقدیر در این مودت دو قولست اول آنکه استثنا منقطع است یعنی مزد
که این مودت بسبب اسلام واجب است پس مزد پیغمبری نخواهد بود دوم آنکه استثنا متصل است یعنی سؤال نمیکنم
مزدی مگر مودت که با این مزد راضی شوم و این تفتیش (?) بر میگردد پس گویا مزد داری نکردم و ابو حمزه ثمالی در تفسیرش

از ابن عباس روایت کرده است که چون رسول خدا بمدینه تشریف آوردند و مستحکم شد اسلام انصار در میان خود گفتند
که برویم بخدمت آنحضرت و عرض میکنیم که خرجها بر تو وارد میشود اینک مالهای ما از تو است هر حکم که میخواهی در آنها بکن
بی آنکه حرجی بر تو باشد یا حرام باشد بر تو چون این را عرض کردند این آیه نازل شد قل لا اسئلکم علیه اجرا الا
المودة فی القربی پس آیه را برایشان خواند و فرمود که باید خویشان مرا دوست دارید بعد از من پس از خدمت آنحضرت
بیرون آمدند انقیاد کنندگان فرموده آنحضرت پس منافقان گفتند که محمد این را در همین مجلس افترا کرده میخواهد ما را
ذلیل خویشان خود گرداند بعد از خود پس این آیه نازل شد افتری علی الله کذبا پس فرستاد بسوی ایشان و آیه را بر
ایشان خواند پس گریستند و نزول این آیه بر ایشان دشوار آمد پس این آیه نازل شد و هو الذی یقبل التوبة عن عباده
یعنی اوست خداوندی که قبول میکند توبه را از بندگانش پس از عقب ایشان فرستاد و ایشان را بشارت داد
و فرمود و یستجیب الذین امنوا یعنی مستجاب میگرداند خدا دعای آنها را که ایمان آوردند یا ثواب میدهد ایشان را یا
ایشان اجابت میکنند دعوت خدا را پس گفت مراد آن جماعتند که اول انقیاد کردند فرموده خدا را و من یقترف حسنة
نزد له فیها حسنا یعنی هر که طاعتی بکند زیاد میکنیم برای او طاعت نیکو را باینکه ثواب آن را برای او واجب میگردانیم
یا مضاعف میگردانیم ثواب او را و ابو حمزه ثمالی از سدی روایت کرده است که اقتراف حسنه دوستی آل محمد است ص و صحیح
و ثابت شده است از حضرت امام حسن مجتبی ع که خطبه برای مردم خواند و در خطبه فرمود که من از اهل بیتی هستم که خدا فرض
گردانیده است مودت ایشان را بر هر مسلمانی پس گفته است قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی
و من یقترف حسنة نزد له فیها حسنا و اقتراف حسنه دوستی ما اهل بیت است و از حضرت صادق ع منقول است
که این آیه نازل شده است در شان ما اهل بیت که اصحاب عباییم تا اینجا کلام شیخ طبرسی بود و علامه حلی در کشف الحق
گفته است که روایت کرده اند سنیان در صحیح بخاری و مسلم و احمد بن حنبل در مسند خود و ثعلبی در تفسیر خود که چون این آیه
نازل شد صحابه گفتند یا رسول الله کیستند اقربای تو که خدا واجب گردانیده است بر ما مودت ایشان را فرمود که علی و فاطمه

و دو فرزند ایشان و واجب بودن مودت مستلزم وجوب اطاعت است و این روایت را نیز بیضاوی در تفسیر خود
روایت کرده است و فخر رازی که از معظم علمای ایشان است در تفسیر کبیر خود روایت کرده است از ابن عباس که چون رسول
خدا بمدینه آمد خرجها بر او وارد میشد و حقوق بر او لازم میشد بسبب آمدن وفود عرب و غیر آن و مالی در دست آنحضرت
نبود انصار با یکدیگر گفتند که خدا شما را هدایت کرده بر دست این مرد و او خواهر زاده شماست و نازل شده است بر شما
و در شهر شما پس بیائید برای او جمع کنید قدری از مال خود را پس قدری از مال خود را جمع کردند و بخدمت آنحضرت آوردند
حضرت قبول نفرمود و رد کرد بر ایشان و این آیه نازل شد قل لا اسئلکم علیه اجرا یعنی بسبب ایمان آوردن شما
مزدی نمیخواهم مگر آنکه دوست دارید اقارب و خویشان مرا پس تحریص و ترغیب کرد ایشان را بر مودت اقارب خود پس نقل
کرده است از صاحب کشاف او روایت کرده است از حضرت رسول ص که هر که بمیرد بر محبت محمد و آل محمد شهید مرده است
و هر که بر محبت آل محمد بمیرد با ایمان کامل مرده است و هر که بر محبت آل محمد بمیرد بشارت دهد او را ملک الموت به بهشت پس بشارت
دهند او را منکر و نکیر به بهشت و هر که بر محبت آل محمد بمیرد او را زفاف کنند به بهشت چنانچه زفاف کنند عروس را بخانه شوهر
و هر که بر محبت آل محمد بمیرد با سنت و جماعت مرده است و هر که بر بغض و عداوت آل محمد بمیرد کافر مرده است و هر که با بغض
آل محمد بمیرد بوی بهشت را نشنود و فخر رازی گفته است اینست آنچه صاحب کشاف روایت کرده است و من میگویم که آل محمد ص
آن جماعتند که امر ایشان بآنحضرت راجع میشود و هر که برگردیدن بآنحضرت شدیدتر باشد میباید آل باشد و شکی نیست که
علی و فاطمه و حسن و حسین تعلق میان ایشان و میان رسول خدا شدیدترین تعلقات بود و این از باب معلوم متواتر است
پس میباید که ایشان آل باشند و ایضا اختلاف کرده اند مردم در آل بعضی گفته اند امت آنحضرت اند پس اگر حمل بر خویشان
کنیم ایشان آل اند و اگر حمل کنیم بر آنکه قبول دعوت آنحضرت کرده اند باز ایشان آل اند پس ایشان بر هر تقدیر آل اند و
اما غیر ایشان پس خلافست پس بهر تقدیر ایشان آل محمد اند و روایت کرده است صاحب کشاف که چون این آیه نازل شد
گفتند یا رسول الله کیست قرابت تو آن قرابتی که بر ما واجب است مودت ایشان حضرت فرمود که علی و فاطمه و حسن و حسین ص

ایشان نیز ثابت شد که این چهار نفر اقارب پیغمبرند و هرگاه این ثابت شد واجب که ایشان مخصوص شوند بمزید تعظیم
دلالت میکند بر اختصاص ایشان بمزید تعظیم و تکریم چند وجه دارد اوّل قول حضرت عزّت الّا المودّة فی
القربی چنانچه گذشت دوّم چون ثابت شده است که حضرت رسول صلعم حضرت فاطمه را دوست میداشت فرمود فاطمة
بضعة منّی یؤذینی ما یؤذیها و ثابت شده است به نقل متواتر از حضرت امام محمد باقر که او دوست میداشت
علی و فاطمه و حسن و حسین را و هرگاه این ثابت شد بر همه امت مثل آن واجب بدلیل قول حق تعالی فاتبعوه لعلکم تفلحون
یعنی پس متابعت کنید حضرت رسول را تا شاید که فلاح و رستگاری بیابید و فرموده است فلیحذر الّذین یخالفون عن
امره یعنی باید حذر کنند آنها که مخالفت میکنند امر خدا را از آنکه بایشان برسد فتنه یا عذاب الهی و فرموده است قل ان کنتم
تحبّون الله فاتبعونی یحببکم الله یعنی بگو یا محمد صلعم بایشان که اگر دوست میدارید خدا را پس متابعت کنید مرا تا خدا
شما را دوست دارد و نیز فرموده است لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة یعنی بتحقیق که بود شما را در
رسول خدا اقتدا و متابعت نیکو سوّم آنکه دعا کردن از برای آل آنحضرت منصب عظیمیست و این دعا را خاتمه تشهّد قرار داده
در همه نمازها که میگویند اللّهم صلّ علی محمد و آل محمد و ارحم محمدا و آل محمد و این تعظیم در حق آل بعمل آمده است
همه دلالت میکند بر آنکه محبت آل محمد واجب است پس شعری چند از شافعی نقل کرده است که یک بیت آنها اینست ان کان
رفضاً حبّ آل محمد فلیشهد الثقلان انّی رافضی یعنی اگر دوستی آل محمد رفض است پس گواه باشند انس
و جن که من رافضیم تمام شد کلام فخر رازی و صاحب کشّاف زیاده بر آنچه فخر رازی نقل کرده است روایت کرده است از حضرت
امیرالمؤمنین که شکایت کردم بسوی حضرت رسول صلعم حسد بردن مردم را بر من حضرت فرمود که آیا راضی نیستی که چهارم چهار
نفر باشی اول کسی که داخل بهشت میشود منم و تو و حسن و حسین و زنان ما از جانب راست و چپ ما و فرزندان ما از عقب ایشان و از
حضرت رسول روایت کرده است که حرامست بهشت بر کسیکه ظلم کند اهل بیت مرا و آزار کند مرا در حق عترت من و هر که احسانی
کند بسوی یکی از فرزندان من و فرزندان عبدالمطلب و او جزا نداده باشد او را بر آن احسان من جزا میدهم او را بر آن احسان در وقتیکه

در قیامت مرا ملاقات کند و علی بن ابراهیم در تفسیر خود روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر در تفسیر این آیه قل
ما سألتکم من اجر فهو لکم فرمود که رسول خدا از قومش سؤال کرد که اقارب او را دوست دارند و آزار نرسانند بایشان
پس این آیه نازل شد که آن مزدی که سؤال کرده ام از شما ثواب و نفعش بشما عاید میگردد و در کافی و مناقب ابن شهرآشوب و قرب
الاسناد بسندهای صحیح روایت کرده است که حضرت صادق ع از مؤمن الطاق پرسید که به بصره رفته گفت بلی فرمود چگونه دیدی
سرعت کردن مردم را در تشیّع و در دخول ایشان در دین حق گفت والله که بسیار کمند و بعضی از ایشان میل کرده اند اما بسیار
کم است حضرت فرمود که بر تو باد بجوانان بهر چیزی که مسارعت ایشان بیشتر است از پیران پس فرمود که چه میگویند اهل بصره در این
آیه قل لا اسئلکم علیه اجرا الّا المودّة فی القربی گفت فدای تو شوم میگویند این آیه از برای خویشان رسول
خداست و از برای اهل بیت او فرمود که نازل شده است مگر در شان ما اهل بیت علی و فاطمه و حسن و حسین که اصحاب عبایند و در
قرب الاسناد و اختصاص بسندهای معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده اند که چون آیه قل لا اسئلکم تا آخر بر رسول خدا
نازل شد ایستاد آنحضرت در میان ایشان و فرمود ایّها النّاس بدرستیکه حق تعالی واجب کرده است از برای من بر شما فرضی آیا
ادا میکنید آنرا هیچیک از ایشان جواب نگفتند پس حضرت برگشت و روز دیگر آمد و بر ایشان همان سخن را اعاده کرد جواب
نگفتند و روز سوم نیز آمد و چنین فرمود هیچیک از ایشان سخن نگفتند پس حضرت فرمود که از طلا و نقره نیست و خوردن و آشا
میدن نیست ایشان گفتند بگو پس چیست فرمود که حق تعالی این آیه را فرستاده است گفتند اگر اینست قبول داریم و ادای آن
میکنیم و مودّت اهل بیت را بر خود واجب میگردانیم پس حضرت صادق فرمود بخدا سوگند که وفا باین عهد نکردند مگر هفت نفر
سلمان و ابوذر و عمار و مقداد بن الاسود کندی و جابر بن عبدالله انصاری و ثبیت آزاد کرده رسول و زید بن ارقم و
علی بن ابراهیم در تفسیر بسند کالصحیح از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است در تفسیر الّا المودّة فی القربی یعنی در اهل بیت
آنحضرت و فرمود که انصار آمدند بسوی رسول خدا و گفتند ما پناه میبریم و پناه دادیم ترا و یاری کردیم پس بگیر قدری از اموال ما
و استعانت نما بر آن در هر چه که بر تو وارد میشود پس حق تعالی فرستاد که قل لا اسئلکم علیه اجرا یعنی سؤال نمیکنم از شما مزدی

پیغمبری الا المودة فی القربی یعنی مودت بر اهل بیت آنحضرت پس فرمود که می بینی که شخصی دوستی دارد و در نفس آن
دوست عداوتی و کینه بر اهل بیت او هست پس آن شخص سینه اش صاف نباشد با آن دوست پس خدا خواست که از نفس حضرت رسول
خدشه [illegible] نباشد پس واجب گردانید مودت خویشان و اهل بیت او را اگر قبول کنند امر واجبی قبول کرده اند و اگر ترک کنند
امر واجبی را ترک کرده اند پس چون آن آیه را حضرت بر صحابه خواند و از مجلس بیرون رفتند بعضی از ایشان گفتند که اموال خود را برای او
عرض کردیم او گفت بعد از من قتال کنید از جانب اهل بیت من و طایفه گفتند این را آنحضرت از پیش خود گفت و انکار کردند
آنرا پس خدا فرستاد ام یقولون افتری علی الله کذبا یعنی بلکه آیا ایشان میگویند افترا بسته است بر خدا بدروغ پس خدا
فرمود فان یشاء الله یختم علی قلبک یعنی اگر خواهی بر خدا افترا کنی خدا میتواند مهر زند بر دل تو که نتوانی افترا را
انکار کنی ویمح الله الباطل فرمود یعنی خدا باطل میگرداند و برطرف میکند باطل را ویحق الحق بکلماته
یعنی ثابت میگرداند حق را بکلمات خود حضرت فرمود که یعنی بائمه و قائم آل محمد ویستجیب الذین امنوا حضرت فرمود
یعنی آنها که تصدیق کردند و گفتند گفته رسول خداست ومن یقترف حسنة فرمود که حسنه اقرار بامامت اهل
بیت و احسان کردن بایشان و نیکی و صله ایشان نزد له فیها حسنا یعنی مکافات میدهیم ایشان را باحسان
و در بصائر الدرجات بسند معتبر از حضرت باقر روایت کرده است در تفسیر این آیه که والله واجب است از جانب خدا بر
نیکان از برای محمد در اهل بیت او و بروایت محاسن از آنحضرت فرمود که قربی ائمه اند که صدقه بر ایشان حلال نیست
و [illegible] روایت کرده است که حضرت صادق از ابوجعفر احوال پرسید که چه میگویند علمای عامه که نزد شمایند در تفسیر این آیه گفت
حسن بصری گفته است که مراد تمام خویشان آنحضرتند از عرب حضرت فرمود که جماعتی از اهل قریش که نزد ما میباشند میگویند از
برای ما و شماست همه امت پس میگوییم بایشان که مرا خبر دهید از رسول خدا که هرگاه شدتی عارض میشد کی را مخصوص میکرد آن
میگردانید در روزی که مباهله با نصارای نجران کرد دست علی و فاطمه و حسن و حسین را گرفت و ایشان را در عرصه نفرین در آورد و
در روز بدر اول کسی را که بجنگ فرستاد علی و حمزه و عبیدة ابن الحرث بودند پس شیرینی را از برای شما قرار داده و تلخ را مخصوص

ما گردانیده

ما گردانیده و در تفسیر فرات بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که فرمود مائیم درختی که اصلش رسول خداست
و فرعش علی بن ابی طالب است و شاخهایش فاطمه و میوه اش حسن و حسین و مائیم درخت پیغمبری و خانه رحمت و کلید حکمت و معدن
علم و موضع رسالت و محل آمد و شد ملائکه و موضع اسرار الهی و ودیعه خدا و امانتی که عرض کردند بر آسمانها و زمین و کوهها و مائیم
حرم بزرگوار خدا و بیت الله العتیق و نزد ماست علم مرگهای مردم و بلاهای ایشان و قضاهای ایشان و وصایای پیغمبران و
خطاب جدا کننده حق از باطل و میدانیم که کی در اسلام متولد شده و نسبهای عرب را بدرستیکه ائمه نوری بودند در دور عرش پروردگار
پس امر کرد ایشان را که تنزیه کنند خدا را پس اهل آسمان به تنزیه ایشان تنزیه خدا کردند و ایشانند صافون و مسبحون که خدا در قرآن
فرموده هر که بعهد ایشان وفا کند بعهد خدا وفا کرده است و هر که حق ایشان را بشناسد حق خدا را شناخته است و هر که انکار
حق ایشان کرد انکار حق خدا کرده است ایشانند والیان امر خدا و خازنان وحی خدا و وارثان کتاب خدا و ایشانند اهل بیت
پیغمبر و عترت رسول خدا و ایشانند که انس میگیرند به بال زدن ملائکه و ایشانند آنها که خدا داده است جبرئیل ایشان را با امر ملک جلیل
و ایشانند خانواده که خدا ایشان را گرامی داشته است بشرف خود و شرف داده است ایشان را بکرامت خود و عزیز گردانیده است
ایشان را بهدایت خود و ثابت گردانیده است ایشان را بوحی گردانیده است ایشان را بر دیگران بعلم خود و داده است بایشان
آنچه نداده است باحدی از عالمیان و گردانیده است ایشان را ستون دین خود و سپرده است بایشان رازهای پنهان خود را و گردانیده
ایشان را امینان خود بر وحی خود و گواهان بر خلق خود و برگزیده است و مخصوص گردانیده است و زیادتی داده است ایشان را
و پسندیده است ایشان را نوری از برای شهرها و ستونی از برای بندگان و حجت بزرگ خود و اهل نجات و قرب خود و ایشانند
برگزیدگان گرامی و قاضیان حکم کننده بحق و ستارهای راه نماینده و ایشانند صراط مستقیم و راهی که راست ترین راههاست
هر که از راه ایشان بگردد از دین بدر رفته است و هر که پس ماند از ایشان باطل است و هر که ملازم طریقه ایشان باشد با ایشان ملحق
میگردد و ایشانند نور خدا در دلهای مؤمنان و دریای که گوارا است برای آشامندگان و ایمنی اند از برای کسیکه بایشان ملتجی
گردد و امانند از برای کسیکه بایشان تمسک جوید بسوی خدا میخوانند مردم را و از برای خدا تسلیم و انقیاد مینمایند و بامر خدا

عمل میکنند و میان خدا حکم میکنند و در میان ایشان خدا مبعوث گردانیده پیغمبر خود را و بر ایشان نازل شده است ملائکه و در
میان ایشان فرود می آید سکینه او و بسوی ایشان مبعوث گردیده است روح الامین و این نعمتی است از خدا بر ایشان که
ایشان را بآن مخصوص گردانیده است و بر دیگران فضیلت داده و بایشان عطا کرده است تقوی ایشان را و حکمت نفوس
ایشان را و ایشانند فروع طیبه و اصول مبارکه و خزینه داران علم و وارثان حکم و صاحبان پرهیزکاری و عقل و نور و ضیا
و ایشانند وارثان انبیا و بقیه اوصیا از جمله ایشانست طیب محمد مصطفی ص و برگزیده و رسول امی و از جمله ایشانست شیر
بیشه شجاعت حمزة ابن عبد المطلب و از ایشانست عباس عم پیغمبر و از ایشانست جعفر طیار صاحب دو بال و نماز کرده است بسوی دو قبله
و هجرت کننده است بسوی حبشه و مدینه و بیعت کرده دو بیعت و از جمله ایشانست حضرت محمد و برادر او و تبلیغ کننده بعد از او
بر امتان تأویل او و محکم و متشابه و تفسیر را امیر مؤمنان و ولی او و ولی امر ایشان و وصی رسول پروردگار عالمیان علی بن ابی طالب
اینهایند که خدا فرض و واجب گردانیده است مودت و ولایت ایشان را بر هر مرد و زن مسلمانی پس گفته در آیه محکم کتاب خویش حکمت
خود و عزیز کرده است ایشان را بهدایت و نجابت گردانیده است ایشان را ابو حی و گردانیده است ایشان را پیشوایان و هدایت کننده
و نور در تاریکیها و مخصوص گردانیده است ایشان را برای دین و زیادتی داده است ایشان را بر پیشوایان قل لا اسئلکم
علیه اجرا الا المودة فی القربی و من یقترف حسنة نزد له فیها حسنا ان الله غفور شکور
حضرت فرمود اقتراف حسنه و محبت اهل بیت ع است و ایضا از حضرت امیر المؤمنین ع روایت کرده است که چون جبرئیل این آیه را آورد
گفت یا محمد هر دینی اصلی و ستونی دارد و فرعی و بنیانی دارد و اصل این دین و ستونش گفتن لا اله الا الله است و فرعش
و بنیانش محبت شما اهل بیت است و متابعت شما در آنچه موافق حق باشد مترجم گوید که بر مضامین مذکوره احادیث بسیار است بر همین
اکتفا کردیم و از جمله آیات که موافق احادیث معتبره دلالت بر وجوب مودت اهل بیت عصمت و طهارت میکند این آیه کریمه است
و اذا الموؤدة سئلت بای ذنب قتلت اگرچه قرآن مشهور موءودة است بر وزن مفعول اما در قرآن اهل بیت ع
فتح واو و دال منقول شده است بدون همزه شیخ طبرسی گفته است موءوده دختر را میگویند که زنده دفن کنند و در جاهلیت چنین بود

که زن حامله وقت ولادتش که میشد گودالی میکندند و بر سر آن گودال می نشست اگر دختر میزایید او را در آن گودال می انداختند
و خاک بر سر آن میریختند و آن قبرش بود و اگر پسر بود نگاه میداشتند یعنی در قیامت سؤال کرده میشود از آن دختر که بچه گناه
کشته شدی و غرض از این سؤال سرزنش و تهدید کشنده است که چرا او را کشته است بعضی گفته اند که سؤال از کشنده میکنند
که چرا او را کشته است و از حضرت امام محمد باقر ع و امام جعفر صادق علیهما السلم روایت شده که ایشان و اذا المودة
خوانده اند بفتح میم و واو و از ابن عباس نیز چنین روایت شده است پس مراد رحم و خویشی خواهد بود که سؤال خواهند کرد
از قطع کننده رحم که چرا قطع کردی و از ابن عباس روایت کرده اند که مراد کسیست که در مودت ما اهل بیت کشته شود و از امام
محمد باقر ع منقولست که یعنی قرابت رسول الله ص و کسی که در جهاد کشته شود و در روایت دیگر کسی که کشته شود در مودت
و ولایت ما تمام شد کلام طبرسی و علی بن ابراهیم بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است که مراد کسی است که در
مودت ما کشته شود و محمد ابن العباس در تفسیر روایت کرده است از زید بن علی ابن الحسین ع که والله مراد مودت ماست
و در شان ما نازل شده است و بسند دیگر از حضرت صادق ع روایت کرده است که مراد کسی است که در مودت ما کشته شود و از کشنده
او میپرسند که چرا او را کشتی و از حضرت باقر ع روایت کرده است که مراد کسی است که در مودت ما کشته شده است و در روایت
دیگر فرمود که مراد شیعه آل محمد است سؤال میکنند که بچه گناه کشته شدند و بسند معتبر از آنحضرت روایت کرده است که مراد مودت ما باشد
در حق ما نازل شده است و از حضرت صادق ع روایت کرده است که مراد حضرت امام حسین ع است و در تفسیر فرات از محمد بن الحنفیه روایت
کرده است که مراد مودت ماست و از حضرت باقر روایت کرده است که سؤال خواهند کرد از مودتی که نازل شده است بر شما فضل آن
بچه گناه آنها را کشتند و از حضرت صادق ع روایت کرده است که مراد مودت ماست و آن حقیست از ما که واجب بر مردم و محبت
ماست که واجب بر خلق الله ایشان که کشتند مودت ما را مترجم گوید که بنای این احادیث بر قرائت دوم است و آنچه بخاطر میرسد به
چهار وجه تأویل میتوان کرد اول آنکه مضافی در کلام تقدیر کنند یعنی از اهل مودت سؤال میکنند که بچه گناه ایشان را کشتند
دوم آنکه اسناد قتل بمودت اسناد مجازی باشد و مراد قتل مودت باشد سوم آنکه بجو بزی در قتل ارتکاب کنیم و تضییع مودت

قتل گفته باشند مجازا و مراد از قتل موت باطل کردن و عدم قیام بآن و حقوق آن باشد چهارم آنکه بعضی از روایات ما
حمل کنیم بر قرائت مشهوره بآنکه مراد بموت نفس موت فوت در تراب باشد مطلقا یا زنده و اشاره باشد بآنکه چون در راه خدا
کشته شده اند مرده نیستند بلکه زنده اند نزد خدا و روزی میخورند چنانچه حق تعالی فرموده است ولا تحسبن الذین قتلوا
فی سبیل الله امواتا بل احیاء تا آخر آیه پس گویا زنده مدفون شده اند و این وجه نهایت لطف دارد فصل هفتم
در بیان تاویل والدین و والد و ما ولد و ارحام و ذوالقربی برسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین حق تعالی میفرماید
و والد و ما ولد فرزندان اویند همه با انبیاء و اوصیاء از فرزندان او و بعضی گفته اند که والد حضرت ابراهیم است و
ما ولد فرزندان اویند و بعضی گفته اند هر پدری و ما و در مناقب ابن شهرآشوب از سلیم بن قیس روایت کرده است
که والد رسول خداست و ما ولد اوصیاء از فرزندان آنحضرت و در تفسیر محمد بن العباس و کافی بسندهای معتبر
از حضرت امام محمد باقر روایت کرده اند که والد حضرت امیر المؤمنین است و ما ولد ائمه است و بروایت دیگر و ما ولد
حسن و حسین است و ایضا بسند معتبر از حضرت صادق روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی و انت حل بهذا البلد
یعنی رسول خدا و والد علی است و ما ولد اولاد آنحضرت و در کافی بسند معتبر از اصبغ بن نباته روایت کرده است
که او سؤال کرد از حضرت امیر المؤمنین از تفسیر قول حق تعالی ان اشکر لی و لوالدیک الی المصیر حضرت فرمود که والدان
که حضرت عزت شکر ایشانرا واجب گردانیده آن دو پدرند که علم از ایشان متولد شده و حکمت از ایشان بمیراث مانده و مامور
شده اند مردم باطاعت ایشان پس فرمود که حق تعالی الی المصیر پس بازگشت بندگان بسوی خداست و دلیل بر این تاویل لفظ
والدان است پس گردانید سخن را برابوبکر و عمر علیهما اللعنه و فرمود و ان جاهداک علی ان تشرک بی یعنی ابوبکر و عمر با تو مجادله کنند
که شرک بیاوری یعنی در وصیت شریک گردانی با آن کسیکه خدا امر فرموده است که وصی خود گردانی یعنی علی بن ابی طالب را
پس ایشان را اطاعت مکن و سخن ایشان را مشنو پس گردانید سخن را بسوی والدین و فرمود و صاحبهما فی الدنیا
معروفا یعنی بمردم بشناسان فضیلت ایشانرا و مردم را دعوت کن براه متابعت ایشان و اینست معنی قول حق تعالی

واتبع سبیل من اناب الی ثم الی مرجعکم یعنی راه مرو بسوی خدا پس از خدا بترسید و معصیت و مخالفت والدین مکنید
که رضای ایشان موجب رضای خداست مترجم گوید که این حدیث از اخبار مشکله و بطون غریبه تفسیر است و حاصلش آنست که حق
پدر و مادر جسمانی از جهت آنست که حیات فانی دنیا که بزودی منقضی میشود دخل فی الجمله دارند و از مال فانی دنیا ممکن است از
ایشان برای باو برسد که در این حیات فانی شاید از آن منتفع گردد و پدر روحانی که پیغمبر و امامست سبب حیات ابدی معنوی
آخرت میشوند و سبب ایمان و معرفت و عبادت که موجب نعیم است داخل بهشت میگردند و میراثی که از ایشان مانده حکمتهای
ربانیست که اثر آنها ابد الآباد با نفس هست پس حق ایشان عظیم تر و رعایت ایشان اولی خواهد بود و اما تعبیر بلفظ خود ترجیحی ندارد
زیرا که اطلاق آن بر والد روحانی بتجویزی شده و احد تجویزی اولی از دیگری نیست با آنکه مرجحات معنویه مذکور شد از آن
طرف است و رفع اشکالات وارده بر حدیث را در کتاب بحار الانوار ذکر کرده ایم و در تفسیر فرات از حضرت صادق
روایت کرده است در تاویل قول حق تعالی و لا تشرکوا به شیئا و بالوالدین احسانا که رسول خدا و علی بن ابی طالب
والد انند و بذی القربی حسن و حسین در تفسیر امام حسن عسکری مذکور است در تفسیر قول حق تعالی و اذ اخذنا میثاق بنی
اسرائیل لا تعبدون الا الله و بالوالدین احسانا رسول خدا فرمود که بهترین والدین شما و سزاوارترین
آنها بشکر شما محمد و علیست و علی بن ابی طالب فرمود که شنیدم از رسول خدا که من و علی دو پدر این امتیم و حق ما بر ایشان
عظیم تر است از حق پدر و مادر ولادت ایشان زیرا که ما خلاص میکنیم ایشانرا اگر اطاعت ما بکنند از آتش جهنم و میرسانیم ایشانرا
بسوی بهشت که دار قرار است و ملحق میگردانیم ایشانرا از بندگی شهوات نفسانی به بهترین آزادان و حضرت فاطمه فرمود که
پدران امت محمد و علی است که راست میکنند کجیهای ایشانرا و نجات میدهند ایشانرا از عذاب الیم اگر اطاعت ایشان بکنند
و مباح میگردانند از برای ایشان نعیم دائم بهشت را اگر موافقت کنند با ایشان و حضرت امام حسن مجتبی فرمود که محمد و علی دو پدر
این امتند پس خوشحال کسی که عارف باشد بحق ایشان و در همه احوال مطیع ایشان باشد و او را از بهترین ساکنان بهشت گردانند
و سعادتمند گردانند او را بکرامتها و خوشنودی خود و حضرت امام حسین فرمود هر که بشناسد حق دو پدر افضلش را محمد و علی را و اطاعت

کند ایشان را چنانچه حق اطاعت کردن ایشان با او گویند در قیامت که در بهشت که خواهی بوسعت در فراخی ساکن شو و حضرت
امام زین العابدین فرمود که اگر پدر و مادر حق ایشان عظیم شده است بر اولاد ایشان از برای احسانی که نسبت با ایشان میکنند
پس احسان محمد و علی نسبت باین امت جلیل تر و عظیم تر است پس ایشان به پدر بودن در رعایت حق ایشان کردن سزاوار
تر است و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که هر که خواهد قدر خود را نزد حضرت عزت بداند پس باید نظر کند که قدر دو پدر او افضل او که
محمد و علی اند نزد او چگونه است یعنی هر چند قدر ایشان نزد او عظیم تر است قدر او نزد حق تعالی بزرگتر است و حضرت امام جعفر
صادق ع فرمود که هر که رعایت کند حق دو پدر را که افضلند یعنی محمد و علی ضرر نمیرساند او را از آنچه ضایع کند از حق پدر و مادر
خود و از سایر حقوق عباد الله زیرا که آن دو پدر بزرگوار ایشان را راضی میگردانند از خود در قیامت و حضرت امام موسی فرمود
که بزرگ میشود ثواب نماز بقدر تعظیم صلوات فرستادن بر دو پدر افضلش محمد و علی و حضرت امام رضا فرمود که آیا کراهی
ندارد احدی از شما از آنکه نفی کنند او را از پدر و مادری که از ایشان متولد شده است گفتند بلی والله فرمود که پس جهد کن که
او را نفی نکنند از دو پدری که افضلند از پدر و مادر او و حضرت امام محمد تقی گفت روزی شخصی در حضور آنحضرت گفت که من
محمد و علی را چنان دوست میدارم که اگر اعضای مرا از یکدیگر جدا کنند یا بدن مرا بمقراض بر بند ترک آن نخواهم کرد حضرت فرمود
که محمد و علی جزای ترا بقدر محبت تو خواهند داد و در روز قیامت از برای تو استدعا خواهند کرد از کرامتها و رعایت عظیم القدر
که آنچه در محبت ایشان بعمل آورده وفا بیکجزو از صد هزار جزو آن نتوان کرد و حضرت امام علی نقی فرمود که هر که دو پدر
دینی که محمد و علیند نزد او گرامی تر نباشند از پدر و مادر نسبی او را نزد حق تعالی هیچ منزلتی و کرامتی نخواهد بود و حضرت امام حسن
عسکری ع فرمود که هر که اختیار کند اطاعت دو پدر دینی خود را بر اطاعت مادر و پدر نسبی خود حضرت عزت او را خطاب کند البته
ترا اختیار کنم چنانچه مرا اختیار کردی و ترا شریف و بزرگ گردانم در حضور دو پدر دینی تو چنانچه خود را شرف دادی
باختیار محبت ایشان بر محبت پدر و مادر نسبی خود و پس حضرت امام حسن عسکری ع فرمود اما قول حق تعالی و ذوی القربی ایشان
خویشان تواند از پدر و مادر تو پس بتو گفته است حق تعالی که بشناس حق ایشان را چنانچه عهد گرفته ایم بر بنی اسرائیل و گرفته شده است

برشفاعای کرده است محمد عهدی و پیمانی که بشناسید قرابات محمد را که امامان بعد از او بیند و هر که بعد از مرتبه ایشانست از برگزیدگان
اهل بیت دین ایشان بدرستیکه حضرت رسول فرمود که هر که رعایت کند حق خویشان پدر و مادر خود را حق تعالی در بهشت هزار
درجه باو کرامت فرماید که ما بین هر دو درجه صد ساله راه باشد بدویدن اسب تندرو فربه کرده و یک درجه از نقره باشد و دیگری
از طلا و دیگر از مروارید و دیگری از زمرد و دیگر از زبرجد و دیگر از مشک و دیگری از کافور و هم چنین سایر درجات از
انواع مختلفات و هر که رعایت کند حق خویشان محمد و علی را حق تعالی عطا کند باو از زیادتی درجات و مثوبات بقدر زیادتی
و فضیلت محمد و علی بر پدر و مادر نسبی او و حضرت فاطمه ع ببعضی از زنان را گفت راضی کن دو پدر خود را محمد و علی را با آنها
بسخط و غضب پدر و مادر نسب خود راضی مکردان پدر و مادر نسبی خود را بغضب دو پدر دینی خود زیرا که اگر پدر و مادر نسب
تو با تو در غضب باشند پدر و مادر نسب قادر نیستند بر راضی کردن ایشان زیرا که ثواب طاعتهای جمیع دنیا برابری نمیکند
با غضب ایشان و حضرت امام حسن مجتبی ع فرمود که بر تو باد باحسان کردن بقرابات دو پدر دینی خود محمد و علی هر چند ضایع
کنی قرابات پدر و مادر نسبی خود و زنهار ضایع مکن قرابات دو پدر دینی خود را بتلافی خویشان پدر و مادر نسبی خود زیرا که
شکر انجماعت نسبی دو پدر دینی تو محمد و علی فایده میرسانند ترا از شکر آن قرابات نسبی پدر و مادر نسبی تو بدرستیکه قرابات
دو پدر دینی تو هر گاه شکر کنند ترا نزد ایشان باندک نظر شفقتی از ایشان جمیع گناهان ترا برطرف میکنند هر چند که گناهان تو
پر کند ما بین ثری تا عرش را و قرابات پدر و مادر نسبی تو اگر شکر کنند نزد ایشان و حال آنکه ضایع کرده باشی قرابات دو پدر
دینی خود را هیچ فایده بتو نخواهد بخشید و حضرت امام زین العابدین ع فرمود که حق قرابت دو پدر دینی محمد و علی و دوستان
ایشان سزاوارتر است از قرابت پدر و مادر نسبی بدرستیکه دو پدر دینی تو راضی میگردانند ترا با پدر و مادر نسب قادر نیستند که
راضی گردانند از ما دو پدر دینی ما را محمد و علی برگزیده تو باشند نزد او و خویشان ایشان گرامی تر باشند نزد او از پدر و مادر نسبی
و خویشان ایشان را حق تعالی میفرماید که او را تفضیل دادیم فاضل تر او را اختیار کردی کسانی را که اولی بودند باختیار کردن
پس سزاوار آنست که ترا در بهشت که دار قرار است ندیم و هم صحبت دوستان خود گردانیم و از حضرت امام جعفر صادق ع

فرمود که هر که دست تنگ باشد و نتواند قرابات هر دو طرف پدری و مادری خود را رعایت کند پس مقدم دارد رعایت
کند قرابات پدر و مادر نسب خود را حق تعالی در روز قیامت فرماید که چنانچه مقدم داشتی رعایت قرابت دو پدر دینی خود را بر قرابت
نسب حق و پس مقدم دارید او را بسوی بهشتهای من پس زیاده میکنند بر آنچه از برای او مهیا کرده بودند هزار هزار برابر و حضرت امام
موسی ع فرمود که اگر بر کسی دو متاع را عرض کنند و هزار درهم داشته باشد و وفا بیکی از آن دو متاع کند و بپرسد که کدام یک از این
دو متاع برای من سودمندتر است گویند این متاع بر بخش هزار بار زیاده از آن متاع دیگر است آیا نه چنین است بمقتضای عقل
او که باید بهتر را اختیار کند حاضران مجلس گفتند بلی حضرت فرمود که هم چنین است اختیار کردن دو پدر دینی تو محمد و علی
ثوابش زیاده است از پدر و مادر نسبی زیاده از این زیرا که فضلش بقدر فضیلت محمد و علیست بر پدر و مادر نسبیش و مردی
بخدمت امام رضا ع گفت میخواهید خبر دهم شما را بمردی زیانکار پس ... ده فرمود که کیست گفت فلان مرد ده هزار اشرفی داشت
دوازده هزار درهم گرفت حضرت فرمود که اگر ده هزار اشرفی را بهزار درهم بفروشد آیا زیانکار نیست گفتند بلی فرمود
که خبر دهم شما را بکسی که زیانکارتر و حسرتش از این بیشتر است اگر هزار کوه از طلا داشته باشد و بفروشد بهزار حبه از نقره منقوش
و حسرتش از این زیاده نیست گفتند بلی فرمود که از این هم زیانکارتر و صاحب حسرت تر کسی است که اختیار کند در بر و نیکی و احسان
قرابت پدر و مادر نسبیش را بر قرابت دو پدر دینیش محمد و علی بر قرابات پدر و مادر نسبیش زیاده از فضل هزار کوه طلا بر هزار حبه
نار وا و حضرت امام محمد تقی فرمود که هر که اختیار کند قرابت دو پدر دینیش را محمد و علی بر قرابت پدر و مادر نسبش خدا او را اختیار کند
بر رؤس اشهاد در روز قیامت که همه خلایق ببینند او را در میان ایشان مشهور گرداند بخلعتهای کرامات خود و شرف دهد او را
بر همه بندگان مگر کسیکه مثل او باشد در این فضیلت یا زیاده بر او باشد و حضرت امام علی نقی فرمود که از جمله بزرگ شمردن
جلال خدا اختیار کردن قرابت دو پدر دینی تو است محمد و علی بر قرابات پدر و مادر نسبی و قوت بر خویشان دو پدر دینی تو
محمد و علی ع حضرت امام حسن عسکری ع فرمود که مردی عیالش گرسنه شد از خانه بیرون آمد که از برای ایشان چیزی تحصیل کند بکرم
تحصیل کرد نانی و نان خورشی خرید و خواست برای عیالش بیاورد در اثنای راه بمردی از قرابات محمد و علی بر خورد و ایشان را

گرسنه یافت با خود گفت که ایشان سزاوارترند از خویشان من آنها که خریده بود باینها داد و حیران ماند که عیال خود را چه
بگوید در اندیشه و متفکر بود و قدری حرکت کرد ناگاه پیکی را دید که او را طلب میکند چون نشان داد نامه باو داد با پانصد
اشرفی در میان همیان و گفت این بقیه مال پسر عم تو است که در مصر فوت شده بود و صد هزار درهم از او مانده است که برذمه تجار
مکه و مدینه است و اضعاف آن از عقار و مستغلات و اموال در مصر دارد پس آن پانصد اشرفی را گرفت و بر عیال خود توسعه داد
و چون شب بخواب رفت محمد و علی را در خواب دید که باو فرمودند که چگونه دیدی غنی کردن ما ترا چون اختیار کردی قرابت ما را
بر قرابات خود پس نماند در مکه و مدینه از آنها که برذمه ایشان چیزی از آن صد هزار درهم مگر آنکه محمد و علی را در خواب دیدند
که باینها فرمودند که اگر بامداد حق فلان مرد را از میراث پسر عمش باو نرسانی ما بامداد ترا هلاک و مستاصل میگردانیم و نعمت
ترا از تو زایل میگردانیم و ترا از حشم و اهل بیت جدا میکنیم چون صبح شد هر که از آن مال برذمه او بود همه را بنزد آن مرد آوردند
تا آنکه همان بامداد جمیع آن صد هزار درهم نزد او حاضر شد و هر که در مصر مالی نزد او بود محمد و علی در خواب او را امر کردند
با تهدید که تعجیل کند در رسانیدن مال آن مرد و در اسرع ازمنه باو برسانند و محمد و علی بخواب آن مرد مومن آمدند و باو گفتند
چگونه دیدی صنع خدا را نسبت بتو امر کردیم هر که در مصر مال تو در نزد او بود بزودی بتو برساند آیا میخواهی امر کنیم حاکم مصر را
که مستغلات و املاک ترا بفروشد و حواله کند که در مدینه بتو بدهند که بعوض آنها املاک در مدینه بخری گفت بلی پس محمد و علی
در خواب حاکم مصر را امر کردند که املاک او را بفروشد و زرش را حواله کند بمدینه که بآن مرد مومن برسانند حاکم املاک او را بسیصد هزار
اشرفی فروخت و از برای او فرستاد و مالدارترین اهل مدینه شد پس حضرت رسالت پناه ص در خواب بآن مرد مومن گفت که ای
بنده خدا این جزای تو است در دنیا برای آنکه اختیار کردی قرابت مرا بر قرابت خود و در آخرت بدل هر حبه از این مال در بهشت
هزار قصر بتو عطا کنم که کوچکتر آنها از جمیع دنیا بزرگتر باشد و بقدر سر سوزنی از آنها بهتر از دنیا و آنچه در دنیاست بوده باشد
و ایضا حضرت امام حسن عسکری ع فرمود در تفسیر رحمن که رحمن مشتق است از رحمت و در بعضی از نسخها از رحم و حضرت امیرالمومنین
گفت شنیدم از رسول خدا که گفت خدا میفرماید منم رحمن و از برای رحم نامی از نام خود اشتقاق کردم و آنرا رحم نامیدم هر که

وصل کند رحم مرا من وصل کنم رحم او را برحمت خود و هر که قطع کند رحم مرا من قطع کنم رحم او را از رحمت خود پس حضرت امیر
المؤمنین از یکی از صحابه خود پرسید که میدانی که این کدام رحم است که هر که وصل کند او را خداوند رحمن او را وصل میکند برحمت
خود و هر که او را قطع کند خداوند رحمن او را قطع میکند و ترغیب فرموده است حق تعالی هر قومی را که گرامی دارند خویشان
و رحمهای خود را حضرت فرمود که آیا ترغیب فرموده است که رحمهای کافر خود را صله کنند و تعظیم کنند کسی را که خدا او را حقیر
شمرده است گفت نه ولیکن ترغیب کرده است ایشان را بر صله رحمهای مؤمن خود حضرت فرمود که واجب گردانیده است
حقوق رحمها را از برای آنکه متصل میشود نسب ایشان به پدرها و مادرهای ایشان گفت بلی ای برادر رسول خدا فرمود که
پس صله رحم ایشان رعایت حقوق پدران و مادران میکند گفت بلی ای برادر رسول خدا فرمود که پدران و مادران
ایشان غذا داده ایشان را در دنیا و نگاه داشته اند ایشان را از معاش دنیا و آنها نعمتی چند اند زایل و مکروهی چند اند که
منقضی میشود و رسول پروردگار ایشان میبرد ایشان را بسوی نعمت دایم که آخر شدن ندارد و نگاه میدارد ایشان را از مکروه
ابدی چند که برطرف شدن ندارد پس کدام یک از این دو نعمت عظیمتر است گفت نعمت رسول خدا جلیلتر و عظیمتر است و
بزرگوارتر است حضرت فرمود که پس چگونه جایز باشد که ترغیب کنند بر قضای حق کسی که خدا حق آنرا حقیر شمرده و تحریص نکنند بر قضای
حق کسیکه خدا حق او را بزرگ شمرده گفت جایز نیست فرمود که پس حق رسول خدا عظیمتر است از حق پدر و مادر و حق رحم و خویشان
او عظیمتر است از حق رحم پدر و مادر پس رحم رسول خدا اولیست بصله و رحم و اعظم است در قطع کردن پس عذاب و کل
عذاب از برای کسیست که تعظیم حرمت نکند مگر نمیدانی که حرمت رحم رسول خدا حرمت رسول خداست و حرمت رسول خدا حرمت خداست
و حق تعالی حقش عظیمتر است از هر منعمی که غیر اوست انعام نمیکند مگر بتوفیق او و حق تعالی خطاب کرد بحضرت موسی که یا موسی آیا میدانی که
رحمت من نسبت بتو بچه مرتبه رسیده است موسی گفت تو رحم کننده تری نسبت بمن از مادر من حق تعالی گفت یا موسی مادر تو رحم
نکرده است ترا مگر بسبب زیادتی رحمت من و من او را مهربان گردانیدم بر تو و من او را چنین کردم که خواب شیرین خود را ترک
کرد از برای تربیت تو و اگر چنین نمیکردم او را دیگران نسبت بتو یکسان بودند یا موسی آیا میدانی که بنده از بندگان من آنقدر

گناه میدارد که باطراف آسمان میرسد و من میآمرزم گناهان او را و پروا نمیکنم موسی گفت چگونه پروا نمیکنی فرمود که برای
یک خصلت شریف که در آن بنده است که آن خصلت را دوست میدارم و آن خصلت آنست که دوست میدارد برادران مؤمن
خود را و باحوال ایشان میرسد و ایشان را با خود مساوی میگرداند و تکبر نمیکند بر ایشان پس چون چنین کند بیامرزم گناهان
او را و پروا نمیکنم یا موسی بدرستیکه فخر کردن ردای منست و کبریا ازار منست هر که با من در این دو وصف منازعه کند او را
عذاب میکنم به آتش جهنم یا موسی از جمله تعظیم جلال من آنست که بنده که بهره از مال فانی دنیا باو داده باشم گرامی دارد بنده
مؤمن مرا که دستش در دنیا کوتاه باشد و اگر تکبر کند بر او عظیم و جلال مرا سبک شمرده پس حضرت امیرالمؤمنین فرمود که آن رحم
که خدا او را اشتقاق از رحمن نموده رحم محمد است و از جمله تعظیم دانستن خدا عظیم دانستن محمد است و تعظیم ایشان تعظیم
محمد است پس وای بر کسی که استخفاف کند چیزی از رحم محمد را و خوشحال کسیکه تعظیم کند حرمت محمد را و گرامی دارد و صله کند
رحم و قرابت او را و در اخبار بسیار در کافی و سایر کتب منقولست در تفسیر قول حق تعالی و اعلموا انما غنمتم من شیء
فان لله خمسه وللرسول ولذی القربی که مراد از ذی القربی ائمه معصومینند که یک حصه خمس امام زمانست
و حصه خدا و حصه رسول نیز از اوست پس نصف خمس از امامست و نصف دیگر از یتیمان و مساکین و ابناء السبیل سادات است
و ایضا اخبار بسیار روایت کرده اند در تفسیر آیه انفال که میفرماید ما افاء الله علی رسوله من اهل القری
فلله وللرسول ولذی القربی والیتامی والمساکین وابن السبیل مراد از ذی القربی معصومینند و
ایضا اخبار کثیره روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله
یعنی اولوا الارحام و خویشان بعضی از ایشان اولایند به بعضی در کتاب خدا و فرمودند این آیه در شان فرزندان امام حسین
نازل شده است در باب امامت و امارت و خلافت است که بفرزند میرسد و به برادر و عم نمیرسد و در بعضی روایات وارد شده آنست
که مراد آنست که قرابت پیغمبر و خویشان او احقند بخلافت او از دیگران و در تفسیر علی بن ابراهیم و عیاشی از حضرت امام موسی
روایت کرده اند در تفسیر این آیه کریمه والذین یصلون ما امر الله به ان یوصل یعنی آن جماعتی که وصل میکنند آن

چیزرا که خدا امر آن کرده حضرت فرمود که رحم آل محمد چسبیده است بعرش الهی و میکوید خداوندا وصل کن هرکه مرا وصل کند وقطع
کن هرکه مرا قطع کند واین آیه در رحمهای دیگر نیز جاریست در معانی الاخبار روایت کرده است که رحم ائمه از آل محمد چنگ
میزند بعرش در روز قیامت و رحمهای مؤمنان نیز چنگ میزنند و میکوید پروردکارا وصل کن برحمت خود هرکه مرا وصل
کند وقطع کن رحمت خود را از هرکه مرا قطع کرده باشد پس حق تعالی میفرماید که منم رحمن وتوئی رحم اشتقاق کردم نام ترا از
نام خود پس هرکه ترا وصل کرده باشد من اورا وصل میکنم و هرکه ترا قطع کرده باشد من اورا قطع کنم وباین سبب حضرت
رسول فرمود که رحم قرابتیست از خداوند رحمن مشترک میان خداوند کان وعیاشی از حضرت صادق در تاویل این آیه
روایت کرده است که صله رحم داخل است در این آیه وغایت تاویلش صله واحسان تواست نسبت بما اهل بیت وابن شهرآشوب
از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است در تفسیر قول حقتعالی واتقوا الله الذی تساءلون به والارحام که مراد
از ارحام قرابت رسولست وسید وبزرگ ایشان حضرت امیرالمؤمنین است وامر کرد خدا مردم را بمودت ایشان پس مخالفت
کردند آنچه بآن مامور شده بودند ودر تفسیر فرات از ابن عباس روایت کرده است که این آیه در شان حضرت رسول و
ذوی الارحام او نازل شده زیرا که هر سببی منقطع میشود در روز قیامت مگر کسیکه سبب ونسبش بآن حضرت منتهی شود **مترجم کوید** که اکثر
قراء ذوی الارحام را بنصب خوانده اند وحمزه والارحام را بکسر خوانده اند وبنای تاویل این حدیث بر قراءت اولست یعنی بپرهیزید
از رحمها وقطع کردن آنها وعیاشی از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است در تفسیر آیه کریمه ان الله یامر بالعدل
والاحسان وایتاء ذی القربی وینهی عن الفحشاء والمنکر والبغی خدا امر میکند بعدالت و توسط در عقاید
میان افراط وتفریط امر بین الامرین میان جبر وتفویض واخراج حق تعالی از حد تعطیل وتشبیه وامثال اینها واحسان نیکی بعمل
آوردن عبادات باشد یا نیکی کردن بعباد الله وایتاء ذی القربی یعنی بخویشان عطا کردن آنچه ایشان در کار باشد ونهی میکند
از فحشا یعنی افراط در متابعت قوت شهوانی ومنکر که افراط در متابعت قوت غضبی باشد یعنی استیلا وتسلط وتجبر خلق باشد
اینها موافق ظاهر لفظ واقوال مفسرانست حضرت فرمود که عدل محمد است که اساس طاعت را آنحضرت کذاشت واحسان علی ابن ابیطالب است

کرشرایع وعبادات را برای خلق تمام کرد وفرمود که ایتاء ذی القربی مراد قرابت ماست که خدا امر کرده است بندکان را بمودت ما
وادا کردن حقوق ما ونهی کرده است ایشانرا از فحشاء ومنکر یعنی بغی بر اهل بیت وخواندن مردم بسوی غیر ایشان ومحمد بن
العباس وغیر او بسندهای معتبر روایت کرده است که جبرئیل بر رسول خدا نازل شد وکفت از برای تو فرزندی متولد خواهد شد که
امت تو اورا شهید خواهند کرد بعد از تو حضرت فرمود یا جبرئیل من بچنین فرزندی احتیاج ندارم جبرئیل کفت یا محمد امامان
از او بهم خواهند رسید وبر وایت دیکر به آسمان رفت وبرکشت وکفت پروردکارت ترا سلام میرساند وبشارت میدهد ترا
که در ذریت امامت ووصیت وولایت را قرار داده کفت راضی شدم پس حضرت رسول نزد فاطمه آمد وکفت فرزندی از تو
متولد خواهد شد که امت من بعد از من اورا خواهند کشت حضرت فاطمه کفت من بچنین فرزندی احتیاج ندارم پیغمبر سه مرتبه این را
فرمود وهمین جواب شنید در آخر کفت ائمه واوصیاء از او بهم خواهند رسید کفت راضی شدم ای پدر پس حامله شد بحضرت امام حسین
پس خدا اورا وآنچه در شکم او بود از شر شیطان حفظ کرد وشش ماه که کذشت متولد شد وکسی نشنیده است که فرزند شش ماه
متولد شود وبماند مکر حضرت امام حسین وحضرت یحیی وچون متولد شد حضرت رسول زبان مبارکت خود را در دهان شریف
او کذاشت ومیمکید وشیر وعسل در دهان او میریخت وحضرت امام حسین از زنی شیر نخورد وکوشت وخونش از آب دهان
حضرت رسول روئیده بود وازین روایت قول حق تعالی ووصینا الانسان بوالدیه حسنا حملته امه کرها و
وضعته کرها وحمله وفصاله ثلثون شهرا یعنی وصیت کردیم انسانرا به پدر ومادرش نیکی حمل کرد مادرش
او را از روی کراهت وبر زمین کذاشت از روی کراهت ومدت حملش تا شیر باز کرفتنش سی ماه بود پس این آیه منافی آنحضرت است
بر چند وجه **اول** از جهت آنکه حمل ووضع از روی کراهت بودن مخصوص آنحضرت بود باعتبار خبر شهادت **دوم** مدت حمل و
فصال سی ماه بود بآیه دیکر دلالت میکند بر آنکه مدت رضاع دو سالست اشاره است بآنکه مدت حمل شش ماه بود والتی کی
در این آیت مخصوص آنحضرت بود **سوم** آنکه بعد از این میفرماید حتی اذا بلغ اشده وبلغ اربعین سنة
قال رب اوزعنی ان اشکر نعمتک التی انعمت علی وعلی والدی وان اعمل صالحا ترضاه

یعنی آنکه رسید بحد نهایت قوت بدن و عقل و رسید بچهل سال گفت پروردگارا الهام کن مرا و توفیق ده مرا که شکر کنم نعمت ترا آن نعمتی که انعام کردی بر من و بر پدر و مادر من و اینکه بکنم عملی که بپسندی آنرا و این مناسب آنحضرت است که امامت آن حضرت در حوالی چهل سال از عمر شریف آنحضرت بود چهارم آنکه بعد از این فرموده است و اصلح لی فی ذریتی یعنی اصلاح کن از برای من در میان ذریت من یعنی بعضی از ایشانرا و این مناسب آنحضرت است که دعا از برای امامان از ذریت خود کرده باشد لهذا دعا از برای بعضی از ایشان کرده زیرا که نمیتوانست بود که همه امام شوند چنانچه حضرت صادق ع فرمود که اگر اصلح لی ذریتی میگفت هر آینه همه ذریت حضرت امام میشدند و احادیث بسیار در آیه وآت ذا القربی حقه وارد شده است که مراد از ذی القربی فاطمه است و مراد از حق فدک است و بعد از نزول این آیه حضرت رسول ص فاطمه را طلبید و فدک را باو تسلیم کرد و ذکر هر یک از این اخبار مواضع دیگر دارد انشاء الله بیان خواهد شد فصل چهاردهم در بیان آنکه امانت در قرآن بمعنی امامت است و آن در دو آیه است اول آنکه حق تعالی میفرماید ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل ان الله نعما یعظکم به ان الله کان سمیعا بصیرا بدرستیکه حق تعالی امر میکند شما را که امانتها را ادا کنید بسوی اهل آنها و هرگاه حکم کنید در میان مردم حکم کنید بعدالت بدرستیکه خدا خوب چیزیست آنچه پند میدهد شما را بآن بدرستیکه خدا بوده است و هست شنوا و بینا و در مورد نزول آیه میان مفسران خلاف بر چند قول اول آنکه در باب هر کسیست که او را بر امانتی از امانتها امین گردانند و امانتهای خدا اوامر و نواهی اوست و امانتهای بندگان آن چیزهاست که امین میکنند بعضی از ایشان بعضی را بر آنها از مال و غیر مال چنانچه در روایات متعدده منقول است از حضرت باقر و صادق ع و در بعضی از روایات وارد شده است که اگر قاتل امیر المؤمنین ع شمشیری که آنحضرت را بآن شهید کرده بمن بسپارد البته باو رد کنم دوم آنکه در باب خلفاء و والیان امرا است شیخ گفته است که امر کرده است حق تعالی ایشانرا که قیام نمایند بحق رعیت و بعد از آن ایشانرا با احکام دین و شریعت و این را روایت کرده اند اصحاب ما از حضرت باقر و صادق ع و فرمودند که امر کرده است خدا هر یک از ائمه را که تسلیم کند امر امامت را بامام بعد از خود و بعضی

آنستکه امر کرده است رعیت را باطاعت والیان امر ائمه فرموده اند دو آیات یکی از برای ما است و دیگر از برای شماست حق تعالی میفرماید ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها تا آخر آیه و فرموده است یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم و طبرسی گفته است که این قول داخل است در قول اول زیرا که این از جمله چیزی چندست که حضرت عزت امانت کرده است بر آن ائمه صادقین را و هم چنین حضرت امام محمد باقر ع فرمود که ادای نماز و زکوة و روزه و حج از جمله امانات است و از جمله آنست که امری که والیان امر را امر کرده اند بقسمت غنایم و صدقات و غیر ذلک از چیزها که حق رعیت با آنها تعلق دارد سوم آنکه خطاب بحضرت رسول است که رد کند کلید کعبه را بعثمان بن طلحه در روزیکه در فتح مکه کلید را از او گرفت و خواست بعباس بدهد و در بصایر الدرجات بسند موثق از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است که این آیه در شان ما نازل شده است و از خدا یاری میطلبیم و باز بسندهای صحیح از آنحضرت روایت کرده است که در تفسیر این آیه فرموده است که مراد آنست که امام باید امامت را بعد از خود بامام بدهد و نباید از او بگرداند و بدیگری بدهد و بسند صحیح دیگر روایت کرده است که مراد مائیم که باید امام اول از ما بامام بعد از خود بدهد کتابها که در نزد او است و سلاح رسول خدا را و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل یعنی چون که ظاهر شوید حکم کنید بآن احکام عدلی که در دست شماست و بسندهای صحیح روایت کرده است از حضرت صادق ع از تفسیر ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات فرمود بخدا سوگند که مراد ادای امامت است و وصیت بامام دیگر و ایضا بسند معتبر روایت کرده است که حضرت امام محمد باقر ع از مالک جهنی سوال کرد که این آیه در کجا نازل شده است مالک گفت که میگویند در همه مردم نازل شده است حضرت فرمود که پس همه مردم حکم میتوانند کرد در میان مردم زیرا که خطاب و اذا حکمتم به همین جماعت شده است پس بلکه در شان ما نازل شده است و بسند موثق کالصحیح از حضرت صادق ع روایت کرده است که امام را سه خصلت میتوان شناخت اول آنکه او اولی الناس باشد از جهت نسب بامامی که قبل از او بوده دوم آنکه سلاح رسول الله که ذو الفقار باشد نزد او باشد سوم آنکه امام سابق او را وصی خود کرده باشد اینست که حضرت عزت میفرماید ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها و فرمود که

سلاح در میان ما بمنزلهٔ تابوت است در میان بنی اسرائیل که پادشاهی و امامت میگردد با سلاح حضرت رسول نزد هر کس
سلاح است باو است چنانچه در میان بنی اسرائیل تابوت بهر جا که میرفت پادشاهی در آنجا بود و در معانی الاخبار از امام
موسی روایت کرده است که از تفسیر این آیه پرسیدند فرمود که این خطاب با ماست و بس خدا امر کرده است هر امامی را از ما
که ادا کند امامت را از ما بامام بعد از او و او را وصی خود گرداند پس جاری شده آیه در سایر امانتها که مردم را خبر داد پدرم از
پدرش که حضرت علی ابن الحسین ع باصحابش گفت بر شما باد باداء امانت بدرستیکه اگر قاتل پدرم حسین ابن علی مرا امینی میکرد
بر شمشیری که پدرم را بآن کشته بود هر آینه باو رد میکردم و نعمانی بسند صحیح از حضرت باقر ع روایت کرده است که این آیه در
شأن ما است امر کرده است امام از ما را که ادا کند امامت را بامام بعد از خود و او را نمیرسد که بدیگری بدهد مگر نشنیده که بعد
از آن میفرماید و اذا حکمتم بین الناس پس معلوم شد که خطاب با حکام است و فرات در تفسیر روایت کرده است که
از ثعلبی در تفسیر ان الله یأمرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها گفت میگویم و از غیر خدا نمیترسم بخدا سوگند که
ولایت علی ابن ابی طالب است آیه دوم انا عرضنا الامانة علی السموات والارض والجبال فابین
ان یحملنها واشفقن منها وحملها الانسان انه کان ظلوما جهولا در تأویل این آیه اقوال بسیار است
اول آنکه اشاره است بآیه سابق و من یطع الله و رسوله فقد فاز فوزا عظیما طاعت خدا
و رسول را امانت نامیده از جهت آنکه واجب است اداء آن و مراد آنست که عظمت شأن این طاعت بمرتبه ایست که اگر عرض
کنند بر این اجسام عظیمه و صاحب شعور باشند ابا خواهند کرد از حمل آن و خواهند ترسید و انسان با این بنیه ضعیف و سستی
قوت حمل آن کرد لهذا ثوابش در دنیا و عقبی عظیم است بدرستیکه آن ظلم کننده بود بر نفس که حق آنرا چنانچه باید رعایت
نکرد و جاهل و نادان بود بعاقبت آن و وصف متعلق بنوعست باعتبار اغلب افرادش دوم آنکه مراد بامانت طاعت
اعم از آنکه طبیعی باشد یا اختیاری و مراد بعرض استدعا آنست که اعم از آنکه از مختار طلب کنند باراده صدور آن کنند از
غیر مختار و مراد بحمل خیانت در امانت است و امتناع از ادای آن چنانچه حامل امانت کسی را میگویند که خیانت کند در آن و

بر ذمه اش باقی بماند پس مراد به ابا کردن اتیان اوست بانچه ممکن باشد که از او بعمل آید و مراد بظلم و جهالت خیانت و تقصیر است
سوم آنکه چون تعالی شأنه این مردم را خلق کرده و بر ایشان فهمی و شعوری خلق کرده و گفت من فریضه واجب گردانیده ام
و بهشتی خلق کرده ام برای کسیکه مرا اطاعت کند و آتشی آفریده ام برای کسیکه مرا معصیت کند گفتند ما مسخریم برای آنچه
ما را از برای آن خلق کرده و ثواب فریضه نداریم و ثواب و عقابی نمیخواهیم و چون آدم را خلق کرد مثل این را بر او عرض کرد
او قبول کرد و ظلم کننده بود بر نفس خود که بر آن بار چیزی که دشوار بود بر او و نادان بود ببدی عاقبت آن چهارم آنکه مراد
بامانت عقل است و تکلیف و مراد بعرض بر ایشان رعایت استعداد و قابلیت ایشان آن امر را و مراد بابای ایشان ابای
طبیعی است که عبارت از عدم لیاقت و استعداد است و مراد بحمل انسان قابلیت و استعداد آنست و ظلوم و جهول بودن
عبارت است از غلبه قوت شهوانی و غضبی او و بعضی امانت را گنجی از محبت گرفته اند و صوفیه وجوه دیگر نیز گفته اند
اما تاویلاتی که در اخبار وارد شده است در کافی و غیر آن از حضرت باقر ع روایت کرده است که مراد از آن امانت ولایت
حضرت امیر المؤمنین ع است و در عیون و معانی الاخبار روایت کرده است که از حضرت امام رضا سؤال کردند از تفسیر این آیه
حضرت فرمود که امانت ولایت است و هر که ادعا کند آنرا بغیر حق کافر است و در معانی الاخبار بسند صحیح از حضرت صادق ع
روایت کرده است که امانت ولایت است و انسان ابو الشرور منافق است یعنی ابو بکر لعنه الله و علی بن ابراهیم روایت کرده است
که امانت امامت و امر و نهی است و دلیل بر آنکه امانت امامت است آنستکه حق تعالی خطاب نموده است بائمه که ان الله یأمرکم
ان تؤدوا الامانات الی اهلها پس مراد آنست که امانت را عرض کردند بر آسمانها و زمین و کوهها پس ابا کردند
از آنکه دعوی کنند آنرا از اهلش و ترسیدند از آن و حمل کرد آنرا انسان یعنی ابو بکر بدرستیکه او ظلم کننده و جاهل بود برای
آنکه عذاب کند حق تعالی مردان منافق و زنان منافقه را و مردان مشرک و زنان مشرکه را و قبول کند توبه مردان مؤمن و زنان
مؤمنه را و بود خدا آمرزنده و مهربان این ترجمه آیه بعد از این آیه است و در بصائر نزد کافی بسندهای معتبر از
حضرت صادق ع روایت کرده است که امانت ولایت علی ابن ابی طالب است و ایضا در بصائر از حضرت صادق ع روایت

کرده است که امانت ولایت است ابا کردند از آنکه حمل کنند آنرا و کافر شوند بآن و در محل آن و آن انسان که آنرا حمل کرد ابو بکر بود و ابن
شهر آشوب در مناقب روایت کرده است از مقاتل از محمد بن الحنفیه از حضرت امیر المؤمنین ع که فرمود در تفسیر انا عرضنا
الامانة عرض کرد حضرت عزت امانت را بر آسمانهای هفت گانه با ثواب و عقاب گفتند پروردگارا با ثواب و عقاب
حمل نمیکنیم ولیکن بدون ثواب و عقاب حمل میکنیم و عرض کرد امانت و ولایت مرا بر مرغان پس اول مرغی که بآن ایمان آورد
بازهای سفید بود و قبره بود و اول مرغی که انکار کرد بوم و عنقا بود اما بوم نمیتواند که در روزها ظاهر گردد برای بغض ایشان
که سایر مرغان نسبت بآن دارند و اما عنقا پس پنهان شد در دریاها که کسی آنرا نمی بیند و بدرستیکه عرض کرد امانت را بر زمینها
پس بقعه که ایمان آورد بولایت من پس او را طیب و پاکیزه گردانید و گیاه و میوه اش را شیرین و گوارا گردانید و آبش را شور و تلخ
گردانید بعد از آن فرمود و حملها الانسان یعنی امت تو یا محمد حمل کردند ولایت امیر المؤمنین را و امامت او را با آنچه در آن است
از ثواب و عقاب بدرستیکه بسیار ظلم کننده بود بر نفس خود و بسیار نادان میبود امر پروردگار خود را یعنی هر که او انکار
کرد و ادا نکرد حق آنرا و عمل بمقتضای آن نکرد و ظالم و عدوان کننده بود و در بصائر از حضرت صادق ع روایت کرده است
که ولایت ما را عرض کردند بر آسمانها و زمین و کوهها و شهرها قبول نکردند مثل قبول کردن اهل کوفه و در تفسیر فرات از حضرت ...
روایت کرده است که حضرت رسول ص فرمود که چون شب معراج مرا بآسمان بردند از سدرة المنتهی گذشتم و بمرتبه قاب قوسین او ادنی
رسیدم و خدا را بدل دیدم نه بدیده پس صدای اذان و اقامه شنیدم پس صدای منادی شنیدم که ندا کرد ای ملائکه من و ساکنان
آسمانها و زمینهای من و حاملان عرش من گواه باشید که من خداوند یگانه ام و شریک ندارم گواهی دادیم و اقرار کردیم باز ندا آمد
که گواه باشید ای ملائکه من و ساکنان آسمانها و زمین من و حاملان عرش من که محمد بنده من و رسول من است گفتند شهادت
دادیم و اقرار کردیم حضرت امام محمد باقر ع فرمود که هرگاه ابن عباس این حدیث را ذکر میکرد میگفت این است امانتی که خدا در
قرآن فرموده است که انا عرضنا الامانة تا آخر آیه و بخدا سوگند که با ایشان دینار و درهمی سپرده نه گنجی از گنجهای زمین را ولیکن
وحی کرد بسوی آسمانها و زمین و کوهها از آنکه خلق کند آدم را که من در شما خلیفه میگردانم ذریت محمد را ص با ایشان چه خواهید کرد

(حاشیه:) و از بعض حیوانات و نباتات ... انکار امامت و ولایت ... و از آن ... نقل

هرگاه شما را

هرگاه شما را بخوانند اجابت کنید ایشان را و اطاعت ایشان بکنید بر دشمنان ایشان پس آسمانها و زمین و کوهها ترسیدند از این
اطاعتیکه خدا ایشان را بآن امر کرد و فرزندان آدم قبول کردند و این تکلیف را بر ایشان بار کردند پس حضرت صادق ع فرمود
قبول کردند و وفا نکردند **مترجم گوید** که تأویلاتی که در این اخبار شریفه و امثال اینها وارد شده است بچند وجه بر میگردد **اول**
آنکه حمل کرده شده باشد امانت را بر مطلق تکلیف و تخصیص ولایت بذکر و اعتبار این باشد که عمده و اصل سایر تکالیف است و شرط اعظم قبول
آنهاست و محل اختلاف میان امت است و تخصیص ابو بکر و امثال او بذکر که اعتبار این باشد که ایشان ظاهرا از روی نفاق بیعت کردند
و پیش از دیگران شکستند و باعث شکستن دیگران نیز شدند پس مراد بحمل نبود ولایت است و مؤید آنکه مراد از امانت تکالیف است
و مراد بحمل قبول آنست ابن شهر آشوب و دیگران روایت کرده اند که چون وقت نماز داخل میشد حضرت امیر المؤمنین ع اندام مبارکش
بلرزه می آمد و از رنگ برنگ میگردید چون میپرسیدند که چه میشود شما را میفرمود که رسید هنگام ادای امانتی که بر آسمان و زمین
عرض کردند و آنها ابا کردند و ترسیدند و انسان متحمل آن شد و نمیدانم چون متحمل این بار شده ام و نیک خواهم ادا کرد یا نه **دوم**
آنکه الف لام الانسان از برای عهد باشد و مراد ابو بکر باشد و ولایت بکسر باشد بمعنی خلافت و امارت و مراد بعرض آن باشد که با ایشان
اظهار کردند که آیا قبول میکنید که دعوی امامت بنا حق بکنید و عقوبتهای الهی را متحمل شوید ایشان ترسیدند از عقاب و ابا کردند
و آن ظالم جاهل با علم بعقوبت متحمل آن ضرر شد **سوم** آنکه بنا بر هر یک از این دو وجه مراد بحمل خیانت باشد نه قبول کردن چنانچه
سابقا مذکور شد بوجه حزم الالباب

فصل نهم در بیان آیاتی که دلالت بر وجوب متابعت اهل بیت میکند حق تعالی میفرماید
یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فان تنازعتم فی شیء فردوه
الی الله و الی الرسول و الی اولی الامر منکم لعلمه الذین یستنبطونه و ایضا فرموده است ام یحسدون
الناس علی ما آتاهم الله من فضله فقد آتینا آل ابراهیم الکتاب و الحکمة و
آتیناهم ملکا عظیما فمنهم من آمن به و منهم من صد عنه و کفی بجهنم سعیرا ترجمه آیه اول
اینست ای گروهی که ایمان بخدا و رسول آورده اید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول خدا را و اولی الامر از شما را که امر فرمان

و حکم ایشان بر شما جاری است پس اگر تنازع کنید در چیزی پس بگردانید آن را بسوی خدا و رسول اگر بوده اید که ایمان آورده اید بروز قیامت
این بهترست از برای شما و عاقبتش نیکوترست و در آیه دوم فرموده است که اگر رد کنند آن امر را که افشا میکنند از امن و خوف
و موافق روایات مطلق امر را بسوی رسول و بسوی ولی الامر از ایشان هر آینه خواهند دانست آنها که استنباط میکنند از آن جماعت
یا از اولی الامر موافق ظاهر روایات ما آنکه خلاف کرده اند در تفسیر اولی الامر بعضی از مفسران عامه گفته اند که مراد امرای لشکری
لشکر و پادشاهانند و بعضی ایشان گفته اند مراد علماء اند و علماء امامیه اتفاق کرده اند که مراد ائمه از آل محمداند بمقتضای
روایاتی که مذکور خواهد شد و با آنکه اولی الامر صاحب اختیار در امرانست و چون مقید بقیدی نشده است باید که صاحب اختیار
مطلق در جمیع امور دین و دنیا باشد و آن امامت و یا هر که صاحب اختیار در امری شد طاعت او واجب است در آن امر پس
کسیکه صاحب اختیار در همه امور باشد مطاع مطلق خواهد بود و آن امامت و ایضا ترک لفظ اطیعوا میان رسول
و اولی الامر مشعرست باینکه مرتبه امامت نظیر مرتبه نبوتست و مثل آنست بلکه چنانچه نبوت رسالتی است از جانب خدا بوساطت
ملک امامت نیز فی الحقیقه نبوتست بوساطت نبی و باین سبب طاعت اولی الامر عین اطاعت نبی است پس باین سبب اطیعوا
در میان متوسط نشد بخلاف مرتبه نبوت که هر چند بالاترین مراتب است مثل مرتبه الوهیت نیست و توسط اطیعوا میان لفظ
جلاله و رسول اشاره است باین و ایضا چون اطاعت اینجماعت را مقرون باطاعت خود تعالی شانه و رسول خود گردانیده
البته جمعی باشند منصوب ایشان که امر و حکمت آن امر و حکم ایشان باشد تا طاعت ایشان بطاعت ایشان مقرون بآن باشد و الا
لازم آید که طاعت جمیع سلاطین و جبابره مانند سلطان روم و فرنگ و غیر ایشان همه داخل اطاعت اولی الامر باشند مثل خدا
و رسول و قباحت این قول بر هیچ عاقل مخفی نیست چنانچه شیخ طبرسی گفته است که جایز نیست که خداوند حکیم واجب گرداند طاعت
شخصی را که علی الاطلاق نافرمانی و معصیت کند مگر کسیکه عصمت او ثابت باشد و باطن او مثل ظاهر او باشد و ایمن باشد که از او غلط
یا امر قبیحی صادر شود و این معنی در امرا و علماء غیر ائمه معصومین حاصل نیست و حق تعالی جلیل ترست از آنکه امر کند باطاعت
کسی که معصیت او کند و بانقیاد جماعتیکه مختلف در فعل باشند زیرا که محالست که اطاعت کرده شود جماعت مختلف چنانچه محالست

اجماع آنچه

اجماع آنچه در او اختلاف کرده اند و از جمله دلایل آنچه گفتیم آنست که حضرت عزت مقرون نکرده است اطاعت اولی الامر را باطاعت
رسولش چنانچه مقرون کرده است اطاعت رسولش را باطاعت خود مگر برای آنکه اولی الامر فوق جمیع خلقند چنانچه رسول فوق
اولی الامر است و فوق سایر خلق و این صفت ائمه از آل محمد است که ثابت شده است امامت و عصمت ایشان و اجماع
کرده اند امت بر علو مرتبه و عدالت ایشان فان تنازعتم فی شیء فردوه یعنی اگر اختلاف کنید در چیزی از امور دین خود
فردوه الی الرسول پس رد کنید در آنچه نزاع کرده اید بسوی کتاب خدا و سنت رسول ما گروه شیعه میگوییم که رد بسوی ائمه که
قایم مقام رسولند بعد از وفات آنحضرت مثل رد بسوی رسولست در حیات آنحضرت زیرا که ایشان حافظان شریعت آنحضرت و
خلفاء اویند در میان امت تا اینجا کلام شیخ طبرسی بود و در اول آیه ذکر اولی الامر شده و در آخر آیه نشده بر قرائت مشهوره
و نکته که شیخ طبرسی فرموده مذکور شد میتواند بود که نکته آن باشد که نزاعی در امامت اولی الامر شود نیز باید که رجوع بکتاب و
سنت کرد پس باید امام منصوص از جانب خدا و رسول باشد نه بر وفق که مخالفان قایلند که امامت را سند باجماع میدانند
و نصب امام را از جانب امت میدانند اما در بعضی از اخبار وارد شده است که در قرآن اهل بیت اولی الامر در آخر نیز بوده
چنانچه علی بن ابراهیم گفته است که مراد از اولی الامر حضرت امیر المومنین است علیه السلام پس روایت کرده است بسند کالصحیح از حضرت
صادق علیه السلام که آیه چنین نازل شده فان تنازعتم فی شیء فارجعوه الی الله و الی الرسول و الی اولی الامر منکم و عیاشی
نیز روایت کرده است که از حضرت امام محمد باقر علیه السلام آیه را چنین تلاوت فرموده است و کلینی بسند کالصحیح روایت کرده است
که حضرت باقر علیه السلام آیه را چنین تلاوت نمود اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فان تنازعا فی الامر
فارجعوه الی الله و الی الرسول و الی اولی الامر منکم پس حضرت فرمود که چگونه امر میکند باطاعت ایشان و
رخصت میدهد در منازعه ایشان این خطاب را با جماعتی فرمود که مامور شده اند باطاعت خدا و رسول مترجم گوید که مراد
حضرت آنست که ذکر اولی الامر در آیه آخر نشده آیه مشعر خواهد بود بتجویز منازعه سایر امت با ایشان و این منافات دارد با
باطاعت ایشان در اول آیه و عیاشی بسند دیگر روایت کرده است که حضرت باقر علیه السلام آیه را چنین خوانده اند فان تنازعتم فی

غنی فارجعوه الی الله والی الرسول والی اولی الامر منکم و در عیون اخبار الرضا روایت کرده است از حضرت
امام محمد باقر ع که وصیت کرد رسول خدا بسوی علی و حسن و حسین پس فرمود در قول حق تعالی اطیعوا الله واطیعوا
الرسول واولی الامر منکم مراد به اولی الامر امامانند از فرزندان علی و فاطمه تا روز قیامت و در اکمال الدین نیز
همین مضمون را بسند کالصحیح از حضرت باقر ع روایت کرده است و در اعلام الوری و مناقب ابن شهرآشوب از تفسیر
جابر جعفی روایت شده است که جابر انصاری گفته است پرسیدم از حضرت رسول از قول حق تعالی یا ایها الذین امنوا
اطیعوا الله واطیعوا الرسول خدا و رسول را شناختیم اولی الامر کیستند حضرت فرمود که خلیفهای منند ای جابر
و امامان مسلمانانند بعد از من اول ایشان علی بن ابی طالب است پس حسن و حسین و علی بن الحسین پس محمد بن علی که معروفست
در توریة بباقر و زود باشد که تو او را دریابی ای جابر پس چون او را ملاقات کنی سلام مرا باو برسان پس صادق جعفر بن
محمد پس موسی بن جعفر پس علی بن موسی پس محمد بن علی پس علی بن محمد پس حسن بن علی پس همنام من و هم کنیت من حجت
خدا در زمین او و بقیه خلیفهای خدا در میان بندگانش فرزند حسن بن علی آنکه فتح میکند در مشرقهای زمین و مغربهای
آنها را و اوست آن کسیکه غایب میگردد از شیعیانش غایب شدنی که ثابت نمی ماند بر قول بامامت او مگر کسیکه امتحان کرده
باشد حق تعالی دل او را بایمان و کلینی و عیاشی از برید بن معویه روایت کرده اند که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر از
تفسیر قول حق تعالی اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم حضرت شروع فرمود بنا و بل اول آیات الم تر
الی الذین اوتوا نصیبا من الکتاب یؤمنون بالجبت والطاغوت یعنی آیا نمی بینی و نظر نمیکنی بسوی
آنها که بهره از کتاب بایشان داده شده است ایمان می آورند به جبت و طاغوت دو بت منافقانند که دو بت قریش بودند
مفسران گفته اند که مراد کعب بن الاشرف و جماعتی از یهود اند که بمکه رفته اند و بتهای قریش را سجده کرده اند حضرت فرمود که مراد
جبت و طاغوت دو بت منافقانند ابوبکر و عمر ویقولون للذین کفروا هؤلاء اهدی من الذین امنوا سبیلا
بقول مفسران یعنی میگفتند بکافران که ابوسفیان و اصحاب او بودند ایشان هدایت یافته اند از محمد و اصحابش براه دین

حق حضرت فرمود که مراد به خلفای جور و امامان گمراهند که مردم را بسوی آتش جهنم میخوانند ایشان میگفتند که اینها هدایت یافته
ترند از آل محمد اولئک الذین لعنهم الله اینها اند آن جماعت که خدا ایشان را لعنت کرده است ومن یلعن الله
فلن تجد له نصیرا و هر که خدا او را لعنت کند پس نمی یابی از برای او یاوری ام لهم نصیب من الملک آیا از برای
ایشان بهره از ملک است حضرت فرمود که ملک امامت و خلافت است فاذا لا یؤتون الناس نقیرا یعنی پس اگر بهره
از خلافت با ایشان باشد نخواهند داد بمردم نه قلیلی و نه کثیری حتی بقدر نقیری نخواهند داد حضرت فرمود که مراد از ناس که ایشان
چیزی نخواهند داد ماییم و مراد از نقیر آن نقطه ایست که می بینی در میان دانه خرما ام یحسدون الناس علی ما اتیهم
الله من فضله بلکه آیا حسد میبرند مردم را بر آنچه خدا عطا کرده است بایشان از فضل خود بعضی گفته اند مراد با آنها که بایشان
حسد میبرند حضرت رسولست که به پیغمبری او حسد میبردند و بر آنکه حق تعالی نه زوجه بر او حلال کرده بود و بعضی گفته اند محمد و اصحابش مرادند
و بعضی گفته اند محمد و آلش مرادند و فضل در آنحضرت پیغمبریست و در آلش امامت و از حضرت باقر و صادق ع روایت کرده اند چنانچه
خواهد آمد حضرت فرمود مراد ماییم که حسد میبردند بر ما که خدا امامت را مخصوص ما گردانید و باحدی از خلق غیر ما نداد فقد اتینا
آل ابراهیم الکتاب والحکمة واتیناهم ملکا عظیما پس بتحقیق که عطا کردیم به آل ابراهیم کتاب را که پیغمبران
باشند و عطا کردیم بایشان پادشاهی عظیم حضرت فرمود که مراد اینست که گردانیدیم میان آل ابراهیم رسولان و پیغمبران
و امامان پس چرا اقرار میکنند اینها را در آل ابراهیم و انکار میکنند در آل محمد ص فمنهم من امن به ومنهم من صد
عنه وکفی بجهنم سعیرا پس بعضی از امت ابراهیم ایمان آوردند و بعضی دیگر روگردان شدند و ایمان نیاوردند و بس
است آتش جهنم برای سوختن و عذاب ایشان و بعضی گفته اند که مراد اینست که بعضی از اهل کتاب بایمان به محمد آوردند
و بعضی ایمان نیاوردند راوی گفت پرسیدم که ملک عظیم که خدا با آل ابراهیم داد چیست فرمود آنست که در میان ایشان
امامان قرار داد که هر که اطاعت ایشان کند اطاعت حق تعالی کرده باشد و هر که معصیت ایشان کند معصیت حق تعالی کرده باشد
اینست پادشاهی عظیم پس حضرت فرمود که حق تعالی بعد از این فرمود ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها

حضرت فرمود که مراد ماییم که باید امام سابق با امام بعد از خود تسلیم کند کتب‌ها و علم و سلاح رسول الله را و اذا حکمتم بین
الناس ان تحکموا بالعدل یعنی چون حکم کنید میان مردم حکم کنید با آن عدالتی که در دست شماست پس حق تعالی
خطاب کرد با مردم که یا ایها الذین آمنوا پس خطاب کرد در این خطاب جمیع مؤمنان را تا روز قیامت اطیعوا
الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم مراد از اولی الامر ماییم و پس فان خفتم تنازعا فی الامر فارجعوا
الی الله و الی الرسول و اولی الامر منکم آیه چنین نازل شده است و چگونه امر میکند ایشان را بطاعت اولی الامر
و رخصت میدهد ایشان را در منازعه ایشان و این خطاب متوجه بمأمورانست ایشان را امر بطاعت کرده است و عیاشی
روایت کرده است که ابان بخدمت حضرت امام رضا رفت و سؤال کرد از اولی الامر حضرت فرمود که مراد علی بن ابی طالب
و ساکت شد باز سؤال کردم که بعد از او کی فرمود که علی بن الحسین و هم چنین هر یکی را که میفرمود ساکت میشد و من سؤال میکردم
تا آنکه آخر ائمه را فرمود ایضاً روایت کرده از عمران حلبی که حضرت صادق ع با او گفت که شما کرده شنیدم من دین خود را از اصل
اخذ کرده اید از گفته خدا که اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم و از گفته رسول خدا که فرمود دو چیز بزرگ در میان
شما میگذارم که تا با آنها متمسک باشید هرگز گمراه نمی‌شوید و آن بگفته ابو بکر و عمر و عثمان علیهم اللعنة و امثال ایشان ایضاً از
حضرت باقر ع روایت کرده است در تفسیر این آیه که در شان علی و ائمه از فرزندان او است خدا ایشان را بجای پیغمبر قرار داده است
و فرقی که هست اینست که ایشان چیزی را حلال نمیکنند و چیزی را حرام نمیکنند بلکه شریعت حضرت رسالت را بخلق میرسانند و ایضاً
روایت کرده است از حکیم که گفت از حضرت صادق ع پرسیدم که فدای تو شوم اولی الامر که حق تعالی امر بطاعت ایشان کرده است
کیستند فرمود که علی بن ابی طالب و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر که منم پس حمد و شکر کنید خداوند را که شما
شناسانید امامان و پیشوایان شما را در وقتیکه مردم انکار ایشان کردند و بروایت دیگر از حضرت امام رضا ع روایت کرده است
که اولی الامر علی بن ابی طالب ع و اوصیاء بعد از اویند و فرات بن ابراهیم روایت کرده است که از حضرت صادق ع سؤال کردند
از اولی الامر فرمود که صاحبان علم مراد است پرسیدند مخصوص شماست یا عام است فرمود که مخصوص ما اهل بیت است و از حضرت

باقر روایت

باقر روایت کرده است که اولی الامر که در این آیه است آل محمدند ع و در کتاب اختصاص روایت کرده است که از حضرت صادق ع
سؤال کردند که آیا طاعت اوصیا واجب است فرمود که بلی آنهایند که خدا فرموده است اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و
اولی الامر منکم و آنهایند که خدا در شان ایشان فرموده است انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین
یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون و فرات و کلینی روایت کرده اند که از حضرت صادق ع پرسیدند
از دعائم و ستونهای اسلام که جایز نیست احدی را که تقصیر کند از معرفت چیزی از آنها و اگر تقصیر کند از معرفت چیزی از آنها دین او فاسد
میگردد و اعمالش مقبول نیست و اگر آنها را بداند ندانستن چیزهای دیگر با و ضرر ندارد حضرت فرمود که گواهی لا اله الا الله است و
ایمان برسول خدا ص و اقرار بآنچه آنحضرت از نزد خدا آورده است و حقی که در اموال واجب است که آن زکوة است و ولایتی که خدا
بآن امر کرده است و آن ولایت آل محمد است ع پرسیدند که آیا در ولایت دلیلی هست که کسیکه متمسک بآن شود استدلال بآن
تواند کرد حضرت فرمود که بلی حق تعالی فرموده اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم و حضرت رسول فرمود که هر که
بمیرد و امام زمان خود را نداند بمردن جاهلیت مرده است پس امام در زمان حضرت رسول آن حضرت بود و بعد از او علی بود و
بعضی بجای علی معویه را امام دانسته اند پس بعد از امیر المؤمنین امام حسن بود پس بعد از او حضرت امام حسین بود و دیگران گفته اند
یزید بن معویه را با معویه را در برابر حضرت امیر المؤمنین و امام حسن ع قرار میتوان داد و آیا امام حسین و یزید پلید علیه اللعنة
برابر میتوان کرد مساوی البته نیستند پس از حسین علی بن الحسین ع و امام محمد باقر بود و شیعیان مناسک حج و حلال و حرام خود را
نمیدانستند تا آنکه امام محمد باقر این در را برای ایشان گشود و بیان کرد برای ایشان اعمال حج و حرام و حلال ایشان را بمرتبه که
علماء اهل سنت در مسائل محتاج ایشان شدند بعد از آنکه ایشان محتاج آنها بودند و همیشه چنین بود که مقابل عالمی از علماء
اهل سنت جاهلی و فاسقی از خلفای جور بود و بمقتضای آیه و حدیث باید متابعت کرد که در هر زمان باید امامی باشد و هر که او را
نشناسد بمرگ جاهلیت و کفر مرده است و هر زمان را که ملاحظه میکنی در برابر امامان اهل بیت بودند که هر عاقل که تامل کند میداند که
ایشان اولی بودند بامامت از آنها پس باید که ایشان اولی الامر و امام باشند پس حضرت فرمود که محتاج ترین احوال تو بدین حق

آن وقتی است که جان تو باینجا برسد و اشاره بحلق مبارک خود کرد در آنوقت دنیا از تو منقطع میگردد در آنوقت آثار دین حق
بر تو ظاهر خواهد شد و خواهی گفت خوب دینی بودم و عیاشی از حضرت امام رضا روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی ولو ردوه
الی الرسول والی اولی الامر منهم لعلمه الذین یستنبطونه منهم فرمود یعنی آل محمد اند ایشانند که استنباط علم
میکنند از قرآن حلال و حرام را از آن میدانند و ایشان حجت خدایند بر خلق و ایضا از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که اولی
الامر در آیه ائمه اند و ابن شهرآشوب در مناقب گفته است که در تفسیر آیه یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله واطیعوا
الرسول واولی الامر منکم چند وجه گفته اند اول آنکه ائمه اولی الامر مایند دوم آنکه امرای لشکر مرادند و هرگاه یکی باطل شود
دیگری ثابت میشود والا لازم میشود که حق از امت خارج باشد و دلیل بر آنکه مراد ائمه مایند آنستکه ظاهر آیه اقتضای عموم طاعت
اولی الامر میکند از اینجهت که عطف فرموده است امر بطاعت ایشانرا بر امر بطاعت خود و طاعت رسول و چنانچه طاعت خدا و
رسول عامست و در همه چیز واجبست باید که طاعت ایشان نیز عام باشد و اگر خاص میبود بامر مخصوص بایست که بیان فرماید و هرگاه
وجوب اطاعت ایشان در همه چیز ثابت شد زیرا که معنی امامت همین است و هرگاه آیه اقتضای وجوب طاعت اولی الامر
در همه چیز کند باید معصوم باشند والا لازم آید که حق تعالی امر بقبیح کرده باشد زیرا که غیر معصوم مأمون نیست از آنکه امر بقبیح کند یا نهی
از او صادر شود متابعت او در آن امر قبیح خواهد بود پس مراد امرای لشکر نباشند زیرا که باتفاق عصمت ایشان شرط نیست و
خصوصیت امری از آیه فهمیده نمیشود و بعضی گفته اند علما اند و این نیز باطلست زیرا که ایشان در آیه با اختلاف دارند و اطاعت بعضی
موجب معصیت دیگریست و حق تعالی چنین چیزی امر نمیفرماید و ایضا حق تعالی وصف کرده است اولی الامر را بصفتی که دلالت بر علم
و امارت هر دو میکند در آن آیه که فرموده است واذا جاءهم امر من الامن او الخوف اذاعوا به ولو ردوه الی الرسول
والی اولی الامر منهم لعلمه الذین یستنبطونه منهم پس امن و خوف را ذکر کرده است با امرا و استنباط را بعلما و این دو
این هر دو جمع نمیشود مگر در امامی که عالم باشد شعبی گفته است که ابن عباس میگفت که ایشان لشکرهایند و علی و آل ابیطالب اند و حسن بن
صالح از حضرت صادق ع پرسید از تفسیر اولی الامر فرمود که ایشان امامان از اهل بیت رسول اند و مجاهد در تفسیرش گفته است که این

آیه در شان امیر المؤمنین ع نازل شد در هنگامیکه حضرت رسول او را خلیفه و جانشین خود گردانید در مدینه حضرت امیر گفت یا
رسول الله بجنگ میبری و مرا در میان زنان و کودکان میگذاری حضرت رسول فرمود که یا علی آیا راضی نیستی که نسبت بمن بمنزله هارون
باشی از موسی در وقتیکه موسی بهرون گفت اخلفنی فی قومی واصلح یعنی خلیفه من باش در میان قوم من و اصلاح کن
در میان ایشان حضرت امیر فرمود که بلی والله پس نازل شد واولی الامر منکم یعنی علی بن ابی طالب ع که حق تعالی امر امامت را باو
گذاشت بعد از محمد ص و او را خلیفه کرد در مدینه پس امر کرد خدا بندگان را که اطاعت او را لازم شمارند و مخالفت او نکنند و فلکی در
آیه روایت کرده است که این آیه وقتی نازل شده که شکایت کرد ابو برده از حضرت امیر المؤمنین تا اینجا کلام ابن شهرآشوب است
ابن شهرآشوب و عیاشی و غیر ایشان روایت کرده اند بسندهای معتبر از حضرت صادق ع که مائیم قومیکه حضرت عزت
واجب گردانیده است اطاعت ما را و از ماست انفال و برگزیده مال و مائیم راسخون در علم و مائیم حسد برندگان بر ایشان
که خدا در شان ایشان فرموده است ام یحسدون الناس علی ما اتاهم الله من فضله و ایضا عیاشی و دیگران از
حضرت باقر روایت کرده اند در تفسیر قول حق تعالی واتیناهم ملکا عظیما یعنی عطا کردیم بآل ابراهیم پادشاهی بزرگ حضرت
فرمود که ملک عظیم آنست که در میان ایشان امامان قرار داد که هر که اطاعت کند ایشانرا خدا را اطاعت کرده است و هر که
معصیت ایشان کند خدا را معصیت کرده است اینست ملک عظیم و در بصائر الدرجات از حضرت باقر ع بسند صحیح روایت
کرده است در تفسیر قول حق تعالی ام یحسدون الناس علی ما اتاهم الله من فضله فرمود مائیم آنها که حسد میبرند
بر ما و بسند کالصحیح از حضرت صادق ع روایت کرده است و اشاره بسینه مبارک خود نمود و فرمود مائیم آنها که حسد میبرند
بر ایشان و بسند صحیح از حضرت باقر ع روایت کرده است در تفسیر این آیه فرمود که مائیم آن ناس که حسد میبرند بر ما بر امامتی که
خدا بما داده است و هیچکس دیگر از این امت نیستند و بسندهای صحیح بسیار روایت کرده است که ملک عظیم طاعت مفروضه است
یعنی طاعت ایشان بر خلق واجبست و بسند صحیح روایت کرده است که از حضرت صادق ع سؤال کردند که این عظیم چیست فرمود
که فرض طاعت است حتی آنکه در قیامت جهنم نیز اطاعت ایشان میکند هر که را میگویند بگیر میگیرد و هر که را گویند بگذار میگذارد

که بر صراط بگذرد و بسند صحیح دیگر از حضرت صادق ع روایت کرده است که فقد آتینا آل ابراهیم الکتاب فرمود که کتاب
پیغمبریست والحکمة فرمود که فهم و حکم کردن در میان مردم است وآتیناهم ملکا عظیما فرمود که وجوب طاعت ا
در حدیث معتبر دیگر فرمود که مائیم بخدا سوگند آن ناسی که حسد برده میشوند و مائیم اهل پادشاهی که در زمان قائم بما بر میگردد و عیاشی
روایت کرده است از حضرت باقر ع که کتاب پیغمبریست والحکمة حکیمان از پیغمبران برگزیده اند و ملک امامان هدایت کننده کان برگزیده اند
و احادیث براین مضمون بسیار است بهمین اکتفا کردیم و عیاشی روایت کرده است که داود ابن فرقد بحضرت صادق ع عرض کرد
که حق تعالی میفرماید قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء وتنزع الملک ممن تشاء یعنی خداوندا ای مالک پادشاهی
عطا میکنی پادشاهی را بهر که میخواهی و باز میستانی پادشاهی را از هر که میخواهی پس خدا پادشاهی را به بنی امیه داده است حضرت فرمود
چنین نیست که مردم فهمیده اند خدا بما داده است پادشاهی را و بنی امیه از ما غصب کرده اند مانند کسیکه جامه داشته باشد و دیگری بگیرد
بگیرد آن جامه ملک آن شخص خواهد بود و ایضا از حضرت صادق ع روایت کرده است که حق تعالی تادیب کرد پیغمبر خدا را موافق خواهش و محبت خود
پس او را خطاب کرد وانک لعلی خلق عظیم یعنی بدرستیکه تو بر خلقی عظیم هستی و در جمیع اخلاق حسنه کامل گردیدی پس مردم را
خطاب کرد که ما آتیکم الرسول فخذوه وما نهیکم عنه فانتهوا یعنی هرچه رسول عطا کند بشما و امر کند شما را بآن
پس بگیرید آنرا و قبول کنید آنرا و هرچه شما را از آن منع کند منتهی شوید و ترک کنید آنرا و فرمود که و من یطع الرسول فقد اطاع
الله یعنی هرکه اطاعت رسول بکند پس بتحقیق که اطاعت کرده است خدا را پس حضرت فرمود که رسول خدا تفویض کرد امر
امت را بسوی علی و او را امین گردانید بر دین خدا و احکام الهی و امورات پس شما تسلیم کردید و قبول کردید و انکار کردند بار
امت پس بخدا سوگند که ما دوست میداریم شما را که سخن گوئید که ما سخن میگوئیم و خاموش باشید هرگاه ما خاموش باشیم و مائیم
واسطه میان خدا و شما و بخدا سوگند که خدا چیزی نداده است در راه احدی در مخالفت امر ما و ابن شهرآشوب روایت کرده است در
تفسیر قول حق تعالی والله یؤتی ملکه من یشاء یعنی میدهد خدا پادشاهی خود را بهر که میخواهد فرمودند که این آیه در شان ما
نازل شده است و فرات ابن ابراهیم روایت کرده است از حضرت صادق ع در تفسیر قول حق تعالی من یطع الله ورسوله فقد فاز

فوزا عظیما یعنی هرکه اطاعت کند خدا و رسول او را پس رستگار شده است رستگاری عظیمی فرمود که مراد اطاعت
امیرالمؤمنین و امامان بعد از اوست و در تفسیر محمد بن العباس از حضرت موسی بن جعفر ع روایت کرده است در قول حق تعالی قل اطیعوا
الله واطیعوا الرسول فان تولوا فانما علیه ما حمل وعلیکم ما حملتم یعنی بگو یا محمد که اطاعت کنید خدا را و اطاعت
کنید رسول او را پس اگر پشت کنند و قبول نکنند پس بر رسولست آنچه او را تکلیف کرده اند که تبلیغ رسالت باشد و بر شماست
آنچه شما را تکلیف کرده اند که اطاعت کنید فرمود که فعلیه ما حمل یعنی بر اوست آنچه تکلیف کرده اند او را که بشنود و اطاعت کند
و خیانت نکند در رسالت و صبر کند در آزارها طاعت و بر شماست که قبول کنید و وفا کنید بعهدها که خدا بر شما گرفته است در امامت
علی ع و آنچه در قرآن بیان کرده است از واجب بودن اطاعت او و ان تطیعوه تهتدوا یعنی اگر اطاعت کنید علی ع را
هدایت می یابید وما علی الرسول الا البلاغ و نیست بر رسول مگر رسانیدن رسالت خدا فصل دهم در بیان
تاویل آیات نور در اهل بیت و بیان آنکه ایشانند نور سبحانی و تاویل مساجد و بیوت مقدسه به خانهای ایشان و تاویل
ظلمات باعدای ایشان آیه اول الله نور السموات والارض مثل نوره کمشکوة فیها مصباح المصباح فی زجاجة
الزجاجة کانها کوکب دری یوقد من شجرة مبارکة زیتونة لا شرقیة ولا غربیة یکاد زیتها
یضیء ولو لم تمسسه نار نور علی نور یهدی الله لنوره من یشاء ویضرب الله الامثال للناس
والله بکل شیء علیم این آیه کریمه از آیات متشابهست و در تاویل آن وجوه بسیار گفته اند اما ظاهر لفظ آیه آنست
که حق تعالی نور دهنده آسمانها و زمین است بنور علم و وجود و هدایت و انوار ظاهره از کواکب و غیر آنها مثل و صفت نور خدا مانند
مشکوة است و آن سوراخیست که چراغ در میان آن میگذارند و بعضی گفته اند که نوریست در میان قندیل که فتیله را در میان
آن میگذارند و در میان مشکوة چراغی بوده باشد و چراغ در میان قندیلی از آیینه بوده باشد و آن قندیل درخشان باشد
که گویا ستاره بسیار روشن است یا ستاره زهره است و آن چراغ افروخته باشند از درخت یا به برکت از درخت زیتون
و چنان درخت زیتونی باشد که نه شرقی و نه غربی بعضی گفته اند که در طرف مشرق یا مغرب نرویده باشد که آفتاب گاهی بر آن

بتابد و گاهی نتابد بلکه در صحرای گشاده یا قله کوهی باشد که پیوسته آفتاب بران تابد تا آنکه میوه اش خوب برسد و روغنش
صافتر باشد و بعضی گفته اند در مشرق و مغرب معموره نباشد بلکه در وسط معموره باشد که بلاد شامست و زیتونش
بهترین زیتونهاست و بعضی گفته اند در جایی نروییده باشد که پیوسته آفتاب بران بتابد که آنرا بسوزاند و در جایی نباشد
که آفتاب بران نتابد و خام بماند بلکه گاهی بتابد و گاهی نتابد نزدیک باشد که روغن زیتش روشن شود بی آنکه آتش به
آن برسد و نور بر نور بیفزاید زیرا که نور چراغ متضاعف میشود بسبب صفای روغن زیت و درخشندگی قندیل و ضبط کردن
چراغ و آن نور آنرا هدایت میکند خدا بسوی نور خود هر که را خواهد و میزند مثلها از برای مردم و خدا بهمه چیز داناست و تاویل
این آیه را بوجوه بسیار کرده اند اول آنکه مثلیست که حق تعالی برای حضرت رسول زده است و مشکوة سینه حقیقت دفینه آن
حضرت و زجاجه دل حکمت منزل او و مصباح پیغمبریست نه شرقی و نه غربی یعنی نه یهودی و نه نصرانی زیرا که نصاری بجانب مشرق
نماز میکنند و یهود بجانب مغرب و شجره مبارکه شجره پیغمبریست که ابراهیم باشد و نور محمد نزدیکست که ظاهر گردد از برای مردم هرچند سخن
نگوید دوم آنکه مشکوة ابراهیم است و زجاجه اسمعیل است و مصباح محمدست و شجره مبارکه ابراهیم است زیرا که اکثر پیغمبران
از صلب او بهم رسیدند نه شرقیست و نه غربیست یعنی نه نصرانی و نه یهودیست یکاد زیتها یضیء یعنی نزدیکست که محاسن
محمد ظاهر گردد پیش از آنکه وحی باو برسد نور علی نور یعنی پیغمبری از نسل پیغمبری سوم آنکه مشکوة عبد المطلب است و زجاجه
عبد الله است و مصباح حضرت رسولست نه شرقی و نه غربی بلکه مکی است زیرا که مکه وسط دنیاست چهارم آنکه این مثلیست
که حضرت عزت از برای مومن زده است و مشکوة نفس اوست و زجاجه سینه اوست و مصباح ایمانست و قرآن که در دل او
افروخته میشود از شجره مبارکه اخلاص خداوند یگانه است پس آن درخت پیوسته سبز و خرم است مانند درختی که درختان دیگر
بر گرد آن برآمده باشند و آفتاب به آن نرسد در هنگام طلوع و نه در هنگام غروب و مومن چنین است و اثر هیچ فتنه باو نمیرسد
و ایمن در میان چهار خصلت است اگر خدا باو عطا میکند شکر میکند و اگر به بلایی مبتلا میشود صبر میکند و اگر حکم میکند بعدالت حکم
میکند و اگر سخن میگوید راست میگوید پس او در میان سایر مردم از باب مرده زنده ایست که در میان قبرهای مردگان راه رود

و نور بر نورست کلامش نورست و علمش نورست و داخل شدنش در هر امری نورست و بیرون رفتنش نورست و بازگشتنش
نورست و در قیامت بسوی نورست پنجم آنکه این مثلیست که حق تعالی برای قرآن زده است مصباح قرآنست و زجاجه دل
مومنست و مشکوة زبان و دهان اوست و شجره مبارکه وحی است یکاد زیتها یضیء یعنی نزدیکست حجتهای خدا
بر خلقش روشن شود برای کسیکه تفکر و تدبر کند لنوره من یشاء یعنی هدایت میکند از برای دینش و ایمانش از برای پیغمبری
و امامت و هر که را خواهد و تاویلات دیگر نیز در این آیه کرده اند که ذکر شان موجب تطویل کلامست و اما احادیثی که در تاویل
آیه وارد شده است چند نوعست اول آنکه علی بن ابراهیم در تفسیر روایت کرده است از حضرت صادق ع که مشکوة حضرت فاطمه است
مصباح حضرت امام حسنست المصباح حضرت امام حسین است و چون این هر دو از یک نور بودند تعبیر از هر دو بمصباح فرموده اند
و فرمود که مراد بزجاجه نیز فاطمه است یعنی گویا فاطمه کوکب درخشنده ایست میان زنان دنیا و زنان اهل بهشت و شجره مبارکه
حضرت ابراهیم است لاشرقیة و لا غربیة یعنی نه یهودیست و نه نصرانی یکاد زیتها یضیء یعنی نزدیکست که علم از او و از ذریت
او بجوشد نور علی نور یعنی امامی از او بهم برسد بعد از امامی یهدی الله لنوره من یشاء یعنی هدایت میکند
خدا بسوی ائمه هر که را میخواهد و کلینی و فرات بن ابراهیم نیز این روایت را بچندین سند روایت کرده اند و علامه در
کشف الحق و ابن البطریق در عمده و سید ابن طاوس در طرایف و ابن مغازلی شافعی قریب باین مضمون روایت کرده اند
و گفته است مشکوة فاطمه است و مصباح حسن و حسین است و فاطمه کوکب درخشنده بود در میان زنان عالمیان تا آخر
روایت و از جهة مزید توضیح و تشبیه و تطبیق به تشبیه میگوییم که چون حضرت ابراهیم اصل عمده انبیاء بود و انبیا بمنزله
شاخهای مختلف منشعب از انبیاء و اوصیاء در فرزندان اسحق که بنی اسرائیل اند و در فرزندان اسمعیل که عمده ایشان
حضرت رسول و اوصیاء او بند و از ایشان انوار عظیمه در سه فرقه از اهل کتب یهود و نصاری و مسلمانان باشند ساطع
گردید پس ابراهیم بمنزله شجره زیتونست از جهة این شعب انوار و چون تحقیق ثمار این شجره و انوار زیتونه در پیغمبر ما و اهل بیت
او کاملتر و بیشتر و تمام تر بود زیرا که ایشان از همه انبیاء و اوصیاء افضل بودند و امت وسط و ائمه وسطی ایشان بودند

وشریعت وسیرت وطریقهٔ ایشان اعدل نیز بود چنانچه حق تعالی فرموده است وکذلک جعلناکم امة وسطا ومؤید وسط
بودن ایشان توسط در شریعت چنانچه یهودان بسوی مغرب نماز میکردند ونصاری بجانب مشرق نماز میکردند وقبلهٔ
این امت میان دو قبله واقع شد وهم چنین در حکم قصاص ودیات وسایر احکام ایشانرا وسط قرار داد وممکن است که درخت
حق تعالی حضرت ابراهیم را از جهت تشعب این انوار عظیمه از او نیز زیتونه ونه شرقیه ونه غربیه باشد یعنی منحرف نباشد از اعتدال بسوی
افراط یا تفریط که در ملت یهود ونصاری تحقق یافته وایما کرد بشرقیه بسوی نصاری وبغربیه بسوی یهود باعتبار قبلهای
ایشان وممکن است که مراد بآیهٔ کریمه زیتونه باشد در وسط شجره باشد ونه در شرق آن که آفتاب بعد از عصر بران نتابد ونه در غرب
آن اول روز بران نتابد پس تشبیه تمامتر وکاملتر میشود ومراد از زیتونه در تشبیه ماده بعیده علم است که امامت وخلافت باشد که منبعش ابراهیم است
چنانچه حق تعالی باو خطاب کرد که انی جاعلک للناس اماما وسرایت کرد در ذریت مقدسه او ومراد از زیت مواد قریبه است از
وحی والهام واحادیث زیت عبارت از منفجر شدن علم است از این مواد ولو لم تمسسه نار مراد از نار وحی است یا تعلیم از
بشر یا سؤال یعنی اگر سؤال نیز آتش علم برمی فروزد ونور علی نور تأویلش امام بعد از امام فرمود برای آنکه هر امام بعد از امام
دیگری می آید نور علم وحکمت الهی را در میان خلق می افزاید وباین نحو که تقریر کردیم این تأویل را متانت وحسن این تأویل کمال
ظاهر وهویدا گردید دوم ابن بابویه در توحید ومعانی الاخبار روایت کرده است بسند معتبر از مفضل بن یسار که گفت از حضرت
صادق ع پرسیدم از الله نور السموات والارض فرمود که چنین است خدای عز وجل آسمانها وزمین بنور او روشن است
گفتم مثل نوره فرمود که نورش محمد است گفتم کمشکوة فرمود سینهٔ محمد است گفتم فیها مصباح فرمود که یعنی در آن نور علم است
یعنی پیغمبری گفتم المصباح فی الزجاجة فرمود که علم محمد ص منتقل شد بدل علی گفتم کانها فرمود چرا کانها میخوانی
گفتم پس چگونه بخوانم فرمود کانه کوکب دری توقد من شجرة مبارکة زیتونة لا شرقیة ولا غربیة فرمود که اینها
اوصاف علی ابن ابی طالب است نه یهودیست ونه نصرانی گفتم یکاد زیتها یضیء ولو لم تمسسه نار فرمود یعنی نزدیک است
که علم بیرون آید از دهان عالم از آل محمد ص پیش از آنکه از او سؤال کنند یا پیش از آنکه آن علم گفته باشد یعنی بالهام گفتم نور

علی نور فرمود که امامی بعد از امامی مترجم گوید که قرائت کانه در قرائت شاذه نقل کرده اند وتذکیر ضمیر یا باعتبار چراغ است یا بنابر
زجاجه یا آنکه زجاجه دوم در قرائت اهل بیت نبوده باشد ودر بصائر الدرجات واختصاص از حضرت باقر ع روایت
کرده است که مثل نوره نور محمد است فیها مصباح المصباح فی زجاجة الزجاجة امیرالمؤمنین است وعلم رسول
خدا نزد او است وایضا فرات در تفسیر از حضرت باقر ع روایت کرده است که مثل نوره کمشکوة فیها مصباح یعنی
علم در سینه رسول خدا است ودر زجاجه سینه علی بن ابی طالب است توقد من شجرة مبارکة نور علم است لا شرقیة ولا
غربیة یعنی از ابراهیم بسوی محمد آمد واز او بعلی بن ابی طالب رسید نه شرقی ونه غربی نه یهودیست ونه نصرانی یکاد
زیتها یضیء یعنی نزدیک که عالم از آل محمد سخن نگوید بعلم پیش از آنکه از او سؤال کنند ودر کشف الغمه از دلایل حمیری
روایت کرده است که بخدمت امام حسن عسکری ع نوشتند وسؤال کردند از معنی مشکوة حضرت در جواب نوشت که مشکوة دل
محمد است وایضا در توحید از حضرت باقر ع روایت کرده است کمشکوة فیها مصباح یعنی نور علم در سینه پیغمبر است المصباح
فی زجاجة سینه علی است حضرت رسول ص همه علم خود را تعلیم او کرد توقد من شجرة مبارکة نور علم است لا شرقیة
ولا غربیة نه یهودیه ونه نصرانیه یکاد زیتها یضیء ولو لم تمسسه نار یعنی نزدیک که عالم از آل محمد سخن بگوید بعلم
پیش از آنکه سؤال کنند نور علی نور یعنی امامی مؤید بنور علم وحکمت بعد از امامی از آل محمد واین امر همیشه در زمین وحجتهای
خود گردانیده است بر خلق خود ودر زمین هیچ عصر از یکی از ایشان خالی نمیشود ودر کافی بسند معتبر از حضرت باقر ع روایت
کرده است که حضرت رسول گذاشت علمی که نزد او بود مثل علمی که باو عطا کردم واین نور منست که بآن هدایت می یابند مثل
مشکوتی است که در آن مصباح بوده باشد پس مشکوة دل محمد است ومصباح نور علم است که در قرآن هست در قول حق تعالی
المصباح فی زجاجة یعنی محمد را نزد خود میبرم وعلمی که نزد او است نزد وصی او میگذارم چنانچه چراغ در میان قندیل میگذارند
کانها کوکب دری در این بیان فضیلت وصی او علی ابن ابی طالب است توقد من شجرة مبارکة اصل شجره مبارکه
ابراهیم است چنانچه حق تعالی فرموده است رحمت الله وبرکاته علیکم اهل البیت انه حمید مجید وفرموده است ان الله

اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین ذریة بعضها من بعض والله سمیع
علیم لا شرقیة و لا غربیة یعنی شما یهود نیستید که نماز کنید بجانب مغرب و نصاری نیستید که نماز کنید بجانب
مشرق و شما بر ملت ابراهیمید و حق تعالی فرموده است ما کان ابراهیم یهودیا و لا نصرانیا و لکن کان حنیفا
مسلما و ما کان من المشرکین یعنی نبود ابراهیم یهودی و نه نصرانی و لیکن مایل بود از دینهای باطل بسوی دین حق
و مسلمان و نبود از جمله مشرکان و اما قول حق تعالی یکاد زیتها یضیء تا آخر آیه مراد آنست که مثل اولاد شما که از شما متولد می
شوند مثل زیتی است که از زیتون می افشارند نزدیک است که تکلم نماید بپیغمبری هر چند ملک بر ایشان نازل نشود سوم علی ابن
ابراهیم و فرات روایت کرده اند که عبدالله بن جندب بخدمت حضرت امام رضا ع نوشت که فدای تو شوم من پیر و ضعیف
شده ام از بسیاری چیزها که پیشتر قوت آنها را داشتم میخواهم فدای تو شوم مرا تعلیم کنی سخنی که مرا به پروردگار خود نزدیک
گرداند و فهم و علم مرا زیاده گرداند حضرت در جواب او نوشتند که نامه بسوی تو فرستادم بخوان و در آن تدبر کن که در آن
شفاست برای کسیکه خدا شفای او را خواهد و در آن هدایت هست برای کسیکه خدا هدایت او را خواهد پس بسیار بخوان بسم
الله الرحمن الرحیم لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم حضرت علی بن الحسین گفت بدرستیکه محمد ص
امین خدا بود در زمین چون او را از دنیا بردند ما اهل بیت امینان اوییم در زمین و نزد ماست علم بلاها و مرگهای
مردم و انساب از عرب و عجم و آنکه کی در اسلام متولد شده است و ما میشناسیم کسی را که میدانیم او مؤمن است یا منافق است و شیعیان
ما نامهای ایشان و پدران ایشان نزد ما نوشته شده است و خدا بر ما و ایشان پیمان گرفته است و هر جا که ما وارد میشویم ایشان
وارد میشوند و هر جا که ما داخل میشویم ایشان داخل میشوند و نیست بر ملت ابراهیم غیر ما و ایشان و ما چنگ میزنیم در روز قیامت
بنور پیغمبر خود و پیغمبر ما متمسک میشود بنور خدا و شیعیان متمسک میشوند بنور ما هر که از ما جدا میشود هلاک میشود و هر که متابعت ما میکند
نجات می یابد و کسیکه انکار ولایت ما میکند کافر است و کسیکه اطاعت ما و دوستان ما میکند مؤمن است و حب ما نمیدارد
ما را کافری و دشمن نمیدارد ما را مؤمنی هر که بمیرد و ما را دوست دارد بر خدا لازم است که او را با ما مبعوث گرداند و ما نوریم برای

کسیکه متابعت ما کند و هدایت کننده ایم برای کسیکه بما هدایت یابد هر که ما را نخواهد از ما نیست و هر که از ما نباشد از اسلام هیچ بهره
ندارد و بما فتح کرده است دین را و بما ختم کرده است آنرا و به برکت ما خدا روزی شما را از زمین میرویاند و به برکت ما باران از
آسمان میفرستد و به برکت ما خدا شما را ایمن میگرداند از غرق شدن در دریا و از فرو رفتن بزمین در صحرا و بما نفع می بخشد خدا بشما
در زندگانی شما و در قبرهای شما و در صحرای محشر نزد صراط و نزد میزان و نزد داخل شدن جنان مثل ما در کتاب خدا مثل مشکوة است
و مشکوة در قندیلی است پس ماییم مشکوة که در آن مصباح است و مصباح محمد است و مصباح در زجاجه است که عنصر طاهر آنحضرت
و بروایت فرات ماییم زجاجه لا شرقیة و لا غربیة یعنی در نسب شریفش هیچگونه قدحی نیست که گاه بمشرق نسبت دهند و گاه بمغرب
یکاد زیتها یضیء و لو لم تمسسه نار مراد از نار قرآنست نور علی نور یعنی امامی بعد از امامی یهدی الله لنوره من یشاء
نور علی بن ابی طالب ع خدا هدایت میکند بسوی ولایت ما هر که را خواهد حرمت میدارد و لازم است بر خدا که مبعوث گرداند ولی
و شیعه ما را در حالتیکه منور باشد روشن و واضح باشد برهانش و حجتش نزد خدا باطل باشد و لازم است بر خدا که بگرداند دوست ما را
رفیق پیغمبران و صدیقان و شهیدان و صالحان و نیکو رفیقانند ایشان و لازمست بر خدا که بگرداند دشمن ما را رفیق شیاطین
و کافران و بد رفیقند ایشان و شهید ما را فضیلت و زیادتیست بر سایر شهیدان بده درجه و شهید شیعیان ما را به هفت درجه
پس ماییم نجیبان و ماییم فرزندان انبیاء و اوصیاء و ماییم اولی الناس به پیغمبران خدا و دین خدا و ماییم که خدا دین خود را
از برای ما مقرر کرده است در آن آیه که فرموده است شرع لکم من الدین ما وصی به نوحا و الذی اوحینا الیک و ما
وصینا به ابراهیم و موسی و عیسی ان اقیموا الدین یعنی مقرر گردانید از برای شما این دین را آنچه وصیت کرد بآن نوح را
و آنچه وحی کردیم بسوی تو ای محمد ص و آنچه وصیت کرده ایم بآن ابراهیم و موسی و عیسی را آنکه بر پا دارید دین را و لا تتفرقوا فیه
و متفرق نشوید در آن حضرت فرمود که یعنی بر جماعت محمد با شیعه کبر علی المشرکین ما تدعوهم الیه فرمود که یعنی بزرگ
و دشوار است بر آنها که آورده اند ایمان بولایت علی آنچه تو ایشان را بسوی آن میخوانی که ولایت علی است الله یجتبی الیه
من یشاء و یهدی الیه من ینیب فرمود که یعنی خدا بر میگزیند بسوی خود هر که را میخواهد و هدایت میکند بسوی خود هر که را

که اجابت نور میکند بسوی ولایت علی بن ابی طالب ع و ایضا محمد بن العباس از حضرت صادق ع روایت کرده است که علی بن الحسین
فرمود که مثل ما در کتاب خدا مانند مثل کمشکوة است پس مائیم مشکوة و مشکوة سوراخیست که چراغ دران میگذارند و چراغ در زجاجه است
و زجاجه محمد است ص کانها کوکب دری یوقد من شجرة مبارکة علی بن ابی طالب ع نور علی نور قرآنست یهدی الله
لنوره من یشاء هدایت میکند بسوی ولایت ما هر که را دوست میدارد علی بن ابراهیم روایت کرده است از حضرت
صادق ع که حضرت باقر در تفسیر آیه الله نور السموات والارض فرمود که ابتدا کرد بنور خود مثل هدایت او در دل
مومن کمشکوة فیها مصباح مشکوة اندرون مومن است و قندیل دل اوست و مصباح نوریست که خدا در دل او قرار
داده است یوقد من شجرة مبارکة شجره مومنست لا شرقیة ولا غربیة یعنی در میان کوه باشد نه غربی باشد
که در وقت طلوع آفتاب بران نتابد و نه شرقی باشد که در وقت غروب آفتاب بران نتابد بلکه در هنگام طلوع و غروب
و سایر اوقات آفتاب بران تابد یکاد زیتها یضیء یعنی نزدیکست که آن نوریکه خدا در دل او قرار داده است
روشنی بخشد هرچند سخن نگوید نور علی نور یعنی فریضه بر بالای فریضه و سنت بر بالای سنت یهدی الله لنوره
من یشاء یعنی هدایت میکند خدا بسوی فریضه و سنتهای او هر که را خواهد و یضرب الله الامثال للناس
فرمود که این مثلیست که خدا برای مومن زده است پس مومن میگردد در پنج نور داخل شدنش و هر کارش نورست و بیرون
رفتنش نورست و علمش نورست و سخنش نورست و بازگشتنش نورست و در قیامت بسوی بهشت رفتنش نورست
راوی بحضرت صادق ع عرض کرد که سنیان میگویند که این مثل نور پروردگارست حضرت فرمود سبحان الله خدا را مثل
نهایت ندارد خدا میفرماید فلا تضربوا لله الامثال پس گردید از برای خدا مثلها ایضا فی بیوت اذن الله
ان ترفع ویذکر فیها اسمه یسبح له فیها بالغدو والاصال رجال لا تلهیهم تجارة ولا بیع
عن ذکر الله واقام الصلوة وایتاء الزکوة یخافون یوما تتقلب فیه القلوب والابصار
لیجزیهم الله احسن ما عملوا ویزیدهم من فضله والله یرزق من یشاء بغیر حساب

ان ایه کریمه

این آیه کریمه تشبیهی است که در آیه سابقه مذکور شد یعنی این چراغهای هدایت و انوار امامت و خلافت در خانهای چند افروخته
میشود که خدا رخصت داده است و مقدر فرموده است که بلند گردانند آنها را به بنا کردن و تعظیم کردن و تکریم نمودن یا از خانهای
آباد رفعت قدر شان و شناختن و اعتقاد بامامت و خلافت ایشان کردن و متابعت ایشان نمودن بعضی گفته اند
مراد ازین آیه خانهای مساجدست چنانچه منقولست که مسجدها خانهای خداست در زمین و روشنی میدهد برای اهل آسمان چنانچه
ستارها روشنی میدهند اهل زمین را و بعضی گفته اند خانهای پیغمبرانست چنانچه حق تعالی فرموده است انما یرید الله لیذهب
عنکم الرجس اهل البیت و فرموده است رحمة الله وبرکاته علیکم اهل البیت و شیخ طبرسی فرموده است
که اذن برفع بیوت انبیا و اوصیا مطلقست و مراد برفع آنها تعظیم است و رفع نجاسات از آنها کردن و از معاصی مطهر داشتن
و بعضی گفته اند مراد برفع آنها حوائجست در آنها بسوی خداوند ویذکر فیها اسمه یعنی مذکور میشود در آنها نام خدا گفته اند یا آنکه
قرآن در آنها خوانده شود یا اسماء حسنی در آنها گفته شود یسبح له فیها بالغدو والاصال یعنی تنزیه کنند از برای خدا
در آنها در بامداد و پسین بعضی گفته اند مراد نماز کردنست و بعضی گفته اند تنزیه خداست از چیزی که جایز نیست بر خدا و وصف
کردن خداست بصفاتی که مستحق آنهاست از رتبه و اعمالی که بهم مقرونست بحکمت خدا و صواب پس بیان کرد که تسبیح کنندگان
کیستند فرمود رجال لا تلهیهم تجارة ولا بیع عن ذکر الله یعنی مراد مردانی چند که غافل و مشغول نمیگردانند ایشانرا
تجارتی و نه بیعی از یاد خدا و به پا داشتن نماز و دادن زکوة یخافون یوما تتقلب فیه القلوب والابصار
و یعنی میترسند از روزیکه از هول آن متغیر و مضطرب میگردد دلها و دیدها تا جزا دهد خدا ایشانرا بهترین جزای
کردارهای ایشان زیاده گرداند ایشانرا از فضل خود و خدا روزی میدهد هر که را خواهد بیحساب این نیز جمله لفظ آیاتست اما
اما اخبار عامه و خاصه از انس و بریده روایت کرده اند که چون حضرت این آیه را تلاوت نمود مردی برخواست و گفت کدام
آیه و کدام خانهاست اینها یا رسول الله فرمود که خانهای پیغمبرانست پس ابوبکر برخواست و اشاره کرد بخانه علی و فاطمه و گفت این
خانه هم از آنهاست حضرت فرمود بلی از بهترین آنهاست و شاذان روایت کرده است از ابن عباس که گفت در مسجد رسول بودم

کسی این آیه را خواند من گفتم یا رسول الله کدام خانهاست فرمود که خانهای پیغمبران و اشاره بدست خود بمنزل فاطمه نمود و محمد بن
عباس بسند معتبر از محمد بن الفضل روایت کرده است که از حضرت امام موسی ع سؤال کردم از تفسیر این آیه فرمود که بیوت محمد رسول
خداست پس خانهای علی نیز از آنجملهاست و بسند دیگر از آنحضرت روایت کرده است که خانهای آل محمد است و خانه علی و فاطمه و حسن
و حسین و حمزه و جعفر اند گفتم بالغدو والاصال فرمود که نماز در اوقات فضیلت است پس وصف کرد ایشانرا که رجال لا تلهیهم
تجارة ولا بیع عن ذکر الله ایشانند رجال و غیر ایشانرا با ایشان مخلوط نکرده اند پس فرمود لیجزیهم الله احسن
ما عملوا و یزیدهم من فضله مراد آن چیزهاییست که ایشانرا مخصوص آنها گردانیده است از واجب بودن مودت و
اطاعت و غاوای ایشانرا در بهشت گردانیده و کلینی روایت کرده است از ابو حمزه ثمالی که قتاده بصری بخدمت امام محمد باقر
آمد حضرت از او پرسید که توئی فقیه اهل بصره گفت حضرت فرمود که وای بر تو ای قتاده بدرستیکه حق تعالی جمعی را خلق کرده و ایشانرا
حجت خود بر خلق گردانیده پس ایشان میخهای زمینند مانند کوهها و قیام نمایند کانند بامر خدا و نجیبانند بعلم خدا برگزیده ایشانرا
پیش از آنکه خلایق را خلق کند و اجسام لطیفه بودند در جانب راست عرش خدا پس قتاده مدت طویلی ساکت شد پس گفت بخدا
سوگند که در پیش فقها نشسته ام و در پیش ابن عباس نشسته ام و در پیش هیچیک از آنها دلم اضطراب بهم نرسانیده است که در خدمت
تو بهم رسانیده حضرت فرمود که میدانی کجا نشسته در پیش خانه آباده نشسته که اذن الله ان ترفع و یذکر فیها اسمه
تا آخر آیه تو آنجا نشسته و ما آنجماعتیم که خدا در این آیه یاد کرده است قتاده گفت راست میگوئی بخدا سوگند خدا مرا فدای تو کند که این خانه
سنگ و گل نیست یعنی خانه آباده عزت و رفعت و شرفت و کلینی از حضرت صادق ع روایت کرده است در تفسیر فی بیوت اذن
الله ان ترفع که مراد خانهای پیغمبرانست و در کتاب خصال از حضرت امام موسی ع روایت کرده است که حضرت رسول ع فرمود که حق تعالی
از خانه آبادها چهار خانه آباده را برگزیده است چنانچه فرموده است ان الله اصطفی آدم و نوحا وال ابراهیم وال
عمران علی العالمین و در احتجاج روایت کرده است که ابن کوا از حضرت امیر المؤمنین پرسید از تفسیر قول حق تعالی لیس البر
ان تأتوا البیوت من ظهورها ولکن البر من اتقی وأتوا البیوت من ابوابها که ترجمه اش اینست که نیست نیکی

اکنه درآیند

اکنه درآیند خانها از پشت آنها ولیکن نیکی کسی است که پرهیزکار باشد و درآیند خانهارا از درهای آنها حضرت فرمود مائیم آن خانها
امر کرده است که از درهای آنها درآیند و مائیم درگاههای خدا و خانهای که بسوی خدا از آن درها و خانها باید رفت پس کسیکه متابعت
کند و اقرار بولایت و امامت ما نماید خانهارا از درگاههای آنها درآمده و کسیکه مخالفت ما کند و دیگری را بر ما تفضیل دهد خانهارا
از عقب آنها درآمده مترجم گوید که حاصل این آیات آنست که حق تعالی نور هدایت و نور نبوت و امامت و خلافت را در خانه آباده افروخته
که از زمان آدم دست بدست داده شده تا بحضرت ابراهیم رسیده و از او به آباء طاهرین حضرت رسالت پناه منتهی شده و از ایشان
بآنحضرت رسیده و از آنحضرت باوصیاء کرام او منتقل شده و خدا مقدر گردانیده که همیشه این خانه آباده بلند آوازه و محل امامت و خلافت
بوده باشند و بنور علم ایشان عالم منور بوده باشد و هم خانها و منازل ایشانرا در حیات ایشان تعظیم باید کرد و بسوی آن خانها
باید آمد برای کسب معارف ربانی و اخذ شرایع دین مبین و بعد از وفات ایشان تعظیم ضرایح مقدسه ایشان باید نمود و متابعت ایشانرا
واجب باید شمرد و دست از دامان متابعت ایشان نباید داشت سوم چهارم والذین کفروا اعمالهم کسراب بقیعة یحسبه
الظمان ماء حتی اذا جاءه لم یجده شیئا ووجد الله عنده فوفاه حسابه والله سریع الحساب
او کظلمات فی بحر لجی یغشاه موج من فوقه موج من فوقه سحاب ظلمات بعضها فوق بعض اذا
اخرج یده لم یکد یراها ومن لم یجعل الله له نورا فما له من نور چون در آیات سابقه تمثیل نمود ایمان و علم
و نبوت و امامت مؤمنان کاملرا بنور که این دو آیه تمثیل احوال کافران که ضد ایشانند که بیان میفرماید که آنها که کافر شده اند بخدا
و رسول اعمال ایشان مانند سرابیست که در بیابانی ظاهر شود که تشنه گمان کند که آبست تا آنکه بنزد او بیاید هیچ چیزی نیابد و او را و عقاب
الهی را نزد آن بیابد و جزای او را خدا بزودی حساب کند خلایق را یا مثل ایشان مانند تاریکیهاست که در دریای عمیق بوده باشد و
موجی فرا گیرد آن دریا را و از بالای موج موج دیگر و از بالای آن موج ابری با تاریکیها بعضی بر بالای بعضی هرگاه دست خود را که
ظاهرترین اعضای اوست بیرون آورد نزدیک نیست تواند دیدن او را و هر که را خدا از برای او نوری قرار نداده پس برای او هیچ
نوری نیست و ابن ماهیار بسند معتبر از حضرت باقر روایت کرده است که مراد به الذین کفروا بنی امیه است و مراد به ظمآن نعثل است که عثمان است

که بنی امیه را بسوی سراب ببرد که این آتش است چون بآنجا رسیدند بغیر عذاب الهی چیزی ندیدند و در تفسیر علی بن ابراهیم از حضرت
صادق ع روایت کرده است که ظلمات اشاره است بفتنه ابوبکر و عمر و بفتنه موج مراد فتنه عثمان است من فوقه موج اشاره
بفتنه طلحه و زبیر است ظلمات بعضها فوق بعض اشاره بفتنهای معویه و سایر بنی امیه است هرگاه مؤمن دست
خود را در تاریکیهای فتنها بدر آورد نزدیک نیست که تواند دید و من لم یجعل الله له نورا فما له من نور یعنی هرکس را
حق تعالی از برای او امامی از فرزندان فاطمه قرار نداده پس او را در قیامت امامی نخواهد بود که بنور او راه رود چنانچه در آیه دیگر
فرموده است نورهم یسعی بین ایدیهم و بایمانهم فرمود که یعنی ائمه و مؤمنین در قیامت نور ایشانند که در پیش رو
و در دست راست ایشان میروند تا شیعیان را در منازل ایشان در بهشت نازل گردانند و کلینی بسند صحیح موثق این را
روایت کرده است باندک اختلافی و ابن ماهیار بسند معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده است که ظلمات فی بحر لجی اشاره
به ابوبکر و عمر است من فوقه اشاره باصحاب جمل و صفین و نهروان است من فوقه سحاب ظلمات بعضها فوق
بعض بنی امیه اند اذا اخرج یده لم یکد یراها یعنی هرگاه امیرالمؤمنین دست خود را بدر آورد در ظلمها و فتنهای
ایشان نزدیک نیست که ببیند یعنی اگر سخن حکمتی آرد میان ایشان بگوید قبول نکنند از او کسی مگر کسیکه اقرار بولایت و
امامت او کرده باشد و من لم یجعل الله له نورا فما له من نور یعنی هرکس را در دنیا برای او امامی قرار نداده باشد پس
او را در آخرت نوری نیست یعنی امامی نیست که او را ارشاد کند بسوی بهشت آیه پانزدهم فامنوا بالله و رسوله والنور
الذی انزلنا یعنی پس ایمان بیاورید بخدا و رسول و نوری که ما فرو فرستادیم اکثر مفسران گفته اند که مراد از نور در این آیه
قرآن مجید است و کلینی و علی بن ابراهیم و دیگران بسندهای معتبر از امام محمد باقر ع روایت کرده اند که حضرت فرمود که نور والله در این
آیه ائمه از آل محمد تا روز قیامت و ایشانند والله نور خدا در آسمانها و در زمین و بخدا سوگند که نور امام در دلهای مؤمنان روشن
تر است از آفتاب پر روز و ایشان والله منور میگردانند دلهای مؤمنان را و محجوب میگرداند خدا نور ایشان را از هر که خواهد پس تاریک
میشود دلهای ایشان والله که دوست نمیدارد ما را بنده و ولایت ما را اختیار نمیکند مگر آنکه خدا دل او را پاک میگرداند و خدا پاک

نمیگرداند بنده را تا آنکه منقاد گردد از برای ما و با ما در مقام مسالمه باشد و چون منقاد ما گردید حق تعالی او را سالم میگرداند از شدت حساب
و ایمن میگرداند او را از فزع اکبر روز قیامت مترجم گوید که بنابر تاویل اول نسبت انزال و فرو فرستادن بایشان باعتبار فرو فرستادن
بایشان با ارواح مقدسه ایشان بسوی ابدان مطهره ایشان باعتبار آنکه بعد از روحانیت و نورانیت ایشان در نهایت
مرتبه قرب ایشان را امر کردن به تبلیغ رسالت و دعوت خلق و معاشرت ایشان بمنزله نزول از درجه رفیع منزلتی است چنانچه
حق تعالی فرموده انزلنا الیکم ذکرا رسولا یا باعتبار آنکه در بعضی از اخبار وارد شده که حق تعالی نور مقدس ایشان را فرستاده
و در صلب آدم ساکن گردانید یا باعتبار آنکه ولایت و محبت ایشان را بر حضرت رسول فرستاده و ممکن است که مراد از نور قرآن باشد و اطلاق
بر ایشان باعتبار آن باشد که سابقا تحقیق شد که کتاب الله ناطق و قرآن حقیقی ایشانند و حافظ و حامل و مفسر کتاب ایشانند
و اکثر قرآن بحسب بطون در شان ایشانست پس باین سبب نور را بایشان تاویل کرده اند و این اظهر وجوه است و احادیث
در تاویل این آیه براین وجه بسیار است و بعضی بعد از این مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی آیه شانزدهم الذین یتبعون الرسول النبی
الامی الذی یجدونه مکتوبا عندهم فی التوریة والانجیل یامرهم بالمعروف وینهیهم عن المنکر
ویحل لهم الطیبات ویحرم علیهم الخبائث ویضع عنهم اصرهم والاغلال التی کانت علیهم فا
لذین امنوا به وعزروه ونصروه واتبعوا النور الذی انزل معه اولئک هم المفلحون حق تعالی در
اوصاف مؤمنان میفرماید و متقیان که رحمت خود را برای ایشان نوشته که آنها که متابعت مینمایند رسول پیغمبر امی را یعنی سواد و خط
نداشت یا آنکه از اهل مکه بود که ام القری است آن پیغمبری که نعت و صفت و پیغمبری او را می یابند نوشته نزد خود در توریة و در انجیل
امر میکند ایشان را به نیکیها و نهی میکند ایشان را از بدیها و حلال میگرداند برای ایشان طیبات پاکیزه را و حرام میگرداند بر ایشان
چیزهای خبیث و بد را و برمیدارد از ایشان بارهای گران را که تکالیف صعب شاقه است پس آنها که ایمان آوردند باو و تعظیم نمودند او را و یاری
کردند او را و متابعت و پیروی کردند نوری را که نازل کرده است با او ایشانند رستگاران اکثر مفسران نور را تفسیر کرده اند بقرآن
و کلینی از حضرت صادق ع روایت کرده است که مراد به نور در این آیه امیرالمؤمنین و ائمه اند و علی بن ابراهیم روایت کرده است

که نور امیر المؤمنین پس خدا پیمان حضرت رسول را بر پیغمبران گرفته که خبر دهند امتهای خود را و یاری کنند او را پس یاری کردند آنحضرت را
بقول و امر کردند امتهای خود را باین و زود باشد که در رجعت رسول خدا بر گردند و پیغمبران بر گردند بدنیا و در رنج یاری او کنند و ایضا
کلینی در حدیث دیگر از حضرت صادق ع روایت کرده است فالذین امنوا به یعنی ایمان آوردند با امام و عزروه تا آخر آیه
یعنی اجتناب از عبادت جبت و طاغوت کردند که ابوبکر و عمرند و اطاعت ایشان عبادت ایشانست و عیاشی از حضرت باقر روایت
کرده است که مراد بنور در این آیه امیر مؤمنان علی بن ابی طالب ع مترجم گوید که وجوهی که در توجیه انزال نور در این آیه مذکور
شد همه در اینجا جاری میشود و نازل شدن با آن نهایت مناسبت و مناسبت دارد بوجه سوم و پنجم نیز باعتبار آنکه در اول که نوبت
نازل شد ولایت امیر المؤمنین با آن نازل شد آیه هفتم یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم والله متم نوره
ولو کره الکافرون یعنی اراده مینمایند که فرو نشانند و خاموش گردانند نور خدا را بدهانهای خود مانند کسیکه
خواهد نور آفتاب را بدمیدن فرو نشاند و خدا تمام کننده است نور خود را هر چند کراهت داشته باشند کافران و کلینی و دیگران
بسندهای معتبر از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده اند که از آنحضرت تفسیر این آیه سؤال کردند حضرت فرمود که یعنی خواستند
فرو نشانند ولایت امیر المؤمنین را بدهانهای خود و خدا تمام میکند امامت را چنانچه در آیه کریمه فرموده است الذین
امنوا بالله و رسوله والنور الذی انزلنا و نور در اینجا امامت است پرسیدند از تفسیر آیه بعد از این هو الذی
ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله فرمود که یعنی اوست خداوندی که امر کرده است
رسول خود را بولایت از برای وصی خود علی بن ابی طالب ع و ولایت دین حق است تا غالب گرداند او را بر دینها همه نزد قیام قایم آل محمد
چنانچه فرموده است که خدا تمام میکند نور خود را بولایت قایم ولو کره الکافرون بولایت علی هر چند نخواهند کافران پرسیدند
که آیه چنین نازل شده است فرمود بلی علی بن ابراهیم روایت کرده است در تفسیر والله متم نوره که خدا تمام میکند نور خود را
بقایم از آل رسول خدا تا آنکه چون بیرون آید خدا غالب گرداند او را بر همه دینها تا آنکه در هیچ عصری غیر خدا عبادت کرده نشود
چنانچه حضرت رسول ص فرموده که پر کند زمین را از قسط و عدالت بعد از آنکه پر شده باشد از جور و ظلم و در اکمال الدین روایت

کرده است

کرده است که از حضرت صادق ع که زمین خالی نیست از حجت خدا تا آنکه زنده گرداند در زمین آنچه را میمیرانند از حق پس این آیه را یریدون
لیطفئوا نور الله تا آخر آیه و محمد بن عباس روایت کرده است که حضرت باقر ع این آیه را تلاوت نمود پس فرمود که بخدا سوگند که
اگر شما دست از دین حق و ولایت اهل بیت بر دارید خدا دست از دین بر نمیدارد یعنی البته جمعی را می آورد که این دین را اختیار کنند
تا قایم آل محمد را ظاهر میگرداند که همه خلق را باین دین وا دارد و ایضا روایت کرده است از حضرت امیر المؤمنین که روزی حضرت
رسول ص بر منبر برآمد و فرمود که خدا نظر کرد بسوی اهل زمین نظر کردنی پس از میان ایشان مرا اختیار کرد پس نظر دیگری کرد و علی را اختیار
کرد که برادر من و وزیر من و وارث من و وصی من و خلیفه من است در امت من و ولی امام هر مؤمنی است بعد از من هر که با او دوستی
کند با خدا دوستی کرده است و هر که با او دشمنی کند با خدا دشمنی کرده است هر که او را دوست دارد خدا او را دوست دارد و هر که او را
دشمن دارد خدا او را دشمن دارد بخدا سوگند که دوست نمیدارد او را مگر مؤمنی و دشمن نمیدارد او را مگر کافری و او نور زمین است
و ارکان زمین است بعد از من و اوست کلمه تقوی و عروة الوثقی که خدا در قرآن فرموده است پس حضرت این آیه را خواند
یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم و یابی الله الا ان یتم نوره ولو کره الکافرون پس فرمود ایها
الناس این سخن مرا حاضران بغایبان برسانید خداوندا تورا گواه میگیرم بر ایشان پس حق تعالی بعد از ایشان در مرتبه سوم نظر کرد
بسوی اهل زمین و اختیار کرد بعد از من و بعد از برادر من علی بن ابی طالب ع یازده امام یکی بعد از دیگری که هر یکی از دنیا
برود دیگری قایم مقام او خواهد بود مثل ایشان مثل ستارهای آسمانست که هر ستاره که فرو برود ستاره دیگر طلوع میکند
تا باشند هدایت یابنده کنند و ضرر نرسانند بایشان مکر کسی که با ایشان مکر کند و یاری ایشان نکند و ایشان حجت خدایند
در زمین و گواهان خدایند بر خلق هر که ایشان را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده است و هر که نافرمانی ایشان کند خدا را معصیت
کرده است ایشان با قرآنند و قرآن با ایشانست از قرآن جدا نمیشوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند آیه هشتم یا
ایها الذین امنوا اتقوا الله وامنوا برسوله یؤتکم کفلین من رحمته ویجعل لکم نورا تمشون به و
یغفر لکم والله غفور رحیم مفسران گفته اند که یعنی ای جماعتی که ایمان آورده اید بیگانگی خدا و تصدیق کرده اید

بموسی و عیسی بپرهیزید از عذاب خدا و ایمان بیاورید برسول خدا باطنا تا عطا کند بشما دو بهره از رحمت خود و بگرداند از برای شما
نوری که بآن نور راه روید در قیامت و بعضی گفته اند مراد قرآنست و بیامرزد شما را و خدا آمرزنده و مهربانست و کلینی و ابن بابویه
و دیگران بسندهای بسیار روایت کرده اند که کفلین حسن و حسین اند و یجعل لکم نورا تمشون به یعنی قرار دهد برای شما امامی
او نمائید ابن ماهیار بسند دیگر روایت کرده است از حضرت باقر که مراد بکفلین حسنین اند و نور علی بن ابی طالب است و فرات نیز
از ابن عباس این مضمون را روایت کرده است و ایضا از حضرت باقر روایت کرده است از کفلین حسنین اند بعد از آن فرمود که ضرر
نمیرساند کسی را که خدا او را گرامی دارد یا آنکه از شیعیان ما گرداند هر بلائی که در دنیا باو رسد هر چند قادر نباشد بر چیزی که بخورد مگر گیاه
زمین و ابن ماهیار بسند دیگر روایت کرده است از حضرت باقر که مراد بکفلین حسنین اند و یجعل لکم نورا تمشون به یعنی
امام عادلی که باو اقتدا نمائید و او علی بن ابی طالب است و ایضا از جابر انصاری بسند معتبر روایت کرده است که کفلین حسنین اند
و نور علی بن ابی طالب است مترجم گوید که مراد برحمت یا رحمت اخرویست یا اعم از اخروی و دنیوی و چون امام اعظم نعمتهای خداست
در هر دو رحمت او بر بندگان در این اخبار اعظم مصداق دو رحمت را بیان فرمودند و محتملست که مراد امام ناطق و امام صامت باشند در
هر عصری و ذکر آن دو معصوم بر سبیل تشبیه باشد و ذکر نور بعد از آن تاکید باشد و جدا کردن ایشان باعتبار این باشد که در وقت نزول آیه
موجود بودند و محتملست که مراد بکفلین نعمت دنیوی و اخروی باشد و چون حضرت امام حسن ع اعظم مصداق نعمت دنیوی بود
باعث آنکه صلح نمود با معویه و خون و مال شیعیان را محفوظ گردانید و حضرت امام حسین ع اعظم مصداق اخروی بود که اصحاب
او با علا درجات شهادت فایض گردانید نه باین سبب تخصیص بایشان فرمودند و تمشون که در قرآن وارد شده است بنا بر این تاویل
ممکن است مراد روش روحانی باشد بمراتب کمالات عقلانی و سعادات اخروی و ممکن است مراد مشی در قیامت باشد چنانچه در تاویل
یسعی نورهم مذکور خواهد شد نوزدهم یوم تری المؤمنین و المؤمنات یسعی نورهم بین ایدیهم و بایمانهم بشریکم
الیوم جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها و ذلک هو الفوز العظیم یوم یقول المنافقون
و المنافقات للذین امنوا انظرونا نقتبس من نورکم قیل ارجعوا وراءکم فالتمسوا نورا فضرب بینهم

بسور له باب

بسور له باب باطنه فیه الرحمة و ظاهره من قبله العذاب ینادونهم الم نکن معکم قالوا
بلی و لکنکم فتنتم انفسکم و تربصتم و ارتبتم و غرتکم الامانی حتی جاء امر الله و غرکم بالله
الغرور فالیوم لا یؤخذ منکم فدیة و لا من الذین کفروا ماویکم النار هی مولیکم و بئس المصیر
یعنی روزی که به بینی مردان مؤمن را و زنان مؤمنه را که میرود نور ایشان بسرعت در پیش روی ایشان و جانب راست ایشان
ملائکه بایشان گویند بشارت شما بهشتی است که جاری میگردد در زیر آنها نهرها همیشه در آنجا باشید اینست رستگاری عظیم
روزی که گویند مردان و زنان منافق با جماعتی که ایمان آورده اند انتظار ما بکشید یا نظر کنید بسوی ما که بهره یابیم از نور شما در
جواب ایشان گفته شود که برگردید از عقب خود بدنیا و کسب نوری بکنید بایمان و اعمال صالحه یا بصحرای محشر یا بهر جا که خواهید بروید که از ما
بشما بهره نمیرسد پس دیواری کشیده شود میان مؤمنان و منافقان که درگاهی داشته باشد که مؤمنان از آن درگاه داخل شوند
اندرون آن دیوار درگاه رحمت خدا باشد که بهشت است و بیرونش عذاب الهی باشد که جهنم است ندا کنند منافقان مؤمنان را که
مگر در دنیا ما با شما نبودیم مؤمنان گویند بلی بودید و لیکن مفتون کردید نفس خود را به نفاق و انتظار بلاها برای مؤمنان
میکشیدید و شک در دین میکردید و فریب داد شما را آرزوها تا آنکه امر خدا که مرگ است بشما رسید و غافل گردانید شما را از خدا شیطان
فریب دهنده یا دنیا پس امروز از شما فدائی گرفته نمیشود و نه از کافران مسکن شما جهنم است آن سزاوارتر است بشما و بد محلی است باز
گشتنی است جهنم از برای شما و در جای دیگر فرموده یا ایها الذین امنوا توبوا الی الله توبة نصوحا عسی ربکم
ان یکفر عنکم سیئاتکم و یدخلکم جنات تجری من تحتها الانهار یوم لا یخزی الله النبی و الذین
امنوا معه نورهم یسعی بین ایدیهم و بایمانهم یقولون ربنا اتمم لنا نورنا و اغفر لنا انک علی
کل شیء قدیر یعنی ای گروه که ایمان آورده اید توبه کنید بسوی خدا از گناهان توبه نصوح که دیگر عود نکنید بآن گناهان شاید
پروردگار شما نظر کند و بیامرزد گناهان شما را و داخل کند شما را در بهشتها که جاری میشود در زیر آنها نهرها در روزی که خدا
خوار نگرداند در آن روز پیغمبر را و آنها را که ایمان آورده اند با او نور ایشان راه میرود در پیش روی ایشان و در جانب راست

ایشان میگویند ای پروردگار ما تمام گردان از برای ما نور ما را و بیامرز ما را بدرستیکه تو بر همه چیز قادری و توانائی و علی بن ابراهیم
روایت کرده است از حضرت صادق ع در تفسیر قول حق تعالی نورهم یسعی بین ایدیهم و بایمانهم فرمود که امامان مؤمنان نور
ایشانند سعی میکنند از پیش رو و جانب راست ایشان تا ایشانرا نازل گردانند در منزلهای ایشان در بهشت و در تفسیر فرات از حضرت
باقر ع روایت کرده است که سؤال کردند از تفسیر یوم تری المؤمنین والمؤمنات یسعی نورهم بین ایدیهم فرمود که حضرت
رسول فرمود که آن نور امام مؤمنین است که در روز قیامت میرود در پیش روی ایشان در وقتیکه حق تعالی رخصت فرماید امام را که
برود بسوی منازل خود در جنات عدن و ایشان از پی او روند تا آنکه با او داخل بهشت شوند و اما قول حق تعالی که بایمانهم پس شیعیان
در قیامت میگیرید دامان آل محمد را و متوسل میشوند بایشان و ایشان میگیرند دامان حسن و حسین را و ایشان میگیرند دامان حضرت
امیرالمؤمنین را و حضرت امیر میگیرد دامان حضرت رسول را تا آنکه داخل میشوند بهشت را با آنحضرت در جنات عدن این است قول حق تعالی
بشریکم الیوم تا آخر آیه و ابن شهرآشوب در مناقب از حضرت باقر ع روایت کرده است که تمام گردان از برای ما نور ما را یعنی ملحق گردان
بما شیعیان ما را و از حضرت صادق ع روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی انظرونا نقتبس من نورکم فرمود که حق تعالی قسمت میکند
نور را در روز قیامت بر قدر اعمال ایشان و قسمت میکند از برای منافق پس نوری در ابهام پای چپ بهم میرسد و بزودی برطرف میشود
پس [illegible] مؤمنان میگویند که نور ما را تمام کن و علی بن ابراهیم از حضرت باقر ع روایت کرده است که هر که در قیامت نوری دارد
نجات مییابد و هر مؤمنی البته نوری میدهد و ایضاً روایت کرده است در تفسیر نورهم یسعی بین ایدیهم و بایمانهم قسمت میکنند
نور را در میان مردم در قیامت بقدر ایمان ایشان و قسمت میکند از برای منافقان پس نور ایشان در ابهام پای چپ ایشان ظاهر
میشود و بزودی برطرف میشود پس میگویند منافقان بمؤمنان که باشید در جای خود تا بهره نور از شما بیابیم پس مؤمنان بایشان
میگویند برگردید بعقب خود پس طلب کنید نوری پس میگیرند پس میان ایشان دیواری ظاهر میشود پس منافقان از پس دیوار
ندا میکنند مؤمنان را مگر ما با شما نبودیم در دنیا میگویند بلی و لیکن فریب دادید نفسهای خود را بگناهان و شک کردید در دین و
انتظار بلا بر مؤمنان کشیدید فالیوم لا یؤخذ منکم فدیة فرمود بخدا سوگند که مقصود از این آیه یهود و نصاری نیستند

و اراده نکرده است

و اراده نکرده است مگر اهل قبله را هی مولیکم یعنی آتش جهنم اولیست بشما و در خطبه غدیر حضرت امیرالمؤمنین مذکور است که بعث
نماید بسوی من چیزیکه آمرزش پروردگار شما باشد پیش از آنکه دیواری کشیده شود که باطنش رحمت باشد و ظاهرش عذاب
پس بشنوند صدای شما را و شیون کنید و پروا نکنند شیون شما را و در حدیث طویل در کتاب خصال روایت کرده است
که حضرت رسول فرمود که محشور میشوند امت من در قیامت به پنج علم اول علمی که وارد میشود با فرعون این امت است
که ابوبکر است دوم سامری این امت است که عمر ولدالزنا باشد لعنة الله سوم جاثلیق این امت است که عثمان حرامزاده ملعون
باشد چهارم معاویه سگ ملعون پنجم تو یا علی که در زیر آن علم مؤمنان خواهند بود و تو امام ایشانی پس خطاب
کند باصحاب آن چهار علم که برگردید بعقب خود پس طلب کنید نور را پس در میان ایشان دیواری کشند که در آن درگاهی
باشد که اندرون آن رحمت است و ایشان شیعیان و موالیان منند و آن جماعتیکه با من بودند در قتال فئه باغیه و محاربه
عدول کنندگان از راه راست و در حق شیعیان منند پس ندا کنند آنها را که آیا با شما نبودیم تا آخر آنچه گذشت پس حضرت
فرمود که پس وارد میشوند امت من و شیعیان من بر حوض محمد و در دست من عصائی است که از درخت عوسج که میرانم با آن
دشمنان خود را چنانچه شتر غریب را از حوض شتر میرانند و ایضاً در خصال از جابر انصاری روایت کرده است که گفت روزی
در خدمت حضرت رسول بودم با حضرت امیرالمؤمنین گفت خدا عطا کرده است شیعیان و محبان ترا هفت خصلت
اول مدارا در وقت مردن دوم ایمنی نزد وحشت سوم نور در تاریکی چهارم ایمنی از فزع و ترس قیامت
پنجم عدالت نزد ترازوی اعمال ششم گذشتن از صراط هفتم داخل شدن بهشت پیش از سایر مردم بعد
از آن این آیه را خواند نورهم یسعی بین ایدیهم و بایمانهم آیه یازدهم الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من
الظلمات الی النور والذین کفروا اولیاؤهم الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات اولئک
یعنی خدا ولی و صاحب و متولی آن جماعتی است که ایمان آورده اند بیرون میبرد ایشانرا از تاریکیهای کفر و ضلالت و جهالت
بسوی نور ایمان هدایت و علم و آنها که کافر شده اند یعنی در علم الهی که کافر خواهند شد دوستان ایشان یا یاوران ایشان

طاغوت یعنی شیطان و پیشوایان کفر و ضلالت بیرون میبرند ایشانرا از نور ایمان و علم و هدایت با قابلیت این مراتب
بسوی ظلمات کفر و ارتکاب فسوق یا از نور براهین یقینیه بسوی ظلمات شکوک و شبهات و در تفسیر عیاشی از حضرت صادق ع
روایت کرده است که مراد از نور در این آیه آل محمد اند و ظلمات دشمنان ایشانند و از حضرت صادق ع روایت کرده است
که مراد آنست که هر که ایمان بیاورد بامامان که از جانب خدا منصوب گردیده اند هر چند بدکردار باشند در اعمال خود خدا ایشانرا
از ظلمات بیرون می آورد بسوی نور عفو و آمرزش و داخل بهشت میکند ایشانرا و آنها که کافر شده اند بامام حق و اعتقاد
کرده اند بامامت امامهایی که از جانب خدا منصوب نگردیده اند مخلد در جهنم خواهند بود هر چند در اعمال خود صاحب زهد و ورع
و عبادت داشته باشند و کلینی بسند معتبر از ابن یعفور روایت کرده است که بحضرت صادق عرض کردم که من مخالطه میکنم با مردم
و تعجب بسیار میکنم از جماعتی که ولایت شما ندارند و ولایت ابوبکر و عمر را دارند و صاحب امانت و وفا و راستی اند و از گروهی جمعی
که ولایت شما را دارند و امانت و راستی و وفا ندارند حضرت درست نشستند و شبیه بآدم غضبناک و فرمودند دین ندارد کسی که
عبادت کند بولایت امام جابری که منصوب از جانب خدا نباشد و عتابی نیست بر کسیکه عبادت خدا کند با ولایت امام عادلی که
از جانب خدا منصوب باشد من از روی تعجب گفتم که آنها را دین نیست و برا اینها عتابی نیست فرمود بلی مگر نشنیده قول حق تعالی را
الله ولی الذین امنوا یخرجهم من الظلمات الی النور یعنی بیرون میبرد ایشانرا از تاریکیهای گناهان بسوی نور
توبه و آمرزش بجهت آنکه اعتقاد کرده اند بامامت هر امام عادلی که از جانب خدا تعیین شده است و فرموده است والذین
کفروا اولیاؤهم الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات راوی گفت که من عرض کردم که مراد الذین
کفروا کافران نیستند حضرت فرمود که کافر را چه نور هست که ایشانرا از آن بیرون برند بسوی ظلمات بلکه مقصود آن
جماعتند که بر نور اسلام بودند پس چون اختیار ولایت هر امام جابری کردند که از جانب خدا منصوب نیستند بسبب این ولایت
بیرون رفتند از نور اسلام بسوی ظلمات پس واجب گردانید حق تعالی برای ایشان آتش جهنم را بر کافران پس ایشان اصحاب
اصحاب النار جهنم اند و همیشه در جهنم خواهند بود و شیخ طبرسی در مجالس روایت کرده است از حضرت امیرالمؤمنین که حضرت

رسول این آیه را خواند اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون از آنحضرت پرسیدند که کیستند اصحاب نار فرمود
که هر که جنگ کند با علی بعد از من پس ایشان در آتش جهنم خواهند با کفار زیرا که کافر شدند بحق بعد از آنکه بسوی ایشان
آمد و حجت بر ایشان تمام شد آیه دوازدهم یا ایها الناس قد جاءکم برهان من ربکم و انزلنا الیکم نورا
مبینا فاما الذین امنوا بالله و اعتصموا به فسیدخلهم فی رحمة منه و فضل و یهدیهم
الیه صراطا مستقیما یعنی ای گروه مردمان بتحقیق که آمد بسوی شما برهانی از جانب پروردگار شما و فرستادیم
بسوی شما نوری ظاهر کننده پس آنها که ایمان آوردند بخدا و چنگ زدند باو پس بزودی داخل گرداند ایشانرا در رحمتی
از خود که وعده داده است ایشانرا و فضلی زیاده بر آن و هدایت کند ایشانرا بسوی خدا یا بسوی آنچه وعده با ایشان داده است
و طریق مستقیم یعنی راهیست که اسلام و ایمان و طاعت است در دنیا و طریق بهشت است در آخرت و بدانکه بعضی از
مفسران گفته اند که برهان معجزاتست و بعضی گفته اند دین است و بعضی گفته اند حضرت رسولست و گفته اند مراد بنور قرآن است
و در کتاب تاویل الآیات از دیلمی روایت کرده است که حضرت صادق ع فرمود که برهان حضرت رسولست و نور مبین حضرت
امیرالمؤمنین است و الذین امنوا بالله و اعتصموا به آنهایند که متمسک شدند بولایت امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین
و در مجمع البیان از حضرت صادق ع روایت کرده است که نور ولایت علی بن ابی طالب ع است سیزدهم او من کان
میتا فاحییناه و جعلنا له نورا یمشی به فی الناس کمن مثله فی الظلمات لیس بخارج منها
کذلک زین للکافرین ما کانوا یعملون آیا کسیکه مرده باشد گفته اند یعنی کافر باشد پس زنده میگردانیم او را که هدایت
کنیم بایمان و میگردانیم از برای او نوری که راه رود بآن در میان مردم بعضی نور را بعلم و حکمت تفسیر کرده اند و بعضی
قرآن و بعضی بایمان مانند کسی است که مثل و صفت او آنست که در تاریکیهای کفر و ضلالت و جهالت است و هرگز از آن بیرون
نمیرود و چنین زینت داده شده است برای کافران کردار ایشان و کلینی بسند معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده است
در تفسیر و جعلنا له نورا که مراد بنور امامیست که باو اقتدا کنند کمن مثله فی الظلمات کسیست که امام را نشناسد و بسند معتبر

دیگر روایت کرده است که چون حق تعالی خواست که حضرت آدم را خلق کند جبرئیل را فرستاد در اول ساعتی از روز جمعه پس حق تعالی
بدست راست یک قبضه گرفت از آسمان هفتم تا آسمان اول و بدست چپ خود یک قبضه گرفت از زمین اول تا زمین هفتم پس
حق تعالی خطاب کرد بانچه در دست راست جبرئیل بود که از تو خلق ایجاد میکنم پیغمبران و اوصیا و صدیقان و مؤمنان
و صالحان و سعادتمندان را و خطاب کرد بانچه در دست چپ او بود که از تو خلق میکنم جباران و مشرکان و کافران
و اشقیا را پس این دو طینت را با یکدیگر مخلوط کرد و در ولایت از یکدیگر جدا میشوند چنانچه میفرماید یخرج الحی من المیت و
یخرج المیت من الحی یعنی بیرون می آورد زنده را از مرده و بیرون می آورد مرده را از زنده حضرت فرمود که زنده را
از مرده بیرون می آورد آن مؤمنیست که از طینت کافر بیرون می آید پس زنده مؤمن است و مرده کافر است و اینست معنی قول
حق تعالی او من کان میتا فاحییناه پس مرگش اختلاط طینت اوست با طینت کافر و زندگیش وقتی است که حق تعالی
جدا میکند طینت او را از طینت کافر بقدرت خود و هم چنین حضرت عزت بیرون می آورد مؤمن را در وقت ولادت از ظلمت
طینت کافر بعد از آنکه داخل در آن شده بود و بسوی نور بیرون می آورد کافر را از نور که طینت مؤمن باشد بسوی ظلمت کفر
چنانچه میفرماید لینذر من کان حیا و یحق القول علی الکافرین یعنی فرستاد پیغمبر را که بترساند کسی را که زنده
باشد یعنی مؤمن باشد و ثابت شود وعید عذاب بر کافران یا حجت بر ایشان تمام گردد و عیاشی از حضرت باقر روایت کرده است
در تفسیر این آیه که مراد از میت کسی است که این امر امامت را نداند و زنده گردانیدن او بمعرفت امامت است و مراد از نور علی بن
ابی طالب است و آنکه مثلش آنست که در ظلمات این خلقند که چیزی نمیدانند و امام خود را نمی شناسند و بدست مبارک اشاره کرد
بسوی ائمه و ابن شهرآشوب روایت کرده است قریب باین مضمون را و علی بن ابراهیم گفته است او من کان میتا
یعنی جاهل باشد از حق فاحییناه یعنی هدایت کنیم او را بسوی حق و جعلنا له نورا مراد نور ولایت است کمن مثله
فی الظلمات یعنی در ولایت غیر ائمه حق بوده باشد چهاردهم از حضرت نوح نقل کرده است که گفت رب اغفر لی و لوا
لدی و لمن دخل بیتی مؤمنا و للمؤمنین و المؤمنات و لا تزد الظالمین الا تبارا یعنی پروردگارا

من بیامرز مرا و پدر و مادر مرا و هر که داخل خانه من شود با ایمان و مردان مؤمن و زنان مؤمنه و زیاد مکن ظالمانرا مگر هلاکی
و علی بن ابراهیم از حضرت صادق ع روایت کرده است که مراد به بیت ولایت است هر که داخل ولایت میشود داخل در خانه
پیغمبران شده است مترجم گوید که مراد به بیت بیت معنویست چنانچه سابقا مذکور شد یعنی خانه آباد شده ایشان داخل گردیده
و با ایشان ملحق میشود پس شیعیان که اهل ولایتند در این خانه داخلند و دعای نوح ایشانرا شامل است و شیخ طبرسی
گفته است که مراد به بیت یا خانه آنحضرت یا مسجد آنحضرت یا کشتی و بعضی گفته اند مراد خانه محمد است ص و مراد بمؤمنین
و مؤمنات جمیع مؤمنانست پانزدهم اخبار بسیار است که تأویل مسجد به اهل بیت و خانهای ایشان شده است کلینی و
ابن ماهیار از حضرت امام موسی ع روایت کرده است در تأویل قول حق تعالی و ان المساجد لله فلا تدعوا
مع الله احدا یعنی مساجد از خداست پس مخوانید با خدا احدی را حضرت فرمود که مراد ائمه و اوصیا اند و علی بن
ابراهیم از حضرت امام رضا روایت کرده است که گفت از پدرم شنیدم که مراد بمساجد اوصیا و ائمه اند یکی بعد از دیگری
پس مراد آنست که دعوت میکنند مردم را بسوی غیر ایشان پس مانند کسی خواهد بود که با خدا دیگری را خوانده باشد مترجم گوید
که اختلاف کرده اند مفسران در تأویل مساجد که در این آیه کریمه وارد شده است بعضی گفته اند مواضعیست که از برای عبادت
بنا شده است و در بعضی از اخبار نیز وارد شده است از حضرت امیرالمؤمنین و از حضرت امام جعفر صادق ع و امام محمد تقی ع
منقولست که مراد بمساجد هفت عضو است که میباید بر آنها سجده کنند پیشانی و کفها و زانوها و انگشت پای پاها و اما تأویلی
که در این اخبار وارد شده است چند وجه دارد اول آنکه مراد خانهای ایشان در حال حیات و روضات مقدسه ایشان بعد از
وفات باشد پس تقدیر مضافی در اخبار باید کرد بنا بر این وجه ممکن است که مراد جمیع بقاع مشرفه بوده باشد یا تخصیص
این فرد بذکر برای آن باشد که اشرف افراد است دوم آنکه مراد بیوت معنوی بوده باشد چنانچه سابقا مذکور شد سوم
آنکه در آیه کریمه مضافی تقدیر کنند زیرا که ایشان اهل مساجد اند حقیقة عیاشی روایت کرده است که از حضرت صادق ع
در تفسیر قول حق تعالی و اقیموا وجوهکم عند کل مسجد ترجمه اش اینست که بازدارید روهای خود را نزد هر مسجدی یعنی

مسجدی یعنی هر جای نمازی یا وقت نمازی فرمود که یعنی ائمه مترجم گوید که ممکن است که مراد آن باشد که مراد بمسجد خانهای ائمه
یعنی باشد که در حال حیوة بمنازل شریفه ایشان رجوع کنید برای اخذ معالم دین از ایشان و انقیاد و اطاعت ایشان
و بعد از وفات بمشاهد مشرفه ایشان برای زیارت یا مراد بمسجد اهل مسجد باشند زیرا که ایشان عامران مساجد الهی اند یا
آنکه ایشان را مساجد نامیده اند بمجاز از برای آنکه حق تعالی امر کرده است بخضوع نزد ایشان و تعظیم کردن ایشان و
احادیث بسیار وارد شده است که مراد رو بقبله آوردنست در وقت هر نماز در مساجد یا مطلقا و ایضا عیاشی از
حضرت صادق ع روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی خذوا زینتکم عند کل مسجد ترجمه اش آنست که بگیرید
زینت خود را نزد هر مسجدی فرمود مراد ائمه اند و این حدیث را بچند وجه میتوان توجیه کرد اول آنکه مراد تفسیر مساجد
باشد بمکانهای منوره و مشاهد معطره ایشان باشد چنانچه در بعضی احادیث وارد شده است دوم آنکه مراد آن باشد
که خطاب آیه کریمه متوجه ایشانست چنانچه در احادیث وارد شده است که آیه مخصوص جمعه و عیدین است و با حضور
ایشان مقتدی بر دیگران سوم آنکه مراد تاویل زینت باشد بولایت چنانچه از بعضی اخبار نیز ظاهر میشود و لیکن در بعضی
احادیث ظاهر میشود که مراد جامهای فاخر پوشیدنست در وقت هر نمازی و از بعضی بوی خوش کردن و از بعضی شانه کردن
در وقت هر نماز و جمع میان این اخبار باین نحو بخاطر قاصر میرسد که مراد بزینت اعم از زینتهای روحانی و جسمانی بوده باشد
و ولایت اهل بیت اشرف و افضل زینتهای روحانیست و در حدیث آنچه مناسب فهم راوی و موافق حال او باشد بیان فرموده
باشند فصل پانزدهم در بیان آنکه ایشانند شهدا و گواهان بر خلق و آنکه اعمال عباد بر ایشان عرض میشود اما آیات پس حق تعالی
فرموده و کذلک جعلناکم امة وسطا لتکونوا شهداء علی الناس و یکون الرسول علیکم شهیدا
و ایضا فرموده است فکیف اذا جئنا من کل امة بشهید و جئنا بک علی هؤلاء شهیدا و در جای
دیگر فرموده است و سیری الله عملکم و رسوله و ستردون الی عالم الغیب والشهادة فینبئکم بما کنتم
تعملون و ایضا فرموده و قل اعملوا فسیری الله عملکم و رسوله والمؤمنون و ستردون و ایضا فرموده

و یوم نبعث من کل امة شهیدا ثم لا یؤذن للذین کفروا و لا هم یستعتبون و ایضا فرموده است
و جاهدوا فی سبیل الله حق جهاده هو اجتبیکم و ما جعل علیکم فی الدین من حرج ملة
ابیکم ابراهیم هو سمیکم المسلمین من قبل و فی هذا لیکون الرسول شهیدا علیکم و
تکونوا شهداء علی الناس و نیز فرموده است و نزعنا من کل امة شهیدا فقلنا هاتوا
برهانکم فعلموا ان الحق لله و ضل عنهم ما کانوا یفترون و در جای دیگر فرموده است و
اشرقت الارض بنور ربها و وضع الکتاب و جیء بالنبیین والشهداء و قضی بینهم بالحق
و هم لا یظلمون و نیز فرموده است و یقول الاشهاد هؤلاء الذین کذبوا علی ربهم الا لعنة الله
علی الظالمین و باز فرموده است افمن کان علی بینة من ربه و یتلوه شاهد منه و ایضا
فرموده است و جاءت کل نفس معها سائق و شهید آیه اول ترجمه اش اینست که چنین گردانیدیم شما را امت
وسط یعنی عدل یا متوسط میان افراط و تفریط چنانچه سابقا مذکور شد یا آنکه بهترین امتها بوده باشید که گواهان بر مردم
بوده باشید و رسول گواه بر شما شیخ طبرسی گفته است که در شاهد بودن ایشان سه قولست اول آنکه گواهند ایشان بر مردم باعمالی
که در آنها مخالفت حق کرده اند در دنیا و آخرت چنانچه فرموده است و جیء بالنبیین والشهداء دوم آنکه مراد
آن باشد که شما حجت باشید بر مردم و بیان کنید از برای ایشان حق را و دین را و رسول گواه باشد و بیان کننده باشد دین را از
برای شما سوم آنکه ایشان گواهی میدهند از برای پیغمبران بر امتهای ایشان که تکذیب ایشان کرده اند که ایشان تبلیغ
رسالت الهی کرده اند گواه بودن رسول بر ایشان یا باینست که گواه بر اعمال ایشان باشند یا حجت بر ایشان باشند تا آنکه در
قیامت از برای ایشان گواهی بدهد که ایشان راست گفته اند در گواهی که داده اند پس علی بمعنی لام خواهد بود مترجم گوید که احادیث
بسیار وارد شده است که این خطاب در آیه متوجه ائمه است و ایشانند گواهان بر خلق و این احادیث بر یکی از دو وجه محمول
میتواند بود اول آنکه خطاب مخصوص ایشان باشد و مراد از امت ایشان باشند چنانچه در بعضی از اخبار وارد شده است

آیه چنین نازل شده است وکذلک جعلناکم امة وسطا آنکه خطاب متوجه جمیع امت نیست باعتبار آنکه ائمه
در میان ایشان هستند پس آنچه فرمودند که مائیم امت وسط مراد نخواهد بود که بسبب این امت منصف شده اند و کلینی
و صفار و ابن شهرآشوب و عیاشی بسندهای معتبر بسیار از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق ع روایت کرده اند در تفسیر
این آیه فرمودند مائیم امت وسط و مائیم گواهان خدا بر خلق و حجتهای خدا بر زمین و فرات بسند معتبر از حضرت باقر ع
روایت کرده است در تفسیر این آیه فرموده است که از ما اهل بیت بر اهل هر زمانی شهیدی یعنی گواهی هست علی بن ابی طالب ع
در زمان خود و امام حسن در زمان خود و امام حسین در زمان خود و هر امامی که دعوت میکند مردم را بسوی خدا در زمان خود
ایضا در بصائر از حضرت باقر ع روایت کرده است که فرموده است وسط یعنی عدل لتکونوا شهداء علی الناس یعنی
ائمه که گواهند بر مردم ویکون الرسول علیکم شهیدا یعنی گواه رسول بر ائمه و از حضرت صادق ع روایت کرده است که مائیم
گواهان بر مردم با آنچه نزد ایشان است از حلال و حرام و آنچه ضایع کرده اند از احکام الهی و در کافی و بصائر از حضرت امیر
المؤمنین روایت کرده است که خدا ما را مطهر گردانیده است از بدیها و معصوم گردانیده است از گناهان و گردانیده است
ما را گواهان بر خلقش و حجتهای در زمینش و ما را با قرآن مقرون گردانیده است و قرآن را با ما مقرون ساخته است و از او جدا
نمیشویم و او از ما جدا نمیشود و عیاشی از حضرت باقر روایت کرده است که مائیم اوسط و بهترین نمطها یعنی فرشها و مسندها که صدر
مجلس فرش میکنند با اصناف خلق چنانچه حق تعالی فرموده است جعلناکم امة وسطا بسوی ما باید برگردد غلو کننده
و با ما ملحق شود تقصیر کننده و از حضرت صادق ع روایت کرده است که این آیه را تلاوت نمود پس فرمودند که گمان میکنی که مراد
از گواهان در این آیه جمیع اهل قبله اند از آنها که یکتایی خدا را قائلند چنین نیست آیا گمان میکنی که کسی در دنیا گواهی او را بر یک صاع
خرما قبول نمیکنند حق تعالی در قیامت طلب گواهی از او خواهد کرد و گواهی او را قبول خواهد کرد در حضور جمیع امتهای گذشته چنین
نیست و خدا ایشان را اراده نکرده است بلکه مراد آن امتند که دعای حضرت ابراهیم در حق ایشان مستجاب گردیده و آنها مرادند که خدا
با ایشان خطاب کرده است که کنتم خیر امة اخرجت للناس یعنی بودید شما بهترین امتی که بیرون آورده شده است از برای

مردم که بعد از آن او وصف ایشان را فرموده است که امر میکنند به نیکیها و نهی میکنند از بدیها و مراد ائمه اند و ایشانند امت وسطی
و بهترین امتها و ایضا از آنحضرت روایت کرده است که شهدا گواهان بر مردم نیستند بلکه پیغمبران و امامان زیرا که جایز نیست که
حق تعالی گواهی طلبد بر مردم از جماعتی و حال آنکه در میان ایشان جمعی هستند که در دنیا گواهی ایشان را بر یک بسته سبزی قبول
نمیکنند و ابوالقاسم حسکانی در شواهد التنزیل روایت کرده است از حضرت امیر المؤمنین که حق تعالی ما را اراده کرده و با ما خطاب کرده
در آنجا که فرموده است لتکونوا شهداء علی الناس پس رسول خدا گواه است بر ما و ما گواهانیم از جانب خدا بر خلق او و حجتهای
اوئیم در زمین او و مائیم آنها که خدا فرموده است وکذلک جعلناکم امة وسطا اما آیه دوم ترجمه اش آنست که پس
چگونه خواهد بود حال کافران در وقتیکه بیاوریم از هر امتی گواهی مفسران گفته اند یعنی پیغمبران گواهند برامت خود و بیاوریم
ترا ای محمد ص بر ایشان گواه و بعضی گفته اند که یعنی تو گواهی بر آن امت خود بعضی گفته اند که تو گواهی بر آن گواهان چنانکه
کلینی بسند معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده است که این آیه نازل شده است در امت محمد ص خصوص در هر قرنی از ایشان امامی
از ما هست که گواه است بر ایشان و محمد گواه است بر ما و در کتاب احتجاج در حدیث طولانی از حضرت امیر المؤمنین روایت کرده است که
فرمود در وصف اهل موقف پس بیاورند رسولان را و سؤال میکنند از ایشان که آیا ادا کردید رسالتها را که بسوی شما فرستاده
بودیم بامتهای خود ایشان گویند که ادا کردیم پس از امتهای ایشان سؤال کنند که آیا پیغمبران رسالتها را بشما رسانیدند
کافران ایشان انکار کنند چنانچه حق تعالی میفرماید فلنسئلن الذین ارسل الیهم ولنسئلن المرسلین پس کافران
گویند ما جاءنا من بشیر ولا نذیر پس سؤال شهادت طلبند از رسول خدا و آنحضرت شهادت دهد که راست میگویند
پیغمبران و دروغ میگویند آنها که انکار تبلیغ رسالت کرده اند از امتهای ایشان پس بهر امتی از ایشان خطاب میفرماید که بلی
قد جاءکم بشیر و نذیر والله علی کل شیء قدیر یعنی بلکه بتحقیق که آمد بسوی شما پیغمبران بشارت دهنده و ترساننده
و خدا بر همه چیز قادر است حضرت فرمود که یعنی قادر است که جوارح و اعضای شما را بسخن آورد که گواهی دهند بر شما آنکه رسولان خدا
رسالتهای او را بشما رسانیده اند و اشاره است باین قول حق تعالی فکیف اذا جئنا تا آخر آیه پس در آن وقت نمیتوانند که رد کنند گواهی

حضرت رسالت پناه را از ترس آنکه مهر زنند بر دهان ایشان و گواهی دهند اعضا و جوارح بر کردهای ایشان و باز گواهی
میدهد حضرت رسول بر منافقان قوم خود و کافران ایشان با آنکه ملحد شدند و از دین برگردیدند و عناد با اوصیا آنحضرت
ورزیدند و عهدها و پیمانهای او را شکستند و سنتهای او را تغییر دادند و بر اهل بیت او ستم کردند و از پس او برگشتند و مرتد شدند
و پیروی کردند امتهای را که پیشتر خیانت ورزیدند با پیغمبران و ستم کردند بر اوصیا ایشان پس در آنوقت همه اقرار میکنند
بکفر و ضلالت خود و میگویند ربنا غلبت علينا شقوتنا وكنا قوما ضالين یعنی پروردگارا غالب شد بر ما
شقاوت ما و بودیم ما گروهی از گمراهان و بعد از او وجئنا بك على هؤلاء شهيدا [illegible] يومئذ يود الذين
كفروا وعصوا الرسول لو تسوى بهم الارض ولا يكتمون الله حديثا یعنی در آنروزی که گواهان بر ایشان
گواهی دهند دوست دارند و آرزو کنند که بمیرند و بر زمین فرو روند و سخنی از خدا کتمان نکرده باشند علی بن ابراهیم روایت کرده
که مراد آنست که آرزو میکنند آنها که حق حضرت امیرالمؤمنین را غصب میکنند در آن موضع که جمع شدند برای غصب آنحضرت زمین
ایشان را فرو میبرد و کتمان نمیکردند آنچه را که حضرت رسول در حق حضرت امیرالمؤمنین و خلافت او گفته بود سوم چهارم نزدیک
مضمونشان به یکدیگر و مضمون چهارم آنستکه بگو یا محمد عمل بکنید آنچه مأمور شده اید یا آنکه امر بر سبیل تهدید است پس زود باشد که
ببیند خدا عمل شما را و رسول او و مؤمنان و بزودی برخواهید گشت بسوی دانای پنهان و بعضی گفته اند شهیدانند و بعضی گفته اند
ملائکه کاتبان اعمالند و احادیث بسیار از طریق خاصه و عامه وارد شده است که مراد ائمه اند چنانچه صفار و ابن شهرآشوب
و عیاشی و کلینی و دیگران بسندهای بسیار روایت کرده اند از حضرت باقر و حضرت صادق ع که فرمودند مراد از
مؤمنان مائیم و در مجالس شیخ طوسی و بصائر الدرجات و تفسیر عیاشی از حضرت باقر ع روایت کرده اند که روزی حضرت
رسول ص در میان جمعی از صحابه نشسته بود فرمود که بودن من در میان شما خیر است از برای شما و مفارقت کردن من
خیر است از برای شما پس یکی از انصار برخواست و گفت یا رسول الله بودن تو در میان ما معلوم است که خیر است از برای ما چگونه
مفارقت تو خیر است از برای ما حضرت فرمودند که بودن من در میان شما خیر است از برای شما از برای آنکه حق تعالی میفرماید

وما كان الله ليعذبهم وانت فيهم وما كان الله معذبهم وهم يستغفرون یعنی نبوده است
که خدا عذاب کند ایشان را و حال آنکه تو در میان ایشانی و نبوده است که خدا عذاب کننده ایشان باشد و حال آنکه
ایشان استغفار میکنند حضرت فرمود که یعنی عذاب ایشان به شمشیر میکشید و اما خیر بودن مفارقت من از شما از برای آنستکه اعمال
شما در هر روز دوشنبه و پنجشنبه بر من عرض میشود اگر عمل نیکی از شما می بینم حمد میکنم خدا را بر آن و اگر عمل بدی از شما می بینم
طلب آمرزش میکنم از برای شما و ایضا در مجالس شیخ و بصائر بسند معتبر روایت کرده اند که ابن اذینه از حضرت صادق ع
سؤال کرد از تفسیر قول حق تعالی و قل اعملوا فسيرى الله عملكم ورسوله والمؤمنون فرمود آن مؤمنان مائیم و
ایضا شیخ در مجالس و دیگران بسندهای معتبر از داود بن کثیر روایت کرده اند که گفت روزی در خدمت حضرت صادق ع
نشسته بودم حضرت ابتدا فرمود بدون آنکه من سؤالی بکنم ای داود عرض شد بر من اعمال شما در روز پنجشنبه پس دیدم در آنچه
عرض شد بر من از عمل تو صله و احسانی که تو نسبت بفلان پسر عم خود کرده پس شاد گردانید مرا آن و دانستم که این صله تو باعث
آن گردید که زود در ترقی شود عمر او و قطع شود اجل او داود گفت من پسر عمی داشتم معاند و سنی و خبیث چون خبر رسید که او و
عیالش از پریشانی حال بدی دارند پس برای ایشان حواله کردم پیش از آنکه روانه مکه معظمه گردم چون بمدینه رسیدم حضرت
مرا خبر داد بآن و علی بن ابراهیم بسند صحیح از حضرت صادق ع روایت کرده است که مراد بمؤمنان در این آیه ائمه طاهرین اند و ایضا
از آنحضرت روایت کرده است که اعمال بندگان در هر صباح عرض میشود بر رسول خدا اعمال نیکان ایشان و بدان ایشان پس حذر
کنید و شرم کنید هر یک از شما از آنکه عرض شود بر پیغمبر عمل قبیح شما و ایضا از آنحضرت روایت کرده است که هیچ مؤمنی و کافری در قبر
نمیگذارند مگر آنکه عرض میشود عمل او بر رسول خدا و امیرالمؤمنین تا آخر ائمه که اطاعت ایشان را خدا بر خلق واجب گردانیده است و آنست
معنی قول حضرت عزت و قل اعملوا تا آخر آیه و در معانی الاخبار و تفسیر عیاشی روایت کرده است از ابوبصیر که بخدمت حضرت
حضرت صادق ع عرض کردم که ابوالخطاب میگفت که بر رسول خدا عرض میشود اعمال امت در هر روز پنجشنبه حضرت فرمود چنین است
ولیکن عرض میشود بر آنحضرت اعمال امت هر صباح عمل نیک و بد ایشان پس حذر کنید پس حضرت این آیه را تلاوت فرمود و گفت

ابو بصیر گفت مراد از مؤمنان ائمه اند و در بصائر از حضرت صادق ع روایت کرده است که بر رسول خدا هر صباح عمل نیک و بد
بندگان عرض میشود پس حذر کنید و بروایت دیگر محمد بن مسلم از آنحضرت سؤال کرد که آیا اعمال عرض میشود بر رسول خدا حضرت
فرمود که در آن شکی نیست پس تفسیر این آیه پرسیدم فرمود که مؤمنون ائمه اند که گواهان خدایند در زمین و ایضا از آنحضرت
روایت کرده است که اعمال عباد در هر روز پنجشنبه عرض میشود بر رسول خدا و ائمه هدی و بروایت دیگر فرمود که در هر روز پنجشنبه
عرض میشود اعمال بندگان بر حضرت رسول ص و چون روز عرفه میشود حق تعالی اعمال دشمنان و دشمنان شیعیان ما را باطل میگرداند
چنانچه فرموده است وقدمنا الی ما عملوا من عمل فجعلناه هباء منثورا یعنی آمدیم بسوی آنچه ایشان کرده اند از
عملها پس گردانیدیم آنرا مانند ذره ها که در هوا پهن کرده که هیچیک از آن بدست نمی آید و فائده بران مترتب نمیگردد و بروایت دیگر در
تفسیر آیه فرمود که رسول خدا و ائمه هدی عرض میشود برایشان اعمال بندگان هر روز پنجشنبه و بروایت دیگر فرمود که مؤمنان
ائمه اند که اعمال بندگان هر روز برایشان عرض میشود تا روز قیامت و ایضا روایت کرده است که یکی از خواص اصحاب حضرت
امام رضا ع از آنحضرت التماس نمود که دعا کن از برای من و از برای اهل بیت من حضرت فرمود که مگر دعا نمیکنم بخدا سوگند که عرض میشود
اعمال شما بر من در هر روز و هر شب راوی گفت من این سخن را عظیم شمردم حضرت فرمود که مگر نخوانده کتاب خدا را قل اعملوا تا آخر
آیه و ایضا روایت کرده است که حضرت صادق ع با اصحاب خود گفت که چرا حضرت رسول را آزرده میکنید یکی از ایشان گفت قربان
تو شوم چگونه آنحضرت را آزرده میکنیم فرمود مگر نمیدانید که اعمال شما عرض میشود بر آنحضرت و چون معصیتی و گناهی در آنها می بیند آزرده
میشود پس آزرده مکنید آنحضرت را بمعصیت و خوشحال گردانید او را باعمال صالحه و کلینی روایت کرده است که مردی این آیه را خواند
در خدمت حضرت صادق ع حضرت فرمود که آیه همچنین نیست بجای والمؤمنون والمأمونون است و مائیم مأمونون یعنی امینان
خدائیم بر دین او و علوم او و شرایع و احکام او و سید بن طاوس در رساله مباحثة المفلس از تفسیر ابن ماهیار روایت کرده است که عمار
بحضرت رسول عرض کرد که یا رسول الله دوست میدارم و آرزو دارم که تو در میان ما بقدر عمر نوح زندگانی کنی پس حضرت فرمود که
ای عمار زندگانی من بهتر است از برای شما و وفات من بد نیست از برای شما اما زندگانی من از برای شما آنکه کارهای بد میکنید و

من استغفار میکنم از برای شما و اما بعد از وفات من پس از خدا بترسید و خوب بفرستید صلوات بر من و اهل بیت من بدرستیکه شما
عرض کرده میشوید بر من با نامهای شما و نامهای پدران شما اگر امر نیکی از شما بر من عرض میشود حمد میکنم خدا را و اگر امر بدی عرض میشود
استغفار میکنم از برای گناهان شما پس منافقان و آنها که شک داشتند و آنها که در دل ایشان مرض کفر و نفاق بود گفتند که گمان
میکند که اعمال عباد بر او عرض میشود بعد از وفات او با نامهای مردمان و نامهای پدران ایشان و نسبهای ایشان و قبیلههای ایشان این
سخن نیست مگر دروغ پس حق تعالی این آیه را فرستاد و قل اعملوا الآیه والمؤمنون گفتند یا رسول الله کیستند مؤمنان فرمود مراد در این
آیه آل محمدند پس گفت وستردون الی عالم الغیب والشهادة فینبئکم بما کنتم تعملون حضرت فرمود که یعنی خبر میکند
شما را بآنچه میکنید از طاعت یا معصیت و بر هر یک از این مضامین احادیث بسیار است و باعتبار مضامین با آنچه مذکور شد
اکتفا کردیم آیه پنجم ترجمه اش اینست و یاد آور روزی را که مبعوث گردانیم از هر امتی گواهی که شهادت دهد از برای نیکان و بدان
پس رخصت نمیدهند کافران را در عذر خواستن و از ایشان طلب بازگشت و توبه نمینمایند که خدا را از خود راضی گردانند و شیخ طبرسی
و علی بن ابراهیم از حضرت صادق ع روایت کرده اند در تفسیر این آیه که برای هر زمانی و امتی امامی هست و هر امتی با امام خود مبعوث
میگردند و در مناقب ابن شهرآشوب از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که در تفسیر این آیه که حضرت فرمود مائیم گواهان بر این
امت آیه ششم ترجمه اش اینست و یاد آور روزی را که مبعوث میگردانیم در میان هر امتی گواهی بر ایشان از صنف ایشان علی
بن ابراهیم گفته است یعنی ائمه و گفته است که پس گفت به پیغمبر خود و بیاوریم ترا ای محمد گواه بر ایشان یعنی بر ائمه پس حضرت
رسول گواه است بر ائمه و ائمه گواهانند بر مردم آیه هفتم ترجمه اش اینست که جهاد کنید در راه خدا و طاعت او و آنچه سزاوار جهاد
کردن اوست او برگزید شما را و نگردانیده است بر شما در دین حرجی و ملت پدر شما ابراهیم او مسمی گردانیده است شما را با سلام پیش از
فرستادن قرآن و در این قرآن تا آنکه بوده باشد رسول گواه بر شما و بوده باشید شما گواه بر مردم و علی بن ابراهیم روایت کرده است
که این مخصوص آل محمد است و رسول بر آل محمد گواه است و آل محمد گواهانند بر مردم بعد از حضرت رسول ص و حضرت عیسی بخدا خواهد
گفت که من بر امت خود گواه بودم مادام که در میان ایشان بودم چون مرا قبض کرده بودی تو گواهی بر ایشان و تو بر همه چیز گواهی

وخدا بر این امت بعد از رسول گواه قرار داده است از اهل بیت او و عترت او مادام که در دنیا احدی از ایشان بوده باشند
چون ایشان برطرف شوند اهل زمین همه هلاک میشوند و رسولان فرمودند که خدا ستاره ها را امان اهل آسمان گردانیده است
و اهل بیت مرا امان اهل زمین گردانیده است و ابن شهرآشوب روایت کرده است هو سمیکم المسلمین من قبل
اشاره است بدعای ابراهیم و اسمعیل از برای آل محمد ص که ملازم حرم بودند تا از برای آل محمد ایمان بحضرت رسول آوردند و پیغمبر
بر آل محمد گواه است و ایشان گواهانند بر مردم بعد از او و در تفسیر فرات روایت کرده است که از حضرت باقر سؤال کردند از
تفسیر این آیات حضرت فرمود ماییم مراد باین آیات و ماییم برگزیدگان و بر ما در دین حرج قرار نداده و حرج شدیدترین
تنگیهاست ملة ابیکم ابراهیم مراد ماییم و بس و خدا ما را مسلمین نامیده است من قبل یعنی در کتب گذشته و فی هذا
یعنی در این قرآن لیکون الرسول علیکم شهیدا پس رسول گواه است بر ما باآنچه رسانیدیم از جانب خدا و ماییم گواهان
بر مردم پس هر که راست گوید در روز قیامت تصدیق او میکنیم و هر که دروغ گوید تکذیب او میکنیم و در قرب الاسناد روایت
از حضرت صادق ع روایت کرده است که حضرت رسول فرمود که حضرت عزت بامت من سه خصلت عطا کرده است که نداده
آنها را به پیغمبری اول آنکه حق تعالی پیغمبری که میفرستاد باو میگفت که سعی کن در دین و بر تو حرجی نیست و بامت من خطاب کرده
ما جعل علیکم فی الدین من حرج و مراد بحرج تنگی است دوم آنکه خدا که پیغمبری میفرستاد باو وحی میفرمود که هرگاه
ترا امری رو دهد که مکروه تو باشد دعا کن مرا تا مستجاب گردانم دعای ترا و بامت من این را عطا کرد در آنجا که فرموده
ادعونی استجب لکم یعنی دعا کنید و بخوانید مرا تا مستجاب گردانم دعای شما را سوم آنکه چون حق تعالی پیغمبری میفرستاد او را گواه
بر قوم خویش میگردانید و امت مرا گواهان بر خلق گردانید چنانچه فرموده است لیکون الرسول شهیدا علیکم و تکونوا
شهداء علی الناس و ابن بابویه در اکمال الدین روایت کرده است که حضرت امیرالمؤمنین در ایام خلافت عثمان ملعون
در حضور جمعی از مهاجران و انصار فرمود که سوگند میدهم شما را بخدا که آیا میدانید که خدا در سورهٔ حج فرستاده یا ایها الذین
امنوا ارکعوا و اسجدوا و اعبدوا ربکم و افعلوا الخیر لعلکم تفلحون و جاهدوا فی الله حق جهاده

تا آخر سوره

تا آخر سوره پس سلمان برخاست و گفت یا رسول الله کیستند آنها که تو بر ایشان گواهی و کیستند آنها که ایشان گواهند
بر مردم و خدا برگزیده است ایشان را و بر ایشان در دین حرج قرار نداده است و ملت پدر ایشان ابراهیم را بایشان
داده است حضرت فرمود که سیزده نفرند از این امت بخصوص و سایر امت داخل نیستند سلمان گفت بیان فرما
ایشان را از برای ما یا رسول الله فرمود که من و برادرم علی و یازده نفر از فرزندان من همه گفتند بلی شنیدیم آیهٔ هشتم
ترجمه اش اینست که بیرون آوردیم از هر امتی گواهی پس بگوییم بآنها که بیاورید برهان خود را بر صحت هر دینی که اختیار
کرده بودید پس در آن وقت بدانند که حق از خداست و گم شد از ایشان و برطرف شد آنچه افترا میکردند و علی بن ابراهیم
از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است در تفسیر این آیه که از هر فرقه از این امت امام ایشان را حاضر میکنند که گواهی
دهند بر ایشان آیهٔ نهم ترجمه اش اینست که در روز قیامت روشن گردد زمین بنور پروردگارش بعدالت چنانچه
مفسران گفته اند و علی بن ابراهیم از حضرت صادق ع روایت کرده است که رب زمین امام زمین است پرسیدند که
امام بیرون آید چگونه خواهد بود فرمود مردم مستغنی خواهند گردید از نور آفتاب و ماه و اکتفا میکنند بنور امام و در ارشاد
و مفید از آنحضرت روایت کرده است وقتی که قائم ظاهر میشود و روشن میشود زمین بنور پروردگار من و مستغنی میگردند
بندگان از روشنایی و ظلمت برطرف میشود و وضع الکتاب یعنی و اگذاشته شود کتاب نامهٔ حساب و بیاورند
پیغمبران و گواهان را مفسران گفته اند که گواهان ملائکه اند یا مؤمنان و علی بن ابراهیم گفته است که شهداء ائمه اند و قضی
بینهم بالحق یعنی حکم شود میان ایشان بحق و هم لا یظلمون و ایشان ظلم کرده نشوند آیهٔ دهم ترجمه اش اینست
که بگویید گواهان کجایند آن جماعت که دروغ گفتند بر پروردگار خود بدرستیکه لعنت خدا بر ستمکاران است علی بن
ابراهیم روایت کرده است که مراد بشهداء ائمه اند و ظالمان آنهایند که ستم کردند بر آل محمد و غصب کردند حق ایشان را
آیهٔ یازدهم ترجمه اش موافق تفسیر اکثر مفسران آنست که آیا کسی که بر بینه و برهان باشد از جانب پروردگار خود و از پی
آن بیاید گواهی از جانب خدا مانند کسی است که چنین نباشد و تابع دنیا و لذات آن باشد بعضی گفته اند بینه قرآن و گواه

جبرئیل است که تلاوت میکند قرآن را و بعضی گفته اند شاهد محمد است و بعضی گفته اند شاهد ملکی است که او را حفظ میکند و
بر حق مستقیم میدارد و بعضی گفته اند شاهد علی بن ابی طالب است که شهادت میدهد بر حقیت رسول خدا و او از آنحضرت است
و احادیث بر این مضمون بسیار است چنانکه شیخ طبرسی از حضرت امام رضا و امام محمد تقی ع روایت کرده است و کلینی از
حضرت امام رضا روایت کرده است که امیر المؤمنین شاهد است بر رسول خدا و رسول خدا بر بینه و برهانست از جانب پروردگارش
و در بصائر روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین فرمود که بخدا سوگند که آیه نازل شده در کتاب خدا در شب یا روز مگر آنکه میدانم
در کی نازل شده است و کسی نیست که تیغ بر سرش کشیده یا گردیده باشد از قریش مگر آنکه آیه در شان او نازل شده باشد که او را بسوی
بهشت میبرد یا بسوی جهنم مردی برخاست و گفت یا امیر المؤمنین کدام است آن آیه که در شان تو نازل شده فرمود مگر نشنیده که خدا
میفرماید افمن کان علی بینة من ربه و یتلوه شاهد منه پس رسول خدا بر بینه است از جانب پروردگارش
و من شاهدم برا و من از اویم و شیخ طوسی نیز در مجالس این مضمون را روایت کرده است و در تفسیر عیاشی از حضرت باقر روایت
کرده است که آنکه بر بینه است از جانب پروردگارش رسول خداست و آنکه تالی اوست بعد از او شاهد است برادر اوست
حضرت امیر المؤمنین ع پس اوصیای او یکی بعد از یکی و در این باب احادیث بسیار است و بعضی در مجلد آینده در بیان احوال
امیر المؤمنین مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی دوازدهم ترجمه اش آنست که باید در قیامت هر نفسی با او کشاننده باشد و گواهی در تفسیر
علی بن ابراهیم و نهج البلاغه از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که سائق میکشاند او را بسوی محشر و شاهد گواهی میدهد بر اعمال
او و در کتب تأویل الآیات از حضرت صادق ع روایت کرده است که سائق امیر المؤمنین است و شهید حضرت رسول ص فصل
دوازدهم اخباری که مشتمل است بر تأویل آیات کفار و مشرکین و کفر و شرک و اصناف اعادی ایشان و ولایت ایشان ابن شهرآشوب
از حضرت امام زین العابدین ع روایت کرده است در تأویل قول حق تعالی بئسما اشتروا به انفسهم ان یکفروا بما انزل
الله بغیا ان ینزل الله من فضله علی من یشاء من عباده یعنی بد چیزیست آنچه خریدند جانهای خود را
آنکه کافر شدند بآنچه خدا فرستاده است از برای حسد بر اینکه خدا فرستد از فضل خود وحی بر هر که خواهد از بندگانش حضرت فرمود

که مراد حمد ولایت امیر المؤمنین و اوصیای او از فرزندان اوست علی بن ابراهیم روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی و کذلک انزلنا
الیک الکتاب فالذین آتیناهم الکتاب یؤمنون به و من هؤلاء من یؤمن به و ما یجحد بآیاتنا
الا الکافرون و همچنین فرستادیم بسوی تو کتابرا پس آنها که داده ایم بایشان کتابرا ایمان می آورند بکتاب و از این
جماعت نیز بعضی ایمان می آورند بآن و انکار نمیکنند آیات ما را مگر کافران علی بن ابراهیم گفته است که مراد بآنها که کتاب بایشان
داده شده است آل محمد اند ع که لفظ و معنی کتاب نزد ایشانست و از این جماعت یعنی سایر مؤمنین از اهل قبله و صفار روایت کرده است
در تفسیر قول حق تعالی لقد من الله علی المؤمنین اذ بعث فیهم رسولا من انفسهم یعنی بتحقیق منت گذاشت خدا
بر مؤمنان چون فرستاد در میان ایشان رسولی از نفس ایشان فرمود که مراد از مؤمنان آل محمد اند ع و این بهترست از آنچه
از آنچه مفسران تکلف کرده اند که مراد بانفس جنس ایشانست که عرب باشند و صفار روایت کرده است در تفسیر این آیه والذین آمنوا
واتبعتهم ذریتهم بایمان الحقنا بهم ذریتهم و ما التناهم من عملهم من شیء یعنی آنها که ایمان آوردند
و تابع ایشان گردانیدیم فرزندان ایشانرا در ایمان ملحق گردانیدیم در داخل شدن بهشت یا رسیدن بدرجه پدران و کم
نکردیم باین ملحق کردن از عملهای پدران ثواب ایشان چیزیرا و مشهور میان مفسران آنست که این آیه در باب اطفال مؤمنانست
که خدا ملحق میگرداند ایشانرا به پدرهای ایشان و در احادیث هم این تفسیر وارد شده است و علی بن ابراهیم روایت
کرده است که الذین آمنوا پیغمبر است و امیر المؤمنین و ذریات ایشان ائمه و اوصیا و فرزندان ایشانند که در امامت
و خلافت ایشانرا ملحق به امیر المؤمنین بیان کرده و هیچ کم نکرده در حق ذریت آنحضرت و حجت امامت ایشان یکی است و
الطاعه بهم واجبست و حق تعالی میفرماید قولوا آمنا بالله و ما انزل الینا و ما انزل الی ابراهیم و اسمعیل و
اسحق و یعقوب و الاسباط و ما اوتی موسی و عیسی و ما اوتی النبیون من ربهم لا نفرق بین احد
منهم و نحن له مسلمون فان آمنوا بمثل ما آمنتم به فقد اهتدوا و ان تولوا فانما هم فی شقاق
فسیکفیکهم الله و هو السمیع العلیم یعنی بگوئید ایمان آوردیم بخدا و بآنچه نازل شده است بسوی ما که قرآنست با

و با آنچه نازل شده است بسوی ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب که اسباط که فرزندان و فرزندزادگان یعقوبند و با آنچه داده شده است
بموسی و عیسی و با آنچه وارد شده است به پیغمبران از جانب پروردگار ایشان ما جدایی نمی‌افکنیم میان احدی از ایشان و ما
از برای خدا انقیاد کننده‌گانیم پس اگر ایمان بیاورند بمثل آنچه شما ایمان آوردید پس بتحقیقکه هدایت یافته‌اند و اگر رو بگردانند
و ایمان نیاورند پس ایشان در مقام شقاق و معانده‌اند پس بزودی خدا کفایت شر ایشان میکند و خدا شنوا است گفتهای
شما و دانا است باخلاص شما و کلینی و عیاشی و دیگران روایت کرده‌اند از حضرت امام محمد باقر ع که خطاب قولوا در این آیه
بسوی آل محمد است ع یعنی علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان بعد از ایشان و اگر ایمان بیاورند مردم و سایر مردم که بمثل ایمان ایشان
مثل ایمان ائمه باشد در عقاید و اعمال متابعت ایشان کنند و اکثر مفسران خطاب را متوجه جمیع مؤمنان گردانیده‌اند اگر ایمان
بیاورند گفته‌اند مراد اهل کتابند از یهود و نصاری و تاویلی که در حدیث است ظاهرتر است از تاویل ایشان بسبب آنکه ما
انزل الینا باین تفسیر اولی است زیرا که نزول قرآن اولا بر رسول خدا و اهل بیت او که در خانه وحی حاضر بودند و بعد از آن بسایر
مردم رسیده و ایضا مقرون فتح با آنچه نازل شده بر ابراهیم و اسمعیل و سایر پیغمبران پس انسب آنچه در قرین این فقره ذکر پیغمبران و رسولان
شد در این فقره نیز مناسب آنست که منزل الیهم امثال و اضراب ایشان باشند و از انبیا و اوصیا و کلینی و نعمانی روایت کرده‌اند از
حضرت امام محمد باقر ع در تفسیر قول حق تعالی و من الناس من یتخذ من دون الله اندادا یحبونهم کحب الله یعنی
از مردمان کسی هست که میگیرد بغیر از خدا مثلی چند از بتها که دوست میدارد ایشان را مانند دوستی خدا حضرت فرمود که اینها دوستان
ابابکر و عمرند که ایشان را مانند امام گرفته‌اند بغیر از امامی که خدا از برای مردم قرار داده است و ایضا فرموده است در تفسیر آیت
ولو یری الذین ظلموا اذ یرون العذاب ان القوة لله جمیعا و ان الله شدید العذاب اذ تبرأ الذین اتبعوا
من الذین اتبعوا و رأوا العذاب و تقطعت بهم الاسباب و قال الذین اتبعوا لو ان لنا کرة فنتبرأ منهم
کما تبرؤا منا کذلک یریهم الله اعمالهم حسرات علیهم و ما هم بخارجین من النار یعنی اگر ببیند آنها
که ستم کرده‌اند بر خود با آنچه از برای خدا شریک قرار داده‌اند در وقتی که عذاب را ببینند در قیامت آنکه قوت و قدرت از برای خدا

همه و آنکه عقاب خدا شدید است در وقتیکه بیزار شوند آنها که پیشوا بوده‌اند از آنها که متابعت ایشان کرده و ببینند عذاب را
و بریده شود با ایشان وسیلها که در میان ایشان بود در دنیا و بگویند آنها که متابعت کرده‌اند کاشکی ما را بازگشتی میبود بدنیا
پس بیزار میشدیم از ایشان چنانچه بیزار شدند از ما چنین مینماید خدا بایشان عملهای ایشان را حسرتها بر ایشان و ایشان بیرون
آینده نیستند از آتش جهنم حضرت فرمود که بخدا سوگند که ایشان پیشوایان ظلمند که غصب حق اهل بیت کردند و تابعان ایشان
و در کتاب تاویل الآیات از حضرت صادق ع روایت کرده است در تاویل قول حق تعالی ءاله مع الله بل اکثرهم لا یعلمون
یعنی آیا خدایی هست با خداوند عالمیان بلکه اکثر ایشان نمیدانند حق را حضرت فرمود که یعنی امام هدایت با امام ضلالت شریک میتواند
بود در یک وقت مقرون باشند و ایضا از تفسیر ابن ماهیار بسند معتبر روایت کرده است که حضرت امیرالمؤمنین ع فرمود که حضرت رسول
همین کف یا علی نیست فاصله میان کسی که ترا دوست دارد و میان آنکه نه ببیند آنچه دیده‌ای و بآن روشن شود مگر آنکه مرگ را ببیند
پس این آیه را تلاوت نمود ربنا اخرجنا نعمل صالحا غیر الذی کنا نعمل فرمود که یعنی دشمنان ما چون داخل جهنم شوند
گویند ای پروردگار ما بیرون آور ما را از جهنم تا عمل شایسته بکنیم در ولایت علی غیر آنچه میکردیم در عداوت او پس در جواب
ایشان گویند اولم نعمرکم ما یتذکر فیه من تذکر و جاءکم النذیر آیا عمر ندادیم شما را آنقدر که پند گیرد کسیکه خواهد پند گیرد
و آمد بسوی شما ترساننده حضرت فرمود که نیست ستمکاران آل محمد را یاوری که ایشان را یاری کند و از عذاب الهی نجات دهد حق تعالی
میفرماید والذین اجتنبوا الطاغوت ان یعبدوها و انابوا الی الله لهم البشری یعنی آنها که اجتناب
کردند از بتها و پیشوایان باطل که عبادت کنند و بازگشت کردند بسوی خدا از برای ایشانست مژده و بشارت ابن ماهیار روایت
کرده است از حضرت صادق ع که خطاب کرد بشیعیان که شمائید آنها که گروهید از عبادت طاغوت که ترک عبادت و اطاعت خلفای
جور کرده‌اید و هر که اطاعت کند جباری را پس بتحقیقکه او را پرستیده است و ایضا ابن ماهیار روایت کرده است که از حضرت صادق ع
سؤال کردند از تفسیر قول حق تعالی لئن اشرکت لیحبطن عملک و لتکونن من الخاسرین مفسران گفته‌اند که مراد آنست که اگر
با خدا شریک قرار دهی هر آینه حبط و باطل میشود عملهای تو و البته خواهی بود از جمله زیانکاران و در بعضی از احادیث وارد شده است

که ظاهر خطاب با آنحضرت است و مقصود بینه دیگرانست چنانچه میگویند ترا میگویم و همسایه بشنود و در این حدیث حضرت فرمود که مراد
اینست شما کافران کرده اید و فهمیده اید حق تعالی در وقتیکه وحی کرد بسوی پیغمبرش که امیرالمؤمنین را علم و نشانه هدایت مردم گرداند و او را وصی
و جانشین خود قرار دهد معاذ بن جبل کسی را بخدمت آنحضرت فرستاد و گفت شریک کن در ولایت علی ع دیگری را تا مردم میل کنند بقبول
تو و تصدیق تو کنند پس حق تعالی در باب نصب حضرت امیرالمؤمنین این آیه را فرستاد یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک
من ربک یعنی ای رسول برسان بمردم آنچه را که نازل شده است بسوی تو از جانب پروردگار تو در آنوقت حضرت شکایت کرد
بسوی جبرئیل و گفت مردم در باب خلافت مرا تکذیب میکنند و قبول قول من نمیکنند پس این آیه را فرستاد که اگر با علی دیگری را در خلافت
شریک گردانی عمل تو حبط و باطل میشود و نمیتواند بود که خدا پیغمبر را بسوی اهل عالم بفرستد و او شفیع گناهکاران باشد و نرسد که او شریک
با خدا قرار دهد رسول خدا اوثق و امین تر بود نزد خدا از آنکه باو بگوید که اگر شرکت بیاوری بمن و حال آنکه او از برای باطل کردن شرکت
و ترک کردن بتها و هر معبودی که غیر از خدا باشد آمده بود پس مراد آنست که شریک گردانی در ولایت با علی مردان دیگر را و انصاب
صحیح معتبر از حضرت باقر ع روایت کرده است در تأویل این آیات و کذلک حقت کلمة ربک علی الذین کفروا انهم
اصحاب النار یعنی و همچنین واجب و لازم شده است حکم پروردگار تو بر آنها که کافر شدند آنکه ایشان اصحاب جهنم اند حضرت
فرمود یعنی بنی امیه و اتباع ایشان که کافر شدند و ایشانند اصحاب جهنم پس حق تعالی فرمود الذین یحملون العرش یعنی آنها که بر میدارند
عرش را حضرت فرمود که یعنی رسول خدا و اوصیاء او حاملان عرش الهی اند و من حوله یعنی آنها که بر دور عرش اند یعنی ملائکه یسبحون
بحمد ربهم و یستغفرون للذین آمنوا که تنزیه و ثنا میکنند پروردگار خود را و طلب آمرزش میکنند برای آنها که ایمان آورده اند
حضرت فرمود که ایشان شیعه آل محمد اند ربنا وسعت کل شیء رحمة و علما فاغفر للذین تابوا یعنی میگویند ای
پروردگار ما فرا گرفته همه چیز را رحمت و علم پس بیامرز مر آنها را که توبه کردند فرمود که یعنی توبه کردند از ولایت و محبت ابوبکر و عمر و عثمان
و بنی امیه و اتبعوا سبیلک و پیروی کردند راه ترا فرمود که یعنی متابعت امیرالمؤمنین کردند و او سبیل خداست و قهم عذاب
الجحیم ربنا و ادخلهم جنات عدن التی وعدتهم و من صلح من آبائهم و ازواجهم و ذریاتهم

انک انت العزیز الحکیم و قهم السیئات یعنی نگاهدار ایشان را از عذاب جهنم ای پروردگار ما و داخل کن ایشان را در
باغستانهای قیامت که از آنجا بیرون نیایند آن باغستانهایی که وعده داده ایشان را و هر که شایسته است از پدران
ایشان و زنان ایشان و فرزندان ایشان بدرستیکه توئی غالب و حکیم و نگاهدار ایشان را از بدیها حضرت فرمود که
مراد از سیئات و بدیها بنی امیه اند و سایر خلفای جور و شیعیان ایشان و من تق السیئات یومئذ فقد رحمته و
ذلک هو الفوز العظیم ان الذین کفروا ینادون لمقت الله اکبر من مقتکم انفسکم اذ تد
عون الی الایمان فتکفرون قالوا ربنا امتنا اثنتین و احییتنا اثنتین فاعترفنا بذنوبنا
فهل الی خروج من سبیل یعنی هر که را نگاهداری از بدیها در روز جزا پس بدرستیکه رحم کرده او را و اینست فیروزی
عظیم بدرستیکه آنان که کافر شدند ندا کرده شوند در قیامت که هر آینه دشمنی خدا بزرگتر است از دشمنی شما مر نفسهای خود را
در وقتیکه خوانده میشوید بسوی ایمان پس کافر شدید و نگرویدید بآن گویند ای پروردگار ما میرانیدی ما را دو مرتبه یکی در دنیا
و یکی در قیامت یا در قبر پس اعتراف کردیم بگناهان خود پس هیچ راهی هست به بیرون رفتن از جهنم حضرت فرمود که مراد از آنان
که کافر شدند بنی امیه اند و مراد با ایمان ولایت علی بن ابی طالب است ذلکم بانه اذا دعی الله وحده کفرتم و ان یشرک
به تؤمنوا فالحکم لله العلی الکبیر یعنی این لازم بودن عذاب شما از باب آنست که اهل ایمان هرگاه خدا را بو
حدانیت و یگانگی میخواندند در دنیا کافر میشدند و اگر مشرکان شریک با خدا میخواندند ایمان می آوردند پس امروز حکم از برای
خداوند بلند مرتبه بزرگوار است حضرت فرمود که این خطاب بر سنیانست که چون خدا را بولایت علی بن ابی طالب تنهائی میخواندیم
کافر میشدید و اگر با علی در خلافت شریک قرار میدادند و امامی غیر او نام میبردند ایمان می آوردید و قبول میکردید امامت او را
و الصباح از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی فلنذیقن الذین کفروا عذابا شدیدا
و لنجزینهم اسوء الذی کانوا یعملون ذلک جزاء اعداء الله النار لهم فیها دار الخلد جزاء
بما کانوا بآیاتنا یجحدون فرمود که یعنی البته بچشانیم آنها را که کافر شدند بترک ولایت امیرالمؤمنین عذاب

در دنیا و هر آینه جزا دهیم ایشان را بدترین جزاها آنچه میکردند در آخرت اینست جزای دشمنان خدا آتش جهنم ایشان را در جهنم سرای
جاویدیست یعنی هرگز بیرون نیایند این جزا بسبب آنست که بودند در دنیا انکار میکردند امامت ما را حضرت فرمود که آیات خدا ائمه اند
و ایضا کلینی و ابن ماهیار روایت کرده اند از حضرت علی بن الحسین ع فرمود ماییم اولای مردم بخدا و سزاوارترین مردم بدین خدا
و ماییم آنها که مقرر کرده است و بیان کرده است از برای دین خود را پس فرموده است شرع لکم من الدین یعنی بیان کرد
و ظاهر گردانید از برای شما از دین ای آل محمد ص ما وصی به نوحا آنچه وصیت کرد بآن نوح را والذی اوحینا الیک و
آنچه وحی کردیم بسوی تو ای محمد ص وما وصینا به ابراهیم وموسی وعیسی و آنچه وصیت کردیم بآن ابراهیم و موسی و
عیسی را حضرت فرمود پس ما دانستیم علم ایشان را و رسانیدیم آنچه دانستیم و بما سپردند علم ایشان را پس ماییم وارث پیغمبران و وارث
اولوالعزم از رسولان ان اقیموا الدین اینکه برپا دارید دین را ای آل محمد ولا تتفرقوا فیه و متفرق و پراکنده مشوید و مجتمع
باشید در دین حق کبر علی المشرکین ما تدعوهم الیه بزرگ و دشوار است بر مشرکان آنچه میخوانی تو ایشان را بسوی آن
آنحضرت فرمود که یعنی ولایت علی الله یجتبی الیه من یشاء ویهدی الیه من ینیب خدا برمیگزیند و میکشد
بسوی خود هر که انابت و بازگشت کند بسوی خدا حضرت فرمود که یعنی هر که اجابت تو کند بسوی ولایت علی و ایضا ابن ماهیار روایت
کرده است که حضرت باقر ع به محمد حنفیه گفت که محبت ما اهل بیت چیزیست که حق تعالی از جانب راست دل مؤمن مینویسد و هر که خدا این محبت را
در دل او نوشته کسی محو نمیتواند کرد مگر نشنیده که حضرت عزت میفرماید اولئک کتب فی قلوبهم الایمان و محبت ما اهل بیت
ایمانست و ایضا بسندهای معتبر بسیار از حضرت صادق ع و حضرت امام رضا ع روایت کرده است که در تفسیر قول حق تعالی ارایت الذی
یکذب بالدین آیا دیدی آن کس را که تکذیب کرد بدین و آنرا بدروغ نسبت داد فرمودند مراد بدین ولایت امیرالمؤمنین است
فرات بن ابراهیم از حضرت صادق ع روایت کرده است در تفسیر قول خدا صبغة الله ومن احسن من الله صبغة
یعنی طلب کنید رنگ کردن خدا را و کیست نیکوتر از خدا از برای رنگ کردن بدین و ایمان زانکه ترسایان فرزند خود را در آب فرو میبرند
و میگفتند رنگ میکنیم او را برنگ نصرانیت حضرت میفرمود که مراد برنگ کردن مؤمنانست بولایت اهل بیت و اقرار بامامت ایشان

در روز الست

در روز الست که ایمان و پیمان ولایت از ایشان گرفتند و ایضا روایت کرده است از ابان بن تغلب گفت از حضرت امام محمد باقر ع
پرسیدم از تفسیر این آیه الذین امنوا ولم یلبسوا ایمانهم بظلم اولئک لهم الامن وهم مهتدون یعنی آنها که
ایمان آوردند و مخلوط نکردند ایمان خود را بظلم این گروه مر ایشان راست ایمنی و ایشانند هدایت یافتگان حضرت فرمود که ای
ابان شما میگویید که ظلم در این آیه شرک بخداست و ما میگوییم این آیه در شان امیرالمؤمنین است و اهل بیت او نازل شده است
زیرا که ایشان یک چشم زدن بخدا شرک نیاورده اند هرگز و عبادت لات و عزی نکردند چنانچه آن سه خلیفه ناحق کردند و حضرت امیر ع
اول کسی بود که با پیغمبر نماز کرد و اول کسی بود که تصدیق پیغمبری کرد پس این آیه در شان او نازل شده است و کلینی از حضرت صادق ع
روایت کرده است در تفسیر این آیه که مراد آنست که ایمان آوردند بآنچه محمد آورده است از ولایت و امامت حضرت امیرالمؤمنین ع
و ذریت او و مخلوط نگردانند بولایت ابوبکر و عمر و عثمان پس ایمان آنست که بولایت ایشان مخلوط نگردانند و ایضا در تفسیر فرات
از حضرت صادق ع روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی الذین امنوا وتطمئن قلوبهم بذکر الله الا بذکر الله
تطمئن القلوب یعنی آنانکه ایمان آورده اند و آرام گرفت دلهای ایشان بیاد خدا بدانید که بیاد خدا آرام میگیرد و ساکن میشود
دلهای شما حضرت فرمود که حضرت رسول بعلی بن ابی طالب گفت میدانی این آیه در شان کی نازل شده است گفت خدا و رسول
داناترند فرمود که در شان کسی نازل شده است که تصدیق کند مرا و ایمان آورد بمن و دوست دارد ترا و فرزندان ترا بعد از تو
و تسلیم کند امامت را از برای تو و امامان بعد از تو و عیاشی از حضرت صادق ع روایت کرده است در تفسیر این آیه که ذکر خدا
محمد است و دلها مطمئن میگردد بآنحضرت ذکر خداست و حجاب خداست و علی بن ابراهیم روایت کرده است که الذین امنوا
شیعیانند و ذکر خدا ائمه و امیرالمؤمنین اند و ائمه اند و فرات از حضرت باقر ع روایت کرده است که فرمود محبت ما ایمانست و
بغض و عداوت ما کفر است پس این آیه را خواند ولکن الله حبب الیکم الایمان وزینه فی قلوبکم وکره
الیکم الکفر والفسوق والعصیان اولئک هم الراشدون یعنی ولیکن خدا دوست گردانید بسوی شما ایمان را
و زینت داده است او را در دلهای شما و مکروه کرده بسوی شما کفر و فسوق و معصیت را آن گروه ایشانند راه یافتگان

بطریق صلاح و رستگاری و کلینی و علی بن ابراهیم روایت کرده اند در تاویل این آیه که ایمان امیرالمؤمنین است و کفر ابوبکر است
و فسوق عمر است و عصیان عثمان است و کلینی روایت کرده است از حضرت صادق ع در تفسیر قول حق تعالی وهدوا الی الطیب
من القول وهدوا الی صراط الحمید یعنی هدایت یافته شده اند مؤمنان بسوی پاکیزه و نیکو از گفتار و هدایت یافته
شده اند برای خداوند مستحق حمد و ستایش فرمود که این آیه در شان حمزه و جعفر و عبیده و سلمان و ابوذر و مقداد و عمار نازل شده
که هدایت یافتند بسوی ولایت امیرالمؤمنین و علی بن ابراهیم از حضرت صادق ع روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی انهم
یکیدون کیدا یعنی کافران مکر میکنند مکر کردنی حضرت فرمود که مراد ابوبکر و عمر و سایر منافقانند که مکر کرده اند با رسول خدا
و با امیرالمؤمنین و با فاطمه زهرا واکید کیدا و من مکر میکنم با ایشان مکر کردنی با آنکه در دنیا حکم اسلام بر ایشان جاری
میکنم و در آخرت با کافران ایشان را به جهنم میبرم یا جزای مکر ایشان را بایشان میرسانم فمهل الکافرین امهلهم رویدا پس مهلت
ده کافران را اندک زمانی حضرت فرمود که چون قائم مبعوث گردد و ظاهر شود انتقام میشود برای من از جباران و پیشوایان باطل
از قریش و بنی امیه و سایر مردم و ابن ماهیار بسند معتبر از حضرت باقر ع روایت کرده است در تفسیر آیه ان الذین کفروا من اهل
الکتاب والمشرکین فی نار جهنم یعنی آنها که کافر شدند از اهل کتاب و مشرکان در آتش جهنم اند حضرت فرمود که مراد آن جماعتند
که قرآن برای ایشان نازل شد پس مرتد شدند و کافر شدند با آنکه بعد از رسول ص غصب امیرالمؤمنین ع کردند و بروایت دیگر الذین
کفروا من اهل الکتاب آنهایند که تکذیب شیعه میکنند و مشرکان آنهایند که با امیرالمؤمنین در خلافت شریک قرار داده اند
یعنی نبودند تا آنکه کافر شدند از تکذیب کنندگان شیعه و آنها که امیرالمؤمنین را از مرتبه اول خلافت بمرتبه چهارم قرار داده اند
جهار شریکت و کفر تا بیاید بسوی ایشان بینه یعنی واضح شود حق از برای ایشان رسول من الله یعنی محمد ص صحفا مطهرة یعنی
تلاوت میکند صحیفهای پاکیزه را حضرت فرمود یعنی دلالت میکند مردم را باولوالامر بعد از خود که ائمه اند و ایشانند صحف مطهره
فیها کتب قیمة فرمود که یعنی نزد ایشانست حق واضح و ما تفرق الذین اوتوا الکتاب یعنی متفرق نشدند آنها که تکذیب
شیعه کردند الا من بعد ما جاءتهم البینة مگر بعد از آنکه حق نزد ایشان آمد و ما امروا الا لیعبدوا الله مخلصین

له الدین فرمود که یعنی مأمور شده اند این اصناف مسلمانان مگر از برای آنکه عبادت کنند خدا را در حالتیکه خالص گردانند باشند
از برای خدا دین را با آنکه ایمان بیاورند بخدا و رسول و ائمه وذلک دین القیمة و این است دین قیمه فرمود که یعنی مأمور
شده اند و بروایت دیگر حضرت قائم است ان الذین امنوا وعملوا الصالحات فرمود که یعنی آنها که ایمان آورده اند بخدا
و رسول ص و باولوالامر و اطاعت کرده اند ایشانرا از آنچه امر کرده اند اولئک هم خیر البریة یعنی ایشانند بهترین خلایق و بروایت
دیگر فرمود که این آیه در شان آل محمد نازل شده است در امالی شیخ از جابر انصاری روایت کرده است که روزی نزد حضرت رسول
بودیم حضرت امیرالمؤمنین آمد حضرت رسول فرمود که آمد بسوی شما برادر من پس فرمود که بحق آن خداوندیکه جانم بدست قدرت اوست
این و شیعیانش رستگارانند در روز قیامت بدرستیکه او پیش از همه میکند قسمت بالسویه را پیش از همه رعایت مینماید و خوبتر
فضیلتش نزد خدا از همه بیشتر است پس این آیه نازل شده است و هر گاه که آنحضرت پیدا میشد اصحاب محمد میگفتند خیر البریة و ایضا از حضرت
امیرالمؤمنین روایت کرده است که رسول خدا فرمود که هیچ پیغمبری نیست مگر آنکه بر بالش نوشته است بخط و زبان سریانی که آل محمد
خیر البریة و ایضا از یعقوب پسر میثم تمار روایت کرده است که گفت رفتم بخدمت حضرت امام محمد باقر ع و گفتم فدای تو شوم
ای فرزند رسول خدا در کتابهای پدرم یافتم که حضرت امیرالمؤمنین به پدرم گفت دوست دار دوست آل محمد را هر چند فاسق و زناکار باشد
و دشمن دار دشمن آل محمد را هر چند بسیار روزه گیرد و بسیار نماز کند بدرستیکه من شنیدم از رسول خدا که این آیه را خواند ان الذین
امنوا تا آخر خیر البریة پس رو بجانب من گردانید که ایشان والله تو و شیعیان تواند یا علی وعده گاه تو و ایشان حوض کوثر است خواهند آمد
با روهای نورانی و دست پای نورانی و تاجها بر سر پس حضرت امام محمد باقر ع فرمود که در کتاب علی چنین نوشته است و اخبار
بسیار در باب نزول این آیه در شان حضرت امیر روایت شده است و بعضی در مجلد بعد احوال آنحضرت انشاء الله مذکور خواهد شد
و بعد از این حق تعالی فرموده است رضی الله عنهم ورضوا عنه یعنی خدا از ایشان راضی شده و ایشان از خدا راضی شده اند از حضرت
صادق ع روایت کرده اند که خدا راضی است از مؤمن در دنیا و آخرت و مؤمن هر چند در دنیا از خدا راضی است اما در دلش حزنی
است بر آنچه می بیند از تمحیص و ابتلا و امتحان و چون روز قیامت ثوابهای خدا را که برای او مقرر کرده می بیند در آن وقت راضی میشود

از خدا آنچه حق و سزاوار رضا و خوشنودیست و ایضا روایت کرده است از ابان بن تغلب که حضرت صادق ع این آیه را تلاوت
نمودند و ویل للمشرکین الذین لا یؤتون الزکوة وهم بالآخرة هم کافرون یعنی وای بر مشرکین آنانکه نمیدهند
زکوة را و بآخرت کافرند پس فرمود که ای ابان آیا گمان میکنی که خدا از مشرکان و بت پرستان زکوة اموال ایشانرا طلب میکند
و ایشان با خدا خدای دیگر میپرستند ابان گفت پس کیستند ایشان حضرت فرمود که یعنی وای بر آنها که با امام اول شریک قرار
دادند بسوی امام آخر آنچه گفت در حق او امام اول و ایشان باو کافرند و علی بن ابراهیم روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی
واذکروا نعمة الله علیکم ومیثاقه الذی واثقکم به اذ قلتم سمعنا واطعنا یعنی یاد کنید نعمت خدا را
بر شما و پیمان او را که بر شما محکم گرفت چون گفتید شنیدیم و اطاعت کردیم فرمود که چون رسول پیمان گرفت برایشان بولایت
و امامت علی بن ابی طالب ع گفتند شنیدیم و اطاعت کردیم پس شکستند پیمانرا بعد از آنحضرت و کلینی از حضرت صادق ع روایت
کرده است در تفسیر قول حق تعالی هو الذی خلقکم فمنکم کافر ومنکم مؤمن یعنی اوست که خلق کرده است شما را پس بعضی
از شما کافرند و بعضی مؤمن فرمود که دانست خدا ایمان ایشانرا بولایت ما و کفر ایشانرا بولایت ما در روزی که پیمان از ایشان
گرفت در صلب آدم و ایشان ذره چند بودند و ایضا روایت کرده اند از امام محمد باقر ع که حق تعالی خطاب کرده است حضرت امیر
المؤمنین را در قرآن در آنجا که فرموده است ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤک فاستغفروا الله واستغفر لهم
الرسول لوجدوا الله توابا رحیما فلا وربک لا یؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا
فی انفسهم حرجا مما قضیت ویسلموا تسلیما یعنی اگر آنکه ایشان ستم کردند بر نفسهای خود می آمدند بسوی تو پس طلب
آمرزش میکردند از خدا و طلب آمرزش میکرد از برای ایشان رسول هر آینه می یافتند خدا را قبول کننده توبه و مهربان پس نه چنین بحق پروردگار
تو که ایمان نمیآورند ایشان تا آنکه حکم سازند در آنچه نزاع و اختلاف افتد میان ایشان در خاطر خود تنگی از آنچه حکم کنی تو و انقیاد
کنند حکم ترا انقیاد کردنی حضرت فرمود که این خطاب با امیر المؤمنین است در باب صحیفه ملعونه که ابوبکر و عمر لعنة الله علیهما
و جمعی از منافقان نوشتند و با یکدیگر عهد کردند که هر گاه حق تعالی محمد را از دنیا ببرد نگذارند که خلافت به بنی هاشم برسد مراد از تشجر

بینهم

بینهم اینست که ستمی بر خود کردند یعنی ایشان کافر شدند باین عمل و ایمان ایشان درست نمیشود مگر آنکه بیایند نزد حضرت امیر
المؤمنین پس استغفار کنند از خدا و طلب آمرزش کند از برای ایشان رسول خدا و این قرینه است بآنکه مخاطب باین خطاب حضرت
رسول نیست و اگر بیایند و استغفرت لهم بگوید هر آینه توبه ایشان قبول خواهد شد پس بعد از آن بیان فرمود کیفیت توبه
ایشانرا که توبه ایشان مقبول نیست و ایمان ایشان درست نیست مگر آنکه بخدمت حضرت امیر المؤمنین بیایند و اقرار بگناه
خود بکنند و آنحضرت را حکم کنند که اگر میخواهی ما را بتلافی این خطا که کرده ایم بکش و میخواهی عفو کن و بگذر پس هر حکمی در حق ایشان کند
راضی باشند و دلتنگ نباشند هر گاه چنین کنند توبه ایشان مقبول میشود پس بعد از این فرمود که ولو انهم فعلوا ما یوعظون
به لکان خیرا لهم حضرت فرمود که یعنی اگر بکنند آنچه پند داده شده بآن در باب علی چنانچه در آیه سابقه مذکور شد هر آینه
بهتر خواهد بود از برای ایشان و ایضا از حضرت صادق ع روایت کرده است که در تفسیر این آیه بل تؤثرون الحیوة الدنیا
یعنی بلکه اختیار میکنند زندگانی دنیا را حضرت فرمود که یعنی ولایت ابوبکر و عمر و عثمان و سایر خلفای جور که دنیا با ایشان
بود والآخرة خیر وابقی و برای آخرت بهتر و باقی تر است حضرت فرمود که مراد ولایت امیر المؤمنین که ثواب آخرت مترتب است
بر آن و ایضا از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است در تفسیر آیه فاقم وجهک للدین حنیفا یعنی راست گردان روی خود را
برای دین حق در حالتیکه میل کننده باشی از دینهای باطل فطرة الله التی فطر الناس علیها یعنی آن خلقتی که خلق نموده است مردم را
بآن خلق کرده علی بن ابراهیم و صفار و ابن بابویه بسندهای بسیار از حضرت امام رضا ع و حضرت صادق ع روایت کرده اند
که مراد آنست که مفطور گردانیده است ایشانرا بر معرفت در روز الست و بر توحید که لا اله الا الله و محمد رسول الله
و علی امیر المؤمنین ولی الله است تا اینجا داخل توحید است و هر که اقرار بولایت و امامت علی بن ابی طالب نکرده است
دیگانگی خدا اقرارش درست نیست و مشرک است و ایضا بسند معتبر روایت کرده است از حضرت صادق ع در تفسیر قول حق تعالی ان
الذین امنوا ثم کفروا ثم امنوا ثم کفروا ثم ازدادوا کفرا لم یکن الله لیغفر لهم ولا لیهدیهم سبیلا یعنی
بدرستیکه آنانکه ایمان آوردند پس کافر شدند پس ایمان آوردند پس کافر شدند پس زیاد کردند کفر را نخواهد بود که خدا بیامرزد ایشانرا

برای ایشان راهها خیر و نجات حضرت فرمود که این آیه نازل شده است در حق ابوبکر و عمر و عثمان علیهم اللعنة والنیران که ایمان آوردند
به پیغمبر در اول امر یعنی بزبان و کافر شدند یعنی کفر خود را ظاهر کردند در وقتیکه حضرت رسول عرض کرد بر ایشان ولایت امیرالمؤمنین را
وگفت من کنت مولاه فعلی مولاه یعنی هر که من مولا و صاحب اختیار اویم علی مولا و پیشوا و صاحب اختیار اوست پس چون
حضرت تکلیف بیعت بایشان کرد بناچار بزبان اقرار کردند و بیعت با امیرالمؤمنین کردند پس کافر شدند در وقتیکه حضرت رسول
از دنیا رفت پس اقرار به بیعت نکردند پس کفر را زیاد کردند که آنها را که با امیرالمؤمنین در روز غدیر بیعت کرده بودند جبر کردند که با ابوبکر
بیعت کنند با آنکه حضرت امیر را جبر کردند بر بیعت پس باقی نماند از برای این گروه هیچ خیر و بهره از ایمان و فرمود در تفسیر قول حق تعالی
ان الذین ارتدوا علی ادبارهم من بعد ما تبین لهم الهدی الشیطان سول لهم واملی لهم یعنی
بدرستیکه آنها که برگشتند از دین بر پشتهای خود یعنی بکفری که بر آن بودند بعد از آنکه ظاهر شده بود از برای ایشان هدایت شیطان
زینت داد برای ایشان ضلالت ایشانرا و دراز گردانید آرزوهای ایشانرا حضرت فرمود که ایشان ابوبکر و عمر و عثمان لعنهم الله اند
که از دین برگشتند بترک ولایت امیرالمؤمنین و ایضا در تفسیر قول حق تعالی ومن یرد فیه بالحاد بظلم نذقه من عذاب
الیم یعنی هر که اراده کند در حرم کاری که میل کند از حق و مقرون باشد بستم بچشانیم او را از عذاب دردناک حضرت فرمود که
این آیه نازل شد در شان ابوبکر و عمر و ابو عبیده که کاتب ایشان بود در وقتیکه داخل کعبه شدند و عهد و پیمان بستند بر کفر
خود و انکار آنچه نازل شده بود در شان امیرالمؤمنین پس ملحد شدند در میان خانه خدا بظلمی که کردند بر حضرت رسول و ولی
او علی بن ابی طالب پس دور شدند از رحمت خدا گروه ستمکاران و ایضا روایت کرده است از حضرت صادق ع در تفسیر قول
حق تعالی انکم لفی قول مختلف یؤفک عنه من افک یعنی بدرستیکه شما در گفتار مختلفید و گفتار مختلف
ایشان در ولایت علی بن ابی طالب بود و برگردانیده میشود از بهشت هر که برگردانیده میشود از ولایت آنحضرت و ایضا
کلینی و ابن ماهیار از حضرت باقر ع روایت کرده اند که این آیه چنین نازل شده است فابی اکثر الناس بولایة علی
الا کفورا یعنی ابا کردند اکثر مردم از ولایت علی و فرمود که این آیه چنین نازل شده است وقل الحق من ربکم ولایة علی

فمن شاء فلیؤمن ومن شاء فلیکفر انا اعتدنا للظالمین آل محمد نارا احاط بهم سرا
دقها یعنی بگو حق و قول درست از جانب پروردگار شماست در ولایت علی بن ابی طالب پس هر که خواهد ایمان بیاورد و هر که
خواهد کافر شود ما آماده کرده ایم از برای ستمکاران بر آل محمد آتشی را که احاطه کرده است بایشان پردهای آن و در کتاب
تاویل الآیات از اخطب خوارزم که از علمای سنیانست روایت کرده است و از ابن عباس روایت کرده است که جماعتی از حضرت
رسول پرسیدند که این آیه در حق کی نازل شده است وعد الله الذین امنوا وعملوا الصالحات منهم مغفرة و
اجرا عظیما یعنی وعده کرده است خدا آنها را که ایمان آورده اند و عملهای شایسته کرده اند از آمرزش گناهان و مزد عظیم را
حضرت فرمود که چون روز قیامت شود بلند شود علمی از نور سفید و ندا کند که برخیزد سید مؤمنان و برخیزند با او آنها که ایمان
آوردند بعد از مبعوث شدن محمد ص پس برخیزد علی بن ابی طالب ع و علمی از نور سفید بدست او دهند و در زیر آن علم جمیع سابقان
اولان از مهاجرین و انصار باشند مخلوط نمیشود با ایشان غیر ایشان تا آنکه بنشینند بر منبری از نور رب العزت و عرض کنند همه را
بر آنحضرت یکی یکی و هر یک مزد شرا و نور شرا بایشان عطا میکند پس چون آخر ایشان برسد بایشان گوید دانستید صفت خود را
در بهشت بدرستیکه پروردگار شما میگوید که شما را نزد من آمرزش و مزد عظیم است یعنی بهشت پس حضرت برخیزد و ایشان که
در زیر علم او باشند همه ایشانرا داخل بهشت گرداند و غیر ایشانرا داخل جهنم گرداند پس اینست معنی قول حق تعالی والذین امنوا بالله
ورسوله اولئک هم الصدیقون والشهداء عند ربهم لهم اجرهم ونورهم یعنی آنها که ایمان آوردند بخدا
و پیغمبران او این جماعت ایشان بسیار تصدیق کننده اند پیغمبران و شهیدان یا گواهانند نزد پروردگار ایشان مر ایشان
راست اجر ایشان و نور ایشان حضرت فرمود که یعنی سابقین اولین و مؤمنان و آنها که ولایت امیرالمؤمنین را دارند
والذین کفروا وکذبوا بآیاتنا اولئک اصحاب الجحیم یعنی آنها که کافر شدند و تکذیب کردند بآیات ما ایشانند
اصحاب جهنم فرمود که یعنی کافر شدند و دروغ پنداشتند ولایت را و انکار کردند حق علی را مترجم گوید که احادیث در تاویل این
نوع از آیات بسیار است که در کتاب بحار الانوار ذکر شده است و بعضی در مجلد بعد احوال حضرت امیرالمؤمنین مذکور خواهد شد

دتناویل ایمان بولایت اهل بیت ظاهر است زیرا که جزو عمده ایمانست و مستلزم سایر اجزاست و اصول و فروع ایمان به بیان از
ایشان معلوم میشود و تناویل ایمان بایشان باعتبار همین جهات و کمال ایمان در ایشان واضح است و تناویل کفر بانکار
ولایت نیز معلوم است زیرا که جزو عمده ایمان از ایشان مسلوبست و ایضا انکار آنچه پیغمبر آورده است عین کفرست و تناویل
شرک بشریک گردانیدن در ولایت یا انکار ولایت بچند وجه است اوّل آنکه در برابر امامی که خدا نصب کرده دیگری را نصب کردن با
خدا شریک شدنست دوّم آنکه اطاعت کسی کردن که خدا نفرموده باشد یا حکم پرستیدن او دارد چنانچه حق تعالی مکرر در قرآن فرموده
که عبادت شیطان میکنند اطاعت او را عبادت فرموده و فرموده که اهل کتاب علما و رهبانان خود را خدایان گرفته اند بغیر از خدا اطاعت
ایشان را در باطل پرستیدن عبادت شمرده سوّم آنکه حق تعالی بسیاری از چیزهایی که نسبت بدوستانش واقع شده است بخود نسبت داده است
چنانچه ظلم بر ایشان را ظلم بر خود شمرده و اطاعت و بیعت ایشان را اطاعت و بیعت خود قرار داده پس میتواند بود که شریک با ایشان
قرار دادن را شریک با خود قرار داده باشد

فصل سیزدهم در بیان احادیثی که دلالت کند بر آنکه ایشانند ابرار و متقیان و سابقان
و مقربان و شیعیان ایشان اصحاب الیمین اند و دشمنان ایشان فجار و اشرار و اصحاب شمال اند ابن ماهیار در تفسیر قول حق تعالی
والسابقون السابقون اولئک المقربون فی جنات النعیم مفسران گفته اند که یعنی آنها که سبقت گرفته اند بایمان
و طاعت سبقت خواهند گرفت در آخرت بسوی بهشت ایشانند مقربان در بهشتها بر رفعت از حضرت امیر المؤمنین روایت کرده است
که سبقت گیرندگان سه کسند مؤمن آل فرعون بود که پیش از همه کس ایمان آورد بحضرت موسی و حبیب نجار صاحب یس که پیش از
همه کس ایمان آورد بحضرت عیسی و علی بن ابی طالب ع که پیش از همه کس ایمان آورد به محمد ص و افضل ایشانست و ابن شهرآشوب
از حضرت صادق ع روایت کرده است که مائیم سابقون که پیشی گرفتیم بر همه کس همه امت در همه کمالات و مائیم آخرون که دولت
ما بعد از همه خواهد بود و ابن ماهیار از شیخ طوسی روایت کرده است بسند او از ابن عباس که گفت پرسیدم از رسول خدا ص از تفسیر قول
حق تعالی والسابقون السابقون اولئک المقربون حضرت فرمود که جبرئیل گفت که ایشان علی و شیعیان اویند که سبقت
میگیرند بسوی بهشت و مقربند بسوی خدا بگرامی داشتن خدا ایشان را و ایضا از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده اند در تفسیر قول

حق تعالی فاما ان کان من المقربین فروح و ریحان و جنة نعیم یعنی اگر میت از جمله مقربانست پس از برای او روحست
یعنی استراحت یا نسیم بهشت و ریحان یعنی رزق طیب نیکو یا گل بهشت که در وقت مردن می آورند که او ببوید بهشتی که در آن
تنعّم کند حضرت فرمود که این آیه در شان حضرت امیر المؤمنین ع و امامان بعد از او است و در عیون اخبار الرضا از حضرت امیر المؤمنین
روایت کرده است که فرمود در شان من نازل شده است این آیه والسابقون السابقون اولئک المقربون و در کتاب سلیم
هلالی روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین ع در مجمعی که مهاجران و انصار تمام کرد فرمود که سوگند میدهم شما را بخدا
که آیا میدانید در وقتیکه نازل شد والسابقون الاولون من المهاجرین والانصار والسابقون السابقون
اولئک المقربون از حضرت رسول از تفسیر این دو آیه پرسیدند حضرت فرمود که خدا فرستاده است در شان پیغمبران و او
صیای ایشان پس منم بهترین پیغمبران خدا و رسولان او و علی بن ابی طالب وصی من بهترین اوصیاست همه گفتند بلی شنیدیم
و شیخ طبرسی در مجمع البیان از حضرت باقر ع روایت کرده است که سابقون چهار کسند پسر آدم که کشته شد و سابق امت موسی و
او مؤمن آل فرعونست و سابق امت عیسی ع و او حبیب نجارست و سابق امت محمد ص و او علی بن ابی طالب ست و کلینی روایت
کرده است که حضرت امام محمد باقر ع بجماعتی از شیعه خطاب کرد که شما شیعیان خدائید و شما یاوران خدائید و شمائید سابقون
اوّلون و سابقون آخرون سابقون در دنیا و سابقون در آخرت بسوی بهشت ما ضامن شده ایم از برای شما بهشت را
بضامن خدا و ضامن رسول خدا ص و علی بن ابراهیم روایت کرده است که اصحاب میمنه مؤمنانند که گناهان کرده اند و ایشان را
در موقف حساب باز میدارند و سابقون آنهایند که سبقت مینمایند بسوی بهشت بی حساب و کلینی از اصبغ بن نباته روایت
کرده است که مردی آمد بخدمت حضرت امیر المؤمنین و گفت یا امیر المؤمنین جماعتی میگویند که بنده زنا میکند در حالتیکه مؤمن باشد
و دزدی نمیکند در حالتیکه مؤمن باشد و این سخن سنگین است بر من و سینه ام تنگی میکند که بگویم که این بنده نماز را مثل من
میکند و مردم را دعوت باسلام مثل من میکند و او دختر بمن میدهد و من دختر باو میدهم و او میراث از من میبرد و من از او
میراث میبرم از برای گناه اندکی که کند از ایمان بدر رود حضرت فرمود که راست گفتی آنچه گفتی و من شنیدم از حضرت رسول چنین میگفت

[illegible]

و دلیل بر این کتاب خداست حق تعالی مردم را سه طبقه خلق کرده است و سه منزل برای ایشان قرار داده است در قرآن اصحاب میمنه
و اصحاب مشئمه و سابقون پس آنچه ذکر کرده است از امر سابقین پس ایشانند پیغمبران بعضی مرسل و بعضی غیر مرسل و در ایشان
پنج روح قرار داده است روح القدس و روح الایمان و روح القوه و روح الشهوه و روح البدن پس بروح القدس مبعوث
گردیدند پیغمبران بعضی مرسل و بعضی غیر مرسل و باین روح خبرها را میدانند و بروح ایمان عبادت میکنند خدا را و شریک نمیگیرند
با او چیزی را و بروح قوت جهاد میکنند با دشمن خود و تحصیل معاش خود میکنند و بروح شهوت طعام لذیذ میخورند و میل میفرمایند
و حلال از زنان جوان نکاح میکنند و بروح بدن راه میروند پس آن جماعت آمرزیده اند یعنی معصومند و اگر بلذات ترک اولی
مکروهی بکنند خدا عفو میکند و اثرش با ایشان نمیماند پس حضرت فرمود که خدا میفرماید تلک الرسل فضلنا بعضهم
علی بعض منهم من کلم الله و رفع بعضهم درجات و آتینا عیسی بن مریم البینات و ایدناه بروح
القدس یعنی این پیغمبرانرا افزونی و زیادتی دادیم بعضی از ایشانرا بر بعضی به فضایل کسی بود که خدا با او سخن گفت
چون حضرت موسی و محمد را بلند کرد بعضی از ایشانرا بر بعضی بادرجه دادیم و دادیم ما عیسی پسر مریم را معجزهای واضح و قوت
دادیم او را بروح القدس پاکیزه و در باب جمیع پیغمبران فرمود و ایدهم بروح منه یعنی تقویت کرد ایشانرا بروحی که از اوست
یعنی برگزیده اوست یا از عطاهای اوست حضرت فرمود که یعنی گرامی داشت ایشانرا بآن روح پس بآن روح و داد ایشانرا بر غیر
ایشان پس ذکر کرد اصحاب میمنه را و ایشان مؤمنانند چنانچه سزاوار ایمانست در ایشان چهار روح قرار داده است روح الایمان
و روح قوت و روح شهوت و روح بدن پس همیشه این چهار روح را پیوسته کامل میگردانند تا آنکه بر او حالتی چند وارد میشود پس
آن مرد گفت یا امیر المؤمنین آن حالات کدامست حضرت فرمود که اما اول آنها پس چنانست که حق تعالی فرموده است و منکم من یرد
الی ارذل العمر لکیلا یعلم بعد علم شیئا یعنی بعضی از شما بر میگردد به خبیث ترین عمرها که عمر خرافت باشد تا آنکه
نداند بعد از دانستن هیچ چیز را حضرت فرمود که پس این مردی شود که از او جمیع ارواح و از دین خدا بدر نمیرود زیرا که خدا او را
کرده است پس از خرافت نمیداند وقت نماز را و نمیتواند در شب و روز از برای نماز برخیزد و در صف جماعت با مردم بایستد پس

نقصانیست

نقصانیست از روح ایمان و هیچ ضرر باو نمیرسد و بعضی از ایشان هست که کم میشود از او روح قوت پس نمیتواند با دشمنان
جهاد کند و قوت بر طلب معاش ندارد و بعضی کم میشود از او روح شهوت بحیثیتی که اگر خوشترین دختران آدم بر او بگذرد میل
نمیکند بسوی او و بر نمیخیزد و روح البدن در او میماند و راه میرود و حرکت میکند تا ملک موت بسوی او آید و این مرد حالش خوبست
زیرا که خدا این را نسبت باو کرده است و گاه است حالتی چند او را عارض میشود در توانائی و جوانی او پس قصد گناه میکند
پس روح قوت او را تشجیع میگرداند و روح شهوت از برای او زینت میدهد و روح بدن او میکشد تا او را بگناه می افکند
و مرتکب زنا میشود پس چون دست بر آن زن بحرام گذاشت روح ایمان از او مفارقت میکند و بر نمیگردد بسوی او تا توبه کند
پس اگر توبه کند خدا توبه اش را قبول میکند و اگر توبه نکند و باز عود کند بآن گناه خدا او را داخل جهنم میکند و اما اصحاب مشئمه
پس یهود و نصاری خدای تعالی میفرماید الذین آتیناهم الکتاب یعرفونه کما یعرفون ابناءهم فرمود که یعنی
میشناسند محمد را و ولایت او و اهل بیت او را در تورات و انجیل چنانچه میشناسند فرزندان خود را در خانهای خود و ان فریقا منهم
لیکتمون الحق و هم یعلمون یعنی بدرستیکه جماعتی که از ایشان میپوشانند حق را و حال آنکه میدانند الحق من ربکم
فرمود که حق از جانب پروردگار تو است که تو رسولی بسوی ایشان فلا تکونن من الممترین پس مباش تو از جمله شک کنندگان
پس چون آنرا میدانستند دانسته انکار کردند خدا ایشانرا باین مبتلا کرد پس سلب کرد از ایشان روح ایمانرا و ساکن گردانید
در بدن ایشان سه روح را روح قوت و روح شهوت و روح بدن را پس اضافه کرد و نسبت داد ایشانرا به چهارپایان پس
ان هم الا کالانعام یعنی نیستند ایشان مگر مانند چهارپایان زیرا که چهارپایان بار بر میدارند بروح قوت و علف میخورند
بروح شهوت و راه میروند بروح بدن پس آن سائل گفت بردی غم و شبهه را از دلم باذن و توفیق پروردگار ای امیر
المؤمنین و ابن ماهیار از حضرت باقر روایت کرده است در تفسیر این آیه و اما ان کان من اصحاب الیمین فسلام
لک من اصحاب الیمین یعنی پس اگر بوده باشد از اصحاب یمین پس سلام بر تو باد ای اصحاب یمین که برادران تواند سلام میکنند بر تو
چنانچه اکثر مفسران گفته اند و حضرت در این حدیث فرمود که اصحاب الیمین شیعه اند حق تعالی به پیغمبرش میگوید پس سلام بر تو باد از اصحاب

یمین یعنی تو سالی از ایشان که فرزندان تو را نمیکشند و در روایت دیگر فرمود که ایشان و حرستان اینند و در کتاب تأویل
الآیات از حضرت باقر روایت کرده است که متوجه نشد بسوی من احدی از خلق من که محبوب‌تر باشد بسوی من از دعا کننده
که بخواند مرا و سؤال کند بحق محمد و اهل بیت او و بدرستیکه این کلماتی که آدم اخذ کرد از پروردگارش و با آن توبه‌اش قبول شد و این
بود آن کلمات اللهم انت ولیی فی نعمتی والقادر علی طلبتی وقد تعلم حاجتی فاسئلک بحق محمد و
آل محمد الا ما رحمتنی فغفرت زلتی یعنی خداوندا تویی صاحب اختیار من در نعمت و تویی قادر بر طلب و سؤال من که از تو میکنم
و بتحقیقکه میدانی حاجت مرا پس سؤال میکنم از تو بحق محمد و آل محمد که البته مرا رحم کن و بیامرزی لغزش مرا پس حضرت عزت
وحی کرد بسوی او که ای آدم من ولی نعمت توام و قادرم بر دادن مطلوب و بتحقیقکه میدانم حاجت تو را پس بگو چرا سؤال کردی
از من بحق این جماعت آدم گفت ای پروردگار من چون دمیدی روح را در جسد من سر بلند کردم بسوی عرش تو ناگاه دیدم که بر دور
آن نوشته بود لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله پس دانستم که محمد کرامی‌ترین خلق است نزد تو
و آل او کرامی‌ترین آلند پس نامها را بر من عرض کردی پس از جمله آنها که بر من گذشتند از اصحاب یمین آل محمد و شیعیان ایشان بودند
پس دانستم که ایشان نزدیک‌ترین خلق‌اند بسوی تو حق تعالی فرمود که راست گفتی ای آدم و ایضا روایت کرده است که از آنحضرت که
رسول خدا فرمود یا امیرالمؤمنین ع که خدا حجت گرفت بتو در ابتدای آفرینش در وقتیکه ایشان را بازداشت نزد خود و ایشان
شبحهای چند بودند پس بایشان فرمود که آیا من پروردگار شما نبودم گفتند بلی گفت آیا علی امیر و پادشاه مؤمنان نیست پس همه
خلق انکار کردند و تکبر ورزیدند و طغیان کردند از ولایت مگر نفس قلیلی از ایشان در نهایت قلت و کم‌اند و ایشانند اصحاب
یمین و ایضا روایت کرده است که از حضرت باقر پرسیدند از تفسیر قول حق تعالی فاما ان کان من المقربین فرمود که مقربان
آنهااند که نزد امام قرب و منزلتی دارند باز پرسیدند از اصحاب الیمین فرمود که هر که اقرار بامامت کند حق دارد و اما ان کان من اصحاب الیمین
پرسیدند از تفسیر و اما ان کان من المکذبین الضالین یعنی اگر باشد میت از تکذیب کنندگان پیغمبران و از گمراهان
پس برای او است منزلی و مهمانی از حمیم گرم جهنم و در آوردن در آتش سوزان حضرت فرمود که ایشان جماعتی‌اند که تکذیب امام کنند

و کلینی روایت کرده است که از حضرت صادق ع سؤال کردند از تفسیر قول حق تعالی ما سلککم فی سقر قالوا لم نک من
المصلین یعنی اصحاب الیمین سؤال میکنند از مجرمان و کافران که چه چیز در آورد شما را در جهنم ایشان در جواب گویند نبودیم
از مصلیان پس مشهور یعنی از نمازگذارندگان حضرت فرمود که مصلی در این آیه یعنی نمازگذارنده نیست بلکه برابر و در گرو دناختن
اسبان ده اسب میتازند هر یک نامی دارند آنکه پیش از همه است آنرا سابق مینامند و مجلی نیز گویند و بعد از آن مصلی است که سرش محاذی
استخوان جانب راست دم سابق است پس سابقون ائمه‌اند که بر همه امت پیشی گرفته‌اند در عقاید و اعمال و مصلی شیعیان ایشانند
که میخواهند خود را بایشان ملحق نمایند و متابعت ایشان مینمایند اما در درجه از ایشان پست‌ترند و این معنی انسب است بسیاق
زیرا که مخالفت در اصول دین انسب است باحوال مجرمان و مشرکان از مخالفت در فرع که نماز باشد و همچنین و لم نک نطعم
المسکین یعنی طعام نمیدادیم درویشان را و آن نیز در حدیث وارد شده است که مراد دادن خمس است به آل محمد پس آن نیز به اصول
دین میتوان برگردانید و ابن ماهیار از حضرت باقر ع روایت کرده است که در تفسیر این آیه فرمود که کل نفس بما کسبت رهینة
الا اصحاب الیمین یعنی هر نفسی آنچه کرده است از اقوال و اعمال مرهونست مگر اصحاب یمین حضرت فرمود که اصحاب یمین
شیعیان ما اهل بیت‌اند و فرمود در تفسیر آیه فی جنات یتسائلون عن المجرمین حضرت رسول بحضرت امیرالمؤمنین ع
گفت یا علی مجرمان آنهااند که انکار ولایت و امامت تو کرده‌اند و فرمود که چون از ایشان پرسند که چه چیز شما را در جهنم در آورد
گویند نبودیم از نمازگذارندگان و طعام نمیدادیم بدرویشان و شروع میکردیم در باطل با شروع کنندگان چون اینها را
گویند بایشان اصحاب یمین بایشان گویند که اینها باعث دخول جهنم و خلود در آن نمیشود دیگر بگویید که چه میکردید
ایشان گویند و کنا نکذب بیوم الدین حتی اتانا الیقین یعنی بودیم که تکذیب میکردیم بروز جزا تا آمد
ما را مرگ متیقن حضرت فرمود که گویند اصحاب یمین بایشان که اینست شما را بجهنم آورده است ای شقیها و فرمود که
یوم الدین روز میثاق که پیمان ولایت تو را از ایشان گرفتند و ایشان تکذیب کردند و باور نداشتند و طغیان
و تکبر نمودند و علی بن ابراهیم از حضرت باقر ع روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی کلا ان کتاب الفجار لفی سجین

یعنی چنان نیست که شما گمان میکنید که قیامت نخواهد بود بدرستیکه نامهٔ اعمال فجور کنندگان در سجین است یا در نامهٔ
ایشان نوشته شده است که روح ایشان در آنجاست و آن در طبقهٔ هفتم زمین است یا چاهیست در جهنم یا آنکه نام نامهٔ
اعمال ایشانست حضرت فرمود که مراد از فجار که درین آیه مذکور شده است ابوبکر و عمر و عثمان و اتباع ایشانست بعد از این
فرموده است ویل یومئذ للمکذبین الذین یکذبون بیوم الدین یعنی وای در آن روز بر تکذیب کنندگان
که تکذیب میکنند و دروغ می پندارند روز جزا را حضرت فرمود که ایشان ابوبکر و عمرند وما یکذب به الا کل
معتد اثیم اذا تتلی علیه آیاتنا قال اساطیر الاولین یعنی تکذیب نمیکنند بروز جزا مگر هر تجاوز کننده
از حد و گناه کاری که هرگاه خوانده میشود براو آیات ما میگوید که این افسانهای پیشینیانست تا آنجا که فرمود ثم انهم لصا
لوا الجحیم یعنی پس بدرستیکه ایشان افروزندهٔ آتش جهنم اند حضرت فرمود که این آیات در شان ابوبکر و عمر است که
ایشان تکذیب حضرت رسول میکردند و بعد از آن این آیه را فرموده است عینا یشرب بها المقربون حضرت فرمود
که مقربون حضرت رسول و امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین اند و ایضا بسند معتبر دیگر از آنحضرت روایت کرده است که حق تعالی
خلق کرده است ما را از بلندترین مراتب علیین و خلق کرده است دلهای شیعیان ما را از آنچه بدنهای ما را از آن خلق کرد
پس دلهای ایشان میل میکند بسوی ما زیرا که خلق شده است از آنچه دلهای ما از آن خلق شده است پس این آیه کریمه را تلاوت
فرمود کلا ان کتاب الابرار لفی علیین وما ادریک ما علیون کتاب مرقوم یشهده المقربون
یعنی چنین است بدرستیکه نامهای اعمال ابرار و نیکوکاران در علیین است و چه خبر داده است ترا که چه چیز است علیون
نامهایست نوشته شده و واضح که حاضر میشوند نزد آن نامه و حفظ میکنند آنرا مقربان و در روز قیامت گواهی میدهند بر آن
مقربان یا آنکه نام محل آن کتابست که آسمان هفتم باشد یا سدرة المنتهی یا بهشت پس فرمود و یسقون من رحیق
مختوم ختامه مسک وفی ذلک یعنی می آشامند ابرار از شراب خالص مهر کرده که مهر بر مشک زده شده است
حضرت فرمود که آبیست هرگاه بیاشامند آنرا مؤمن بوی مشک از آن می آید فلیتنافس المتنافسون یعنی در این

باید رغبت کنند رغبت کنندگان حضرت فرمود که یعنی در آنچه ذکر کردیم ثوابی هست که طلب مینمایند آنرا مؤمنان و مزاجه
من تسنیم یعنی آنچه با آن ممزوج میگردانند از چشمهٔ تسنیم است حضرت فرمود که تسنیم بهترین شرابهای اهل بهشت است
و آنرا برای آن تسنیم مینامند که از مکان بلندی میریزد در خانهای ایشان عینا یشرب بها المقربون حضرت فرمود
یعنی تسنیم چشمه ایست که مقربان خالص آنرا می آشامند و ممزوج بچیز دیگر نمیگردانند و مقربان محمد و آل محمدند حق تعالی میفرماید
السابقون السابقون اولئک المقربون یعنی رسول خدا و خدیجه کبری و علی بن ابی طالب و امامان از ذریت ایشان
نیز ملحق شدند بایشان حق تعالی میفرماید والحقنا بهم ذریتهم یعنی ملحق گردانیدیم بایشان ذریات ایشانرا و مقربان از تسنیم
میآشامند بحت و صرف و آنرا سایر مؤمنان ممزوج آنرا می آشامند پس علی بن ابراهیم گفته است که این ازاین جهت وصف کرد حق تعالی
مجرمانرا که استهزا میکنند بمؤمنان و میخندند بر ایشان و چشمک میزنند بر ایشان پس فرمود که ان الذین اجرموا کانوا من
الذین آمنوا یضحکون یعنی آنها که مجرم شدند و شرکت آوردند و میخندیدند واذا مروا بهم یتغامزون و چون مؤمنان
میگذشتند بر ایشان بچشم اشاره میکردند واذا انقلبوا الی اهلهم انقلبوا فکهین و چون باز میگردیدند بسوی اهل
خود باز میگردیدند تنعم کنندگان بخدمت ایشان واذا رأوهم قالوا ان هؤلاء لضالون و چون میدیدند مؤمنانرا
میگفتند اینجماعت گمراهانند وما ارسلوا علیهم حافظین حق تعالی میفرماید که فرستاده نشدند ایشان بر مؤمنان حفظ
کنندگان اعمال ایشان فالیوم الذین آمنوا من الکفار یضحکون پس امروز که قیامت باشد آنها که ایمان آوردند
بحال کافران میخندند علی الارائک ینظرون در حالتیکه بر تختها تکیه زده اند و نظر میکنند باحوال اهل جهنم هل ثوب
الکفار ما کانوا یفعلون حضرت فرمود که یعنی آیا جزا دادیم کافرانرا بآنچه کردند ایشان و بروایت دیگر فرمود الذین
اجرموا ابوبکر و عمر و عثمان و اتباع ایشانند که میخندیدند و بچشم اشاره میکردند برسول خدا و اتباع آنحضرت و در مجمع البیان
روایت کرده است که کانوا من الذین آمنوا یضحکون در شان علی بن ابی طالب نازل شده است و سببش آن بود که روزی
در میان جمعی از مسلمانان بود و آمدند بخدمت رسول خدا پس استهزا کردند بایشان منافقان و خندیدند و اشاره بچشم میکردند

کردند پس برگشتند بسوی اصحاب خود و گفتند ما دیدیم صلع را یعنی امیرالمؤمنین را که موی پیش سرکم داشت پس خندیدیم براو و در آن وقت
این آیه نازل شد این را از مقاتل و کلبی روایت کرده است و ابوالقاسم حسکانی در شواهد التنزیل روایت کرده است از ابن عباس که
الذین اجرموا منافقان قریشند و الذین امنوا علی بن ابی طالب است و ابن شهرآشوب روایت کرده است که حضرت امام حسن
فرمود که هرچه در کتاب خداست ان الابرار واقع شده است پس بخدا سوگند که اراده نکرده است مگر علی بن ابی طالب و فاطمه و حسن و حسین را
زیرا که ما نیکوکارانیم بپدران و مادران خود دلهای ما بلند شده است بطاعتها و نیکیها و بیزار شده است از دنیا و محبت آن
اطاعت کرده ایم خدا را در جمیع فرایض آن و ایمان کامل آورده ایم بیگانگی او و تصدیق تمام کرده ایم رسول او را و از حضرت کاظم
روایت کرده است که فجار آنهایند که فجور کرده اند در حق ائمه و عدوان و طغیان کرده اند در حق ایشان و در مجمع البیان از جعفر
رسول روایت کرده است که سجین پست ترین چاهیست در جهنم که سرش گشوده است و فلق چاهیست در جهنم که سرش پوشیده است
و از حضرت باقر روایت کرده است که اما مؤمنون پس بالا میبرند اعمال ایشان را و ارواح ایشان را بسوی آسمان پس گشوده میشود برای
ایشان درهای آسمان و اما کافر پس عمل او و روح او را بالا میبرند پس منادی ندا میکند که برید او را بسوی سجین و آن وادیست در حضرموت
که آن را برهوت میگویند و علی بن ابراهیم از حضرت باقر روایت کرده است که سجین زمین هفتم است و علیون آسمان هفتم و
از حضرت امام حسن روایت کرده است که مردم محشور میشوند در نزد صخره بیت المقدس پس اهل بهشت از جانب راست صخره محشور میشوند
و اهل جهنم را از جانب چپ صخره در منتهای زمین هفتم قرار میدهند و خلق سجین در آنجاست و کلینی بسند معتبر از حضرت صادق
روایت کرده است که حضرت رسول فرمود که ملک عمل بنده را بالا میبرد شاد و خوشحال و چون حسنات را بالا برد حق تعالی فرماید ببرید عملش را
بسوی سجین که غرض او از این عمل غیر من بود و ابن ماهیار بسند معتبر از حضرت باقر روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی ان
الابرار لفی نعیم و ان الفجار لفی جحیم یعنی بدرستیکه ابرار و نیکوکاران در نعیم بهشتند و فجار و کافران در آتش افروخته
جهنم اند حضرت فرمود که ابرار مائیم و فجار دشمنان مایند و ایضا روایت کرده است در تفسیر و ما ادریک ما علیون
کتاب مرقوم یعنی مرقوم است بخیر که محبت محمد و آل محمد است و ایضا روایت کرده است از ابن عباس در تفسیر قول حق تعالی ام نجعل

الذین امنوا و عملوا الصالحات کالمفسدین فی الارض ام نجعل المتقین کالفجار یعنی آیا میگردانیم آنها را
که ایمان آوردند و کردند اعمال شایسته مانند افساد کنندگان در زمین یا میگردانیم پرهیزکاران را مانند بدکاران ابن عباس گفت
آنها که ایمان آوردند و عمل صالح کردند علی و حمزه و عبیده است و افساد کنندگان عتبه و شیبه و ولید اند که بدست آنها کشته شدند
و پرهیزکاران علی و اصحاب اویند و فجار معویه و اصحاب اویند **فصل چهاردهم** در بیان اخباری که در باب تاویل صراط و سبیل
و اشباه اینها بائمه هدی وارد شده است در تفسیر حضرت امام حسن عسکری و معانی الاخبار مذکور است که حضرت فرمود در تفسیر قول حق تعالی
اهدنا الصراط المستقیم یعنی دائم گردان از برای ما توفیق خود را که بآن اطاعت تو کرده ایم در ایام گذشته خود تا اطاعت
کنیم ترا در آینده عمرهای خود و صراط المستقیم یعنی راه راست دو صراط است یکی صراط دنیاست و دیگری صراط آخرت اما
صراط مستقیم دنیا آنست که از غلو پست تر باشد و از تقصیر بلندتر باشد و راست باشد و میل بسوی چیزی از باطل نداشته باشد و
و صراط دیگر راه مؤمنانست بسوی بهشت در آخرت که راست است و میل نمیکند از بهشت بسوی جهنم و بغیر جهنم حضرت صادق
فرمود که یعنی ارشاد کن ما را بسوی راه راست و بسوی ملازمت راهی که میرساند این کس را بسوی محبت تو و میرساند بدین تو و مانع شود
از آنکه متابعت خواهشهای نفس خود بکنیم یا عمل کنیم برایهای خود و هلاک شویم صراط الذین انعمت علیهم فرمود که یعنی بگوئید
که هدایت کن ما را براه آن جماعتی که انعام کرده برایشان بتوفیق دادن از برای دین خود و طاعت خود و ایشان آن جماعتند که حق تعالی
در شان ایشان فرموده است و من یطع الله و الرسول فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من
النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن اولئک رفیقا یعنی هر که اطاعت کند خدا
و رسول را پس آن جماعت با آنند که خدا انعام کرده است برایشان از پیغمبران و بسیار تصدیق کنندگان ایشان و شهیدان
و صالحان از حضرت امیرالمؤمنین روایت فرمود نیستند این جماعت که خدا انعام کرده است برایشان بمال و صحت بدن اگرچه اینها
نیز نعمتهای ظاهره خداست مگر نمی بینید این جماعت را این نعمتهای ظاهره را میدارند بعضی کافر میباشند و بعضی فاسق میباشند و خدا شما را
امر میکند که شما دعا کنید که خدا شما را براه ایشان ارشاد نماید و شما را براه آن جماعتی که خدا انعام کرده است برایشان بایمان بخدا

و تصدیق بر رسولان خدا و ولایت محمد و آل محمد ص و اصحاب بندگان برگزیده کان او نیکوئی که سالم مانند با آن از شر بندگان خطا
و از زیارت درگناهان دشمنان خدا و کفر ایشان با نیکه با ایشان مدارا کنید و ایشان را تحریص بر آزار خود و آزار مؤمنان دیگر
نکنید و بشناسید حقوق برادران مؤمن خود را از بر که زیرا که هیچ بنده و کنیزی از بندگان خدا نیست که دوستی با محمد و آل محمد بکند و
دشمنی با دشمنان ایشان بکند مگر آنکه از عذاب خدا قلعه منیعی و سپر حصینی از برای او خدا کرده است و هر بنده و کنیزی که مدارا کند با بندگان
خدا به بهترین مدارها که داخل نشود بسبب آن در باطل و بیرون نرود بسبب آن از حق البته حق تعالی هر نفس او را ثواب تسبیح بدهد و عملش
قبول کند و عطا کند او را اجری که بر کتمان اسرار ما کرده و خشمی که فرو برده است بسبب آنچه از دشمنان ما شنیده است از ثواب کسی که در
خون خود دست پا زند در راه خدا و هر بنده که حقوق برادران مؤمن خود را ادا کند بقدر طاقت خود و عطا کند با ایشان آنقدر
که او را ممکن شود و راضی باشد از ایشان بآنکه عفو کند از بدیهای ایشان و لغزشی که از ایشان صادر شود در جزای ایشان مبالغه نکند
و بیامرزد بدیهای ایشان را البته حق تعالی در روز قیامت با او گوید که ای بنده من ادا کردی حقوق برادران مؤمن خود را و بر ایشان
تنگ نگرفتی در حقوقیکه بر ایشان داشتی و من بخشنده‌تر و کریمتر و سزاوارترم بآنچه تو کرده از مسامحه و کرم پس من امروز بتو عطا میکنم
آنچه تورا وعده داده بودم و زیاده بر آن عطا میکنم از فضل واسع خود و بر تو تنگ نمیگیرم در تقصیراتی که کرده در بعضی از حقوق
من پس حق تعالی ملحق میگرداند او را بمحمد و آل او و قرار خواهد داد او را در میان نیکان شیعیان ایشان و در معانی الاخبار بسند معتبر روایت
کرده است که از حضرت صادق سؤال کردند از صراط فرمود که آن طریق بسوی معرفت خداست و صراط دو صراط است در دنیا و صراط
در آخرت اما صراط دنیا پس آن امامیست که اطاعت او واجب است بر کسیکه او را بشناسد در دنیا و پیروی کند هدایتش و را میکند رد بر
صراطیکه آن جسر جهنم است در آخرت و هر که نشناسد او را در دنیا میلغزد قدم او از صراط در آخرت و می افتد در آتش جهنم و ایضا
بسند حسن از حضرت صادق ع روایت کرده است در تفسیر اهدنا الصراط المستقیم که ترجمه‌اش آنست که هدایت کن ما را براه
راست فرمود که صراط مستقیم امیرالمؤمنین است و شناختن او و دلیل بر این آنست که حق تعالی میفرماید و انه فی ام الکتاب لدینا
لعلی حکیم یعنی امیرالمؤمنین در ام الکتاب که سوره حمد است مذکور است در آیه اهدنا الصراط المستقیم و صراط مستقیم علی

که عالم است بحکم و معارف ربانی و مفسران ضمیر را راجع بقرآن گرفته‌اند و ام الکتاب را بلوح محفوظ تفسیر کرده‌اند یعنی قرآن بلوح
محفوظ که نزد ماست بلند مرتبه و محکم است یا ظاهر کننده حکمت و بنا بر آنچه ما سابقا تحقیق کردیم که امیرالمؤمنین کتاب الله ناطق است
میتوان با ظاهر آیه نیز منطبق ساخت و ایضا بسند معتبر از حضرت امام زین العابدین ع روایت کرده است که میان خدا و حجت او
که امام زمانست حجابی و پرده نیست و ماییم درهای علم الهی و ماییم صراط مستقیم و ماییم صندوق علم خدا و بیان کننده
وحی خدا و ماییم ارکان توحید خدا و ماییم محل رازهای خدا و ایضا بسند معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده است در تفسیر
صراط الذین انعمت علیهم یعنی راه آن جماعتی که انعام کرده بر ایشان فرمود که مراد محمد است و ذریت او و علی بن
ابراهیم بسند کالصحیح از حضرت صادق ع روایت کرده است که فرمود ماییم بخدا سوگند آنها که خدا امر کرده است باطاعت ایشان
هر که خواهد از این راه برود و هر که خواهد از آن راه برود بخدا سوگند که چاره نیست از بند بسوی ما ماییم والله آن سبیل و راهیکه خدا امر
کرده است شما را بمتابعت آن و ماییم والله صراط مستقیم و ایضا روایت است کالصحیح از آنحضرت که آخر سوره حمد را چنین
خواندند که اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم وغیر الضالین
یعنی هدایت کن ما را براه راست راه آنها که انعام کرده بر ایشان نه راه آنها که غضب کرده بر ایشان که ناصبیان اند یعنی
مجموع شیعیان غیر مستضعفین یا آنها که عداوت اهل بیت دارند و گمراهان یهودند و نصاری و ایضا بسند کالصحیح دیگر
از آنحضرت روایت کرده است که مغضوب علیهم ناصبیانند و ضالین شک کنندگان اند که امام را نمی‌شناسند و ابن شهرآشوب
از تفسیر وکیع که از مفسران عامه است روایت کرده است از ابن عباس در تفسیر اهدنا الصراط المستقیم یعنی بگوئید
ای گروه بندگان ارشاد و هدایت کن ما را بسوی محبت پیغمبر و اهل بیت او و از تفسیر ثعلبی روایت کرده است از ابی بریده که
صراط مستقیم راه محمد و آل او است و در کشف الغمه از تفسیر محدث روایت کرده است از بریده مثل این را و علی بن ابراهیم روایت
کرده است در تفسیر قول حق تعالی و ان هذا صراطی مستقیما فاتبعوه ولا تتبعوا السبل فتفرق بکم عن سبیله
ذلکم وصیکم به لعلکم تتقون یعنی بدرستیکه این راه من است راه راست پس متابعت کنید آن را و متابعت نکنید راهها

مختلف را که آن راهها جدا کند شما را از راه حق این اتباع را وصیت کرد خدا شما را بآن شاید شما بپرهیزید از گمراهی حضرت فرمود
که صراط مستقیم در این آیه امام است و سبیل که نهی از متابعت آنها در آیه مذکور شده راه غیر امام است فتفرق بکم عن سبیله
یعنی پراکنده شوید و اختلاف کنید در امام و از حضرت باقر ع روایت کرده است در تفسیر این آیه که مائیم سبیل خدا و هر که مخالفت کند
آن راهها دیگر سبیل است که خدا نهی از متابعت آنها کرده است و ایضا روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی و ان الله
لهاد الذین آمنوا الی صراط مستقیم یعنی بتحقیق که خدا راه نماینده است آنها را که ایمان آورده اند بسوی راه راست
فرمود که یعنی هدایت میکند بسوی امام یقین و در کتاب تاویل الآیات بسند کالصحیح از حضرت باقر ع روایت کرده است
در تاویل و ان هذا صراطی مستقیما که مراد راه امامت است پس متابعت کنید او را و لا تتبعوا السبل مراد راههای
دیگر است غیر راه امامت و از کتاب نهج الایمان روایت کرده است از بریده اسلمی که رسول خدا بعد از نزول این آیه فرمود که
از خدا سؤال کردم که این آیه را در شان علی قرار دهد و خدا چنین کرد و در تفسیر فرات از حضرت باقر ع روایت کرده است در تاویل
و ان هذا صراطی مستقیما که مراد علی بن ابی طالب ع و امامان از فرزندان فاطمه اند که ایشانند صراط خدا و کسیکه ایشان را
نخواهد براههای دیگر میرود و ابن شهرآشوب از حضرت صادق ع روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی و لا تتبعوا السبل
مائیم راه خدا برای کسیکه اقتدا بما کند و مائیم هدایت کنندگان بسوی بهشت و مائیم حلقه‌های عروة الوثقی اسلام و ایضا
از آنحضرت روایت کرده است از تفسیر قول حق تعالی و الذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا یعنی آنها که جهاد
کردند در راه دین ما هرآینه بنمائیم بایشان راههای خود را فرمود که این آیه در شان آل محمد ص و شیعیان ایشان نازل شده است و
ایضا از آنحضرت روایت کرده است در تفسیر و اتبع سبیل من اناب یعنی متابعت و پیروی کن راه آن کسی را که بازگشت
میکند بسوی من فرمود که یعنی پیروی راه محمد و علی ع و علی بن ابراهیم روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی و انک لتدعوهم
الی صراط مستقیم بدرستیکه هرآینه میخوانی ایشان را بسوی مستقیم فرمود که یعنی بسوی ولایت امیرالمؤمنین و ایضا روایت
کرده است در تفسیر قول الهی و ان الذین لا یؤمنون بالآخرة عن الصراط لناکبون یعنی بدرستیکه آنها که ایمان

می آورند

نمی آورند بآخرت از راه راست عدول کننده اند فرمود که یعنی از امام عدول میکنند و در مناقب از حضرت باقر ع روایت
کرده است که مراد آنست که عدول کننده اند از ولایت ما و محمد بن العباس روایت کرده است بسندهای بسیار که مراد از صراط
ولایت اهل بیت است و ایضا در مناقب از ابن عباس روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی فستعلمون من اصحاب
الصراط السوی و من اهتدی پس زود باشد بدانید که کیست اصحاب راه راست و کیست راه یافته بحق حضرت فرمود
که اصحاب صراط والله محمد است ص و اهل بیت هدایت یافته اصحاب محمدند ص و در تفسیر امام حسن عسکری ع مرویست که رسول خدا
فرمود هر بنده از بندگان خدا و هر کنیزی از کنیزان خدا که با امیرالمؤمنین در ظاهر بیعت کند و در باطن بیعت را بشکند و بر نفاق
خود ثابت بماند چون ملک موت از برای قبض روح او بیاید متمثل شوند برای او شیطان و اعوان او و متمثل گردد برای او
آتشهای جهنم و اصناف عذابهای آن و متمثل گردانند ایضا از برای او بهشتها و منازلی که از برای او مقرر کرده بودند در آنها
اگر وفا میکرد به بیعت خدا و باقی میماند بر ایمان خود در آن منازل ساکن میشد پس ملک موت باو میگوید که نظر کن بسوی
این بهشتها که قدر حسن و بهجت و سرور آنرا نمیداند بغیر پروردگار عالمیان از برای تو مهیا بود اگر باقی میماندی بر ولایت
نسبت به برادر محمد رسول خدا بازگشت تو بسوی این منزلها بود در روز قیامت ولیکن بیعت را شکستی و مخالفت کردی
پس این آتشها و اصناف عذابهای آن و زبانهای آن و افعیهای دهن گشاده آن و عقربهای دم بلند کرده آن و درندگان
نیش آور گشنه آن و سایر اصناف عذابهای آن همه از تست و بازگشت تو بسوی آنهاست پس در آنوقت میگوید یا لیتنی
اتخذت مع الرسول سبیلا یعنی ای کاشکی اخذ کرده بودم با رسول راهی و کاشکی قبول کرده بودم آنچه مرا بآن
امر کرده بود و بر خود لازم ساخته بودم از موالات علی آنچه لازم گردانیده بودم و ابن ماهیار بسند معتبر از حضرت باقر ع
روایت کرده است که حضرت این آیه را تلاوت فرمود یوم یعض الظالم علی یدیه و یقول یا لیتنی اتخذت
مع الرسول سبیلا یا ویلتی لیتنی لم اتخذ فلانا خلیلا یعنی روزی که بگزد ستمکار از روی پشیمانی
بر دستهای خود و بگوید ای کاشکی فرا میگرفتم با پیغمبر خدا راهی که فرموده بود وای بر من کاشکی نمیگرفتم فلانرا دوست و یار

خود حضرت فرمود که ابوبکر این سخن را نسبت بعمر میگوید و در حدیث دیگر از حضرت صادق ع روایت کرده است که بخدا سوگند
که حق تعالی در قرآن کنایه بعنوان فلان نفرموده است بلکه چنین است که لیتنی لم اتخذ الثانی خلیلا یعنی بجای
فلان اسم عمر مذکور است و زود باشد که آن قرآن ظاهر شود و مردم باین روش بخوانند و کلینی از حضرت باقر ع روایت
کرده است که حضرت امیرالمؤمنین خطبه خواندند و دران خطبه فرمودند که گران ترین و شقی ترین مردم پیراهن خلافت را از بر من
کندند و خود پوشیدند و با من منازعه کردند در امری که حقی دران نداشتند و مرتکب آن شدند از روی گمراهی و نادانی پس
بد جایی وارد شدند و بد عذابی از برای خود مهیا کردند و یکدیگر را لعنت خواهند کرد و در قولهای خود بیزاری خواهند جست
هر یک از ایشان بر دیگری و عمر با قرین خود ابوبکر خواهد بود و با او خواهد گفت وقتیکه یکدیگر را ملاقات کنند یالیت بینی
و بینک بعد المشرقین فبئس القرین یعنی ای کاش که میان من و میان تو دوری مشرق و مغرب بود پس بد
هم نشینی بودی تو از برای من پس جواب میگوید آن شقی ترین مردم با نهایت بدحالی یالیتنی لم اتخذک خلیلا
لقد اضلنی عن الذکر بعد اذ جاءنی وکان الشیطان للانسان خذولا یعنی ای کاش که نگرفته
بودم ترا با خود دوست بدرستیکه گمراه کردی مرا از یاد خدا بعد از آنکه آمده بود بسوی من سخن حق و هست شیطان مر آدمی را
فرو گذارنده پس حضرت فرمود که منم آن یاد خدا که از آن گمراه شدند و منم سبیل و راه خدا که از آن دور گردیدند و منم آن دینی
که بآن تکذیب کردند و منم آن راه راست که از آن گردیدند و در مناقب از حضرت صادق ع روایت کرده است در تفسیر قول
حق تعالی افمن یمشی مکبا علی وجهه اهدی امن یمشی سویا علی صراط مستقیم که ترجمه اش آنست که آیا
کسی که میرود بر رو در افتاده و سرنگون هدایت یافته تر است یا آن کسی که میرود بر راه راست حضرت فرمود که آنکه کور افتاده و
سرنگون میرود دشمنان مایند و آنکه راست میرود سلمان و مقداد و عمار و خواص حضرت امیرالمؤمنین اند و محمد بن العباس روایت
کرده است از حضرت باقر ع که آنحضرت فرمود که آنکه در شب براه راست میرود بخدا سوگند که علی است و اوصیای او و علی بن ابراهیم
از حضرت باقر ع روایت کرده است در این آیه و قال الظالمون ان تتبعون الا رجلا مسحورا انظر کیف ضربوا

لک الامثال فضلوا فلا یستطیعون سبیلا یعنی گفتند ظالمان متابعت نمیکنید مگر مردی را که جادو کرده اند او را ببین
چگونه زدند برای تو مثلها پس گمراه شدند پس نمیتوانند راهی یافت بسوی طعن تو حضرت فرمود که آیه چنین نازل شده است
و قال الظالمون آل محمد حقهم یعنی گفتند آنها که ستم کردند بر آل محمد و حق ایشان را غصب کردند و فرمود که آخر آیه دوم
چنین است فلا یستطیعون الی ولایة علی سبیلا یعنی پس نمی یابند بسوی ولایت علی بر راهی و علی راه خداست
که میتواند بود که مراد این باشد که این آیه باین معنی نازل شده نه آنکه لفظ آیه چنین بود کلینی بسند معتبر از حضرت باقر ع
روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی قل هذه سبیلی ادعوا الی الله علی بصیرة انا و من اتبعنی بگو یا محمد ص این
راه منست میخوانم مردم را بسوی راه خدا با بصیرت و بینایی من و هر که پیروی من کند حضرت فرمود که مراد بآن کسی که متابعت
آنحضرت کردند و ایشان به نیابت حضرت رسول مردم را باین حق دعوت مینمایند و در تفسیر فرات از حضرت باقر ع روایت کرده است
که مراد از سبیل در این آیه ولایت اهل بیت است انکار نمیکند آنرا احدی مگر گمراهی و مذمت علی نمیکند مگر گمراهی و بسند دیگر روایت
کرده است که مراد آن جماعت که متابعت میکنند از اهل بیت من پیوسته مردی بعد از مردی از اهل بیت من دعوت میکنند بسوی
آنچه من دعوت میکنم بسوی آن و کلینی بسند معتبر از حضرت باقر ع روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی فاستمسک بالذی
اوحی الیک انک علی صراط مستقیم یعنی پس چنگ زن بآنچه وحی کرده شده است بسوی تو بدرستیکه تو بر راه راستی
حضرت فرمود که یعنی تو بر ولایت علی بن ابی طالب ع علی صراط مستقیم است و در سوره حجر حق تعالی میفرماید هذا صراط علی
مستقیم را اکثر قرات علی بفتح لام و یای مشدده است و گفته اند که یعنی توحید خدا راهیست که بر من لازم است رعایت آن و
و در بعضی از قراءت شاذه بکسر لام و رفع یا با تنوین خوانده اند یعنی این راه بلند است و در طرایف از حسن بصری روایت کرده است
که او بکسر لام و تشدید یای مکسوره میخوانده است و میگفته است که مراد اینست که راه علی بن ابی طالب ع راه و دین او مستقیم است
و واضح است و کجی در آن نیست پس متابعت کنید راه او را و متمسک شوید باو و کلینی نیز این قرائت را از حضرت صادق ع روایت
کرده است و در سوره حم سجده میفرماید ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکة

ان لا تخافوا و لا تحزنوا و ابشروا بالجنة التی کنتم توعدون نحن اولیاؤکم فی الحیوة الدنیا
و فی الآخرة و لکم فیها ما تشتهی انفسکم و لکم فیها ما تدعون یعنی بدرستیکه آنها که گفتند پروردگار ما
خداست پس ایستاده اند بر توحید یا بر عبادات فرود آیند بر ایشان فرشتگان و گویند مترسید و غمگین مشوید بهشتی که وعده
داده شده اید بزبان پیغمبران ما ئیم دوستان شما در زندگانی دنیا و در آخرت آنچه آرزو کند نفسهای شما از برای شما هست در آخرت
آنچه آرزو کنید مترجم گوید که احادیث مختلفه در تأویل این آیه در شان اهل بیت و خطاب ملائکه با ایشان در دنیا است چنانچه
در بصائر بسند معتبر روایت کرده است که حمران از حضرت صادق ع پرسید که فدای تو شوم بما خبر رسیده است که ملائکه بر شما نازل
میشود حضرت فرمود بلی والله نازل میشوند بر ما و بر دوش فرشهای ما راه میروند مگر کتاب خدا را نخوانده که میفرماید ان الذین قالوا
ربنا الله تا آخر آیه و بعضی اخبار بر این باب در باب نزول ملائکه بر ایشان مذکور خواهد شد انشاء الله پس بنا بر این مراد از استقامت
عصمت خواهد بود و در بعضی روایات ظاهر میشود که این آیه در شان شیعیان نازل شده و در قبر و در قیامت چنانچه ابن ماهیار
از حضرت باقر ع روایت کرده است در تفسیر آیه ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا یعنی کامل گردانیدند طاعت خدا
و رسول او را و ولایت آل محمد را پس ثابت و مستقیم ماندند بر آنها تتنزل علیهم الملائکة تا آخر آیه فرمود که اینها آن جماعتند
که چون برسند در روز قیامت در وقتی که مبعوث شوند و از قبر بیرون آیند ملائکه ایشان را استقبال کنند و گویند بایشان که مترسید
و اندوهناک مباشید ما ئیم آنها که بودیم با شما در زندگانی دنیا از شما مفارقت نمیکنیم تا داخل بهشت شوید و از قبرها بیرون آیید
و مژده باد شما را به بهشتی که شما را وعده داده بودند و ایضا ابن ماهیار و کلینی بسند معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده اند که
در تفسیر این آیه که مراد از استقامت بر ولایت ائمه است یکی بعد از دیگری یعنی اعتقاد کنند بامامت همه ائمه و ابن ماهیار بسند معتبر
از حضرت باقر ع روایت کرده است که فرمود بخدا سوگند که مراد این مذهب حقی است که شما شیعیان بر آن هستید و نزول ملائکه
و بشارت دادن ایشان در وقت مرگ و در روز قیامت و در مجمع البیان از حضرت امام رضا ع روایت کرده است
که مراد شیعیانند و از حضرت صادق ع روایت کرده است که بشارت ملائکه در وقت مرگ و از حضرت باقر ع روایت کرده است

در تفسیر

در تفسیر نحن اولیاؤکم فی الحیوة الدنیا و فی الآخرة یعنی حراست و محافظت میکنیم شما را در دنیا و در وقت مرگ
در آخرت و در تفسیر حضرت امام حسن عسکری ع روایت کرده است از رسول خدا ص که پیوسته مؤمنان میترسند از بدی عاقبت
و یقین ندارند رسیدن بخشنودی خدا تا در وقتی که روح او را قبض نماید و ملک موت برای او ظاهر گردد زیرا که ملک موت
وارد میشود بر مؤمن در وقتی که آزارش بسیار شده است و سینه اش بسیار تنگ است بسبب مفارقت از اموال و عیال خود
بجهت آنچه در آن است در اضطراب احوال و در حق آنها که با او معامله دارند و عیال او و در دل او مانده است حسرت آنها و آرزوها که
که در آنها داشته و بعمل نیاورده پس در این حال ملک موت با او میگوید که چرا این غصه ها را فرو میبری در جواب میگوید بسبب اضطراب
احوال من و برهم خوردن آرزوهای من ملک موت با او میگوید که آیا عاقلی جزع میکند از تلف شدن یک درهم ناروائی هر گاه بعوض
آن هزار هزار برابر در دنیا با او دهند میگوید نه ملک موت میگوید نظر کن بجانب بالا چون نظر میکند درجات بهشتها و قصرها را
می بیند که فوق آرزوی آرزو کنندگان میباشد پس ملک موت با او میگوید اینها منزلها و نعمتها و مالها و زنان و عیال تواند و
هر که از زنان و فرزندان تو صالح و شایسته است در این منزلها با تو خواهند بود آیا راضی میشوی که بدل آنچه در دنیا میگذاری اینها را
بگیری میگوید بلی راضیم پس ملک موت میگوید که باز نظر کن چون محمد و علی و آل طیبین ایشان را در اعلا علیین مشاهده میکند پس
با او میگوید که اینها آقایان و پیشوایان تواند و در این بهشتها همنشین و انیس تو خواهند بود آیا راضی نیستی که اینها از برای تو
بدل مصاحبان تو باشند میگوید بلی بحق پروردگارم که راضیم پس اینست معنی قول حق تعالی تتنزل علیهم الملائکة ان
لا تخافوا یعنی مترسید از احوالی که در پیش دارید که کفایت شر آنها از شما شده است و لا تحزنوا یعنی غمگین مباشید بر آنچه در دنیا
واگذاشته اید از فرزندان و عیال و اموال زیرا که آنچه دیدید در بهشتها بدل آنهاست از برای شما و شاد باشید بآن بهشتی که وعده
داده اند شما را این منزلهاست که دیدید و آن بزرگواران انیس و جلیس شما خواهند بود و حق تعالی در سوره جن میفرماید و ان لو استقاموا
علی الطریقة لاسقیناهم ماء غدقا لنفتنهم فیه یعنی اگر مستقیم بمانند بر طریقه ایمان هر آینه می آشامانیم بایشان
یعنی میفرستیم از آسمان برای ایشان آب بسیاری از برای آنکه امتحان کنیم ایشان را در آن و در احادیث اهل بیت در تأویل

این آیه چند وجه وارد شده است اول آنکه ابن ماهیار از حضرت صادق ع روایت کرده است که یعنی اگر ایشان در عالم ذرات
وارواح در روزی که خدا از ایشان پیمان گرفته بود بر خدائیت خود و رسالت حضرت رسالت و امامت ائمه اگر ایشان بر ولایت
ثابت میماندند هر آینه در طینت ایشان آب شیرین بسیار میریختیم نه از آب شور و تلخی که در طینت کافران و منافقان میریختیم
و از حضرت باقر ع نیز روایت کرده است همین مضمون را و در آخرش فرموده است که افتتان و امتحان ایشان در ولایت
علی بن ابی طالب است دوم آنکه آب کنایه از علم است زیرا که علم باعث حیات روح است چنانچه آب باعث حیات بدن است چنانچه
در چندین روایت معتبر از حضرت باقر و صادق ع وارد شده است که یعنی اگر ایشان بر ولایت اهل بیت مستقیم بمانند هر آینه بر ایشان
میریزیم علم بسیاری که از ائمه یاد گیرند و در بعضی روایات وارد شده است که ضمیر لنفتنهم راجع بمنافقانست یعنی از برای آنکه
منافقان را امتحان کنیم فصل پانزدهم در بیان آیاتیکه مشتمل است بر صدق و صادقین و صدیقین و آنها که صادقند و آیات
بسیار است آیه اول یا ایها الذین امنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین یعنی ای گروهی که ایمان آورده اید بترسید
از خدا و باشید با راستگویان و شیخ طبرسی گفته است که در مصحف ابن مسعود و قرائت ابن عباس و کونوا من الصادقین
یعنی باشید از راستگویان و گفته است یعنی لهذا باشید بر مذهب کسی که راستی بورزد در همه اقوال و اعمال خود و با ایشان مصاحبت
و رفاقت کنید و از ابن عباس روایت کرده است که یعنی باشید با علی و اصحاب او و از حضرت صادق ع روایت کرده است
که یعنی باشید با آل محمد ص و در بصائر از حضرت باقر ع روایت کرده است که مراد از صادقون مائیم و از حضرت امام رضا ع
روایت کرده است که صادقون ائمه اند که بسیار تصدیق کنندگانند خدا و رسول را باطاعت خود و در مناقب از طرق مخ
لفان از ابن عمر روایت کرده است که یعنی بوده باشید با محمد و اهل بیت او و در کمال الدین از حضرت امیرالمؤمنین روایت
کرده است که چون این آیه کریمه نازل شد سلمان گفت یا رسول الله این آیه عام است یا خاص فرمود که مأمورون عامند و جمیع
مؤمنان مأمور باین شده اند و اما صادقون پس مخصوص برادرم علی و اوصیاء بعد از او است تا روز قیامت و شیخ طبرسی
در مجالس روایت کرده است از حضرت باقر ع و کونوا مع الصادقین یعنی باشید با علی بن ابی طالب و علی بن ابراهیم گفته است

که صادقون ائمه اند

که صادقون ائمه اند مترجم گوید که این آیه کریمه از جمله آیاتیست که علما استدلال کرده اند بر آنها بر امامت ائمه معصومین و وجه
استدلال آنست که حضرت عزت امر کرده است کافه مؤمنان را بودن با صادقون و ظاهر است که مراد بودن با ایشان در اعمال
و اقوال و معلوم است که حق تعالی امر نمیفرماید عموما بمتابعت کسی که داند فسق و معصیت از او صادر میشود با آنکه نهی کرده است از فسوق
و معاصی پس بایست که ایشان معصوم باشند و از فسوق و معاصی مطلقا در افعال و اقوال خطا نکنند تا آنکه متابعت ایشان
در جمیع امور واجب باشد و ایضا اجماع کرده اند امت بر آنکه خطابهای قرآن عامست و شامل جمیع زمانهاست و مخصوص بزمانی
دون زمانی نیست پس ناچار است که در هر زمان امام معصوم بوده باشد که مؤمنان آن زمان مأمور باشند بمتابعت او
و در کتاب احوال امیرالمؤمنین مبسوط تر از این انشاء الله مذکور خواهد شد آیه دوم ومن یطع الله والرسول ف
اولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین والصدیقین والشهداء والصالحین و
حسن اولئک رفیقا یعنی هر که اطاعت کند خدا و رسول را پس آن گروه با آن جماعتند که انعام کرده خدا بر ایشان
از پیغمبران و بسیار تصدیق کنندگان پیغمبران و شهیدان یا گواهان و نیکوکاران و چه نیکو اند این جماعت بجهت رفاقت
و در کتاب مصباح الانوار از انس روایت کرده است که رسول خدا روزی نماز صبح را بجا آورد پس روی کریم خود را بسوی ما
گردانید من از تفسیر این آیه از آنحضرت سؤال نمودم فرمود نبیون منم و صدیقون علی است و شهداء عمم حمزه است و صالحون
دختر من فاطمه و فرزندان او حسن و حسین اند و کلینی و فرات بن ابراهیم از حضرت امیرالمؤمنین روایت کرده اند که حق تعالی
جمع کند پیغمبران را بهترین ایشان هفت نفر از ما خواهند بود که فرزندان عبدالمطلبیم و پیغمبران گرامی ترین خلق نزد خدا و پیغمبر ما
بهترین پیغمبرانست پس اوصیاء پیغمبران بعد از ایشان بهترین امتهایند و وصی پیغمبر ما بهترین اوصیاست پس شهیدان بهترین
امتهایند بعد از اوصیاء و حمزه سید و بزرگ شهیدانست و جعفر صاحب دو بالست که با ملائکه در بهشت پرواز میکند و حق تعالی
هیچیک از او بدیگران این عطا را نکرده است و این امریست که حق تعالی امت محمد را بآن گرامی داشته است پس حسن سبطا و فرزندزاده
محمدند حسن و حسین و مهدی این امت است که حق تعالی هر یک از اهل بیت را که خواهد مهدی میگرداند پس این آیه را خواند اولئک مع

الذین انعم الله تا آخر آیه و ایضا روایت کرده است از سلیمان دیلمی که گفت در خدمت حضرت صادق ع بودم ناگاه
ابو بصیر که از اکابر اصحاب آنحضرت بود داخل شد و نفس او تنگ شده بود چون بخدمت او نشست حضرت فرمود که ای ابو محمد
این نفس بلند چیست گفت فدای تو شوم ای فرزند رسول خدا سن من بالا رفته است و استخوانم باریک شده است و
اجلم نزدیک شده است و نمیدانم که در آخرت حال من چون خواهد بود حضرت فرمود که ای ابو محمد این سخن را میگویی
گفت چگونه نگویم حضرت فرمود که ای ابو محمد خدا شما را یاد کرده است در کتابش در آنجا فرموده است اولئک مع الذین
انعم الله علیهم تا آخر آیه پس رسول خدا در این آیه نبیین است و ماییم صدیقین و شهدا و شمایید صالحان پس نام خود را
صالح گردانیده است و ایضا کلینی بسند معتبر از ابو الصباح روایت کرده است که حضرت باقر گفت که اعانت کنید ما را
بورع و پرهیزکاری از گناهان بدرستیکه هر که از شما خدا را ملاقات کند با ورع او را نزد حق تعالی فرجی خواهد بود زیرا که حق تعالی
میفرماید و من یطع الله والرسول تا آخر آیه پس از ماست نبی و از ماست صدیقان و شهیدان و صالحان و از
حضرت امام رضا ع روایت کرده است که بر خدا لازم است که دوست و شیعه ما را در قیامت با پیغمبران و صدیقان و شهیدان
و صالحان محشور گرداند و نیکو رفیقانند ایشان و در کتاب خصال از رسول خدا روایت کرده است که صدیقان سه نفرند
علی بن ابی طالب و حبیب نجار مؤمن آل فرعون و در عیون اخبار الرضا از آنحضرت روایت کرده است که رسول خدا ص فرمود
در هر امتی صدیقی و فاروقی بوده است و صدیق و فاروق این امت علی بن ابی طالب است و شهدا حسن و حسین اند و صالحین
ائمه معصومین اند و حسن رفیقا قائم آل محمد است و ابن ماهیار از ابو ایوب انصاری روایت کرده است از حضرت صادق ع
که صدیقان سه کسند حزقیل مؤمن آل فرعون و حبیب صاحب یس و علی بن ابی طالب و او بهترین سه نفر است و ایضا روایت کرده است
از حضرت صادق ع که نازل شد ملکی بر حضرت رسول و بیست هزار سر داشت حضرت خواست دست او را ببوسد نگذاشت و گفت که تو
گرامیترین خلق نزد خدا از همه اهل آسمانها و زمینها و نام آن ملک محمود بود چون ملک پشت کرد حضرت دید در میان دو کتف
او نوشته است لا اله الا الله محمد رسول الله علی صدیق الاکبر حضرت فرمود که ای حبیب من محمود چند گاه است

که این کلمات در میان دو کتف تو نوشته شده است گفت پیش از آنکه خدا آدم را بیافریند بدوازده هزار سال آیه سوم من المؤمنین
رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلا
یعنی از مؤمنان مردانی هستند که راست گفتند آنچه را عهد بستند با خدا بر آن پس بعضی از ایشان کسی هست که وفا کرد بعهد
بعهد خود و جنگ کرد تا شهید شد و از ایشان کسی هست که انتظار شهادت میکشد و تغییر ندادند عهد را تغییر دادنی و در مورد
نزول آیه احادیث بر دو وجه وارد شده است اول آنکه این آیه در شان حضرت امیر المؤمنین و اقارب او نازل شد چنانچه
در مجمع البیان از حضرت امیر المؤمنین ع روایت کرده است که در شان ما نازل شده است این آیه و منم والله انتظار میکشم و
تبدیل نکردم تبدیل کردنی و در خصال از آنحضرت روایت کرده است که عهد کرده بودیم که با خدا و رسول من و عم من حمزه و
برادر من جعفر و پسر عم من عبیده بر امری که وفا کردیم بآن از برای خدا و از برای رسول و پس سبقت کردند یاران من و بیشتر
شهید شدند در راه خدا و من ماندم بعد از ایشان برای امری چند که خدا خواست که آنها از من بعمل آید پس حق تعالی این آیه را فرستاد
من المؤمنین رجال تا آخر آیه پس آنها که قضای نحب کردند حمزه و جعفر و عبیده بودند و منم والله که انتظار شهادت میبرم
و تبدیل نکردم هیچ امری از امور دین تبدیل کردنی و ابن ماهیار و علی بن ابراهیم از حضرت باقر روایت کرده اند که نحب را باجل
تفسیر کرده اند دوم آنکه در شان مؤمنان کامل است یا مطلق مؤمنان چنانچه کلینی بسندهای معتبر از حضرت صادق ع
روایت کرده است که مؤمن دو مؤمن است پس مؤمنی هست که تصدیق کرده است بعهد خدا و وفا کرده است بشرطی که با خدا
کرده است چنانچه حق تعالی میفرماید رجال صدقوا ما عاهدوا الله و اینست مؤمنی که باو نمیرسد اهوال دنیا و نه اهوال
قیامت و مؤمن دیگر آنست که مانند گیاه زراعت است که گاه بر باد کج میشود و گاه راست می ایستد آن مؤمن که تابع هواهای
نفسانی میشود و گاه توبه میکند پس اینست که باو میرسد هولهای دنیا و هولهای آخرت و محتاج است بشفاعت و او بشفاعت
دیگری نمیکند و عاقبتش بخیر است و ایضا روایت کرده است که حضرت صادق با ابو بصیر گفت که خدا شما را در کتاب خود یاد
کرده است در آنجا که گفته است من المؤمنین رجال تا آخر آیه پس فرمود که بدرستیکه شما وفا کردید بآنچه خدا پیمان شما را بران

گرفته است و آن ولایت امامت و بدل ما عزما را اختیار نکرده است و ایضا روایت کرده است بسند معتبر از آنحضرت که حضرت رسول ص
گفت یا علی هر که ترا دوست دارد پس بمیرد بتحقیق که نفی نحب خود کرده است و هر که ترا دوست دارد و بمیرد پس او انتظار
میکشد و آفتاب هر روز براو طالع میگردد و مغفرت برو ... و ایمان و احادیث بسیار وارد شده است که حضرت امام حسین ع
در صحرای کربلا هر یک از اصحاب خود را که شهید میشد با و رخصت جهاد میداد حضرت این آیه را تلاوت میفرمود آیه چهارم
والذین امنوا بالله و رسله اولئک هم الصدیقون والشهداء عند ربهم لهم اجرهم و نورهم
یعنی آنها که ایمان آوردند بخدا و رسولان او ایشانند بسیار تصدیق کنندگان به پیغمبران و شهیدان یا گواهان نزد پروردگار خود
ایشانراست اجر ایشان و نور ایشان و در خصال از حضرت امیرالمؤمنین روایت کرده است که فرمود هیچ شیعه نیست که مرتکب
شود امری که ما نهی کرده ایم او را از آن پس بمیرد مگر آنکه او به بلایی مبتلا شود که کفاره گناهان او باشد یا در مالش که تلف شود یا
در فرزندش که بمیرد یا بیماری با و برسد یا در جان و بدنش تا آنکه چون خدا را ملاقات کند هیچ گناهی بر او نباشد و اگر گناهی بر او
باشد جان کندن را بر او سخت میکند و هر که از شیعیان ما بمیرد صدیق و شهید است زیرا که تصدیق با ما کرده است و دوستی او از برای ما
و دشمنی او از برای ماست و غرضش از اینها رضای خداست و ایمان درست بخدا و رسول آورده است و حق تعالی فرموده که لهم اجرهم
و نورهم یعنی برای ایشانست ثواب طاعت ایشان و نور ایمان ایشان که با آن نور هدایت می یابند بسوی راه بهشت و عیاشی
روایت کرده است از منهال قصاب که گفت بحضرت صادق ع عرض کردم که خدا مرا شهادت روزی کند حضرت فرمود که مومن که بر
هر حال که بمیرد شهید است پس این آیه را خواند برای استشهاد و ایضا از حارث بن مغیره روایت کرده است که گفت روزی در خدمت
حضرت امام محمد باقر ع بودم فرمود که هر که از شما عارف بدین تشیع و منتظر فرج ما باشد و در آن حال کارهای خیر کند چنانست که در خدمت
قائم آل محمد ص با شمشیر خود جهاد کند بلکه بخدا سوگند مانند کسی است که شهید شده باشد با رسول خدا در زیر خیمه آنحضرت و در شان شما آیه
هست در کتاب خدا راوی گفت فدای تو شوم کدام آیه است گفت قول خدا والذین امنوا بالله و رسله تا آخر آیه پس فرمود
بخدا سوگند که گردیدید صادقان و شهیدان در پروردگار شما در تهذیب روایت کرده است که شخصی گفت در خدمت حضرت امام زین العابدین ع

بودیم شهدا مذکور شدند بعضی از حاضران گفتند که کسی با سهال بمیرد شهید است و دیگری گفت درنده بخورد شهید است و دیگری چیز
دیگر گفت پس مردی گفت که من گمان ندارم که شهید غیر کسی در راه خدا کشته شده باشد تواند بود حضرت فرمود اگر چنین باشد شهید اندک
کم خواهد بود پس حضرت این آیه را خواند و فرمود که این آیه در شان ما و شیعیان ماست و برقی در محاسن بسند معتبر از حضرت امام حسین ع
روایت کرده است که فرمود که هیچ شیعه از شیعیان ما نیست مگر صدیق و شهید است زید بن ارقم گفت فدای تو شوم چگونه شهید شده اند و حال
آنکه اکثر ایشان در میان رختخواب میمیرند حضرت فرمود که مگر قرآن نخوانده خدا در سوره حدید میفرماید والذین امنوا بالله
و رسوله تا آخر آیه پس زید گفت گویا من هرگز این آیه را نخوانده بودم از کتاب خدا پس حضرت فرمود که اگر شهید منحصر باشد در آنچه ایشان
میگویند شهیدان بسیار کم خواهد بود آیه پنجم فمن اظلم ممن کذب علی الله وکذب بالصدق اذ جاءه الیس
فی جهنم مثوی للکافرین والذی جاء بالصدق وصدق به اولئک هم المتقون یعنی کیست ستمکار
تر از کسیکه دروغ بندد بر خدا و تکذیب نماید سخن صدق و راست را چون آمد ایشان را سخن حق آیا نیست در جهنم جایگاهی برای کافران
و آنکه بیاید بصدق و راستی و تصدیق کند با آن ایشانند پرهیزکارانند و در مجالس و مناقب ابن شهرآشوب از حضرت امیرالمؤمنین
روایت کرده اند که مراد بصدق ولایت اهل بیت است علی بن ابراهیم گفته است که پس ذکر کرد دشمنان آل محمد را که کی که بر خدا و رسولش
دروغ بندد و دعوی کند مرتبه را که حق او نباشد پس فرمود و من اظلم ممن کذب علی الله وکذب بالصدق اذ
جاءه فرمود که یعنی تکذیب کند با آنچه پیغمبر آورده است از حق و ولایت امیرالمؤمنین ع پس ذکر کرد رسول خدا و امیرالمؤمنین را پس
گفت والذی جاء بالصدق وصدق به یعنی امیرالمؤمنین و در مجمع البیان از ائمه روایت کرده است الذی جاء
بالصدق محمد است و صدق علی بن ابی طالب است آیه ششم وبشر الذین امنوا ان لهم قدم صدق عند ربهم
یعنی بشارت ده آنها را که ایمان آورده اند که ایشانراست منزلت نیکی نزد پروردگار ایشان و کلینی و علی بن ابراهیم و عیاشی
بسند حسن کالصحیح روایت کرده اند که مراد بقدم صدق رسول خدا و ائمه هدی اند و گویا مراد ولایت و یا شفاعت ایشان باشد چنانکه
چنانکه کلینی بسند معتبر دیگر از آنحضرت روایت کرده است که مراد ولایت امیرالمؤمنین است و عیاشی نیز چنین روایت کرده است

فصل شانزدهم در بیان اخباری که در تاویل حسنه و حسنی بولایت و سیئه بعداوت ایشان وارد شده است و در این چند آیه است

آیه اول من جاء بالحسنة فله خیر منها وهم من فزع یومئذ آمنون ومن جاء بالسیئة فکبت
وجوههم فی النار هل تجزون الا ما کنتم تعملون یعنی هر که بیاید در قیامت با حسنه و خصلت نیکی پس مر او راست
بهتر از آن و ایشان از فزع و ترس عظیم در آن روز ایمنند و هر که بیاید با سیئه و خصلت بدی پس روهای ایشان سرنگون افکنده در جهنم
آیا جزا داده میشوید مگر آنچه بودید شما که بعمل می آوردید و در جای دیگر فرموده است من جاء بالحسنة فله خیر منها ومن جاء
بالسیئة فلا یجزی الذین عملوا السیئات الا ما کانوا یعملون و مضمون این نزدیک بمضمون آیه سابقه
و ابن ماهیار بطریق در عمده و مستدرک از تفسیر ثعلبی و حلیه حافظ ابونعیم روایت کرده اند بچندین سند از ابو عبدالله جدلی که حضرت امیر
المؤمنین باو گفت میخواهی ترا خبر دهم بحسنه که هر که با آن حسنه محشر شود ایمن میگردد از فزع و ترس روز قیامت و سیئه که هر که با آن سیئه
بیاید برو می افکند در آتش جهنم گفت بلی یا امیر المؤمنین حضرت فرمود که آن حسنه محبت ما اهل بیت است و ابن ماهیار بسند معتبر دیگر روایت
کرده است از عمار ساباطی که گفت ابن ابی یعفور از حضرت صادق ع سوال کرد از تفسیر این آیه حضرت فرمود که در این آیه شناختن
امام و اطاعت خداست و بروایت دیگر فرمود که حسنه ولایت امیر المؤمنین است و بسند معتبر از حضرت باقر روایت کرده است که حسنه
ولایت علی است و سیئه عداوت و بغض آن حضرت است و شیخ طوسی در مجالس روایت کرده است بسند معتبر از عمار ساباطی روایت کرده است
که حضرت صادق ع فرمود که قبول نمیکند خدا از بندگان اعمال صالحه که میکنند هر گاه ولایت امام جور کننده را اختیار کنند که از جانب خدا
منصوب نشده باشد حضرت فرمود که میدانی حسنه که خدا در این آیه فرموده است کدام است فرمود شناختن امامت و اطاعت کردن
امامی است که از جانب خدا منصوب کرده پس حضرت فرمود هر که بیاید در روز قیامت با ولایت امام جور کننده که از جانب خدا نباشد و
منکر حق ما اهل بیت باشد و انکار کننده امامت و ولایت ما را حق تعالی او را سرنگون در آتش جهنم می اندازد در روز قیامت آیه دوم
ومن یقترف حسنة نزد له فیها حسنا یعنی هر که کسب کند عمل نیکویی را زیاد میگردانیم از برای او نیکی را و ثعلبی و غیر او
از مفسران عامه و خاصه از حضرت امام حسن ع و ابن عباس و دیگران روایت کرده اند که حضرت امام حسن ع بعد از صلح با معاویه خطبه خواند

وبعد از خطبه فرمود

وبعد از خطبه فرمود که ما از اهل بیتیم که خدا واجب گردانیده است بر هر مسلمانی که محبت و مودت ما را پس فرموده است قل لا
اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی و فرموده است ومن یقترف حسنة نزد له فیها حسنا اقتراف حسنه
محبت ما اهل بیت است آیه سوم ولا تستوی الحسنة ولا السیئة یعنی برابر نیست نیکویی و نه بدی از حضرت امام موسی ع
منقولست که ماییم حسنه و بنی امیه سیئه اند زیرا که ماییم منشا جمیع نیکیها و بنو امیه منبع جمیع بدیهایند و در روایت معتبر دیگر وارد
شده است که حسنه تقیه و سیئه فاش کردن امر از بهر از ائمه نزد مخالفان آیه چهارم فاما من اعطی واتقی وصدق
بالحسنی فسنیسره للیسری واما من بخل واستغنی وکذب بالحسنی فسنیسره للعسری مفسران گفته اند
یعنی پس اما آنکه عطا کند اموال خدا را یا طاعت را و پرهیز کند از معصیت خدا و تصدیق کند بحسنی یعنی بکلمه نیکوتر یا وعده نیکوتر
پس زود باشد که او را مهیا گردانیم برای امری که منتهی باسانی و راحت میشود که دخول بهشت باشد و اما کسیکه بخل ورزد و بمال
خدا مستغنی شود بشهوات دنیا از نعیم آخرت و تکذیب کند بحسنی که گذشت پس زود باشد که مهیا کنیم از برای او خصلتی و طریقه
که منتهی بدی باشد که دخول جهنم است و احادیث بسیار وارد شده که مراد بحسنی در هر دو موضع ولایت است چنانچه در تفسیر علی بن
ابراهیم و بصائر الدرجات از حضرت صادق ع روایت کرده است در تاویل الایات نیز از آنحضرت روایت کرده است در تفسیر آیات
این سوره فرمود فاما من اعطی یعنی پس اما کسیکه عطا کند خمس آل محمد را واتقی پرهیز کند از دوستی و ولایت طواغیت یعنی خلفای
جور و ائمه باطل وصدق بالحسنی و تصدیق بولایت و امامت ائمه حق فسنیسره للیسری یعنی پس اراده نمیکند هیچ امور را
از امور خیر مگر آنکه بتوفیق خدا میسر میگردد از برای او واما من بخل یعنی بخل ورزد بخمس و ندهد واستغنی یعنی مستغنی گردد
برای خود از دوستان خدا که ائمه حقند و در علم رجوع بایشان نکند وکذب بالحسنی و تکذیب کند بولایت ائمه حق فسنیسره للعسری
یعنی اراده نمیکند هیچ شر و بدی مگر آنکه میسر میگردد از برای او وسیجنبها الاتقی و دور باشد کرده شود از آتش جهنم کسیکه
پرهیزکارتر است حضرت فرمود که مراد از پرهیزکارتر رسول خداست و هر که متابعت او نماید در همه اقوال و افعال الذی یؤتی ماله
یتزکی یعنی آنکه میدهد مال خود را یا آنکه زکوة میدهد یا آنکه برای تزکیه نفس مال خود را میدهد نه از برای ریا حضرت فرمود که مراد

حضرت امیر المؤمنین است که در رکوع زکوة داد و ما لاحد عنده من نعمة تجزی یعنی نیست هیچ کس را نزد او نعمتی و منتی که مکافات کرده شود حضرت فرمود که مراد رسول خداست که هیچکس را نزد او نعمتی نیست که جزا داده شود و نعمت او جاریست بر جمیع خلق و فرات ابن ابراهیم روایت کرده است از حضرت صادق ع در تفسیر آیه و کذب بالحسنی یعنی تکذیب کند بولایت علی علیه السلام فسنیسره للعسری یعنی برای آتش جهنم و ما یغنی عنه ماله اذا تردی یعنی فایده نمی بخشد او را مال او و چون بمیرد جهنم در آید حضرت فرمود یعنی علمش او را فایده نمی بخشد چون بمیرد ان علینا للهدی یعنی بدرستیکه علی ولایت او هدایت است فانذرتکم نارا تلظی یعنی پس ترسانیدم شما را از آتشی که زبانه زند حضرت فرمود که مراد از آن آتش حضرت قائم است در وقتیکه قیام نماید علیه السلام از هزار کس نهصد و نود و نه کس را بکشد لا یصلیها الا الاشقی الذی کذب و تولی فرمود که یعنی نمیسوزد بآن آتش مگر کسی که تکذیب کند بولایت علی و رو بگرداند از او و سیجنبها الاتقی الذی یؤتی ماله یتزکی فرمود که یعنی دور کرده میشود از آن آتش مؤمنی که علم را عطا میکند باهلش و ما لاحد عنده من نعمة تجزی فرمود که یعنی محض تقرب بخدا میکند الا ابتغاء وجه ربه الاعلی یعنی محض رضای پروردگار بلند مرتبه و لسوف یرضی فرمود که یعنی زود باشد که راضی شود و به بیند ثواب را

فصل هفدهم در بیان آنکه نعمت و نعیم در آیات کریمه مفسرات بولایت اهل بیت و بیان آنکه ولایت ایشان اعظم نعم است و در این باب آیات بسیارست **آیه اول** الم تر الی الذین بدلوا نعمة الله کفرا و احلوا قومهم دار البوار جهنم یصلونها و بئس القرار یعنی آیا ندیدی و نظر نکردی بسوی آنانکه تبدیل کردند شکر نعمت خدا را بکفران و فرود آوردند قوم خود را بسرای هلاکت جهنم و میسوزند بآن و بد قرارگاهیست جهنم بدانکه اکثر مفسران گفته اند که مراد کافران قریش اند که حضرت رسول ص نعمتی بود بعوض شکر این نعمت کفران اختیار کردند و با او در مقام محاربه و عداوت بر آمدند و این تفسیر را از حضرت امیر المؤمنین و ابن عباس و ابن جبیر روایت کرده اند و بعضی گفته اند اهل نعمت را بدل بکفر کردند زیرا که چون کفران نعمت کردند نعمت از ایشان مسلوب شد که کفر با ایشان ماند و صاحب کشاف و سایر مفسران از حضرت امیر المؤمنین و از عمر روایت کرده اند که این آیه در شان دو فاجرترین

قریش نازل شد که از فرزندان امیه اند و فرزندان مغیره اما بنو امیه پس مهلت یافتند تا وقتیکه مقدر شده است برای فنای ایشان و اما بنو مغیره پس کفایت شر ایشان شد در جنگ بدر زیرا که ابو جهل و خویشان او در روز بدر کشته شدند و این حدیث را عیاشی و دیگران نیز بسندهای بسیار روایت کرده اند و علی بن ابراهیم بسند کالصحیح روایت کرده است که از حضرت صادق ع پرسیدند از تفسیر این آیه فرمود که نازل شده در شان دو فاجرترین قریش بنی امیه و بنی مغیره پس خدا همه ایشان را هلاک کرد در روز بدر اما بنی امیه پس بهره مند شدند تا مدتی پس فرمود ما نیم نعمت خدا که انعام کرده است بآن بر بندگان خود و بما رستگار میشوند هر که رستگار میشود کلینی بسند معتبر روایت کرده است از حضرت امیر المؤمنین که چه شد آن گروه را که سرزنش میکنند حضرت رسول را و از وحی او رو میگردانند و بجانب دیگر میروند و نمیترسند که بر ایشان عذاب نازل شود پس حضرت این آیه را تلاوت فرمود گفت ما نیم نعمت خدا که آنرا انعام کرده است بر بندگانش و ببرکت ما میرسد بنعیم الهی هر که میرسد در قیامت و ایضا بسند معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده است که فرمود مراد باین آیه جمیع قریش اند که دشمنی کردند با رسول خدا و با او جنگ کردند و انکار امامت وصی او کردند و بسند معتبر دیگر روایت کرده است که از آنحضرت پرسیدند از تفسیر این آیه حضرت فرمود که سنیان چه میگویند در این آیه راوی گفت میگویند در شان بنی امیه و بنی مغیره نازل شده است حضرت فرمود که بخدا سوگند که در حق جمیع قریش نازل شده است حق تعالی خطاب کرد به پیغمبر که من فضیلت دادم قریش را بر سایر عرب و تمام کردم بر ایشان نعمت خود را و پسندیدم اسلام را برای دین ایشان و فرستادم بسوی ایشان رسول را پس بدل کردند نعمت مرا بکفر و در آوردند قوم خود را بدار هلاک که جهنم است و در حدیث صحیح کالصحیح بروایت حسنی از حضرت صادق ع روایت کرده است که حق تعالی پیغمبر را خبر داد بآنچه باهل بیت آنحضرت و دوستان و شیعیان ایشان خواهد رسید از بنی امیه در ایام پادشاهی ایشان پس حق تعالی فرستاده در شان ایشان الم تر الی الذین بدلوا نعمة الله کفرا تا آخر آیه و نعمت خدا محمد است و اهل بیت او و محبت ایشان ایمانست و داخل بهشت میگرداند و بغض و دشمنی ایشان باعث کفر و نفاق و داخل جهنم میگرداند **آیه دوم** ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم یعنی پس سؤال کرده میشوید در روز قیامت از نعمتها که در دنیا بآنها متنعم بودید چنین گفته اند اکثر مفسران که مراد از نعیم جمیع نعمتهای دنیاست و بعضی گفته اند ایمنی و صحت بدن است و از حضرت باقر و صادق ع نیز روایت کرده اند

وشیخ طوسی و عیاشی و قطب راوندی در دعوات روایت کرده اند که ابو حنیفه از حضرت صادق ع سؤال کرد در تفسیر این آیه حضرت فرمود
نعیم باعتقاد تو چیست گفت خوردن از طعام و آب سرد حضرت فرمود که اگر خدا ترا باز دارد در پیش خود در روز قیامت تا سؤال
کند از تو طعامی که خوردهٔ و از هر آشامیدنی که آشامیدهٔ هر آینه بسیار بایستی نزد خدا گفت پس نعیم چیست فدای تو شوم حضرت
فرمود ما اهل بیت نعیمیم که انعام کرده است خدا بر بندگان خود بما الفت داده است میان ایشان بعد از آنکه مختلف بودند و بما
دلهای ایشان را صاحب الفت گردانیده است و ایشان را برادران گردانیده است بعد از آنکه دشمنان یکدیگر بودند و بما هدایت کرده است
ایشان را بسوی اسلام و اینست نعمتی که منقطع نمیشود و خدا سؤال میکند از ایشان از حق نعمتی که بر ایشان انعام کرده است و آن
محمد است ص و عترت او و در عیون اخبار الرضا روایت کرده است که روزی جمعی در خدمت آنحضرت بودند فرمودند که در دنیا نعمت
حقیقی نیست یکی از علماء عامه که در آن مجلس حاضر بود گفت که حق تعالی میفرماید که ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم آیا این نعیم
که آب سرد است در دنیا نیست حضرت به آواز بلند فرمود که شما تفسیر میکنید آیه را و بچند تعبیر کرده اید جمعی میگویند آب سرد است و
بعضی میگویند طعام لذیذ است و بعضی گفته اند خواب نیکوست بدرستیکه خبر داد مرا پدرم که این اقوال شما نزد جدم حضرت صادق ع
مذکور شد در تفسیر این آیه پس آنحضرت بغضب آمد و گفت حق تعالی سؤال نمیکند بندگان را از آنچه تفضل کرده است بر ایشان و منت
نمیگذارد باین نعمتها بر ایشان و منت گذاشتن بنعمت از مخلوقین قبیح است پس چگونه بخداوند خالق نسبت توان داد چیزی را که
مخلوقین بآن راضی نباشند که بایشان نسبت دهند و تخصیص نعیم محبت ما اهل بیت است و اقرار بامامت ما خدا سؤال میکند
از آن بعد از سؤال روز توحید و نبوت زیرا که اگر بنده وفا کند باین اعتقاد میرساند او را بنعیم بهشت که هرگز زوال ندارد و بتحقیق که
خبر داد مرا پدرم از پدرانش از علی ع که رسول خدا ص فرمود یا علی بدرستیکه اول چیزی که از بنده بعد از مردن سؤال میکنند لا اله الا الله
محمد رسول الله است و آنکه تو امام و آقای مؤمنانی بسبب آنچه خدا و من از تو قرار داده ایم پس کسی که اقرار باین میکند و در دنیا بر آن
اعتقاد داشته بوده میرود بسوی نعیمی که هرگز زایل نمیگردد و ابو ذکوان که یکی از راویان حدیث است گفته است که بعد از شنیدن این حدیث چون
مشغول لغت و اشعار بودم نقل این حدیث نکردم پس رسول خدا را شبی در خواب دیدم که مردم بر او سلام میکردند و جواب میفرمود و چون

من سلام کردم

من سلام کردم جواب نفرمود گفتم مگر من از امت تو نیستم فرمود بلی هستی و لیکن خبر ده مرا بحدیث نعیم که شنیدی از ابراهیم و
شیخ طوسی در مجالس از حضرت صادق ع روایت کرده است در تفسیر این آیه که مائیم آن نعیم که سؤال میکنند از آن و علی بن ابراهیم
روایت کرده است که از آن سؤال خواهند کرد چنانچه در جای دیگر فرموده است وقفوهم انهم مسئولون یعنی باز دارید ایشان را
بدرستیکه ایشان سؤال کرده میشوند یعنی سؤال میکنند از ولایت اهل بیت و ایضا از حضرت صادق ع روایت کرده است در تفسیر
این آیه که سؤال میکند این امت را از آنچه بر ایشان خدا انعام کرده است برسول خدا پس باهل بیت او و ابن بابویه از حضرت
صادق ع روایت کرده است که مراد آن نعیمی است که خدا انعام کرده است بآن بر شما بولایت و محبت محمد و آل محمد و از حضرت
امام موسی ع روایت کرده است که فرمود مائیم نعیم مؤمن و حنظل در گلوی کافر و ایضا روایت کرده است از ابو خالد کابلی
که گفت بخدمت حضرت باقر رفتم پس فرمود طعامی از برای من آوردند که هرگز بهتر از آن طعام نخورده بودم پس حضرت فرمود که ای
ابو خالد چگونه دیدی طعام ما را گفتم چه بسیار نیکو بود اما آیه از قرآن را بیاد آوردم بر من ناگوار شد فرمود که کدامست من این آیه را
خواندم حضرت فرمود بخدا سوگند که هرگز از تو سؤال از این طعام نخواهند کرد پس خندید چنانکه دندانهای مبارکش نمایان شد فرمود که
میدانی کدام نعیم است گفتم نه فرمود مائیم یعنی که سؤال کرده خواهید شد از آن و در مناقب از حضرت باقر ع روایت کرده است
که نعیم امنیت و صحت است و ولایت علی بن ابی طالب ع و بروایت دیگر از حضرت باقر و صادق ع روایت کرده است که گفت با
جماعتی در خدمت حضرت صادق ع بودیم پس طعامی حاضر کرد که ما هرگز مانند او را ندیده بودیم در لذت و خوشبوئی و خرمائی آورده
بودند که از غایت صفا و نیکوئی و لطافت روی خود را در آن میتوانستم دید پس مردی گفت که از شما سؤال خواهند کرد از این نعیمی
که تنعم میکنید بآن نزد فرزند رسول خدا حضرت فرمود که خدا کریمتر است و بزرگوارتر است از آنکه طعامی بشما بدهد و بر شما حلال کند
پس در قیامت سؤال از این بکند و لیکن سؤال میکند از شما از آنچه انعام کرده است بآن بر شما بمحمد و آل محمد و از حضرت باقر نزدیک باین
مضمون روایت کرده است و در آخرش فرمود که سؤال نمیکند مگر از دین حقی که شما بر آن هستید و براین مضمون احادیث بسیار است و
و در بعضی از روایات عامه وارد شده است که از سه چیز سؤال میکنند از پری شکم و آب سرد و خواب لذیذ و خانها که در زیر آنها پناه برند

اعتدال خلقت که در آن عیبی نبوده باشد آیه ششم واسبغ علیکم نعمه ظاهرة و باطنة یعنی کامل گردانید بر شما نعمتهای
خود را بعضی ظاهر و بعضی پنهان و بعضی از قراء نعمت را خوانده اند و بعضی بصیغه جمع و اضافه بضمیر خوانده اند نعمت ظاهره بعضی
گفته اند که آنست که محسوس باشد و باطنه آنکه معقول باشد و بعضی گفته اند ظاهره آنچه دانند و باطنه آنکه ندانند و در اکمال الدین و
مناقب بسند معتبر از حضرت موسی بن جعفر روایت کرده اند که نعمت ظاهره امام ظاهر است و نعمت باطنه امام غایب است و علی بن
ابراهیم از حضرت باقر روایت کرده است که نعمت ظاهر رسول خداست و آنچه از جانب خدا آورده است از معرفت خدا و اقرار بیگانگی
او و نعمت باطنه ولایت ما اهل بیت است و در دل محبت ما را اقرار دادن پس بخدا سوگند که گروهی اعتقاد کردند این نعمت را ظاهر و باطن
و گروهی اعتقاد کردند بظاهر و در باطن اعتقاد نکردند پس حق تعالی فرستاد یا ایها الرسول لا یحزنک الذین یسارعون
فی الکفر من الذین قالوا آمنا بافواههم و لم تؤمن قلوبهم یعنی ای رسول ترا اندوهناک نگرداند آنانکه مسارعت
و مبادرت مینمایند در کفر از آنها که گفتند بدلهای خود که ایمان آوردیم و ایمان نیاورده دلهای ایشان حضرت فرمود که پیش رشد
حضرت رسول در وقت نازل شدن این آیه بسبب آنکه قبول نمیکند حق تعالی ایمان ایشانرا مگر با اعتقاد ولایت و محبت آیه چهارم فبای
آلاء ربکما تکذبان یعنی پس کدام یک از این نعمتهای پروردگار خود تکذیب میکنید و نسبت بدروغ میدهید ای گروه جن و انس
و علی بن ابراهیم در تفسیر گفته است که این خطاب در ظاهر با جن و انس است و در باطن با ابوبکر و عمر است لعنة الله علیهما و از حضرت
صادق ع روایت کرده است که معنی آیه اینست که بکدام یک از این دو نعمت کافر میشوید به محمد ص یا بعلی ع که من بایشان انعام کردم
بر بندگان و کلینی بسند معتبر روایت کرده است که حضرت صادق ع این آیه را تلاوت نمود فاذکروا آلاء الله لعلکم
تفلحون یعنی پس بیاد آورید نعمتهای خدا را شاید رستگار شوید پس حضرت فرمود که میدانید که آلاء خدا چیست راوی گفت نه
حضرت فرمود که مراد عظیم ترین نعمتهای خداست بر خلق و آن ولایت ما اهل بیت است مترجم گوید که اگر چه ظاهر این خطاب با امتهای گذشته است
اما چون ذکرش برای تنبیه این امت است پس مصداقش در این امت ولایت اهل بیت است و آنچنانکه احادیث وارد شده است که جمیع امتها
مکلف بودند بولایت [illegible] رسول و اهل بیت او آیه پنجم یعرفون نعمة الله ثم ینکرونها و اکثرهم الکافرون

یعنی میشناسند نعمت خدا را پس انکار میکنند آنرا و اکثر ایشان کافرانند علی بن ابراهیم گفته است که نعمت خدا ائمه اند و کلینی از حضرت
صادق ع روایت کرده است که چون آیه انما ولیکم الله در امامت حضرت امیر المؤمنین نازل شد جمع شدند گروهی از منافقان
اصحاب رسول خدا در مسجد مدینه با یکدیگر گفتند چه میگویید در این آیه بعضی از ایشان گفتند اگر کافر شویم باین آیه بسیار
از آیات قرآن را ایمان آورده ایم و اگر ایمان آوریم باین آیه باعث مذلت ماست که فرزند ابوطالب بر ما مسلط گرداند
پس گفتند ما میدانیم که محمد صادق است در آنچه میگوید و لیکن ولایت او را قبول میکنیم و اطاعت نمیکنیم علی را آنچه ما را به آن
امر میکند پس این آیه نازل شد یعرفون نعمة الله ثم ینکرونها یعنی میشناسند ولایت علی را آیه ششم قل بفضل
الله و برحمته فبذلک فلیفرحوا هو خیر مما یجمعون یعنی بگو بفضل خدا و برحمت او پس باین شاد شوند
بهتر است از آنچه جمع میکنند از اموال دنیا و ابن بابویه در مجالس بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است که روزی
حضرت رسول ص سواره بیرون آمد و حضرت امیر المؤمنین پیاده همراه بود حضرت رسول فرمود که ای ابوالحسن باید که هر وقت من
سوار باشم تو نیز سوار باشی و چون پیاده روم تو پیاده روی و چون من بنشینم تو نیز بنشینی مگر در حدی از حدود الهی که
ناچار باشد ترا از ایستادن و نشستن در آن و خدا گرامی نداشته است مرا بکرامتی مگر آنکه گرامی داشته است ترا مخصوص
گردانیده است خدا مرا به پیغمبری و رسالت و ترا یاور و معین من گردانیده است در اقامت حدود خدا و کارهای دشوار آن
سوگند یاد میکنم بآن خداوندی که مرا بحق فرستاده است که اقرار به پیغمبری من نکرده است کسیکه انکار امامت تو کند و ایمان
بخدا نیاورده کسیکه کافر شود بتو بدرستیکه فضل تو از فضل منست و فضل من فضل خداست و اینست معنی قول پروردگار من
قل بفضل الله تا آخر آیه پس فضل خدا پیغمبری پیغمبر شماست و رحمت خدا ولایت علی بن ابی طالب ع فبذلک فرمود
که یعنی نبوت و ولایت فلیفرحوا باید که شاد شوند شیعه هو خیر مما یجمعون یعنی این بهتر است از آنچه جمع میکنند
مخالفان و شیعه از زن و مال و فرزند در دار دنیا یا علی ترا آفریده نشده مگر برای آنکه عبادت کرده شود پروردگار تو و از برای
آنکه بتو دانسته شود معالم دین و ببرکت تو باصلاح آید راههای مندرس شده و بتحقیق که گمراه است [illegible] شود از ولایت تو

هرگز هدایت نمی‌یابد بسوی خدا کسیکه هدایت نیابد بسوی تو و بسوی وصی تو و اینست معنی قول پروردگار من وانی لغ
لغفار لمن تاب وامن وعمل صالحا ثم اهتدی یعنی بدرستیکه من آمرزنده‌ام هر کسی راکه توبه کند و ایمان بیاورد
و عمل شایسته بکند پس هدایت بیابد حضرت فرمود که یعنی هدایت بیابد بسوی ولایت تو و بتحقیق که امر کرده مرا پروردگار من که
واجب گردانم از حق تو آنچه واجب شده است از حق من بدرستیکه حق تو فرض و واجب است بر هر که ایمان آورد بمن اگر تو نمیبودی دشمنان خدا
شناخته نمیشدند و کسیکه خدا را با ولایت تو ملاقات نکند با هیچ چیز از دین و ایمان خدا را ملاقات نکرده است و بی ایمان از دنیا
رفته است بدرستیکه خدا بسوی من فرستاد یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک یعنی ای رسول برسان آنچه
نازل شده است بسوی تو از جانب پروردگار تو فرمود که یعنی در ولایت تو یا علی فان لم تفعل فما بلغت رسالته
یعنی اگر نکنی پس نرسانده رسالت خدا را حضرت فرمود که اگر نمیرسانیدم آنچه را مأمور شده بودم بر آن از ولایت هر آینه حبط میشد
عمل من و هر که خدا را ملاقات کند بغیر ولایت تو پس بتحقیق که حبط میشود عملهای او و در قیامت دور خواهد بود از رحمت خدا و آنچه
میگویم در حق تو گفته پروردگار منست که در حق تو فرستاده است بسوی من و کلینی از حضرت امام رضا ع روایت کرده است در
تفسیر این آیه کریمه که یعنی ولایت محمد و آل و بهتر است از آنچه جمع میکنند مخالفان از دنیای ایشان ع عیاشی نیز این مضمون از حضرت
امیرالمؤمنین روایت کرده است و علی بن ابراهیم نیز روایت کرده است که فضل رسول خداست و رحمت امیرالمؤمنین است باید
که باین فرح کنند شیعیان ما که این بهتر است از آنچه داده شده است بدشمنان ما از طلا و نقره آیه هفتم فلولا فضل الله علیکم
ورحمته لکنتم من الخاسرین یعنی اگر فضل و احسان خدا نمیبود با شما و رحمت و شامل حال شما نمیگردید هر آینه بودید از
زیان کاران عیاشی بسند از حضرت باقر و حضرت صادق ع روایت کرده است در تفسیر این آیه که فضل خدا رسول خداست و
رحمت خدا علی و ائمه ع آیه هشتم ما یفتح الله للناس من رحمة فلا ممسک لها یعنی آنچه بگشاید خدا از برای مردمان
از رحمتی پس نگاهدارنده نیست مر او را ابن مهیار از حضرت صادق روایت کرده است که مراد از رحمت علوم و حکمتهاست که موقوف
بزبان امام جاری میگرداند از برای هدایت مردم آیه نهم ولو شاء الله لجعلهم امة واحدة ولکن یدخل من

یشاء فی رحمته والظالمون ما لهم من ولی ولا نصیر یعنی اگر میخواست خدا هر آینه میگردانید خلق را گروه یک
یعنی بر یک ملت بر سبیل الجا و اضطرار و لیکن داخل میکند هر که را میخواهد در رحمت خود و ستمکاران نیست ایشان را نه دوستی
و نه یاوری در قیامت علی بن ابراهیم گفته است یعنی اگر میخواست همه خلق را معصوم میگردانید مانند ملائکه و مراد از ظالمان
ستمکاران بر آل محمد اند و محمد بن العباس از حضرت صادق ع روایت کرده است که مراد از رحمت ولایت علی بن ابی طالب است
دهم ویزیدهم من فضله یعنی زیاده کند از فضل خود در مناقب از حضرت صادق ع روایت کرده است که مراد
بفضل ولایت آل محمد است یازدهم والله یختص برحمته من یشاء یعنی خدا مخصوص میگرداند برحمت خود هر که را خواهد
ربعی از حضرت صادق ع روایت کرده است که مخصوص برحمت خدا پیغمبر خداست و وصی او بدرستیکه خدا صد رحمت خلق کرده است
نود و نه رحمت را نزد خود ذخیره کرده است برای آل محمد و علی و عترت ایشان و یک رحمت را پهن کرده است بر سایر موجودات
دوازدهم ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء و قول حق تعالی ولا تتمنوا ما فضل الله به بعضکم علی
بعض ترجمه آیه اولی آنست که این فضل خداست میدهد بهر که میخواهد و ترجمه آیه ثانیه آنست که آرزو مکنید آنچه خدا تفضل کرده است
به آن بعضی از شما را بر بعضی فرمودند که این آیه در شان اهل بیت نازل شده است سیزدهم ولتکبروا الله علی ما هداکم
ولعلکم تشکرون یعنی از برای آنکه خدا را به بزرگی یاد کنید بر آنچه شما را هدایت کرده است و شاید شما شکر کنید در محاسن
روایت کرده است که مراد از شکر معرفت اصول دین است یا معرفت ولایت ائمه و ایضا در تفسیر این آیه ولا یرضی لعباده
الکفر وان تشکروا یرضه لکم که ترجمه‌اش اینست که خدا نپسندیده است برای بندگانش کفر را اگر شکر کنید او را می‌پسندد
آنرا از برای شما فرمود که کفر مخالفت ائمه کردنست و مراد از شکر ولایت ائمه و معرفت ایشانست چهاردهم وتجعلون رزقکم
انکم تکذبون در تفسیر دلیل الآیات روایت کرده است یعنی میگردانید شما شکر آن نعمتی را که روزی کرده است خدا بشما تکذیب کردن
به آن بر شما بمحمد و آل محمد که تکذیب میکنید بوصی او علی بن ابی طالب فلولا اذا بلغت الحلقوم وانتم حینئذ تنظرون
یعنی پس چرا در وقتیکه برسد جان به گلو در وقت مرگ و شما در آن هنگام مینگرید و نظر میکنید فرمود یعنی نظر میکنید بوصی او امیرالمؤمنین

که بشارت میدهد دوست خود را به بهشت و دشمن خود را بجهنم و نحن اقرب الیه منکم فرمود که یعنی نظر میکنید بوصی او
امیرالمؤمنین و حال آنکه من نزدیکترم بسوی امیرالمؤمنین از شما و لکن لا تبصرون و لیکن شما نمی بینید فصل پنجم در بیان
اخباریست که در شمس و قمر و نجوم و بروج و امثال آنها روایت شده است علی بن ابراهیم از حضرت امام رضا ؑ روایت کرده است
در تاویل آیات سوره الرحمن حق تعالی میفرماید الرحمن علم القرآن فرمود که خداوند رحمن تعلیم کرد محمد را قرآن خلق الانسان
یعنی آفرید انسان را فرمود که مراد از انسان حضرت امیرالمؤمنین است علمه البیان فرمود که یعنی تعلیم کرد امیرالمؤمنین را آنچه
مردم بآن محتاجند الشمس و القمر بحسبان فرمود که یعنی دو ملعون که مخالفان آفتاب و ماه خود میدانند که در عذاب خدا خواهند
بود و النجم و الشجر یسجدان یعنی و نجم و شجر سجده میکنند و عبادت خدا میکنند و مراد از نجم حضرت رسولست و شاید بنابر این نجم
کنایه از ائمه بوده باشد و السماء رفعها و وضع المیزان یعنی آسمان را بلند کرد و قرار داد ترازو را که چیزها را بآن بسنجند فرمود
که سما کنایه از حضرت رسول که حق تعالی او را بالا برد بسوی خود و میزان کنایه از حضرت امیرالمؤمنین است که ترازوی عدالت است
که حق تعالی او را از برای خلق نصب کرده است الا تطغوا فی المیزان که طغیان نکنید در ترازو فرمود که یعنی معصیت امام نکنید
و اقیموا الوزن بالقسط فرمود که یعنی بر پا دارید امام عادل را و لا تخسروا المیزان فرمود که یعنی حق امام را کم نکنید و ستم مکنید
بر او و ایضا بسند موثق از حضرت صادق ؑ روایت کرده است در تاویل قول حق تعالی رب المشرقین و رب المغربین یعنی
پروردگار دو محل آفتاب برآمدن و دو محل فرو رفتن یکی در زمستان و دیگری در تابستان حضرت فرمود دو مشرق کنایه از
رسول خدا و امیرالمؤمنین ؑ که انوار علوم ربانی از ایشان ساطع میگردد و همچنین دو مغرب کنایه است از حسن و حسین که آن
انوار در ایشان مجتمع میگردد و همچنین بر امامی ناطق علومش پنهان میگردد و در امام صامت که بعد از او میباشد و در تاویل
الآیات از آنحضرت روایت کرده است در تاویل قول حق تعالی فلا اقسم برب المشارق و المغارب یعنی قسم میخورم بآنچه
قسم میخورم به پروردگار محل آفتاب برآمدنها و محل آفتاب فرو رفتنها فرمود که مشرقها پیغمبرانند و مغربها اوصیاء ایشانند
و علی بن ابراهیم روایت کرده است از آنحضرت در تفسیر قول حق تعالی و السماء و الطارق و ما ادریک ما الطارق

النجم الثاقب یعنی قسم بآسمان و ستاره که در شب ظاهر میشود و چه چیز خبر داده است که طارق چیست ستاره ایست بسیار روشن
حضرت فرمود که سما در این موضع کنایه است از حضرت امیرالمؤمنین و طارق روح القدس است که با ائمه میباشد و از جانب خدا
آورد بسوی امام علومی که حادث میشود در شب و روز و ایشان را حفظ میکند از خطا و ستاره روشن کنایه است از حضرت
رسول مترجم گوید که بنابر این تاویل شاید حمل آیه بر سبیل مجاز باشد یعنی صاحب نجم ثاقب یا آنکه چون روح القدس را ایشان
بآنحضرت بهم رسیده مجاز را براد حمل کرده باشند و ایضا علی بن ابراهیم بسند معتبر از حضرت صادق ؑ روایت کرده است در
تفسیر سوره و الشمس و ضحیها یعنی قسم بآفتاب و روشنی آن در وقت چاشت حضرت فرمود که شمس کنایه است از رسول خدا
که واضح گردانید خدا بسبب او از برای مردم دین ایشان را و القمر اذا تلیها یعنی قسم بماه چون از عقب آفتاب طلوع کند حضرت
فرمود که مراد از قمر امیرالمؤمنین است و همچنانچه نور ماه از آفتاب است علوم آنحضرت از رسول خدا مقتبس گردیده و النهار اذا
جلیها یعنی قسم بروز در وقتیکه جلا دهد آفتاب را فرمود که مراد به نهار امام از ذریت حضرت فاطمه است که چون از او سؤال
میکنند از دین رسول خدا جلا میدهد و واضح میگرداند از برای سؤال کننده و اللیل اذا یغشیها یعنی قسم بشب در وقتیکه
بپوشاند آفتاب را حضرت فرمود که مراد امامان جورند که خلافت آل رسول را غصب کردند و در مجلسی نشستند که آل رسول بآن اولی
بودند پس دین رسول خدا را پنهان کردند بظلم و جور همچنانکه تاریکی شب روشنی روز را پنهان میکند و نفس و ما سویها
فرمود که یعنی بنفس و کسیکه او را آفریده است و صورت او را درست کرده فالهمها فجورها و تقویها فرمود که یعنی
شناسانده است و الهام کرده است او را بد کاری و پرهیزکاری او پس مخیر گردانیده است میان نیک و بد پس او اختیار کرد
که بطرف قد افلح من زکیها فرمود که یعنی فلاح و رستگاری یافت کسیکه نفس را مطهر و پاکیزه گردانید از لوث کثافات
و صفات ذمیمه و قد خاب من دسیها یعنی بتحقیق که خائب و ناامید گردید کسیکه اغوا کرد نفس را و گمراه گردانید او را
در مناقب نیز از حضرت باقر و صادق ؑ روایت کرده است فرموده اند و النهار اذا جلیها حسن و حسین و آل محمد اند
و اللیل اذا یغشیها ابوبکر و عمر و بنو امیه است و هر که ولایت ایشان داشته باشد و در تاویل الآیات بدو سند معتبر از

حضرت صادق روایت کرده است که شمس کنایه است از حضرت امیرالمؤمنین و ضحیها قیام قائم است که حقیقت امیرالمؤمنین
در آن زمان مانند آفتاب چاشت واضح و مبین میگردد و قمر کنایه از حسن و حسین است والنهار اذا جلیها قیام قائم است
واللیل اذا یغشیها ابوبکر و عمر است حقیقت امیرالمؤمنین را پوشانیدند والسماء و ما بنیها یعنی قسم بآسمان
و کسیکه بنا کرده است آنرا حضرت فرمود که آسمان کنایه است از رسول خدا که مردم در علم بسوی او بلند میشوند والارض و ما
طحیها یعنی قسم بزمین و بهر که مطلع گردانیده است آنرا فرمود که زمین از شیعه است باعتبار تذلل و انقیاد ایشان یا باعتبار
حصول منافع و برکات بلانهایات از ایشان و نفس و ما سویها فرمود که یعنی الهام کرده است او را تمیز کردن میان
حق و باطل قد افلح من زکیها فرمود که یعنی رستگاری یافت نفسی که خدا او را پاکیزه گردانیده و قد خاب من دسیها
بتحقیق ناامید شد کسیکه خدا نفس او را پنهان گردانید بسبب جهالت و فسوق کذبت ثمود بطغویها یعنی تکذیب
کردند قبیله ثمود بسبب طغیان خود فرمود که مراد ثمود گروهی از شیعه اند که بر خلاف مذهب حق مایل شده اند مانند زیدیه و امثال
ایشان چنانکه در جای دیگر فرموده است و اما ثمود فهدیناهم فاستحبوا العمی علی الهدی فاخذتهم
العذاب الهون بما کانوا یکسبون یعنی اما طایفه ثمود که قوم صالح بودند پس راه نمودیم ایشان را پس دوست
داشتند نابینایی را بر هدایت و ایمان پس فرا گرفت ایشان را صاعقه و عذاب خوار کننده بسبب آنچه بودند که کسب میکردند فرمود که مراد
به ثمود آن شیعیان گمراهند و صاعقه عذاب خوار کننده شمشیر حضرت قائم است در روزیکه ظاهر شود فقال لهم رسول الله
فرمود که یعنی گفت با ایشان پیغمبر ما ناقة الله و سقیها بدارید و حفظ کنید ناقه خدا را و آب خوردن آنرا فرمود که ناقه کنایه از
امامی که علوم خدا را با ایشان می نهاد و سقیها یعنی نزد او است چشمه های علم و حکمت فکذبوه فعقروها فدمدم
علیهم ربهم بذنبهم فسویها یعنی تکذیب کردند پیغمبر را پس پی کردند ناقه را پس پوشانید و محیط گردانید و هلاک گردانید
فرمود که مراد عذاب ایشان است در رجعت مترجم گوید که تاویل در اینجا وارد شده است از تاویلات خفیه غامضه است و مبنی بر آنست
که سابقا مذکور شد که حق تعالی قصص را که در قرآن مجید یاد فرموده برای انذار این امت است از ایشان با مثال آنها یا بعض ایشان

بعل کردن

بعمل کردن باشباه آنها و ایضا معلوم شد که آنچه در امم سابقه واقع شده است نظیر آن در این امت واقع میشود پس هم چنانچه
حق تعالی ناقه را برای قوم صالح فرستاد که آیتی و معجزه باشد برای ایشان و از شیر آن منتفع گردند و ایشان کفران آن نعمت کردند
و ناقه را پی کردند و خود را از نعمتهای دنیا و عقبی محروم کردند هم چنین حق تعالی حضرت امیرالمؤمنین و سایر ائمه را برای این امت
مقرر گردانید که معجزه حقیت پیغمبر باشند و آیت خدا باشند در میان خلق و از برکات علوم ایشان بهره مند گردند و ببرکت
ایشان بحیوة معنوی زنده جاوید گردند ایشان کفران آن نعمتها نمودند و ایشان را شهید کردند و از برکات ایشان محروم شدند
و بسخط الهی گرفتار شدند و خلفای جور بر ایشان مسلط گردیدند چنانچه در حدیث وارد شده است که حضرت امیرالمؤمنین ناقه آیت
و باسانید معتبره متواتره منقولست که قاتل آنحضرت جفت پی کننده ناقه صالح است و شقی ترین پیشینیان قاتل آنحضرت است و اگر این
تحقیق را درست بفهمی بسیاری از احادیث مشکله را میتوانی فهمید و در معانی الاخبار بسندهای بسیار از جابر انصاری و انس بن
مالک و ابوایوب انصاری روایت کرده است که روزی حضرت رسالت پناه ص نماز صبح را با ما ادا کرد و چون از نماز فارغ شد
روی مبارک کریم خود را بسوی ما گردانید و فرمود ای گروه مردم پیروی کنید آفتاب را و چون آفتاب پنهان شود چنگ زنید
در ماه و آنرا پیروی کنید و چون ماه پنهان شود پیروی کنید زهره را و چون زهره پنهان شود پیروی کنید دو ستاره فرقدان را
چون از تفسیر این سخن سؤال کردند فرمود منم آفتاب و علی برادر من و وصی من و وزیر من و اداکننده قرض من و پدر فرزندان
من و جانشین من در اهل بیت من ماه است و فاطمه زهره است و حسن و حسین فرقدانند و فرمود که خدا ما را خلق کرده است و ما را
بمنزله ستارهای آسمان گردانیده و هر ستاره که فرو میرود ستاره دیگر طلوع میکند و اینها عترت و اهل بیت منند و با قرآن
مقرونند و از یکدیگر جدا نمیشوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند و ابن ماهیار از ابن عباس روایت کرده است که حضرت رسول
فرمود که مثل من در میان شما مثل آفتابست و مثل علی مثل ماه است پس چون آفتاب پنهان شود هدایت بیابید بماه و
ایضا روایت کرده است که حارث اعور از حضرت امام حسین پرسید از تفسیر والشمس و ضحیها فرمود که شمس محمد است
والقمر اذا تلیها فرمود که قمر حضرت امیرالمؤمنین است که تالی محمد است در کمالات و بعد از دست والنهار اذا جلیها

قائم آل محمد است که زمین را پر از عدالت خواهد کرد واللیل اذا یغشیها بنی امیه اند و ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا
فرمود که خدا مرا به پیغمبری فرستاد پس آمدم نزد بنی امیه و گفتم رسول خدایم بسوی شما گفتند دروغ میگویی تو رسول خدا نیستی
پس رفتم بسوی بنی هاشم و گفتم ای گروه بنی هاشم من رسول خدایم بسوی شما پس امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب ایمان آورد بمن
در آشکار و پنهان و ابو طالب مرا حمایت کرد آشکار و ایمان آورد بمن پنهان پس خدا جبرئیل را فرستاد که علم خود را در میان فرزندان
هاشم ریزد و شیطان علم خود را در میان فرزندان امیه ریزد پس همیشه ایشان دشمن ایشان هستند و خواهند بود تا روز
قیامت والنهار اذا جلیها یعنی امام از ما اهل بیت مالک زمین خواهند شد در آخر الزمان و پر خواهند کرد زمین را از عدالت
کسیکه اعانت کند ایشان را مانند کسیست که اعانت کند موسی را بر فرعون و کسیکه اعانت کند بر ایشان چنانست که اعانت کرده باشد
فرعون را بر موسی ع و علی بن ابراهیم گفته است در تفسیر قول حق تعالی والنجم اذا هوی که نجم حضرت رسولست قسم خورده است
بآن حضرت در وقتیکه صعود کرد و بمعراج رفت و کلینی روایت کرده است که سوگند یاد کرد بقبر محمد ص در وقتیکه از دنیا مفارقت
نمود و ابن بابویه در امالی از حضرت صادق روایت کرده است که چون حضرت رسول را مرض موت عارض شد جمع شدند
نزد آنحضرت اهل بیت و اصحاب آنحضرت و گفتند اگر ترا عارضه موت حادث شود کی خلیفه تو خواهد بود در میان ما حضرت
جواب نفرمود در روز دوم نیز چنین گفتند جواب نفرمود در روز سوم فرمود که فردا ستاره از آسمان بخانه یکی از اصحاب من نازل
خواهد شد او خلیفه و جانشین من خواهد بود چون روز چهارم شد هر یک از اصحاب به حجره خود نشسته انتظار نزول ستاره
میکشیدند ناگاه ستاره از آسمان جدا شد که عالم روشن گردید و بر بام حضرت امیرالمؤمنین فرود آمد پس منافقان گفتند
والله این مرد گمراه شده است در محبت پسر عمش و آنچه در حق او میگوید بخواهش خود میگوید پس نازل شد والنجم اذا هوی
سوگند یاد میکنم به ستاره در هنگامیکه فرود آید ما ضل صاحبکم و ما غوی گمراه نشد مصاحب شما و خطا نکرد و
ما ینطق عن الهوی و سخن نمیگوید از خواهش نفس خود ان هو الا وحی یوحی نیست نطق او مگر وحی که نازل میشود
براو و ابن ماهیار روایت کرده است که ابن کوا از حضرت امیرالمؤمنین ع پرسید از تفسیر قول الهی فلا اقسم بالخنس الجوار

الکنس

الکنس گفته اند یعنی قسم نمیخورم یا میخورم به ستارهای رجوع کننده در روز پنهان شوند حضرت فرمود که خنس گروهی اند که پنهان
کنند علم اوصیاء پیغمبران را و مردم را میخوانند بغیر ایشان خوانند و جواری ملائکه اند که جاری شوند بعلم بسوی رسول الله و کنس اوصیاء
پیغمبرانند که علم او را جاروب کنند و جمع کنند واللیل اذا عسعس فرمود که مراد ظلمت شب است و مثل زده است برای کسیکه بناحق
دعوای امامت برای خود کند والصبح اذا تنفس فرمود کنایه از علم اوصیاء است که علم ایشان از صبح روشن تر و ظاهر تر است
و احادیث بسیار وارد شده است از تفسیر خنس که مراد امامی است که پنهان میکند خود را از مردم پس ظاهر میشود مانند شهاب درخشنده
در شب تار و حق تعالی میفرماید و علامات و بالنجم هم یهتدون مفسران گفته اند که یعنی حق تعالی قرار داده از برای شما علامتی چند در زمین
از کوهها و غیر آنها که راهها را بآنها بدانند و به ستارهها هدایت می یابند در شبها با ستاره جدی هدایت می یابند بسوی قبله
و کلینی و علی بن ابراهیم و عیاشی و شیخ طوسی در مجالس و ابن شهرآشوب در مناقب و شیخ طبرسی و دیگران احادیث بسیار
از حضرت باقر و صادق و امام رضا ع روایت کرده اند که علامات ائمه اند که نشانهای راه دینند و نجم حضرت رسولست و ظاهر
اکثر احادیث آنست که ضمیر هم و ضمیر یهتدون راجع است بعلامات یعنی ائمه بحضرت رسول هدایت می یابند و عیاشی از حضرت
صادق ع روایت کرده است که این آیه را ظاهری و باطنی هست ظاهرش آنست که بستاره جدی هدایت می یابند بسوی قبله در
دریا و صحرا زیرا که آن از جای خود حرکت نمیکند و پنهان نمیشود و باطنش آنست که ائمه برسول خدا هدایت می یابند و در
بعض آیات و روایات وارد شده است که نجم حضرت امیرالمؤمنین است و از حضرت امام رضا ع منقولست که حضرت رسول
بحضرت امیرالمؤمنین گفت که یا علی تو نجم بنی هاشمی حضرت رسول فرمود که حق تعالی ستارهها را امان اهل آسمان گردانید و اهل بیت
مرا امان اهل زمین گردانید **فصل نوزدهم** در بیان آنست که ایشان حبل الله متین اند و عروة الوثقی و امثال اینها و
در این باب آیات بسیار است **آیه اول** من یکفر بالطاغوت و یؤمن بالله فقد استمسک بالعروة
الوثقی لا انفصام لها والله سمیع علیم پس هر که کافر شود بطاغوت و ایمان آورد بخدا پس بتحقیق چنگ
زده است بدست آویز محکم که گسستن نیست آنرا و خدا شنوا و بینا ست و دانا ست بدانکه طاغوت را اطلاق میکنند بر شیطان

وبت وهر معبودی بغیر خدا وهر پیشوای در باطل و در بسیاری از روایات زیارات ائمه تعبیر کرده اند از ابوبکر و عمر و عثمان
و سایر اعدای دین به جبت و طاغوت و لات و عزی و ابوبکر و عمر را دو صنم قریش نامیده اند و از حضرت صادق منقولست
که دشمن ما فحشا و منکر و بغی و اصنام و اوثان و جبت و طاغوتست و کلینی بسند موثق از حضرت صادق ع روایت کرده است
که ایمان بخداوند یگانه است که شریک ندارد و بسند معتبر دیگر در محاسن از آنحضرت روایت کرده است که حضرت رسول ص فرمود
که هر که خواهد سوار شود در کشتی نجات و متمسک شود بعروة الوثقی و چنگ زند در حبل متین خدا پس موالات و دوستی کند با علی
بعد از من و دشمنی کند با دشمنان او و پیروی کند امامان هدایت کننده از فرزندان او را و ایضا بسندهای معتبر از آنحضرت
روایت کرده است که رسول خدا فرمود هر که دوست دارد که چنگ زند در عروة الوثقی باید که متمسک شود بمحبت علی و اهل بیت من
و ایضا روایت کرده است که حضرت رسول ص فرمود که هر که اطاعت کند امامان از فرزندان امام حسین ع بتحقیق که اطاعت خدا
کرده است و هر که معصیت ایشان کند معصیت خدا کرده است و ایشانند عروة الوثقی و ایشانند وسیله بندگان بسوی خدا
و بسند دیگر روایت کرده است که قرآن عروة الوثقی است و ایضا روایت کرده است بسند معتبر که حضرت امام رضا ع برای مأمون
محض اسلام و شرایع دین را نوشت و از آنجمله نوشت که زمین خالی نمیباشد از حجت خدا بر خلق در هر عصر و زمان و ایشانند عروة
الوثقی و ائمه هدی و حجت بر اهل دنیا تا روز قیامت و در کتاب توحید روایت کرده است که حضرت امیرالمؤمنین فرمود که منم
حبل المتین و منم عروة الوثقی و در اکمال الدین روایت کرده است از حضرت امام رضا ع که فرمود ماییم حجتهای خدا در میان
خلق او و کلمه تقوی و عروة الوثقی و در کتاب معانی الاخبار از حضرت رسول ص روایت کرده است که هر که خواهد متمسک شود
بعروة الوثقی که گسستن ندارد باید متمسک شود بولایت برادر من و وصی من علی بن ابی طالب بدرستیکه هلاک نمیشود هر
که او را دوست دارد و اعتقاد بامامت او کند و نجات نمییابد کسیکه با او دشمنی و عداوت کند و در کتاب تاویل الآیات از حضرت
امام رضا ع روایت کرده است که حضرت رسول ص فرمود که هر که خواهد چنگ زند بعروة الوثقی پس باید متمسک شود بمحبت علی بن
ابی طالب ع و بروایت دیگر باید که متمسک شود بمحبت ما اهل بیت و بروایت دیگر از زید بن علی روایت کرده است که عروه محکم مودت

آل محمدست ع آیه دوم واعتصموا بحبل الله جمیعا و لا تفرقوا سوم ضربت علیهم الذلة اینما ثقفوا
الا بحبل من الله و حبل من الناس ترجمه آیه اول آنکه چنگ زنید بریسمان خدا همگی و پراکنده مشوید و ترجمه آیه دوم
زده شد بر ایشان ذلت و خواری مگر بحبلی از خدا و حبلی از مردم اکثر گفته اند یعنی بعهدی از خدا و عهدی از مردم و عیاشی روایت کرده است
که از حضرت موسی ع پرسیدند از تفسیر قول خدا واعتصموا بحبل الله جمیعا فرمود علی بن ابی طالب حبل الله متین است
یعنی ریسمان محکم خداست و بسند معتبر دیگر از حضرت باقر روایت کرده است که آل محمد حبل خدایند که در این آیه مردم را امر فرموده
که چنگ زنند در آن و از حضرت صادق ع نیز روایت کرده است که ماییم حبل الله و علی بن ابراهیم روایت کرده است که حبل
توحید خداست و ولایت اهل بیت است و ایضا روایت کرده است از حضرت باقر ع در تفسیر قول خدا و لا تفرقوا فرمود که
خدا میدانست که این امت متفرق خواهند شد بعد از پیغمبر خود و اختلاف خواهند کرد پس نهی کرد ایشان را از پراکنده شدن چنانچه
نهی کرد جماعتی را که پیش از ایشان بودند پس امر کرد ایشان را که مجتمع شوند بر ولایت آل محمد ع و متفرق نشوند و عیاشی از حضرت
صادق ع روایت کرده است که حبل از خدا کتاب خداست و حبل از ناس علی بن ابی طالب است و در مجالس شیخ طوسی و در مناقب
ابن شهرآشوب از حضرت صادق ع روایت کرده اند که ماییم حبل فصل بیستم در بیان تفسیر حکمت به معرفت ائمه و اولوا النهی بائمه
علی بن ابراهیم روایت کرده است که از حضرت صادق ع پرسیدند از تفسیر قول خدا و لقد آتینا لقمن الحکمة یعنی بتحقیق که
عطا کردیم لقمان را حکمت فرمود که مراد از حکمت شناختن امام زمان است و در مجالس برقی و کافی و تفسیر عیاشی بسند صحیح از حضرت
صادق ع روایت کرده است در تفسیر قول خدا و من یؤت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا یعنی هر کس داده شود او را حکمت
پس داده شده است خیر بسیاری از حضرت فرمود که حکمت طاعت خداست و معرفت امام است و عیاشی بسند معتبر دیگر از حضرت
باقر روایت کرده است که معرفت اصول دینست و فقیه و دانا بودن در مسائل دین پس هر که از شما فقیه و عالم مسائل دین باشد
او حکیم است و در بصائر الدرجات و تفسیر علی بن ابراهیم و تفسیر ابن ماهیار و مناقب ابن شهرآشوب بسندهای معتبر روایت
کرده اند که از حضرت صادق ع سؤال کردند از تفسیر قول خدا ان فی ذلک لآیات لاولی النهی یعنی بدرستیکه در آفریدن این

درّها و کوهها و فرستادن بارانها و رویانیدن گیاهها و هلاک کردن اهل شهرها که کافر شدند بخدا و پیغمبران علامتی چند
هست برای اولی النهی یعنی صاحبان عقول که نهی کند ایشان را از متابعت باطل و ارتکاب قبایح حضرت فرمود بخدا سوگند که
مائیم اولی النهی راوی گفت فدای تو شوم چه معنی دارد اولی النهی حضرت فرمود که حق تعالی خبر داد رسول خود را بآنچه بعد از او واقع
خواهد شد از ادعا کردن ابو بکر خلافت را و مرتکب آن شدن و دعوی کردن عمر و عثمان بعد از او و سایر بنی امیه پس خبر داد رسول خدا
علی را بآنها و واقع شد جمیع آنها بنحوی که خدا پیغمبر را و پیغمبر علی را خبر داده بود بنحوی که منتهی شده است بسوی ما خبر از امیر المؤمنین ع بآنچه بعد
از آنحضرت واقع خواهد شد از پادشاهی بنی امیه و غیر ایشان پس اینست معنی این آیه که خدا ذکر کرده است در کتاب خود ان فی
ذلک لآیات لاولی النهی پس مائیم اولی النهی که بما منتهی شده است علم اینها همه پس صبر کردیم برای اطاعت امر خدا و راضی
بودن بقضای او پس مائیم قیام نمایندگان بامر خدا در میان خلق او و خزینه داران خدا بر دین او که ضبط میکنیم و پنهان میکنیم
دین و علم خدا را از دشمنان خود چنانچه پنهان داشت رسول خدا تا آنکه حق تعالی او را رخصت داد که هجرت نماید از مکه بمدینه و جهاد
کند با مشرکان پس ما بر طریقه آنحضرتیم و پنهان میکنیم تا خدا رخصت دهد ما را که ظاهر گردانیم دین او را و بشمشیر دعوت کنیم مردم را
بسوی او و بشمشیر بزنیم در آخر کار چنانچه حضرت رسول بشمشیر زد در اول کار **فصل بیست یکم** در بیان تفسیر صافون المسبحون
و صاحب مقام معلوم و حمله عرش و سفره کرام برره بدانکه اشاره است حق تعالی میفرماید در شان ملائکه ظاهرا و ما منا الا له مقام
معلوم و انا لنحن الصافون و انا لنحن المسبحون معترفان که بندگی یعنی ملائکه گویند که نیست از ما هیچکس مگر آنکه
برای عبادت از برای او جائی هست دانسته شده و بدرستیکه ما آینه مائیم صف زدگان و بدرستیکه مائیم تسبیح کنندگان علی
بن ابراهیم و ابن شهرآشوب و فرات بسندهای معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده است که و ما منا الا له مقام معلوم
در شان امامان و اوصیا آل محمد نازل شده است و ایضا در تفسیر علی بن ابراهیم بسند معتبر دیگر از آنحضرت روایت کرده است که
فرمود مائیم درخت پیغمبری و معدن رسالت و محل آمدن و رفتن ملائکه و مائیم عهد خدا یعنی امانت را عهد گرفته است از مردم
و مائیم امان خدا و مائیم مودت خدا یعنی محبت ما محبت خداست و مائیم حجت خدا و بودیم نوری چند صف کشیده در دور عرش خدا

تنزیه میکردیم

و تنزیه میکردیم و تسبیح مینمودیم خدا را پس اهل آسمان از تسبیح ما تسبیح میگفتند تا آنکه فرود آمدیم بسوی زمین پس تسبیح و تنزیه کردیم
خدا را پس اهل زمین به تنزیه ما خدا را تنزیه کردند و مائیم صافون و مائیم مسبحون که خدا فرموده است پس هر که وفا کند بعهد
ما پس بتحقیق که وفا کرده است بعهد خدا و هر که بشکند عهد ما را عهد خدا را شکسته است و ابن ماهیار بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین
روایت کرده است که در بعضی از خطبها میفرمود مائیم آل محمد نورها چند بودیم در دور عرش خدا ما را امر کرد که او را تسبیح بگوئیم پس
تسبیح گفتیم و فرشتگان به تسبیح ما تسبیح گفتند پس ما را بزمین فرستاد و امر کرد به تسبیح پس تسبیح گفتند اهل زمین به تسبیح ما پس مائیم
صافون و مائیم مسبحون و ایضا روایت کرده است که از ابن عباس پرسیدند از تفسیر و انا لنحن الصافون و انا لنحن
المسبحون ابن عباس گفت که ما در خدمت حضرت رسول بودیم حضرت امیر المؤمنین آمد پس نظر حضرت رسول ص بر او افتاد و
تبسم کرد در روی او و فرمود مرحبا بکسی که خلق کرده است او را خدا پیش از آنکه آدم را بیافریند به چهار هزار سال ابن عباس گفت
من گفتم یا رسول الله آیا فرزند پیش از پدر بود گفت بلی حضرت جل علا مرا و علی را خلق کرد پیش از خلق جمیع اشیا پس
بعد از آن خلق کرد سایر چیزها را و همه تاریک بودند و نور ایشان از نور من و علی بود پس ما را در جانب عرش جا داد پس خلق
کرد ملائکه را پس تسبیح و تنزیه کردیم خدا را پس تسبیح کردند ملائکه و ما تهلیل گفتیم خدا را و بیگانگی یاد کردیم پس تهلیل کردند و
اینها همه از تعلیم من و علی بود و در علم سابق الهی بود که داخل جهنم نشود دوست من و علی و داخل بهشت نشود دشمن من و
دشمن علی بدرستیکه حق تعالی خلق کرد ملکی چند را که در دستهای ایشان بود ابریقهای نقره مملو از آب زندگانی از جنت فردوس
پس هیچ شیعه از شیعیان علی نیست مگر آنکه پدر و مادرش پاکیزه اند و پرهیزکار و برگزیده و ایمان آورنده بخدا پس چون
اراده کند یکی از اینها که جماع کند با اهل خود می آید ملکی از آن ملائکه در دست ایشان ابریقهای بهشت است پس میریزد از آن آب
می آشامند پس از آن می آشامند پس بآن آب ایمان در دل ایشان میروید چنانچه زراعت و زمین میروید پس ایشان بر بینه اند از امر
از جانب پروردگار ایشان و از جانب پیغمبر ایشان و از جانب وصی او علی بن ابی طالب ع و از جانب دختر من فاطمه زهرا البتول ع
حسن و امام حسین پس امامان از فرزندان حسین پس گفتم یا رسول الله کیستند آن امامان فرمود یازده نفر از فرزندان حسین ع

وبدرایشان علی بن ابی طالب است پس حضرت رسول فرمود حمد میکنم خداوند برا که محبت علی را ایمان باو را وسبب گردانید
یعنی سبب دخول بهشت وسبب خلاص از جهنم و علی بن ابراهیم روایت کرده است که ابو بصیر از حضرت صادق ع پرسید که
ملائکه بیشترند یا فرزندان آدم حضرت فرمود بحق آن خداوندی که جان من در دست قدرت اوست که ملائکه خدا در آسمان بیشترند
از عدد ذرات خاک در زمین و نیست در آسمان قدر جای پائی مگر آنکه دران ملکی است که خدا را تسبیح و تنزیه میکند و
نیست در زمین درختی و نه کلوخی مگر آنکه دران ملکی است که موکل است بآن و هر روز احوال و اعمال آنرا بخدا عرض میکند
با آنکه خدا داناتر است باحوال آنها از آن ملک و هیچ ملکی نیست مگر آنکه تقرب میجوید بسوی خدا بولایت و محبت ما اهل بیت و
طلب آمرزش میکنند برای دوستان ما و لعنت میکنند دشمنان ما را و از خدا سؤال میکنند که بفرستد برایشان عذاب را فرستادنی
پس فرمود در تفسیر قول حق تعالی والذین یحملون العرش یعنی آنانکه بر میدارند عرش را فرمود که یعنی رسول و اوصیا بعد از او
که حاملان علم خدایند یعنی مراد از عرش علم است ومن حوله یعنی آنانکه در دور عرشند فرمود که یعنی ملائکه بر دور عرشند یسبحون
بحمد ربهم ویؤمنون به ویستغفرون للذین امنوا یعنی تنزیه میکنند با حمد پروردگار خود و ایمان می آورند
بخدا و طلب آمرزش میکنند از برای آنها که ایمان آورده اند فرمود مراد شیعه آل محمد است ربنا وسعت کل شیء رحمة وعلما
ای پروردگار ما فرا گرفته هر چیز را از جهت رحمت و علم یعنی رحمت تو بهمه چیز و هر کس رسیده و علم تو بهر چیز احاطه کرده است
فاغفر للذین تابوا پس بیامرز آن جماعتی را که توبه کرده اند از ولایت و محبت ابو بکر و عمر و عثمان و بنی امیه واتبعوا سبیلک
و پیروی کرده اند راه ترا فرمود که مراد از راه خدا ولایت و اعتقاد بامامت ولی خدا علی بن ابی طالب است وقهم عذاب الجحیم
ربنا وادخلهم جنات عدن التی وعدتهم ومن صلح من آبائهم وازواجهم وذریاتهم انک انت
العزیز الحکیم یعنی نگاهدار ایشان را از عذاب جهنم ای پروردگار ما و داخل کن ایشان را در باغهای بهشت که همیشه
در آنجا باشند و هر که را که شایسته باشد از پدران ایشان و زنان ایشان بدرستیکه تو غالب و حکیمی فرمود که مراد شایسته
آنهایند که ولایت علی بن ابی طالب داشته باشند و از شیعیان او باشند وقهم السیئات ومن تق السیئات یومئذ فقد رحمته

وذلک هو الفوز العظیم و نگاهدار ایشان را از عقوبتهای جزای گناهان در روز جزا و هر که را نگاهداری از عقوبتها
در آن روز فرمود یعنی در قیامت پس بدرستیکه رحم کرده او را و این فیروزی بزرگ است فرمود که فیروزی از برای کسی است که
نجات یابد از ولایت و محبت ابو بکر و عمر و عثمان پس حق تعالی فرمود ان الذین کفروا یعنی بدرستیکه آنان که کافر شدند فرمود که
یعنی بنی امیه ینادون لمقت الله اکبر من مقتکم انفسکم اذ تدعون الی الایمان فتکفرون یعنی ندا کنند
ایشان را در قیامت که هر آینه دشمنی خدا شما را بزرگتر است از دشمنی شما مر نفسهای خود را وقتیکه میخواندند شما را بسوی ایمان پس
کافر میشدید بآن فرمود که یعنی میخواندند شما را بسوی ولایت علی بن ابی طالب و ابن ماهیار بسند معتبر از حضرت باقر ع روایت
کرده است الذین امنوا مراد شیعه محمد و آل محمد است للذین تابوا مراد اینهایند که توبه کنند از ولایت ابو بکر و عمر و عثمان
و بنوامیه و مراد از ایمان ولایت علی است و کلینی از حضرت صادق ع روایت کرده است که خدا را ملکی چند هست که میریزند گناهان را
از شیعیان ما چنانکه باد برگ را از درخت میریزد در فصل ریختن آن و اینست معنی قول حق تعالی یسبحون بحمد ربهم ویستغفرون
للذین امنوا والله که اراده نکرده است خدا غیر از شما را و ابن ماهیار این مضمون را بسند بسیار روایت کرده است و در عیون
از حضرت امام رضا ع روایت کرده است که مراد از الذین امنوا در این آیه آنهایند که ایمان آورده اند بولایت و فرمود که فرشتگان
خادمان ما و خادمان شیعیان ما اند و ابن ماهیار از حضرت صادق ع روایت کرده است که الذین یحملون العرش مراد هفت
نفرند محمد و علی و حسن و حسین و ابراهیم و اسمعیل و موسی و عیسی و ابن بابویه در عقاید گفته است که عرش علم الهی است کسی
برمیدارند چهار نفر از پیشینیان و چهار نفر از پسینیان اما چهار نفر پیشینیان نوح و ابراهیم و موسی و عیسی است و چهار نفر از
پسینیان محمد و علی و حسن و حسین است و گفته است چنین رسیده است از ائمه بسندهای صحیح و ابن ماهیار بسند معتبر از حضرت
امیرالمؤمنین ع روایت کرده است که فرمود فضل من از آسمان نازل شد بر رسول خدا در این آیه ویستغفرون للذین امنوا
زیرا که این آیه در وقتی نازل شد که در آن روز در زمین مؤمنی نبود بغیر از حضرت رسول ص و من و بسند معتبر از حضرت صادق ع روایت
کرده است که حضرت امیرالمؤمنین فرمود که هفت سال چند ماه ملائکه استغفار نمیکردند مگر برای رسول خدا و برای من و در شان ما

نازل شده است این آیات الذین یحملون العرش تا انت العزیز الحکیم و در روایت دیگر از حضرت رسول روایت
کرده است که بتحقیق که صلوات فرستادند ملائکه بر من و علی چندین سال زیرا که ما نماز میکردیم و احدی غیر از ما نماز نمیکرد و بسند
سند دیگر روایت کرده است که حضرت صادق فرمود که بخدا سوگند یاد میکنم که استغفار ملائکه از برای شما است یعنی
شیعیان نه سایر خلق و حق تعالی در فضل او در قرآن مجید میفرماید انها تذکرة فمن شاء ذکره فی صحف مکرمة
مرفوعة مطهرة بایدی سفرة کرام بررة یعنی بدرستیکه این آیات قرآن پند است مر مردمان را پس هر که خواهد
پند گیرد از آن قرآن در صحیفها که گرامی اند نوشته شده و بلند مرتبه و پاکیزه است بدستهای نویسندگان از ملائکه یا پیغمبران و اوصیای ایشان
که عزیز و گرامیند نزد خدا و نیکوکارانند و در احادیث معتبره منقولست که مراد از سفره ائمه اند و فرموده است ان الذین عند ربک
لا یستکبرون عن عبادته وله یسجدون یعنی بدرستیکه آنها که نزد پروردگار تواند تکبر نمیکنند از عبادت خدا و
تنزیه میکنند او را برای او سجده میکنند و مشهور میان مفسرین آنست که مراد ملائکه اند و در احادیث وارد شده است که مراد
پیغمبران و رسولان و ائمه اند و بعید نیست زیرا که بودن ملائکه نیز نزد خدا بجسم نیست بلکه مراد قرب معنویست و آن در انبیا و ائمه
بیشتر هست و ایضا حق تعالی فرموده است وقالوا اتخذ الرحمن ولدا یعنی گفتند کافران گرفته است خدا فرزندی سبحانه
خدا منزه است از آنکه فرزند داشته باشد بل عباد مکرمون بلکه بنده چندند گرامی نزد خدا لا یسبقونه بالقول یعنی
پیشی نمیگیرند نزد خدا بگفتار یعنی تا خدا چیزی نفرماید نمیگویند وهم بامره یعملون و ایشان بفرموده خدا عمل میکنند یعلم
ما بین ایدیهم وما خلفهم میداند خدا آنچه در پیش روی ایشانست و آنچه در پس پشت ایشانست ولا یشفعون الا
لمن ارتضی وهم من خشیته مشفقون و شفاعت نمیکنند مگر کسی که پسندیده است شفاعت او را و ایشان از عظمت
و مهابت خداوند ترسانند و ابن ماهیار و غیر آن از حضرت باقر ع روایت کرده اند که چون این آیه را خواند اشاره بسینه خود فرمودند
مترجم گوید که اکثر مفسران گفته اند که این آیات برد قول جماعتی نازل شده است که میگفتند که ملائکه دختران خدایند پس مراد
بعبارت مکرمون ایشان خواهند بود و از زیارتها مانند زیارت جامعه و غیر آن و بسیاری از دعاها و احادیث معتبره دیگر

ظاهر میشود

ظاهر میشود که مراد ائمه معصومین اند و بنابراین تاویل احتمال چند دارد اول آنکه آیه از برای نفی قول جمعی باشد که قائل بودند
بالوهیت حضرت امیر المؤمنین و سایر ائمه طاهرین یا آنکه زن و فرزند داشتند پس مراد بعباد مکرمون آنهایند که ایشان گمان
میکردند که رحمانند دوم آنکه باز آیه برد قول جمعی باشد که ملائکه را فرزندان خدا دانند پس تنزیه خود نمود و فرمود که بلکه خدا را بندگان
گرامی هست که بر میگزیند ایشانرا و خلیفه خود میگرداند و این معنی باعث نسبت فرزند نمی شود بنابراین ممکن است که مراد خصوص
ائمه باشند یا اعم از ایشان و سایر مقربان از ملائکه و انبیا و اوصیا بوده باشند فصل بیست و نهم در بیان تاویل رضوان و درجات
الله و اهل سخط و عقوبات با عدای ایشان و در آن چند آیه است اول افمن اتبع رضوان الله کمن باء بسخط
من الله وماویه جهنم وبئس المصیر هم درجات عند الله والله بصیر بما یعملون یعنی آیا
کسیکه پیروی کرد خوشنودی خدا را مانند کسی است که برگشت با غضبی از خدا و آرامگاه او جهنم است و بد محل بازگشتنی است
جهنم از برای او و ایشان صاحب درجهایند نزد خداوند و خدا بیناست بآنچه ایشان میکنند و کلینی و ابن شهرآشوب و عیاشی
از حضرت صادق روایت کرده اند که آنها که متابعت رضای خدا کرده اند ائمه اند و بخدا سوگند که ایشانند درجات برای مؤمنان
بولایت و دوستی و شناختن ایشان و مضاعف میگرداند خدا برای ایشان ثواب عملهای ایشانرا و بلند میگرداند خدا
درجات عالیه برای ایشان در دنیا و عقبی او و بروایت عیاشی فرمود بخدا سوگند که آنها بغضب خدا برگشته اند آنهایند که حق علی
بن ابی طالب را و حق ائمه اهل بیت را انکار کرده اند و باین سبب مستحق سخط و غضب الهی شده اند و از حضرت امام رضا ع روایت
کرده است که درجات مؤمنان که بلند میکنند ما بین هر درجه تا درجه دیگر بقدر ما بین آسمان و زمین است آیه دوم ذلک
بانهم اتبعوا ما اسخط الله وکرهوا رضوانه فاحبط اعمالهم یعنی آنکه در وقت مردن ملائکه بر روی و پشت
ایشان میزنند بسبب آنکه ایشان متابعت و پیروی کردند چیزی را که خدا را بخشم آورد و کراهت داشتند از چیزیکه سبب خوشنودی
خدا گردد پس باطل کرد خدا ثواب عملهای ایشانرا و ابن ماهیار از حضرت باقر روایت کرده است در تفسیر کرهوا رضوانه
یعنی کراهت داشتند علی و ولایت علی را و علی وصی و پسندیده خدا است و پسندیده رسول الله بود و امر کرد خدا بولایت او در روز بدر

و در روز حنین و در بطن نخله و در روز ترویه و نازل شد در شأن آنحضرت بیعت دو آیه در عمره که منع کردند حضرت رسول را از داخل
شدن مسجد الحرام و در حدیبیه و در جحفه و در غدیر و علی بن ابراهیم روایت کرده است در تفسیر این آیه که متابعت کردند چیزی که خدا را
بخشم آورد و آن دوستی ابوبکر و عمر است و جمیع آنها که ستم کردند بر حضرت امیر مؤمنان پس خدا حبط کرد و باطل گردانید ثواب هر عمل
خیر را که کرده بودند آیه سوم یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة فادخلی فی عبادی
وادخلی جنتی یعنی ای نفس آرمیده بیاد خدا باز گرد بسوی پروردگار خود خوشنودی و راضی به ثواب خدا پسندیده نزد
خدا پس داخل شو در میان بندگان شایسته من و داخل شو در بهشت من و ابن ماهیار روایت کرده است از حضرت صادق ع
که این آیه در شأن حضرت امام حسین ع نازل شده است و علی بن ابراهیم از حضرت صادق ع روایت کرده است که این آیه در شأن
حضرت امام حسین ع نازل شده است و ایضا از آنحضرت روایت کرده است که بخوانید سوره فجر را در نمازهای واجب خود و نمازهای
سنت خود که آن سوره حضرت امام حسین ع است و رغبت کنید در خواندن آن تا خدا رحمت کند شما را بواسطه آن ابو اسامه گفت چگونه
این سوره مخصوص آنحضرت شده است حضرت فرمود مگر نشنیده این آیه را یا ایتها النفس المطمئنة تا آخر آیه و مراد آنحضرت است
و او است صاحب نفس مطمئنه که راضی بقضای خدا و پسندیده بود نزد او و اصحاب او از آل محمد ع خدا از ایشان راضیست و این سوره
در شأن حضرت امام حسین ع و شیعیان او و شیعیان آل محمد ع نازل شده است و مخصوص ایشانست پس هر که مداومت کند بر
خواندن این سوره در بهشت با آنحضرت باشد در درجه او و خدا عزیز و حکیم است و ایضا کلینی و ابن ماهیار از سدیر صیرفی
روایت کرده اند که بخدمت حضرت صادق عرض کرد که فدای تو شوم ای فرزند رسول خدا آیا اکراه میکنند مؤمن را بر قبض روحش
فرمود که نه والله چون ملک موت بنزد او آید برای قبض روح او فزع میکند و میترسد پس ملک موت باو میگوید که ای دوست خدا
جزع مکن سوگند یاد میکنم به آن خداوندی که محمد را بحق فرستاده است که من با تو نیکوکارترم و مهربانترم از پدر مهربان اگر نزد تو
بیبود بگشا دیدهای خود را و نظر کن پس متمثل میشود برای او حضرت رسول ص و امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین ع و سایر ائمه ع
پس ملک موت میگوید اینها رفیقان تواند پس میگشاید دیده خود را و ایشان را مشاهده مینماید پس ندا میکند روح او را ندا کننده

از جانب رب العزت

از جانب رب العزت و میگوید ای نفس مطمئنه آرمیده بسوی محمد و اهل بیت او برگرد بسوی پروردگار خود راضی بولایت ایشان
پسندیده به ثواب پس داخل شو در بهشت من پس در آنوقت هیچ چیز نزد او محبوبتر نیست از آنکه روحش کشیده شود و به ندا کننده
ملحق شود آیه چهارم لقد رضی الله عن المؤمنین اذ یبایعونک تحت الشجرة یعنی بتحقیق که راضی شد خدا از
مؤمنان در وقتیکه بیعت کردند با تو در زیر درخت ابن ماهیار روایت کرده است که جابر انصاری از حضرت باقر ع سؤال کرد از آن
جماعت که در آنوقت بیعت کردند چند نفر بودند حضرت فرمود هزار و دویست نفر بودند پرسید که آیا علی در میان ایشان بود
فرمود بلی سید ایشان و اشرف ایشان بود مترجم گوید که این آیه اشاره به بیعت رضوان که در عمره حدیبیه واقع شد و حضرت
بقصد عمره رفته بود و کفار قریش مانع شدند حضرت را از داخل شدن مکه و عثمان را برسالت نزد ایشان فرستاد مدتی گذشت
ایشان او را حبس کرده اند حضرت صحابه خود را در زیر درخت خاری یا درخت سدری کشید و جمع کرد و از ایشان بیعت گرفت
که با کافران قریش جنگ کنند و فرار نکنند پس این آیه نازل شد و چون فرمود که راضی شد از مؤمنان منافقان بیرون رفتند پس ابوبکر
و عمر و اشباه ایشان در اینجا داخل نیستند و ایضا در همین سوره فرموده است فمن نکث فانما ینکث علی نفسه و
من اوفی بما عاهد علیه الله فسیؤتیه اجرا عظیما یعنی هر که بیعت را بشکند پس نمیرسد ضرر آن مگر
بخودش و هر که وفا کند بعهدی که با خدا کرده است پس بزودی میدهد خدا او را اجر عظیمی علی بن ابراهیم گفته است که این آیه
بعد از آیه لقد رضی الله نازل شده است پس خوشنودی خدا در ایشان مشروط است به آنکه پیمان را نشکنند پس اینها که
پیمان را شکستند و حق اهل بیت غصب کردند و بیعت روز غدیر را شکستند و انکار نص رسول نمودند و کافر شدند در آیه رضوان
داخل نیستند و بعضی از این سخنان در مجلد بعد از این انشاء الله بیان خواهد شد و تفصیل این قصه در مجلد دوم گذشت
فصل بیست و پنجم در بیان آنکه ناس اهل بیت اند و شبیه بناس شیعیان ایشانند و غیر ایشان نسناسند و کلینی و فرات
ابن ابراهیم بسندهای معتبر از حضرت امام زین العابدین ع و حضرت صادق ع روایت کرده اند که مردی برخاست و در حضور
حضرت امیر المؤمنین ع استاد و گفت اگر تو عالمی خبر ده مرا از ناس و اشباه ناس و نسناس حضرت خطاب فرمود بحضرت امام حسین ع

وفرمود که جواب این مرد را بگو حضرت امام حسین ع فرمود مراد از ناس حضرت رسولست و ما از آنحضرتیم و داخلیم در ناس چنانچه
حق تعالی میفرماید ثم افیضوا من حیث افاض الناس یعنی بار کنید و بسرعت روانه شوید از آنجا که مردم بار میکنند فرمود
که پس رسول خدا بار کرد و روانه شد از عرفات با مردم پس مراد از ناس درینجا آن حضرتست و ما از آن حضرتیم و در حکم اوییم
و اشباه ناس شیعیان مایند و ایشان از مایند و از اینجهت ابراهیم گفت فمن تبعنی فانه منی یعنی هر که متابعت کند مرا
پس او از منست و اما نسناس پس این سواد اعظم است و اشاره نمود بدست مبارک خود بسوی ستیان پس این آیه را خواند
انهم کالانعام بل هم اضل سبیلا یعنی نیستند ایشان مگر چهارپایان بلکه ایشان گمراه ترند از آنها مترجم گوید
که مفسران خلاف کرده اند در تفسیر قول حق تعالی ثم افیضوا من حیث افاض الناس اکثر گفته اند که قریش بعرفات نمیرفتند
در حج و در مشعر الحرام توقف میکردند و باز به منی برمیگشتند و میگفتند ما اهل حرم خدائیم و مانند سایر مردم نیستیم و از حرم بدر
نمیرویم سایر مردم باید بعرفات بروند و چون حضرت رسول ص در مشعر توقف نمودند و روانه عرفات شدند بر قریش گران آمد
پس خدا این آیه را فرستاد پس بعضی گفته اند که مراد اینست که بار کنید از اینجا که سایر عرب بار میکنند که عرفات باشد و از حضرت
باقر ع روایت کرده اند و بعضی گفته اند که مراد از ناس ابراهیم و اسمعیل و اسحق و سایر پیغمبرانست و بنا بر این که حضرت فرمود باین
تفسیر نیز ممکنست که خطاب با قریش باشد یعنی بروید بعرفات با حضرت رسول و از آنجا با آنحضرت بار کنید و متوجه مشعر شوید پس پیغمبر را
خدا ناس گفته و اهل بیت آنحضرت مرادند و داخلند در ناس پس انسان حقیقی که بکمال علم و وفور کمالات ممتازند و از سایر حیوانات
ایشانند فی الجمله خود را بانسان شبیه کرده اند و سایر مردم نسناسند و نه شبیه بانسان بلکه حیوانند در صورت شبیه بانسان
در کمالات علمی و عملی مانند نسناس که حیوانیست شبیه بانسان و در نسناس خلاف کرده اند بعضی گفته اند یاجوج و ماجوجند و بعضی
گفته اند که خلقی اند بصورت انسان و از فرزندان آدم نیستند و بسیار روایت کرده اند که قبیله از عادیان نافرمانی پیغمبر خود
کردند خدا ایشان را مسخ کرد و نسناس شدند هر یک یک دست و یک پا دارند از یکجانب و مانند چهارپایان در زمین چرا میکنند و بدانکه
در بعضی اخبار تفسیر انسان در بعضی از آیات بحضرت امیرالمؤمنین ع وارد شده است چنانچه حق تعالی میفرماید اذا زلزلت الارض

زلزالها و اخرجت الارض اثقالها و قال الانسان ما لها یومئذ تحدث اخبارها بان
ربک اوحی لها یعنی چون بزلزله در آورده شود زمین زلزله که در آن مقدر شده که زلزله قیامت باشد
اینکه جمیع زمین بلرزد و بیرون افکند زمین بارهای گران خود را یعنی مردگان که در آن مدفونند و گنجها که در آن
پنهان کرده اند و گوید آدمی که چه شد زمین را که چنین میلرزد در آن روز گویا شود زمین خبرهای خود را یعنی خبر دهد که
هر کس چه کرده است بر روی زمین از نیک و بد بدانکه پروردگار تو وحی کرده است بسوی زمین آن خبرها را و در
احادیث معتبره وارد شده است که مراد از انسان درین آیه حضرت امیرالمؤمنین است که در قیامت از زمین سؤال
میکند و زمین خبرهای خود را باو میگوید بوحی و الهام خدا چنانچه ابن بابویه بسند معتبر روایت کرده است که مردم را
زلزله عظیمی عارض شد در مدینه در زمان خلافت ابوبکر و مردم پناه بردند بسوی ابوبکر و عمر دیدند که آنها نیز ترسیده اند
و بجانب خانه حضرت امیرالمؤمنین بردند مردم نیز همراه ایشان رفتند چون بدر خانه آنحضرت رسیدند دیدند که آنحضرت
از خانه بیرون آمده در نهایت اطمینان و پروا نمیکند از آن واقعه ها پس از عقب آنحضرت روان شدند تا از مدینه
بیرون رفتند و بتلی رسیدند پس آنحضرت بالا رفت و بر روی آن نشست و صحابه بر دور او نشستند و میدیدند که دیوارهای
مدینه حرکت میکند و پیش می آید و پس میرود حضرت بایشان گفت گویا ترسیده اید ازینحالت که مشاهده مینمایید
گفتند چگونه نترسیم و هرگز چنین حالتی ندیده ایم پس لبهای مبارک خود را حرکت داد و دعائی خواند و دست شریف
خود را بر زمین زد و گفت چه میشود ترا ساکن شو پس در همان ساعت زلزله ساکن شد باذن خدا پس تعجب کردند
صحابه از اینحالت زیاده از تعجبی که در هنگام بیرون آمدن حضرت کردند که پروا نکرد و باطمینان بیرون آمده
حضرت فرمود که تعجب کردید از آنچه از من مشاهده نمودید گفتند بلی فرمود که منم آن انسان که خدا فرموده است و قال
الانسان ما لها و منم در قیامت که از زمین سؤال خواهم کرد و او خبرهای خود را بمن عرض خواهد کرد و بروایت
کلینی فرمود که اگر زلزله قیامت میبود جواب من میگفت فصل بیست چهارم در بیان تاویل بحر لؤلؤ و مرجان بایشان

حق تعالی میفرماید مرج البحرين يلتقيان بينهما برزخ لا يبغيان فبأي آلاء ربكما تكذبان
يخرج منهما اللؤلؤ والمرجان یعنی بر هم زد دو دریا که ملاقات کردند با یکدیگر و میان ایشان فاصله
قرار داد که بر یکدیگر زیادتی نکنند پس کدام یک از نعمتها تکذیب میکنید بسوی خدا و ائمه هدی که دریاهای خدایند
که خدا گشوده میان خود و میان خلق خود و آب جاری کنایه است از علم امام و در کتاب غیبت شیخ طوسی از حضرت
امام موسی ع روایت کرده است در تاویل این آیه فرمود یعنی اگر امام خود را نیابید و غایب گردد او را نه بینید و خدا
مکر دیگر کرد و ابن ماهیار از حضرت صادق ع روایت کرده است یعنی اگر غایب گردد امام شما پس به بهای اعمال
شما کی برای شما امام تازه خواهد آورد و در این مضمون احادیث بسیار است و آب را کنایه از علم کرده اند برای آنکه چنانچه
آب باعث حیات بدن است هم چنین علمی که از ائمه به شیعیان رسیده باعث حیات روح ایشان است و این اولی است
بمنت گذاشتن زیرا که آب سبب حیات چند روزه دنیاست و علم موجب حیات ابدی آخرت است و این بطن آیه است
و منافات بظاهر آیه ندارد و هر دو مراد است و قرآن مجید را هفت بطن بلکه هفتاد بطن میباشد آیه دوم وان لو استقاموا
علی الطريقة لاسقيناهم ماء غدقا یعنی اینکه اگر مستقیم باشند براه حق و نروند بسوی راههای باطل هر آینه
می آشامانیم بایشان آبهای بسیار و در کافی و مناقب از حضرت امام محمد باقر و امام محمد تقی ع روایت کرده اند که
یعنی اگر براه ولایت و محبت و اعتقاد امامت علی بن ابی طالب و اوصیاء او مستقیم باشند می آشامانیم بدلهای ایشان
آب زلال ایمان را و این بطن آیات بوجهی مذکور شد آیه سوم وكأين من قرية اهلكناها وهي ظالمة
فهي خاوية على عروشها وبئر معطلة وقصر مشيد یعنی بسی از شهرها که هلاک گردانیدیم اهل آنها را پس
ایشان ستمکار بودند بر نفس خود پس خالی گردید آنها از اهلش و دیوارهای آنها بر سقفهای آنها فرود آمد و بسی چاه
که معطل گردید به هلاک شدن اهل آنها و چه بسیار کوشکهای محکم بلند که بی صاحب و خراب شده و اکثر مفسران گفته اند
که مراد از بئر معطله چاهیست که در دامن کوهی واقع است در حضرموت یمن و مراد بقصر مشید قصریست که بر قله آن کوه واقع

وبران چاه منزل داشتند و اینها را قوم حنظله بن صفوان که از بقایای قوم حضرت صالح بودند احداث کرده بودند و حنظله
پیغمبر خود را کشتند و خدا ایشان را هلاک کرد و آن چاه و قصر معطل باقی ماندند و ابن بابویه بسندهای معتبر از حضرت صادق ع
روایت کرده است که چاه معطل امام خاموش است که غصب حق او کرده اند و او از ترس مخالفان اظهار امامت نمیتواند
کرد و هر که خواهد از آن چشمه علم و حکمت منتفع خواهد شد و قصر محکم امام سخن گوست که بی تقیه و خوف سخن میتواند
گفت و دعوای امامت علانیه میتواند کرد و غالب آنست که امام صامت را اطلاق میکنند بر امامی که هنوز نوبت امامت
باو نرسیده باشد و امام ناطق بر کسیکه امام شده باشد و ایضا بسند دیگر روایت کرده است که قصر مشید محکم حضرت امیر
المؤمنین است و بئر معطله حضرت فاطمه و امامان فرزندان او که معطل اند از ملک و پادشاهی و حق ایشان را دیگران
غصب کرده اند و در کتب المناقب از حضرت رسول منقولست که قصر مشید و بئر معطله هر دو کنایه است از حضرت امیر المؤمنین ع
مترجم گوید بنابر این تاویلات که در این اخبار وارد شده است ممکن است که مراد از هلاک اهل قریه هلاک معنوی ایشان
بوده باشد بعضی ضلالت و گمراهی ایشان که منتفع نمیگردند با امام صامت و نه با امام ناطق و این تاویلات نیز مبنی است
بر آنچه سابقا مذکور شد از تشبیه حیات معنوی بحیات صوری و تشبیه انتفاعات روحانیه بانتفاعات جسمانیه و
در کتاب بحار تحقیق این مراتب شده و این کتاب گنجایش ذکر آنها را ندارد آیه چهارم والبلد الطيب يخرج نباته
باذن ربه والذي خبث لا يخرج الا نكدا یعنی شهری که خاکش پاکیزه و نیکوست بیرون می آید گیاه او باذن
و تقدیر و قدرت پروردگار آن یعنی نیکو بیرون می آید باسانی بدون تعب و مشقتی و آن شهری که زمین آن خبیث
و شوره زار است و سنگستانست بیرون نمی آید گیاه آن مگر اندکی علی بن ابراهیم روایت کرده است که بلد طیب مثلی است
برای ائمه که علم ایشان حاصل میشود بالهام حق تعالی باسانی و بدون تعب و بلد خبیث مثلی است برای دشمنان ایشان که
علوم ایشان خبیث و باطل است و اگر اندکی علمی از ایشان بخلق برسد بهره از آن نمیبرند و شیخ طبرسی از ابن عباس
روایت کرده است که این مثلی است که حق تعالی زده است برای مؤمن و کافر پس خبر داده است که چنانچه زمین همه یک

جنس است و بعضی طیب است و باران نرم میشود و گیاهش نیکو میشود و ریعش بسیار میشود و بعضی شوره است که
چیزی از آن نمیروید و اگر بروید چیزیست که منفعتی در آن نیست و هم چنین دلها بعضی از گوشت و خون باهم میرسد بعضی
بموعظه نرم میشود و بعضی سنگین است و قبول پند نمیکند پس باید که دلش نزد یاد خدا نرم شود خدا را براین نعمت شکر کند
مترجم گوید که تاویلی که در حدیث وارد شده است میتواند بود که اشاره بطینتهای پاک و بد باشد که در احادیث وارد شده است
و طینت نیکو قابل علوم و معارف و افاضات الهی است و منشأ جمیع خیرات و نیکیها میشود و طینت بد از آن بغیر از جهالت
و شقاوت ثمره حاصل نمیشود و قابل افاضات سبحانی و هدایات ربانی نیست آیه پنجم ان الله فالق الحب و
النوی یخرج الحی من المیت و مخرج المیت من الحی یعنی بدرستیکه خدا شکافنده حبه است که از آن گیاه میروید
و شکافنده دانه است که از آن درخت میروید و بیرون می آورد زنده را از مرده چون گیاه از حبه و حیوان از نطفه و
بیضه و بیرون آورنده است مرده را از زنده مانند نطفه و بیضه از حیوان و حبه از نبات و از حضرت صادق منقول است
که حبه مؤمن است که خدا او را دوست میدارد و نوی کافر است که از هر چیزی دور است و بروایت دیگر شکافتن حبه
آنست که علوم بسیار از ائمه اظهار ظاهر میگرداند و نوی کسی است که از آن علم دور است و بروایت دیگر حبه طینت
مؤمن است که محبت خود را بر آن انداخته است و نوی طینت کافر است و حق را که از سبب بیرون می آورند یعنی طینت
مؤمن را از کافر جدا میکند و مرده از زنده بیرون می آورد یعنی طینت کافر را از طینت مؤمن جدا میکند و بروایت دیگر
مؤمن را از طینت کافر بیرون می آورد یعنی طینت مؤمن را از کافر جدا میکند و بروایت دیگر مؤمن را از صلب کافر
بیرون می آورد و تاویل این بطون آن را در کتاب بحار الانوار ذکر کرده ایم آیه ششم واصحاب الیمین ما اصحاب الیمین
فی سدر مخضود و طلح منضود و ظل ممدود و ماء مسکوب و فاکهة کثیرة لا مقطوعة
و لا ممنوعة و فرش مرفوعة یعنی اصحاب دست راست یا اصحاب دست راست و برکت در میان درختان
سدر اند که خارش را بریده باشند و درختان موز که میوه ایشان از بالا تا پایین بر روی یکدیگر بافته شده باشد و سایه

کشیده شده

کشیده شده مانند هوا مابین طلوع صبح تا طلوع آفتاب و آبی ریزنده از بالا بر زمین و میوه های بسیار که در هیچ وقت
منقطع نشود و کسی منع نکند ایشان را از چیدن آنها و فرشهای بلند شده و بر روی هم افتاده و در بصائر الدرجات
از حضرت صادق روایت کرده است که اینها کنایه است از امام و علومی که از او بخلق میرسد مترجم گوید که این از تاویلات
غریبه است و ممکن است که مراد آن باشد که نه چنانست که بهشت مؤمنان منحصر باشد در بهشت صوری که در آخرت حق تعالی
بایشان عطا فرموده که بلکه ایشان را در دنیا نیز از برکات ائمه ایشان بهشتهای روحانیست از ظل حمایت و رأفت و شفقت
ایشان که بر سر شیعیان ایشان کشیده است و آب جاری علوم ایشان و معارف ایشان که نفوس و ارواح شیعیان ایشان خوب
آنها زنده میشوند بحیات ابدی و میوه های بسیار از انواع حکم و معارف ایشان که هرگز منقطع نمیگردد و از شیعیان خود
منع نمیکنند آنها را و فرش مرفوعه از آداب و اخلاق حسنه ایشان که با آنها متادب میگردند و لذت می یابند بلکه در آخرت
نیز بالذات جسمانی از لذات روحانی ایشان می باشند چنانچه در عین الحیوة و غیر آن تحقیق آنها کرده ام هفتم تاویل
آیات سوره والتین است که والتین والزیتون گفته اند که حق تعالی سوگند یاد کرده است به انجیر و زیتون زیرا که انجیر
میوه پاکیزه است سریع الهضم و روانست کثیر النفع و زیتون میوه است و نانخورش است و روغن لطیف دارد و منافع
عظیم دارند و بعضی گفته اند اسم دو کوه اند و طور سینین یعنی کوهی که حضرت موسی در آن مناجات کرد با حق تعالی
و هذا البلد الامین و بحق این شهری که هر که داخل میشود ایمن است یعنی مکه معظمه لقد خلقنا الانسان
فی احسن تقویم بتحقیق که آفریدیم آدمی را به نیکوترین اندامی بحسب صورت الا الذین امنوا و عملوا الصالحات
مگر آنها که ایمان آورده اند و اعمال شایسته کرده اند فلهم اجر غیر ممنون پس مر ایشانراست مزدی که هرگز منقطع
نمیگردد فما یکذبک بعد بالدین پس چه چیز تکذیب میکند ترا ای محمد در خبر دادن بعد از دین و بعد از دلایل واضحه
الیس الله باحکم الحاکمین آیا نیست خدا حکم کننده ترین حکم کنندگان و در تاویل این سوره احادیث غریبه وارد
شده است چنانچه علی بن ابراهیم روایت کرده است که تین حضرت رسول است و زیتون حضرت امیر المؤمنین است و طور

سینین حسن و حسین اند و بلد امین ائمه اند و مراد به انسان در این سوره ابوبکر است که باسفل درکات جهنم برو رد الّا الذین
آمنوا و عملوا الصالحات مصداقش حضرت امیر است فلهم اجر غیر ممنون یعنی خدا منت نمیکند در برابر ایشان در ثوابها
که بایشان عطا میکند پس خدا به پیغمبرش خطاب کرد پس چه چیز ترا تکذیب میکند بدین یعنی امیرالمؤمنین و امامت و این ها
بسند بسیار روایت کرده است که تین حسن است و زیتون حسین است و طور سینین علی ابن ابی طالب است و بلد امین سید
المرسلین است زیرا که هر که اطاعت او کند از عذاب خدا ایمن است لقد خلقنا الانسان مراد ابوبکر است که خدا پیمان
گرفت از برای خود به پروردگاری و از برای محمد صلعم به پیغمبری و از برای اوصیاء او به امامت و بخاطر بر همه قرار کرد پس
غصب حق آل محمد کرد و بایشان کرد آنچه کرد خدا او را برگردانید بدرک اسفل جهنم والذین آمنوا و عملوا الصالحات امیر
المؤمنین است و شیعیان او فما یکذبک حضرت فرمود که این آیه چنین نازل شده فمن یکذبک بعد بالدین
و مراد بدین ولایت امیرالمؤمنین است و در کتاب خصال روایت کرده است که تین مدینه است و زیتون بیت المقدس است
و طور سینین کوفه است و بلد امین مکه است مترجم گوید که بنا بر تاویلی که در این اخبار وارد شده است میتواند بود که استعاره
کرده باشند نام تین را برای امام حسن زیرا که آن لذیذترین میوه هاست و پاکیزه ترین آنها و در روایتی وارد شده است که
از میوه های بهشت است و منافع و فواید بسیار دارد چنانچه آنحضرت از میوه های بهشت متولد شده و علوم و حکمتها که از آن
حضرت بخلق میرسد باعث تغذیه و تقویت ارواح شیعیان میگردد و اسم زیتون را برای امام حسین استعاره کرده اند
به جهات فضیلتی که در آن میوه مذکور شده و از آن روغن لطیفی بهم میرسد که ظلمتها از آن برطرف میشود و فواید
عظیمه بر دفع دردهای جسمانی بر آن مترتب میگردد چنانچه آنحضرت میوه دل مقربانست و علوم آنحضرت قوت دل مومنانست
و انوار امامت در او و در اولاد مطهرش ساری گردیده و بنور اولاد بزرگوار و جمیع مقربان هدایت یافته اند در تاویل آیه نور
گذشت که حق تعالی نور ایشان را در شجره زیتونه مثل زده است و اسم طور را برای حضرت امیرالمؤمنین استعاره کرده است به
چندین جهت اول آنکه حق تعالی فضیلت او و اهل بیت او و شیعیان او را برای حضرت موسی بر آن کوه وحی نموده چنانچه در

اخبار بسیار

اخبار بسیار وارد شده است دوم آنکه آنحضرت شبیه است در علو شان و ثبات در امر دین و علم و بردباری مانند کوه ثابت
چنانچه حضرت خضر در روز وفات آنحضرت خطاب کرد به آنجناب که کنت کالجبل لا تحرکه العواصف یعنی بودی
مانند کوه در ثبات امر دین که بادهای تند او را بحرکت نیاورده و هم چنین در فتنه های عظیم از جا بدر نیامدی و در یقین
ثابت قدم بودی سوم آنکه چنانچه کوهها میخهای زمینند که باعث عدم تزلزل و ثبات و استقرار آن میگردند هم چنین
آنحضرت و ائمه از ذریت او تا در زمینند ببرکت ایشان زمین مستقر است چنانچه در احادیث بسیار وارد شده است که
اگر یک ساعت امام در زمین نباشد هر آینه سرنگون شود و خاصه و عامه نقل کرده اند که حضرت رسول فرمود که علی عالم زمین است و میخ
زمین است که باو ساکن میگردد چهارم آنکه آنحضرت مهبط تجلیات و انوار الهیست چنانچه طور چنین بود پنجم آنکه سبط
بزرگوار که تین و زیتون عبارت از ایشانست و از آنحضرت بهم رسیده اند چنانچه بهترین اصناف آن دو میوه از آن
کوه بهم رسیده و بلد امین را کنایه از حضرت رسالت پناهی گردانید بچندین وجه اول آنکه آنحضرت صاحب مکه و شرافت
آن بلد طیبه بآنحضرت است دوم آنکه آنجناب بر سایر انبیاء و مقربان مانند مکه است نسبت بسایر بلاد سوم آنکه هر که
باو و اهل بیت او ایمان آورد در بیت الحرام در ولایت ایشان داخل شود ایمن گردد و حضرت رسول فرمود که منم مدینه
علم و علی درگاه آنست و هر که متابعت علی و اولاد امجاد او نماید ایمن میگردد از ضلالت دنیا و عذاب آخرت چنانچه هر که داخل
مکه معظمه شود ایمن است از مخاوف دنیا و اگر با ایمان داخل شود از مخاوف هر دو جهان ایمن میگردد و تاویل احادیث سابقه
بآنچه گفتیم معلوم میتواند شد و اما تاویل انسان به شناس ابوبکر ممکن است که سبب نزولش او باشد که آیه عام باشد با آنکه
در این مقام چون اکمل افراد در شقاوت و بازگشتن به اسفل سافلین جهنم او بود و باعث شقاوت سایر اشقیا
اینهاست او کرد به تخصیص یاد فرمودند چنانچه الذین آمنوا را بتخصیص بحضرت امیرالمؤمنین باین جهت فرمودند که مورد نزول
آیه و اکمل افراد آن و سبب انتفاع دیگران بصفت ایمان او بود با آنکه ممکن است که در هر موضع خصوص هر یک مراد
باشد و استثنا منقطع باشد و جمعیت الذین از برای تعظیم باشد یا باعتبار دخول سایر ائمه در آن والله یعلم

فصل بیست و ششم در بیان تأویل نحل است بائمه حق تعالی میفرماید و اوحی ربک الی النحل یعنی وحی فرستاد پروردگار تو
بسوی زنبور عسل و بعضی گفته اند یعنی در طبیعت آن این را قرار داد و بر این طبع آنرا خلق کرد ان اتخذی من الجبال
بیوتا و من الشجر و مما یعرشون یعنی آنکه بگیر از کوهها خانهها از برای عسل و از درختها آنچه داربست میکنند که درخت
انگور بر آن یا خانهها بکنند و آنکه مردم برای ایشان میسازند یا خانههای مسدس که خود بنا میکنند که مهندسان در کار ایشان
حیرانند ثم کلی من کل الثمرات یعنی پس بخور از انواع میوهها از هر میوه که خواهی فاسلکی سبل ربک ذللا یعنی داخل
شو و حرکت کن در راهها که پروردگار تو برای تو قرار داده است و سلوک آنها را برای تو آسان گردانیده است با آنکه
تو مطیع و منقاد پروردگار خود باشی یخرج من بطونها شراب مختلف الوانه بیرون می آید از شکم آن زنبورها
آشامیدنی یعنی عسل که مختلف است رنگهای آن بعضی سفید است و بعضی زرد است و بعضی مایل است بسرخی یا سبزی فیه
شفاء للناس در آن عسل شفای بسیار است برای مردم از دردها و کم دوائیست که عسل جزو آن نبوده باشد ان
فی ذلک لایة لقوم یتفکرون بدرستیکه در آنچه مذکور شد آیتی و دلالت عظیم هست بر وجود علم و قدرت و حکمت الهی
برای گروهی که تفکر میکنند در اینها و اما تأویل این آیات علی بن ابراهیم از حضرت صادق ع روایت کرده است که ماییم نحل
که خدا وحی کرده است بسوی آن و جبال عرب اند که خدا ما را امر کرده است که شیعیان از عرب بگیریم و من الشجر یعنی از عجم و
مما یعرشون یعنی از موالی آزاد کرده شده با آنها که داخل قبایل عرب شده اند از عجمان و از ایشان نیستند و شراب آشامیدنی
برنگهای مختلف انواع علوم است که از ما بشما میرسد و ایضا دیلمی از آنحضرت روایت کرده است که در تفسیر این آیه که نحل
و زنبورها که آن رتبه دارند که خدا بسوی آن وحی کند این آیه در شان ما نازل شده است و ما را تشبیه به نحل کرده است و ما
اقامت کرده ایم در زمین خدا بامر خدا و کوهها شیعیان ما یند و شجر زنان مؤمنه اند و عیاشی از آنحضرت روایت کرده است
که نحل کنایت است از ائمه و جبال عرب اند و شجر آزاد کردهاند و مما یعرشون فرزندان و غلامانند که آزاد نشده اند و ولایت
خدا و رسول و ائمه را اختیار کرده اند و آشامیدنی برنگهای مختلف فنون علوم است که ائمه به شیعیان خود تعلیم مینمایند

فیه شفاء

فیه شفاء للناس یعنی در علم شفاست از برای ناس و شیعیان ما ناسند و غیر شیعیان را خدا بهره نرسانیده که چه بود
اگر معنی این آیه آن باشد که مردم گمان میکنند که مراد آن عسل است که مردم میخورند بایست هر بیماری که عسل بخورد شفا
یابد زیرا که فرموده خدا خلاف نمیشود و خلف در وعده خدا نمیشود بلکه شفا در علم قرآنست زیرا که خدا میفرماید و ننزل
من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین یعنی پس میفرستیم از قرآن آنچه او شفاست و رحمت است برای
اهلش و اهل آن ائمه اند هدایت کننده که حق تعالی در حق ایشان فرموده است ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا
من عبادنا یعنی میراث دادیم قرآن را به آنانکه برگزیدیم ایشان را از بندگان ما و گذشت که مراد ائمه اند و ایضا عیاشی
بسند معتبر دیگر روایت کرده است از آنحضرت که نحل حضرت رسولست ان اتخذی من الجبال بیوتا یعنی زنان بگیر
از قریش و من الشجر یعنی از سایر عرب و مما یعرشون یعنی عجمان و موالی مراد بشراب مختلف الوان انواع علوم است
و در تفسیر فرات از آنحضرت یعنی امام موسی ع روایت کرده است که نحل کنایت است از ائمه و جبال قریش و سایر عرب اند و مما
یعرشون عجمان و موالی اند و سبل ربک مراد دین حق است که ما بران هستیم و عسل به الوان مختلف کنایه از علمهای
امیرالمؤمنین است که بمردم رسیده است که موجب شفاء امراض جهالت و ضلالت است چنانچه در باب قرآن فرموده است
و شفاء لما فی الصدور یعنی شفاست برای مرضها که در سینهها است مترجم گوید که مکرر مذکور شد که آنچه در قرآن
مجید وارد شده است در منافع و اغذیه بدنیه و حیات ظاهره و لذات صوریه در بطون آیات اشاره است باغذیه روحانیه
و لذات معنویه و حیات ابدیه اخرویه مانند تأویل آب بعلم و نور بحکمت پس مستبعد نیست تمثیل نحل از برای حضرت رسول
و ائمه زیرا که چنانچه نحل لطایف اغذیه را جمع میکند و لذات اشیا از آن بهم میرسد و موجب شفای دردهای بدنی میگردد
و در جاهای مختلف بنای خانهها میکنند و اطوار پادشاه ایشان در حسن تدبیر شغل جمیع ملوک بنی آدم است همچنین
پیشوایان دین اشرف حقایق و معارف را برای شیعیان بوحی و الهام الهی اخذ میکنند و بر ایشان بقدر قابلیت افاضه
مینمایند و لذات روحانیه غیر متناهیه بکام جان ایشان میرسانند و شیعیان در دردهای روحانی و امراض نفسانی خود را

که جهالت و ضلالت است بآن رد میکنند و ایضا اکثر ائمه باعتبار مظلومیت و مغلوبیت ایشان از مخالفان اخفای
علوم حقه خود از ایشان کرده‌اند و شیعیان را از هر قبیله و طایفه از آن بهره‌مند گردانیده‌اند و شبیه‌اند بنحل که سایر حیوانات از آنچه
در جوف آنهاست جز قلیلی از آنها که بزرگان میباشند و خانه‌های خود را در جاهائی که از ضرر ایشان محفوظ باشند بنا میکنند چنانچه از
حضرت صادق ع منقولست که بترسید بر دین خود و پنهان دارید آنرا به تقیه بدرستیکه ایمان نیست کسی را که تقیه نمیکند و شما
در میان مردم مثل زنبور عسلید در میان مرغان که اگر مرغان بدانند که چه چیز در شکم آن زنبورانست یکی را زنده نخواهند گذاشت
و همه را خواهند خورد و همچنین اگر مردمان بدانند که چه چیز در سینه‌های شماست و شما دوست میدارید ما اهل بیت را هر آینه بزبانهای
خود شما را بخورند و اذیت برسانند شما را در آشکار و پنهان خدا رحمت کند کسی را که ولایت ما را ضبط کند و پنهان دارد
و شبیه عرب بگوسفندها از جهة ثبات و رسوخ ایشانست در دین با آنکه ایشان قبایل مختلفه‌اند و شبیه عجم بدرختها از جهت آنست که
ایشان منتفع نشوند با آنکه منافع بسیار بر ایشان مترتب میشود یا آنکه زود منقاد میگردند و قابلیت کمالات در ایشان بیشتر است
و شبیه موالی و آزاد کرده‌ها یا ملحق بقبیله‌ها و بکنده و امثال آنها از جهة آنست که ایشان خود را باقوام و قبیله‌ها ملحق گردانیده
اند که یا مصنوع یا ساخته شده‌اند و این قسم تمثیلات و استعارات در آیات کریمه بسیارست و منافات با معانی ظاهر
نیز دلالت میکند فصل بیست و هفتم در بیان تاویل سبع مثانیست بانکه حق تعالی میفرماید و لقد آتیناک سبعا من المثانی
والقرآن العظیم یعنی عطا کردیم بتو هفت آیه یا هفت سوره که آنها مثانی اند و قرآن عظیم را و مشهور میان مفسران
آنستکه سبع مثانی سوره فاتحه است و مثانی گفته‌اند برای آنکه در هر نماز اقلا دو بار خوانده میشود یا میان بنده و
خدا یا الفاظش مکررات یا نصفش ثناست و نصفش دعا یا دو بار نازل شده است و بعضی گفته‌اند سبع فاتحه است
و مثانی قرآنست که قصص و اخبار در آن مکرر شده است و بعضی گفته‌اند سبع مثانی هفت سوره اول قرآنست زیرا
که اخبار و غیر در آنها مکرر وارد شده است و بعضی گفته‌اند مجموع قرآن سبع مثانیست که قرآن را به هفت سبع قسمت کرده‌اند
و علی بن ابراهیم و فرات و صدوق و عیاشی روایت کرده‌اند از حضرت باقر ع که ما ایم آن مثانی که خدا ما را به پیغمبر عطا کرده است

و ما ایم وجه

و ما ایم وجه خدا که در زمین در میان شما باحوال مختلفه میگردیم هر که ما را شناسد بشناسد و هر که نشناسد مرگ در پیش
روی اوست بعد از مرگ ما را خواهد شناخت و بروایت دیگر هر که ما را شناسد یقین پیش روی اوست در دنیا ما را بدلیل میشناسد
و در آخرت بعین الیقین خواهد دید و هر که ما را نشناسد جهنم در پیش روی اوست بعد از مرگ ما را خواهد شناخت و بروایت دیگر
هر که ما را بشناسد یقین پیش روی اوست در دنیا ما را بدلیل میشناسد و در آخرت بعین الیقین خواهد دید و هر که ما را نشناسد
جهنم در پیش روی اوست و داخل جهنم خواهد شد و در بصائر الدرجات مضمون سابق را از حضرت امام موسی ع روایت کرده است
و عیاشی روایت کرده است که از حضرت صادق ع سؤال کردند از تفسیر این آیه حضرت فرمود که ظاهرش سوره حمد است و باطنش
ائمه اند که پسری بعد از پدر امام است و از حضرت امام موسی ع روایت کرده است که سبع مثانی ائمه اند و قرآن عظیم حضرت
رسولست و بروایت دیگر قرآن عظیم علی بن ابی طالب ع و از حضرت باقر روایت کرده است که سبع مثانی ائمه اند و قرآن
عظیم صاحب الامر است مترجم گوید که فهم این احادیث از بطون غریبه آیاتست و در غایت اشکال زیرا که عدد هفت باعتبار
اسماء مقدسه ایشان باشد که عدد آن هفت است محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و جعفر و موسی دوم آنکه عدد هفت باعتبار
آن باشد که انتشار اکثر علوم از هفت نفر ایشان باشد که تا حضرت امام رضا بوده باشد و از حضرت امام زین العابدین ع
چون باعتبار شدت تقیه بغیر دعا از سایر علوم کم بمردم رسید و بعد از حضرت امام رضا سایر ائمه در خوف و حبس و تقیه بودند
از ایشان نیز علوم بمردم از دیگران کمتر رسید لهذا ایشان را محصور نداشته‌اند و بنا بر این دو وجه مثانی یا باعتبار آنستکه
ایشان را حضرت رسول با قرآن ضم کرد و فرمود انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی پس اینکه
فرمود که ما ایم مثانی یعنی ما ایم که پیغمبر ما را با قرآن مقرون ساخته و ثانی آن گردانیده چنانچه ابن بابویه گفته یا آنکه خدا ایشان را
با حضرت رسول مقرون گردانیده یا باعتبار آنکه ایشان صاحب دو جهتند یکی جهة تقدس روحانیت که بآن جهت با جناب
مقدس الهی و روحانیین ملائکه مربوطند و باین سبب اخذ علوم بوحی و الهام مینمایند و دیگر جهت بشریت که در صورت
جسمیت و بعضی از صفات شبیه‌اند بسایر بشر و باین جهت افاضه علوم بر ایشان مینمایند چنانچه سابقا از آیه مذکور شد و از آیه

تحقیق کردیم سوم آنکه عدد هفت با مثانی ضم شده است چهارده میشود زیرا که مثانی بمعنی دو تاست و هفت را که معطا (عطف)
میکنی چهارده میشود پس در باب حضرت رسول ارتکاب تکلفی باید کرد که بیک جهت معطی و بیک جهت معطا له بود
باشد زیرا که ملاحظه پیغمبری و کمالات غیر متناهیه نعمتی است که عطا کرده شده است و قطع نظر از این جهات شخصی که باو
عطا شده است یا آنکه با قرآن چهارده شده باشد و این تکلفش بیشتر است چهارم آنکه در این تاویلات نیز مراد جمیع مثانی
سوره حمد باشد و مراد نباشد که حق تعالی سوره فاتحه را در این آیه کریمه معادل قرآن گردانیده است بسبب آنکه در این سوره ذکر ما و
مدح ما و طریقه ما و مذمت دشمنان و طریقه ایشان شده است زیرا که موافق احادیث بسیار صراط الذین انعمت علیهم
راه متابعت ایشانست و ایشانند صراط مستقیم خدا و مغضوب علیهم غاصبان حق ایشانند و ضالین گمراهانند که
متابعت آنها کرده اند و آنها را خلیفه دانسته اند پس مراد اینست که این سوره در شان ایشان نازل شده است و باین سبب سایر قرآن
معادلتش یافته است و اکثر این وجوه بخاطر این فقیر رسیده است و وجه اخیر را از همه ظاهرتر میدانم فصل بیست و ششم در بیان آنکه
علما در قرآن ائمه اند و اولوا الالباب شیعیان ایشانند حق تعالی میفرماید قل هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون
انما یتذکر اولوا الالباب یعنی بگو یا محمد ص آیا مساوی اند آنانکه میدانند و صاحب علم اند و آنانکه نمیدانند و جاهلند و متذکر
نمیشوند این معنی را نمی فهمند مگر صاحبان عقول خالص از اغراض باطله و این آیه کریمه صریح است در آنکه علم منشأ امتیازات
و هر که عالم تر است اولی و احق است بامامت از دیگران و در این شکی نیست که هر یک از ائمه ما در عصر خود اعلم بوده اند از دیگران
خصوصا از آنها که در زمان ایشان مدعی امامت و خلافت بوده اند و ایشان هرگز در علم رجوع بدیگری نمیکردند و دیگران
بایشان رجوع میکردند و خلافی نیست میان جمیع فرق که حضرت امیرالمؤمنین اعلم بود از جمیع صحابه و کلینی و صفار و ابن بابویه
و ابن شهرآشوب و دیگران بسندهای معتبر بسیار از حضرت باقر و صادق ع روایت کرده اند که الذین یعلمون مائیم والذین لا
یعلمون دشمنان مایند و شیعیان ما اولوا الالباب اند که تمیز میکنند میان ما و دشمنان ما و میدانند که ما سزاوارتریم بخلافت از
دشمنان ما و صفار روایت کرده است که از حضرت صادق ع پرسیدند از تفسیر این آیه فرمود که مائیم میدانیم و دشمنان ما نادانند

و اولوا الالباب

و اولوا الالباب شیعیان مایند و کلینی بسند موثق روایت کرده است از عمار ساباطی که گفت پرسیدم از حضرت صادق ع از
تفسیر قول حق تعالی و اذا مس الانسان ضر دعا ربه منیبا الیه یعنی هر گاه آدمی را عارض شود حال بدی میخواند پروردگار
خود را در حالتی که بازگشت کننده است بسوی او حضرت فرمود که این آیه در شان ابو بکر نازل شده است که حضرت رسول را جادو
گر میدانست چون بیماری باو رو میداد ظاهر او دعا میکرد و اظهار بازگشت مینمود از آنچه در حق حضرت رسول میگفت ثم
اذا خوله نعمة منه نسی ما کان یدعوا الیه من قبل پس چون بر سید او را صحت از جانب خدا فراموش میکرد خدا را که
بسوی او دعا میکرد پیشتر حضرت فرمود که فراموش میکرد توبه را که بسوی خدا میکرد از آنچه در حق حضرت رسول میگفت که او
ساحر است و از این جهت است که خدا فرمود قل تمتع بکفرک قلیلا انک من اصحاب النار یعنی بگو یا محمد بهره مند شو
بکفر خود اندک زمانی بدرستیکه تو از اصحاب جهنمی فرمود که مراد بکفر او آن خلافتی بود که بناحق دعوی کرد بر مردم و حق علی
غصب کرد نه از جانب خدا خلیفه و نه از جانب رسول پس کافر شد پس حضرت فرمود که بعد از این خدا سخن را گردانید بسوی علی ع و خبر داد
مردم را بحال او و فضیلت او نزد خدا پس گفت امن هو قانت اناء اللیل ساجدا و قائما یحذر الآخرة و یرجوا
رحمة ربه یعنی آیا مساوی است آن کافر با کسیکه عبادت کننده و دعا کننده است در ساعتهای شب گاه
در سجود و گاه ایستاده در حالتیکه حذر میکند و میترسد از عذاب آخرت و امید دارد رحمت پروردگار خود را قل هل یستوی
الذین یعلمون فرمود یعنی مساوی اند آنها که میدانند محمد رسول خداست والذین لا یعلمون و آنها که نمیدانند که
محمد رسول خداست و میگویند که او جادوگر و دروغگوست اینست تاویل آیه ای عمار و حق تعالی میفرماید و تلک الامثال
نضربها للناس و ما یعقلها الا العالمون یعنی این مثلها را میزنیم از برای مردم و تعقل نمیکنند و نمیفهمند آنها را
مگر عالمون یعنی عالمان و ابن ماهیار از حضرت باقر ع روایت کرده است که مراد از عالمون در این آیه مائیم که معانی قرآن را
میدانیم و امثال قرآن را میفهمیم و ایضا حق تعالی فرموده است و ما اوتیتم من العلم الا قلیلا مفسران گفته اند
یعنی داده نشده است خدا بشما از علم مگر اندکی را عیاشی از حضرت باقر ع روایت کرده است که یعنی داده است بشما از علم مگر اندکی

از شما کرسول خدا و ائمه اند یعنی دیگران از علم بهره ندارند مگر آنکه از ایشان اخذ کرده باشند و باز حق تعالی میفرماید بل هو
آیات بینات فی صدور الذین اوتوا العلم یعنی بلکه قرآن آیات واضحه چند است در سینهای آنها که علم
بایشان داده شده است و کلینی و ابن ماهیار و غیر ایشان بسندهای بسیار معتبر از حضرت باقر و صادق و کاظم روایت
کرده اند که مراد به الذین اوتوا العلم ماییم و لفظ قرآن و معنی آن در سینه ماست و لهذا فرمود که در میان دو جلد
مصحف است بلکه فرمود که در سینه ماست و ایضا حق تعالی میفرماید انما یخشی الله من عباده العلماء یعنی نمیترسند از
خدا از جمله بندگان خدا مگر علما ابن ماهیار روایت کرده است که این آیه در شان حضرت امیر نازل شده است که عالم بود در
پروردگار خود و از خدا میترسید و پیوسته بیاد خدا بود و عمل میکرد به فرایض قرآن و جهاد میکرد در راه خدا و جمیع
اوامر خدا را اطاعت میکرد و نمیکرد چیزیرا که موجب خوشنودی خدا و رسول خدا باشد **فصل بیست نهم** در بیان آنکه ایشانند
متوسمون و بهر روی هر که نظر کنند میدانند ایمان و نفاق در او حق تعالی میفرماید ان فی ذلک لآیة للمتوسمین این آیات
بعد از قصه قوم لوط است مفسران گفته اند که یعنی در آنچه ذکر کردیم از هلاکت قوم لوط علامتی چند هست برای کسانی که
تفکر کنند در آن قصه و عبرت گیرند و بعضی گفته اند متوسمین آنهایند که بسمه علامات چیزها را یابند و بفراست در یکی چیزها را
دانند و از حضرت رسول روایت کرده اند که بپرهیزید از فراست مؤمن که او نظر میکند بنور خدا و فرمود که خدا را بندهای چند هست که
مردم را بتوسم و فراست میشناسند پس حضرت این آیه را خواند و انها لبسبیل مقیم گفته اند شهر قوم لوط در میان مدینه
و شام واقع است بر سر راه است شماست که در سفر شام بران میگذرید و در احادیث بسیار از کلینی و بصایر و مناقب
و تفسیر عیاشی و علی بن ابراهیم و سایر کتب ائمه منقولست که ماییم متوسمون و راه بهشت در ما مقیم است و ثابت است و بر درست
دیگر راه مقیم امامت و خلافت است که در ایشان مقیم و ثابت است تا روز قیامت و در عیون اخبار الرضا منقولست که
از آنحضرت پرسیدند که چه جهت دارد که شما خبر میدهید بآنچه در دلهای مردم پنهانست فرمود که مگر نشنیدی که حضرت رسول فرمود که
بپرهیزید از فراست مؤمن که او بنور خدا نظر میکند راوی گفت بلی حضرت فرمود که هیچ مؤمنی نیست مگر او را فراستی هست که بنور

خدا بی نظر میکند بقدر ایمان و دانائی او و حق تعالی جمع کرده است در ائمه از ما اهل بیت آنچه را پراکنده کرده است در جمیع مؤمنان
و حق تعالی در قرآن فرموده است ان فی ذلک لآیات للمتوسمین پس اول متوسمین رسول خدا بود و پس بعد از آن امیر
المؤمنین پس حسن و حسین و امامان از فرزندان حسین تا روز قیامت و در بصایر و اختصاص از عبدالرحمن کثیر روایت
کرده است که گفت با حضرت صادق بحج رفتیم در اثنای راه حضرت بر کوهی بالا رفت و بسوی مردم نظر کرد و فرمود که
چه بسیار است صداهای مردم بر تلبیه و چه بسیار کم است در میان ایشان کسی که حجش مقبول باشد داود رقی گفت یا ابن رسول الله
آیا خدا دعای این گروه را که می بینیم همه را مستجاب میگرداند حضرت فرمود ای ابو سلیمان خدا نمی آمرزد گناه کسی را که شریک آورد
باو و انکار کند ولایت و امامت علی را مانند بت پرست است گفت فدای تو شوم آیا شما می شناسید دوست و دشمن خود را
حضرت فرمود وای بر تو هر بنده که متولد میشود البته در میان دو دیده او نوشته است که مؤمن است یا کافر است و هر که
با ولایت ما می آید بنزد ما می بینیم که در پیشانی او نوشته است که مؤمن است و هر که با عداوت ما می آید می بینیم که نوشته است
کافر است و ماییم متوسمین که خدا فرموده است ان فی ذلک لآیات للمتوسمین و ما باین میشناسیم دوست
و دشمن خود را و ایضا در بصایر و غیر آن بسند معتبر روایت کرده است که مردی بخدمت حضرت صادق آمد و از او
مسئله سؤال کرد حضرت جوابی فرمود دیگری آمد و از همان مسئله سؤال کرد جواب دیگر فرمود باز دیگری آمد و از همان
مسئله سؤال کرد جوابی بغیر جواب آن دو نفر فرمود که خدا گذاشته است بما امور مردم را که آنچه مناسب فهم ایشان و قابلیت
هر یک باشد جواب بگوییم چنانچه اختیار دنیا را به حضرت سلیمان گذاشت و فرمود هذا عطاؤنا فامنن او اعط
بغیر حساب این آیه را در قرائت علما چنین است راوی پرسید که امام میداند مذهب هر کس و قابلیت هر شخص را
که مناسب حال و جواب بگوید حضرت از روی تعجب فرمود سبحان الله مگر نخوانده کلام الهی را که در قرآن میفرماید ان
فی ذلک لآیات للمتوسمین و متوسمون ائمه اند و انها لبسبیل مقیم و این آیات در راه مقیم است
که هرگز از آن بدر نمیرود یعنی با مامت است و امامت هرگز از اهل بیت بیرون نمیرود پس فرمود آری بدرستیکه امام چون

نظر میکند بعضی دراست نشناسند و میدانند کیست و چیست و صفات او را میدانند زیرا که حق تعالی میفرماید و من آیاته خلق
السموات والارض واختلاف السنتکم والوانکم ان فی ذلک لآیات للعالمین یعنی از جمله آیات
قدرت و عظمت خداست آفریدن آسمانها و زمینها و اختلاف زبانهای شما و رنگهای شما بدرستیکه در اینها آیات و علامتهای
چندیست برای عالمیان حضرت فرمود پس امامان عالمانند که خدا در اینجا فرموده نمی شنود امام چیزی از زبانها و سخنها را مگر
آنکه میداند که آن گوینده ناجی خواهد بود یا هالک خواهد بود پس باین سبب هر کسی را موافق حال او و مذهب او و قابلیت او
جواب میفرماید و ایضا در بصایر از حضرت امام رضا روایت کرده است که فرمود ما را دیده ایست که شناسا به بدیهای مردم
ندارد و در دیدهای ما نوری است که شیطان را در آن شرکتی نیست و عیاشی از حضرت صادق ع روایت کرده است در
تاویل این آیه بدرستیکه در امام آیاتی چند است برای متوسمین و امام است سبیل مقیم و راه راست و درست و ثابت است نظر
میکند بنوریکه خدا در دیده او قرار داده و سخن میگوید از جانب خدا و از او پنهان نمیباشد آنچه اراده نماید و در بصایر و اختصاص و غیر
آنها از حضرت باقر ع روایت کرده اند که روزی حضرت امیرالمؤمنین ع در مسجد کوفه نشسته بود ناگاه زنی آمد و با شوهرش
نزاعی داشت حضرت برای شوهرش حکم کرد آن ملعونه گفت والله چنان نبود که تو حکم کردی و بخدا سوگند که قسمت بالسویه
نمیکنی و عدالت در میان رعیت نمیکنی و حکم تو نزد خدا پسندیده نیست حضرت امیر در غضب شد و ساعتی در آن نظر کرد و فرمود
که ای جرئت کننده وای دشنام دهنده ای سلقع ای آنکه مانند زنان دیگر حایض نمیشوی آن ملعونه چون این سخن شنید
گریخت و میگفت وای بر من ای پسر ابوطالب پرده پوشیده مرا دریدی و مرا رسوا کردی پس عمرو بن حریث که یکی از
گردهای خوارج نهروان بود از پی آن زن رفت و باو گفت در اول بار با پسر ابوطالب سخن گفتی که مرا شاد کردی پس او باز
سخن گفت که ترسیدی و واویلا گفتی آن زن گفت والله مرا خبر داد بامری که در من بود و دیگری نمیدانست و من همیشه حیض را
از راه پس میبینم عمرو بن حریث ملعون برگشت بخدمت حضرت و گفت ای پسر ابوطالب این کهانت چه بود که باین زن گفتی
حضرت فرمود که ای پسر حریث این کهانت نبود که مرا خبر داده باشد بدرستیکه خالق ارواح را پیش از بدنها آفرید بدو هزار سال

پس ارواح را در بدنها جا داد و در میان دیدهای ایشان نوشت که مؤمنست یا کافر و آنچه بآن مبتلا خواهند شد و اعمال
نیک و بد ایشان را در نامه بقدر گوش موش نوشت پس در این باب آیه در قرآن فرستاد به پیغمبرش ان فی ذلک لآیات
للمتوسمین پس رسول خدا متوسم بود و پس من بعد از او متوسم و امامان از فرزندان من متوسمونند پس چون نظر کردم
بسیمای او همه احوال او بر من ظاهر شد **مترجم گوید** که احادیث در این باب بسیار است و کیفیت تطبیق این تاویلات را در
کتاب بحار ذکر کرده ام و بنابر اکثر تاویلات میتواند بود که ذلک در آیه اشاره بقرآن باشد و مراد بسبیل در بعضی تا
ویلات امام است و در بعضی راه حق و در بعضی راه بهشت **فصل سیم** در بیان تاویلات آیات آخر فرقان در آنکه حق تعالی میفرماید
وعباد الرحمن الذین یمشون علی الارض هونا یعنی بندگان خالص خداوند بخشنده آنانند که راه میروند بر روی
زمین باهستگی و هموار و سکینه و وقار نه از روی تکبر و تبختر و علی بن ابراهیم و کلینی و ابن ماهیار و دیگران از حضرت باقر
روایت کرده است که این آیه در شان امامان و اوصیا نازل شده است که بر روی زمین باهستگی و هموار راه میروند از
ترس دشمنان خود واذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما و هرگاه خطاب کنند ایشان را جاهلان و بیخردان
گویند سلام یعنی در جواب سفاهت ایشان سخنی میگویند که سالم از گناه باشند یا سخن نیکی میگویند یا سلام بر ایشان
میکنند و در حدیث است که این آیه نیز در شان اوصیاست که با دشمنان مدارا میکنند والذین یبیتون لربهم سجدا
وقیاما و آنان که شب بروز می آورند برای پروردگار خود گاه سجده کنان و گاه ایستاده و در حدیث وارد شده است
که این آیه نیز در شان ائمه است و برقی در محاسن روایت کرده است از سلیمان بن خالد که فرقان را میخواندم باین آیه رسیدم
والذین لا یدعون مع الله الها آخر ولا یقتلون النفس التی حرم الله الا بالحق ولا یزنون
ومن یفعل ذلک یلق اثاما یضاعف له العذاب یوم القیمة ویخلد فیه مهانا یعنی آنها که
نمیخوانند با خدا خدای دیگر را و نمیکشند نفسی را که حرام گردانیده خدا کشتن آنرا مگر بحق و زنا نمی کنند و کسیکه میکند آنرا میرسد
بجزای گناه خود و مضاعف میگرداند خدا عذاب او را در قیامت و جاوید میماند در آن عذاب خار کرده شده پس حضرت

فرمود که این آیات در شأن ما نازل شده است بخدا سوگند که ما را پند داده و میدانست که هرگز ما زنا نمی کنیم پس این آیه را خواندم
الا من تاب و آمن و عمل صالحا فاولئک یبدل الله سیئاتهم حسنات یعنی کسیکه توبه و بازگشت کند
و ایمان آورد و بکند عمل شایسته را پس آنها را بدل میکند خدا بدیهای ایشانرا به نیکیها و گناههای ایشانرا بثوابها حضرت
فرمود که بایست این آیه در شأن شیعیان ما نازل شده باشد بدرستیکه خواهند آورد مؤمن گناهکار را در روز قیامت پس بازش
می ایستد و میدارند او را نزد خداوند عالمیان و خود متوجه حساب او میگردد و یکیک گناهان او را میشمارد و میفرماید در
فلان روز در فلان ساعت فلان گناه را کردی و او اعتراف میکند و میگوید کردم پس خداوند غفار میفرماید که این گناهانرا
در دنیا بر تو پوشانیدم و ترا رسوا نکردم و امروز همه را می آمرزم پس امر میکند ملائکه را که گناهان او را محو کنید و بجای آنها
حسنات و طاعات بنویسید پس نامه او را بلند میکنند که مردم ببینند پس مردم میگویند سبحان الله این بنده هیچ گناه نداشته
است اینست معنی قول حق تعالی فاولئک یبدل الله سیئاتهم حسنات و شیخ طوسی در امالی بهمین مضمون را
از آنحضرت روایت کرده است و در آخر حدیث فرمود که این آیه در باب گناهکاران شیعیان ما نازل شده است و در بصائر
از آنحضرت روایت کرده است که حضرت رسول فرمود که پروردگار من مرا وعده داده است در باب شیعیان علی یکخصلت
و آن اینست که هر که ایمان باو بیاورد و بپرهیزد از ولایت دشمنان او گناهان صغیره و کبیره ایشانرا بیامرزد و گناهان ایشانرا
بیامرزد و بدل بحسنات کند و بر این مضامین احادیث بسیار است که انشاء الله در محل دیگر مذکور خواهد شد و ابو سلیمان
در حدیث محاسن گفت که من تتمه را خواندم تا باینجا رسیدم والذین لا یشهدون الزور و اذا مروا باللغو مروا
کراما یعنی آنها که حاضر نمیشوند در مجالس لهو و بیفایده یا مجلس غنا و خوانندگی یا گواهی ناحق نمیدهند و چون میگذرند
بمعاصی یا بچیزهای بیفایده یا سخنان دروغ میگذرند بزرگانه و متوجه آنها نمیشوند چون این آیه را خواندم والذین
اذا ذکروا بآیات ربهم لم یخروا علیها صما و عمیانا یعنی آنها که چون پند داده شوند و بیاد ایشان آورند آیات
پروردگار ایشانرا نمی افتند در روی آنها مانند کران و کوران یعنی تفکر و تدبر در آنها میکنند و بغفلت از آنها نمیگذرند

حضرت فرمود

حضرت فرمود که این آیه در شأن شما شیعیان است که هرگاه فضیلتها را بر شما میخوانند باور میکنید و شک در آنها نمیکنید
و تفکر در آنها مینمائید پس خواندم والذین یقولون ربنا هب لنا من ازواجنا و ذریاتنا قرة اعین
واجعلنا للمتقین اماما یعنی آنها که میگویند ای پروردگار ما ببخش ما را از زنان و فرزندان ما روشنی دیده ما را
و بگردان ما را برای پرهیزکاران پیشوا حضرت فرمود که این آیات در شأن ماست و علی بن ابراهیم روایت کرده است که این
آیه را نزد حضرت صادق ع خواندند حضرت فرمود که اگر این آیه چنین باشد پس خوش مرتبه بزرگیست از خدا سؤال کرده اند که خدا
ایشانرا پیشوای متقیان گرداند پرسیدند که پس این آیه چگونه نازل شده است حضرت فرمود که چنین نازل شده است واجعل
لنا من المتقین اماما یعنی بگردان از برای ما از متقیان و پرهیزکاران امامی و در روایت دیگر فرمود که ما اهل بیت
پیشوای متقیانیم و بروایت دیگر مصداق ازواجنا حضرت خدیجه است و ذریاتنا حضرت فاطمه است و قرة اعین حسن
و حسین است واجعلنا للمتقین اماما علی بن ابی طالب ع و ابن ماهیار از ابن عباس روایت کرده است که این آیه
در شأن علی نازل شده است و از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است که حضرت مجموع آیه را تلاوت نمودند و فرمودند که یعنی
هدایت بیابند و این آیه مخصوص آل محمد است و ایضا ابو سعید خدری روایت کرده است که چون این آیه نازل شد حضرت رسول از جبرئیل
پرسید که ازواجنا کیستند گفت فاطمه است پرسید که قرة اعین که موجب روشنی چشم است کیست گفت حسن و حسین پرسید که
واجعلنا للمتقین اماما کیست گفت علی بن ابی طالب ع و ابن شهرآشوب از سعید بن جبیر روایت کرده است در تفسیر
قول حق تعالی والذین یقولون ربنا هب لنا گفت والله که این آیه در شأن امیر المؤمنین است و بیشتر دعای آن
حضرت این بود که میفرمود ربنا هب لنا من ازواجنا یعنی فاطمه و ذریاتنا یعنی حسن و حسین و قرة اعین حضرت امیر
المؤمنین فرمود بخدا سوگند که سؤال نکردم از پروردگار خود که مرا فرزند خوشرو بدهد و نه فرزند نیکو قامتی بدهد بلکه سؤال
کردم که فرزندان بمن عطا کند که مطیع خدا باشند و خائف و ترسان باشند از او پس چون فرزند خود را مطیع حق تعالی یافتم دیده ام
باو روشن شد و شاد شدم بعد از آن گفت واجعلنا للمتقین اماما فرمود که یعنی پیروی کنیم پرهیزکاران اگر پیش از ما بوده اند

پس بروی ما کنند پرهیزکاران که بعد از این می آیند اولئک یجزون الغرفة بما صبروا یعنی ایشان جزا داده میشوند غرفهای
بهشت و اعلا درجات آنرا بآنچه صبر کردند در دنیا در طاعت خدا و از دشمنان حضرت فرمود که یعنی علی بن ابی طالب و حسن و حسین و
فاطمه و یلقون فیها تحیة و سلاما خالدین فیها حسنت مستقرا و مقاما یعنی ملائکه باستقبال ایشان
می آیند بتحیت و سلام الهی و جاوید میمانند در آن نعمتها نیکو قرارگاه و محل اقامت است غرفهای بهشت از برای ایشان فصل

سی یکم در بیان تاویل شجره طیبه باهل بیت و شجره خبیثه و شجره ملعونه بدشمنان ایشان خداوند میفرماید الم تر کیف ضرب الله
مثلا کلمة طیبة کشجرة طیبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء تؤتی اکلها کل حین باذن ربها و
یضرب الله الامثال للناس لعلهم یتذکرون و مثل کلمة خبیثة کشجرة خبیثة اجتثت من فوق
الارض ما لها من قرار یعنی ندیده است خداوند عالم مثل کلمه طیبه نیکو پاکیزه را که بقول بعضی کلمه توحید است که لا اله
الا الله باشد و بقول بعضی هر کلام نیکو و اعتقاد حقی است که خدا امر بآن کرده است مانند درخت طیب پاکیزه نموکننده میوه
دهنده ایست که ریشه اش در زمین فرو باشد و محکم شده باشد و فرعش و شاخهایش بسوی آسمان بلند شده باشد و بدهد میوه خود را در
هر وقت یا در هر سال یا در هر شش ماه باذن و قدرت و تقدیر پروردگار آن بعضی گفته اند آن درخت خرماست و بعضی گفته اند آن
درختی است در بهشت و بعضی گفته اند تمثیل فرموده است بدرخت حسنین که ریشه اش در زمین و شاخش در آسمان باشد و هر وقت
که خواهی میوه دهد که در خارج مصداق نداشته باشد و بعضی گفته اند کلمه طیبه ایمانست و شجره طیبه مؤمن است و میزند خدا مثلها
برای مردمان شاید که ایشان متذکر شوند و پند گیرند و مثل کلمه خبیثه کلمه شرک است یا هر اعتقاد بد و سخن بدی که خدا نهی از آن فرموده باشد
مانند درخت خبیث بد است که نامی نشو و بد میوه باشد که ریشه کن شده باشد از روی زمین و آنرا ثبات و قراری نباشد و بعضی
گفته اند آن درخت حنظل است و بعضی گفته اند که مراد درخت کنده بی نبات باین اوصاف است که مصداق نداشته باشد
و هر دو تشبیه در کمال وضوح است زیرا که کلمات صادقه و عقاید حقه مانند درختی است که ریشه آن ثابت است و به بادهای عاصفه نهایت
از شکوک و شبهات از پا در نمی آید و بجانب آسمان بلند میشود و نهایت رفعت طاری و مقبول درگاه الهی میگردد و روز بروز [illegible]

صحیحه و اعمال صالحه و اطوار فیوضات ربانیه برومند میگردد و در دنیا آثار آنها مثمر ثمرات است از نور یقین و کثرت اعمال صالحه
و اخلاق حسنه و قرب جناب مقدس الهی میگردد و هر چند سعی کنند اهل باطل که آنرا بر کنند و زایل گردانند نتوانند و در آخرت ثمره
نعیم ابدی و لذات غیر متناهیه و درجات عالیه میگردد و کلمات کاذبه و عقاید باطله ثمرش مانند میوه حنظل برای عقول
سلیمه تلخ و ناگوار است و هر چند اهل ضلالت و جهالت سعی در تقویت آن نمایند بزودی از بیخ کنده میشود و ثباتی نمیباشد
و در آخرت بغیر وبال و نکال و زقوم و ضریع و غسلین ثمره نمی بخشد و اما اخباری که عامه و خاصه در تاویل این آیات ذکر کرده اند
عامه از ابن عباس روایت کرده است که جبرئیل گفت بحضرت رسول که تو اصل آن درختی و علی شاخ آنست و حسنین میوه های آنند
و در فردوس الاخبار از حضرت رسول روایت کرده است که من آن درختم و فاطمه بار آن درخت است و علی آبستن کننده آن درخت
و حسنین میوه های آن درخت اند و دوستان اهل بیت برگهای آن درخت اند و همه اجزای آن درخت در بهشت است و کلینی و صفار و ابن
بابویه از حضرت صادق ع روایت کرده اند که حضرت رسول ص فرمود که من اصل و ریشه آن درختم و امیرالمؤمنین فرع آن درخت
و امامان از فرزندان ایشان شاخهای آنند و علم ائمه میوه آنست و مؤمنان برگهای آنند یا درخت بغیر اینها چیزی میباشد راوی
گفت نه والله حضرت فرمود بخدا سوگند مؤمنی که متولد میشود یک برگ بر آن درخت بهم میرسد و مؤمنی که میمیرد یک برگ از آن
درخت میریزد و فرزندی که در شیعیان متولد میشود یک برگ در آن میروید و علی بن ابراهیم و صفار از آنحضرت روایت کرده اند که
شجره رسول خداست و نسب او ثابت است در بنی هاشم و فرع آن علی بن ابی طالب است و شاخ آن فاطمه است و میوه آن فرزندان
علی و فاطمه اند و برگهای آن شیعیان ایشانند و تؤتی اکلها کل حین باذن ربها مراد علومی است که فتوی میدهند ائمه
شیعیان خود را در هر حج و عمره از مسائل حلال و حرام و در بصائر از حضرت صادق ع روایت کرده است که شجره سدرة المنتهی است
و رسول خدا بیخ آنست و علی بلندی آنست و فاطمه فرع آنست و امامان از فرزندان فاطمه شاخهای آنند و شیعیان برگهای آنند و
میوه آن درختیکه میوه میدهد علومیست که در هر وقت از ائمه سؤال کنند جواب میگویند پرسیدند که چرا آنرا منتهی میگویند فرمود
زیرا که دین خدا باو منتهی میشود و هر که برکت آن درخت نیست مؤمن نیست و از شیعه ما نیست و عیاشی از حضرت صادق ع روایت

کرده است که شجرهٔ طیبه مثلی است که خدا برای اهل بیت پیغمبرش زده است و شجرهٔ خبیثه مثلی است که از برای دشمنان ایشان زده است
و در مجمع البیان از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که شجرهٔ خبیثه بنی امیه است و احادیث بسیار وارد شده است در تفسیر
قول حق تعالی و ما جعلنا الرؤیا التی اریناک الا فتنة للناس والشجرة الملعونة فی القرآن ونخوفهم
فما یزیدهم الا طغیانا کبیرا یعنی نگردانیدیم آن خوابی که نمودیم بتو مگر فتنه و امتحان از برای مردم و نگردانیدیم شجرهٔ ملعونه
در قرآن مگر امتحان از برای مردم و میترسانیم ایشان را و زیاد نمیکند ترسانیدن ما ایشان را مگر طغیان بزرگ که شجرهٔ ملعونه
بنی امیه اند چنانچه عیاشی و دیگران بسندهای بسیار از حضرت امیر المؤمنین و حضرت باقر و صادق علیهم السلام روایت کرده اند که شجرهٔ ملعونه
بنی امیه اند و ایضا بسندهای بسیار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند در تفسیر این آیه که رسول خدا در خواب دید که جماعتی بر منبر
او بالا میروند و مردم را از دین برمیگردانند جبرئیل این آیه را آورد که ابوبکر و عمر و بنی امیه بر منبر تو بالا خواهند رفت و مردم را از
دین برخواهند گردانید و ایضا عیاشی روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام که روزی رسول خدا غمگین و محزون بود و بیرون
آمد صحابه از سبب آن حزن از حضرت سؤال کردند حضرت فرمود که امشب در خواب دیدم که اولاد بنی امیه بر منبر من بالا میرفتند پس از
حق تعالی سؤال کردم که در حیات من خواهد بود فرمود که بعد از وفات تو خواهد بود و بروایت دیگر دوازده نفر از بنی امیه را دیدم که بر
منبر بالا رفتند و شیخ طبرسی روایت کرده است که در خواب دید که میمونی چند بر منبرش بالا میرفتند و بزیر می آمدند بعد از آن خندان
از دنیا بیرون رفت و در حدیث صحیفهٔ کامله از حضرت صادق علیه السلام منقولست که روزی حضرت رسول را خوابی ربود در وقتیکه
بر بالای منبر بود پس در خواب دید مردانی چند را که بر منبرش بر میجستند مانند جستن بوزینه و مردم را بپس پشت بر میگردانیدند
پس حضرت بیدار شد و اثر حزن و اندوه از روی مبارکش ظاهر بود پس جبرئیل این آیه را آورد و شجرهٔ ملعونه را به بنی امیه تفسیر فرمود
و شیخ طبرسی در احتجاج روایت کرده است در ضمن مناظره که حضرت امام حسن علیه السلام با معویه و اصحابش فرمود با مروان بن الحکم که
خدا ترا لعنت کرده است و ترا و پدر و خویشان و فرزندان ترا و آن لعنت باعث زیادتی کفر و طغیان و عصیان شما
شد چنانچه حق تعالی فرموده است که والشجرة الملعونة فی القرآن ونخوفهم فما یزیدهم الا طغیانا کبیرا ای مروان

تو و فرزندان تو آن شجرهٔ ملعونه اید که خدا در قرآن شما را لعنت کرده است و ما اهل بیت قرآنیم ظاهر و باطن قرآن را میدانیم و ما
از آن شجره ایم که خدا در وصف آن فرموده است اصلها ثابت وفرعها فی السماء تؤتی اکلها کل حین باذن
ربها ظاهر میشود علوم قرآن از ما در هر زمان و دشمنان ما اهل بیت آن شجرهٔ ملعونه اند که میخواهند اطفا کنند و فرو نشانند نور را
بدهانهای خود و خدا البته نور ما را تمام میکند هر چند ابا کنند و نخواهند کافران و منافقان و اگر فهمیده اند منافقان معنی این
آیات را که بیان کردم هر آینه از قرآن می انداختند چنانچه انداخته اند از قرآن آیات بسیار را که در مدح ما و مذمت دشمنان ما
صریح بود مترجم گوید که بنا بر دلائلی که در این احادیث شریفه وارد شده است انطباق اینها بر آیات کریمه بغایت وضوح دارد
چه معلوم است که مثلی که حق تعالی زده است برای ایمان و علوم حقه و اموریست که موجب سعادت دنیا و عقبی میگردند و
آنها را تشبیه بدرختی کرده است و فرموده است زیرا که حق تعالی در اکثر آیات لذات روحانیه را بلذات جسمانیه که بهمت قاصران
مقصور بر آنست مثل زده است و امور معقوله را بامور محسوسه که منبع علم جاهلان همانست تشبیه نموده پس علم و ایمان و
اعمال صالحه را تشبیه فرموده است بدرخت ثابت محکمی که سر بآسمان کشیده و ریشهٔ آن درخت حضرت رسالت است که منبع
جمیع کمالاتست و چنانچه جمیع اجزاء درخت از ریشه غذا میخورند و تربیت می یابند جمیع ائمه و اتباع ایشان در خور استعداد
بآنجناب از او بهره مند میگردند و ساق آن درخت حضرت امیر المؤمنین که اول نمو آن درخت است و نمایش درخت باینست
و سایر اجزا بتوسط آن بهره میبرند و حضرت فاطمه بمنزلهٔ شاخ بزرگ آن درخت است که واسطهٔ انتساب جمیع ائمه است بحضرت
رسالت و بتوسط او نور آنحضرت بایشان سرایت کرده است و شاخهای دیگر که از شاخ بزرگ رسته است و مثال سایر ائمه اند
که بتوسط ایشان ثمرات علوم رسالت بخلق میرسد و انوار مصطفوی و مرتضوی همه در ایشان مجتمع گردیده و هر که چنگ
در یکی از آن شاخها زند بآسمان رفعت و کمال مرتفع میگردد و علوم ایشان که بخلق میرسد و قلوب و ارواح شیعیان
بآنها تربیت و قوت می یابند بمنزلهٔ میوه های آن درخت بلند بخت است و شیعیان که حافظ و حامی و قابل ثمرات علوم
ایشانند و خود را در مهالک فدای ایشان و علوم و معارف ایشان از دیگران پنهان میدارند بمنزلهٔ برگهای آن شجرهٔ طیبه اند

که میوه‌ها را از ضرر باد و حرارت آفتاب و گرد و غبار حراست مینمایند و اینها را در میان خود پنهان میدارند و اعدای خبیثه
ایشان را بآن شجرهٔ خبیثه و شجرهٔ ملعونه تشبیه فرموده‌اند و بعضی از آن ملاعین بمنزلهٔ ریشه‌اند مثل ابوبکر و عمر لعنة الله علیهما و بعضی
بمنزلهٔ ساقه‌اند مانند بنی امیه و بعضی بمنزلهٔ شاخه‌اند مانند بنی عباس و امثال ایشانند و شیعیان گمراه ایشان بمنزلهٔ برگهای آن درختند
که عبارت از شبهات و شکوک و علوم باطل ایشانست بمنزلهٔ حنظل ناگوار است که قائل اهل ضلالتست و مثال شجرهٔ اولی شجرهٔ
طوبی است که در بهشت اصلش در خانهٔ امیرالمؤمنین است و در هر خانه از شیعیان شاخی از آن است با سدرة المنتهی است و مثال
شجرهٔ ثانیه در آخرت شجرهٔ زقوم است که در جهنم میروید و میوه‌اش طعام دشمنان اهل بیت است و در این مقام سخن بسیار است و
این کتاب گنجایش بیش از این ندارد **فصل سی‌ام** در بیان تأویل آیات هدایت است و معنی آیات بسیارست **اول**
و ممن خلقنا امة یهدون بالحق و به یعدلون یعنی از آنها که خلق کرده‌ایم امتی و جماعتی هستند که هدایت میکنند
مردم را بحق و بحق عدالت میکنند علی بن ابراهیم و عیاشی و کلینی و صفار و ابن شهرآشوب و غیر ایشان بسندهای بسیار از حضرت
باقر و صادق علیهما السلام روایت کرده‌اند که مراد از آل محمدند و حافظ ابونعیم و ابن مردویه از محدثان عامه از حضرت امیرالمؤمنین روایت
کرده‌اند که فرمود این امت هفتاد و سه فرقه‌اند هفتاد و دو فرقهٔ ایشان در جهنم خواهند بود و یک فرقهٔ ایشان در بهشت و آن فرقه
اند که خدا در شأن ایشان فرموده است و ممن خلقنا امة یهدون بالحق و به یعدلون و ایشان من
و شیعیان منند و عیاشی مثل این حدیث را از حضرت امیرالمؤمنین روایت کرده است **دوم** والذین جاهدوا فینا
لنهدینهم سبلنا و ان الله لمع المحسنین یعنی آنها که جهاد و سعی میکنند در راه ما البته هدایت میکنیم ایشان را
در راه‌های خود و بدرستیکه خدا با نیکوکارانست علی بن ابراهیم از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که این آیه از برای آل محمد و شیعیان
ایشانست و فرات از آنحضرت روایت کرده است که این آیه در شأن ما اهل بیت نازل شده است **سوم** افمن یهدی
الی الحق احق ان یتبع امن لا یهدی الا ان یهدی فما لکم کیف تحکمون یعنی آیا کسیکه هدایت میکند
مردم را بسوی حق سزاوارتر است که متابعت کرده شود و او را پیروی کنند یا کسیکه هدایت نمی‌یابد مگر آنکه او را هدایت کرده شود

پس چه میشود شما را و چگونه حکم میکنید علی بن ابراهیم از امام محمد باقر روایت کرده است که آنکه بحق حکم و هدایت میکند محمد و آل محمدند
و آنکه هدایت نمی‌یابد مگر آنکه هدایت کرده شود کسی است که مخالفت اهل بیت رسول کند بعد از آنحضرت و ابن شهرآشوب از
زید بن علی روایت کرده است که این آیه در شأن اهل بیت نازل شده است و سابقا بیان کردیم که این صریح است در امامت
ائمه زیرا که باتفاق هر یک از ایشان در هر عصری که بوده‌اند از اهل آن زمان خود اعلم بوده‌اند خصوصا از آنها که دعوی ضلالت میکردند
چهارم و من اضل ممن اتبع هویه بغیر هدی من الله یعنی کیست گمراه‌تر از کسیکه پیروی خواهش نفس خود کند
بغیر هدایتی از جانب خدا کلینی و صفار و حمیری و غیر ایشان از حضرت امام رضا علیه السلام بسندهای صحیح روایت کرده‌اند که یعنی
کسیکه دین خود را برای خود اختیار کند بدون امامی از ائمهٔ هدایت کننده و بروایت دیگر بدون هدایتی از ائمهٔ هدی و
ایضا کلینی روایت کرده است که حضرت باقر علیه السلام بسدیر صراف گفت که ای سدیر میخواهی بتو بنمایم آنها را که مردم را منع میکنند
از دین حق بی هدایتی از جانب خدا بدون کتاب ظاهر کننده این خبیث چند اگر در خانه‌های خود بنشینند مردم کسی را نیابند که
دروغ بر خدا و رسول خدا ببندند خواهند آمد نزد ما و ما آنچه حق است از جانب خدا و رسول با ایشان خواهیم گفت و گمراه نخواهند
شد **پنجم** و انی لغفار لمن تاب و آمن و عمل صالحا ثم اهتدی یعنی بدرستیکه من بسیار آمرزنده‌ام برای
کسیکه توبه کند گفته‌اند یعنی از شرک و ایمان بیاورد گفته‌اند یعنی بخدا و رسول و عمل شایسته بکند گفته‌اند یعنی واجبات را بجا آورد
پس هدایت یابد گفته‌اند یعنی بر آن ایمان بجا ماند تا از دنیا برود و یا شک در ایمان نکند یا آنکه بدعت نکند کلینی و عیاشی
و ابن ماهیار بسندهای بسیار از حضرت باقر و صادق علیهما السلام روایت کرده‌اند که یعنی هدایت یابد بسوی ما اهل بیت بخدا سوگند که اگر کسی
عبادت کند در تمام عمر خود یا عمر دنیا در میان رکن و مقام که بهترین جاهای عالم است و بمیرد بدون ولایت ما خدا او را
در قیامت برو در جهنم اندازد **ششم** من اتبع هدای فلا یضل و لا یشقی یعنی کسیکه متابعت کند هدایت مرا پس
او گمراه نمیشود و تعب نمیکشد در دنیا و عقبی یا بدعاقبت نمیشود و ابن ماهیار و کلینی و دیگران از حضرت صادق علیه السلام روایت
کرده‌اند که یعنی هر که بامامت ائمه قائل شود و متابعت امر ایشان بکند و از اطاعت ایشان تجاوز نکند گمراه نمیشود در دنیا و

تعب نمیکشد در آخرت و بروایت حضرت رسول ص فرمود ایها الناس پیروی کنید هدایت خدا را تا هدایت یابید و برشد و صلاح
فایز گردید و هدایت خدا هدایت منست و هدایت من هدایت علی بن ابی طالب است هر که متابعت کند هدایت او را در حیات من و بعد از
فوت من پس بتحقیق که متابعت کرده است هدایت مرا و هر که متابعت کند هدایت خدا را گمراه و شقی نمیشود پس فرموده است
من اعرض عن ذکری فان له معیشة ضنکا و نحشره یوم القیمة اعمی یعنی هر که اعراض کند و روی بگرداند از ذکر
من پس بدرستیکه از برای او هست در دنیا یا در قبر یا در جهنم زندگانی تنگ و محشور میکنیم او را در قیامت کور و احادیث
بسیار کلینی و دیگران روایت کرده اند که ذکر خدا ولایت علی بن ابی طالب است و علی بن ابراهیم از حضرت صادق ع روایت کرده است
که این آیه در شان ناصبیان و سنیانست که در رجعت خوراک ایشان عذره خواهد بود بجزای آنکه ستمها کرده در دنیا میخورده اند
و ابن مسعود و دیگران روایت کرده اند که زندگانی تنگ فشار قبر است و ایضا کلینی از حضرت صادق ع روایت کرده است که ذکر
خدا در این آیه ولایت امیر المؤمنین است و هر که اعراض کند از ولایت آنحضرت در قیامت کور محشور میشود چنانچه در دنیا دلش کور
بوده است از ولایت علی ع حیران بوده است در دین خود در آخرت کور چشم و حیران خواهد بود قال رب لم حشرتنی اعمی
و قد کنت بصیرا گوید پروردگارا چرا محشور کردی مرا کور و حال آنکه بینا بودم در دنیا قال کذلک اتتک ایاتنا
فنسیتها و کذلک الیوم تنسی خدا میفرماید که همچنین آمد بنزد تو آیات ما پس فراموش کردی آنها را حضرت فرمود که مراد
از آیات ائمه اند متابعت ایشان را ترک کردی همچنین امروز ترا فراموش کرده ایم حضرت فرمود که یعنی ترا در جهنم خواهیم گذاشت
چنانکه ترک کردی طاعتهای ما را و سخن ایشان را نشنیدی و کذلک نجزی من اسرف و لم یؤمن بایات ربه یعنی
همچنین جزا میدهیم کسی را که از حد بدر رود و عصیان کند خدا را و ایمان نیاورد بآیات پروردگار خود حضرت فرمود که یعنی جزا
میدهیم کسی را که ترک کند ائمه را از روی عناد و اعتقاد بامامت ایشان نکند و متابعت آثار ایشان ننماید و از حد بدر رود در
عداوت آل محمد ع هفتم فستعلمون من اصحاب الصراط السوی و من اهتدی یعنی پس بزودی خواهید دانست
که کیستند اصحاب راه راست و کیست که هدایت یافته است و ابن ماهیار و دیگران بسندهای بسیار از حضرت باقر و صادق ع روایت

کرده اند که علی صاحب راه راست است و کسی که هدایت یافته است کسی است که ولایت ما را قبول کرده است هشتم اولئک الذین
هدی الله فبهدیهم اقتده یعنی ایشانند آنها که خدا هدایت کرده است ایشان را پس بهدایت ایشان اقتدا و پیروی کن
عیاشی از حضرت صادق ع روایت کرده است که ما از آنهاییم که خدا هدایت کرده است باید که مردم پیروی ما کنند نهم ان هذا
القرآن یهدی للتی هی اقوم یعنی بدرستیکه این قرآن هدایت میکند مردم را بسوی طریقه که آن درست ترین طریقه هاست
عیاشی و صفار از حضرت باقر و صادق ع روایت کرده اند که مراد طریقه امام و ولایت اوست که درست ترین طریقه هاست دهم
و لتکبروا الله علی ما هدیکم یعنی از برای آنکه خدا را ببزرگی یاد کنید برآنکه هدایت کرده است شما را در محاسن روایت
کرده است که تکبیر تعظیم خداست و هدایت ولایت اهل بیت است یازدهم و قالوا الحمد لله الذی هدینا
لهذا و ما کنا لنهتدی لولا ان هدینا الله یعنی گویند اهل بهشت حمد و سپاس خداوندی را سزاست که
هدایت کرد ما را بسوی بهشت و نعمتهای آن یا بسوی عملی که بسبب آن مستحق آنها شویم و هدایت نمی‌یافتیم بسوی اینها اگر نه این بود
که هدایت کرد ما را خدا کلینی بسند معتبر از حضرت صادق روایت کرده است که چون روز قیامت شود بطلبند حضرت
رسول و حضرت امیر المؤمنین و سایر ائمه را پس بازدارند ایشان را برای حساب خلایق و شفاعت ایشان پس چون شیعیان
ایشان را در آن مرتبه عظیم مشاهده کنند شاد شوند و شکر کنند خدا را و گویند الحمد لله الذی هدینا لهذا یعنی
هدایت کرد ما را بسوی ولایت امیر المؤمنین دوازدهم و ممن هدینا و اجتبینا اذا تتلی علیهم آیات الرحمن
خروا سجدا و بکیا یعنی و از آنها که هدایت کردیم و برگزیدیم ایشان را هر گاه خوانده شود بر ایشان آیات خداوند
رحمن بر روی در افتند سجده کنندگان و گریه کنندگان طبرسی و ابن شهرآشوب از حضرت امام زین العابدین ع روایت
کرده اند که فرمود مراد از این آیه ماییم و این آیه در مدح ماست فصل بیست سوم در بیان تاویل آیات که مشتمل بر امام
و امت در شان ائمه و این چند آیه است آیه اول و لتکن منکم امة یدعون الی الخیر و یامرون بالمعروف
و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلحون یعنی باید که بوده باشند از شما امتی و گروهی که خوانند مردم را بسوی

جز وامر کنند مردم را به نیکی و نهی کنند از بدی و ایشانند رستگاران علی بن ابراهیم روایت کرده است از حضرت باقر که این
آیه در شان آل محمد است ع و اتباع ایشان که مردم را میخوانند بسوی خیر و دین حق و امر میکنند بمعروف و نهی میکنند از منکر
و شیخ طبرسی روایت کرده است که حضرت چنین میخواند و لتکن منکم ائمة یعنی که باید بوده باشند از شما امامان و پیشوایان
که این اوصاف داشته باشند مترجم گوید که اگر در این آیه امت باشد باز مراد ائمه خواهند بود دوم کنتم خیر امة اخرجت
للناس تامرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تؤمنون بالله یعنی بودید شما بهترین امتی که بیرون آورده شده‌اند
برای مردم امر میکنید بمعروف و نیکی و نهی میکنید از منکر و بدی و ایمان می‌آورید بخدا و علی بن ابراهیم بسند حسن کالصحیح
از ابن سنان روایت کرده است که من این آیه را نزد حضرت صادق خواندم حضرت فرمود که این بهترین امتهایند حضرت امیرالمؤمنین
و امام حسن و امام حسین را میکشند شخصی گفت فدای تو شوم پس آیه چگونه نازل شده است فرمود که چنین نازل شده است انتم
خیر ائمة اخرجت للناس یعنی شما بهترین امامانید که بیرون آورده شده اید برای مردم پس حضرت فرمود نمی بینی که بعد از
این مدح کرده است ایشان را به اوصافی که کار امامانست و عیاشی روایت کرده است از حضرت صادق ع که این آیه برای محمد ص
و در شان اوصیاء آنحضرت نازل شده است و پس چنین نازل شده انتم خیر ائمة و بخدا سوگند که چنین نازل شده است و
نیست مراد باین آیه مگر محمد و اوصیاء او و بروایت دیگر فرمود که در قرآت علی چنین است کنتم خیر ائمة و ایشان آل
محمدند ص و در حدیث دیگر نیز از حضرت صادق ع روایت کرده است در تفسیر این آیه که مراد امتی است که واجب شده است برای
ایشان دعای حضرت ابراهیم چنانچه حق تعالی فرموده است و اذ یرفع ابراهیم القواعد من البیت و اسمعیل ربنا تقبل
منا انک انت السمیع العلیم ربنا و اجعلنا مسلمین لک و من ذریتنا امة مسلمة لک و
ارنا مناسکنا و تب علینا انک انت التواب الرحیم ربنا و ابعث فیهم رسولا منهم یتلوا
علیهم ایاتک و یعلمهم الکتاب و الحکمة و یزکیهم انک انت العزیز الحکیم یعنی یاد آور بیدوقتی را
که بلند میکرد بنیادها را از خانه کعبه ابراهیم و اسمعیل میگفتند پروردگارا قبول کن از ما بدرستیکه تو شنوا و بینا و دانایی ای پروردگار ما

بگردان مارا انقیاد کننده گان مر ترا و از ذریت و فرزندان ما بگردان امتی انقیاد کننده مر ترا و بنما مناسک حج را بما و قبول
توبه ما را بدرستیکه توئی بسیار قبول کننده توبه و مهربان ای پروردگار ما برانگیز و مبعوث گردان در میان ایشان پیغمبران
از ایشان که بخواند برایشان آیتهای ترا و تعلیم نماید ایشان را کتاب و حکمت و پاکیزه سازد ایشان را از عقاید و اخلاق
و اعمال بد بدرستیکه توئی عزیز و حکیم حضرت فرمود که پس چون حق تعالی اجابت کرد دعای ابراهیم و اسمعیل را و مقدر فرمود
که در ذریت ایشان امة مسلمة انقیاد کننده باشند و در میان این امت رسولی از ایشان مبعوث گرداند که آیات
الهی و حکمت او را برایشان بخواند حضرت ابراهیم بعد از این دعا دعای دیگر کرد و سؤال کرد که این ذریت را پاک گرداند از شرک
و پرستیدن بتها تا امامت در میان ایشان تواند بود و مردم پیروی ایشان بکنند پس گفت رب اجعل هذا البلد
امنا و اجنبنی و بنی ان نعبد الاصنام رب انهن اضللن کثیرا من الناس فمن تبعنی فانه منی
و من عصانی فانک غفور رحیم یعنی ای پروردگار من بگردان این شهر مکه را ایمن و دور دار مرا و فرزندان
مرا از اینکه بپرستیم بتها را پروردگارا بدرستیکه این بتها گمراه کرده اند بسیاری از مردم را پس هر که پیروی کند مرا پس بدرستیکه
او از منست و هر که نافرمانی کند پس بدرستیکه توئی آمرزنده و مهربان حضرت فرمود پس این دلیل است که بت نپرستیده هرگز ائمه و امتی
مسلمه که محمد ص در میان ایشان مبعوث گردیده و حق تعالی دلهای مردم را بسوی ایشان مایل گردانیده بدعای حضرت ابراهیم در
اجعل افئدة من الناس تهوی الیهم و ابن شهرآشوب از حضرت باقر ع روایت کرده است که خیر امة مراد اهل بیت
حضرت رسولند و بروایت دیگر اهل بیت پیغمبر بهترین اهل بیتهایند که برای مردم بیرون آورده اند و ظاهر گردانیده اند و ایضا
از حضرت باقر روایت کرده است که این آیه را چنین خواند انتم خیر ائمة و فرمود که جبرئیل باین نحو نازل گردانیده مراد
محمد و علی و اوصیاء از فرزندان ایشانست مترجم گوید که از این حدیث شریف ظاهر شد که خواه انتم و خواه کنتم و خواه
خیر امة و خواه خیر ائمة باشند خطاب بائمه اهل بیت رسالت و مراد ایشانند و اگر خطاب بجمیع امت باشند باز خیریت آنها
باعتبار آنستکه ایشان در میان امت هستند و از سیاق آیات کریمه معلوم است که مراد هر بر و فاجر این امت نیست

سوم وان هذه امتکم امة واحدة وانا ربکم فاتقون یعنی این امت شما باید که امت واحده باید و من
پروردگار شمایم پس بپرهیزید از عذاب من واکثر مفسران گفته اند مراد از امت ملت است وابن ماهیار وابن شهرآشوب از حضرت
باقر روایت کرده است که مراد از امت آل محمد است چهارم وجعلنا منهم ائمة یهدون بامرنا لما صبروا
وکانوا بایاتنا یوقنون یعنی گردانیدیم از ایشان امامان و پیشوایان که هدایت میکنند بامر ما چون صبر کردند و
بودند که بآیات ما یقین داشتند و در جای دیگر میفرماید بعد از ذکر فرعون و لشکرهای او وجعلناهم ائمة یدعون
الی النار ویوم القیمة لا ینصرون واتبعناهم فی هذه الدنیا لعنة ویوم القیمة هم من المقبوحین
یعنی گردانیدیم ایشان را امامان که میخوانند مردم را بسوی جهنم و در روز قیامت از زشت گردانیده شدگانند علی بن ابراهیم
و کلینی و صفار وابن ماهیار و دیگران بسندهای بسیار روایت کرده اند از حضرت باقر و صادق ع که امام در کتاب خدا دو
امام است زیرا که فرموده است وجعلنا منهم ائمة یهدون بامرنا فرمود که یعنی امامت مردم بامر ما میکنند نه بامر مردم
مقدم میدارند امر خدا را پیش از امر خود و حکم خدا را پیش از حکم خود و در جای دیگر فرموده است وجعلناهم ائمة ید
عون الی النار یعنی پیشوایان کفر و ضلالت مقدم میدارند امر خود را پیش از امر خدا و حکم خود را پیش از حکم خدا و بخواهش
خود حکم میکنند بر خلاف خدا و در بصائر الدرجات بسند معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده است که نمی باشد دنیا مگر آنکه امام
نیکوکار و امام بدکار و بدکرداری هست و امام نیکوکار آنست که خدا در آیه اول فرموده است و بدکردار آنست که در آیه دوم فرموده است
و در روایت دیگر فرموده است که مردم را با صلاح نمی آورد مگر امام عادل یا امام فاجری پس حضرت این دو آیه را خواند و از حضرت
امیرالمؤمنین روایت کرده است که امامان از قبیلهٔ قریش از نیکوکاران ایشان پیشوای نیکوکارانند و بدکرداران ایشان
پیشوای بدکردارانند پس آیه دوم را حضرت خواند و فرات بن ابراهیم وابن ماهیار از حضرت باقر روایت کرده است در تفسیر قول
حق تعالی وجعلنا منهم ائمة یهدون بامرنا فرمود که این در شأن امامان از فرزندان فاطمه نازل شده و مخصوص است بایشان
و مردم را هدایت میکنند بامر خدا وابن ماهیار از آنحضرت روایت کرده است که این آیه در شأن امامان ذریت فاطمه نازل شده است که

روح القدس وحی میکند بسوی ایشان در سینه های ایشان مترجم گوید در این باب احادیث بسیار است و آنچه ذکر کردیم برای صاحبان
یقین کافیست واگر کسی توهم کند که آیه اول بعد از ذکر موسی و بنی اسرائیل وارد شده است و شبیه بآن در موضع دیگر بعد از ذکر
اسحق و یعقوب و سایر انبیاء وارد شده است و آیه دوم بعد از ذکر فرعون و جنود آن واقع شده است پس چگونه تواند بود
که اول در شأن اهل بیت و دوم در شأن دشمنان ایشان باشد جواب آنست که مکرر مذکور شد که حق تعالی قصص گذشتگان را
در قرآن برای آن ذکر میفرماید که امت را بآنها متعظ گرداند و نظیر آنها را در این امت جاری گرداند پس ظهر آیه در شأن آنهاست
و بطن آیه در شأن نظیر ایشان از این امت و نظیر انبیاء بنی اسرائیل در این امت حضرت رسول است و امامان بعد از او و نظیر
دشمنان آنها مانند فرعون و هامان و قارون و نمرود و اشباه ایشان از این امت ابوبکر و عمر و عثمان و سایر خلفای
جور و اعدای اهل بیت باشند لهذا وارد شده است که فرعون و هامان و قارون ابوبکر و عثمان اند و عمر سامری این امت است
و ابوبکر گوسالهٔ این امت است با آنکه در آیات قرآنی بسیار است که اول آیه در شأن کسی است و آخر آیه در شأن دیگریست
پنجم وکذلک جعلناکم امة وسطا یعنی همچنین گردانیدیم شما را امت میانه یا بهترین تا بوده باشید گواهان
بر مردم و در احادیث بسیار از ائمه اطهار منقولست که مائیم امت وسط و مائیم گواهان خدا بر خلق و حجت خدا در زمین او
و در این باب احادیث بسیار است که گذشت ششم وکل شیء احصیناه فی امام مبین یعنی همه چیز را احصا کردیم
در پیشوای بیان کننده واکثر مفسران گفته اند که مراد از امام مبین لوح محفوظ است و در احادیث بسیار از ائمه اطهار
منقولست که امام مبین علی بن ابی طالب است که حق تعالی علم همه چیز را در او جا داده است و در معانی الاخبار از حضرت باقر
روایت کرده است که چون این آیه کریمه بر حضرت رسول نازل شد ابوبکر و عمر برخاستند و سؤال کردند که یا رسول الله آیا کتاب مبین
تورات است فرمود نه گفتند انجیل است فرمود نه گفتند پس قرآن است فرمود نه پس در آن وقت حضرت امیرالمؤمنین پیدا شد حضرت
فرمود اینست آن امامی که خدا علم همه چیز را در او احصا کرده است و بر این مضمون احادیث بسیار است که انشاء الله در
احوال آنحضرت مذکور خواهد شد فصل سی چهارم در بیان نزول سلم و اسلام در ائمه و شیعیان ایشان و در آن چند آیه است

اول یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم کافة ولا تتبعوا خطوات الشیطان انه لکم عدو مبین
یعنی ای جماعتی که ایمان آورده اند داخل شوید در سلم یعنی در طاعت و انقیاد همگی و پیروی مکنید گامهای شیطان را بدرستیکه
او دشمنی است آشکار کننده دشمنی خود را و عیاشی روایت کرده است بسندهای بسیار که سلم ولایت علی بن ابی طالب است
و امامان و اوصیاء بعد از او و معرفت ایشان و اقرار بامامت ایشان و خطوات شیطان والله ولایت ابوبکر و عمر و عثمان است
و کلینی و ابن ماهیار و دیلمی و دیگران نیز این مضمون را روایت کرده اند مترجم گوید که این تاویل در نهایت ظهور است زیرا که چون
خطاب بمؤمنانست خطاب کردن ایشانرا که در اسلام داخل شوید معنی ندارد پس خطاب با جماعتی است که ایمان بخدا و رسول دارند
که انقیاد ایشان بکنید در آنچه پیغمبر آورده و عمده آنچه ایشانرا بآن دعوت کرده اند ولایت اهل بیت است که شرط قبول جمیع
عبادات و در باب علم بجمیع آنهاست یا خطاب با منافقانست که بظاهر اظهار ایمان میکردند و در باطن انکار امامت
حضرت امیرالمؤمنین و سایر فرمودهای آنحضرت میکردند که در باطن ایمان بهمه آنها بیاورند و عمده آنها ولایت بود دوم
ضرب الله مثلا رجلا فیه شرکاء متشاکسون ورجلا سلما لرجل هل یستویان مثلا الحمد
لله بل اکثرهم لا یعلمون یعنی زده است خدا مثل مردی را که در او شریکان هستند مخالف یکدیگر و مردی خالص از
برای مردی آیا یکسانند ایشان در مثل و حالت ستایش مر خدایرا که حق را ظاهر گردانید بلکه اکثر ایشان نمیدانند اکثر مفسران گفته اند که
حق تعالی این مثل را برای مشرکان و موحدان زده است که شرکت بمنزله بنده ایست که خدمت چند بنده کند که اخلاق و اعمال ایشان مخالف
یکدیگر باشد و یکی او را کاری فرماید و دیگری کار دیگر و هر یک مهم او را بدیگری حواله کند زیرا که بر تقدیری که اینها شوری داشته
باشند و مهمند عبادترا و کاری از ایشان آید چنین خواهد بود و موحد خود را برای یک خدا خالص گردانیده و بندگی یک خداوند رحیم
کریم قادر را اختیار کرده است که قادر بر هر نفع و ضرری هست و البته این بهتر خواهد بود از آنکه چندین خدا را بندگی کند و [illegible]
او نشوند و کلینی و معانی الاخبار و تفسیر عیاشی وارد شده است که این مثلی است که حق تعالی برای امیرالمؤمنین و دشمنان او زده است
به دو وجه اول آنکه رجلا فیه شرکاء ابوبکر باشد که اتباع او برای مختلفه اند چون امام ایشان بر حق نیست و فرقهای مختلف

شده اند

شده اند و رجلا سلما لرجل شیعیان امیرالمؤمنین اند که چون امام ایشان بر حق است و علم او از جانب خداست همه تابع اویند
و بر یک طریقه اند دوم آنکه رجل مثل ابوبکر است و امثال او که تابع حضرت رسول نبودند و تابع شیطان و هوای باطله خود
بودند و رجل دوم امیرالمؤمنین است که تابع حضرت رسول بود در جمیع امور چنانچه ابوالقاسم حسکانی روایت کرده است که حضرت
امیرالمؤمنین ع فرمود که منم آن رجل که سالم بودم برای رسول خدا و در حدیث دیگر فرمود که یک نام من در قرآن سلم است سوم
وان جنحوا للسلم فاجنح لها وتوکل علی الله انه هو السمیع العلیم یعنی اگر میل کنند بسوی صلح و انقیاد پس میل
کن بسوی آن و توکل کن بر خدا بدرستیکه اوست شنوا و دانا و مفسران گفته اند که این منسوخ شد بآیه قتال یا مخصوص اهل کتابست
که از ایشان جزیه قبول میتوان کرد و کلینی بسند معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده است که سلم داخل شدن در امامت یعنی
قبول کردن امامت بنابراین تاویل میتواند بود که ضمیر راجع بمنافقان باشد یعنی اگر ایشان بظاهر اظهار قبول امامت امیرالمؤمنین
بکنند قبول کن از ایشان هر چند دانی که در باطن منافقند و در مقام مکر و حیله اند فصل سی پنجم در بیان آنکه ایشانند خلفای
خدا که میخواهد ایشانرا متمکن گرداند در زمین و وعده نصرت بایشان داده است و بعضی از آیات که در شان قائم آل محمد ص
نازل شده است و در آن آیات بشارات است اول نتلو علیک من نبأ موسی وفرعون بالحق لقوم یؤمنون
ان فرعون علا فی الارض وجعل اهلها شیعا یستضعف طائفة منهم یذبح ابناءهم ویستحیی
نساءهم انه کان من المفسدین ونرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض ونجعلهم الوا
رثین ونمکن لهم فی الارض ونری فرعون وهامان وجنودهما منهم ما کانوا یحذرون
یعنی میخوانیم بر تو ای محمد ص خبر موسی و فرعون براستی و حقیقت برای گروهی که ایمان می آورند بدرستیکه فرعون بلندی یافت
در زمین و گردانید اهل زمین را فرقهای مختلف ضعیف میداشت گروهی را از ایشان و میکشت پسران ایشانرا و زنده میگذاشت
زنان ایشانرا برای خدمت کردن بدرستیکه او از فساد کنندگان بود و میخواهیم که منت گذاریم بر آنان که ضعیف گردانیده
شدند در زمین و بگردانیم ایشانرا پیشوایان و بگردانیم ایشانرا وارثان و متمکن گردانیم ایشانرا در زمین و بنمائیم فرعون

و هامان و لشکرهای ایشان از ایشان آنچه بودند که بیم داشتند از آن و علی بن ابراهیم گفته است که خبر داد خدا پیغمبر خود را با آنچه رسید بموسی و اصحاب او از فرعون از کشتن و ستم کردن تا آنکه تسلی باشد از برای آنحضرت در آنچه باهل بیت او خواهد رسید از ستم و کشتن پس بعد از این تسلی دادن بشارت داد آنحضرت را که بعد از این ظلمها که بر ایشان واقع شد تفضل خواهد کرد پروردگار تو بر ایشان و ایشان را خلیفهای خود خواهد گردانید در زمین و امامان و پیشوایان خواهد کرد و ایشان را وارثان او در رجعت ایشان را با دشمنان بدنیا بر خواهد گردانید تا انتقام از ایشان بکشند پس فرمود و نرید ان نمن تا آنجا که گفت و نری فرعون و هامان و جنودهما و اینها کنایت است از آنها که غصب کردند حق آل محمد را یعنی ابوبکر و عمر و اتباع ایشان منهم یعنی از آل محمد ص ما کانوا یحذرون یعنی آنچه حذر میکردند از آنها که از کشته شدن و عذاب اگر مراد غلبه موسی ع و بر فرعون باشد که ضمیر مفرد بیاورند ضمیر جمع پس ذکر موسی و فرعون بر سبیل مثل است یعنی چنانچه فرعون مدتی ستم کرد بر موسی و اصحاب او و آخر او را ظفر دادیم بر آنها و آنها را هلاک کردیم هم چنین مدتی انواع ستمها و کشتن و خائف گردانیدن از فراعنه این امت با اهل بیت رسول خواهد رسید و در آخر ایشان را بر دشمنان ایشان بدنیا بر خواهیم گردانید که از آنها انتقام بکشند و بتحقیق که حضرت امیرالمومنین در بعضی از خطبها اشاره باین مثل کرده است و فرموده است ایها الناس اول کسیکه بغی کرد بر خدا بر روی زمین دختر آدم عناق بود و حق تعالی بیست انگشت برای او خلق کرده بود و در هر انگشتی دو ناخن دراز داشت مانند دو داس بزرگ که بآن درو کنند و چون می نشست یک جریب زمین را در زیر خود میگرفت و چون بغی کرد و کافر شد و بر مردم ستم کرد حق تعالی برانگیخت برای هلاکت او شیر را مانند فیل و گرگی را مانند شتر و کرکسی را مانند دراز گوش و در اول خلقت این حیوانات چنین بزرگ بودند پس خداوند قهار اینها را بر او مسلط گردانید تا او را کشتند بدرستیکه خدا فرعون و هامان را کشت یعنی ابوبکر و عمر و قارون را در زمین فرو برد یعنی عثمان بقرینه آنکه بعد از این شکایت فرمود از اینها که غصب حق او کردند فرمود که توبه ایشان قبول نیست و ایشان در عذاب الهی استند در برزخ تا بجهنم بروند چه بسیار شبیه است مثل قائم آل محمد ص بموسی که پنهان متولد شد و پیوسته از فرعون و اصحاب او پنهان و ترسان بود تا ظاهر شد و بر ایشان غالب گردید و قائم نیز چنین بود امرش

و چنان خواهد بود

و چنان خواهد بود خروجش و ظهورش انشاء الله و در معانی الاخبار از مفضل روایت کرده است که حضرت صادق ع فرمود که حضرت رسول خدا روزی نظر بسوی علی و حسن و حسین کرد و گریست و فرمود که شمائید آنها که ضعیف خواهند گردانید شما را بعد از من مفضل پرسید که مراد حضرت رسول از این سخن چه بود حضرت فرمود که شما امامان خواهید بود بعد از من چنانچه حق تعالی فرموده است و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة پس خدا وعده داده است مستضعفین را که امامان گرداند ایشان را و این جاریست در ما اهل بیت تا روز قیامت و در هر عصری امامی از ما خواهد بود و ایضا از حضرت امیرالمومنین روایت کرده است که این آیه در شان ماست و ابن ماهیار و شیخ طبرسی و دیگران بسندهای بسیار از آنحضرت روایت کرده اند که فرمود بحق خداوندیکه دانه را شکافت و گیاه رویانید و خلایق را آفرید که البته این دنیای غدار میل خواهد کرد و مهربان خواهد شد بما بعد از چموشی چنانچه ناقه بدخو دندان گیرد و مهربان میشود بفرزند خود پس حضرت این آیه را تلاوت فرمود و عیاشی روایت کرده است که روزی حضرت امام محمد باقر نظر کرد بحضرت صادق ع و فرمود بخدا قسم که این از اینهاست که خدا در این آیه فرموده است و این آیه را خواند و ایضا از حضرت امام زین العابدین ع روایت کرده است که فرمود بحق خداوندیکه محمد را بحق فرستاده است که نیکوکاران از ما اهل بیت و شیعیان ایشان بمنزله موسی و شیعیان اویند و دشمنان و اتباع ایشان بمنزله فرعون و اشیاع اویند و فرات بن ابراهیم روایت کرده است از ثویر بن ابی فاخته که حضرت امام زین العابدین ع فرمود که قرآن بخوان من سوره طسم را خواندم چون باینجا رسیدم و نجعلهم الوارثین حضرت فرمود بس است و فرمود بحق خداوندیکه محمد را فرستاده است که ما اهل بیت و شیعیان ما بمنزله موسی و شیعیان اوییم و علی بن ابراهیم و دیگران روایت کرده اند از منهال بن عمرو که بعد از شهادت حضرت امام حسین ع از حضرت امام زین العابدین پرسیدم که چگونه صبح کرده فرمود که صبح کردیم در میان قوم خود مانند بنی اسرائیل در میان آل فرعون که میکشتند مردان ما را و اسیر میکردند زنان ما را و اخبار در نزول این آیات در شان اهل بیت بسیار است و در احوال حضرت قائم مذکور خواهد شد انشاء الله و تطبیق این تاویلات و آیات بنحویکه در آیات فصول سابقه ذکر کردیم بهمان

وضوح وارد دوم مالکم لا تقاتلون فی سبیل الله والمستضعفین من الرجال والولدان الذین یقو
لون ربنا اخرجنا من هذه القریة الظالم اهلها واجعل لنا من لدنک ولیا واجعل لنا من
لدنک نصیرا یعنی چیست شما را که کارزار و قتال نمیکنید در راه خدا و در راه آنها که ضعیف گردانیده اند ایشانرا
از مردان و زنان آنها که میگویند ای پروردگار ما بیرون بر ما را از این قریه که ستمکارند اهل آن و بگردان از برای ما از نزد خود
یاوری و بگردان از برای ما از نزد خود یاری کننده و اکثر مفسران گفته اند که این ضعیفان جماعتی اند که در مکه در دست
کفار گرفتار بودند و بسبب اسلام کافران ایشانرا عذاب و شکنجه میکردند و قدرت بر هجرت مدینه نداشتند حق تعالی تحریص
بر قتال کافران نموده که ایشانرا خلاص نمایند از ظلم آنها و عیاشی بروایت معتبره از حضرت باقر و صادق ع روایت کرده است
که این آیه در شان اهل بیت است که ظالمان این امت ایشانرا ضعیف گردانیدند و یاوری ندارند و حق تعالی امر کرده است
مسلمانانرا که در راه ایشان جهاد کنند و ایشانرا بر دشمنان یاری دهند و ایشانرا خدا مقتدر گردانیدن باین تاویل
است و بنابر تاویل ممکن است که مراد از قریه مدینه طیبه باشد و لهذا حضرت امیرالمؤمنین از آنجا بکوفه هجرت فرمودند
و اهل کوفه یاری آنحضرت کردند یا آنکه این تاویل بطن آیات است و منافات با ظاهر آیه ندارد سوم وعد الله الذین
امنوا منکم وعملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم ولیمکنن
لهم دینهم الذی ارتضی لهم ولیبدلنهم من بعد خوفهم امنا یعبدوننی لا یشرکون بی شیئا
ومن کفر بعد ذلک فاولئک هم الفاسقون یعنی وعده داده است خدا آنهارا که ایمان آورده اند از شما و
کرده اند کارهای شایسته را هرآینه خلیفه گرداند ایشانرا در زمین چنانکه خلیفه گردانید آنانرا که بودند پیش از ایشان و هرآینه
متمکن خواهند گردانید برای ایشان دین ایشانرا که پسندیده است برای ایشان و هرآینه تبدیل خواهد کرد برای ایشان بعد از
ترس ایشان از دشمنان ایمنی که پرستند مرا و شریک نگردانند با من چیزیرا در پرستیدن و هر که کافر شود بعد از این
پس آنها ایشانند فاسقان و کلینی و دیگران بسندهای معتبر از حضرت باقر و صادق ع روایت کرده اند که این آیه کریمه مخصوص

امامان و والیان

امامان و والیان امر است بعد از رسول خدا ص وعده فرموده و بشارت داده است ایشانرا که ایشانرا خلیفه گرداند بر اهل
عالم خود و دین خود و عبادت خود چنانچه اوصیاء حضرت آدم را بعد از او خلیفه گردانید و علی بن ابراهیم روایت کرده است که
این آیه در شان قائم آل محمد نازل شده است و عیاشی و دیگران از حضرت علی بن الحسین روایت کرده اند که این ایمنی برای شیعیان ما
است از زمان مهدی این امت خواهد بود و آنستکه حضرت رسول در شان او فرمود که اگر باقی نمانده باشد از دنیا مگر یک روز خدا
البته آن روز را دراز گرداند تا مردی از فرزندان من والی شود بر مردم که هم نام من باشد و زمین را پر از عدالت گرداند بعد از آنکه
از ظلم و جور پر شده باشد و فرات ابن ابراهیم بسندهای بسیار روایت کرده است که این آیه در شان آل محمد است و در دعاها
و زیارات بسیار این مضمون وارد شده است و در باب آیاتی که در شان حضرت قائم نازل شده با سایر اخبار مذکور خواهد
شد انشاء الله تعالی چهارم الذین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلوة واتوا الزکوة وامروا بالمعروف
ونهوا عن المنکر ولله عاقبة الامور وان یکذبوک فقد کذبت قوم نوح وعاد وثمود وقوم
نوح وعاد وثمود وقوم ابراهیم وقوم لوط واصحاب مدین وکذب موسی فاملیت للکافرین
ثم اخذتهم فکیف کان نکیر یعنی آنها که اگر متمکن گردانیم ایشانرا در زمین برپا میدارند نمازرا و میدهند زکوة را
و امر میکنند مردم را به نیکی و نهی میکنند از بدیها و مر خدا راست عاقبت امور و اگر تکذیب کنند ترا پس بتحقیق که تکذیب
کردند پیش از ایشان قوم نوح و عاد که قوم هود بودند و ثمود که قوم صالح بودند و قوم ابراهیم و قوم لوط و اصحاب
مدین که قوم شعیب بودند و تکذیب کرده شد موسی پس مهلت دادیم مر کافرانرا پس گرفتیم ایشانرا پس چگونه بود انکار من
بر ایشان ابن شهرآشوب و ابن ماهیار و فرات و غیر ایشان بسندهای بسیار روایت کرده اند از امام محمد باقر و امام جعفر صادق ع
که ماییم آنها که خدا در این آیه فرموده است و ایضا ابن ماهیار بسند معتبر از حضرت موسی بن جعفر روایت کرده است که
فرمود روزی نزد پدرم امام جعفر صادق بودم در مسجد ناگاه مردی آمد و نزد آنحضرت ایستاد و گفت ای فرزند رسول خدا
بر من دشوار شده است فهمیدن این آیه در کتاب خدا و از جابر جعفی سؤال کردم مرا ارشاد نمود که از شما سؤال کنم حضرت

فرمود که امت آن آیه الّذین ان مکّنّاهم تا آخر فرمود بلی این آیه در شان ما نازل شده است و سببش آن بود که ابوبکر و
عمر و جمعی بکر با ایشان که حضرت همه را نام برد جمع شدند نزد حضرت رسول خدا و گفتند یا رسول الله صلعم این امر یعنی امارت
و خلافت بعد از تو بکی خواهد برگشت بخدا سوگند که اگر بمردی از اهل بیت تو برسد ما تیر سیم بر جان ایشان از جان خود و
اگر بغیر ایشان برسد شاید نزدیکتر و مهربانتر باشند بما پس غضب شد حضرت از این سخن غضب شدیدی پس فرمود بخدا سوگند
که اگر ایمان آورده بودید بخدا و رسول او دشمن نمیداشتید اهل بیت مرا زیرا که دشمنی ایشان دشمنی منست و دشمنی من دشمنی
بخداست و دیگر آنکه خبر حرکت بر روی من گفتید بخدا سوگند که اگر خدا ایشان را متمکن گرداند در زمین البته برپا دارند نماز را
و نقش وادا کنند زکوة را در محلش و البته امر کنند به نیکیها و نهی کنند از بدیها البته خدا بر خاکت مذلت میمالد بینی مردان چند را
که دشمن دارند اهل بیت و فرزندان مرا پس خدا این آیه را فرستاد و ان یکذبوک فقد کذبت قبلهم تا آخر و ایضا ابن
ماهیار از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که آیه اول در شان مهدی آل محمد است و اصحاب او نازل شده است که خدا ایشان را پادشاهی
میدهد در مشرق و مغرب زمین و دین حق را با ایشان ظاهر میگرداند و میمیراند و زایل میگرداند با او و اصحاب او بدعتها و باطل را
چنانچه سفیهان و ظالمان حق را میرانده اند و چنانچه خواهند کرد که اثری از ظلم و ستم نماند و امر خواهند کرد مردم را به نیکیها و منع خواهند
کرد از بدیها و مر خدا است عاقبت امور پنجم افمن وعدناه وعدا حسنا فهو لاقیه کمن متّعناه متاع
الحیوة الدنیا ثم هو یوم القیمة من المحضرین یعنی آیا کسیکه وعده دادیم او را وعده نیکو پس او ملاقات
میکند آن وعده را و باو میرسد مثل کسی است که بهره مند گردانیم او را از متاعهای زندگانی دنیا پس او خواهد بود در قیامت
از حاضر شدگان در عذاب الهی و آن لذتهای دنیا باو نفعی نخواهد بخشید و ابن ماهیار روایت کرده است که این آیه در شان
امیرالمؤمنین علیه السلام و حمزه نازل شده است و کلینی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که وعده داده شده علی بن ابی طالب است
خدا وعده داده است او را که انتقام بکشد از برای او از دشمنانش در دنیا و وعده داده است بهشت را از برای او و دوستانش در آخرت
پس آنها که در عذاب حاضر خواهند شد دشمنان آنحضرتند که حق او را غصب کردند در دنیا بناحق و پادشاهی یافتند و خدا مهلت داد ایشان را

ششم سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم حتی یتبیّن لهم انه الحق یعنی و در شده بنمایم ایشان را آیتها
و علامتهای خود را در آفاق و اطراف زمین و در جانهای ایشان تا ظاهر شود برایشان که او حق است ابن ماهیار از حضرت
صادق علیه السلام روایت کرده است که نمودن در آفاق تنگ کردن اطراف زمین است بر ستمکاران در زمان حضرت قائم و نمودن
در جانهای ایشان آنست که بعضی از ستمکاران بصورت حیوانات مسخ خواهند شد تا ظاهر شود برایشان که او دست قائم آل محمد علیه السلام
که با او حق است فصل سی و ششم در آنکه کلمه در کلمات در قرآن مجید مؤول است باهل بیت و ولایت ایشان و آیات در این مقام
بسیار است اول وجعلها کلمة باقیة فی عقبه لعلهم یرجعون حق تعالی این سخن را بعد از قصه ابراهیم
فرمود که گردانید ابراهیم یا خدا کلمه توحید را باقی در ذریت ابراهیم یعنی همیشه در ذریت او کسی است که به یگانگی خدا قایل باشد
و مردم را بسوی یگانگی خدا دعوت کند شاید برگردند مشرکان بدعوت موحدان و در احادیث بسیار وارد شده است که مراد
آنستکه امامت را گردانید کلمه باقیه در عقب ابراهیم و حضرت رسول تا روز قیامت چنانچه شیخ طبرسی گفته است که بعضی گفته اند
مراد کلمه توحید است و بعضی گفته اند مراد امامت است که در ذریت اوست تا روز قیامت و از حضرت صادق علیه السلام چنین روایت
شده است که گفته است اختلاف کرده اند که مراد از عقب او کیست بعضی گفته اند فرزندان ابراهیم اند تا روز قیامت و سدی گفته است
که آل محمد اند و ابن ماهیار از سلیم ابن قیس روایت کرده است که روزی در مسجد بودیم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بیرون آمد
بسوی ما و گفت بپرسید از من آنچه را خواهید پیش از آنکه مرا نیابید سوال کنید از من از تفسیر قرآن زیرا که در قرآن علم اولین و
آخرین است و از برای کسی راه سخن نگذاشته است و نمیدانند قرآن را و راسخان در علم و راسخان یکی نیست بلکه بسیارند و حضرت
رسول یکی از ایشان بود خدا علم قرآن را تعلیم او کرده بود و آنحضرت بمن تعلیم کرد و پیوسته در فرزندان او این علم خواهد بود
تا روز قیامت پس حضرت این آیه را خواند که حق تعالی در تابوت سکینه میفرماید فیه سکینة من ربکم وبقیة مما ترک
آل موسی و آل هرون تحمله الملائکة یعنی در تابوت سکینه از پروردگار شما و بقیه از آنکه گذاشتند آل موسی و آل
هرون برمیدارند آن را ملائکه حضرت این آیه را بر سبیل نظیر و تشبیه خواند یعنی ما هم چنانکه بقیه علم و آثار حضرت موسی و هرون

که وصی او بود در سکینه محفوظ بود علم و آثار پیغمبر آخر الزمان ص و وصی او نیز در ذریت ایشان محفوظ است لهذا بعد از آن فرمود
که من نسبت برسول خدا ص بمنزله هارونم از موسی ع و در همه چیز مثل اویم بغیر از پیغمبری و علم در ذریت ما هست تا روز قیامت پس این
آیه را خواند وجعلها کلمة باقیة فی عقبه پس فرمود که رسول خدا عقب ابراهیم و ما اهل بیت عقب ابراهیم و عقب محمد ص
هر دو هستیم و ایضا از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است که این آیه در شان حضرت امام حسین ع جاری شد و از روزی که آن
حضرت منتهی شد پیوسته از پدر بفرزند میرسد و به برادر و عم نمیرسد و هیچ امامی بعد از حضرت امام حسین ع نیست مگر آنکه البته فرزندی میدارد
تا امام دوازدهم و عبد الله فطح چون بی فرزند از دنیا رفت و امام نیست و علی بن ابراهیم نیز روایت کرده است که مراد از کلمه و
لعلهم یرجعون آنست که رجعت است یعنی ایشان پیش از قیامت بدنیا بر خواهند گشت و در اکمال الدین بسند معتبر از مفضل
بن عمر روایت کرده است که از حضرت صادق ع سوال کردم از تفسیر وجعلها کلمة باقیة فی عقبه حضرت فرمود مراد
امامت است که حق تعالی آن را در عقب امام حسین ع قرار داد تا روز قیامت مفضل گفت یا ابن رسول الله چرا امامت در فرزندان امام حسین ع
قرار یافت و در فرزندان امام حسن نشد و حال آنکه هر دو فرزندزاده حضرت رسول و بهترین جوانان بهشت بودند حضرت فرمود که موسی
و هرون هر دو پیغمبر مرسل بودند و برادر بودند و امامت را خدا در فرزندان هرون قرار داد نه در فرزندان موسی و کسی را نمیرسد که اعتراض
کند که چرا چنین شد همچنین امامت و خلافت حجت خداست در زمین و نمیرسد کسی را که سوال کند که چرا خدا در فرزندان حسین ع
قرار داد و در فرزندان امام حسن ع قرار نداد زیرا که خدا حکیم است در افعال و آنچه میکند بر وفق حکمت میکند چنانکه فرموده است که
یسئل عما یفعل وهم یسئلون یعنی خدا سوال کرده نمیشود از آنچه میکند و ایشان سوال کرده میشوند دوم ولقد سبقت
کلمتنا لعبادنا المرسلین انهم لهم المنصورون وان جندنا لهم الغالبون یعنی پیشی گرفت کلمه یعنی وعده ما
از برای بندگان ما که فرستاده شده اند بسوی بندگان ما بدرستیکه ایشانند یاری کرده شدگان و بدرستیکه لشکرهای ما هر آینه ایشانند غلبه
کنندگان بر کافران ابن شهر آشوب از حضرت صادق ع روایت کرده است در تفسیر این آیه که ماییم ایشان مولف گوید که ممکن است
که مراد آن باشد که آن کلمه ماییم یا ولایت ما که به پیغمبران عرض شده است وانهم لهم المنصورون استیناف کلام دیگر باشد یا آنکه

مراد آن باشد که نصرت ما در آن داخل است در این نصرت که حق تعالی وعده داده است زیرا که یاری ما یاری حضرت رسولست و خدا ما را
در آخر الزمان نصرت خواهد داد سوم ولو ان ما فی الارض من شجرة اقلام والبحر یمده من بعده سبعة ابحر
ما نفدت کلمات الله ان الله عزیز حکیم یعنی اگر میبود آنچه در زمین است از درختها قلمها و دریا مداد او بود
آنرا و بعد از آن دریا هفت دریای دیگر مداد آن دریا میکردند تمام نمیشد کلمات خدا بدرستیکه خدا عزیز و غالبست بر هر چه اراده کند و
کارهای او منوط بحکمت و مصلحت است بدانکه بعضی گفته اند مراد بکلمات خدا تقدیرات یا علوم او یا وعدها و وعیدهای او و در
احتجاج روایت کرده است که یحیی ابن اکثم از حضرت امام علی نقی ع پرسید از تفسیر این آیه حضرت فرمود که مراد از هفت دریا چشمه کبریت
و چشمه یمن است و چشمه برهوت و چشمه طبریه و چشمه گرمابه ماسبذان و چشمه افریقیه و چشمه باجوران و مائیم آن کلمات خدا که فضایل ما را
نمیتوان یافت و استقصای آنها نمیتوان کرد و موید این حدیث آنچه از حضرت رسول ص عامه و خاصه روایت کرده اند که اگر درختان همه
قلم شوند و دریاها همه مداد شوند و جمیع جن و انس کاتب شوند عشری از اعشار فضایل علی بن ابی طالب را نتوانند نوشت و کلینی و
دیگران از حضرت امام محمد تقی ع روایت کرده اند که در شب قدر نازل میشود بر امام زمان تفسیر جمیع امور که تعلق باو دارد و آنچه
تعلق باهل زمان او و رعیت او دارد و در آفاق دیگر هزار علم خاص و علم مکنون عجیب مخزون خدا بر امام نازل میشود در شب [illegible] حضرت
این آیه را خواند و این حدیث دلالت دارد بر آنکه کلمات علومیست که از خدا بر حضرت رسول و ائمه نازل میشود و این آیه نیز داخل
فضایل ایشانست چهارم قل لو کان البحر مدادا لکلمات ربی لنفد البحر قبل ان تنفد کلمات ربی
ولو جئنا بمثله مددا یعنی بگو یا محمد ص اگر بودی دریا مداد برای نوشتن کلمات پروردگار من هر آینه آخر شدی دریا
پیش از آنکه تمام شود کلمات پروردگارم اگر چه بیاوریم مثل آن دریا مددی و در السنی که بتفسیر اهل بیت مراد از کلمات فضایل
و علوم ایشانست که پیوسته از جانب خدا بر ایشان فایض میگردد و هرگز آخر نمیشود چنانچه بعد از این نیز مذکور خواهد شد و احادیث
در تفسیر کلمات الله بائمه بسیار است پنجم فتلقی آدم من ربه کلمات فتاب علیه انه هو التواب الرحیم یعنی
چون آدم از بهشت فرود آمد بر زمین پس فرا گرفت و قبول کرد آدم از پروردگار خود کلمه چند را پس حق تعالی توبه او را پذیرفت بدرستیکه

اوست بسیار قبول کننده توبه بندگان و مهربانست بایشان و در این کلمات اختلاف بسیار است که در جلد اول
ذکر کرده ایم و کلینی و ابن بابویه در معانی الاخبار و خصال و شیخ طوسی و شیخ طبرسی و جماعت بسیار روایت کرده اند از حضرت
صادق ع و باقر ع و حضرت رسول ص و ابن عباس که آن کلمات آن بود که گفت خداوندا سؤال میکنم از تو بحق محمد و علی و فاطمه و حسن
و حسین ع که البته مرا رحم کنی و بیامرزی و توبه مرا قبول کنی پس خدا توبه او را قبول کرد و در روایت دیگر چون آدم و حوا آرزوی منزلت
آن بزرگواران کردند مبتلا بآن ترک اولی شدند و چون مدتی دراز مابین تضرع و استغاثه کردند خدا خواست توبه ایشان را قبول
کند جبرئیل نزد ایشان آمد و گفت شما ستم کردید بر خود و آرزو کردید منزلت جمعی را که خدا ایشان را فضیلت و زیادتی داده بود پس
از خدا سؤال کنید بحق آن نامها که دیدید بر ساق عرش نوشته شده بود تا حق تعالی توبه شما را قبول کند پس آدم گفت خداوندا سؤال
میکنم بحق گرامیترین خلق نزد تو محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین که توبه ما را قبول کنی و ما را رحم کنی پس خدا توبه ایشان را قبول کرد
و در روایت دیگر بحق محمد و آل محمد سؤال کردند و ابن مغازلی شافعی نیز این مضمون را روایت کرده است و در بصائر الدرجات از
حضرت صادق ع روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی ولقد عهدنا الی ادم من قبل فنسی و لم نجد له عزما
یعنی بتحقیق که عهد کردیم بسوی آدم پیشتر و کلمه چند در شان محمد و علی و فاطمه و حسنین و ائمه از فرزندان ایشان و ترک کرد و عزم
او را در این باب نیافتیم و احادیث در این باب در احوال حضرت آدم گذشت ششم واذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات
فاتمهن یعنی یاد آور وقتی را که امتحان کرد ابراهیم را پروردگار او بکلمه چند پس تمام کرد ابراهیم آنها را و در تفسیر کلمات خلافست
بعضی گفته اند سنتهای خفیه ابراهیم است و بعضی گفته اند مطلق تکالیف است و ابن بابویه و دیگران روایت کرده اند که مفضل
بن عمر از حضرت صادق ع سؤال کرد از معنی این کلمات حضرت فرمود همان کلماتست که آدم از پروردگار خود گرفت و بآنها توبه اش
قبول شد و گفت سؤال میکنم از تو بحق محمد و علی و فاطمه و حسنین که توبه مرا قبول کن پس خدا توبه اش را قبول کرد مفضل گفت پس معنی
وارد فاتمهن چیست حضرت فرمود که یعنی تمام کرد ائمه را تا حضرت قائم که دوازده امامند مؤلف گوید که این تاویل بغایت انطباق دارد بر تتمه
آیه که بعد از این میفرماید که حق تعالی گفت من ترا امام کردم ابراهیم گفت پس بعضی از ذریت مرا امام گردان حق تعالی فرمود که عهد امامت من بستمکاران

نیز رسد بعضی از ذریت تو کسی را امام میکنم که معصوم باشد از همه گناهان پس معنی این آیه آن خواهد بود که حق تعالی امامت ائمه را
یا عطای امامت را باو خبر داد و ابراهیم تمام کرد آنرا که برای ذریت خود طلبید و خدا او را بشارت داد که هر که معصوم است از ذریت
تو همه را امام کرده ام تا حضرت قائم پس آخر آیه بدون تکلف بر این معنی منطبق میگردد و بنابراین تفسیر ممکن است ضمیر فاعل
فاتمهن راجع بخدا باشد یعنی خدا تمام کرد امامت را تا آخر ایشان که حضرت قائم است هفتم فانزل الله سکینته علی
رسوله و علی المؤمنین والزمهم کلمة التقوی و کانوا احق بها و اهلها یعنی پس خدا فرستاد اطمینان
و آرام قلب را بر رسول خدا و بر مؤمنان و لازم گردانید ایشان را کلمه تقوی و بودند سزاوارترین کلمه و اهل آن بودند و کلمه تقوی را
کلمه ایست که ایشان را نگاه میدارد از عذاب الهی یا کلمه ایست که پرهیزکاران آنرا اختیار میکنند و بعضی گفته اند که کلمه طیبه لا اله
الا الله است و اقوال دیگر نیز هست و احادیث بسیار وارد شده است که آن ولایت امیرالمؤمنین است چنانچه شیخ طبرسی از
حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است که حضرت رسول ص فرمود بدرستیکه خدا عهدی کرد بسوی من گفتم پروردگارا بیان کن از
برای من فرمود بشنو گفتم می شنوم فرمود یا محمد ع علی رایت و علامت راه هدایت است بعد از تو و پیشوای دوستان منست
و نوریست برای هر کسی که اطاعت من کند و اوست کلمه که لازم متقیان گردانیده ام هر که او را دوست دارد مرا دوست داشته
و هر که او را دشمن دارد مرا دشمن داشته است پس بشارت ده او را بآنچه گفتم و کلینی بسند صحیح از حضرت صادق ع
روایت کرده است که کلمه تقوی ایمانست و در خصال از حضرت رسول روایت کرده است که در آخر خطبه فرمود ماییم
کلمه تقوی و در توحید روایت کرده است که حضرت امیرالمؤمنین ع در خطبه طویلی فرمود که ماییم عروة الوثقی و کلمه
تقوی و احادیث بر این مضمون بسیار است هشتم وتمت کلمة ربک صدقا و عدلا لا مبدل لکلماته
و هو السمیع العلیم یعنی تمام شد کلمه پروردگار تو از روی راستی و عدالت تبدیل کننده نیست کلمات
او را و اوست شنوا و دانا و از احادیث اهل بیت مستفاد میشود که کلمات خدا ائمه حقند و امامت ایشان را کسی تبدیل
نمیتواند کرد و کلینی و دیگران بسندهای بسیار از حضرت صادق ع روایت کرده است که چون اراده حق تعالی تعلق میگیرد بخلق

امام امر میکند ملکی را که شربتی از آب زیر عرش میگیرد و بنزد پدر امام می آورد که او می آشامد پس از ان آب خلق میشود نطفه امام
پس چهل روز در شکم مادر صدایی نمی شنود و بعد از ان میشنود پس در رحم یا بعد از ولادت حق تعالی آن ملک را میفرستد
که بر پیشانی امام یا بر بازوی راستش یا در میان دو کتفش یا در همه این مواضع مینویسد وتمت كلمة ربك تا آخر آیه پس
وقتی که امام میشود حق تعالی عمودی از نور برای او بلند میکند که اعمال همه شهرها را در ان می بیند خدا چنین کسی را امام میکرداند
و حق تعالی در جای دیگر میفرماید و لا مبدل لكلمات الله و باز میفرماید لا تبديل لكلمات الله علی بن ابراهیم گفته است
یعنی امامت را کسی تغییر نمیتواند داد نهم واذ يعدكم الله احدى الطائفتين انها لكم وتودون
ان غير ذات الشوكة تكون لكم ويريد الله ان يحق الحق بكلماته ويقطع دابر الكافرين
ليحق الحق ويبطل الباطل ولو كره المجرمون یعنی یاد آورید وقتی را در جنگ بدر که وعده میداد خدا شما را از دو طایفه یکی
که آن از برای شما باشد یکی قافله قریش که مال با ایشان بود و دیگر لشکر قریش که با حربه و سلاح بر شما می آمدند و شما دوست میداشتید
که قافله و مال که شوکت یعنی حربه و آلات جنگ نداشته باشند و میخواست خدا که ثابت کرداند حق را و غالب سازد دین حق را
بکلمات خود مفسران گفته اند که مراد از کلمات وعدهای خداست یا تقدیرات او یا امر کردن ملائکه را بیاری مؤمنان علی بن
ابراهیم روایت کرده است که مراد از کلمات ائمه اند و قطع کند و ببرد دنباله کافران را و عمده ایشان را هلاک کرداند تا آنکه ثابت
کرداند دین حق را و باطل و برطرف کند دین باطل را هر چند نخواهند مجرمان و کافران و عیاشی از جابر روایت کرده است که از امام
محمد باقر علیه السلام پرسیدم از تفسیر این آیه حضرت فرمود تفسیرش در باطن آنست که خدا امری اراده کرده است و هنوز بعمل نیاورده است
و مراد آنست که خدا اراده و مقدر ساخته است که حق آل محمد را ثابت کرداند و با ایشان برکرداند و کلمه خدا در بطن آیه علی بن ابی
طالب است و مراد از کافران بنی امیه اند که خدا ایشان را استیصال خواهد کرد و مراد از يحق الحق آل محمد است که در زمان
قائم با ایشان بر خواهد گشت ويبطل الباطل آنست که چون حضرت قائم ظاهر شود باطل بنی امیه را زایل و نا چیز خواهد
کرد و ریشه ایشان را خواهد کند مترجم گوید که موافق ظاهر چنانست که علی بن ابراهیم روایت کرده است که کلمات ائمه اند

برآیه منطبق است زیرا که عمده فتح بدر بر دست رسول خدا و حضرت امیر جاری شد چنانکه در باب جنگ بدر مذکور شد دهم
فان يشا الله يختم على قلبك ويمح الله الباطل ويحق الحق بكلماته انه عليم بذات
الصدور ابن بابویه و کلینی بسند معتبر از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که گفت حق تعالی برای دشمنان خود که دوستان
شیطان بودند تکذیب حضرت رسول و انکار گفته او میکردند قل ما اسئلكم عليه من اجر وما انا من
المتكلفين یعنی بگو یا محمد با منافقان که مزد رسالت را که مودت اهل بیت منست نمیخواهم زیرا که میدانم شما آنرا
قبول نمیکنید و نیستم من تکلیف کننده مزد چیزی را که با در نکرده اید و از اهل آن نیستید که از شما طلب کنم پس منافقان
مانند ابوبکر و عمر و احزاب ایشان با یکدیگر گفتند که آیا بس نیست محمد را که بیست سال ما را مقهور حکم خود کرده الحال
میخواهد اهل بیت خود را بر گردن ما سوار کند و دروغ میگوید خدا این را نگفته است این را از خود میگوید و میخواهد اهل بیت
خود را بر ما مسلط کند اگر او کشته شود یا بمیرد ما خلافت را از اهل او خواهیم گرفت و هرگز با ایشان نخواهیم داد پس خدا
خواست که اعلام کند پیغمبر خود را بآنچه در سینهای ایشان بود و پنهان میکردند و فرمود ام يقولون افترى على الله
كذبا یعنی بلکه میگویند افترا بسته است بر خدا بدروغ فان يشا الله يختم على قلبك یعنی پس اگر خدا میخواست
مهر میزد بر دل تو حضرت فرمود یعنی اگر میخواستم وحی را از تو حبس میکردم پس خبر نمیدادی مردم را بغضب حق اهل بیت خود
و نه بدوستی ایشان پس فرمود ويمحو الله الباطل ويحق الحق بكلماته انه عليم بذات الصدور و فرمود
که یعنی خدا میداند آنچه ایشان پنهان کرده اند در سینهای خود از عداوت اهل بیت تو و ظلم بر ایشان بعد از تو یازدهم
ولولا كلمة الفصل لقضي بينهم گفته اند یعنی اگر نه آن کلمه فصل میبود یعنی وعده فرمود که حکم فصل میان
خلق در قیامت بشود هر آینه حکم میان ایشان در دنیا میشد و بر کافران عذاب نازل میشد علی بن ابراهیم روایت
کرده است که مراد از کلمات امام است وان الظالمين یعنی آنها که ستم کردند بر این کلمه لهم عذاب اليم برای
ایشانست عذاب دردناک ترى الظالمين خواهی دید ستمکاران را یعنی آنها که ستم کردند بر آل محمد مشفقين مما

کسی که ترسان بودند از آنچه در دنیا بعمل آورده اند و هو واقع بهم و آنچه بسر رسند واقع میشود بر ایشان پس ذکر کرد
آنها را که ایمان آوردند بکلمه و متابعت او کردند پس گفت والذین امنوا وعملوا الصالحات یعنی آنها که
ایمان آوردند بکلمه و اعمال شایسته کردند لهم روضات الجنات از برای ایشانست باغهای بهشتها از برای ایشانست
در آن بهشتها هرچه خواهند اینست آن فضل بزرگ اینست آنچه بشارت میدهد خداوند کسانی را که ایمان آورده اند بآن کلمه
و عملهای شایسته که ایشان بآن مأمور شده اند تا اینجا روایت علی بن ابراهیم بود دوازدهم ان الذین حقت علیهم
کلمة ربک لا یؤمنون ولو جاءتهم کل آیة حتی یروا العذاب الالیم یعنی بدرستیکه آنها که لازم شده است
بر ایشان کلمه پروردگار تو ایمان نمی آورند هرچند بیاید بسوی ایشان هر آیتی تا ببینند عذاب دردناک را مفسران گفته اند
کلمه خدا خبر خداست باآنکه ایشان ایمان نمی آورند یا وعید عذاب خداست و علی بن ابراهیم روایت کرده است که این آیه در
شان جماعتی است که انکار کردند امامت امیرالمؤمنین را و عرض کردند بر ایشان ولایت آنحضرت را و واجب گردانیدند بر ایشان
که ایمان بیاورند پس مراد به کلمه ولایت آنحضرت است سیزدهم الیه یصعد الکلم الطیب والعمل الصالح یرفعه
یعنی بسوی خدا بالا میرود کلمه نیکو و عمل صالح بلند میکند کلمه نیکو را یا آنکه کلمه نیکو عمل صالح را بلند میکند ابن شهرآشوب
از حضرت صادق ع روایت کرده است که حضرت اشاره بسینه مبارک خود نمود و فرمود که مراد ولایت ما اهل بیت و اقرار بامامت
ماست هر که ولایت ما ندارد هیچ عمل او بالا نمیرود و مقبول نمیشود و توضیح این معنی در محل دیگر مذکور شده است فصل بیست پنجم
در بیان آنکه ایشان داخلند در حرمتهای خدا حق تعالی میفرماید و من یعظم حرمات الله فهو خیر له عند ربه یعنی هر که تعظیم
کند و بزرگ شمارد حرمتهای خدا را پس آن بهتر است از برای او نزد پروردگار او و حرمت در لغت امریست که رعایت آن لازم باشد
و استخفاف آن روا نباشد و در این آیه بعضی از مفسران گفته اند که مناسک حج است و بعضی گفته اند که کعبه است و مکه و ما
حرام و مسجد الحرام و ابن بابویه بسند صحیح از حضرت صادق ع روایت کرده است که خدا را سه حرمت است که مثل آنها چیزی نیست
کتاب خداست که حکمت و نور خداست و خانه کعبه که آنرا قبله مردم گردانیده است و قبول نمیکند نماز را از کسیکه بغیر آن بکند و سوم

بغیر آن کرد

بغیر آن کرد و عترت پیغمبر شما و ایضا از طرق مخالفان از ابوسعید خدری روایت کرده است که حضرت رسول فرمود که خدا را
سه حرمت است هر که حفظ آنها بکند حق تعالی از برای او امور دین و دنیای او را حفظ کند و هر که حفظ آن حرمتها نکند خدا هیچ
امر او را حفظ نکند و آنها حرمت اسلامست و حرمت منست و حرمت اهل بیت منست و ایضا از طرق ایشان از جابر انصاری
روایت کرده است که گفت شنیدم از رسول خدا که می آیند در روز قیامت سه چیز در نزد خدا شکایت کنان مصحف و مسجد و عترت من
مصحف میگوید پروردگارا مرا تحریف کرده اند و پاره کردند و مسجد میگوید پروردگارا مرا معطل گذاشتند و ضایع کردند و عترت من
میگویند خداوندا ما را کشتند و آواره کردند پس من بدو زانو می نشینم از برای خصومت با مردم پس حق تعالی میفرماید که من سزاوارترم در این امور
با مردم خصومت نمایم و دیلمی از محدثان عامه در فردوس الاخبار نیز این حدیث را روایت کرده است و کلینی بسند صحیح از حضرت صادق ع
روایت کرده است که خدای عز و جل را در شهرها پنج حرمت است حرمت رسول و حرمت کتاب خدا و حرمت کعبه خدا و حرمت مؤمن
و ابن بابویه بسند معتبر از حضرت امام موسی از پدر بزرگوارش روایت کرده است در تفسیر آیه و من یعظم حرمات الله که اینها
سه حرمت اند که رعایت همه واجبست و هر که یکی از اینها را قطع کند شرک بخدا آورده است اول هتک حرمت خانه کعبه که خدا
محترم گردانیده است دوم معطل گردانیدن کتاب خدا و عمل کردن بغیر آن سوم قطع کردن آنچه حق تعالی واجب گردانیده است
از فرض مودت ما و اطاعت ما چهارم که از آیه کریمه و احادیث معتبره عامه و خاصه ظاهر میشود که تعظیم رسول خدا و ائمه هدی در حال
حیوة و بعد از وفات واجبست و ایضا واجبست تعظیم هرچه منسوب بایشان است از مشاهد مشرفه و ضرایح مقدسه ایشان و آثار ایشان
و اخبار ایشان و دوستان ایشان که بر طریقه ایشان باشند و راویان اخبار ایشان و حاملان علوم ایشان زیرا که تعظیم اینها
همه به تعظیم ایشان بر میگردد فصل بیست ششم در بیان تاویل آیات عدل و معروف و احسان و میزان و قسط بولایت ائمه و
تاویل کفر و فسوق و عصیان و فحشاء و منکر و بغی بعداوت و ترک ولایت ایشان و آیات در این باب بسیار است اول ان
الله یأمر بالعدل والاحسان وایتاء ذی القربی وینهی عن الفحشاء والمنکر والبغی یعظکم لعلکم
تذکرون یعنی بدرستیکه خدا امر میکند بعدالت و نیکوکاری و عطا کردن بخویشان و نهی میکند از کارهای زشت و ناپسندیده

وظلم و بد میدهد خدا اشارات به شما پند کیرید علی بن ابراهیم گفته است که گواهی لا اله الا الله و محمد رسول الله و احسان امیرالمؤمنین
و فحشا یعنی ابوبکر و عمر و عثمان است و در ارشاد القلوب از حضرت باقر روایت کرده است که عدل شهادت توحید و
رسالت است و احسان ولایت امیرالمؤمنین است و اطاعت او و ایتاء ذی القربی ادای حق حسنین است و امامان از فرزندان
حسین و فحشا و منکر و بغی آنها اند که ستم کردند بر اهل بیت و کشتند ایشان را و منع حق ایشان کردند و عیاشی از حضرت صادق
روایت کرده است که عدل شهادت توحید است و احسان شهادت رسالت است و ایتاء ذی القربی کسی که امامت را بعد از خود
با امام دیگر بدهد و فحشا و منکر و بغی ولایت ائمه جور است و از حضرت باقر روایت کرده است که عدل شهادتین است و احسان
ولایت امیرالمؤمنین است و فحشا ابوبکر است و بغی عثمان است و منکر عمر است و بروایت دیگر فرمود که عدل محمد است پس کسی
اطاعت او کند عدالت کرده است و احسان علی است هر که ولایت او را اختیار کند احسان کرده است و محسن در بهشت است
و ایتاء ذی القربی رعایت قرابت ما است امر کرده است خدا بمودت ما و نهی کرده است مردم را از فحشا و منکر و بغی کسانیکه بغی
و ظلم کنند بر ما و مردم را بسوی غیر ما خوانند و فرات بن ابراهیم از حضرت باقر روایت کرده است که عدل رسول خدا است و
احسان امیرالمؤمنین است و ذی القربی فاطمه است دوم ضرب الله مثلا رجلین احدهما ابکم لا یقدر
علی شیء و هو کل علی مولاه اینما یوجهه لا یات بخیر هل یستوی هو و من یامر بالعدل و
هو علی صراط مستقیم یعنی زد خدا مثلی دو مرد که یکی از آنها گنگ است که قادر نیست بر چیزی و او گرانبار است
بر آقای خود و هر جا که او را متوجه میگرداند نمی آورد هیچ چیز را آیا مساویست او و کسیکه امر میکند بعدالت و او است بر راه راست
بعضی از مفسران گفته اند که حق تعالی این مثل را برای بتها زده است و بعضی گفته اند برای کافر و مومن زده است و علی بن ابراهیم
روایت کرده است که این مثل برای امیرالمؤمنین است و ائمه و غاصبان حق ایشان زیرا که امیرالمؤمنین و ائمه امر میکردند مردم را
بعدالت در اقوال و افعال و بر راه راست بودند و طریق حق ایشان بود و ابوبکر و عمر و سایر ائمه جور لال بودند از بیان حق و
هدایت خلق و هیچ امری از امور خدا از ایشان متمشی نمیشد چگونه اینها با آنها مساوی باشند و بنابراین تاویل ممکن است که مراد

از آقا خدا باشد

از آقا خدا باشد یا حضرت رسول زیرا که حضرت رسول بهر جنگی که آنها را میفرستاد امر میکردند و هیچ امر خیری بر دست ایشان جاری نشد
و انطباق این تفسیر بر آیه از تفاسیر دیگر بیشتر است بجهات بسیار سوم و اوفوا بالعهد ان العهد کان مسئولا
و اوفوا الکیل اذا کلتم و زنوا بالقسطاس المستقیم ذلک خیر و احسن تاویلا یعنی وفا کنید بعهد
و پیمان بدرستیکه از عهد سؤال خواهند کرد در قیامت و تمام به پیمایید پیمانه را چون کیل نمایید و بسنجید به ترازوی درست
این بهتر و نیکوتر است از جهت تاویل و عاقبت سید ابن طاوس از تفسیر ابن ماهیار روایت کرده است از حضرت کاظم
از پدرش که مراد بعهد آن عهدیست که حضرت رسول بر مردم گرفت در مودت اهل بیت و اطاعت امیرالمؤمنین و آنکه مخالفت او
نکنند و بر او پیشی نگیرند در خلافت و قطع او نکنند و خبر داد ایشان را که در قیامت سؤال خواهند کرد از ایشان که با اهل بیت پیغمبر
و با کتاب خدا چه کردید و مراد بقسطاس امام است که بعدالت در میان مردم سلوک میکند و حکم ائمه میزان عدالت لهذا
فرمود که او بهتر است و تاویلش نیکوتر است یعنی او بهتر میداند تاویل قرآن را و او میداند که چگونه حکم کند در میان مردم و موید
اینست آنچه کلینی از حضرت صادق روایت کرده است در تاویل قول حق تعالی و نضع الموازین القسط لیوم القیمة
یعنی خواهیم گذاشت ترازوی عدالت از برای روز قیامت حضرت فرمود که آن ترازوها پیغمبران و اوصیای ایشانند
چهارم خذ العفو و امر بالعرف و اعرض عن الجاهلین یعنی بگیر عفو را یعنی هر چه بر ایشان آسان باشد یا عفو
کن از ایشان و امر کن مردم را به نیکویی و اعراض کن از نادانان و متعرض ایشان مشو و عیاشی روایت کرده است از حضرت
صادق که مراد بعرف ولایت ائمه است پنجم و لا یزید الظالمین الا خسارا یعنی قرآن زیاد نمیکند ظالمان را مگر
زیانکاری عیاشی روایت کرده است از حضرت باقر که مراد ظلم کنندگان بر آل محمد اند که حق ایشان را غصب کردند و آیه را
جبرئیل چنین آورد و لا یزید الظالمین آل محمد حقهم الا خسارا ششم انما حرم ربی الفواحش ما ظهر
منها و ما بطن یعنی جز این نیست که حرام کرده است پروردگار من کارهای بسیار بد را آنچه ظاهر میشود از آن و آنچه
باطن و پنهان باشد مفسران گفته اند مراد زنای آشکار و زنای پنهان است و کلینی و نعمانی روایت کرده اند که قرآن ظاهری

و باطنی دارد و آنچه خدا در قرآن حرام کرده است ظاهرش حرام است و باطنش پیشوایان جور و دشمنان اهل بیت است و جمیع
آنچه در قرآن حلال است ظاهرش حلال و باطنش امامان حق اند هفتم واذا فعلوا فاحشة قالوا انا وجدنا علیها
آباءنا والله امرنا بها قل ان الله لا یامر بالفحشاء اتقولون علی الله ما لا تعلمون یعنی چون کنند
کار بسیار بد را گویند یافته ایم بر این کار پدران خود را و خدا ما را امر کرده است بآن بگو یا محمد صلعم بدرستیکه خدا امر نمیکند
بدیها آیا افترا میکنید بر خدا آنچه را که نمیدانید کلینی روایت کرده است که محمد بن منصور از معنی این آیه سؤال کرد از حضرت صادق ع
حضرت فرمود که آیا دیده کسی را که بگوید خدا او را امر کرده است بزنا و آشامیدن شراب یا چیزی از این محرمات گفت نه فرمود پس چیست
آن فاحشه و عمل قبیح که ایشان دعوی میکردند که خدا ایشان را بآن امر کرده است گفت خدا و ولی امر بهتر میدانند حضرت فرمود
که این آیه در شأن پیشوایان جور است که مخالفان دعوی میکنند که خدا ما را امر کرده است که متابعت ایشان بکنیم پس خدا خبر داد
که ایشان دروغ میگویند و دروغ بسته اند بر خدا و این متابعت را خدا فاحشه نامیده زیرا که معصیتی است رسوا فصل سی و نهم
در بیان تأویل جنب الله و وجه الله و ید الله و امثال اینها برسول خدا و ائمه هدی و آیات از این باب بسیار است اول ق
اتبعوا احسن ما انزل الیکم من ربکم من قبل ان یاتیکم العذاب بغتة وانتم لا تشعرون ان تقول
نفس یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله وان کنت لمن الساخرین یعنی پیروی بهترین آنچه را فرو فرستاده
خدا است بسوی شما از جانب پروردگار شما پیش از آنکه بیاید شما را عذاب ناگهان و شما ندانسته باشید تا آنکه بگوید نفسی ای
حسرت بر آنچه تقصیر کردم در جنب خدا و اینکه بودم من در دنیا از استهزا کنندگان یعنی پیغمبران خدا و آنها که بایشان ایمان
آورده اند و جنب در لغت بمعنی پهلو است و اینجا مجاز است و اکثر مفسران گفته اند مراد تقصیر در طاعت خدا است یا قرب خدا و
در احادیث بسیار وارد شده است که جنب کنایت است از رسول خدا و ائمه هدی و اطاعت ایشان و ولایت ایشان چنانچه
علی بن ابراهیم در تفسیر این آیه گفته است که آنچه فرستاده شده است بسوی شما یعنی قرآن و بهتر آنها که در قرآن آمده است یعنی
ولایت امیرالمؤمنین و ائمه است چنانچه مراد از جنب الله امام است و حضرت صادق ع فرمود مائیم جنب الله و شیخ طوسی در احتجاج از

حضرت امیرالمؤمنین روایت کرده است که شخصی از تأویل آیات مشکله قرآن از آنحضرت سؤال کرد و از جمله آنها از این آیه سؤال
کرد حضرت فرمود مراد از جنب الله برگزیدگان و دوستان او یند و خواسته است در قرآن برای ایشان معنی قرار دهد از برای قرب و
منزلت خلیفه خود می بینی میگویند فلان شخص پهلوی فلان می نشیند یعنی مقرب است نزد او و پس این رمزیست در قرآن برای
بیان قرب ایشان نزد حق تعالی و از برای این بعنوان رمز فرمود که حجتهای خدا و دوستان او بفهمند و دشمنان ایشان تحریف
نکنند و از قراریکه آمده بیرون نکنند چنانچه آیهای دیگر را بیرون کردند و خدا کور کرد دیدهای دل ایشان را که اینها را نفهمیدند
و در خصال ایضا از آنحضرت روایت کرده است که فرمود مائیم خزینه داران دین خدا و چراغهای علم خدا هر امام که از ما از دنیا برود
دیگر بعد از او برای مردم ظاهر میگردد و گمراه نمیشود کسیکه متابعت کند و هدایت نمی یابد کسیکه انکار ما کند و نجات نمی یابد
کسیکه دشمنان ما را بر ما یاری کند و یاری کرده نمیشود کسیکه بر ما ستم کند پس از ما جدا مشوید از برای طمع دنیا و متاع آن که
بزودی از شما زایل میگردد و بدرستیکه کسی اختیار کند دنیا را بر آخرت و دنیا را بر ما حسرت او در قیامت عظیم خواهد بود پس
حضرت این آیه را خواند کلینی از حضرت موسی ع روایت کرده است در تفسیر این آیه فرمود جنب الله امیرالمؤمنین است و اوصیا
بعد از او و در آن مکان رفیع که ایشان دارند تا آخر ایشان و ایضا روایت کرده است که حضرت امیرالمؤمنین فرمود که منم عین الله و
منم ید الله و منم جنب الله و منم باب الله و ابن شهرآشوب از ابوذر روایت کرده است که حضرت رسول فرمود که ای ابوذر دشمن علی را
می آورند در قیامت کور و گنگ و در ظلمات قیامت می افتد و بر میخیزد و فریاد میکند یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله
و در گردنش طوقی از آتش خواهد بود عیاشی از حضرت باقر ع روایت کرده است که فرمود مائیم جنب الله و در بصائر از حضرت صادق
روایت کرده است که علی جنب الله است و خدا ما را از نور خود خلق کرده است لهذا چون کافران را بجهنم میبرند میگویند یا حسرتی
علی ما فرطت فی جنب الله یعنی ای حسرت بر اینکه تقصیر کردم در ولایت محمد و آل محمد و در معانی الاخبار و توحید بسند صحیح
از حضرت صادق ع روایت کرده است که حضرت امیرالمؤمنین در خطبه خود فرمود منم هدایت کننده و منم هدایت یافته و منم
پدر یتیمان و مسکینان و شوهر بیوه زنان و منم پناه هر ضعیف و محل امن هر خائفی و منم کشاننده بسوی بهشت و منم حبل الله المتین

ومنم عروة الوثقی و منم کلمه تقوی و منم چشم خدا و زبان خدا در راست گویی و جنب خدا و دست خدا که حق تعالی میفرماید یا حسرتی
علی ما فرطت فی جنب الله و منم دست خدا که بر سر بندگان خود پهن کرده است برحمت و مغفرت و منم درگاه حطه این امت
هر که مرا و حق مرا شناخت پروردگار خود را شناخته است زیرا که من وصی پیغمبر اویم در زمین او و حجت خدایم بر خلق او انکار نمی
کند این را مگر کسیکه گفته خدا و رسول را رد کند و بسند معتبر دیگر در توحید از آنحضرت روایت کرده است که حضرت امیر فرمود که منم
علم خدا و منم دل دانای خدا و دیده بینای خدا و زبان گویای خدا و منم جنب الله و منم ید الله و احادیث از این نوع بسیار است بعضی
گذشت و بعضی خواهد آمد دوم کل شیء هالک الا وجهه یعنی همه چیز هالکست و فانیست مگر وجه خدا اکثر مفسران گفته اند
که مراد از وجه خدا ذات خداست و گفته اند همه چیز پیش از قیامت فانی میشود و باز میگردد و بعضی گفته اند مراد دین خداست
یا عبادتی که از برای خدا کنند و ابن بابویه در توحید از ابن خثیمه روایت کرده است که گفت از حضرت صادق ع سوال کردم از
تفسیر این آیه فرمود وجه خدا دین خداست و حضرت رسول و امیر المؤمنین دین خدا و وجه خدا بودند و عین خدا بودند در میان
بندگان خدا که اعمال ایشان را بنور خدایی مشاهده میکردند و زبان خدا بودند و خدا بلب ایشان سخن میگفت و علوم خدا را
بخلق میرسانیدند و دست خدا بودند یعنی رحمت خدا بودند بر خلق او و ماییم وجه خدا که بندگان از جهت ما بخدا میتوانند رسید و تا
خدا میخواهد که احوال خلایق منتظم باشد ما را در میان ایشان میگذارد و چون خواهد که ایشان را عذاب کند و در ایشان خیری نمی بیند
ما را از میان ایشان بیرون میبرد پس آنچه میخواهد از عذاب بر ایشان میفرستد و ایضا بسند معتبر از آنحضرت روایت کرده اند
که بدرستیکه خدای عز و جل خلق کرد ما را و صورت بخشید ما را پس نیکو آفرید صورت ما را و گردانید ما را دیده بان خود در میان
بندگان خود و زبان گویای خود و دست گشاده خود بر بندگان و روی خدا که هر که قرب خدا را خواهد از جهت ما راه یابد بسوی
خدا و در باب خدا که مردم را براو دلالت میکنند و خزینه داران خدا در آسمان خدا و زمین خدا ببرکت ما بارور میشوند درختان
و بکمال میرسند میوه ها و جاری میشوند نهرها و ببرکت ما باران از آسمان میبارد و گیاهها از زمین میروید و بعبادت ما خدا عبادت
کرده میشود اگر ما نمی بودیم خدا عبادت کرده نمیشد و ما طریق بندگی خدا را بخلق تعلیم کردیم با آنکه عبادت کامل خدا از غیر ما

بعمل نمی آید با آنکه ولایت ما شرط قبول عبادتست اگر ولایت ما نباشد هیچ عبادتی مقبول نمیگردد و ابن شهرآشوب و دیگران
بسندهای بسیار از حضرت باقر و صادق ع روایت کرده اند در تفسیر این آیه فرمودند که ماییم وجه خدا که از جانب ما
بسوی خدا باید رفت و ابن ماهیار و صفار روایت کرده اند که سلام ابن مستنیر از حضرت باقر ع از تفسیر این آیه پرسید
حضرت فرمود بخدا سوگند که ماییم وجه خدا تا روز قیامت هستیم و بر طرف نمیشویم و خدا امر کرده است مردم را باطاعت ما و دوستی
ما و هر یکی از ما که میرود البته دیگری از ما قیام مینماید بامر امامت تا روز قیامت و در روایت صفار فرمود که هلاک نمیشود
در قیامت کسیکه با طاعت و اعتقاد بامامت ما بیاید و علی بن ابراهیم بسند موثق از حضرت باقر ع روایت کرده است
که در تفسیر این آیه فرمودند آیا مردم گمان میکنند که مراد آنست که همه چیز فانی میشوند و روی خدا باقی میماند خدا از آن عظیم
تر است که او را بصفت مخلوقات وصف کنند و او را مثل دیگران روی بوده باشد و لیکن معنی آیه آنست که همه چیز هالکست
و باطل است مگر دین خدا بر ما پیا است و ماییم آن وجهی که دین خدا و معرفت او و عبادت او را از ما باید فرا گیرند و ما تا خدا را
حاجتی بندگان است یعنی ایشان را قابل عبادت و معرفت خود میداند ما را در میان ایشان میگذارد و چون خدا در بندگان
چیزی نماند ما را بالا میبرد بسوی رحمت و کرامت خود و آنچه نسبت بما بعمل می آورد و ابن بابویه و کلینی روایت کرده اند از
حضرت باقر ع که ماییم مثانی که خدا به پیغمبر داده است و ماییم وجه الله که در زمین در میان شما میگردیم شناخت ما را
هر که شناخت و هر که نشناخت مرگ در پیش است او را بعد از مرگ ما را نخواهد شناخت و آن شناختن فایده بار نخواهد کرد سوم
کل من علیها فان و یبقی وجه ربک ذو الجلال و الاکرام یعنی آنچه بر روی زمین است فانی میشود و در
معرض فناست و باقی میماند وجه پروردگار تو که صاحب بزرگواری و مکرمت است اکثر مفسران گفته اند که وجه خدا ذات
مقدس اوست و علی بن ابراهیم گفته است که مراد دین خداست و حضرت علی بن الحسین ع فرمود که ماییم وجه خدا که بسوی
خدا از جهة ما باید آمد و بسند معتبر از حضرت باقر روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی تبارک اسم ربک ذی الجلال
و الاکرام یعنی با برکت است نام پروردگار تو که صاحب جلال و اکرامست حضرت فرمود ماییم جلال خدا و کرامت خدا که گرامی

و دوستان بندگانرا یا آنکه اطاعت را بر ایشان واجب گردانیده است مؤلف گوید که قرآن عظیم مجید بلغت عرب نازل شده
و مدار عرب بر مجازات و استعارات و کلامی که از استعاره و تشبیه و مجاز خالی باشد فصیح و بلیغ نمیدانند و رسول خدا و ائمه
هدی نیز بر این دستوره سخن میفرمودند و مدار فصحای عجم نیز بر اینست چنانچه میگویند فلانکس را رو هست نزد مردم و وجه را
براین جهت اطلاق میکنند و دست را بر نعمت شایع است که اطلاق میکنند عرب میگویند فلان شخص را بر فلان یدی هست
و بر قدرت اطلاق میکنند میگویند فلان مرد دوستی بهم رسانیده است پس ائمه وجه الله اند یعنی ایشانرا گرامی داشتند چنانچه
روی گرامیترین اعضاست و ایضا هر که بجانب کسی میرود از جهت روی او میرود و هر که خواهد راه و قرب خدا را دریابد بسوی ایشان
بیاید و ایضا ایشان جهتی اند که خدا امر کرده است مردم را که با آن جهت بروند و همه چیز هالکست و باطلست مگر دین ایشان و محبت
ایشان و اطاعت ایشان و عین بمعنی دیده و بمعنی جاسوس و بمعنی برگزیده هر چیز آمده است و ایشان عین خدا اند یعنی
ناظر و گواهند بر مردم هم چنانکه آدمی بدیده نظر میکند و بر احوال مردم مطلع میشود حق تعالی ایشانرا بر بندگان موکل گردانیده
که بر احوال ایشان مطلع باشند و دیده باشند از جانب خدا بر ایشان و برگزیده خلقند چنانچه ابن اثیر از علمای عامه نقل کرده است
که مردی در طواف نظر میکرد بزنان مسلمانان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام سیلی بر روی او زد و او بنزد عمر آمد و شکایت آنحضرت کرد
عمر گفت بحق زده است تو عینی از عیون خدا ابن اثیر گفته است که یعنی مخصوصی از مخصوصان خدا و دوستی از دوستان خدا و ایضا
ایشان ید الله اند یعنی نعمت و رحمت الهی اند برای بندگان خدا و مظهر قدرت خدا اند و جنب الله اند باعتبار آنکه جانبی اند که خدا امر کرده است
خلق را که بجانب ایشان بروند یا مقربترین خلقند نزد خدا یا آنکه هر که قرب ایشان و اطاعت ایشانرا اختیار کند و کفعمی از حضرت
امام محمد باقر روایت کرده است که معنی جنب الله آنست که هیچکس دیگر نیست بسوی خدا از پیغمبران و هیچکس مقربتر نیست
بسوی پیغمبر خدا از وصی او پس او در قرب خدا بمنزله کسی است که در پهلوی کسی باشد هم چنانکه فرموده یا حسرتی علی ما
فرطت فی جنب الله یعنی در ولایت دوستان خدا و فرمود که ائمه را باب الله میگویند زیرا که حق تعالی بسبب تقدس ذات اقدس
او از خلق پنهان گردیده و پیغمبر خود را و اوصیای بعد از او را برای خلق ظاهر گردانیده و علم خود را بایشان تفویض کرده است که

هرچه مردم را بان

هرچه مردم را بان احتیاج است از معرفت خدا و احکام او و اوامر و نواهی او از ایشان اخذ کنند پس ایشان بمنزله درگاه خدا
و دربان او اند و چون حضرت رسول جمیع علوم و حکمتها را بامیرالمؤمنین تعلیم کرد فرمود که من مدینه و شهرستان علمم
و علی درگاه آنست و واجب گردانید خدا بر خلق که تذلل و انقیاد و استکانت کنند برای علی یا آنکه فرمود در قصه بنی اسرائیل که داخل
درگاه شوید از روی سجود و خضوع و تعظیم و بگوئید که حطة گناهان ما را تا بیامرزیم گناهان شما را و بزودی زیاد میکنیم ثواب
خواهیم داد نیکوکارانرا و حضرت رسول فرمود که اهل بیت من باب حطه بنی اسرائیل اند در این امت پس در این آیه اشاره شده است
تعظیم اهل بیت و تذلل نزد ایشان و فرمود که مراد بمحسنان نیکوکاران آنهایند که شک نمیکنند در فضیلت آن درگاه و علو قدر آن
و در جای دیگر حق تعالی فرموده است واتوا البیوت من ابوابها یعنی بیائید بسوی خانهها از جانب درهای آنها و درهای آنها ائمه اند
که خانهای علمند و معدنهای حکمتند و ایشانند ابواب خدا و سبیلهای مردم بسوی بهشت تا روز قیامت فصل چهلم در بیان آنکه
ائمه و شیعیان ایشان محل رحمت الهی اند و آنکه ایشانند حزب الله و بقیة الله و محل علوم انبیاء و آیات در این مضامین بسیارست
اول ولو شاء ربک لجعل الناس امة واحدة ولا یزالون مختلفین ولذلک خلقهم یعنی که میخواست
پروردگار تو هر آینه میگردانید مردم را امت واحده یعنی بر یک دین و مذهب و پیوسته ایشان خواهند بود مختلف در طریقه و مذهب
مگر آنکه رحم کند پروردگار تو و از برای این آفریده ایشانرا و بدانکه خلافست که اسم اشاره در لذلک راجع است باختلاف یعنی
ایشانرا از برای رحمت کردن آفریده و قول اخیر اینست بمذهب امامیه و سایر عدلیه و احادیث معتبره نیز بر این دلالت دارد چنانچه
علی بن ابراهیم از حضرت باقر روایت کرده است که یعنی پیوسته ایشان مختلف خواهند بود در دین مگر آنکه رحم کند پروردگار
تو یعنی آل محمد و شیعیان و اتباع ایشان و لذلک خلقهم یعنی خدا ائمه و شیعیان را اهل رحمت خلق کرده است و مرویست که مردی
از حضرت امام زین العابدین از تفسیر این آیه سؤال کرد حضرت فرمود که آنها که اختلاف میکنند مراد آنهایند که مخالف مایند از این امت
ایشان با یکدیگر اختلاف کرده اند در دین و آنها که خدا بر ایشان رحم کرده است دوستان مایند از مؤمنان و خدا ایشانرا
از طینت ما خلق کرده است مگر نشنیده قول ابراهیم را که رب اجعل هذا بلدا امنا وارزق اهله من الثمرات من آمن

منهم بالله والیوم الآخر یعنی پروردگارا بگردان این را یعنی مکه را شهری محل ایمنی و روزی ده اهل او را از میوه‌ها هر که ایمان بیاورد
از ایشان بخدا و بروز قیامت حضرت فرمود که مراد ماییم و دوستان و شیعیان ما و وصیان او قال ومن کفر فامتعه قلیلا ثم
اضطره الی عذاب النار یعنی حق تعالی فرمود که هر که کافر باشد پس او را بهره‌مند میگردانم اندکی در دنیا پس مضطر میگردانم او را
بسوی عذاب جهنم حضرت فرمود مراد به کافران کسی است که انکار وصی حضرت ابراهیم کرد و متابعت وصی او نکرد از امت او و
بخدا سوگند که حال این امت نیز یعنی آنها که متابعت وصی پیغمبر کردند نجات می یابند و داخل مومنان شدند و آنها که متابعت وصی او نکردند
کافرند و چند روزی برکت آنحضرت از نعمتهای دنیا بهره میبرند و بازگشت ایشان در آخرت بسوی آتش است و در توحید از حضرت
صادق ع روایت کرده است در تفسیر ولذلک خلقهم یعنی خلق کرد ایشان را برای آنکه بکنند کاری که بآن مستوجب رحمت خدا گردند
پس ایشان را رحم کند دوم ان یوم الفصل میقاتهم اجمعین یوم لا یغنی مولی عن مولی شیئا ولا هم
ینصرون الا من رحم الله یعنی بدرستیکه روز فصل یعنی قیامت که نیک و بد از هم جدا میشوند وعده گاه کافران است روزی
که کفایت نمیکند خویشی از دوستی هیچ چیز را و نه ایشان یاری کرده میشوند مگر کسی که رحم کند خدا او را و کلینی و ابن ماهیار روایت
کرده اند از زید شحام که گفت در سفری در خدمت حضرت صادق ع بودم در شب جمعه فرمود که قرآن بخوان که امشب قرآن خواندم
تا باین آیه رسیدم فرمود که ما شیعیانیم که حرمت ایشان و امام ایشان نفعی بایشان نمیتوانند رسانید و آنکه خدا استثنا کرده است
مگر کسیکه خدا رحم کند او را ماییم و بشفاعت ما شیعیان ما می رسد و ولایت ما بایشان نفع میرساند و ابن ماهیار سند دیگر از آنحضرت روایت
کرده است که ماییم رحمت خدا سوم بقیة الله خیر لکم ان کنتم مومنین یعنی حضرت شعیب با قوم خود گفت بقیه که
خدا در میان شما گذاشته است بهتر است از برای شما اگر باشید مومنان و مفسران در بقیه اقوال بسیار است بعضی گفته اند روزی
حلالی است از ترک ترازو و دزدی و کیل دزدی باقی میماند یا باقی گذاشتن خدا نعمت خود را برای شما یا ثواب باقی آخرت و در
احادیث بسیار از ائمه اطهار منقول است که مراد انبیا و اوصیا اند که حق تعالی ایشان را در زمین گذاشته است برای هدایت خلق
یا اوصیاء پیغمبرانند که حق تعالی بعد از فوت پیغمبران در میان امت گذاشته است و عمده ایشان حضرت صاحب الامر ع است چنانچه

کلینی بسند معتبر

کلینی بسند معتبر روایت کرده است که چون هشام بن عبدالملک حضرت امام محمد باقر را بشام برد چون بدر خانه هشام رسید آن
ملعون باصحاب خود گفت از بنی امیه و غیر ایشان که چون من ساکت شوم از سخن گفتن با او هر یک از شما او را سرزنش و مذمت کنید
پس امر کرد که آنحضرت را داخل کردند چون حضرت داخل شد اشاره کرد بسوی جمیع اهل مجلس و بر همه یکمرتبه سلام کرد و نشست پس خشم آن
ملعون بر آنحضرت زیاده شد که بر او بخصوص سلام بخلاف نکرد و بی رخصت در مجلس او نشست و شروع کرد بمذمت و تقبیح آن حضرت
و در میان سخنان بسیار گفت و گفت ای محمد بن علی پیوسته مردی از شما شق عصای مسلمانان میکند یعنی جمعیت ایشان را
پراکنده میکند و مردم را بسوی خود میخوانند و دعوی امامت میکنید از روی سفاهت و بیخردی و آنچه لایق خودش بود گفت پس
چون ساکت شد هر یک از آن ملاعین آنچه خواستند گفتند و چون همه ساکت شدند حضرت برخواست و گفت ایها الناس چه خیال
کرده اید و این چه راه ضلالت است که می پویید و شیطان شما را بکجا میبرد بر برکت ما خدا هدایت کرد اول شما را و بدولت ما ختم
خواهد کرد آخر شما را و اگر از برای شما پادشاهی کمی میسر شده است بزودی ما را پادشاهی عظیم خواهد بود در آخرت و بعد از دولت
ما دولتی نخواهد بود زیرا که ماییم اهل عاقبت نیکو حق تعالی میفرماید والعاقبة للمتقین یعنی عاقبت از برای پرهیزکاران است پس
آن ملعون امر کرد که آنحضرت را بزندان بردند و در اندک وقتی جمیع اهل زندان محب و دولت آنحضرت را اختیار کردند پس زندان
بان بنزد هشام آمد و گفت من میترسم که اگر چند روز دیگر این مرد در این شهر باشد اهل شام همه معتقد او گردند و نگذارند که تو بر
این مسند بنشینی پس آن ملعون امر کرد که آنحضرت را و اصحابش را بتعجیل برند بسوی مدینه و تاکید کرد در عرض راه بازار از برای
ایشان بیرون نیاورند و چیزی بایشان نفروشند و نگذارند کسی خبر و نان و آب میدهند بایشان بدهد و ایشان را در سه روز به
تعجیل آوردند و خوردنی و آب میدهی بایشان ندادند تا بشهر مدین که شهر شعیب ع در رسیدند و اهل مدین نیز دروازه را بر روی
ایشان بستند و چیزی برای ایشان نیاوردند و اصحاب آن حضرت از گرسنگی و تشنگی بطاقت شدند و هر چند مبالغه کردند اهل
شهر در نگشودند حضرت چون این حالت را مشاهده نمود بر کوه بلندی که بر آن مشرف بود بالا رفت و به آواز بلند ندا کرد چنانکه آن
شهر بلرزید و فرمود ای اهل شهری که ظالم و ستمکارند اهل آن منم بقیه خدا و حق تعالی از برای پیغمبر شما در قرآن ذکر کرده است که بقیة

الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین و ما انا علیکم بحفیظ و پیری دران شهر بود چون این ندا را شنید نزد قوم خود آمد و گفت بخدا سوگند که این همان دعوت پیغمبر شما است شعیب اگر باز از برای این مرد بیرون نبرید حق تعالی بزودی شما را بعذاب خواهد میگیرد از بالای سر شما و از زیر پای شما و در کنید سخن مرا و اطاعت من بکنید و بعد از این هرگز سخن مرا باور نکنید که من ناصح و خیر خواهم از برای شما پس مبادرت کردند و بازار ما و آمد و قبلیا آوردند چون این خبر بهشام لعین رسید فرستاد و آن مرد پیر را برد و کسی ندانست که چه بر سر او آمد و این حدیث با معجزات دیگر بسیار و قصه‌های طولانی بعد از این در احوال آنحضرت خواهد آمد انشاء الله تعالی و ایضا آنست الله در احوال ولادت امام رضا خواهد آمد که چون آنحضرت متولد شد حضرت امام موسی او را گرفت و اذان و اقامه در گوشهایش گفت و کامش را از آب فرات برداشت پس بحضرت مادر آنحضرت داد و گفت بگیر که این بقیه خداست در زمین و ایضا بسند معتبر از احمد بن اسحق منقولست که حضرت امام حسن عسکری روزی بیرون آمد و طفلی با وی بود مانند ماه شب چهارده در جثه طفل سه ساله و فرمود که این فرزند منست و همنام حضرت رسولست پس آن طفل بزبان عربی فصیح گفت منم بقیة الله در زمین خدا و انتقام کشنده از دشمنان خدا و ایضا از حضرت امام محمد باقر منقولست که چون حضرت صاحب الامر ظاهر شود اول سخنی که میگوید این آیه را میخواند بقیة الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین پس میگوید منم بقیه خدا و حجت خدا و خلیفه خدا بر شما و هر که بر آنحضرت سلام کند خواهد گفت السلام علیک یا بقیة الله فی ارضه و ابن شهرآشوب روایت کرده است از حضرت صادق ع که فرمود ماییم کعبه خدا و قبله خدا و ماییم بقیه خدا و در کافی بسند معتبر روایت کرده است که شخصی از حضرت صادق ع پرسید که آیا وقتی که سلام بر حضرت قائم کنند او را امیر المؤمنین میگویند فرمود نه این اسمی است که خدا امیر المؤمنین را بآن مسمی گردانید و پیش از او کسی باین نام مسمی نشده و بعد از او کسی این نام را بر خود نمیگذارد مگر کافری راوی گفت فدای تو شوم پس چگونه بر او سلام میکنند فرمود که میگویند السلام علیک یا بقیة الله پس حضرت این آیه را خواند **چهارم** و من یتول الله و رسوله والذین امنوا فان حزب الله هم الغالبون یعنی کسی که ولی خود قرار دهد خدا و رسول او را و آنها که ایمان آورده‌اند یعنی ائمه معصومین بقرینه آیه سابقه که باتفاق در شان امیر المؤمنین است پس بدرستیکه حزب خدا یعنی لشکر خدا غالبند و حضرت امیر المؤمنین فرمود

مراد بآنها که ایمان آورده‌اند آنهااند که امامان خدااند از اوصیای پیغمبر در هر عصری و در توحید از حضرت صادق ع روایت کرده است که رسول خدا می‌آید در قیامت و چنگ زده است بنور پروردگارش و ما چنگ زده‌ایم بنور پیغمبر خود و شیعیان ما حزب خدایند و حزب خدا غالبند و مراد بنور خدا دین خداست و شیعیان در قیامت بدین ما متمسکند و حق تعالی در جای دیگر فرموده است در وصف منافقان اولئک حزب الشیطان الا ان حزب الشیطان هم الخاسرون علی بن ابراهیم گفته است یعنی ایشان لشکرها و یاوران شیطانند بدرستیکه یاوران شیطان ایشان زیان کارانند پس در وصف مؤمنان فرموده است که اولئک حزب الله الا ان حزب الله هم المفلحون یعنی این جماعت لشکرهای خدایند بدرستیکه لشکرهای خدا ایشانند رستگاران و دشمنان ایشان حزب شیطانند و علی بن ابراهیم و حافظ ابو نعیم از محدثان عامه روایت کرده است از حضرت امیر المؤمنین که سلمان گفت هر وقت که من نزد حضرت رسول می‌آمدم دست بر زیر دوش من میزد و میگفت این و گروهش از جمله رستگارانند یعنی مطلق شیعیان که در تشیع تابع سلمان شده‌اند یا جماعتی که محبت و موالات اهل بیت را اختیار خواهند کرد و این ظاهرتر است

پنجم قل ارایتم ما تدعون من دون الله اروني ماذا خلقوا من الارض ام لهم شرک فی السموات ائتونی بکتاب من قبل هذا او اثارة من قبل ان کنتم صادقین یعنی بگو یا محمد ص بمشرکان که بت پرست خبر دهید مرا آنچه میخوانید آنها را از غیر خدا بنمایید بمن که چه چیز آفریده‌اند در زمین یا ایشان را شرکتی هست در آفریدن و تدبیر آسمانها بیاورید برای من کتابی پیش از این یا اثاره یعنی بقیه از علم اگر راست گویانید مفسران گفته‌اند اثاره از علم بقیه علومیست که نقل کنند از گذشتگان و کلینی و صفار و دیگران روایت کرده‌اند از امام محمد باقر ع که مراد بکتاب تورات و انجیل است و اثاره علم علوم اوصیای پیغمبرانست و از حضرت صادق ع منقولست که کتاب جفر و مصحف فاطمه داخل اثاره علم است

فصل چهل یکم در بیان آیاتیکه در محبت ملائکه نسبت بائمه و شیعیان ایشان نازل شده است حق تعالی میفرماید الذین یحملون العرش و من حوله یسبحون بحمد ربهم و یؤمنون به و یستغفرون للذین امنوا ربنا وسعت کل شیء رحمة و علما فاغفر للذین تابوا و اتبعوا سبیلک و قهم عذاب الجحیم ربنا و ادخلهم جنات عدن التی و

من صلح من آبائهم وازواجهم وذریاتهم انک انت العزیز الحکیم وقهم السیئات ومن تق السیئات یومئذ فقد
رحمته وذلک هو الفوز العظیم ان الذین کفروا ینادون لمقت الله اکبر من مقتکم انفسکم اذ تدعون
الی الایمان فتکفرون یعنی آنها که بر میدارند عرش را وآنها که بر دور عرش اند تنزیه و تسبیح میکویند پروردکار خود را و بخدا مشغولند
و ایمان دارند باو و طلب آمرزش میکنند برای آنها که ایمان آورده اند میکویند پروردکارا فرا کرفتی همه چیز را برحمت و علم پس بیامرز آنها را
که توبه کرده اند و پیروی نموده اند راه ترا و نکاه دار ایشانرا از عذاب جهنم ای پروردکار ما داخل کن ایشانرا در بهشتهای جاوید که
وعده داده ایشانرا و هر که شایسته است از پدران ایشان و زنان ایشان و فرزندان ایشان بدرستیکه توئی غالب و دانا و نکاه دار
ایشانرا از سیئات یعنی بدیها را در آنروز پس بتحقیق که رحم کرده براو واینست فیروزی بزرگ بدرستیکه آنها که کافر شدند ندا کرده میشوند
یعنی در روز قیامت که هر آینه غضب و خشم خدا بر شما عظیم تر است از خشمی که بر خود دارید چون خوانده میشوید بسوی ایمان پس کفر میورزید
و کلینی بسند معتبر از ابوبصیر روایت کرده است که حضرت صادق ع فرمود که خدا را ملکی چند هست که میریزند کناهانرا از پشت شیعیان
ما چنانچه باد برکت درختانرا در فصل خزان از درخت میریزد چنانکه حق تعالی میفرماید ویستغفرون للذین آمنوا بخدا سوکند که
غیر آنها را اراده نکرده است مکر استغفار ایشان از برای شما است و در عیون از حضرت امام رضا ع روایت کرده است که فرمود بدرستیکه
ملائکه خدمتکاران ما و خدمتکاران شیعیان مایند پس حضرت این آیه را خواند و فرمود که مراد بمؤمنان در این آیه آنهایند که ایمان بما آورده اند
و علی بن ابراهیم بسند معتبر روایت کرده است که از حضرت صادق ع پرسیدند که ملائکه بیشترند یا فرزندان آدم حضرت فرمود که بحق آن خداوندی
که جانم در قبضه قدرت اوست که ملائکه در آسمانها بیشترند از عدد ذرههای خاک در زمین و در آسمان موضع قدمی نیست مکر آنکه
در آن ملکی هست که خدا را تسبیح و تقدیس میکند و در زمین هیچ درختی و کلوخی نیست مکر آنکه در آن ملکی هست که موکل است بر آن
و هر روز عمل آنرا بخدا عرض میکند با آنکه خدا داناتر است بآن عمل از او و احدی از ملائکه نیست مکر آنکه هر روز تقرب میجوید بسوی خدا
باظهار ولایت ما اهل بیت و طلب آمرزش میکند از برای دوستان و شیعیان ما و لعنت میکند دشمنان ما را و از خدا سوال میکند که بر
ایشان عذاب فرستد شدیدی و ایضا روایت کرده است از حضرت باقر ع در تفسیر قول حق تعالی وکذلک حقت کلمة ربک

علی الذین

علی الذین کفروا انهم اصحاب النار یعنی همچنین لازم شده است حکم پروردکار تو بر آنها که کافر شدند بدرستیکه ایشان
اصحاب آتش جهنم اند حضرت فرمود که یعنی بنی امیه و قول حق تعالی الذین یحملون العرش مراد رسول خدا و اوصیاء بعد از اوست که حامل
عرش حق تعالی اند ومن حوله مراد ملائکه اند که تسبیح و تنزیه و حمد میکنند خدا را و طلب آمرزش میکنند از برای آنها که ایمان آورده اند یعنی
شیعیان آل محمد فاغفر للذین تابوا یعنی بیامرز آنهارا که توبه کرده اند از ولایت و محبت ابوبکر و عمر و جمیع بنی امیه واتبعوا
سبیلک و متابعت کرده اند ولایت ولی خدا امیر المؤمنین را ومن صلح من آبائهم تا آخر آیه یعنی هر که صالح و شایسته است از پدران
و زنان و فرزندان ایشان حضرت فرمود که صلاح ایشان آنست که ولایت علی بن ابی طالب را اختیار کرده اند و اقرار بامامت او
فرزندانش نموده اند وقهم السیئات و نکاه دار ایشانرا از بدیها که ولایت دشمنان اهل بیت است ومن تق السیئات یومئذ فقد
رحمته یعنی هر که را از ولایت آنها نکاه داری در دنیا پس البته محل رحمت تو خواهد بود در قیامت و اینست فوز عظیم برای
کسیکه از ولایت و محبت دشمنان آل محمد نجات یابد بسوی مؤمنان ان الذین کفروا یعنی بنی امیه اند اذ تدعون الی الایمان
فتکفرون مراد بایمان ولایت علی بن ابی طالب ع است و ابن ماهیار مجموع این مضامین را باختصار از جابر جعفی از امام محمد باقر ع
روایت کرده است که فرمود فضیلت من بر رسول خدا نازل شده در ضمن آیه الذین یحملون العرش تا آخر آیه زیرا که در وقتی که این
آیه نازل شد بغیر از من کسی با آنحضرت ایمان نیاورده بود و ایضا از حضرت باقر ع روایت کرده است که ملائکه در مدت هفت سال
و چند ماه استغفار نمیکردند مکر از برای رسول خدا و از برای من و در حق ما نازل شد این آیات و در آنوقت مؤمنی بغیر از ما نبود و ایضا
از طریق مخالفان روایت کرده اند که ملائکه سالها صلوات بر علی میفرستادند زیرا که بغیر از آنحضرت کسی ایمان نیاورده بود و
دیکر کسی نماز نمیکرد و ایضا بسند معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده است که سبیل خدا در این آیه علی بن ابی طالب است والذین
آمنوا شیعیان آنحضرت اند **فصل چهل و دوم** در بیان آنکه آیات صبر و مرابطه و عسر و یسر در شان ائمه و شیعیان ایشانست و آیات
بسیار است **اول** والعصر ان الانسان لفی خسر یعنی بحق عصر سوکند یاد میکنم بدرستیکه انسان در زیان کاریست بعضی
کفته اند مراد بعصر آخر روز است و بعضی کفته اند عصر حضرت رسول است الا الذین آمنوا وعملوا الصالحات مکر آنها که ایمان

آورده‌اند و کردند کردارهای شایسته و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر وصیت نمودند یکدیگر را بحق و راستی و وصیت نمودند
یکدیگر را بصبر علی بن ابراهیم روایت کرده است که حضرت صادق ع این سوره را چنین خواند والعصر ان الانسان لفی خسر و انه فیه
الی الدهر الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات و ائتمروا بالتقوی و ائتمروا بالصبر یعنی عصر که آدمی در
زیانکاریست و بدرستیکه در آن زیانکاری هست تا آخر عمر مگر آنها که ایمان آورده‌اند و اعمال شایسته کردند و قبول کردند
امر به پرهیزکاری را و قبول کردند امر بصبر و شکیبایی را و در کتاب احتجاج از حضرت باقر ع روایت کرده است که حضرت رسول ص
در خطبه غدیر فرمود بخدا سوگند که سوره والعصر در شان حضرت امیرالمومنین نازل شده است و در اکمال الدین روایت کرده است از
حضرت صادق ع که مراد بعصر عصر خروج حضرت قائم است ان الانسان لفی خسر مراد دشمنان ماست که در زیان کارند
الا الذین آمنوا یعنی مگر آنها که ایمان آورده‌اند بآیات و عملوا الصالحات یعنی مواسات با برادران مومن کردن در
مال خود و تواصوا بالحق یعنی وصیت کرده‌اند یکدیگر را بامامت یعنی ولایت ائمه حق و تواصوا بالصبر یعنی وصیت
کرده‌اند بصبر در فتنهای زمان غیبت حضرت قائم و بر دین خود ثابت مانده‌اند و علی بن ماهیار و دیگران بسندهای معتبر از آن
حضرت روایت کرده‌اند که حق تعالی استثنا کرده است برگزیدهای خود را از خلق و فرمود که همه در زیان کارند مگر آنها که ایمان آوردند
بولایت امیرالمومنین و فرایض خدا را بعمل آوردند و وصیت کردند فرزندان و بازماندگان خود را بولایت و صبر کردند بر مشقتها
که بایشان میرسد از جهت اختیار دین حق دوم یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا الله
لعلکم تفلحون یعنی ای آنانکه ایمان آورده‌اید صبر کنید و بسیار شکیبایی ورزید و آماده دشمن باشید و بپرهیزید از عذاب خدا
شاید رستگار گردید اکثر مفسران گفته‌اند یعنی صبر کنید بر دین خود و ثابت قدم باشید در جنگ کافران و در کمین دشمنان باشید
در سرحدها که بر سر مسلمانان نیایند و بسندهای معتبر از ابن بابویه و دیگران از حضرت صادق ع روایت کرده‌اند که یعنی صبر کنید
بر معصیتها و شکیبایی نمایید در تقیه از مخالفان و جدا مشوید از امامی که پیشوای شماست و عیاشی از آنحضرت روایت کرده است
که صبر کنید بر ترک معاصی و مصابره کنید بر مشقت طاعات خدا و مرابطه کنید در راه خدا و ماییم راه خدا که در میان خود و خلق خود قرار

داده است و هر که در کمین حرکت باشد و انتظار آن کشد چنانست که در حیات حضرت رسول جهاد کرده باشد و بپرهیزید کاری خدا آنکه
امر کنید مردم را به نیکیها و نهی کنید از بدیها و کدام منکر و بدی بدتر باشد از ظلمی که امت بر ما کردند و ما را شهید کردند و ایضا بسندهای دیگر
از آنحضرت روایت کرده است که یعنی صبر کنید در ادای فرایض و شکیبایی نمایید در مصیبتها و خود را ببندید بر متابعت ائمه و
ایضا از یعقوب سراج روایت کرده است که گفت بحضرت صادق ع عرض کردم که آیا زمین باقی میماند بدون عالمی که مردم
پناه برند بسوی او و دین خود را از او اخذ کنند فرمود که نه و اگر زمین بدون عالمی از ما باشد عبادت خدا در آن نخواهد شد
ای یعقوب خالی نمیباشد زمین از عالمی از ما که امامت او بر مردم ظاهر باشد و مردم حلال و حرام خود را از او اخذ کنند و این معنی از
کتاب خدا ظاهر و هویداست پس حضرت این آیه را خواند و فرمود که یعنی صبر کنید بر دین خود و صبر کنید بر آزار دشمنان شما که می‌گفتند
بر دین با شما و خود را با امام خود بحسبانید و از خدا بپرهیزید و آنچه بر شما امر کرده است و بر شما واجب گردانیده است و بروایت دیگر فرمود که
صبر کنید بر آزارها که در راه محبت ما میکشید و با امام خود موافقت کنید در تقیه از دشمنان او و از امام خود جدا مشوید و بروایت
دیگر از حضرت باقر ع روایت کرده است که یعنی صبر کنید بر ترک معاصی و مصابره کنید از دشمنان دین و مرابطه نمایید بر ائمه
و بپرهیزید از مخالفت پروردگار خود شاید رستگار شوید و نعمانی و کلینی و دیگران روایت کرده‌اند که عبدالله بن عباس
شخصی را فرستاد بنزد حضرت امام زین العابدین ع که از تفسیر این آیه سوال کند حضرت در غضب شد و فرمود میخواستم آن
کس را که ترا فرستاده است از من سوال کند این آیه را و از من بپرسد من با او میگفتم که در شان کی نازل شده است این آیه
پس فرمود که این آیه در شان فرزندان او و ما نازل شده است و آن مرابطه که ما بآن مامور شده‌ایم هنوز وقتش نشده است
و از نسل او کسی هست که باین مامور خواهد شد و در صلب او ذریه هست که برای آتش جهنم خلق شده‌اند و بزودی ظاهر
خواهند شد و گروه بسیار را فوج فوج از دین خدا بدر خواهند کرد و زود باشد که زمین را رنگین کنند از خون جوجه‌های
از جوجه‌های آل محمد ص که پیش از وقت از آشیانهای خود پرواز کنند و طلب کنند امری را که بآن نتوانند رسید و مومنان در
آن زمانها انتظار ظهور قائم آل محمد برند و صبر کنند بر جور مخالفان تا خدا حکم کند میان ایشان و او بهترین حکم کنندگانست

وکلینی از حضرت صادق ع روایت کرده است که چون حق تعالی خلق کرد ارواح طیبه پیغمبر ما و وصی او و دختر او فاطمه و حسنین و
سایر ائمه را و خلق کرد ارواح شیعیان ایشان را و از همه پیمان گرفت که صبر کنند و تقیه بعمل آورند و از متابعت ائمه دست برندارند
و از مخالفت خدا پرهیز کنند سوم اولئک یؤتون اجرهم مرتین بما صبروا و یدرءون بالحسنة السیئة و
مما رزقناهم ینفقون واذا سمعوا اللغو اعرضوا عنه وقالوا لنا اعمالنا ولکم اعمالکم سلام
علیکم لا نبتغی الجاهلین یعنی این جماعت داده میشوند مزد خود را دو مرتبه بسبب آنکه صبر کردند و رفع کردند بنیکوئی بدیرا
و از آنچه روزی کردیم ایشانرا در راه ما انفاق میکنند و چون بشنوند سخن لغو را اعراض نمایند از آن و گویند ما راست کردارهای ما و شما
راست کردارهای شما سلام بر شما باد و ما متعرض نمیشویم بجاهلان اکثر مفسران گفته اند که این آیات در شأن آنها نازل شده است که ایمان
آورده بودند از اهل کتاب مانند سلمان و اباذر و علی بن ابراهیم روایت کرده است که در شأن ائمه نازل شده است که صبر کردند
بر جور مخالفان و دفع میکردند بدی کسی که نسبت بایشان بدی میکردند به نیکیهای خود و اعراض مینمودند از دروغ و لهو و غنا و کلینی
از حضرت صادق ع روایت کرده است که مراد بصبر صبر بر تقیه است و مراد بحسنه نیز تقیه است و مراد بسیئه فاش کردن اسرار ائمه است و ترک
تقیه چهارم وجعلنا بعضکم لبعض فتنة اتصبرون وکان ربک بصیرا یعنی گردانیدیم بعضی از شما را از
برای بعضی آزمایش آیا صبر میکنید و بوده است پروردگار تو بینا و دانا ابن ماهیار از حضرت موسی بن جعفر روایت کرده است که
جمع کرده است حضرت رسول ص حضرت امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین را و در را بر ایشان بست و فرمود ای اهل بیت من و ای
اهل بیت خدا من بدرستیکه حق تعالی شما را سلام میرساند و اینک جبرئیل نزد شما در این خانه حاضر است و میگوید که خداوند عزیز جلیل میفرماید
که من دشمنان شما را از برای فتنه گردانیده ام پس شما چه میگوئید گفتند صبر میکنیم یا رسول الله از برای امر خدا بر آنچه نازل میشود از
قضای خدا تا برویم نزد او و ثواب جزیل او را بیابیم بتحقیق که شنیده ایم که خدا صابرانرا وعده های نیکو داده است پس حضرت رسالت
به آواز بلند گریست که هر که در بیرون خانه بود شنید پس این آیه نازل شد وکان ربک بصیرا یعنی خدا میداند که ایشان راضی
میشوند باین فتنه و صبر خواهند کرد پنجم ولقد ارسلنا موسی بآیاتنا ان اخرج قومک من الظلمات الی

النور وذکرهم بایام الله ان فی ذلک لآیات لکل صبار شکور یعنی بتحقیق فرستادیم موسی را با آیتهای
خود که بیرون آور قوم خود را از تاریکیهای کفر و جهالت بسوی نور ایمان و علم و بیاد آور روزهای خدا را بایشان بدرستیکه
در این آیتها علامتها است برای هر بسیار صبر کننده و بسیار شکر کننده و اکثر مفسران گفته اند که روزهای خدا ایام عذابهاست
که بر کافران گذشته فرستاده است و عیاشی از حضرت صادق ع روایت کرده است که مراد بایام خدا نعمتهای اوست و ابن بابویه از حضرت
باقر ع روایت کرده است که مراد بایام خدا روز ظهور قائم است و روز رجعت ائمه و بعضی از دوستان خدا و دشمنان ایشان علیهم السلام
و روز قیامت و علی بن ابراهیم روایت کرده است که روز ظهور قائم است و روز قیامت و ابن ماهیار از حضرت باقر روایت
کرده است که صابر آنها اند که صبر میکنند بر آنچه بر ایشان وارد میشود از جانب خلفا و شدت و بلا و ترس و خوف و صبر میکنند بر آزاری
که از دشمنان میکشند بسبب محبت ما و شکر میکنند حق تعالی را بر نعمت ولایت ما اهل بیت که خدا بایشان عطا کرده است ششم
واصبر علی ما یقولون واهجرهم هجرا جمیلا وذرنی والمکذبین اولی النعمة ومهلهم قلیلا یعنی خطاب
کرد حق تعالی بحضرت رسول که صبر کن بر آنچه میگویند کافران و منافقان و جدائی کن از ایشان جدائی کردنی نیکو و واگذار مرا با تکذیب
کنندگان صاحبان نعمت و مهلت ده ایشانرا اندک زمانی ابن ماهیار روایت کرده است که یعنی صبر کن یا محمد بر تکذیب که ترا میکنند
بدرستیکه من از ایشان انتقام خواهم کشید بر دستی که از تو بهم خواهد رسید و او قائم منست که مسلط خواهم کرد او را بر خونهای ظالمان
و کلینی از حضرت کاظم روایت کرده است که یعنی صبر کن بر آنچه منافقان در حق تو گویند و جدائی کن از ایشان دوری کردن
نیکو و بگذار مرا با آنها که تکذیب میکنند در نصب کردن وصی تو علی بن ابی طالب و بسند معتبر دیگر از آنحضرت روایت کرده است که حق تعالی
در این آیه امر کرد پیغمبر خود را بصبر تا آنکه نسبتهای بسیار باو دادند و بامر الهی صبر کرد و در احتجاج از حضرت امیرالمؤمنین روایت کرده است
که حق تعالی حضرت رسول پیوسته با منافقان صحابه مدارا میکرد و تالیف قلوب ایشان مینمود و نزدیک خود میطلبید و در جانب راست
خود ایشانرا می نشانید تا آنکه خدا او را رخصت داد بدور کردن ایشان و فرمود واهجرهم هجرا جمیلا فصل چهل سوم
در بیان آیاتی که در مظلومیت ائمه نازل شده است و آنها بسیار است اول الم احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا

امنا وهم لا یفتنون ولقد فتنا الذین من قبلهم فلیعلمن الله الذین صدقوا ولیعلمن الکا
ذبین ام حسب الذین یعملون السیئات ان یسبقونا ساء ما یحکمون یعنی آیا پنداشتند مردمان که ایشان را
میگذارند بهمین که گفتند ایمان آوردیم وایشان امتحان کرده نمیشوند وبتحقیق که امتحان کردیم آنها را که بودند پیش از ایشان
پس هر آینه بداند خدا آنها را که راست گفتند وهر آینه بداند خدا آنها را که راست گفتند وهر آینه بداند البته دروغگویان را آیا می پندارند
آنها که میکنند اعمال بد را از دست ما بدر میروند ومال ایشان را عذاب نخواهیم کرد بد حکم است که میکنند ایشان واز حضرت امیر المؤمنین
وامام جعفر صادق منقولست که فلیعلمن ولیعلمن هر دو را بیای افعال میخوانده اند بضم یا وکسر لام ودر احادیث بسیار
وارد شده است که این دو آیه درباب فتنه بعد از رسول نازل شده است که غصب خلافت از امیر المؤمنین کردند واکثر آنها که در غدیر خم
با امیر المؤمنین بیعت کرده بودند تابع دنیا شدند وبیعت را شکستند ومؤمن ومنافق از هم جدا شدند چنانچه شیخ مفید در ارشاد
روایت کرده است که چون منافقان صحابه با ابوبکر لعین بیعت کردند مردی آمد بخدمت حضرت امیر المؤمنین وآنحضرت بیل در
دست داشت وقبر مطهر حضرت رسول را درست میکرد وگفت همه با ابوبکر بیعت کردند وانصار چون اختلاف در میان ایشان
بهم رسید مخذول شدند وجماعت طلقا که منافق بودند وبزور ایمان آورده بودند فرصت را غنیمت شمردند وزود به ابوبکر بیعت
کردند که مبادا خلافت بشما برسد چون این سخن را تمام کرد حضرت سر بیل را بر زمین گذاشت واین آیت را خواند تا ساء ما یحکمون
وابن ماهیار از حضرت امام حسین روایت کرده است که چون آیه کریمه الم احسب الناس نازل شد حضرت امیر المؤمنین سؤال کرد یا
رسول الله این فتنه که حق تعالی فرموده است کدام است حضرت فرمود یا علی تو بلی مردم را بامامت تو حق تعالی ابتلا وامتحان کرده است
ودر قیامت در این باب خصمی خواهی کرد با آنها که غصب خلافت تو کنند وبامامت تو قائل نشوند پس مهیا گردان حجت خود را
برای خصومت وایضا بسند معتبر از حضرت صادق روایت کرده است که حضرت رسول شبی در مسجد ماند چون نزدیک صبح شد
حضرت امیر المؤمنین داخل مسجد شد حضرت رسول او را ندا کرد که یا علی گفت لبیک یا رسول الله فرمود بیا بسوی من چون نزدیک شدم
فرمود یا علی تمام شب را اینجا که دیدی بسر آوردم وهزار حاجت از برای خود از حق تعالی سؤال کردم وهمه را بر آورد ومثل آنها را

نیز از برای تو سؤال کردم وبازهمه را عطا کرد وسؤال کردم از برای تو که همه امت را مجتمع گرداند بر امامت تو که همه اقرار کنند بخلافت
تو وتو را متابعت کنند قبول کرد واین آیات را فرستاد الم احسب الناس تا آخر آیات وایضا از سندی روایت کرده است
که الذین صدقوا علی واصحاب اوست ولیعلمن الکاذبین دشمنان اویند که در دعوای ایمان دروغگو بودند دوم وقل
الحق من ربکم فمن شاء فلیؤمن ومن شاء فلیکفر انا اعتدنا للظالمین نارا احاط بهم سرادقها
یعنی بگو یا محمد که حق از پروردگار شماست پس هر که خواهد ایمان بیاورد وهر کسیکه خواهد کافر شود بدرستیکه ما آماده کردیم برای ظالمان
آتشی را که احاطه کرده است بایشان سراپردهای آن آتش وکلینی وعلی بن ابراهیم وعیاشی روایت کرده اند بسندهای معتبر از حضرت
باقر وصادق که مراد بحق ولایت علی بن ابی طالب است ومراد بظالمان ستمکاران بر آل محمد اند وآیه چنین نازل شده است انا
اعتدنا للظالمین آل محمد حقهم نارا یعنی مهیا کرده ایم بر ستمکاران که غصب حق آل محمد کرده اند جهنم را وابن ماهیار
روایت کرده است از حضرت باقر که آیه چنین نازل شده است قل الحق من ربکم فی ولایة علی تا آنجا که انا اعتدنا
لظالمی آل محمد حقهم نارا ومعنی همانست که گذشت سوم اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا وان الله
علی نصرهم لقدیر الذین اخرجوا من دیارهم بغیر حق الا ان یقولوا ربنا الله یعنی رخصت داده شد برای آنها
که با ایشان قتال میکنند کافران که ایشان نیز با آنها قتال کنند بسبب آنکه ستم کردند کافران بر ایشان وبدرستیکه خدا برای ایشان
البته قادر است آنها که بیرون کرده شدند از دیار خود وخانهای خود بناحق وتقصیری نداشتند بغیر آنکه گفتند پروردگار ما خداست
علی بن ابراهیم گفته است که این آیات در شان حضرت امیر المؤمنین وجعفر طیار وحمزه نازل شد وبعد از آن در حق حضرت امام
حسین جاری شد والذین اخرجوا من دیارهم بغیر حق در شان حضرت امام حسین نازل شد که یزید پلید بطلب آن
حضرت فرستاد که او را بگیرند وبشام برند پس آن حضرت با ایشان از مدینه گریخت بجانب کوفه ودر کربلا شهید شد وبسند کالصحیح از
حضرت صادق روایت کرده است که فرمود سنیان میگویند آیه اول در شان حضرت رسولست در وقتیکه کافران قریش او را
از مکه بیرون کردند چنان نیست که ایشان میگویند بلکه مراد حضرت صاحب الامر است در وقتیکه خروج کند از برای طلب خون حضرت

امام حسین ع و خواهد کشت ایشان را و نیم ادلیاء آنحضرت و طلب خون او میکنیم و ابن شهرآشوب روایت کرده است که از حضرت باقر ع که آیه در بنی
اخرجوا در شان ما نازل شده است و ابن ماهیار از حضرت کاظم روایت کرده است که این آیات در شان ما است و بسند دیگر
از حضرت باقر ع روایت کرده است که این آیات در شان حسن و حسین نازل شده است و ایضا از آنحضرت روایت کرده است که در شان
حضرت قائم و اصحاب او نازل شده است و در مجمع البیان از حضرت باقر روایت کرده است که در شان مهاجرین نازل شده و جاری
شد در جمیع آل محمد که ایشان را از دیار خود بدر کردند و پیوسته از ایشان در خوف و تقیه بودند چهارم ادخلوا هذه القریة فکلوا
منها حیث شئتم رغدا وادخلوا الباب سجدا وقولوا حطة نغفر لکم خطایاکم وسنزید المحسنین
فبدل الذین ظلموا قولا غیر الذی قیل لهم فانزلنا علی الذین ظلموا رجزا من السماء بما کانوا
یفسقون یعنی یاد آور هنگامی را که گفتیم داخل شوید این شهر را یعنی بیت المقدس یا اریحا پس بخورید از نعمتهای آن قریه هر چه خواهید
بفراوانی و داخل شوید در کاه آن شهر را سجده کننده کان با خضوع و بگوئید بیامرز ما را تا بیامرزیم از برای شما گناهان شما را
بتحقیق که زیاد کنیم ثواب کردن کار نیکوکاران پس بدل کردند آنان که ستم کردند بر خود گفتاری را غیر آنچه گفته شده بود با ایشان
پس فرستادیم بر آنگروهی که ستم کردند عذابی از آسمان بسبب فرمان برداری ایشان مشهور میان مفسران اینست که این آیه در شان
بنی اسرائیل است و اکثر ایشان در وقت داخل شدن طلب آمرزش نکردند و بعضی از نعمتهای دنیا را طلبیدند پس طاعون بر ایشان
نازل شد که در یکساعت بیست و چهار هزار کس از ایشان مردند و در احادیث اهل بیت بروایت کلینی و دیگران وارد شده است که این
آیات در شان اهل بیت ع و آیه چنین است فبدل الذین ظلموا آل محمد حقهم قولا غیر الذی قیل لهم فانزلنا
علی الذین ظلموا آل محمد حقهم رجزا من السماء یعنی بدل کردند آنان که ستم کردند بر آل محمد و حق ایشان را غصب کردند گفتاری غیر آنچه
با ایشان گفته بودند پس فرستادیم بر آنها که ظلم بر ایشان کردند و حق ایشان را بردند عذابی از آسمان مؤلف گوید که توجیه این تاویل و نحو ممکن است
اول آنکه چون حق تعالی قصص امم سابقه را در قرآن مجید برای تهدید و تنبیه و بشارت این امت فرستاده است و احادیث بسیار وارد
شده است که هیچ امری در بنی اسرائیل نبوده مگر آنکه نظیرش در این امت است و ایضا اخبار بسیار وارد شده است که مثل اهل بیت ع در این

امت مثل باب حطه است در بنی اسرائیل است یعنی هم چنانکه آنها مامور شدند که داخل باب شوند بسجود و خضوع نمایند و هر که کرد نجات یافت
و هر که نکرد عذابی بر او نازل شد هم چنین ولایت اهل بیت من در این امت چنانست هر که اختیار کند ولایت ایشان را و انقیاد و تعظیم
ایشان بکند نجات می یابد و هر که نکند عذاب بر او نازل میگردد و عذاب ایشان آن نیست که هلاکت ظاهری بود و در این امت هلاکت
بضلالت و جهالت و حرمان از سعادات است با آنچه از قتل و نهب و خلاف میان امت و انواع بلاها بسبب مخالفت اهل بیت با آنها مبتلا
گردیدند دوم آنکه بنی اسرائیل نیز ممکن است که مکلف بولایت اهل بیت گردیده باشند چنانچه در تفسیر حضرت امام حسن عسکری ع منقول است
در تفسیر این آیه که حق تعالی بیعت محمد و ولایت علی و سایر ائمه اهل بیت را از بنی اسرائیل گرفت و بعد از آنکه از صحرای تیه نجات یافتند
حق تعالی امر کرد ایشان را که داخل دروازه اریحا که از بلاد شام بود بشوند چون بدر دروازه شهر رسیدند دیدند که مثال محمد و علی بر
بالای دروازه منصوب است و دروازه در نهایت وسعت و رفعت بود پس حق تعالی امر کرد ایشان را که چون داخل دروازه میشوید خم
شوید برای تعظیم آن دو بزرگوار و بیعت ایشان را از شما گرفتم بر خود تازه کنید و بگوئید خداوندا سجده و تواضع کردیم مثال محمد
و علی را و ولایت ایشان را که تجدید کردیم برای آنکه بریزی گناهان ما را و محو کنی سیئات ما را تا ما گناهان گذشته شما را بیامرزیم
و هر که گناهی نداشته باشد و بر ولایت ایشان ثابت باشد ثوابش را زیاده میگردانیم پس اکثر ایشان اطاعت نکردند و گفتند ما ارتفاع خم
میکنند در درگاه با این رفعت چرا خم شویم و آن جمعی را که ندیده ایم چرا تعظیم کنیم پس پشت خود را بسوی دروازه کردند و بان نحو
داخل شدند و بجای حطه حنطه حمرا گفتند یعنی گندم سرخ یا کرده برای ما بهتر است از آنچه ایشان ما را بآن تکلیف میکنند پس حق تعالی عذابی
عذابی از آسمان فرستاد و در یکمرتبه از یکدیگر در صد و بیست هزار کس از ایشان بطاعون مردند و آنها جمعی بودند که حق تعالی میدانست که ایمان
نخواهند آورد و از نسل ایشان مؤمنی بهم نخواهد رسید تمام شد حدیث و بنابر این در آیه هیچ تکلیفی در کار نیست پنجم و اذ
قلنا للملائکة اسجدوا لآدم فسجدوا الا ابلیس ابی واستکبر وکان من الکافرین یعنی یاد آور وقتی را
که گفتیم ملائکه را سجده کنید از برای آدم پس سجده کردند مگر شیطان اباکرد و تکبر نمود و بود از جمله کافران و کلینی بسند معتبر از
حضرت موسی ابن جعفر ع روایت کرده است که چون حضرت رسول ص در خواب دید که ابوبکر ملعون و عمر و سایر بنی امیه بر منبر آنحضرت بالا

پروند بسیار بر آنحضرت دشوار آمد که بعد از او غصب کنند حق وصی او را پس حق تعالی این آیه را برای تسلی آنحضرت فرستاد و وحی کرد
بسوی آنحضرت که یا محمد من امر کردم و اطاعت من نکردند پس جزع مکن تو هرگاه اطاعت تو نکنند در حق وصی تو ششم
ان الذین کفروا وظلموا لم یکن الله لیغفر لهم ولا لیهدیهم طریقا الا طریق جهنم خالدین فیها ابدا
وکان ذلک علی الله یسیرا یا ایها الناس قد جاءکم الرسول بالحق من ربکم فامنوا خیرا لکم
وان تکفروا فان لله ما فی السموات والارض وکان الله علیما حکیما یعنی بدرستیکه آنان که کافر شدند
و ستم کردند نخواهد بود اینکه خدا بیامرزد ایشان را و نه آنکه برساند ایشان را براهی مگر راه جهنم جاوید خواهند بود در جهنم همیشه و است
بر خدا آسان ای گروه آدمیان تحقیق که آمده است شما را رسولی براستی از پروردگار شما پس بگروید که بهتر است از برای شما
و اگر کافر شوید پس بدرستیکه از خداست هرچه در آسمانها و زمین است و هست خدا دانا و حکیم کلینی از حضرت امام محمد باقر
روایت کرده است که آیه چنین نازل شده است ان الذین ظلموا آل محمد حقهم یعنی بدرستیکه آنها که ستم کردند بر آل محمد
و حق ایشان را گرفتند تا آخر آیه و آیه دیگر چنین است یا ایها الناس قد جاءکم الرسول بالحق من ربکم
فی ولایة علی فامنوا خیرا لکم وان تکفروا بولایة علی یعنی آمده است پیغمبر بسوی شما براستی از جانب
پروردگار شما در ولایت علی پس بگروید و ایمان آورید بولایت علی که بهتر است از برای شما و اگر کافر شوید بولایت
علی خدا بی نیاز است از شما آنچه در آسمانها و زمین است و همه از او ست هفتم وننزل من القرآن ما هو شفاء
ورحمة للمؤمنین ولا یزید الظالمین الا خسارا یعنی و میفرستیم از قرآن آنچه آن شفا و رحمت است از
برای مؤمنان و نمی افزاید ستمکاران را مگر زیانکاری ابن ماهیار بچند سند از حضرت صادق ع روایت کرده است که مراد
از ظالمان آنهایند که ستم بر آل محمد کردند و آیه چنین نازل شده است ولا یزید ظالمی آل محمد حقهم الا خسارا
هشتم وما ظلمونا ولکن کانوا انفسهم یظلمون یعنی ستم نکردند بر ما ولیکن بودند که بر نفسهای خود
ستم میکردند و کلینی و دیگران از حضرت باقر و کاظم ع روایت کرده اند که حق تعالی عزیزتر و منیع تر است از آنکه کسی نسبت ستم کنند

که بر او ظلم کرده است بلکه خدا ما را بخود مخلوط گردانیده و ظلم ما را ظلم خود شمرده یعنی بر امامها و حجتهای من ستم نکرده اند
و ران آزارها که بایشان رسانیده اند ولیکن بر خود ستم کرده اند که خود را مستحق عذاب ابدی گردانیده اند نهم احشروا
الذین ظلموا وازواجهم علی بن ابراهیم گفته است یعنی جمع کنید آنان را که ستم کردند بر آل محمد و اشباه ایشان
دهم ما آتیکم الرسول فخذوه وما نهیکم عنه فانتهوا واتقوا الله ان الله شدید
العقاب یعنی آنچه داده است شما را پیغمبر یعنی بآن امر کرده است پس بگیرید آنرا و آنچه منع کند شما را از آن پس ترک کنید
و بپرهیزید از عذاب خدا بدرستیکه خدا را شدید است عقوبت و ابن ماهیار از حضرت امیر المؤمنین روایت کرده است
که یعنی بپرهیزید از خدا در ظلم آل محمد ص بدرستیکه خدا را سخت است عقاب از برای کسیکه بر ایشان ستم کند یازدهم
وقد خاب من حمل ظلما ابن ماهیار از حضرت صادق ع روایت کرده است که یعنی نا امید است از رحمت خدا کسیکه
متحمل شود ستمی را بر آل محمد ص دوازدهم ولمن انتصر بعد ظلمه فاولئک ما علیهم من سبیل یعنی البته از
برای کسیکه انتقام بکشد بعد از ستمی که بر او واقع شده باشد پس بر ایشان نیست راهی بعتاب و عذاب و ابن ماهیار
از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که این آیه در شان حضرت قائم است که چون ظاهر شود انتقام خواهد کشید از
بنی امیه و از آنها که تکذیب ائمه علیهم السلام کرده اند و از آنها که عداوت ایشان داشته اند قد تم هذه النسخة
المسمی بجلد الثالث من مجلد حیات القلوب فی یوم الثلثاء من یوم الخامس
من عشر الاول من شهر السادس من سنة الثامن من عشر الرابع من مئة الثالث
من الف الثانی من هجرة سید الاولین واکرم الاخرین صلوات الله وسلامه
علیه وعلی آله المعصومین المیامین علی ید الحقیر الفقیر المجرم المذنب الاثم
الخاطی العاصی الراجی الی رحمة الملک الوهاب التواب الغفار که نام روسیاه درم

فی سنه ۱۲۴۸



